

ترجمہ و متن

کتاب
العقائد
من الامم

شیخ صدوق - ابن بابویہ



نشر وکوف

Princeton University Library



32101 047106388

PRINCETON UNIVERSITY LIBRARY

*This book is due on the latest date
stamped below. Please return or renew
by this date.*

--	--

(مجلد پنجم)

ترجمہ متن
کتاب
مِنْ لَاحِظَةِ الْفَقِيهِ

تالیف

شیخ صدوق - ابن بابویہ

ابی جعفر محمد بن علی بن حسین قمی

سوفای سال - ۳۸۱ ہجری

ترجمہ از علی اکبر غفاری

(RBCAP)

2271

.415

.361

.6

1988

mujallad 5



* نام کتاب : کتاب من لایحضره الفقیه

* مؤلف : محمد بن علی (ابوجعفر الصدوق)

* مترجم : غفاری

* نوبت چاپ : اول ، تیراژ : ۳۲۰۰ مجلد

* تاریخ انتشار : ۱۳۶۸

* ناشر : نشر صدوق بهارستان نظامیه پلاک ۹۵

* چاپ : تابش

کلیه مراحل تصحیح، ترجمه، مونتاژ و اعراب تحت نظر علی اکبر غفاری بوده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كِتَابُ النِّكَاحِ

* (بَابُ بَدْءِ النِّكَاحِ وَأَصْلِهِ) *

۴۳۳۶- رُوِيَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خَلْقِ حَوَاءَ وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ أَنَسًا عَثَدْنَا يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَقْصَى فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ غُلُوبًا كَبِيرًا، أَيْقُوْا مَنْ يَقُولُ هَذَا: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُ لِآدَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ؟! وَيَجْعَلُ لِلْمُتَكَلِّمِ مِنْ أَهْلِ التَّشْنِيعِ سَبِيلًا إِلَى الْكَلَامِ أَنْ يَقُولَ: إِنَّ آدَمَ كَانَ يَشْكُحُ بَعْضُهُ بَعْضًا إِذَا كَانَتْ مِنْ ضِلْعِهِ، مَا يَهُوْلَاءُ؟! حَكَّمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ! ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ طِينٍ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَهُ أَلْقَى عَلَيْهِ السُّبُاطَ، ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ حَوَاءَ فَجَعَلَهَا فِي مَوْضِعِ

كِتَابُ زِنَاشَوْنِي

* (بَابُ سِرْآغَازِ اَزْدَوَاجِ دَرِ بِنِي آدَمِ) *

۴۳۳۶- از زرارة بن اعین نقل کرده اند که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره خلق حوا پرسیدند و گفتند: مردمی در ناحیه ما میگویند: خداوند عزوجل حوا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید، آیا همینطور است؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند منزّه است و بسیار برتر از آنکه چنین کند، آیا کسیکه به این قائل شده میگوید: خداوند توان آن نداشت که حوا را از غیر دنده آدم بیافریند، و از اینرو راه را برای گویندگان هرزه درای بازگذارد که یکی بگوید: اگر از دنده آدم بود پس او با پاره تن خود همبستر گشته، اینان را چه شده است؟ خداوند خود میان ما و آنان داوری کند، آنگاه فرمود: خداوند تبارک و تعالی چون آدم را از گِلِ بسرشت و فرشتگان را فرمان سجده داد، خواب بر چشمان آدم افکند، و حوا را آفرید و وی را در پشت آدم در محل

النُّشْرَةَ الَّتِي بَيْنَ وَرِكَبِهِ وَذَلِكَ لِكَيْ تَكُونَ الْمَرْأَةُ تَبَعًا لِلرَّجُلِ، فَأَقْبَلَتْ تَتَحَرَّكَ،
فَانْتَبَهَ لِتَحَرُّكِهَا، فَلَمَّا انْتَبَهَ نُودِيَ أَنْ تَتَحَيَّ عَنَّهُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا نَظَرَ إِلَى خَلْقٍ حَسَنِ
يُشْبِهُ صُورَتَهُ غَيْرَ أَنَّهَا انْثَى، فَكَلَّمَهَا فَكَلَّمَتْهُ بِلُغَتِهِ، فَقَالَ لَهَا: مَنْ أَنْتِ؟ قَالَتْ:
خَلَقْتُ خَلَقَنِي اللَّهُ كَمَا تَرَى، فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا رَبِّ مَا هَذَا الْخَلْقُ
الْحَسَنُ الَّذِي قَدْ آتَسَنِي قُرْبَهُ وَالنَّظَرَ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا آدَمُ هَذِهِ أَمْتِي
حَوَاءُ، أَفُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مَعَكَ تُؤْنِسُكَ وَتُحَدِّثُكَ وَتَكُونُ تَبَعًا لِأَمْرِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا
رَبِّ وَ لَكَ عَلَيَّ بِذَلِكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ مَا بَقِيَتْ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: فَأَخْطُبُهَا إِلَيَّ،
فَإِنَّهَا أَمْتِي وَقَدْ تَصْلُحُ لَكَ أَيْضًا زَوْجَةً لِلشَّهْوَةِ وَأَلْقَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ الشَّهْوَةَ وَقَدْ
عَلَّمَهُ قَبْلَ ذَلِكَ الْمَعْرِفَةَ بِكُلِّ شَيْءٍ، فَقَالَ: يَا رَبِّ فَإِنِّي أَخْطُبُهَا إِلَيْكَ فَمَا رِضَاكَ
لِذَلِكَ؟ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: رِضَايَ أَنْ تَعَلِّمَهَا مَعَالِمَ دِينِي، فَقَالَ: ذَلِكَ لَكَ يَا رَبِّ عَلَيَّ

مهرة کمر او قرار داد و این بدانجهت کرد که زن تابع مرد باشد، پس حوا جنبین آغاز کرد و از جنبش او آدم بیدار گشت، چون از خواب برخاست حوا را آواز دادند که از وی دور شو، آدم نظر کرد مخلوق زیبا دید که هم شکل اوست غیر آنکه زن است، پس با وی به سخن آمد و حوا به زبان او پاسخ داد، آدم پرسید: تو که باشی؟ حوا گفت: آفریده ای که خدایم آفریده است چنانکه مینگری، آدم علیه السلام در این هنگام عرض کرد: بارها این مخلوق زیبا کیست که همنشینی و دیدارش مرا آرام دل گشته، خداوند متعال فرمود: این کنیز من حواست، آیا دوست داری همدم تو باشد و باتو همصحبتی کند، و از تو پیروی نماید؟ آدم گفت: آری پروردگار من و بیاس آن تا زنده هستم حمد و ثنایت بر من لازم آید، خداوند فرمود: وی را از من خواستگاری کن زیرا او کنیز من است و برای کاجبوتی تو بسیار شایسته، آنگاه شهوت جنسی را بر آدم مسلط ساخت و پیش از آن او را بتمامی مسائل زناشویی آشنا ساخته بود، آدم عرض کرد: پروردگارا من او را از تو خواستگاری میکنم تا به چه مهریه ای رضادهی، خداوند فرمود: به اینکه دستورات دینی را به او بیاموزی، بدان خشنود میشود، آدم گفت: خدای من اگر در مورد مهریه همین رضای تو است آنرا پذیرفتم و برای توبه گردن

إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ لِي، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ شِئْتُ ذَلِكَ وَ قَدْ زَوَّجْتُكَهَا، فَصَمَّهَا إِلَيْكَ، فَقَالَ لَهَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَيَّ فَأَقْبِلِي فَقَالَتْ لَهُ: بَلْ أَنْتَ فَأَقْبِلِ إِلَيَّ، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَقُومَ إِلَيْهَا، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ التَّيْسَاءُ هُنَّ يَذْهَبْنَ إِلَى الرِّجَالِ حَتَّى يَخْطُبْنَ عَلَى أَنْفُسِهِنَّ، فَهَذِهِ قِصَّةُ حَوَاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا».

وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» فَإِنَّهُ رُوِيَ أَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ مِنْ طَيْبَتِهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً. وَالْخَبَرُ الَّذِي رُوِيَ «أَنَّ حَوَاءَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ صَاحِحٌ وَمَعْنَاهُ مِنَ الطَّيْبَةِ الَّتِي فَضَّلَتْ مِنْ ضِلْعِهِ الْأَيْسَرِ، فَلِذَلِكَ صَارَتْ أَضْلَاعُ الرَّجُلِ أَنْقَصَ مِنْ أَضْلَاعِ النِّسَاءِ بِضِلْعِ».

میگیرم و تعهد میکنم خداوند فرمود: خواست من همین است، آنگاه فرمود: او را به نکاح تو درآوردم پس او را نزد خود ببر، آدم رو به حوا کرد و گفت: نزدیک من آی، حوا گفت: تو نزد من آی، پس خداوند عزوجل آدم را گفت: توبه نزد او برو. آنگاه امام علیه السلام فرمود: اگر چنین نمیشد هرآینه زنان به جستجوی شوهر به خواستگاری میرفتند، اینست قصه حوا که درود بر او باد.

(مؤلف گوید): اما سخن خداوند عزیز که فرموده: «ای گروه مردم از خداوند پروا کنید همان خدائی که شما را از یکتا آفرید و همسرش را نیز از او، و از آن دوتن مردمی بسیار از مرد و زن در همه جا برانگیخت — نساء: ۲» پس مراد آنستکه خداوند عزوجل همسر آدم را از گل او آفرید، و از آن دو مردان و زنان بسیار پدید آورد. و نیز آن خبریکه ضمن آن روایت شده حوا از دنده چپ آدم آفریده شده صحیح است، و معنایش اینست که از گل باقی مانده دنده چپ آدم، و به همین جهت دنده های مرد یکی کمتر از دنده های زن می باشد.

شرح: استاد ما مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی — رحمه الله علیه — میفرمود: اینکه پنداشته اند دنده های مرد یکی کمتر از دنده های زن است، پنداری بیش نیست و ما خود بالחסن والعیان می بینیم که عدد دنده های زن و مرد مساویند هم از سمت

٤٣٣٧- وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وُلِدَ لَهُ شَيْثٌ وَأَنَّ اسْمَهُ هَيْبَةُ اللَّهِ، وَهُوَ أَوَّلُ وَصِيِّ أَوْصِيَّ إِلَيْهِ مِنَ الْآدَمِيِّينَ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ وُلِدَ لَهُ بَعْدَ شَيْثٍ يَافِثٌ، فَلَمَّا أُذْرِكَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَبْلُغَ بِالنَّسْلِ مَا تَرَوْنَ وَأَنْ يَكُونَ مَا قَدْ جَرَى بِهِ الْقَلَمُ مِنْ تَحْرِيمِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَخْوَابِ عَلَى الْإِخْوَةِ، أَنْزَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ فِي يَوْمِ خَمِيسٍ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ إِسْمُهَا نَزْلَةٌ، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَنْ يُرَوِّجَهَا مِنْ شَيْثٍ فَرَوَّجَهَا مِنْهُ، ثُمَّ أَنْزَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنَ الْعَدِ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ وَاسْمُهَا مُنْزَلَةٌ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَنْ يُرَوِّجَهَا مِنْ يَافِثٍ فَرَوَّجَهَا مِنْهُ، فَوُلِدَ إِشِيثٌ غُلَامٌ وَوُلِدَ لِيَافِثٍ جَارِيَةٌ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ حِينَ أُذْرِكَا أَنْ يُرَوِّجَ ابْنَتَهُ

چپ و هم از سمت راست، و تکذیب امام از خبر مؤید اعتبار است و نیازی به تأویل و توجیه آن نخواهد بود— اه». و مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی میفرماید: شاید دنده چپ اشاره باشد به جهتی که بسوی عالم کون است زیرا آن ضعیف تر از جهتی است که بسوی حق است و نقصان اضلاع و دنده های مردان از سوی چپ اشاره باشد به اینکه کشش آنها به سوی عالم کون و ماده کمتر است از میل آنها بسوی حق به عکس زنان، و بعد فرموده که این سر حدیث است و اهلش آنرا درک می کنند و این منافی با تفسیری که شده نیست و معصوم علیه السلام فهم آنان را از حدیث تکذیب فرموده نه خود حدیث را».

٤٣٣٧- و زرارة روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: که شیت برای آدم متولد شد، و نامش راهبه الله نهادند، و او اولین فرد از آدمیان در روی این زمین بود که او را وصی قرار دادند، آنگاه یافث پس از شیت دنیا آمد، و چون این دو به حد بلوغ رسیدند، خداوند خواست که نسل بشر در دنیا فزونی یابد چنانکه می بینید، و نیز قلم تقدیر جاری شود که بعضی بر بعض دیگر حرام باشند از خواهران بر برادران، پس از عصر روز پنجشنبه حوراء را از بهشت بنام نزه فرو فرستاد، پس خداوند عزوجل آدم را فرمود: تا وی را به شیت ترویج نماید، آدم وی را به زوجیت دائمی شیت درآورد، و پس از عصر فردای آنروز حوراء دیگری از بهشت بنام منزه فرو

يَأْتِ مِنْ ابْنِ شَيْثَ فَفَعَلَ، فَوَلِدَ الصَّفْوَةَ مِنَ التَّبَيِّنِ وَالْمُرْسَلِينَ مِنْ نَسْلِهِمَا،
وَمَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ عَلَى مَا قَالُوا مِنْ أَمْرِ الْإِخْوَةِ وَالْأَخْوَاتِ».

فرستاد، و امر فرمود که آدم او را بزوجیت یافت درآورد و آدم این فرمان را انجام داد، پس شیث دارای فرزند پسری شد و یافت نیز دارای فرزند دختری گردید، آنگاه چون این دو فرزند به حد بلوغ رسیدند خداوند عزوجل امر فرمود تا آدم، دختر یافت را به عقد نکاح پسر شیث درآورد و آدم این فرمان را نیز اجرا کرد، پس خالصان و پاکان از انبیاء و فرستادگان از نسل این دو فرزند میباشند، و پناه بر خدا از آنکه گفته اند از امر برادران و خواهران.

شرح: «مؤلف این خبر را در کتاب عِلَلِ الشَّرَائِعِ از پدرش علی بن - بابویه، از محمد بن یحیی عطار قمی که از مشایخ حدیث است، از حسین بن حسن بن ابان که توثیق شده است، از محمد بن اورمه که ضعیف و غیرمؤتمد است، از حسین بن یزید نوفلی، از علی بن داود یعقوبی که شخص و حالش هردو مجهول است، از حسن بن مقاتل که او نیز مانند راویش مجهول الشخص و الحال است از کسیکه از زراره شنیده و نامش را نبرده اند، و او از زراره نقل کرده است، و خبر علاوه بر اینکه سندی قابل اعتماد ندارد و ضعیف و مجهول و مرسل است متن آن نیز علیل میباشد زیرا بنابر آنچه نقل شده آدم علیه السلام دارای دختر نیز بوده و براساس این خبر باید آنها بدون شوهر و بلاعقب مانده باشند و این برخلاف مشیت کثرت نسل است.

و نیز باید دانست که اینگونه مطالب که بصورت خبر نقل شده غالباً از نظر سند خبر واحد محسوب می شود، و در سلسله روایات آن فرد یا افراد ناشناس موجود است و از حیث اعتماد بسیار ضعیف می باشد و اطمینان به صدور آن از حضرات معصومین علیهم السلام نیست، علاوه بر اینکه معارض نیز دارد بخصوص این خبر، و اخبار معارضش از نظر سند و متن قوی بلکه صحیح هستند، و با قرآن - که فرموده: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» و ضمیر تثنیة (منها) به آدم و حوا باز میگردد نه به دیگران - موافق است، پس

۴۳۳۸- رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ عَلَى آدَمَ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ فَرَوَّجَهَا أَحَدَ إِبْتِئِهِ، وَتَرَوَّجَ الْآخَرَ ابْنَةَ الْجَانِّ، فَمَا كَانَ فِي النَّاسِ مِنْ جَمَالٍ كَثِيرٍ أَوْ حُسْنٍ خَلَقَ فَهُوَ مِنَ الْحَوْرَاءِ، وَمَا كَانَ فِيهِمْ مِنْ سُوءٍ خَلَقَ فَهُوَ مِنْ ابْنَةِ الْجَانِّ».

* (بَابُ وُجُوهِ النَّكَاحِ) *

۴۳۳۹- رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَحَلُّ الْفُرُوجِ بِثَلَاثَةِ وُجُوهِ، نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ، وَنِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ، وَنِكَاحٍ بِمِلْكِ الْيَمِينِ».

اگر کسی به آن دسته اخبار معتقد شود و همان چیزی را که خبر مذکور در متن آنرا رد کرده و به خدا از قائلش پناه برده، قائل شود کار خطائی نکرده بلکه اخبار صحیحی را که با قرآن موافق است براخبار ضعیف و مجهول که متن آن نیز مخالف اعتبار است ترجیح داده، و بکرمه «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» عمل نموده است».

۴۳۳۸- قاسم بن عروه از برید بن معاویه عجلای روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی حوریه ای از بهشت فرو فرستاد و آدم او را بیکی از پسران خود تزویج کرد، و فرزند دیگرش را دختری از بنی جان تزویج نمود، پس آنچه در مردم از جمال بسیار و نیکوئی اخلاق دیده می شود، از آن حوریه است و آنچه در میان آنان از تندخوئی است از آن دختران جتنی است.

شرح: «این خبر بحسب ظاهر، اخلاق را مانند سیما جبر میداند و این از مذهب اهل بیت علیهم السلام دور است».

* (بَابُ اِقْسَامِ زَنَاوَتِي) *

۴۳۳۹- حسین بن زید گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: حلال شدن زن بر مرد بر سه وجه است: نکاحیکه به سبب آن میراث برند (یعنی دائم)، نکاحیکه میراث نبرند (یعنی موقت)، نکاحیکه با کنیز زرخرد شود.

* (باب فَضْلِ التَّزْوِیجِ) *

۴۳۴۰- رُوِيَ عَنْ عَمْرُو بْنِ شَيْمِرٍ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا يَمْتَنِعُ الْمُؤْمِنُ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً، تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهَ».

۴۳۴۱- وَرُوِيَ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ثَلَاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْعِطْرُ، وَإِحْفَاءُ الشَّعْرِ، وَكَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ».

۴۳۴۲- وَ قَدْ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَزَوَّجَ أُخْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ - وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ - فَلَيْسَتْ لِي فِي التَّصْفِ الْبَاقِي».

۴۳۴۳- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا بُيِّنَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ

* (باب برتری تزویج) *

۴۳۴۰- جابر بن یزید جعفری گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه چیز جلوگیر مؤمن شده که برای خود همسری نمی‌گزیند، شاید فرزندی به او عنایت کند که روی زمین را بگفتن کلمه توحید «لا إله إلا الله» سنگین کند.

۴۳۴۱- معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: سه چیز از روشهای پیامبر است: عطر، و کوتاه کردن شارب، و بسیار زن گرفتن.

۴۳۴۲- و حسن بن علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هرکس همسری اختیار کرد نیمی از دین خود را نگه داشته. - و در خبر دیگری - پس از خداوند پروا کند نیم دیگرش را.

۴۳۴۳- عبدالله بن حکم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هیچ بنائی در اسلام نزد خداوند متعال محبوبتر از بنای

التزویج».

۴۳۴۴- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رَبَائِبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِبٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ أَنْ السَّقَطُ لَيَجِيءُ مُحْبِطًا عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: لَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبُوَايَ الْجَنَّةَ قَبْلِي».

۴۳۴۵- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقَ

لَكُمْ».

* (بَابُ فَضْلِ الْمُتَزَوِّجِ عَلَى الْعَزْبِ) *

۴۳۴۶- رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيهِمَا [أ] عَزْبٌ».

(خانواده) به تزویج نیست.

۴۳۴۴- محمد بن مسلم گوید: براستیکه امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: (مجرد زندگی نکنید) همسر اختیار نمائید زیرا من فردای قیامت به بسیاری شما مباحات می‌کنم تا آنجا که جنین نارسى که سقط شده با کمال غضب بدر بهشت آید، و به او گویند به بهشت درآی، گوید: نه تا پدر و مادرم پیش از من وارد شوند.

۴۳۴۵- و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است. همسر برای خود اختیار کنید زیرا روزیتان فراوان گردد.

* (بَابُ بَرْتَرِي شَخْصٍ هَمْسَرِدَارِ بَرْمَرِدِ عَزْبِ) *

۴۳۴۶- عبدالله بن میمون از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: دو رکعت نماز که شخص متأهل بجای آرد برتر است از هفتاد رکعت که شخص عزب (بی همسر) بجای آورد.

۴۳۴۷- قَالَ: «وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَرَكْعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا مُتَرَوِّجٍ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ».

۴۳۴۸- وَ رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «إِنَّ أَرَادَ مَوْتَاكُمْ الْعُزَابُ».

۴۳۴۹- وَ رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُزَابُ».

* (بَابُ حُبِّ النِّسَاءِ) *

۴۳۵۰- رَوَى أَبُو مَالِكٍ الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: «سَمِعْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْعَبْدُ كُلَّمَا زَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا زَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا».

۴۳۵۱- وَ فِي رِوَايَةِ أَبَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزِدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا زَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ».

۴۳۴۷- و نیز فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: بدون تردید دو رکعت نماز که شخص زن دار بجای آرد بالاتر است از عمل مرد بی زنی که شباهش را به عبادت پردازد، و روزهایش را روزه بدارد.

۴۳۴۸- و روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرومایه ترین مردگان شما بی همسرانند. (آنانکه زن اختیار نکرده اند).

۴۳۴۹- و نیز روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: بیشترین اهل جهنم مجردانند. (آنانکه همسری برنگزیده اند).

* (مَحَبَّتِ وَ دُوسْتِي مُرْدَانِ بَا هَمْسَرَانِ خُودِ) *

۴۳۵۰- ابوالعباس بقباک گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: شخص با ایمان هر قدر محبتش با همسرش بیشتر شود درجه ایمانش بالا رود.

۴۳۵۱- و در روایت ابان از عمر بن یزید آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: گمان ندارم مردی در ایمان (تشیع) خیری بیفزاید جز اینکه دوستی و محبتش با همسران بیشتر شود.

* (بَابُ كَثْرَةِ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ) *

۴۳۵۲- رُوِيَ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ».

* (بَابُ فِيمَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ) *

۴۳۵۳- رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنِ الْوَلِيدِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ».

۴۳۵۴- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجَةٍ وَمَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ

* (خیر بسیاری در زنهاست) *

۴۳۵۲- یونس بن یعقوب از فردی که او از امام صادق علیه السلام شنیده بود نقل کرده که امام علیه السلام میفرمود: بیشتر خیر و نیکی در زنهاست. شرح: «خیر بودن زنان به جهت ازدیاد نسل و انس و آرامش مردان و نیز تنظیم امور داخلی و زندگی خانواده است که اساس نظام هرامت و اجتماع است زیرا امتها از خانواده‌ها تشکیل شده‌اند و قوام هر خانواده متکی و منوط به زن است و بدون او خانواده مفهوم ندارد، چنانکه بدون خانواده‌ها اجتماع بشری مفهوم ندارد، پس اگر اجتماع و زندگی اجتماعی را خیر بدانیم باید آنکس را که اساس و ریشه آن بسته بوجود اوست مظهر بالاترین خیر بدانیم».

* (كسبیکه تزویج را از ترس فقر ترک کند) *

۴۳۵۳- ولید بن صبیح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس از ترس اینکه مبدا نیازمند گردد همسری نگیرد بی‌شک بخداوند عزوجل گمان بد برده است (و او را قادر بدادن روزی بندگانش العیاذ بالله نمیداند). زیرا خداوند عزوجل فرموده است: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (اگر فقیر باشند خداوند از فضلش آنها را بی‌نیاز خواهد کرد- نور: ۳۲).

۴۳۵۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس آرزو دارد پاک و مطهر

عَزَّوَجَلَّ».

*** (بَابُ مَنْ تَزَوَّجَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِيَصِلَةَ الرَّحِمِ) ***

۴۳۵۵- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَزَوَّجَ لِلَّهِ

عَزَّوَجَلَّ وَ لِيَصِلَةَ الرَّحِمِ تَوَجَّهَ اللَّهُ تَعَالَى بِتَاجِ الْمُلْكِ [وَ الْكِرَامَةِ]».

*** (بَابُ أَفْضَلِ النِّسَاءِ) ***

۴۳۵۶- رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ،

عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَصْبَحُنَّ وَجْهًا وَ أَقْلُنَّ مَهْرًا».

*** (بَابُ أَصْنَافِ النِّسَاءِ) ***

۴۳۵۷- رَوَى عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

خدا را دیدار کند پس با داشتن همسر او را ملاقات نماید (یعنی عزب و مجرد زیسته از دنیا نرود، مراد از ملاقات خداوند مرگ است) و هرکس ازدواج را از ترس تنگدست شدن ترک نماید بدون تردید به رازقیت خداوند سبحان بدگمان شده است.

*** (هَرَكْسُ بَرَايَ خَدَا وَ صِلَةُ رَحْمِ هَمْسَرِ اخْتِيَارِ كُنْدِ) ***

۴۳۵۵- عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَرَمُود: هَرَكْسُ بَرَايَ خَدَا وَ نِيْزُ صِلَةُ رَحْمِ

ازدواج کند خداوند او را بتاج پادشاهی و افتخار تاجدار نماید.

*** (بِهَيْرِيْنَ زَنَانِ) ***

۴۳۵۶- إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ سَكُونِيٌّ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ پَدْرَانِش

عليهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با ارزشترین زنان امت من آن زنی است که از نظر سیما خوشرترین، و از حیث مهریه کمتر از دیگر زنان باشد.

*** (اقسام زنان) ***

۴۳۵۷- مَسْعَدَةُ بْنُ زِيَادٍ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ پَدْرَانِش عَلَيْهِمَا السَّلَامُ رَوَايَتِ كَرْدِ

عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: «الْإِسَاءُ أَرْبَعَةٌ أَصْنَافٌ، فَمِنْهُنَّ رَبِيعٌ مُرْبِعٌ، وَمِنْهُنَّ جَامِعٌ مُجْمِعٌ، وَمِنْهُنَّ كَرْبٌ مُقْمِعٌ، وَمِنْهُنَّ غُلٌّ قَمِلٌ».

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ: جَامِعٌ مُجْمِعٌ أَي كَثِيرَةُ الْخَيْرِ مُخَصَّبَةٌ، وَرَبِيعٌ مُرْبِعٌ أَلَّتِي فِي حِجْرِهَا وَلَدٌ وَفِي بَطْنِهَا آخَرُ، وَكَرْبٌ مُقْمِعٌ أَي سَيِّئَةُ الْخُلُقِ مَعَ زَوْجِهَا، وَغُلٌّ قَمِلٌ هِيَ عِنْدَ زَوْجِهَا كَالْغُلِّ الْقَمِيلِ، وَهُوَ غُلٌّ مِنْ جِلْدٍ يَقَعُ فِيهِ الْقَمَلُ قِيًّا كُلُّهُ فَلَا يَتَهَيَّأُ أَنْ يَخْذَرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَهُوَ مَثَلٌ لِلْعَرَبِ.

۴۳۵۸- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ صَاحِبَتِي هَلَكَتْ وَكَانَتْ لِي مُوَافِقَةً وَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ، فَقَالَ: أَنْظِرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ وَمَنْ تُشْرِكُهُ فِي مَالِكَ وَتُظْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ

که فرمود: زنها چهار دسته اند: ۱- ربیع مربع (پرفرزند و بارور)، ۲- جامع مجمع (سرشار از خیر و حاصلخیز)، ۳- کرب مقمع (آقت کوبنده جان)، ۴- غل قمل (گردن بند و غلاده ای از چرم که پراز شپش باشد).

احمد بن محمد خالد برقی گفت: «جامع مجمع» (یعنی پرخیز و حاصلخیز و «ربیع مربع» زنی که فرزندی در دامن دارد و فرزندی در شکم، و «کرب مقمع» یعنی بدخو و بدرفتار با شوهرش، و «غل قمل» آنکه در پیش شوهرش مانند قلاده پر شپش باشد، و آن قلاده ای است از پوست که شپش در او افتاده باشد و شخص را آزار دهد و چاره ای نتواند کرد، و این یک ضرب المثل عرب است. (مراد آنستکه مانند قلاده ای به گردن انسان طوق است که نه تحمل آنرا می تواند بکند و نه قدرت طلاق او را از سنگینی مهر دارد).

۴۳۵۸- داوود کرخی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همسر فوت کرد و با من سازگار و موافق بود، و در نظر دارم با زنی ازدواج کنم، فرمود: بنگر کجا بارخود را فرو میآوری (به چه کس اعتماد میکنی) و چه کسی را در مال خود شریک میسازی و بر دین خود آگاه میکنی و سر و امانت خود را بدو میسپاری، و اگر ناگزیری از اختیار همسر پس دوشیزه ای که او را به خیر و نیکی معرفی می کنند

وَسِرِّكَ وَأَمَانَتِكَ، فَإِنْ كُنْتَ لَابُدَّ فَأَعْلَا فَبِكْرًا تُنْسَبُ إِلَى الْخَيْرِ وَإِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ.

أَلَا إِنَّ الشَّيْءَ خُلِقَ شَتَىٰ
فَمِنْهُنَّ الْغَنِيْمَةُ وَالْغَرَامُ
وَمِنْهُنَّ الْهَلَالُ إِذَا تَجَلَّىٰ
لِصَاحِبِهِ وَمِنْهُنَّ الظُّلَامُ
فَمَنْ يَظْلَمُ بِصَالِحِهِنَّ يَسْعُدُ
وَمَنْ يَغِيْبُنْ فَلَيْسَ لَهُ انْتِقَامُ
وَهُنَّ ثَلَاثٌ: فَاِمْرَأَةٌ وُلُوْدٌ وَدُوْدٌ، تُعِيْنُ زَوْجَهَا عَلٰى دَهْرِهٖ لِدُنْيَاهُ وَآخِرَتِهٖ،
وَلَا تُعِيْنُ الدَّهْرَ عَلَيْهِ، وَامْرَأَةٌ عَقِيْمٌ لَا ذَاتُ جَمَالٍ وَلَا خُلُقٍ وَلَا تُعِيْنُ زَوْجَهَا عَلٰى
خَيْرٍ، وَامْرَأَةٌ صَخَابَةٌ، وَلَا جَهَّةٌ، هَمَّازَةٌ، تَسْتَقِيْلُ الْكَثِيْرُ وَلَا تُقْبَلُ الْيَسِيْرُ».

* (بَابُ بَرَكَةِ الْمَرَأَةِ وَشَوْمِهَا) *

۴۳۵۹- رُوِيَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ: أَبُو-

اختیار کن.

معنی اشعار: آگاه باش که زنان از نظر اخلاق مختلف آفریده شده‌اند، پاره‌ای پربره و فایده‌اند و پاره‌ای پرخسارت و زیان، و برخی همانند ماه در شب نیمه‌اند برای شوهر خویش، و پاره‌ای چون شب تاریک و ظلمانی، پس هرکس برهمسری شایسته دست یافت سعادتمند گشته، و هرکس مغبون گشت انتقام نتواند کشید بعد فرمود: همسران سه دسته‌اند: بانویی که پُرنسل و زایا است و مهربان، شوی خود را در ناملایمات روزگاریار و یاور است هم از جهات مادی و هم از جهات معنوی، آنطور نیست که در هنگام سختی شوهرش را تحت فشار قرار دهد و روزگار را علیه او یاری کند، و دیگر زنیکه ناز است و نه قشنگی دارد و نه اخلاق و همسر خود را در هیچ خیری یاری نمی‌کند، و سوم زنیکه پرسر و صدا جیغ و جیغواست و بسیار از خانه بیرون رو و پای به در و عیبجو باشد، هرچه نیکی درباره او کنند اندک شمارد و هدیه اندک را نپذیرد.

* (خجسته بودن زن و ناخجستگی وی) *

۴۳۵۹- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از برکت زن

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ خِفَّةُ مَوْتِهَا، وَتَيْسِيرُ وِلَادَتِهَا، وَمِنْ شُؤْمِهَا شِدَّةُ مَوْتِهَا وَتَعْسِيرُ وِلَادَتِهَا».

۴۳۶۰- وَ رُوِيَ «أَنَّ مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ قِلَّةُ مَهْرِهَا، وَمِنْ شُؤْمِهَا كَثْرَةُ

مَهْرِهَا».

۴۳۶۱- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «تَزَوَّجُوا الزُّرْقَ فَإِنَّ فِيهِنَّ

الْبَرَكَةَ».

*** (بَابُ مَا يُسْتَحَبُّ وَيُحْمَدُ مِنْ أَخْلَاقِ النِّسَاءِ وَصِفَاتِهِنَّ) ***

۴۳۶۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَزَوَّجْ سَمْرَاءَ عَيْنَاءَ عَجْزَاءَ

مَرْبُوعَةً فَإِنَّ كَرَاهَتَهَا فَعَلَى الصَّدَاقِ».

۴۳۶۳- وَ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً بَعَثَ

إِلَيْهَا مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَقَالَ: سَمِّي لَيْتَهَا، فَإِنْ طَابَ لَيْتُهَا طَابَ عَرْفُهَا، وَإِنْ دَرَمَ

کم خرج بودن اوست و براحتی از حمل فارغ شدن، و از ناخجستگی او پرخرج بودن و سخت زادن اوست.

۴۳۶۰- و روایت شده است که از برکت زن کمی مهریه اوست و از

بی خیری او بسیاری آن.

۴۳۶۱- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زنان کبود چشم را اختیار

کنید که در آنها برکت است.

*** (صِفَاتِی کِه دَر زَنَانِ نِیْکِ وَ پَسَنْدِیْدِه است) ***

۴۳۶۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: زوجه ای اختیار کن که گندمگون،

سیاه چشم، بزرگ سرین، میانه قد باشد و چنانچه نپسندیدی و از او لذت نبردی صدق و مهریه اش بعهده من.

۴۳۶۳- و رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست زوجه ای اختیار

کند زنی را میفرستاد تا وی را مورد واری و دقت قرار دهد و میفرمود: اطراف گردن او را ببوید اگر خوشبو بود بوی آن زن خوب و خوش است، و اگر روی و مچ پای او

كَعْبُهَا عَظْمٌ كُعْبُهَا».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - الْبَيْتُ: صَفْحَةُ الْعُنُقِ، وَالْعَرْفُ: الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ» أَي طَيَّبَهَا لَهُمْ، وَقَدْ قِيلَ: إِنَّ الْعَرْفَ الْعُودُ الطَّيِّبُ الرِّيحِ، وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَرِمٌ كَعْبُهَا» أَي كَثُرَ لَحْمُ كَعْبِهَا، وَيُقَالُ: «امْرَأَةٌ ذَرْمَاءُ» إِذَا كَانَتْ كَثِيرَةَ لَحْمٍ الْقَدَمِ وَالْكَعْبِ، وَالْكَعْبُ: الْفَرْجُ.

۴۳۶۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ فَلْيَسْأَلْ عَنِ شَعْرِهَا كَمَا يَسْأَلُ عَنِ وَجْهِهَا فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ».

۴۳۶۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرِّيحِ، الطَّيِّبَةُ الطَّعَامِ، الَّتِي إِنْ أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ، وَإِنْ أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَيَلْتَكِ مِنْ عَمَلٍ

پرگوشت بود علامت تناسبات اندام تناسلی او است.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: لیت: صفحه گردن است، و عرف: بوی خوش، خداوند عزوجل میفرماید: «وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ» (آنرا بهشت وارد می‌کند در حالیکه آنجا را برای آنان خوشبو و معطر ساخته است محمد: ۶) یعنی پاک و معطر و خوشبو کرده است، و پاره‌ای گویند که عرف نهال و شاخه‌ای است که بوئی خوش دارد، و آنکه فرمود: «درم کعبها» یعنی پرگوشت باشد کعب او (قوزک و مچ پای او)، گفته‌اند: «امراة ذرماء» بزنی گویند که گوشت قدم و کعب او افزون باشد، و کعب یعنی فرج است.

۴۳۶۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از شما بخواهد همسر اختیار کند پس باید بپرسد که موی او چطور است از رنگ و رشد آن جویا باشد همچنانکه از سیمایش سؤال می‌کند زیرا موی زن خود یک بخش از دو جمال اوست.

۴۳۶۵- و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین زنان شما زنی است که خوشبو باشد و غذای تمیز و پاکیزه خورد آنکه چون اتفاق کند بمعروف (یعنی درست و بجا) اتفاق کند، و چون دست از اتفاق بدارد بجا و بمورد نبخشد، و این چنین

الله وَعَامِلُ اللَّهِ لَا يَخِيبُ».

۴۳۶۶- وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «خَيْرُ نِسَائِكُمْ الَّتِي إِنْ غَضِبَتْ أَوْ أُغْضِبَتْ قَالَتْ لِرَوْحِهَا: يَدِي فِي يَدِكَ لَا أُكْتَجِلُ بِعَمَضٍ حَتَّى تَرْضَى عَنِّي».

۴۳۶۷- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: فَتَذَاكِرُنَا النِّسَاءَ وَفَضَّلَ بَعْضُهُنَّ عَلَى بَعْضٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ نِسَائِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْبَرْنَا، قَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوُدُودُ، الْمَسِيرَةُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا، أَلْذَلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا، الْمُسْتَبْرَجَةُ مَعَ زَوْجِهَا، الْحَصَانُ مَعَ غَيْرِهِ، الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَتَطِيعُ أَمْرَهُ، وَإِذَا خَلَا بِهَا بَدَلَتْ لَهُ مَا أَرَادَ مِنْهَا وَ لَمْ تَبْدَلْ لَهُ تَبَدَّلَ الرَّجُلُ».

همسر از کارگزاران خداوند است و کارگزار خدا بی بهره نباشد.

۴۳۶۶- و جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین زنان شما آن زنی است که چون خشم کند یا به خشمش آورند به شوی خود گوید: دستم در دست تو، دیده‌ام به خود خواب نبیند مگر اینکه از من راضی شوی.

۴۳۶۷- ابو حمزه ثمالی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت: ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، راجع به زنها سخن می‌گفتم و اینکه پاره‌ای نسبت به دیگران امتیازاتی دارند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا برایتان بگویم بهترین زنان شما کدامند؟ اصحاب عرض کردند بفرمائید، حضرت فرمود: از بهترین زنان شما آن زنی است که پرفرزند و مهربان، پوشیده و پاکدامن بوده و ارزشش در خانواده خود بیش از ارزش او در خانه شوهرش باشد، و آرایش و زینت کننده خویشتن برای شویش و از غیر او محفوظ و پوشیده باشد، آن زنی که گوش به سخن شوی دهد و فرمانش را اطاعت کند، و چون در بستر روند خود را در اختیار همسر گذارد و مانند شوهر شوق و رغبت به هم بستری نشان ندهد.

۴۳۶۸- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ، تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَتُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا، وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَمَالِهَا».

۴۳۶۹- وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: «إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا دَخَلْتُ تَلَقَّيْتَنِي، وَإِذَا خَرَجْتُ شَيَّعْتَنِي، وَإِذَا رَأَيْتَنِي مَهْمُومًا قَالَتْ: مَا يُهِمُّكَ؟! إِنْ كُنْتُ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكْفَلْتُ لَكَ بِهِ غَيْرُكَ، وَإِنْ كُنْتُ تَهْتَمُّ بِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَزَادَكَ اللَّهُ هَمًّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ لِلَّهِ عَمَلًا وَهُدِيَهُ مِنْ عَمَلِيهِ، لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ».

* (بَابُ الْمَذْمُومِ مِنْ أَخْلَاقِ النِّسَاءِ وَصِفَاتِهِنَّ) *

۴۳۷۰- رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۴۳۶۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد مسلمان بعد از بهره اسلام هیچ لذت و بهره ای بالاتر از همسری مسلمان نخواهد برد که چون بدو ننگرد مسرورش سازد، و چون به او فرمان دهد اطاعتش نماید، و در عدم حضورش از مال و آبروی او محافظت کند.

۴۳۶۹- و مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من همسری دارم که چون به منزل روم پیشباز من آید و چون بیرون روم مرا بدرقه کند، و هرگاه مرا اندوهگین بیند پرسد چه چیز تو را غمگین ساخته اگر برای روزی است که آن به عهده تو نیست و دیگری آنرا به عهده گرفته (یعنی خداوند)، و اگر راجع به امور آخرتی است پس خداوند براندهت بیافزاید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری خداوند را کارگزارانی است و این زن یکی از آنان است، و او نصف اجر شهید را خواهد برد.

باب

* (اخلاق و صفاتیکه در زنان ناپسند است) *

۴۳۷۰- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَغْلَبَ الْأَعْدَاءُ لِلْمُؤْمِنِينَ زَوْجَةَ السَّوِّءِ».

۴۳۷۱- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا رَأَيْتُ ضَعِيفَاتِ الدِّينِ نَاقِصَاتِ الْعُقُولِ أَسْلَبَ لِيذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ».

۴۳۷۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا النَّسَاءُ عَيٌّ وَعَوْرَةٌ، فَاسْتُرُوا الْعَوْرَةَ بِالْبُيُوتِ، وَاسْتُرُوا الْعَيَّ بِالسُّكُوتِ».

۴۳۷۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْلَا النَّسَاءُ لَعَبِدَ اللَّهُ حَقًّا حَقًّا».

۴۳۷۴- وَرَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ - وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمَنَةِ - نِسْوَةٌ

پیروزمندترین دشمنان مؤمن زن بد و بدرفتار اوست.

۴۳۷۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ندیدم سست عقیده کم عقل تر از شما زنان که در ربودن عقل صاحبان خرد از شما تیز پنجه تر و تردست تر باشد.

۴۳۷۲- و نیز فرمود: زنان در گفتگوی با همسران چندان شایستگی نشان نمی دهند و خود موجودی لطیف هستند که نیاز شدید بحفظ و حراست دارند، لذا شما مردان نقص اول را با سکوت و خاموشی خود و دوم را با نگهداری آنان در منازل بپوشانید.

۴۳۷۳- و باز فرمود: اگر زنان نبودند خداوند چنانکه باید و شاید پرستش می شد.

شرح: «زن بزرگترین اسباب شهواترانی است چنانکه خداوند در قرآن در آیه شریفه «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ» زنان را مقدم داشته و فرموده: «مِنَ النَّسَاءِ» بعد چیزهای دیگر را نام برده، لکن این خبر را ابن عدی در کتاب «الکامل» آورده و از عبدالله بن عمر بن خطاب نقل کرده، و ابن جوزی آنرا جزء موضوعات و اخبار ساختگی شمرده است».

۴۳۷۴- اصبح بن نباته گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که میفرمود: در آخر الزمان نزدیک بقیامت زنانی ظاهر شوند: بی حجابان برهنگان، خودآراستگان

كَاشِفَاتُ عَارِيَّاتٍ، مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّينِ، دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ، مَاثِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ، مُسْرَعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ، مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ، فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ».

۴۳۷۵- وَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى نِسْوَةٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْاشِرَ النِّسَاءِ مَا رَأَيْتُمْ نَوَاقِصَ عُقُولٍ وَدِينٍ أَذْهَبَ بِعُقُولِ ذَوِي الْأَلْبَابِ مِنْكُمْ، إِنِّي قَدْ رَأَيْتُمْ أَنْكُرَ أَهْلِ التَّارِخِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَقَرَّرْنَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا اسْتَطَعْتُنَّ، فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نُقْضَانُ دِينَنَا وَعُقُولُنَا؟ فَقَالَ: أَمَا نُقْضَانُ دِينِكُنَّ فَالْحَيْضُ الَّذِي يُصِيبُكُنَّ فَتَمَكُّتُ إِحْدَاكُنَّ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا تُصَلِّي وَلَا تَصُومُ، وَأَمَا نُقْضَانُ عُقُولِكُنَّ فَشَهَادَتُكُنَّ، إِنَّمَا شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ شَهَادَةِ الرَّجُلِ».

۴۳۷۶- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ نِسَائِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْبِرْنَا، قَالَ: مِنْ شَرِّ نِسَائِكُمُ الدَّلِيلَةُ فِي أَهْلِهَا، الْفَرِيزَةُ مَعَ

برای غیرشوهران، رها کردن آئین، داخل شدگان در آشوبها قائلان بشهوات و مسائل جنسی، شتاب کنندگان بسوی لذات و خوشگذرانیها، حلال شمارندگان محرمات الهی، و وارد شوندگان در دوزخ.

۴۳۷۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله را گذر برزنانی افتاد و در کنار آنان توفقی فرمود و بعد خطاب بانان فرمود: ای گروه زنان من ندیدم کم خردان و سست دینانی تیزتر از شما به ربودن عقل خردمندان، و این چنین می اندیشم که در روز رستاخیز بیشتر اهل دوزخ شما باشید، پس از شما میخوامم که بخداوند عزوجل خود را نزدیک کنید و باو تقرّب جوئید هر قدر که در توان دارید، پس زنی پرسید یا رسول الله از کجا دین و عقل ما ناقص است؟ حضرت فرمود: أما کسری دینتان همین خونی است که در هرماه شما را از نماز و گاهی از روزه باز میدارد، و أما کسر عقلتان از شهادتتان که هر دو تن از شما برابر با یک مرد است.

۴۳۷۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا بدترین زنانانرا بشما معرفی کنم؟ یاران عرض کردند: یا رسول الله بفرمائید، حضرت فرمود: پست ترین زنان شما

بَعْلِهَا، أَلْعَقِيمُ الْحَقُودُ الَّتِي لَا تَتَوَرَّعُ عَنْ قَبِيحٍ، أَلْمُتَبَرِّجَةُ إِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا،
الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ، الَّتِي لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ، وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ فَإِذَا خَلَا بِهَا تَمَتَّعَتْ تَمَتَّعَ
الصَّعْبَةِ عِنْدَ رُكُوبِهَا، وَلَا تَقْبَلُ لَهُ عُذْرًا، وَلَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا».

۴۳۷۷- وَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطِيبًا فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ يَاكُمْ
وَخَضِرَاءَ الدَّمَنِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خَضِرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي
مَثَبِ السَّوِّءِ».

۴۳۷۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اعْلَمُوا أَنَّ الْمَرْأَةَ السَّوْدَاءَ إِذَا كَانَتْ وَلُودًا
أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَسَنَاءِ الْعَاقِرِ».

زنیستکه در خانواده خویش خوار و بی‌مقدار بوده، و بعد در خانه شوهر خود را بزرگ و
عزیز بشمار آورد و بشوهر خود فخر فرورد، و نازا و کینه توز بوده، آنکه از کار زشت
پروا نکند، و خود را برای غیر در نبودن همسر بیاراید، و در بودن شوهر از آرایش
خودداری نماید، آنزنیکه سخن شوی نشنود، و فرمائش را انجام ندهد، و چون در بستر
روند چموشی کند و مانند ناقه نافرمان تمکین نکند، و از همسر خود عذری نپذیرد، و
اشتباهش را نبخشد.

۴۳۷۷- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم شما را
زنهار میدهم از خَضِرَاءِ الدَّمَنِ (علفهائی که در خوابگاه و طویله شتران میروید)
پرسیدند یا رسول الله مراد از خضراء الدمن چیست؟ فرمود: زن خوشگل و
خوش سیمائیستکه در خاندانی پست تولد یافته باشد.

شرح: مراد از خانواده‌های پست خانواده‌هایی است که از مزایای انسانی که
عقل و فهم و ادب و اندیشه و جوانمردی و دین است بی‌بهره باشند، نه از مال و منال،
مانند گرفتن دختر از مردمان بی‌فرهنگ و دور از قوانین الهی مثلاً کولیا.

۴۳۷۸- و فرمود: بدانید که زن زشتروئی که بزاید نزد من محبوبتر است از
خوش سیمائی که نازا باشد.

* (بَابُ الْوَصِيَّةِ بِالنِّسَاءِ) *

۴۳۷۹- رَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْيَتِيمَ وَالنِّسَاءَ».

* (بَابُ تَرْوِيجِ الْمَرْأَةِ لِمَالِهَا وَلِجَمَالِهَا، أَوْ لِدِينِهَا) *

۴۳۸۰- رَوَى هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِمَالِهَا أَوْ جَمَالِهَا لَمْ يُرْزَقْ ذَلِكَ، فَإِنَّ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ جَمَالَهَا وَمَالَهَا».

* (بَابُ الْإِكْفَاءِ) *

۴۳۸۱- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ خَطَبَ إِلَيَّ فَكَتَبَ: مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضَيْتُمْ دِينَهُ

* (سَفَارِشِ دَرِبَارَةُ بَانَوَانِ) *

۴۳۷۹- سَمَاعَةُ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مردان از خداوند درباره دو ناتوان پروا کنید (یعنی خداوند را در مورد آن دو فراموش نکنید) اول: کودکانی بی سرپرست، و دوم: زنان.
شرح: «هرچند کلام کوتاه است ولی درباره رعایت حال این دو دسته نهایت مبالغه را داراست هم از جهت حفظ و هم از جهت تعلیم و هم از جهات دیگر».

* (اِخْتِيَارِ هَمْسَرٍ بَرَى مَالٍ يَا جَمَالَ، وَيَا بَرَى دِينِ) *

۴۳۸۰- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی زنیرا برای مال یا جمالش به همسری اختیار کند بهره ای نصیبش نخواهد شد، و اگر برای دینش همسری اختیار کند، خداوند عزوجل جمال و مال نیز نصیب او خواهد کرد.

* (بَابُ هَمَانْدِي وَهَمْتَائِي) *

۴۳۸۱- حسین بن بشار گوید: طی نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشتم: مردی دخترم را خواستگاری کرده تکلیف من چیست؟ آنحضرت در پاسخ مرقوم

وَأَمَانَتُهُ كَائِنًا مِّنْ كَانَ فَرَّوَجُوهُ، [و] إِلَّا تَفَعَّلُوا تَكُنْ فِثْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ».

۴۳۸۲- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلَكُمْ أَتَرَوْنَ جَنَّتِي وَأَرُوجُكُمْ إِلَّا فَاطِمَةَ فَإِنَّ تَرْوِيحَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ».

۴۳۸۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ فَاطِمَةَ لِعَلِّيِّ مَا كَانَ لَهَا عَلَيَّ وَجْهٌ فِي الْأَرْضِ كُفُوٌّ، آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ».

۴۳۸۴- وَ «نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أَوْلَادِ عَلِيِّ وَجَعْفَرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ: بَنَاتُنَا لَيْتِنَا وَبَنُونَا لَيْتَانَا».

۴۳۸۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ».

فرمود: هرکس از شما دختری خواست و درخواست وصلت کرد، دین و امانت را بنگرید، اگر رضایت بخش بود هرکس که باشد با وی وصلت نمائید، که اگر اینکار را نکنید در روی زمین تباهی و فساد ببار می‌آورد.

۴۳۸۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من بشری همانند شمایم از میان زنان شما همسر اختیار می‌کنم و دختران خود را به همسری مردان شما میدهم، مگر فاطمه را که حکم تزویجش از آسمان آمده (یعنی همسری او با علی به حکم خدا بوده است که وحی فرموده است).

۴۳۸۳- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: اگر چنین نبود که خداوند متعال فاطمه را برای علی خلق فرمود برای فاطمه در روی زمین همتائی نبود از آدم تا دیگران.

۴۳۸۴- و چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزندان علی و دختران جعفر بن ابی طالب علیهما السلام افتاد و فرمود: دختران ما برای پسران ما و پسران ما برای همسری دختران ما هستند.

۴۳۸۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمنان (شیعیان) پاره‌ای همکفو و همانند و همسان یکدیگرند (یعنی همسانی که در ازدواج باید رعایت شود هم مذهب بودن است).

۴۳۸۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْكُفُوُ أَنْ يَكُونَ عَفِيفًا وَعِنْدَهُ يَسَارٌ».

*** (بَابُ مَا يُسْتَحَبُّ مِنَ الدُّعَاءِ وَالصَّلَاةِ لِمَنْ يُرِيدُ التَّزْوِيجَ) ***

۴۳۸۷- رَوَى مُتْنِي بْنُ الْوَلِيدِ الْحَنَاطِيُّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ لِي

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قُلْتُ: مَا أَذْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: إِذَا هَمَّ بِذَلِكَ فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَيَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّزْوِيجَ، فَقَدَّرْ لِي مِنَ النَّسَاءِ أَعْظَمَهُنَّ قَرَجًا، وَأَحْفَظَهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَمَالِي، وَأَوْسَعَهُنَّ رِزْقًا، وَأَعْظَمَهُنَّ بَرَكَهًا، وَقَبِضْ لِي مِنْهَا وَلَدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ لِي خَلْفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي».

*** (بَابُ الْوَقْتِ الَّذِي يُكْرَهُ فِيهِ التَّزْوِيجُ) ***

۴۳۸۸- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴۳۸۶- و آنحضرت علیه السلام فرمود: هسانی آنستکه مرد، عقیف و

پاکدامن باشد و توانائی تأمین مخارج خانواده را داشته باشد.

*** (بَابُ دَعَا وَنَمَازِي كِه مَسْتَحَبَّ اسْتِ بَرَاي) ***

*** (كسبیکه اراده تزویج دارد) ***

۴۳۸۷- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما

تزویج کرد چه میکند؟ عرض کردم: نمی دانم قربانت گردم، فرمود: هرگاه اراده اختیار همسر دارد پس دو رکعت نماز بجای آرد و خداوند عزوجل را سپاس گوید، و این دعا را بخواند که ترجمه آن اینست: «پروردگارا من در نظر دارم زنی به همسری اختیار کنم، پس پاکدامن ترین آنان را برای من مقدر ساز، و نگهدارترین آنان را هم نسبت به جان خود، و نیز در مال من نصیب فرما، و آنکه روزیش فراوان و برکتش افزون تر باشد، و از وی فرزندی پاک و برومند برای من مقدر فرما که در زندگی و مرگ من جانشینی صالح برایم باشد».

*** (بَابُ وَقْتِي كِه تَزْوِيجِ دَرِ اَن وَقْتِ مَكْرُوهِ اسْتِ) ***

۴۳۸۸- محمد بن حُمران از پدرش نقل کرده که گفت: امام صادق

قَالَ: «مَنْ تَزَوَّجَ وَالْقَمَرُ فِي الْعَقْرِ لَمْ يَرَ الْحُسْنَى».

۴۳۸۹- وَرُوِيَ «أَنَّهُ يُكْرَهُ التَّزْوِيجُ فِي مُحَاقِ الشَّهْرِ».

* (بَابُ الْوَلِيِّ وَالشُّهُودِ وَالْحُطْبَةِ وَالصَّدَاقِ) *

۴۳۹۰- رَوَى الْقَلَاءُ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«لَا تُنْكِحِ ذَوَاتِ الْأَبَاءِ مِنَ الْأَبْكَارِ إِلَّا بِإِذْنِ آبَائِهِنَّ».

۴۳۹۱- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ

الصَّبِيَّةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا ثُمَّ يَمُوتُ وَهِيَ صَغِيرَةٌ، ثُمَّ تَكْبُرُ قَبْلَ أَنْ يَدْخَلَ بِهَا زَوْجُهَا

أَيَجُوزُ عَلَيْهَا التَّزْوِيجُ أَمِ الْأَمْرُ إِلَيْهَا؟ فَقَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ أَبِيهَا».

علیه السلام فرمود: هرکس در وقتی که قر در برج عقرب است ازدواج کند نیکی نبیند.

شرح: «گویند مراد از تزویج در این خبر عقد نکاح است نه همبستری».

۴۳۸۹- و روایت شده است که همانا در محاق ماه (یعنی دوشب آخر ماه که

قر دیده نمی شود) همبستری کردن کراهت دارد.

* (بَابُ وَلى عَقْدِ وَ شَاهِدَانِ وَ خُطْبَةِ وَ مَهْرَتِهِ) *

۴۳۹۰- عَبْدَ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ گويد: امام صادق علیه السلام فرمود: دختران

بکری را که پدرانشان در قید حیاتند بدون اذن پدر به همسری اختیار مکن.

شرح: «خبر دلالت دارد بر عدم جواز تزویج دوشیزه با داشتن پدر، بدون اذن

پدر».

۴۳۹۱- وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعِ از حضرت رضا علیه السلام پرسید:

دختری را پدرش در کودکی به تزویج مردی درآورد و ازدنیارفت در حالیکه کودک

صغیر بود سپس بزرگ شد و کبیر گشت و هنوز شوهر با وی عروسی نکرده (همبستر

نشده است) آیا اختیار در دست اوست یا تزویج او بحال خود باقی است؟ فرمود: حکم

تزویج به حال خود باقی است.

شرح: «خبر دلالت دارد که ولایت پدر نسبت بباکره بصرف عقد ساقط

۴۳۹۲- وَ رَوَى ابْنُ بَكَّيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْجَارِيَةُ يُرِيدُ أَبُوهَا أَنْ يُرَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ وَ يُرِيدُ جَدُّهَا أَنْ يُرَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ، فَسَأَلَ: الْجَدُّ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَبُ زَوَّجَهَا مِنْ قَبْلِهِ».

۴۳۹۳- وَ فِي رِوَايَةِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ؛ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا زَوَّجَ الْأَبُ وَ الْجَدُّ كَانَ التَّزْوِيجُ لِلْأَوَّلِ، فَإِنْ كَانَ زَوْجًا فِي حَالِ وَاحِدَةٍ فَالْجَدُّ أَوْلَىٰ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: لَا وِلَايَةَ لِأَحَدٍ عَلَى الْمَرْأَةِ إِلَّا لِأَبِيهَا مَا لَمْ تَتَزَوَّجْ وَ كَانَتْ بِكَرًّا، فَإِنْ كَانَتْ نَيْبًا فَلَا يَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ أَبِيهَا إِلَّا بِأَمْرِهَا، وَ إِنْ كَانَ لَهَا أَبٌ وَ جَدٌّ فَلِلْجَدِّ عَلَيْهَا وِلَايَةٌ مَا دَامَ أَبُوهَا حَيًّا لِأَنَّهُ يَمْلِكُ وَ لَدَهُ

نمیشود بلکه باید بکارت به نکاح شرعی از بین برود تا ولایت نکاح ساقط شود».

۴۳۹۲- عبید بن زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پدری می خواهد دختر خویش را بمردی بزوجیت دهد، و جد پدری دختر نظر دارد به دیگری دهد حکم چیست؟ حضرت فرمود: جد اولی تر است اگر قبلاً پدر بدیگری تزویج نکرده باشد.

شرح: «یعنی پس از اینکه پدر او را به شخصی تزویج کرده دیگر جد اولویت ندارد، اولویت او قبل از اینست که پدر دخترا بزوجیت کسی درآورده باشد».

۴۳۹۳- و در روایت هشام بن سالم و محمد بن حکیم از امام صادق علیه السلام چنین است که فرمود: اگر پدر و جد دخترا به عقد کسی درآوردند تزویج هر کدام که زودتر بوده صحیح است، و اگر هر دو باهم در یک وقت انجام شده تزویج جد اولویت دارد و آن صحیح است.

شرح: «خبر دلالت دارد که عقد سابق صحیح است و در صورت اقتران جد اولی است و فتاوی فقهاء نیز چنین است».

مؤلف کتاب - رحمه الله - گوید: هیچکس بر دختر (دوشیزه) ولایت ندارد مگر پدرش، مادامیکه شوهر نکرده و دوشیزه است، و همینکه شوهر کرد و بیوه شد پدر

وَمَا مَلَكَ، فَإِذَا مَاتَ الْأَبُ تَمَّ يُرْوَجُهَا الْجَدُّ إِلَّا بِإِذْنِهَا».

۴۳۹۴- وَ رَوَى حَنَاؤُ بْنُ سَدِيدٍ، عَنِ مُسْلِمِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ لَمْ يُشْهَدْ، فَقَالَ: أَمَا فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ لَكِنْ إِنْ أَخَذَهُ سُلْطَانٌ جَائِرٌ عَاقَبَهُ».

۴۳۹۵- وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَاضٍ، عَنْ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَخْطُبُ إِلَى نَفْسِهَا قَالَ: هِيَ

حق ندارد او را بشوهری دهد مگر با إذن و اجازه خود او، پس اگر هم پدر دارد و هم جد، جد براو ولایت دارد تا پدر حیات دار زیرا او مالک فرزند و مال اوست. و چون پدر از دنیا رفت جد دیگر حق ندارد دختر را بشوهر دهد مگر با إذن دختر.

شرح: «مؤلف کتاب ولایت جد را نسبت به دختر به شرط وجود پدر میدانند و این نظر شیخ طوسی و جماعتی از فقهای گذشته است».

۴۳۹۴- مسلم بن بشیر گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی زنی را به همسری گرفته و شاهد نگرفته است، آیا صحیح است؟ فرمود: نزد خود و خدایش عزوجل مسؤلیتی ندارد، ولیکن اگر دولت جائری او را مورد بازررسی قرار دهد عقوبتش خواهد کرد.

شرح: «ظاهر خبر دلالت بر عدم لزوم شاهد در نکاح دارد، لکن در صورتیکه متهم بزنا شوند و نتوانند خود را تبرئه کنند باید دلیلی بر مزاجت شرعی داشته باشند، و یا اگر فسادی بر عدم شاهد مترتب گشت شاهد لازم می شود، مثلاً اگر مردی زنی را به عقد موقت خویش درآورد و او را پس از اتمام مدت رها کرد و زن دارای فرزند شد در صورتیکه مرد انکار کرد، یا دارای فرزند نشد و چون از ازدواج آن دو ظاهر نبود پسر همان مرد، آن زن را به عقد خود در بیاورد و از این قبیل گرفتارها، لذا عدم لزوم شاهد مادامی است که فسادی ببار نیارد و إلا لزومش قطعی است و جلوگیری بسیاری از تبکارهاست».

۴۳۹۵- عبدالحالقی بنانی کوفی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا زن بیوه میتواند بدون إذن پدر، شوهر اختیار کند؟ فرمود: خود اختیار خویش را بیش از

أَمَلْتُ بِنَفْسِهَا تُوَلِّي أَمْرَهَا مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ كُفُوًا بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحَتْ زَوْجًا قَبْلَ ذَلِكَ».

۴۳۹۶- وَرَوَى دَاوُدُ بْنُ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّه قَالَ فِي رَجُلٍ يُرِيدُ أَنْ يُزَوِّجَ أُخْتَهُ، قَالَ: يُؤَامِرُهَا فَإِنْ سَكَتَتْ فَهِيَ إِقْرَارُهَا، وَإِنْ أَبَتْ لَمْ يُزَوِّجْهَا، فَإِنْ قَالَتْ: زَوِّجْنِي فَلَنَا فَلْيُزَوِّجْهَا مِمَّنْ تَرْضَى، وَالْيَتِيمَةَ فِي حِجْرِ الرَّجُلِ لَا يُزَوِّجُهَا إِلَّا مِمَّنْ تَرْضَى».

۴۳۹۷- وَرَوَى الْفَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ؛ وَزُرَّارَةُ؛ وَبُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ مَلَكَتْ نَفْسَهَا غَيْرَ السَّفِيهِةِ وَلَا الْمَوْلَى عَلَيْهَا تَزْوِجُهَا بِغَيْرِ وِلِيِّ جَانِبٍ».

۴۳۹۸- وَحَظَبَ أَبُو طَالِبٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيَّ

دیگران دارد، و هرکس را که هم کفو و همانند باشد می تواند به شوهری خود انتخاب نماید البته می بایست قبلاً شوهری داشته و بطلاق یا مرگ از هم جدا شده باشند.
شرح: «خبر دلالت دارد براینکه آن بیوگی که در استقلال زن معتبر است، آنستکه به نکاح صحیح شرعی ازاله بکارت شده باشد».

۴۳۹۶- داود بن سرحان گوید: امام صادق علیه السلام درباره برادریکه در نظر داشت خواهرش را به مردی تزویج کند فرمود: با او در میان گذارد و از خود او نظر بخواهد اگر سکوت کرد و خاموش ماند پس این سکوت بمنزله اقرار برضایت است، و چنانچه امتناع ورزید پس تزویجش نکند، و اگر درخواست کرد مرا بهمسری فلان شخص درآور، ویرا بهمان مرد تزویج کند، و دختر یتیمی که تحت سرپرستی شخص است نباید او را بزوجیت کسی درآورد مگر با اذن و اجازه خود او.

۴۳۹۷- فضیل بن یسار و محمد بن مسلم وزراره و برید بن معاویه جملگی از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: زن بیوه که اختیارش بدست خود اوست و سفیه نیست و کسی را در نکاح بر او ولایت نیست، تزویجش بدون اذن ولی صحیح است.

۴۳۹۸- هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواستگاری خدیجه

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَدِيجَةَ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ - رَجِمَهَا اللَّهُ - بَعْدَ أَنْ خَطَبَهَا إِلَى أَبِيهَا - وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ إِلَى عَمِّهَا - فَأَخَذَ بَعْضَادَتِي الْبَابِ وَمَنْ شَاهَدَهُ مِنْ قُرَيْشٍ حُضُورًا فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ، وَذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ، وَجَعَلَ لَنَا بَيْنَنَا مَحْجُوجًا، وَحَرَمًا آمِنًا، يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ، وَجَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْرُ فِيهِ، ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ، وَلَا يُقَاسُ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا عَظَمَ عَنَّهُ، وَإِنْ كَانَ فِي الْمَالِ قُلٌّ فَإِنَّ الْمَالَ رِزْقُ حَائِلٍ، وَظِلُّ زَائِلٍ، وَلَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ، وَلَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ، وَالصَّدَاقُ مَا سَأَلْتُمْ عَاجِلَةً وَآجِلَةً مِنْ مَالِي، وَلَهُ خَطَرٌ عَظِيمٌ، وَشَأْنٌ رَفِيعٌ، وَلسَانٌ شَافِعٌ جَسِيمٌ» فَرَوَّجَهُ وَدَخَلَ بِهَا مِنَ الْعَدَى، فَأَوَّلَ مَا حَمَلَتْ وَلَدَتْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

دختر خویلد - رحمه الله - با پدر یا عموی او صحبت می کرد ابوطالب در اجتماع قریش حضور یافت و در حالیکه دو بازوی در حجره را گرفته بود خطبه عقد را این چنین آغاز کرد: «سپاس خدایرا که ما را از بذر ابراهیم و ذریه اسماعیل قرار داد، و برای ما خانه ای نهاد که مردمان گرد او طواف کنند، و نیز حرم آملی که از اطراف جهان نعمتها بسوی آن آورند، و ما را در دیار خود بر مردم فرمانروا قرار داد، آنگاه گفت: این برادرزاده من محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب با هیچیک از مردان قریش سنجیده نشود جز آنکه برتری یابد، و با هیچکس از آنان قیاس نگردد جز آنکه بزرگتر آید اگرچه از مال دستش تهی است (لکن این نقص نیست) زیرا که مال نصیبی ناپایدار و سایه ای زود گذر است، و اکنون او را بهمسری با خدیجه رغبتی است و خدیجه را بازدواج با او شوقی، و آنچه از مهریه و صداق باشد بر عهده من خواهد بود چه نقدینه و چه بردمه، و او دارای موقعیت حساسی است شخصیت و مرتبه ای رفیع دارد، و دارای زبانی است نرم و کاربر» و خدیجه را بزوجیت او آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فردای آنروز با وی عروسی کرد و اولین فرزندی که از پیغمبر (ص) حامله گشت عبدالله بن محمد صلوات الله علیه و آله بود.

۴۳۹۹- وَلَمَّا تَزَوَّجَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ابْنَتَهُ الْمَأْمُونِ حَظَبَ لِنَفْسِهِ فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ مُتِمَّ التَّعَمُّ بِرَحْمَتِهِ، وَالْهَادِي إِلَى شُكْرِهِ بِمَنِّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِهِ، الَّذِي جَمَعَ فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ مَا فَرَّقَهُ فِي الرُّسُلِ قَبْلَهُ، وَجَعَلَ ثِرَانَهُ إِلَى مَنْ خَصَّهُ بِخِلَافَتِهِ، وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا، وَهَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ زَوْجَنِي ابْنَتُهُ عَلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْمُسْلِمَاتِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ، وَبَدَلْتُ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ مَا بَدَّلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَزْوَاجِهِ وَهُوَ اثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَنَشْ، وَعَلَيَّ تَمَامُ الْخَمْسِمِائَةِ وَقَدْ نَحَلْتُهَا مِنْ مَالِي مِائَةَ أَلْفٍ، زَوْجَتِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: قِيلَتْ وَرَضِيَتْ».

۴۴۰۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يَتَوَّأَنَّ يُوْفِيَهَا

۴۳۹۹- و هنگامیکه ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام دختر مأمون الرشید را بهمسری گرفت، خود به خطبه چنین آغاز کرد: «سپاس خدایرا که از سر رحمت و مهر، نعمت خود را تمام و کمال میدهد، و از روی فضل و کرم به سپاس نعمتش خود راهنماست، و درودش بر محمد که بهترین بندگان اوست آنکه همه فضائل را که به انبیاء پیشین عطا فرموده بود، یکجا به او ارزانی داشت، و میراث خواری کمالات و وصایت او را برای آنانکه مخصوص اند به جانشینی او مقرر فرمود، و سلام و درود فراوان براو، بعد فرمود: این پیشوای مؤمنان (یعنی مأمون) است که دختر خویش را بهمسری من داده است طبق مقرراتی که خداوند عزوجل برای زنان مسلمان بر همسران مسلمانان واجب فرموده است: از نگهداری آنان به نیکویی و پسندیده، یا رها کردن به لطف و احسان، و بذل کردم مهریه و صدق را آتمقدار که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای همسرانش معین فرموده بود و آن دوازده ونیم اوقیه است که عبارت از پانصد درهم نقره مسکوک میباشد، و بر ذمه من است تمام آن پانصد درهم و بعلاوه از مال شخصی خود یکصد هزار درهم به او بخشیدم. ای امیر مسلمانان، آیا او را بمن تزویج کردی؟ مأمون گفت: آری، حضرت فرمود: من نیز پذیرفتم و رضا دادم.

۴۴۰۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس ازدواج کند و نظرش

صَدَاقُهَا فَهَوَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زَانٌ».

۴۰۴۱- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَحَقَّ الشَّرْطِ أَنْ يُوفَى بِهَا

مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ».

وَالسُّنَّةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ فِي الصَّدَاقِ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَمَنْ زَادَ عَلَى السُّنَّةِ رَدَّ إِلَى

السُّنَّةِ، فَإِنْ أَعْطَاهَا مِنَ الْخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَاحِدًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ دَخَلَ

بِهَا فَلَا شَيْءَ لَهَا بَعْدَ ذَلِكَ إِنَّمَا لَهَا مَا أَخَذَتْ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.

چنین باشد که مهریه را نپردازد، نزد خداوند عزوجل زناکار است.

۴۰۴۱- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سزاوارترین شرطی که باید آنرا

پایند بود و بدان وفا کرد، شرطی است که در عقد نکاح قید می شود.

و در سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله مهریه پانصد درهم است، پس هرکس

که بر سنت بیفزاید باید به سنت بازگردد، و اگر از پانصد درهم یکدرهم یا بیشتر از

یک درهم را قبل از زفاف و همبستری پرداخت و زوجه پذیرفت و بعد با او همبستر شده

زفاف کرد دیگر چیزی مدیون نیست، همانا برای زوجه همان مقدار است که قبل از

دخول گرفته است.

شرح: «این فتوا مضمون باکه تقریباً لفظ حدیثی است که محمدبن سنان از

مفضل بن عمر نقل کرده و شیخ آنرا در تهذیب آورده است، ولی باید دانست که

محمدبن سنان در کتب رجالی جرح شده و مورد طعن است و نیز مفضل بن عمر را از

بزرگان باطنیه شمرده اند و علاوه براینکه خبر، خبر واحد است و سندی قابل اعتماد

ندارد، همچنین با ظاهر آیه شریفه «وَإِنْ آتَيْتُمُوهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا»^۱

و کریمه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً»^۲ سازگار نیست و نیز با اخبار معتبره و

صحیحه معارض است مانند خبر زراره از امام باقر علیه السلام که فرمود: «الصَّدَاقُ

كُلُّ شَيْءٍ تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ قَلًّا أَوْ كَثْرًا»^۳. یا صحیحه فضیل از آنحضرت که

(۱) اگر به اندازه پُری یک پوست شتر مهریه به زن پرداخته اید حق ندارید چیزی از او باز پس بگیرید

(۲) و مهرزنانتان را بعنوان پیشکش با کمال رضایت و طیب خاطر بپردازید- نساء: ۲۰-۴۹

(۳) صداق و مهریه همان مقدار است که طرفین عقد بدان راضی شوند چه کم باشد و چه زیاد.

وَ كَلَّمَا جَعَلْتَهُ الْمَرْأَةَ مِنْ صَدَاقِهَا دَيْنًا عَلَى الرَّجُلِ فَهَوَّ وَاجِبٌ لَهَا عَلَيْهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ أَوْ مَوْتِهَا، وَالْأَوْلَى أَنْ لَا يُطَالِبَ الْوَرَثَةُ بِمَا لَمْ تُطَالِبْ بِهِ الْمَرْأَةُ فِي حَيَاتِهَا وَ لَمْ تَجْعَلْهُ دَيْنًا لَهَا عَلَى زَوْجِهَا، وَ كُلُّ مَا دَفَعَهُ إِلَيْهَا وَ رَضِيَتْ بِهِ عَنْ

فرمود: «الصدّاقُ ما تراضيا عَلَيْهِ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرًا» یا صحیحه کنانی که گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مهر، فرمود: «ما تراضیٰ علیہ التّاس» و صحیح حسن و شاء از حضرت رضا علیه السلام که فرمود: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ جَعَلَ مَهْرَهَا عِشْرِينَ أَلْفًا وَ جَعَلَ لِأَبِيهَا عَشْرَةَ آلَافٍ كَانَ الْمَهْرُ جَائِزًا وَ الَّذِي جَعَلَ لِأَبِيهَا فَاسِدًا»^۱ گویا در زمان وی یا در دیار وی رسم چنان بوده که تمامی مهر را زوجه یا اولیاء عقد در صیغه عقد نقد شرط میکرده‌اند و قبل از دخول آنرا میستانده و هیچ مقدار از مهریه را بر ذمه داماد نمی پذیرفتند.

لذا بهر مقدار از مهر المُسَمَّى که نقداً دریافت میکرده حاضر میشده که دخول صورت گیرد و داماد نسبت به مابقی مهر ابراء میشده، بنابراین اگر به همان مقدار از مهریه که قبل از دخول وصول کند راضی شود، داماد دیگر بدهی ندارد، و از کلام مؤلف که پس از این میآید این معنی روشن می شود.

و اما در مورد مهر السنه تنها صدوق علیه الرّحه نیست که مازاد بر پانصد درهم را جایز نمیداند سید مرتضی — رحمه الله — نیز همین نظر را دارد بلکه آنرا نسبت میدهد به همه فقهای امامیه، چنانکه در انتصار می فرماید: «وَ مِمَّا انْفَرَدَتْ بِهِ الْإِمَامِيَّةُ أَنَّهُ لَا يُتَجَاوَزُ بِالْمَهْرِ خَمْسِمِائَةٍ دَرَاهِمٍ جِيَادٍ قِيَمَتُهَا خَمْسُونَ دِينَارًا فَمَا زَادَ عَلَى ذَلِكَ رُدًّا إِلَى هَذِهِ السَّنَةِ».

و هر مقدار از مهریه را که زوجه در صیغه عقد بر ذمه داماد پذیرفت ادای آن چه در حیات و چه در ممات بر مرد واجب است، و در صورت فوت زوجه، اگر خود در حال حیات مطالبه نمیکرده و خود را طلبکار نمیشمرده بهتر آنستکه میراث خواران زن نیز

(۱) صدّاق آن مقدار است که زن و مرد بدان رضایت دهند چه کم باشد و چه زیاد.

(۲) هر چه را که خود مردم بدان راضی باشند.

(۳) چنانچه مردی زنی اختیار کرد و مبلغ بیست هزار درهم مهریه او قرار داد و ده هزار درهم برای

پدرش مقرر کرد آنچه برای زوجه است صحیح و آنچه برای پدر وی می باشد نادرست و باطل است.

صَدَاقِهَا قَبْلَ الدُّخُولِ بِهَا فَذَاكَ صَدَاقُهَا.

وَ إِنَّمَا صَارَ مَهْرُ الشَّيْءِ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيَّ نَفْسِي أَنْ لَا يُكْبِرَهُ مُؤْمِنٌ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ، وَلَا يُسَبِّحُهُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، وَلَا يُهَلِّلُهُ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ وَلَا يَحْمَدُهُ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ، وَلَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ النَّبِيِّ [وآله] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ» إِلَّا زَوَّجَهُ اللَّهُ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ وَجَعَلَ ذَلِكَ مَهْرُهَا. وَإِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ صَدَاقِهَا.

* (بَابُ النَّثَارِ وَالرِّفَافِ) *

۴۴۰۲ - رُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَاهُ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالُوا: إِنَّكَ

از مرد مطالبه نمایند، و همچنین مهریه نقدی را که زن دریافت کرده و قبل از دخول بدان رضایت داده همان مقدار صداق او بوده است.

شرح: «از این فتوای صدوق رضوان الله تعالی علیه چنین بر می آید که حدیث عبدالله بن سنان از مفضل بن عمر را اینچنین توجیه میکرده است.»

و مهرالسته از آنچه پانصد درهم مقرر شده که خداوند تبارک و تعالی بر خود واجب ساخته است که هیچ مؤمنی نیست که او را صدبار تکبیر و صدبار تسبیح و صدبار تهلیل (لا إله إلا الله) و صدبار حمد بگوید و صد مرتبه بر پیامبر و دودمانش درود فرستد و آنگاه بگوید: «اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ»، مگر اینکه خداوند حوری از حوران بهشتی نصیبش گرداند که آن اذکار را (پانصد ذکر مذکور) مهریه اش قرار داده است. و هرگاه مردی دختر خویش را به شوهر داد حق ندارد که از مهریه اش چیزی برای خود برگیرد.

* (بَابُ گُلِّ وَ زَرَفَاشَانِي بِرَعْرُوسٍ وَ دَامَادُ وَ دَسْتِ بَدَسْتِ دَادَنِ أَنْانِ) *

۴۴۰۲ - از جابر بن عبدالله انصاری نقل است که گفت: چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ را بهمسری علی علیه السلام در آورد، جماعتی از قریش نزد آنحضرت آمده اظهار داشتند که دخترت را بعلی بمهریه اندکی دادی، رسول

زَوَّجْتُ عَلِيًّا بِمَهْرٍ حَسِيسٍ فَقَالَ لَهُمْ: مَا أَنَا زَوَّجْتُ عَلِيًّا وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ زَوَّجَهُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى، أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ السِّدْرَةَ أَنْ أُنْشِرِي، فَتَنَزَّرْتُ الدَّرَّ وَالْجَوْهَرَ عَلَى الْخُورِ الْعَيْنِ فَهُنَّ يَتَهَادَيْتُهُ وَيَتَفَاخِرْنَ بِهِ وَيَقُلْنَ: هَذَا مِنْ نِسَارِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الزَّفَافِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِبَغْلَتَيْهِ الشَّهْبَاءِ وَتَتَى عَلَيْهَا قَطِيفَةً وَقَالَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِرْكَبِي وَأَمْرٌ سَلْمَانٌ — رَحِمَهُ اللَّهُ — أَنْ يَقُودَهَا وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُسَوقُهَا، فَبَيْنَمَا هُوَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجِبَةً فَإِذَا هُوَ بِجَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا وَمِيكَائِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَهْبَطَكُمْ إِلَى الْأَرْضِ؟ قَالُوا: جِئْنَا نَزِفَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ إِلَى زَوْجِهَا، وَكَبَّرَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَبَّرَ مِيكَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ وَكَبَّرَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ فُوضِعَ التَّكْبِيرُ عَلَى الْعَرَائِسِ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ».

خدا علیه السلام فرمود: من فاطمه را برای علی تزویج نکردم بلکه خداوند عزوجل برای او تزویج کرد در شب معراج در کنار سدره المنتهی، و سدره را وحی فرستاد تا در افشانی کند و آن سدره در و گوهر بر حورالعین، بهشت افشاند، و آنان نیز هدایا و تحف تقدیم داشتند و افتخار میکردند و درها را بیکدیگر نشان میدادند و میگفتند اینها نثار فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله است؛ شب زفاف که رسید استرشهبای رسول خدا را آورده و قطیفه ای دولایه بر آن افکندند، و آنحضرت فاطمه را فرمود: سوار شو و سلمان را دستور داد مهار استر را بدست گرفته حرکت کن در حالیکه خود از عقب استر را میراند، در بین راه رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای افتادنی شنید ناگاه جبرئیل در میان هفتاد هزار فرشته و میکائیل در میان هفتاد هزار دیگر فرود آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: برای چه آمدید؟ عرض کردند که آمده ایم فاطمه را تا بخانه شوهر بدرقه کنیم، آنگاه جبرئیل تکبیر گفت و سپس میکائیل نیز تکبیر گفت و فرشتگان همگی به تکبیر صدا بلند کردند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تکبیر گفت، و از آن شب سنت شد در عروسیها تکبیر گویند.

شرح: «آنچه در این روایت آمده صورت عرشی و ملکوتی عروسی حضرت

۴۴۰۳- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «زَفُوا عَرَائِسَكُمْ لَيْلًا وَأَطْعَمُوا صُحْيًا».

*** (بَابُ الْوَلِيمَةِ) ***

۴۴۰۴- رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ، فِي عُرْسٍ، أَوْ خُرْسٍ، أَوْ عِذَارٍ، أَوْ وَكَارٍ، أَوْ رِكَازٍ، فَالْعُرْسُ التَّزْوِيجُ، وَالْخُرْسُ التِّفَاسُ بِالْوَالِدِ، وَالْعِذَارُ الْخِتَانُ، وَالْوِكَازُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي الدَّارَ، وَالرِّكَازُ الرَّجُلُ يَقْدَمُ مِنْ مَكَّةَ».

*** (بَابُ مَا يَصْنَعُ الرَّجُلُ إِذَا أُدْخِلَتْ أَهْلُهُ إِلَيْهِ) ***

۴۴۰۵- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَعْبُضِ أَصْحَابِهِ: «إِذَا أُدْخِلْتَ عَلَيْكَ أَهْلُكَ فَخُذْ بِنَاصِيئِهَا وَاسْتَقْبِلْ بِهَا الْقَبِيلَةَ وَقُلْ: «اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَبِكَلِمَاتِكَ

زهرها علیهما السلام است، نه آنچه در روی زمین انجام شده تا اشکال نشود که سلمان در آن وقت کجا بوده یا با اینکه خانه علی علیه السلام نزدیک بوده چه نیازی به آستر بوده است».

۴۴۰۳- و سکونی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: عروسان را شب بخانه داماد ببرید و ولیمه عروسی را روز بدهید.

*** (بَابُ وَلِيمَةِ دَادِنِ عَرُوسِي) ***

۴۴۰۴- موسی بن بکر گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: ولیمه نباشد مگر در پنج مورد: در عُرْس و یا در خرس و یا در عِذَار و یا در وِکَار و یا در رِکَاز، و معنای عُرْس ازدواج است، و خُرْس یعنی زایمان فرزنددار شدن، و عِذَار یعنی ختنه سُران، و وِکَار آنستکه شخص خانه ای بخرد (یا بنا کند) و رِکَاز بازگشت از سفر مکه است.

*** (آداب شب زفاف برای مردان) ***

۴۴۰۵- امام صادق علیه السلام به پاره ای از یارانش (که ظاهراً لیث مرادی است) فرمود: هرگاه همسرت را باتو دست بدست دادند دست بر موی پیشانی وی گذار

اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا سَوِيًّا، وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكًَا وَلَا نَصِيْبًا».

* (بَابُ الْاَوْقَاتِ الَّتِي يُكْرَهُ فِيهَا الْجَمَاعُ) *

۴۴۰۶- رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ أَتَى أَهْلَهُ فِي مُحَاقِ الشَّهْرِ فَلَيْسَ لِمَنْ لَيْسَ قَطِ الْوَلَدِ».

۴۴۰۷- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ أَيُّكْرَهُ الْجَمَاعُ فِي سَاعَةٍ مِنَ السَّاعَاتِ؟ قَالَ: نَعَمْ يُكْرَهُ فِي لَيْلَةٍ يَنْخَسِفُ فِيهَا الْقَمَرُ، وَالْيَوْمَ الَّذِي تَنْكَسِفُ فِيهِ الشَّمْسُ، وَفِيمَا بَيْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ، وَمِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى

و او را روبقبله نما و بگو: «اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا سَوِيًّا، وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكًَا وَلَا نَصِيْبًا» (پروردگارا به امانتت او را پذیرفتم و با کلمات تو او را بر خود حلال ساختم، پس اگر فرزندی برای من نصیب کرده ای او را مبارک و سالم و صحیح قرار ده و شیطان را در او با من شریک مساز و نصیبی برای آن قرار مده).

* (بَابُ اَوْقَاتِي كِه هِمبستري در آن كراهت دارد) *

۴۴۰۶- سليمان بن جعفر جعفری گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که میفرمود: هرکس در محاق ماه (دوشب آخر ماه که هر در کره زمین دیده نمیشود) با عیال خود همبستر شود باید خود را آماده سقط شدن فرزند بنماید (فرزند سقط شده و باقی نمی ماند).

۴۴۰۷- عمرو بن عثمان گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا همبستری در ساعتی از ساعات مکروه است؟ فرمود: آری، در شبی که ماه بگیرد (خسوف) و روزیکه خورشید بگیرد (کسوف)، و مابین غروب آفتاب تا غایب شدن سرخی در آسمان، و مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید، و در هنگامیکه باد سیاه یا سرخ

طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَفِي الرِّيحِ السُّودَاءِ وَالْحَمْرَاءِ وَالصُّفْرَاءِ وَالزَّلْزَلَةِ، وَلَقَدْ بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلَةً عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ فَأَنْخَسَفَ الْقَمَرُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَلَمْ يَكُنْ مِنْهُ شَيْءٌ، فَقَالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَآمِي أَكُلُّ هَذَا يُغْضِبُ؟ فَقَالَ: وَيْحَكَ حَدَّثَ هَذَا الْحَادِثُ فِي السَّمَاءِ فَكْرِهَتْ أَنْ أَتَلَدَّ ذَا وَادْخُلَ فِي شَيْءٍ، وَلَقَدْ عَيَّرَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْمًا فَقَالَ: «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ» وَآيَمُ اللَّهُ لَا يُجَامِعُ أَحَدٌ فِي هَذِهِ السَّاعَاتِ الَّتِي وَصَفْتُ فَيَرْزُقُ مِنْ جَمَاعِهِ وَلَدًا وَقَدْ سَمِعَ هَذَا الْحَدِيثَ فَيَرَى مَا يُحِبُّ».

۴۴۰۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُجَامِعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ، وَلَا فِي وَسْطِهِ، وَلَا فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ لَهُ لِسْفِطُ الْوَلَدِ، فَإِنْ تَمَّ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مَجْثُونًا أَلَّا تَرَى أَنَّ الْمَجْثُونَ أَكْثَرُ مَا يَصْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسْطِهِ وَآخِرِهِ».

۴۴۰۹- وَقَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُكْرَهُ الْجَنَابَةُ حِينَ تَصْفُرُ الشَّمْسُ، وَحِينَ

و یا زرد می وزد، همچنین در موقع زلزله، و رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی با یکی از همسرانش در بستر بود که ماه گرفت حضرت بستر را ترک نمود، همسرش پرسید: آیا از من رنجیده شده اید؟ فرمود: نه، خدایت رحمت کند، خوش ندارم در حالیکه این پدیده در آسمان پیش آمده به خوشگذرانی بپردازم، و براستی که خداوند ملامت فرموده و گوید: «إِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ...» و بخدا سوگند اگر در چنین اوقاتی هرکس که این حدیث را شنیده باشد انعقاد نطفه نماید آنچه آرزو کرده در چنین فرزندی نخواهد دید (یعنی خیری در او نیست).

۴۴۰۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: در شب اول و شب وسط و شب آخر هرماه مجامعت مکن، زیرا هرکس در این اوقات چنین کند باید خود را آماده سقط فرزند نماید، و چنانچه سقط نشود بعید نیست که مجنون یا دیوانه بدنیا آید، آیا ندیده ای که دیوانه در اول و وسط و آخر هرماه دیوانگیش تشدید می شود.

۴۴۰۹- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: در هنگامیکه خورشید در حال فرو رفتن در افق است و نیز وقت طلوعش که در این دو وقت که رنگ آفتاب مایل بزردی

تَظَلُّعَ وَ هِيَ صَفْرَاءُ».

۴۴۱۰- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَيْضِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «أَجَامِعُ
وَ أَنَا عُرْيَانٌ؟ قَالَ: لَا، وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْيَمِينَةَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا».

۴۴۱۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُجَامِعُ فِي السَّفِينَةِ».

۴۴۱۲- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يُكْرَهُ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ
الْمَرْأَةَ وَ قَدْ اخْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ اخْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى، فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا
فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

۴۴۱۳- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ
حَائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْدُومًا أَوْ أُبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

* (بَابُ التَّسْمِيَةِ عِنْدَ الْجَمَاعِ) *

۴۴۱۴- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَذْكُرِ اللَّهَ فَإِنَّ

است مجامعت مکروه است.

۴۴۱۰- و محمد بن فیض از امام صادق علیه السلام پرسید آیا در حالیکه
عریان باشم می‌توانم با حلالم همبستر بشوم؟ فرمود: نه، و روبرقبله و پشت بقبله نیز
مباش.

۴۴۱۱- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: در کشتی جماع مکن.

۴۴۱۲- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مکروه است مرد با زوجه
خویش پس از آنکه محتلم شده همخوابگی کند مگر اینکه از جنابت احتلام غسل
نماید، و اگر غسل نکرده مجامعت نماید چنانچه فرزندی مجنون (دیوانه) بدنیا آمد کسی
را جز خود ملامت نکند.

۴۴۱۳- و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس با همسر خویش در
حال حیض مجامعت نماید و فرزندش با بیماری جذام یا برص و پیسی متولد شود جز
خود کسی را ملامت نکند.

* (بَرْدَنُ نَامِ خَدَا هِنْگَامِ کَامِیَابِی) *

۴۴۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: هریک از شما چون آهنگ کام بردن

مَنْ لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ الْجَمَاعِ وَكَانَ مِثُّهُ وَلَدًا كَانَ ذَلِكَ شِرْكَ شَيْطَانٍ، وَ يُعْرَفُ ذَلِكَ بِحُبْنَا وَ بُغْضِنَا».

*** (بَابُ حِدِّ الْمُدَّةِ الَّتِي يَجُوزُ فِيهَا تَرْكُ) ***

*** (الْجَمَاعُ لِمَنْ عِنْدَهُ الْمَرَأَةُ الشَّابَّةُ الْحُرَّةُ) ***

۴۴۱۵- سَأَلَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَىٰ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرَأَةُ الشَّابَّةُ فَيَمْسِكُ عَنْهَا الْأَشْهُرَ وَالسَّنَةَ لَا يَقْرُبُهَا نَيْسَ يُرِيدُ الْإِضْرَابَ، يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ، يَكُونُ فِي ذَلِكَ آتِمًا؟ قَالَ: إِذَا تَرَكَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كَانَ آتِمًا بَعْدَ ذَلِكَ [إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِأَذْنِهَا].

*** (بَابُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ النِّكَاحِ وَمَا حَرَّمَ مِنْهُ) ***

۴۴۱۶- رُوِيَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَا، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَتَزَوَّجِ الْمَرْأَةُ الْمُسْتَعْلِيَّةَ بِالزَّنَا، وَلَا يُرْوَجُ الرَّجُلُ الْمُسْتَعْلِنُ بِالزَّنَا إِلَّا

از همسر کند پس خداوند را یاد کند (بسم الله الرحمن الرحيم گوید) زیرا هرکس در آحاد نام خدا نبرد، و فرزندی بوجود آورد شیطان در آن دخالت کرده باشد و آن بدوستی و دشمنی با ما شناخته میشود.

*** (کسیکه همسرش جوان است تا چه زمانی مهلت**

ترک همبستری دارد) *

۴۴۱۵- صفوان بن یحیی از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد از مردیکه

دارای همسر جوانی است و همبستری او را یکماه یا یکسال ترک میکند و به او نزدیک نمی شود نه برای اینکه او را آزار رساند بلکه مصیبتی دیده اند، آیا در این عمل گناهکار است؟ فرمود: اگر چهارماه او را ترک کرده باشد نه، پس از آن دیگر اگر ترک کند گناهکار خواهد بود مگر با اذن و رضایت زوجه اش.

*** (زنا شوئیهای که خداوند تلال کرده و آنچه را که حرام کرده است) ***

۴۴۱۶- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: با زنکیه علنی و آشکارا

زنا میدهد ازدواج مکن، و مردیکه آشکارا مرتکب زنا میشود زن ندهید مگر اینکه توبه

أَنْ تُعْرِفَ مِنْهُمَا التَّوْبَةَ».

۴۴۱۷- رَوَى دَاوُدُ بْنُ سِرْحَانَ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» قَالَ: هُنَّ نِسَاءُ مَشْهُورَاتٍ بِالزَّنَا، وَرِجَالٌ مَشْهُورُونَ بِالزَّنَا، شُهِرُوا بِالزَّنَا وَعُرِفُوا بِهِ، وَالتَّاسُ الْيَوْمَ يَتَلَكَّ الْمَثْرَلَةَ مَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ الزَّنَا أَوْ شُهِرَ بِالزَّنَا لَمْ يَنْبَغِ لِأَحَدٍ أَنْ يُنَاكِحَهُ حَتَّى تُعْرِفَ مِنْهُ تَوْبَتَهُ».

۴۴۱۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكُمْ وَتَزْوِيجَ الْمُطْلَقَاتِ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ».

این دو کاملاً شناخته شود.

۴۴۱۷- وزیراره گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه که میفرماید: «مرد زناکار به همسری نگیرد مگر زن بی عفت یا مشرک را، و نیز زنی زناکار شوی نمیگیرد مگر مرد زناکار یا مشرک را - نور: ۳» فرمود: مردان و مردان مشهور بزنا هستند آنانکه به این عمل زشت معروفند، و اکنون نیز حکم همانست، هرکس که حد زنا بر او جاری شده یا مشهور است به زنا، شایسته دختر دادن به او و وصلت کردن نیست تا هنگامیکه توبه اش کاملاً شناخته شود.

شرح: غرض از «الْيَوْمَ يَتَلَكَّ الْمَثْرَلَةَ» آنستکه حکم آیه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد متهمین به زنا بود، و اکنون کماکان برقرار بوده و منسوخ نگشته است. آطور که برخی پنداشته اند.

۴۴۱۸- و آنحضرت علیه السلام فرمود: زنا بپرهیزید از ازدواج با زنانیکه در یکبار سه طلاقه شده اند، زیرا آنان دارای شوهرند.

شرح: «مراد آنستکه سه طلاق در یک مجلس بدون اینکه مرد پس از طلاق اول رجوع کند و طلاق دوم را بدهد و دوباره رجوع کند و طلاق سوم را بدهد، درست نیست و زنیکه بلفظ «طَلَّقْتَهُ ثَلَاثًا» بی شاهد طلاقش داده اند مطلقه نیست لذا شوهردار است و ازدواج با او جائز نیست، و مسأله تحقیقش در کتاب طلاق میآید».

۴۴۱۹- وَ رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي «رَجُلٍ يُرِيدُ تَزْوِيجَ امْرَأَةٍ قَدْ طَلَّقَتْ ثَلَاثًا كَيْفَ يَصْنَعُ فِيهَا؟ قَالَ: يَدْعُهَا حَتَّى تَحِيضَ وَ تَطْهَرُ ثُمَّ يَأْتِي زَوْجَهَا وَ مَعَهُ رَجُلَانِ فَيَقُولُ لَهَا: قَدْ طَلَّقْتِ فُلَانَةَ فَإِذَا قَالَ: نَعَمْ تَرَكَهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، ثُمَّ خَطَبَهَا إِلَى نَفْسِهِ».

۴۴۲۰- وَ فِي خَيْرٍ آخَرَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ طَلَّاقَكُمْ الثَّلَاثَ لَا يَجِلُّ لِيَغَيِّرَكُمْ، وَ طَلَّاقُهُمْ يَجِلُّ لَكُمْ، لِأَنَّكُمْ لَا تَزَوْنَ الثَّلَاثَ شَيْئًا وَ هُمْ يُوجِبُونَهَا».

۴۴۲۱- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ كَانَ يَدِينُ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ».

۴۴۱۹- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردیکه در نظر داشت با زن سه طلاقه ای ازدواج کند و سؤال شده بود که چه کند، فرمود: او را رها کند تا خون ببیند و پاک شود، سپس نزد شوهری که او را طلاق داده رود و دوتن را به همراه خود ببرد آنگاه بان شوهر بگوید: آیا همسرت فلانی را طلاق گفته ای، و چون بگوید: آری، زن را سه ماه ترک کند بعد از تمام شدن مدت برای خود خواستگاری نماید.

۴۴۲۰- و در خبری دیگر آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا سه طلاقه شما برای مخالفین حلال نیست و لکن طلاق آنان برای شما حلال است زیرا شما سه طلاق را در یک مجلس واحد بدون اینکه رجوعی در کار باشد) باطل میدانید ولی مخالفین ناچار طلاق شما را میپذیرند.

شرح: «غرض آنستکه طلاق امامیه مورد قبول همه مسلمین است و طلاق مخالفین مورد قبول همگان نیست، و زوجه شیعه که شویش سنی است اگر او را سه طلاقه کند براو حرام نیست و زن سنی که شوی شیعه اش او را سه طلاقه کند براو حرام است».

۴۴۲۱- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هرکس بهر آئین باشد بأحكام آن مُلزم خواهد بود.

شرح: «مخالفین دارای هر مذهب که باشند بنابر مذهب ما به احکام مذهب

۴۴۲۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ وَغَيْرِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ يَتَزَوَّجُ الْيَهُودِيَّةَ وَالنَّصْرَانِيَّةَ؟ فَقَالَ: إِذَا أَصَابَ الْمُسْلِمَةَ فَمَا يَصْنَعُ بِالْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ؟! قُلْتُ: يَكُونُ لَهُ فِيهَا الْهَوَى، قَالَ: فَإِنْ فَعَلَ فَلَيْسَتْهَا مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ أَكْلِ لَحْمِ الْخِزْرِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ عَلَيْهِ فِي دِينِهِ فِي تَزْوِجِهِ إِيَّاهَا عِصَاةٌ».

۴۴۲۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَتَزَوَّجُ الْمَجُوسِيَّةَ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ إِنْ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ مُجُوسِيَّةٌ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَطَّأَهَا، وَ يَغْزَلَ عَنْهَا وَ لَا يَطْلُبُ وَ لَدَهَا».

خود ملزمند بطور مثال اگر یکتن از مخالفین زوجه خود را سه طلاقه کند با اینکه از نظر امامیه طلاق برای عدم وجود شرایط صحتش باطل است لکن بحکم قاعده الزام و فرمان «الزموهم بأحكامهم» امامی مذهب میتواند با آن زن مطلقه ازدواج کند ولی با خبر رقم ۴۴۱۸ ظاهرش تعارض دارد.

۴۴۲۴- معاویة بن وهب و غیر او از امامیه روایت کرده که از امام صادق علیه السلام پرسید: مرد مؤمن میتواند از زنان یهود یا ترسایان همسر اختیار کند؟ امام فرمود: هنگامیکه زن مسلمان در اختیار او است او را با زن یهودی و نصرانی چکار؟ گوید: عرض کردم بدو دل داده است؟ فرمود: اگر چنین کاری کرد او را از خوردن خمر و گوشت خوک باز دارد، اما بدان همانا در دینداری او نقصی هست که حاضر شده با زن کتابی ازدواج کند.

۴۴۲۳- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مرد مسلمانی با زن مجوسی میتواند ازدواج کند؟ فرمود: نه ولیکن اگر کنیز مجوسی دارد اشکالی ندارد که با وی همبستر شود و نطفه خود را خارج بریزد و از او فرزنددار نشود.

شرح: «ازدواج دائم با اهل کتاب مورد اختلاف است پاره‌ای از فقها جایز می‌دانند مانند صدوق و ابن ابی عقیل و پاره‌ای جایز نمی‌دانند مانند ابوالصلاح و سلار

۴۴۲۴- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْحَمَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنْكُمْ أَنْ يَتَرَوَّجَ النَّاصِبِيَّةَ، وَلَا يُرَوَّجَ ابْنَتُهُ نَاصِبًا وَلَا يَطَّرَحَهَا عِنْدَهُ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَجَمَهُ اللَّهُ - : مَنْ نَصَبَ حَرْبًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا نَصِيبَ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ فَلِهَذَا حُرِّمَ نِكَاحُهُمْ.

۴۴۲۵- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ النَّاصِبُ لِأَهْلِ بَيْتِي حَرْبًا، وَغَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ».

وَمَنْ اسْتَحَلَّ لَعَنَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْخُرُوجَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَقَتْلَهُمْ حُرْمَتٌ مُنَاكَحَتُهُ لِأَنَّ فِيهَا الْإِلْقَاءَ بِالْأَيْدِي إِلَى التَّهْلُكَةِ، وَالْجُهَالَ

وَبِشْرَتِ مُتَأَخِّرِينَ».

۴۴۲۴- سلیمان حمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته نیست برای مرد مسلمان که زنی ناصبی بهمسری اختیار کند و همچنین دختر خود را بناصبی بزوجیت دهد و پاره جگر خود را نزد او (که از هر پلیدی پلیدتر است) افکند.

مصنف این کتاب - رحمه الله - گوید: هرکس با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله عظم دشمنی برافراشت سهمی از اسلام ندارد و لذا نکاح و وصلت با او جایز نیست.

۴۴۲۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو گروه از امت من نصیبی در اسلام ندارند: آنکه با اهل بیت من بجنگ و دشمنی برخیزد، و آنکه در دین غلو کند و از چهار چوب اصولش خارج شود.

شرح: «مراد از گروه اول خوارج علیهم لعائن الله میباشند و از گروه دوم غلات آنانکه باوهمام گرویدند و محرمات الهی را حلال شمردند و خود را از بار تکالیف الهی یکسره آزاد ساختند».

و هرکس لعن امیرالمؤمنین علیه السلام (ألیا ذب الله) و خروج بر مسلمانان را جایز شمرد و کشتن آنانرا مباح بداند حرام است با او ازدواج کردن زیرا با این کار

يَتَوَهَّمُونَ أَنْ كُلِّ مُخَالِفٍ نَاصِبٌ وَ لَيْسَ كَذَلِكَ .

۴۴۲۶- وَ رَوَى صَفْوَانٌ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تَزَوَّجُوا فِي الشُّكَاكِ وَلَا تَزَوَّجُوهُمْ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ آدَبِ زَوْجِهَا وَيَقْهَرُهَا عَلَى دِينِهِ».

۴۴۲۷- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَغْيُنٍ «وَ كَانَ بَعْضُ أَهْلِهِ يُرِيدُ التَّزْوِيجَ فَلَمْ يَجِدْ امْرَأَةً يَرْضَاهَا، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَيْنَ أَنْتَ مِنَ الْبُلْهَاءِ وَاللَّوَاتِي لَا يَعْرِفْنَ شَيْئًا؟ قُلْتُ: إِنَّمَا يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ عَلَى وَجْهَيْنِ كَافِرٍ وَمُؤْمِنٍ، فَقَالَ: فَأَيْنَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا؟! وَ أَيْنَ الْمُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ؟ - أَيُّ عَفْوِ اللَّهِ -».

۴۴۲۸- وَ رَوَى يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارِ الْوَأَسِطِيِّ قَالَ:

بدست خویش خود را در مهلکه انداخته است، و مردمان کم اطلاع و جاهل چنین می پندارند که هر مخالفی در مذهب ناصبی است ولی اینطور نیست.

۴۴۲۶- زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از کسانی که با شما هم عقیده نیستند ولی انعطاف پذیرند همسر بگیرید ولی بانان زن ندهید زیرا زن ادب را از شوی خویش کسب میکند و شوهر او را خواهی نخواهی بدین خود می کشد.

۴۴۲۷- یونس بن یعقوب گوید: یکی از بستگان حُمران بن أعین میخواست ازدواج کند و زنی را که مورد پسندش باشد نمی یافت، این مطلب را به امام صادق علیه السلام گفت، حضرت فرمود: چرا از همین ساده لوحان و زنانیکه چیزی نمی شناسند اختیار نمی کنی؟ گوید: عرض کردم برای اینکه مردم دو گروه بیشتر نیستند، یا کافرند یا مؤمن، حضرت فرمود: پس آنانکه خداوند می فرماید: «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا - توبه: ۱۰۳» (و آن دسته دیگر که بگناه خویش اعتراف کردند که کار نیک و فعل ناروا هر دو بجای آوردند) و همچنین آنانکه کارشان بسته به شیت و خواست خداست یعنی عفو - کجایند؟

۴۴۲۸- حسن بن بشار واسطی گوید: بامام ابی الحسن الرضا علیه السلام

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ لِي قَرَابَةً قَدْ حَظَبَ إِلَيَّ ابْتِنِي وَفِي خُلُقِهِ سُوءٌ فَقَالَ: لَا تُزَوِّجْهُ إِنَّ كَانَ سَيِّئًا الْخُلُقِ».

۴۴۲۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا أَحَبُّ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً إِذَا كَانَتْ ضَرَّةً لِأَمِيهِ مَعَ غَيْرِ أَبِيهِ».

۴۴۳۰- وَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ قَالَ: «سَأَلْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ امْرَأَةٍ أُبْتَلِيَتْ بِشُرْبِ نَبِيذٍ فَسَكِرَتْ فَزَوَّجَتْ نَفْسَهَا رَجُلًا فِي سُكْرِهَا، ثُمَّ أَفَاقَتْ فَأَنْكَرَتْ ذَلِكَ، ثُمَّ ظَنَّتْ أَنَّهُ يَلْزُمُهَا فَوَرَعَتْ مِنْهُ فَأَقَامَتْ مَعَ الرَّجُلِ عَلَى ذَلِكَ التَّزْوِيجِ أَحْلَالَ هُوَ لَهَا؟ أَوِ التَّزْوِيجُ فَاسِدٌ لِمَكَانِ السُّكْرِ وَلَا سَبِيلَ لِلرَّجُلِ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ: إِذَا أَقَامَتْ مَعَهُ بَعْدَ مَا أَفَاقَتْ فَهُوَ رِضَاهَا، فَقُلْتُ: وَ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ التَّزْوِيجُ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ».

طی نامه ای نوشتم که یکی از بستگان من دختر مرا خواستگاری کرده و کمی تندخواست، در پاسخ فرمود: اگر اخلاقش خوب نیست بوی زن مده.

۴۴۲۹- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: خوش ندارم برای مرد مسلمان که هووی مادرش را که از غیر پدرش میباشد بهمسری اختیار کند.

شرح: «یعنی کسیکه مادرش قبل از اینکه به نکاح پدرش درآید شوهری داشته و آن شوهر بجز او زنی دیگر داشته که در آنوقت هووی مادر او بوده اکنون آن شخص سزاوار نیست هووی مادرش را بزوجیت خود درآورد».

۴۴۳۰- و محمد بن اسماعیل بن بزیر گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: زنی به نوشیدن نبیذ (نوعی شراب) مبتلاست و در حال مستی خود را بزوجیت مردی در آورد و بعد بهوش آمد و انکار کرد، سپس به این فکر افتاد که این زوجیت گردنگیرش میباشد و از انکار دست کشید و با همان تزویجی که شده بود با مرد باقی ماند. آیا این مرد برای او حلال است یا اینکه به جهت مستی نکاح باطل است و مرد

۴۴۳۱- وَ رَوَى عَمْرُو بْنُ شَيْمِرٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَابِلَةِ أَيَحِلُّ لِلْمَوْلُودِ أَنْ يَنْكِحَهَا؟ قَالَ: لَا وَلَا ابْتِهَا هِيَ كَبْعُضِ أُمَّهَاتِهِ».

۴۴۳۲- وَ رَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ قَبِلَتْ وَ مَرَّتْ فَالْقَوَائِلُ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، وَ إِنْ قَبِلَتْ وَ رَبَّتْ حَرَمَتْ عَلَيْهِ».

حقی براو ندارد؟ امام علیه السلام فرمود: چنانچه پس از بهوش آمدن با مرد ماند و او را رها نکرد پس این دلیل رضای اوست، گوید: پرسیدم: آیا این تزویج برآن زن جایز است؟ فرمود: آری.

شرح: «شرط صحّت عقد قصد است و شخص مست و بیهوش که عقلش زائل شده نمیتواند قصد کند و اگر نتوانست پس صیغه نکاح باطل بوده مانند سایر عقدها بنابراین پس از افاقه اگر اجازه دهد اجازه اش مصحح عقد نیست زیرا عقد اساساً باطل بوده چون در آن قصد نبوده است، و روایت هر چند سندش مورد اعتماد باشد، مضمونش با قواعد شرعی سازگار نیست جز اینکه بگوئیم زن در حال مستی دیگری را وکالت داده تا او را عقد کند، وکالت باطل بوده ولی عقد صحیح، اما فضولی بوده است و اجازه آنرا نافذ ساخته باشد».

۴۴۳۱- جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا پسر می تواند با قابله خود ازدواج کند؟ فرمود: نه، و نه دخترش را، چرا که او مانند یکی از مادرانش می باشد.

شرح: «این حکم مخصوص به قابله ای است که مربی طفل نیز بوده و مراد لیه است، چنانکه از خبر بعد ظاهر میشود».

۴۴۳۲- و معاویة بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر قابله کار خود را انجام داد و رفت که حکمی ندارد و قابله ها بیشتر از این گونه اند، اما چنانچه فرزند را بدنیا آورد و تربیت آنرا خود به عهده گرفت و او را پرستاری نمود و بزرگ کرد، آنگاه وی برآن فرزند حرامست.

شرح: «مراد از «رَبَّتْ» گفته اند «أَرْضَعَتْ» می باشد که معنی آن شیر

- ۴۴۳۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «سَأَلْتُ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمُحْرِمِ يَتَزَوَّجُ؟ قَالَ: لَا، وَلَا يُرْوَجُ الْمُحْرِمُ الْمُحِلَّ».
- ۴۴۳۴- وَ فِي خَيْرٍ آخَرَ: «إِنْ زَوَّجَ أَوْ تَزَوَّجَ فَيَكَا حُهُ بَاطِلٌ».
- ۴۴۳۵- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْجَارِيَةُ يُجَرِّدُهَا وَ يَنْظُرُ إِلَى جِسْمِهَا نَظَرَ شَهْوَةٍ
هَلْ تَحِلُّ لِأَبِيهِ؟ وَ إِنْ فَعَلَ أَبُوهُ هَلْ تَحِلُّ لِأَبْنَيْهِ؟ قَالَ: إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا نَظَرَ شَهْوَةٍ وَ نَظَرَ
مِنْهَا إِلَى مَا يَحْرُمُ عَلَى غَيْرِهِ لَمْ تَحِلَّ لِأَبْنَيْهِ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ الْإِبْنُ لَمْ تَحِلَّ لِأَبٍ».
- ۴۴۳۶- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ
الْحَدَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَلَا

دادن و دایه بودن است».

- ۴۴۳۳- یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم مُحرِم می تواند در حال احرام ازدواج کند؟ فرمود: نه و نیز نمیتواند برای مُحِلّ زنی تزویج کند.
- ۴۴۳۴- و در خبر دیگری آمده که فرمود: همانا مُحرِم چنانچه برای کسی زنی را تزویج کند یا برای خود زنی را صیغه نکاح بخواند هردو باطل است.
- ۴۴۳۵- و عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی کنیزی داشت، او را برهنه کرده اندام او را با شهوت نگریست، آیا از آن کنیز پدر آن مرد می تواند کام گیرد، و به عکس اگر از آن پدر بود پسر می تواند با او همبستر شود؟ فرمود: هرگاه پدر نظری از روی شهوت بدو کرد و اندامی از او را که بر دیگران حرام بود نگریست بر پسر حرام است و اگر فرزند این عمل را انجام داد بر پدر حرام می شود.

- ۴۴۳۶- ابو عبیده حدّاء گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: زنی را که عمّه و یا خاله و یا خواهر رضاعیش در حباله نکاح انسان است نمیتوان گرفت، گوید: و آنحضرت علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا

عَلَى خَالَتِهَا وَلَا عَلَى أُخْتِهَا مِنَ الرُّضَاعَةِ، قَالَ: وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَكَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ابْنَةَ حَمْزَةَ فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرُّضَاعَةِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَمْزَةُ قَدْ رَضِعَا مِنْ لَبَنِ امْرَأَةٍ.

۴۴۳۷- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تُتْرَجُّ الْمَرْأَةُ عَلَى خَالَتِهَا وَتُرْجَعُ الْخَالَةُ عَلَى ابْنَتِهَا أُخْتِهَا».

۴۴۳۸- وَفِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأَخِ وَلَا ابْنَةُ الْأُخْتِ عَلَى عَمَّتِهَا وَلَا عَلَى خَالَتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِمَا، وَتُنْكَحُ الْعَمَّةُ وَالْخَالَةُ عَلَى ابْنَةِ الْأَخِ وَابْنَةِ الْأُخْتِ بِغَيْرِ إِذْنِهِمَا».

صلی الله علیه و آله ازدواج با دختر حمزه بن عبدالمطلب را پیش نهاد کرد، آنحضرت فرمود: مگر نمی دانی وی دختر برادر رضاعی منست، و رسول خدا صلی الله علیه و آله با حمزه هردو از یک دایه شیرخورده بودند.

شرح: «زنی از اهل مکه بنام ثویبه که کنیز ابولهب بود قبل از حلیمه سعیدیه رسول خدا و حمزه را شیر داده بود، و حمزه را نیز دختر است بنام عماره از زنی از قبیله بنی النجار، و دختر دیگری بنام ام ابیها از زینب دختر عمیس خنعمیه».

۴۴۳۷- مالک بن عطیه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خاله دختری در حباله نکاح انسان باشد با آن دختر نمیتوان ازدواج کرد و عکس آن جایز است یعنی اگر دختری همسر اوست با خاله وی میتواند ازدواج کند.

شرح: «فقهاء بحسب پاره ای از اخبار گویند: نکاح دختر خواهر همسر بدون إذن خاله جایز نیست ولی با اجازه او اشکال ندارد و عدم جواز را حمل بر عدم می کنند».

۴۴۳۸- و در روایتی که محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده امام فرمود: با دختر برادر زوجه و یا دختر خواهر زوجه بدون إذن عمه و یا خاله شان ازدواج نمیشود کرد، ولی با عمه زوجه و یا خاله وی بدون إذن زوجه میتوان ازدواج نمود.

- ۴۴۳۹- وَ سَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَبْتَظُرُ إِلَى شَعْرِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ».
- ۴۴۴۰- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُدْخَلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعَ سِنِينَ أَوْ عَشْرَ [سِنِينَ]».
- ۴۴۴۱- وَ رَوَى «أَنَّ مَنْ دَخَلَ بِامْرَأَةٍ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ سِنِينَ فَأَصَابَهَا عَيْبٌ فَهُوَ ضَامِنٌ» رَوَاهُ حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

- ۴۴۳۹- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا شخصی که قصد ازدواج دارد میتواند بموی زنی که میخواهد با او نکاح کند نظر کند؟ فرمود: آری چرا که وی را با مبلغ گزافی بدست میآورد.
- شرح: «فقهاء جایز میدانند که شخص زنی را که اراده ازدواج با او دارد صورت و دستهای وی را تا میچ دست بنگرد، و راجع به سایر اندام اختلاف دارند پاره ای گویند نظر کردن بموی او و محلّ زینتش در صورتیکه قصد ازدواج داشته باشد و احتمال قبولی، زوجیت را از ناحیه زن بدهد اشکال ندارد».
- ۴۴۴۰- زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: با زوجه دختر تا نه سال یا ده سالش تمام نشده همبستر مشو.
- شرح: «چون رشد انسانها در مناطقی مختلف فرق دارد، در بعضی از جاها دختران در نه سالگی تمام، رحیشان قابل بارداری شده و باصطلاح عادت ماهیانه می شوند ولی در بعضی از سرزمینها تا سن بیست سالگی حائض نشده و قابل بارداری نیستند، لذا اگر حکم نه سال را بر هرمنطقه که دختر از همبستری آسیب نمی بینند حمل کنیم و تخصیص دهیم به صواب نزدیکتر و از تقوّل و افترا بر شارع دورتر شده ایم و چنانچه از قواعد اصولی استفاده کرده و به اطلاق و عموم تمسک کنیم و حکم نه سال را برای همه ربع مسکون با هر شرائط تجویز نمائیم از حق دور رفته و به خطا و تقوّل و افترا بر خدا نزدیکتر شده ایم».

- ۴۴۴۱- و روایت شده است که هرکس با دختری که هنوز نه سالش تمام

۴۴۴۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ مَمْلُوكَةً لَهُ وَ جَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا، ثُمَّ طَلَّقَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، فَقَالَ: قَدْ مَضَى عِتْقُهَا وَ يَرْتَجِعُ عَلَيْهَا سَيِّدُهَا بِنِصْفِ قِيمَةِ ثَمَنِهَا تَسْعَى فِيهَا وَلَا عِدَّةَ لَهُ عَلَيْهَا».

۴۴۴۳- وَ فِي رِوَايَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي- عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ أُمَّةً لَهُ وَ جَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا، ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ: يَسْتَسْعِيهَا فِي نِصْفِ قِيمَتِهَا فَإِنْ أَبَتْ كَانَ لَهَا يَوْمٌ وَ لَهُ يَوْمٌ فِي الْخِدْمَةِ، قَالَ: فَإِنْ كَانَ لَهَا وَ لَدَّ وَ لَهُ مَا أَتَى عَنْهَا نِصْفَ قِيمَتِهَا وَ عَتَمَتْ».

۴۴۴۴- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِأَمَتِهِ: أَعْتَقْتُكَ وَ جَعَلْتُ عِتْقَكَ مَهْرَكَ، قَالَ: عَتَمَتْ

نشده یا به نه سال نرسیده همبستری کند و دختر آسیبی ببیند و معیوب شود ضامن خواهد بود. و این خبر را حماد از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۴۴۴۲- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی کنیز خود را آزاد کرد و آزاد کردن او را مهریه ازدواجش با خود قرار داد، و پیش از آنکه با او همخوابگی کند ویرا طلاق داد حکم چیست؟ حضرت فرمود: کنیز آزاد است و مولایش نیم قیمت او را از وی طلبکار میشود و باید کار کند و آنرا پردازد، و عده هم ندارد.

۴۴۴۳- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردیکه کنیز خود را آزاد و با او ازدواج کرد و مهریه او را آزادی او قرار داد، و پیش از آنکه با وی همبستری کند او را طلاق گفت، فرمود: مولا کنیز را وادار کند که بکاری مشغول شود و از درآمد آن نیمی از قیمت خود را به مولا پردازد، و چنانچه بدین کار تن در نداد و یکرز کنیز برای خود کار کند و یکرز برای مولا خدمت نماید، فرمود اگر او را پسری بوده که آن فرزند نیم قیمت مادر را به صاحبش پردازد کنیز آزاد خواهد بود.

۴۴۴۴- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده

وَهِيَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَتْ تَزَوَّجَتْهُ وَإِنْ شَاءَتْ فَلَا، فَإِنْ تَزَوَّجَتْهُ فَلْيُعْطِهَا شَيْئًا، فَإِنْ قَالَ: قَدْ تَزَوَّجْتُكَ وَجَعَلْتُ مَهْرَكَ عَيْتُكَ فَإِنَّ النِّكَاحَ وَاقِعٌ وَلَا يُعْطِهَا شَيْئًا».

۴۴۴۵- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَضَعُ أَيْحُلُ أَنْ تَتَزَوَّجَ قَبْلَ أَنْ تَطَّهَّرَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لَيْسَ لِرِزْوَجِهَا أَنْ يَدْخُلَ بِهَا حَتَّى تَطَّهَّرَ».

۴۴۴۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً عَلَى أَنَّهَا حُرَّةٌ، ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ فَأَقَامَ الْبَيْتَةَ عَلَى أَنَّهَا جَارِيَتُهُ، قَالَ: يَأْخُذُهَا وَيَأْخُذُ قَيْمَةَ وَلَدِهَا».

۴۴۴۷- وَ فِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ أَنَّهُ «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا هَلْ تَحِلُّ لَهُ ابْتِنَتُهَا؟ قَالَ: الْأُمُّ وَالْإِبْنَةُ

که پرسیدم مردی به کنیزش گوید: تورا آزاد ساختم و باتوازدواج میکنم و مهریه ات را آزادی تو قرار دادم؟ حکم چیست فرمود: کنیز آزاد شده و خود اختیار خویش را دارد میتواند ازدواج را بپذیرد یا رد کند، پس اگر مرد او را بزنی گرفت چیزی بعنوان مهریه باو بدهد، و اگر گوید من باتوازدواج کردم و مهریه ات را آزادی تو قرار دادم در اینصورت نکاح واقع شده و لازم نیست چیزی به زن بدهد.

۴۴۴۵- عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم (زن مطلقه) که وضع حمل کند میتواند پیش از آنکه از نفاس پاک شود شوهر کند؟ فرمود: آری و شوهر او نمیتواند با او همبستر شود تا اینکه پاک گردد، و در بعضی از نسخه ها تا زمانی است که غسل کند.

۴۴۴۶- محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده در مورد مردیکه دختری را به همسری گرفته بنابراینکه وی آزاد است، سپس شخصی آمده و ثابت کرده که آن دختر کنیز وی بوده است فرمود: کنیز را می ستاند و همچنین قیمت فرزند را.

۴۴۴۷- و در روایتی جمیل بن دراج گوید: از امام صادق علیه السلام

فِي هَذَا سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِإِخْدِئِهَا حَلَّتْ لَهُ الْأُخْرَى».

پرسیدند: مردی زنی را بهمسری گرفته و قبل از اینکه با او همبستر شود وی را طلاق داده است، آیا براو حلال است که دختر آن زن را بزوجیت بگیرد؟ فرمود: مادر و دختر در این مسأله حکمشان یکی است هرکدام را به همسری گرفت و با او دخول نکرد و طلاقش داد دیگری را می تواند بگیرد.

شرح: «این خبر بدونِ دَقْتِ نقلِ بمعنی شده و لاجرم حکمش باحکم قرآن مخالف گشته، و اصل خبر چنانکه کلینی و شیخ در تهذیب نقل کرده اند چنین است: «الْأُمُّ وَالْبَيْتُ سَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا— یعنی اِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ ثُمَّ طَلَقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَانَّهُ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ أُمَّهَا وَإِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ ابْنَتَهَا» و صدوق علیه الرِّحْمَه مدلول آنرا نقل کرده است. و ترجمه آن چنین است که مادر و دختر هرگاه مدخولٌ بها واقع نشدند فرق ندارند، هرکدام را که تزویج کرده و بدون دخول طلاق داده باشد دیگری را می تواند به زوجیت خود در آورد، و این معنی که میتواند دختر را طلاق دهد و مادر را بهمسری بگیرد مخالف صریح قرآن است که میفرماید: «حَرَمْتُ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ— تا اینکه میفرماید: —وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ— تا آخر آیه در سوره نساء: آیه ۲۳—» و ازدواج با مادر زن را بدون قید و شرط حرام می داند، و در همین آیه شریفه دختر زن مدخولٌ بهارا حرام و دختر زن غیر مدخول بهارا حلال میدانند، پس باید گفت: خبر بدون توجه به مقام حکم نقل بمعنی شده است و اصل آن در مورد کنیز و ملک یمین است بدین معنی که اگر شخص مادر و دختر را مالک شود هرکدام را که بخواهد میتواند اختیار کند پس اگر با مادر همبستر گشت دختر بروی حرام خواهد بود، و اگر از دختر کام گیرد مادر بروی حرام خواهد شد و دلیل بر این حدیثی است که احمد بن محمد بن یحیی در کتاب نوادر الحکمه در مسأله جمع میان مادر و دختر در ملک آورده، و خبریکه از کافی و تهذیب نقل کردیم لفظ «یعنی— تا آخر—» از راوی است که خبر را به گمان نادرست خود تفسیر کرده و موجب اشتباه دیگران شده است و مطلبی که مربوط به ملک یمین است به مورد ازدواج برده، و در تهذیب خبری از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه مردی زن

۴۴۴۸- وَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّبَائِبُ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كُنَّ فِي الْحَجْرِ أَوْ لَمْ يَكُنَّ».

۴۴۴۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى حُكْمِهَا أَوْ عَلَى حُكْمِهَا قَمَاتٍ أَوْ مَاتَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، قَالَ: لَهَا الْمُنْعَةُ وَالْمِيرَاثُ، وَلَا مَهْرَ لَهَا، قَالَ: وَإِنْ طَلَّقَهَا وَقَدْ تَزَوَّجَهَا عَلَى حُكْمِهَا لَمْ يَتَجَاوَزْ بِحُكْمِهَا عَلَى أَكْثَرِ مِنْ خَمْسِمِائَةٍ دِرْهَمٍ مُهُورِ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

۴۴۵۰- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [ب] مَرْدَعَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِحُكْمِهَا، ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ تَحْكُمَ، قَالَ:

بیوه ای را به عقد زوجیت خویش در آورد و با وی همبستر شود دختر آن زن براو حرام می شود، و چنانچه با مادر همبستر نشد اشکالی ندارد که او را طلاق داده دخترش را به زوجیت خود درآورد، و اگر با دختر ازدواج کرد چه از وی کام گیرد و چه نگیرد مادر براو حرام مؤبد خواهد بود و خبر بعد مضمون همین حدیث است».

۴۴۴۸- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دختر زوجه برانسان حرام است چه در کفالت انسان باشد و چه نباشد.

شرح: «مراد دختر زوجه مدخول بها است نه معقوده تنها».

۴۴۴۹- و محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه مردی زنی را به نکاح خود درآورد و تعیین مهریه را به او واگذارد، آنگاه یکی از آنها قبل از دخول فوت کند فرمود: نصیبی از مال مرد به او میدهند و ارث هم میبرد لکن مهر معینی ندارد، و چنانچه مرد او را طلاق گفته بود، در حالیکه تعیین مهریه با زوجه بوده باشد زن نمیتواند از مهر السنه که پانصد درهم است تجاوز کند و مهریه زن رسول خدا صلی الله علیه و آله همین مقدار می باشد.

۴۴۵۰- صفوان بن یحیی از ابو جعفر نامی روایت کرده که گفت: من به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی زنی را به زوجیت خود درآورد و تعیین

لَيْسَ لَهَا صَدَاقٌ وَهِيَ تَرِيثٌ».

۴۴۵۱- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ فَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَرَزَنِي، مَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُجَلَّدُ الْحَدَّ وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ وَيُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِهِ وَيُنْفَى سَنَةً».

۴۴۵۲- وَ رَوَى طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَرَزَنِي قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ لِأَنَّهُ زَانٍ وَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَيُعْطِيهَا نِصْفَ الْمَهْرِ».

۴۴۵۳- وَ فِي رِوَايَةِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَرْأَةِ إِذَا زَنَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا

مهريّه را به عهده او گذاشت ولی قبل از کاميابی از دنيا رفت حکم آن چيست؟ فرمود: مهر معینتی ندارد ولی ارث می برد.

۴۴۵۱- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده گوید: پرسیدم: مردی زنی را تزویج کرد و پیش از آنکه با او همبستر شود مرتکب زنا شد حکمش چيست؟ فرمود: مرد را حد شرعی میزنند و سرش را می تراشند و میان او و زوجه اش جدائی میاندازند و تا یکسال او را تبعید می کنند.

۴۴۵۲- طلحه بن زید از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم: مردیکه زنی را به عقد نکاح خود درآورده و قبل از کاميابی از او با دیگری زنا کرد، زوجه اش بروی حلال نیست چون زنا کار است و آندورا از هم جدا سازند و نیم مهر را باید به زوجه بپردازد.

شرح: «عدم حلیت زوجه حمل بر کراهت شده، ووجوب جدائی حمل بر استحباب».

۴۴۵۳- و در روایت سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد زنیکه پیش از دخول و همبستری با شوهر خود مرتکب زنا شود فرمود: میان او و همسرش جدائی اندازند و مهری ندارد زیرا گناه از ناحیه

زَوْجُهَا، قَالَ: يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا، وَلَا صَدَاقَ لَهَا لِأَنَّ الْحَدَثَ مِنْ قَبْلِهَا».

۴۴۵۴- وَ فِي رِوَايَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ قَالَ:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَرَزَّتْ، قَالَ: يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَ تُحَدِّدُ الْحَدَّ وَلَا صَدَاقَ لَهَا».

۴۴۵۵- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يُصِيبُ مِنْ أُخْتِ امْرَأَتِهِ حَرَامًا أَيْحَرَّمُ ذَلِكَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْحَرَامَ لَا يُفْسِدُ الْحَلَالَ، وَ الْحَلَالُ يَصْلُحُ بِهِ الْحَرَامَ».

۴۴۵۶- وَ فِي رِوَايَةِ مُوسَى بْنِ بَكْرِ، عَنِ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ، فَزَنَى بِأَيِّهَا أَوْ بِابْنَتِهَا أَوْ بِأُخْتِهَا، فَقَالَ: مَا حَرَّمَ حَرَامًا قَطُّ حَلَالًا، امْرَأَتُهُ لَهُ حَلَالٌ، وَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا زَنَى

اوست.

۴۴۵۴- فضل بن یونس گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدم:

مردی زنی را تزویج کرده و هنوز با وی همبستر نشده زن زنا داد حکم چیست؟، فرمود: میان او و زوجش جدائی افکنند و حد شرعی بر او جاری سازند و صداق و مهر ندارد.

۴۴۵۵- عبدالله بن سنان گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر

مردی با خواهر زنش زنا کند آیا زوجه اش بر او حرام میشود؟ فرمود: حرام حلال را فاسد نمی کند و حلال حرام را مباح می کند.

شرح: «یعنی هرکدام از زن یا شوهر پس از اینکه بر یکدیگر حلال شدند اگر

کار حرامی مرتکب شوند موجب حرمت زناشویی ایشان نمی شود، و نیز زن اجنبیه ای که بر انسان حرام است با عقد ازدواج که حلال است بر شخص حلال می شود».

۴۴۵۶- وزراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده گوید: از آنحضرت

پرسیدند: اگر مردی که زنی در حباله نکاح اوست با مادر آن زن یا دختر او یا خواهر او زنا کرد حکم آن چیست؟ فرمود: حرام هرگز حلال را حرام نمی کند زنش بر او حلال

است، و نیز فرمود: اشکالی ندارد مرد زنی را که با او زنا کرد بحباله نکاح خود درآورد، و

رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِهَا بَعْدَهُ، وَضَرَبَ مَثَلَ ذَلِكَ مَثَلَ رَجُلٍ سَرَقَ مِنْ تَمْرَةٍ نَخْلَهُ ثُمَّ اشْتَرَاهَا بَعْدَهُ، وَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا بَعْدَ أُمِّهَا أَوْ ابْنَتِهَا أَوْ أُخْتِهَا وَإِنْ كَانَتْ تَحْتَهُ الْمَرْأَةُ فَتَزَوَّجَ أُمُّهَا أَوْ أُخْتُهَا فَدَخَلَ بِهَا ثُمَّ عَلِمَ فَارِقَ الْأَخِيرَةَ وَالْأُولَى إِمْرَأَتَهُ وَلَمْ يَتَقَرَّبْ إِمْرَأَتَهُ حَتَّى يَسْتَبْرِيَ رَحِمَ الْوَالِدِ فَارِقَ، وَإِنْ زَنَى رَجُلٌ بِامْرَأَةِ ابْنِهِ أَوْ امْرَأَةِ أَبِيهِ أَوْ بِجَارِيَةِ ابْنِهِ أَوْ بِجَارِيَةِ أَبِيهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يُحَرِّمُهَا عَلَى زَوْجِهَا وَلَا تَحْرُمُ الْجَارِيَةَ عَلَى سَيِّدِهَا، وَإِنَّمَا يَحْرُمُ ذَلِكَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِثْلَهُ بِالْجَارِيَةِ وَهِيَ حَلَالٌ، فَلَا تَحِلُّ تِلْكَ الْجَارِيَةُ أَبَدًا لِابْنِهِ وَلَا لِأَبِيهِ، وَإِذَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً تَزَوَّجًا حَلَالًا فَلَا تَحِلُّ تِلْكَ الْمَرْأَةُ لِابْنِهِ وَلَا لِأَبِيهِ».

۴۴۵۷- وَرَوَى أَبُو الْمَعْرَأِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فَجَرَ

امام علیه السلام در اینجا مثالی زده فرمود: مانند آنستکه شخص از خرمای درختی بدزدد بعد آنرا بخرد، و همچنین اشکالی ندارد که پس از اینکه با مادری یا دختری خواهر زنی که با او زنا کرده، ازدواج کند، و چنانچه زنی در نکاح اوست و بدون توجه و آگاهی، مادری یا دختری خواهر او را تزویج کند و با او دخول کند آنگاه متوجه و آگاه شود که او بروی حرام بوده از آن زن که آخر گرفته جدا شود و اولی بزوجیت او باقی است، و بازوجه خویش همبستر نشود تا اینکه پاکی رحم آن دومی معلوم گردد، و اگر بازنی فرزندی یا زنی پدری یا کنیز فرزندی یا کنیز پدر خود زنا کند این موجب حرمت آن با شوهر یا مولای خویش نمی شود، و همانا این آنگاه است که مرد با زنی کنیز که بر او حلال است همبستری کند در این صورت آن زن بر پسر آن مرد و نیز پدرش حلال نیست، و همینطور اگر با زنی تزویج کند بحلالی، آن زن بر فرزند و پدر آن مرد حلال نخواهد بود.

شرح: «حکم زنی که مرد با او زنا کرده و بعد تصمیم بگیرد که با مادری یا دختری خواهر او ازدواج کند جایز می باشد، اختلافی است چه در اخبار و چه در فتاوی و شرح آن نیز مفصل است و در این مختصر مجال بحث آن نیست و عدم جواز اقوی است».

۴۴۵۷- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی بجرامی از

بِامْرَأَةٍ، ثُمَّ أَرَادَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، فَقَالَ: إِذَا تَابَتْ حَلَّتْ لَهُ، قُلْتُ: وَكَيْفَ تُعْرِفُ تَوْبَتَهَا؟ قَالَ: يَدْعُوهَا إِلَىٰ مَا كَانَا عَلَيْهِ مِنَ الْحَرَامِ فَإِنْ امْتَنَعَتْ فَاسْتَعْفَرْتُ رَبَّهَا عَرَفَ تَوْبَتَهَا».

۴۴۵۸- وَرَوَىٰ عَلِيُّ بْنُ رَبَائِبٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِالْعِرَاقِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ فَتَزَوَّجَ امْرَأَةً أُخْرَىٰ فَإِذَا هِيَ أُخْتُ امْرَأَتِهِ الَّتِي بِالْعِرَاقِ، قَالَ: يُفَرِّقُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الَّتِي تَزَوَّجَهَا بِالشَّامِ وَلَا يَقْرِبُ الْعِرَاقِيَّةَ حَتَّىٰ تَنْقِضِيَ عِدَّةَ الشَّامِيَّةِ، قُلْتُ: فَإِنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ تَزَوَّجَ أُمَّهَا وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهَا أُمَّهَا، فَقَالَ: قَدْ وَضَعَ اللَّهُ عَنْهُ جِهَالَتَهُ بِذَلِكَ ثُمَّ قَالَ: إِذَا عَلِمَ أَنَّهَا أُمَّهَا فَلَا يَقْرُبُهَا وَلَا يَقْرِبُ الْإِبْنَةَ حَتَّىٰ تَنْقِضِيَ عِدَّةَ الْأُمِّ مِنْهُ، فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّةُ الْأُمِّ حَلَّ لَهُ نِكَاحُ الْإِبْنَةِ، قُلْتُ: فَإِنْ جَاءَتِ الْأُمُّ بِوَلَدٍ، فَقَالَ: هُوَ وَلَدُهُ يَرِيئُهُ وَيَكُونُ ابْنَتَهُ وَأَخًا لِامْرَأَتِهِ».

زنی کام گرفت سپس خواست با وی تزویج کند حکمش چیست؟ فرمود اگر زن توبه کرده برای او حلال است، گوید: عرض کردم: از کجا توبه او را کشف شود؟ فرمود او را بکاریکه قبلاً مرتکب شده بودند بخواند چنانچه امتناع ورزید و از خداوند پوزش خواست توبه اش را شناخته است

۴۴۵۸- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: مردی در عراق زنی را بهمسری گرفت، سپس بشام مسافرت کرد و در آنجا نیز با زنی دیگر تزویج کرد بعد معلوم شد که وی خواهرزن عراقی اوست اکنون چه کند، فرمود: میان او و زنیکه در شام گرفته جدا کنند و با زن عراقی همخوابگی نکند تا عده زن شامی بپایان رسد، گوید: عرض کردم اگر دختر را بزنی گرفت و بدون اینکه بداند، با مادر او تزویج کرد حکمش چیست؟ فرمود: خداوند عقوبت ندانستن را از وی برداشته، سپس فرمود: اگر فهمید که وی مادر زن اوست با وی نزدیکی نکند و همچنین با دختر او همبستر نشود تا عده مادر تمام شود و چون عده مادر با آخر رسید همبستری با دختر بر او حلال می‌گردد، عرض کردم اگر از مادر دارای فرزند شده باشد حکم آن فرزند چیست؟ فرمود: آن

۴۴۵۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي عُيَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «(فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا أَنْ يُرَوِّجَهُ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْبُصْرَةِ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ فَرَوَّجَهُ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ، قَالَ: خَالَفَ أَمْرَهُ وَعَلَى الْمَأْمُورِ نِصْفُ الصَّدَاقِ لِأَهْلِ الْمَرْأَةِ وَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا وَلَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا، فَقَالَ بَعْضُ مَنْ حَضَرَهُ: فَإِنَّ أَمْرَهُ أَنْ يُرَوِّجَهُ امْرَأَةً وَلَمْ يُسَمَّ أَرْضًا وَلَا قَبِيلَةً ثُمَّ جَحَدَ الْآمِرُ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَمَرَهُ بِذَلِكَ بَعْدَمَا رَوَّجَهُ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ لِلْمَأْمُورِ بَيِّنَةٌ أَنَّهُ كَانَ أَمْرَهُ أَنْ يُرَوِّجَهُ بِرُؤُوحِهِ كَانَ الصَّدَاقُ عَلَى الْآمِرِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ كَانَ الصَّدَاقُ عَلَى الْمَأْمُورِ لِأَهْلِ الْمَرْأَةِ، وَلَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا وَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا، وَلَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ إِنْ كَانَ قَرَضَ لَهَا صَدَاقًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَى لَهَا صَدَاقًا فَلَا شَيْءَ لَهَا».

۴۴۶۰- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذُرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

فرزند اوست و از وی ارث می برد و برادر زن اوست.

۴۴۵۹- ابو عبیده گوید: در مورد مردیکه دیگری را وکیل کرده که برای او از زنان بنی تمیم بصره زنی را نکاح کند و وکیل زنی را از بنی تمیم کوفه برایش عقد نمود امام صادق علیه السلام فرمود: وکیل مخالفت امر موکل را کرده و باید نیم مهریه زن را به خویشان وی بدهد و زن عده ندارد و میان آن دو میراث نباشد، سپس یکی از حاضران عرض کرد اگر موکل فقط گفته باشد وکیل، زنی را برای او تزویج کند و نام از جائی نبرده و قبیله ای را ذکر نکرده باشد، و بعد از عقد موکل انکار کند که چنین وکالتی را داده است حکم چیست؟ فرمود: چنانچه وکیل شاهد و گواه دارد که او چنین مأموریتی را به وی داده مهریه به عهده موکل است و اگر بیینه و شاهد ندارد صدق را به عهده او است که به اهل زن برساند، و میان آندو میراث نیست و زن عده ندارد و چنانچه صدق تعیین شده باشد نیم مهریه را طلبکار است و اگر صدق معین نکرده باشند چیزی بر عهده او نیست.

شرح: «در این مسأله سه قول است: ۱- لزوم تمام مهر بر وکیل، ۲- لزوم نصف مهر بر وکیل، ۳- بطلان نکاح و انتفاء مهر».

عَلَيْهِ السَّلَام «فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ أُخْتَيْنِ فِي عَقْدَةٍ وَاحِدَةٍ، قَالَ: يُمِسِّكُ أَيْتُهُمَا شَاءَ وَيُخَلِّي سَبِيلَ الْأُخْرَى وَقَالَ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ خَمْسًا فِي عَقْدَةٍ وَاحِدَةٍ قَالَ: يُخَلِّي سَبِيلَ أَيْتِهِنَّ شَاءَ».

۴۴۶۱- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «فِي رَجُلٍ كَانَ تَحْتَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَطَلَّقَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ، ثُمَّ نَكَحَ أُخْرَى قَبْلَ أَنْ تَسْتَكْمِلَ الْمُطَلَّقَةُ عِدَّتَهَا فَفَضِيَ أَنْ تَلْحَقَ الْأَخِيرَةَ بِأَهْلِهَا حَتَّى تَسْتَكْمِلَ الْمُطَلَّقَةُ أَجَلَهَا وَتَسْتَقْبِلَ الْأُخْرَى عِدَّةَ أُخْرَى وَ لَهَا صَدَاقُهَا إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلَيْسَ لَهَا صَدَاقٌ وَلَا عِدَّةٌ عَلَيْهَا مِنْهُ، ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا زَوَّجُوهَا إِيَّاهُ وَإِنْ شَاءُوا فَلَا».

۴۴۶۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ الرَّامِ، عَنْ

۴۴۶۰- وجیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردیکه دو خواهر را در یک عقد با هم به زوجیت خود درآورده بود فرمود: هریک را که بخواهد نگهدارد و دیگری را رها سازد، و در مورد مردیکه پنج زن را در یک صیغه به عقد خود درآورده بود فرمود: هر کدام را که بخواهد رها کند (یکی را به انتخاب خود رها کند).

۴۴۶۱- محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام در مورد شخصی که دارای چهار زن عقدی دائمی بود و یکی از آنها را طلاق داد، سپس پیش از آنکه عده او بسرآید با زنی دیگر تزویج کرد حکم فرمود که آن زن آخر بخویشان خود بپیوندد تا زمانیکه زن مطلقه عده خود را تمام کند و آن زن جدید نیز پس از وی عده نگهدارد و چنانچه مرد با وی همبستری کرده تمام صداق را طلبکار است، و اگر از وی کام نگرفته صداق ندارد و عده ای براو نیست، سپس اگر خانواده اش پس از اتمام عده خواستند میتوانند ویرا بعقد جدید برد دهند و اگر صلاح ندانستند ندهند.

شرح: «درصدر خبر جمله» «عن امیرالمؤمنین علیه السلام» افتاده است. بقرینه

«قضی».

۴۴۶۲- سنان بن طریف گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مردی

سِنَانِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ نِسْوَةٍ ثُمَّ تَزَوَّجَ امْرَأَةً أُخْرَى فَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُعْتِقَ أُمَّةً وَيَتَزَوَّجَهَا، فَقَالَ: إِنَّهُ هُوَ طَلَّقَ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْرَى مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ، وَإِنْ طَلَّقَ مِنْ الثَّلَاثِ النِّسْوَةَ اللَّائِي دَخَلَ بِهِنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً أُخْرَى حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّةَ الْمُطَلَّغَةِ».

۴۴۶۳- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَثْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ نِسْوَةٍ، فَتَزَوَّجَ عَلَيْهِنَّ امْرَأَتَيْنِ فِي عَقْدَةٍ وَاحِدَةٍ، فَدَخَلَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا ثُمَّ مَاتَ، قَالَ: إِنْ كَانَ دَخَلَ بِالَّتِي بَدَأَ بِاسْمِهَا وَذَكَرَهَا عِنْدَ عَقْدَةِ التَّكْاحِ فَإِنَّ نِكَاحَهُ جَائِزٌ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ وَلَهَا الْمِيرَاثُ، وَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِالْمَرْأَةِ الَّتِي سُمِّيَتْ وَذَكَرَتْ بَعْدَ ذِكْرِ الْمَرْأَةِ الْأُولَى فَإِنَّ نِكَاحَهُ بَاطِلٌ وَلَا مِيرَاثَ لَهَا وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ».

که دارای سه زوجه دائمی است با زنی دیگر ازدواج کرد ولی همبستر نشد، سپس خواست کنیزی را آزاد سازد و با او تزویج کند آیا میتواند؟ فرمود: اگر آن زنی را که با او همبستر نگشته طلاق گوید مانعی ندارد که با زنی در همان روز ازدواج کند، و اگر از آن سه زن دیگر که از همه کام گرفته یکی را طلاق گوید جایز نیست تا عده او تمام نشده با زن دیگر نکاح کند.

۴۴۶۳- عَثْبَسَةُ بْنُ مُصْعَبٍ گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی دارای سه زن دائمی بود و در یک صیغه واحد دو زن را باهم به عقد نکاح خویش درآورد و با یکی نزدیکی کرده و ازدنیا رفت حکمش چیست؟ فرمود: اگر با آن زن که در هنگام عقد ابتدا به اسم او کرده نزدیکی نمود نکاحش صحیح و بر آن زن نگهداشتن عده واجب است و میراث نیز میبرد، و چنانچه با آن دیگر همبستر شده باشد که نامش در صیغه عقد بعداً گفته شده، پس نکاحش باطل است و میراث نمی برد و باید عده نگهدارد.

شرح: «ایسن خبر با خبریکه از جمیل برقم ۴۴۶۰ گذشت منافات ندارد زیرا

۴۴۶۴- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي-
 جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً حُرَّةً وَ أَمْتَيْنِ مَمْلُوكَتَيْنِ فِي عَقْدَةٍ
 وَاحِدَةٍ فَقَالَ: أَمَّا الْحُرَّةُ فَنِكَاحُهَا جَائِزٌ فَإِنْ كَانَ قَدْ سَمِيَ لَهَا مَهْرًا فَهِيَ لَهَا، وَ أَمَّا
 الْمَمْلُوكَتَانِ فَإِنَّ نِكَاحَهُمَا فِي عَقْدَةٍ [وَاحِدَةٍ] مَعَ الْحُرَّةِ بَاطِلٌ يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمَا».

۴۴۶۵- وَ رَوَى طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
 «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا اغْتَصَبْتَ أُمَّةً قَافِئَتْ عَشْرَ ثَمَنِيهَا فَإِذَا كَانَتْ
 حُرَّةً فَعَلَيْهِ الصَّدَاقُ».

۴۴۶۶- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَقْرَأَنَّهُ غَصَبَ رَجُلًا عَلَى
 جَارِيَتِهِ وَ قَدْ وَلَدَتِ الْجَارِيَةُ مِنَ الْغَاصِبِ، قَالَ: تُرَدُّ الْجَارِيَةُ وَ وَلَدُهَا عَلَى
 الْمَغْضُوبِ إِذَا أَقْرَبَ ذَلِكَ أَوْ كَانَتْ عَلَيْهِ بَيْتَهُ».

۴۴۶۷- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در آنجا تقدیم و تأخیر نبود بخلاف این خبر».

۴۴۶۴- ابو عبیده گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال شد: مردیکه با یک
 زن آزاد و دو کنیز در یک عقد واحد ازدواج کرد حکمش چیست فرمود: اما زن آزاد
 نکاحش صحیح است پس اگر مهریه را معین کرده است همان مهریه اوست، و اما
 عقد آن دو کنیز که با زن آزاد در یک صیغه عقد واقع شده اند باطل و باید میان آنان و
 مرد جدائی افتد.

۴۴۶۵- طلحه بن زید از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام از امیرمؤمنان
 علیه السلام نقل کرده که فرمود: هرگاه کنیزی را بغصب گرفتند و با او نزدیکی
 کرده پرده بکارت او را دریدند غاصب یک دهم قیمت او را باید بپردازد و چنانچه
 آزاد باشد باید مهریه اش را بدهد.

۴۴۶۶- و امام صادق علیه السلام در مورد شخصیکه اقرار کرد کنیزمردی را
 غصب کرده و از وی دارای فرزندی شده، فرمود: کنیز با فرزند بصاحب کنیز
 بازمیگردد اگر غاصب اقرار کند، و یا او با بینه ثابت کند.

قال: سألتُهُ عَنْ رُجُلَيْنِ نَكَحَا امْرَأَتَيْنِ، فَأَتَيْ هَذَا بِامْرَأَتِهِ هَذَا، وَهَذَا بِامْرَأَةٍ هَذَا، قَالَ: تَعْتَدُ هَذِهِ مِنْ هَذَا، وَهَذِهِ مِنْ هَذَا، ثُمَّ تَرْجِعُ كُلُّ وَاحِدَةٍ إِلَى زَوْجِهَا».

۴۴۶۸- وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَبْكَارٍ فَرَزَّحَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ رَجُلًا وَلَمْ يُسَمِّ الْأَيَّ زَوْجٍ لِلزَّوْجِ وَلَا لِلشُّهُودِ وَقَدْ كَانَ الزَّوْجُ قَرَضَ لَهَا صَدَاقًا فَلَمَّا بَلَغَ أَنْ يُدْخَلَ بِهَا عَلَى الزَّوْجِ وَبَلَغَ الزَّوْجُ أَنَّهَا الْكُبْرَى قَالَ الزَّوْجُ لِأُخْتِهَا: إِنَّمَا تَزَوَّجْتُ مِنْكَ الصَّغْرَى مِنْ بَنَاتِكَ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كَانَ الزَّوْجُ رَأَهْنَ كُلَّهُنَّ وَلَمْ يُسَمِّ لَهُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ فَالْقَوْلُ فِي ذَلِكَ قَوْلُ الْأَبِ وَعَلَى الْأَبِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الزَّوْجِ الْجَارِيَةَ الَّتِي كَانَ نَوَى أَنْ يُزَوِّجَهَا إِيَّاهُ عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكَاحِ، وَإِنْ كَانَ الزَّوْجُ لَمْ يَرَهُنَّ كُلَّهُنَّ، وَلَمْ يُسَمِّ لَهُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكَاحِ فَالنِّكَاحُ بَاطِلٌ».

۴۴۶۷- مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمٍ گويد: از امام باقر عليه السلام پرسيدم دو نفر مرد با

دو تن زن ندیده ازدواج کردند و به اشتباه زن هریک را بدیگری دست بدست دادند و دخول واقع شد، اکنون ظاهر شد که اشتباه شده است چه کنند؟ فرمود: هریک از همبستر خود عده نگهدارد و پس از انقضای عده هر کدام بشوهر حقیقی خود باز گردند.

۴۴۶۸- ابو عبیده (زیاد بن عیسی الخدّاء) گويد: از امام باقر عليه السلام

پرسيدم: مردی دارای سه دختر است و یکی از آن سه را بدون اینکه نامی ببرد به مردی تزویج کرد، و شوهر برای او مهري معين نمود پس از اینکه آنانرا دست بدست دادند ببرد خبر رسید که آن دختر بزرگ است، مرد به پدر زوجه گفت: من از تو کوچکتر را خواستگاری کرده‌ام، اکنون چه باید بکنند؟ امام باقر عليه السلام فرمود: اگر شوهر هرسه را قبلاً دیده است و نام هیچکدام را نبرده، گفتار پدر صحیح است و باید میان خود و خدا هر کدام را که در هنگام عقد نیت داشته ببرد تحویل دهد و اگر شوهر در هنگام عقد هیچکدام را ندیده و نام کسی را نبرده پس این ازدواج بکلی باطل و فاسد است. (زیرا پدر قصد کسی را داشته و شوهر قصد دیگری را).

۴۴۶۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي أُخْتَيْنِ أَهْدَيْتَنَا لِأَخَوْتَيْنِ فَأَذْخَلَتِ امْرَأَةٌ هَذَا عَلَيَّ هَذَا وَ امْرَأَةٌ هَذَا عَلَيَّ هَذَا، قَالَ: يَكُلُّ وَاحِدَةً مِنْهُمَا الصَّدَاقُ بِالْعَشْيَانِ. وَ إِنْ كَانَ وَ لِيَهُمَا تَعَمَّدَ ذَلِكَ أُغْرِمَ الصَّدَاقَ، وَ لَا يَقْرَبُ وَاحِدًا مِنْهُمَا امْرَأَتَهُ حَتَّى تَنْقَضِيَ الْعِدَّةُ، فَإِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ صَارَتْ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْهُمَا إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ بِالتَّكْحَانِ الْأَوَّلِ، قِيلَ لَهُ: فَإِنْ مَاتَتْ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ قَالَ: يَرْجِعُ الزَّوْجَانِ بِنِصْفِ الصَّدَاقِ عَلَيَّ وَ رَثَتَيْهِمَا، وَ يَرِثَانِيهِمَا الرَّجُلَانِ، قِيلَ: فَإِنْ مَاتَ الزَّوْجَانِ وَ هُمَا فِي الْعِدَّةِ؟ قَالَ: تَرِثَانِيهِمَا وَ لَهُمَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَ عَلَيْهِمَا الْعِدَّةُ بَعْدَمَا تَفْرَغَانِ مِنَ الْعِدَّةِ الْأُولَى، تَعْتَدَانِ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجِهَا».

۴۴۷۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَنَّ رَجُلًا خَطَبَ إِلَى عَمِّ لَهْ ابْنَتَهُ فَأَمَرَ بَعْضُ إِخْوَتِهِ أَنْ يُرْوَجَهُ ابْنَتَهُ الَّتِي خَطَبَهَا،

۴۴۶۹- جمیل بن صالح گوید: امام صادق علیه السلام در مورد دو خواهر که به دو برادر تزویج کرده بودند و زوجه این یک را بدیگری و زوجه دیگری را به این یک داده بودند و هر دو بدون توجه نزدیکی کردند فرمود: هر کدام از این دو شوهر صدق را بسبب همخوابگی مدیون است و اگر ولی دختران چنین کاری را کرده او ضامن صدق است و باید تاوان دهد، و شوهر هیچکدام نباید با زوجه حقیقی خود همبستر شود تا عده استبراء رحم سرآید و چون مدت گذشت هریک بشوی خویش باز می‌گردد با همان صیغه عقد اول، کسی پرسید اگر زن‌ها پیش از آنکه عده‌شان سرآید وفات کردند چه؟ فرمود: شوهران هر کدام نیم صدق را از ورثه آنها میستانند و نیز ارث هم میبرند، پرسیدند: اگر در ایام عده شوهران از دنیا رفتند چه؟ فرمود: زنان‌شان ارث می‌برند و نیمی از مهریه‌شان را میستانند و پس از اتمام عده استبراء رحم عده وفات نگه‌میدارند.

۴۴۷۰- محمد بن شعیب گوید: نامه‌ای به حضرت رضا علیه السلام نوشتم و طی آن عرض کردم: مردی دختر عموی خود را خواستگاری کرد و به یکی از

وَأَنَّ الرَّجُلَ أَخْطَأَ بِاسْمِ الْجَارِيَةِ وَكَانَ اسْمُهَا فَاطِمَةَ فَسَمَّاهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا وَلَيْسَ لِلرَّجُلِ ابْنَةٌ بِاسْمِ الْأُمِّ ذَكَرَ الْمُزَوَّجُ، فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۴۴۷۱- وَ رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَحِلُّ التَّكَاخُ الْيَوْمَ فِي الْإِسْلَامِ بِإِجَارَةٍ بِأَنْ يَقُولَ أَعْمَلُ عِنْدَكَ كَذَا وَكَذَا سَنَةً عَلَى أَنْ تُزَوِّجَنِي أَخْتِكَ أَوْ ابْنَتَكَ، قَالَ: هُوَ حَرَامٌ لِأَنَّهُ تَمَنَّى رَقَبَتَهَا وَهِيَ أَحَقُّ بِمَهْرِهَا».

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ عَلِمَ مِنْ طَرِيقِ الْوَحْيِ هَلْ يَمُوتُ قَبْلَ الْوَفَاءِ أَمْ لَا فَوَفَى بِأَتَمِّ الْأَجَلَيْنِ.

۴۴۷۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ

برادرانش گفت که آن دختر را برایش عقد کند، آن شخص نیز اشتباه کرد و نام آن دختر را که فاطمه بود اسم دیگری بُرد در حالیکه پدر زوجه دختری بدان نام ندارد که عقد کننده نام برده است حکم چیست؟ در پاسخ نامه امام علیه السلام فرمودند: اشکالی ندارد.

شرح: «این خبر دلالت دارد که مُراد، نیت و قصد است و چنانچه فراموش کند، یا اشتبهاً نام دیگری به جای اسم زوجه برد به صحتِ عقد ضرر نمیرساند زیرا که: الْعُقُودُ بِالْقُصُودِ».

۴۴۷۱- سکونی از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت کرده که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در اسلام جایز نیست مهریه زوجه را اجیر شدن به عملی برای پدر زوجه یا برادرش قرار داد، و فرمود: این حرام است زیرا مهر قیمت زوجیت اوست و مربوط به خود زوجه است نه دیگری. و در حدیثی دیگر آمده که: همانا موسی علیه السلام که چنین کرد (یعنی مهریه زوجه اش را هشت یا ده سال چوپانی برای پدر همسر قرارداد) از طریق وحی می دانسته که آیا آنقدر عمرش هست که به عهد وفا کند یا نه، و خود به مدت بیشتر وفا کرده است.

۴۴۷۲- ابوعبیده حداء گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدند: هرگاه مرد

الْحَدَّاءِ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خَاصِيٍّ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَهِيَ تَعْلَمُ أَنَّهَ خَاصِيٌّ، قَالَ: جَائِزٌ، قِيلَ لَهُ: إِنَّهُ مَكَثَ مَعَهَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ أَلَيْسَ قَدْ لَدِمْتَهَا وَلَدَّتْ مِنْهُ، قِيلَ لَهُ: فَهَلْ كَانَ عَلَيْهَا فِيمَا يَكُونُ مِثْلَهَا وَمِنْهُ غُسْلٌ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْهُ أُمَّتَتْ فَإِنَّ عَلَيْهَا غُسْلًا، قِيلَ لَهُ: فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقِ إِذَا طَلَّقَهَا؟ قَالَ: لَا».

٤٤٧٣- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي خَاصِيٍّ دَلَّسَ نَفْسَهُ لِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَتَزَوَّجَهَا، قَالَ: يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا إِنْ شَاءَتِ الْمَرْأَةُ وَيُوجَعُ رَأْسُهُ، فَإِنْ رَضِيَتْ وَأَقَامَتْ مَعَهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَعْدَ الرِّضَا أَنْ تَأْبَاهُ».

٤٤٧٤- وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا-

اخته شده ای با زنی که بداند او اخته شده است ازدواج کند حکم چیست؟ فرمود: جایز است. پرسیدند: اگر مرد مدتی با آن زندگی کرد بعد او را طلاق گفت آیا زن باید عده نگهدارد؟ فرمود: آری، آیا از یکدیگر لذت نبرده اند، پرسیدند: آیا در هم خوابگی و خلوقی که با یکدیگر انجام میدهند غسل جنابت برایشان واجب میشود؟ فرمود: اگر انزال منی شود، آری. پرسیدند: اگر زن را طلاق داد میتواند چیزی از صداق را باز پس گیرد (چون دخول واقع نشده است)؟ فرمود: نه.

٤٤٧٣- عبدالله بن بکیر از یکی از دو امام صادق یا باقر علیهما السلام روایت کرده که آنحضرت در مورد مرد اخته ای که تدلیس کرده و بعنوان مرد سالم با زن مسلمانی ازدواج کرده است فرمود: اگر زن درخواست کند آن دو را از هم جدا می کنند و سر مرد را داغ مینمایند، و چنانچه زن راضی بود و با وی ساخت بعد از آن نمیتواند اظهار عدم رضایت کند.

شرح: «شیخ طوسی - رحمه الله - در کتاب خلاف و مبسوط از پاره ای از فقهاء نقل کرده است که گویند: اخته بودن عیب نیست زیرا اخته می تواند دخول کند و کام گیرد جز اینکه منی از او خارج نمیشود و عدم خروج منی عیب نیست».

٤٤٧٤- ابوجریر قمی گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا میتوانم

الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْوَجُ أَخِي مِنْ أُمِّي، أَخْتِي مِنْ أَبِي؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَوْجُ إِتَاهَا إِتَاهُ - أَوْ رَوْجُ إِتَاهُ إِتَاهَا -».

۴۴۷۵- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَأَصْدَقْتُهُ هِيَ وَاشْتَرَطَتْ عَلَيْهِ أَنْ يَبْدِيَ الْجُمَاعَ وَالطَّلَاقَ، قَالَ: خَالَفَتِ السُّنَّةَ وَوَلَّيْتُ حَقًّا لَيْسَتْ بِأَهْلِيهِ، فَقَضَى أَنْ عَلَيْهِ الصَّدَاقُ وَبِيَدِهِ الْجُمَاعُ وَالطَّلَاقُ وَذَلِكَ السُّنَّةُ».

۴۴۷۶- وَ «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَتَيْنِ نَكَحَ إِحْدَيْهِمَا رَجُلٌ ثُمَّ طَلَّقَهَا وَهِيَ حُبْلَى، ثُمَّ حَظَبَ أُخْتُهَا فَتَكَحَّهَا قَبْلَ أَنْ تَضَعَ أُخْتُهَا الْمُطْلَقَةَ وَلَدَهَا، فَأَمَرَهُ أَنْ يُطَلِّقَ الْأُخْرَى حَتَّى تَضَعَ أُخْتُهَا الْمُطْلَقَةَ وَلَدَهَا، ثُمَّ يَحْظَبُهَا وَيُصَدِّقُهَا صَدَاقَهَا مَرَّتَيْنِ».

خواهری که از پدر دارم برای برادری که از مادر دارم تزویج بکنم؟ فرمود: آن دختر را برای این پسر تزویج کن - یا فرمود: برای آن پسر این دختر را تزویج کن.

۴۴۷۵- محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: امیر- مؤمنان علیه السلام در باره مردیکه با زنی ازدواج کرده و مهریه را زن بعهده گرفته بود بشرط آنکه اختیار کامگیری و طلاق با او باشد فرمود: که زن با سنت مخالفت نموده و متولی امری گشته که اهلش نبوده بعد حکم فرمود: که صدق بعهده مرد است و جماع و طلاق نیز بدست اوست و این سنت است.

شرح: «خبر دلالت دارد که شرط فاسد مفسد عقد نیست».

۴۴۷۶- و نیز امیر مؤمنان درباره دو خواهر که مردی یکی از آن دو را بزنی گرفت و در حالیکه زن حامله بود او را طلاق داد و پیش از وضع حمل او بدون توجه بحکم با خواهرش ازدواج کرد حکم فرمود: که از یکدیگر جدا گردند تا زمانی که زن مطلقه فرزندش بدنیا آید و عده اش تمام گردد بعد زن دوم را بعقد خویش درآورد، و نیز باید دو صدق بپردازد (یکی برای وطی بشبهه و یکی برای نکاح صحیح).

۴۴۷۷- و «قضى أمير المؤمنين عليه السلام أن تُنكح الحرّة على الأمة، ولا تُنكح الأمة على الحرّة، ومن تزوج حرّة على أمة قسّم للحرّة ضعف ما يُقسّم للأمة من ماله ونفسه ولأمة الثلث من ماله ونفسه».

۴۴۷۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ ذِمِّيَّةً عَلَى مُسْلِمَةٍ، قَالَ: يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَيُضْرَبُ ثُمَّنُ الْحَدِّ اثْنِي عَشَرَ سَوْطًا وَنِصْفًا، فَإِنْ رَضِيَتِ الْمُسْلِمَةُ ضَرْبَ ثُمَّنِ الْحَدِّ وَلَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَهُمَا، قُلْتُ: كَيْفَ يُضْرَبُ النَّصْفُ؟ قَالَ: يُؤْخَذُ السَّوْطُ بِالْيَصْفِ فَيُضْرَبُ بِهِ».

۴۴۷۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلَاءٍ؛ وَ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَتَزَوَّجُ الْأَعْرَابِيُّ الْمُهَاجِرَةَ فَيُخْرِجُهَا مِنْ دَارِ الْمُهَاجِرَةِ إِلَى الْأَعْرَابِ».

۴۴۷۷- و نیز امیرمؤمنان علیه السلام حکم فرمود: که زن آزاد را میتوان بر روی کنیز گرفت (مراد کنیزیست که بعدد نکاح خویش درآورده) ولی بعکس آن جایز نیست، (یعنی کنیز را نمی توان بر سرزن آزاد هُو آورد) و هرکس زن آزاد را با کنیز جمع کند باید نفقه آزاد را دوچندان کنیز دهد و دو شب نزد آزاد و یکشب نزد کنیز باشد، و برای کنیز یک سوّم از مال و از نفس است (یعنی از نفقه و قسمت شها).

۴۴۷۸- وهشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام درباره شخصی که زنی ذمی (از اهل کتاب) را هُووی زنِ مسلمان قرار داد فرمود: میان او و زنی کتابی جدائی افکنند و $\frac{1}{8}$ حدّ را که $\frac{12}{5}$ ضربه است باید به او بزنند، و اگر زن مسلمان راضی بود فقط $\frac{12}{5}$ ضربه را به او زده و کتابی را از او جدا نسازند، گوید: پرسیدم نیم ضرب را چگونه جاری سازند؟ فرمود: کمر تایازنه را گرفته یکبار به او بزنند.

۴۴۷۹- و محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: مرد بیابان نشین با زن شهری ازدواج نکند که او را از شهر بیرون بُرده و با مردم بی اطلاع بیابانی و چادر نشین محشور کند.

شرح: «اعرابی مفرد اعراب است و اعراب مردم دور از تمدن را گویند و

۴۴۸۰- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ يَتَزَوَّجُ أُخْرَى أَلَهُ أَنْ يُفْضَلَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ إِنْ كَانَتْ بِكَرًّا فَسَبْعَةَ أَيَّامٍ وَإِنْ كَانَتْ ثَيِّبًا فَثَلَاثَةَ أَيَّامٍ».

۴۴۸۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَهُوَ يَبِيتُ عِنْدَ ثَلَاثٍ مِنْهُنَّ فِي لَيَالِيهِنَّ وَيَمْسَهُنَّ فَإِذَا بَاتَ عِنْدَ الرَّابِعَةِ فِي لَيْلَتِهَا لَمْ يَمْسَهَا فَهَلَّ عَلَيْهِ فِي هَذَا إِنْمَ؟ قَالَ: إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَبِيتَ عِنْدَهَا فِي لَيْلَتِهَا وَيُظِلَّ عِنْدَهَا صَبِيحَتَهَا، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُجَامِعَهَا إِذَا لَمْ يُرِدْ ذَلِكَ».

۴۴۸۲- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ امْرَأَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْأُخْرَى، قَالَ: لَهُ أَنْ يَأْتِيَهَا ثَلَاثَ لَيَالٍ

حدیث میفرماید زن تحصیل کرده و آگاه به احکام دین را به مکانهای که از تمدن و دانش و آگاهی دورند شوهر ندهید که وی را مانند خودشان دور از فرهنگ کنند و مراد از نهی تعرب بعدالهِجره همین است».

۴۴۸۰- محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی که دارای همسر است اگر با زن دیگری ازدواج کند آیا می تواند در تقسیم اوقات به همسر جدید امتیاز دهد؟ فرمود: اگر بکر باشد تا هفت روز و اگر بیوه باشد تا سه روز اول می تواند نزد او باشد.

۴۴۸۱- ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی دارای چهار زوجه آزاد است و هر شب را با یکی از آنان بسر میبرد و از سه تن ایشان در نوبت هم خوابگی کام برمیگیرد و با یکی فقط در نوبت نزد او بسر میآورد و از وی کام نمیگیرد آیا این برای او گناه است؟ فرمود: بر او واجب است که شب را تا روز نزد او سر کند هر چند مایل نباشد ولی واجب نیست که با وی نزدیکی نماید.

۴۴۸۲- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی دارای دو زوجه آزاد است و یکی را بیش از دیگری دوست دارد چه حکمی دارد؟

وَ الْأُخْرَى لَيْلَةً فَإِنْ شَاءَ أَنْ يَتَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ كَانَ لَهُ يَكُلُّ امْرَأَةً لَيْلَةً فَلِذَلِكَ كَانَ لَهُ أَنْ يُفْضِلَ بَعْضَهُنَّ عَلَى بَعْضٍ مَا لَمْ يَكُنْ أَرْبَعًا».

۴۴۸۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَزَوُّجُ الْأُمَّةِ عَلَى الْأُمَّةِ، وَلَا تَزَوُّجُ الْأُمَّةِ عَلَى الْحُرَّةِ، وَتَزَوُّجُ الْحُرَّةِ عَلَى الْأُمَّةِ، فَإِنْ تَزَوَّجَتِ الْحُرَّةُ عَلَى الْأُمَّةِ فَلِلْحُرَّةِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْأُمَّةِ الثُّلُثُ، وَ لَيْلَتَانِ وَ لَيْلَةٌ».

۴۴۸۴- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنِ زُرَّارَةَ قَالَتْ: «إِنَّ ضُرَيْسًا كَانَتْ تَحْتَهُ ابْنَةُ حُمْرَانَ فَجَعَلَ لَهَا أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَلَا يَتَسَرَّى عَلَيْهَا أَبَدًا فِي حَيَاتِهَا وَلَا بَعْدَ مَوْتِهَا عَلَى أَنْ جَعَلَتْ هِيَ أَنْ لَا تَتَزَوَّجَ بَعْدَهُ، وَ جَعَلَا عَلَيْهِمَا مِنَ الْحَجِّ وَ الْهَدْيِ وَ النَّذُورِ وَ كُلِّ مَالٍ لَهُمَا يَمْلِكَانِيهِ فِي الْمَسَاكِينِ وَ كُلِّ مَمْلُوكٍ لَهُمَا حُرًّا إِنْ لَمْ

فرمود: میتواند سه شب نزد او باشد و یکشب نزد دیگری، و چنانچه بخواهد چهارزن اختیار کند هر یک بیش از یک شب نوبت ندارد، و از این جهت مادامیکه چهارزن عقدی در حباله نکاح ندارد حق دارد که یکی را بردیگری ترجیح دهد.

شرح: «مراد آنست که از هر چهار شب زن حق یک شب را دارد و مردی که دارای دو زوجه است میتواند یک شب را که حق شرعی است با زن ایفاء کند و دوشب دیگر را به یکی از آن دو اختصاص دهد یا نهد و در مسجد یا جای دیگر بخواهد».

۴۴۸۳- و امام باقر علیه السلام فرمود: کنیز را می توان بر سر کنیز آورد و بر سرزن آزاد نمیشود آورد اما زن آزاد را می توان بر سر کنیز آورد و در صورت اخیر نوبت زن آزاد دوبرابر کنیز است یعنی او دوسوم و کنیز یک سوم.

شرح: «این حکم را فقهاء مشروط به عدم إذن زن آزاد می دانند و در صورتیکه زن آزاد إذن دهد کنیز را می توان بعد از او به همسری گرفت».

۴۴۸۴- زراره گوید: ضُرَيسُ با دختر حُمران ازدواج کرد و قرار گذاشتند که ضُرَيسُ زوجه دیگری - آزاد یا کنیز- اختیار نکند چه در حیات زوجه اش و چه پس از مرگ او، و در مقابل زوجه او دختر حُمران پس از مرگ وی شوهر نکند و هر دو

يَفِ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّ لِابْنَتِهِ حُمْرَانَ حَقًّا، وَلَنْ يُحْمِلَنَا ذَلِكَ عَلَى أَنْ لَا نَقُولَ الْحَقَّ إِذْ هَبَ فَتَرَوُجَ وَتَسْرَفَانِ ذَلِكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ فَبَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ فَتَسْرَى فَوَلِدَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَوْلَادًا».

۴۴۸۵- وَ رَوَى ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَتَرَوُجُ الْوَلَدَ الزَّانَا؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِنَّمَا يُكْرَهُ مَخَافَةَ الْعَارِ، وَإِنَّمَا الْوَلَدُ لِلصُّلْبِ، وَإِنَّمَا الْمَرْأَةُ وَعَاءٌ، قَالَ: قُلْتُ: فَالرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ الْوَلَدَ الزَّانَا فَيَطَّأُهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».

۴۴۸۶- وَ رَوَى الْبِزْطِيُّ، عَنِ الْمَشْرِقِيِّ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ادَّعَى أَنَّهُ حَطَبَ امْرَأَةً إِلَى نَفْسِهَا وَمَارَحَ فَرَوَجَّتْهُ

به نذر بر خود واجب کردند که اگر تخلف ورزند از حیج و قربانی و نذرهای دیگر انجام دهند، و در صورت عدم وفای به شرط تمام مایملک ایشان صدقه بر مساکین باشد و هر بنده‌ای که در ملک ایشان باشد آزاد گردد، سپس ضریس خدمت امام صادق علیه السلام رسید و قضیه را گفت؛ حضرت فرمود: هر چند دختر حمران بر ما حقی دارد لکن مانع این نمی شود که من حق را نگویم، بُرو و زن بگیر و کنیز اختیار کن که این شرط فاسد است و نذر نیز منعقد نیست و ضریس از آن پس زنی گرفت و دارای فرزند گشت.

۴۴۸۵- عبدالله بن هلال گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی با دختری که از راه زنا تولد یافته ازدواج میکند حکمش چیست؟ فرمود: هیچ اشکال ندارد مگر بیم ننگش، و فرزند مربوط به نطفه مرد است و زن ظرف است، گوید: عرض کردم، مردی دختر از راه زنا زاده شده‌ای خریداری میکند و با او نزدیکی میکند فرمود: اشکال ندارد.

۴۴۸۶- هشام بن ابراهیم مشرقی گوید با امام هشتم علیه السلام عرض کردم: مردی زنی را خواستگاری میکند به مُزاح و شوخی وی را برای خود عقد مینماید و زن با وی مزاح میکند و از زن می پرسند تو به عقد او درآمدی بشوخی میگوید: آری؟

مِنْ نَفْسِهَا وَهِيَ مَارِحَةٌ، فَسُئِلَتِ الْمَرْأَةُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ، قُلْتُ: فَيَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ».

۴۴۸۷- وَ سَأَلَ حَمَادُ بْنُ عَيْسَى أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «كَمْ

يَتَزَوَّجُ الْعَبْدُ؟ قَالَ: قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَزِيدُ عَلَى امْرَأَتَيْنِ».

۴۴۸۸- وَ فِي حَدِيثِ آخَرَ: «يَتَزَوَّجُ الْعَبْدُ خُرَّتَيْنِ أَوْ أَرْبَعَ إِمَاءٍ أَوْ أُمَّتَيْنِ

وَ خُرَّةً».

وَ لِيُخْرَأَنَّ أَنْ يَتَزَوَّجَ مِنَ الْحَرَائِرِ الْمُسْلِمَاتِ أَرْبَعًا وَ يَتَسَرَّى وَ يَتَمَتَّعَ مَا شَاءَ.

وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَ الرَّجُلُ أُخْتِ الْمُخْتَلَعَةِ مِنْ سَاعَتِهِ».

۴۴۸۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَ لَادِ الْحَنَاطِ قَالَ: «سُئِلَ

فرمود: چیزی نیست و با مزاح و بدون قصد عقد واقع نخواهد شد، گوید: پرسیدم: با آن زن مرد میتواند ازدواج کند؟ فرمود: آری.

۴۴۸۷- حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام پرسید: برده و غلام چند

زن میتواند بزوجیت بگیرد؟ فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام بردوتن نمی افزود.

شرح: «حماد از اصحاب امام کاظم علیه السلام است و مع الواسطه از امام

صادق علیه السلام روایت می کند، شاید واسطه در اینجا حذف شده باشد».

۴۴۸۸- و در خبر دیگری آمده که عبد و برده میتواند دو زن آزاد یا چهار کنیز

و یا دو کنیز و یک آزاد بزنی بگیرد و مرد آزاد میتواند چهار زن به عقد دائم بگیرد و پس

از آن کنیز یا زن آزاد به عقد موقت هر چند که خواهد اختیار کند و إشکالی ندارد که

مرد خواهرزنش را که بطلاق خلع از وی جدا شده فوری بدون اینکه عدّه خواهرش

تمام شود بزوجیت بگیرد.

شرح: «طلاق خلع آنستکه زن مهرش را بشوهر ببخشد یا مبلغی باو بدهد و او

را حاضر کند که طلاق دهد».

۴۴۸۹- ابولاد حنطاط گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که مردی

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا أَنْ يُزَوِّجَهُ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ وَ سَمَاهَا لَهُ،
وَالَّذِي أَمَرَهُ بِالْعِرَاقِ، فَخَرَجَ الْمَأْمُورُ فَرَوَّجَهَا إِيَّاهُ ثُمَّ قَدِمَ إِلَى الْعِرَاقِ فَوَجَدَ الَّذِي
أَمَرَهُ قَدْ مَاتَ؟ قَالَ: يُنْظَرُ فِي ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ الْمَأْمُورُ زَوَّجَهَا إِيَّاهُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ
الْأَمِيرَ، ثُمَّ مَاتَ الْأَمِيرُ بَعْدَهُ فَإِنَّ الْمَهْرَ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ الْمِيرَاثُ بِمَثَرَةِ الدِّينِ، وَإِنْ
كَانَ زَوَّجَهَا إِيَّاهُ بَعْدَ مَا مَاتَ الْأَمِيرُ فَلَا شَيْءَ عَلَى الْأَمِيرِ وَلَا عَلَى الْمَأْمُورِ وَ النَّكَاحُ
بَاطِلٌ».

۴۴۹۰- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ الْهَلَالِيِّ قَالَ:
«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَلَهَا ابْنَةٌ مِنْ غَيْرِهِ أَيْزُوجُ
ابْنَتَهُ ابْنَتَهَا؟ قَالَ: إِنْ كَانَتْ مِنْ زَوْجٍ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ كَانَتْ مِنْ
زَوْجٍ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَهَا فَلَا».

۴۴۹۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ حَمَادِ التَّائِبِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ

که در عراق میزیست دیگری را مأمور کرد که زنی را که در مدینه مقیم است برای او عقد کند، و مأمور رفت و کار خود را انجام داد، به عراق که بازگشت مرد از دنیا رفته بود حکم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: بنگرند اگر موت قبل از تزویج باشد مبلغی که از مهر باید پرداخت شود در میراث وی ثابت و مانند دین است، و اگر تاریخ تزویج پس از مرگ متوفی باشد بر عهده موکل و وکیل چیزی نخواهد بود و نکاح باطل است.

۴۴۹۰- زید بن جهم هلالی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی با زنی که از شوهر قبل دارای دختری است ازدواج کرد آیا میتواند آن دختر را بزوجهت پسریکه خود از زن دیگر دارد درآورد؟ فرمود: اگر آن دختر از شوهر قبل باشد مانعی ندارد و اگر از شوهری باشد که پس از جدائی با پدر آن پسر اختیار کرده نمی تواند.
شرح: «فقهاء حکم اخیر این خبر را حمل بر کراهت می کنند و ازدواج این پسر را با دختر نامادری خود که از شوهری پس از پدر او پیدا کرده مکروه میدانند».

۴۴۹۱- حماد بن عثمان از ابی بصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى بُسْتَانٍ لَهُ مَعْرُوفٍ وَ لَهُ غَلَّةٌ كَثِيرَةٌ ثُمَّ مَكَثَ سِنِينَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا، قَالَ: يَنْظُرُ إِلَى مَا صَارَ إِلَيْهِ مِنْ غَلَّةِ الْبُسْتَانِ مِنْ يَوْمٍ تَزَوَّجَهَا فَيُعْطِيهَا نِصْفَهُ وَ يُعْطِيهَا نِصْفَ الْبُسْتَانِ إِلَّا أَنْ تَعْفُو فَتَقْبَلُ مِنْهُ وَ يَصْطَلِحَانِ عَلَى شَيْءٍ تَرْضَى بِهِ مِنْهُ فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى».

۴۴۹۲- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً عَلَى عَبْدٍ لَهُ وَ امْرَأَةً لِلعَبْدِ فَسَأَلْتُهُمَا إِيَّهَا فَمَاتَتِ امْرَأَةُ الْعَبْدِ عِنْدَ الْمَرْأَةِ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، قَالَ: إِنْ كَانَ قَوْمُهَا عَلَيْهَا يَوْمَ تَزَوَّجَهَا بِقِيمَةٍ فَإِنَّهُ يُقِيمُ الثَّانِيَةَ بِقِيمَةٍ ثُمَّ يَنْظُرُ مَا بَقِيَ مِنَ الْقِيمَةِ الْأُولَى الَّتِي تَزَوَّجَهَا عَلَيْهَا فَتَرُدُّ الْمَرْأَةَ عَلَى الرَّوْحِ ثُمَّ يُعْطِيهَا الرَّوْحَ نِصْفَ مَا صَارَ إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ».

علیه السلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج کرده و مهریه او را بوستانی که درآمد بسیار دارد قرارداده و چندسال گذشته و باوی عروسی ننموده و بعد او را طلاق داده حکم مهرش چیست؟ فرمود: نیمی از درآمد بوستان در این مدت و نیمی از قیمت بوستان را بزوجه دهد مگر اینکه زن خود ببخشد، و اگر نوعی صلح کنند و رضایت دهند به تقوی نزدیکتر خواهد بود.

۴۴۹۲- اسحاق بن عمار گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدم: مردی زنی را برای خویش تزویج کرد و صدق او غلام خود و زوجه غلام که کنیزوی بود قرار داد و هردو را بتصرف زن داد، و بعد زوجه غلام فوت شد و مرد هنوز با زن نزدیکی نکرده او را طلاق داد، حکم مهریه چیست؟ فرمود اگر در روز تزویج وی زنرا، کنیز را تقوم کرده و قیمت را معلوم داشته ، پس غلامرا قیمت کند و بنگرد از مبلغ مهر چقدر باقی مانده زن آنمقدار را بزوجه باز میگرداند و شوهر نیم آنچه باو بازگشته بزوجه مطلقه خود باز می دهد.

شرح: «ظاهر خبر آنستکه غلام از آن هردو است و کنیز وفات یافته از مال

۴۴۹۳- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً يَكْرًا لَمْ تُدْرِكْ، فَلَمَّا دَخَلَ بِهَا اقْتَضَّهَا فَأَقْضَاهَا فَقَالَ: إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا حِينَ دَخَلَ بِهَا وَلَهَا تِسْعَ سِنِينَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَتْ لَمْ تَبْلُغْ تِسْعَ سِنِينَ أَوْ كَانَ لَهَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ بِقَلِيلٍ حِينَ دَخَلَ بِهَا فَأَقْضَاهَا فَإِنَّهُ قَدْ أَفْسَدَهَا وَعَظَّلَهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ، فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُغْرِمَهُ دِيَّتَهَا، وَإِنْ أَمْسَكَهَا وَ لَمْ يُطَلِّقْهَا حَتَّى تَمُوتَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۴۴۹۴- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْعَزْلِ قَالَ: «الْمَاءُ لِلرَّجُلِ يَصْرِفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ».

۴۴۹۳- حُمران بن اعین گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی با دختری نابالغ ازدواج کرد و با او نزدیکی کرد و بکارت او را برداشت و او را بیاره نمودن پرده فاصل دو مخرج معیوب کرد؟ فرمود: اگر دختر نه سالش شده بود حکمی براو نیست و اگر نشده یا کمی به نه سال مانده بوده در هنگام همبستری او را ناقص ساخته بود پس ویرا تباه کرده و از شوهر کردن محروم ساخته و بر امام وقت است که دیه آن دختر را از او بستاند، یا اینکه خود همان مرد تا آخر عمر دختر مخارج نفقه او را متکفل گردد که در اینصورت نیز چیزی بر ذمه او نخواهد بود.

۴۴۹۴- و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام از حکم عزل (که ریختن نطفه بیرون از رحم زن است) پرسید: امام علیه السلام فرمود: نطفه از آن مرد است هر کجا که خواهد مصرف کند.

شرح: «عزل آنستکه مرد پس از دخول خود را کنار کشیده و نطفه را بیرون از رحم زن بریزد و این کار را فقهاء نسبت به کنیز جایز می دانند ولی نسبت بزن آزاد اختلاف کرده اند، ولی با اذن و اجازه او همه در جواز متفقند، وبدون اذن وی پاره ای حرام و پاره ای مکروه دانند».

* (بَابُ مَا يُرَدُّ مِنْهُ النِّكَاحُ) *

۴۴۹۵- رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَرْأَةُ تُرَدُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجَذَامِ، وَالْجُنُونِ، وَالْقُرْنِ وَالْعَقْلِ مَا لَمْ يَقَعْ عَلَيْهَا، فَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهَا فَلَا».

۴۴۹۶- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ إِلَى قَوْمِ امْرَأَةٍ فَوَجَدَهَا عَوْرَاءَ وَلَمْ يُبَيِّنْ لَهَا أَنَّهُ أَنْ يُرَدُّهَا؟ قَالَ: [لَا يُرَدُّهَا] إِنَّمَا يُرَدُّ

* (آنچه سبب جواز فسخ عقد نکاح است) *

۴۴۹۵- عبد الرحمن بن ابی عبدالله گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار مورد است که مرد میتواند عقد زناشویی خود را فسخ کند: ۱- زن مبتلا برص و پستی باشد. ۲- مبتلا به بیماری جذام باشد، ۳- دیوانه باشد. ۴- رحمش دارای غده ای باشد که مانع از کامگیری شود، و مرد در صورتی حق فسخ نکاح را در این مورد دارد که با زوجه دخول حاصل نشده باشد، که هرگاه دخول نموده باشد حق فسخ ساقط میشود.

شرح: «مشهور هفت چیز را موجب خیار فسخ برای زوج می دانند، و کوری و عدم حیض و یکی بودن مخرج بول و غائط را می افزایند بحسب روایاتی که رسیده است و هریک از این عیوب را در صورتی موجب خیار میدانند که پیش از عقد نکاح بوده باشد نه آنکه پس از عقد پیدا شده باشد و در موجب بودن خیار اگر پس از عقد عیب پیدا شده باشد اختلاف دارند، و اگر دخول پیش از حدوث عیب باشد آنرا نیز موجب خیار ندانند، و نیز باید دانست که خیار فسخ غیر از طلاق است که مرد بدون این سببها باز میتواند طلاق دهد».

۴۴۹۶- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: مردی زنی را از خانواده ای خواستگاری کرد و پس از انجام عقد او را «اعور» یعنی از یک چشم کور یافت در حالی که برای او توضیح نداده بودند که آن زن معیوب است آیا میتواند عقد را فسخ نماید؟ امام علیه السلام فرمود: او را رد نکند و همانا فسخ نکاح در مورد دیوانگی و

النِّكَاحُ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ دَخَلَ بِهَا كَيْفَ يَصْنَعُ؟
قَالَ: لَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا، وَيَغْرِمُ وَيُيْتِهَا الَّذِي أَنْكَحَهَا مِثْلَ مَا سَأَلَتْهُ.»

۴۴۹۷- وَرَوَى عَبْدُ الْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تُرَدُّ الْعَمْيَاءُ وَالْبُرْصَاءُ وَالْجَذَمَاءُ وَالْعَرَجَاءُ.»

۴۴۹۸- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ
«فِي الرَّجُلِ يَتَرَوَّجُ إِلَى قَوْمٍ فَإِذَا امْرَأَتُهُ عَوْرَاءٌ وَلَمْ يُبَيِّنُوا لَهُ. قَالَ: لَا تُرَدُّ إِثْمًا يُرَدُّ
النِّكَاحُ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجَذَامِ وَالْجُنُونِ وَالْعَقْلِ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ قَدْ دَخَلَ بِهَا
كَيْفَ يَصْنَعُ بِمَهْرِهَا؟ قَالَ: الْمَهْرُ لَهَا بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَيُغْرِمُ وَيُيْتِهَا الَّذِي

بیماری جذام و پسی است، گوید پرسیدم: اگر باوی نزدیکی کرده باشد چه کند؟
فرمود زن مهریه اش را طلبکار است چون از او کام گرفته است، و مرد میتواند نکاح را
فسخ کند و از ولی زوجه که بدون ذکر عیب او را بنکاح مرد داده غرامت گیرد بهمان
مقدار که پرداخته است.

شرح: «ظاهر خبر آنستکه خیار فسخ زوج در مورد جذام و پسی و دیوانگی
بوطی ساقط نمی شود.»

۴۴۹۷- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر زوجه کور و
یا مبتلا به بیماری پسی و یا جذام و بالنگ باشد و مرد آگاهی نداشته و پس از عقد
فهمیده است مرد میتواند نکاح را فسخ کند.

۴۴۹۸- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردیکه از خاندانی
دختری بزوجیت گرفته و آن زن از یک چشم نابینا بود و بوی نگفته بودند که معیوب
است فرمود: مرد حق فسخ نکاح را در این مورد ندارد، و اختیار فسخ نکاح در موردی
است که زن مبتلا به پسی و یا جذام و یا دیوانگی و یا غده رحمی باشد، عرض کردم
در این موارد اگر با زن نزدیکی کرده بود مهریه اش را چه کند؟ فرمود: زن مهریه را
برای کامیابی که از او شده طلبکار است، و البته ولی زن که بدون اطلاع زوج از
عیب با دانائی او را بجهالت نکاح مرد درآورده باید غرامت کشد و هر مقدار که مرد به

أَنْكَحَهَا مِثْلَ مَا سَاقَ إِلَيْهَا».

۴۴۹۹- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَجَدَهَا قَرْنَاءً، قَالَ: هَذِهِ لَا تُحْبَلُ تُرَدُّ عَلَى أَهْلِهَا، قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا، قَالَ: إِنْ كَانَ عَلِيمٌ قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا تُسَمُّ جَامِعَهَا، فَقَدْ رَضِيَ بِهَا، وَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا إِلَّا بَعْدَ مَا جَامَعَهَا فَإِنْ شَاءَ بَعْدَ أَمْسِكِهَا وَإِنْ شَاءَ سَرَّحَهَا إِلَى أَهْلِهَا، وَأَلَهَا مَا أَخَذَتْ مِنْهُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا».

* (بَابُ التَّفْرِيقِ بَيْنَ الزَّوْجِ وَالْمَرَأَةِ بِطَلْبِ الْمَهْرِ) *

۴۵۰۰- رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ زَوَّجَ ابْنَتَهُ مِنْ رَجُلٍ فَرَغِبَ فِيهِ، ثُمَّ زَهَدَ فِيهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَأَحَبَّ أَنْ يُفَرَّقَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ ابْنَتِهِ، وَابْنُ الْحَخَّزِيِّ ذَلِكَ وَلَمْ يُجِبْ إِلَيَّ

زوجه اش بعنوان مهر داده پردازد.

۴۴۹۹- حسن بن صالح گوید: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی با زنی ازدواج کرد بعد او را مبتلا به بیماری قرن (نوعی ورم رمحی) یافت؟ فرمود: این زن حامله نخواهد شد به خانواده اش بازمی‌گردد، (یعنی مرد حق دارد نکاح را فسخ کند)، گوید: عرض کردم اگر با او مجامعت کرده باشد چه؟ فرمود: اگر از عیب آگاه شده و بعد از او کام گرفته پس به بقای زوجیت راضی شده و حق فسخ ساقط میشود، و چنانچه پس از مجامعت عیب را فهمیده میتواند او را نگاه دارد و میتواند رها کند و بخانواده اش بازگرداند، و آن مهری که دریافت کرده مالک است چون مرد از وی کام گرفته است.

* (بَابُ جَدَاكَرْدَنِ دُوْهُمَسْرِ بِدِرْخَوَاسْتِ مَهْرِ) *

۴۵۰۰- حسن بن مالک گوید: بحضرت هادی علیه السلام طی نامه ای نوشتم و پرسیدم مردی دختر خود را به شخصیکه او را پسندیده بود تزویج کرد بعد پشیمان شد و از داماد خوشش نیامد و خواست تا دختر را از او جدا کند درخواست طلاق کرد، داماد حاضر نشد، پدر دختر مهریه اش را از وی مطالبه کرد و نظرش این

الطَّلَاقُ فَأَخَذَهُ بِمَهْرِ ابْنَتِهِ لِيُجِبَ إِلَى الطَّلَاقِ، وَمَذْهَبُ الْأَبِ التَّخْلُصُ مِنْهُ، فَلَمَّا أُعْذِبَ بِالْمَهْرِ أَجَابَ إِلَى الطَّلَاقِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كَانَ الرَّهْدُ مِنْ طَرِيقِ الدِّينِ فَلْيَعْمِدْ إِلَى التَّخْلُصِ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَهُ فَلَا يَتَّعَرَّضْ لِذَلِكَ».

* (بَابُ الْوَلَدِ يَكُونُ بَيْنَ وَالِدَيْهِ أَيُّهُمَا أَحَقُّ بِهِ) *

۴۵۰۱- رَوَى الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ الْقُضْبَانِيُّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» قَالَ: مَا دَامَ الْوَلَدُ فِي الرُّضَاعِ فَهُوَ بَيْنَ الْأَبَوَيْنِ بِالسُّوَيْتَةِ، فَإِذَا فُطِمَ فَلِلْأَبِ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْأُمِّ، فَإِذَا مَاتَ الْأَبُ فَلِلْأُمِّ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَصْبَةِ، وَإِنْ وَجَدَ الْأَبُ مَنْ يُرْضِعُهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ، فَقَالَتِ الْأُمُّ: لَا أَرْضِعُهُ إِلَّا بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ، فَإِنَّ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ خَيْرَ لَهُ وَأَرْقَى بِهِ أَنْ يَدْرَهُ مَعَ أُمِّهِ».

بود که وی بطلاق تن دردهد و داماد حاضر شد دختر را طلاق دهد این کار چه صورت دارد؟، امام علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: اگر ناخشنودی بجهت امر مذهبی باشد مانعی ندارد که بدینکار اقدام کند، ولی اگر جهت دنیائی دارد حق ندارد برای جدائی میان دو حلال اقدامی بنماید.

* (فِرْزَنَدِ اَز مِیَانِ پَدَرِ و مَادِرِ بَکَدَامِ یَکِ مِیَرسد) *

۴۵۰۱- داود بن حُصَیْنِ گوید: امام صادق علیه السلام در بیان گفتار

خداوند در این آیه شریفه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» فرمود: تا زمانیکه طفل پسر شیرخوار است حق نگهداری میان هر دو همسر بطور مساوی است و چون او را از شیر بازگیرند پدر به حضانت و نگهداری او احق از مادر است، و چنانچه پدر از دنیا برود مادر از همه فامیل پدری به نگهداری فرزند اولی تر است، و اگر پدر از دنیا برود و طفل شیرخوار است و دایه ای آمده به پدرش بگوئیم به چهار درهم فرزند را شیر میدهم، و مادر طفل بگوید: من او را بکمتر از پنج درهم شیر نخواهم داد، پدر میتواند از مادر طفل را بستاند و به دایه دهد لکن برای او بهتر است که او را نزد مادر بگذارد که اگر چنین کند بلطف نزدیکتر است.

۴۵۰۲- وَ رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيُّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ أَوْ غَيْرِهِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَبَيَّنَّهُمَا وَلَدًا أَيُّهُمَا أَحَقُّ بِهِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ مَا لَمْ تَنْزَوْجَ».

۴۵۰۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ حُرَّةٍ نَزَّوَجَتْ عَبْدًا قَوْلَدَتْ مِنْهُ أَوْلَادًا فَهِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِهَا مِنْهُ وَهُمْ أَحْرَارٌ، فَإِذَا أُعْتِقَ الرَّجُلُ فَهُوَ أَحَقُّ بِوَلَدِهِ مِنْهَا لِمَوْضِعِ الْأَبِ».



شرح: «در اینکه در مدّت رضاع مادر بفرزند اولیتر از پدر است در میان فقهاء ما اختلافی نیست در صورتیکه در دادن شیر اجرتی نخواهد یا افزون نخواهد، ولی پس از گذشتن مدّت رضاع کدامیک به نگهداری و حضانت طفل سزاوارترند اختلاف کرده چون اخبار آن نیز مختلف است پاره‌ای مادر را ترجیح داده و پاره‌ای پدر را و پاره‌ای مادر را تا هفت سال یا نه سال احقّ دانسته مادامیکه شوهر اختیار نکند، البته این در موردیستکه طلاق واقع شود، اما اگر یکی از والدین از دنیا برود دیگری از همه کسان طفل به حضانت او سزاوارتر است چنانکه فقهاء عظام همگی بدان فتوا داده و عمل کرده اند».

۴۵۰۲- سلیمان بن داود منقری بواسطه حفص بن غیاث یا دیگری از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که گفت: از آنحضرت پرسیدم: مردی زوجه خود را طلاق گفته و دارای فرزندی هستند کدام یک به نگهداری فرزند سزاوارند؟ فرمود: مادر: مادامیکه شوهر نکرده است.

۴۵۰۳- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر زن آزادیکه با بنده‌ای تزویج کند و از آن بنده دارای فرزندی شود او بفرزندان احقّ واولی است و آنان نیز آزادند، و چنانچه مرد از بردگی آزاد شود آنگاه او بفرزندان نزدیکتر از زوجه اش خواهد بود برای مقام پدری.

۴۵۰۴- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: «كَتَبَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ أَنَّهُ كَانَتْ لِي امْرَأَةٌ وَلِي مِنْهَا وَلَدٌ وَخَلَيْتُ سَبِيلَهَا، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ إِلَى أَنْ يَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ إِلَّا أَنْ تَشَاءَ الْمَرْأَةُ».

* (بَابُ الْحَدِّ الَّذِي إِذَا بَلَغَهُ الصَّبِيُّانُ) *

* (لَمْ يَجْزُ مُبَاشَرَتُهُمْ وَحَمْلُهُمْ) *

* (وَوَجِبَ التَّفْرِيقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ) *

۴۵۰۵- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخَزَّازُ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: مُبَاشَرَةُ الْمَرْأَةِ ابْتِنَاهَا إِذَا بَلَغَتْ سِتَّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزَّانَا».

۴۵۰۶- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى الْكَاهِلِيُّ قَالَ: «سَأَلَ أَحْمَدُ بْنُ- النُّعْمَانِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: عِنْدِي جُورِيَةٌ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا رَحِمٌ وَلَهَا سِتُّ سِنِينَ، قَالَ: لَا تَضَعُهَا فِي جِجْرِكَ».

۴۵۰۴- ایوب بن نوح گوید: یک تن از یاران امام هادی علیه السلام باحضرت نوشت: من زوجه‌ای داشتم که از او دارای فرزندی هستم و او را طلاق گفته‌ام فرزند نزد کدامیک از ما بماند؟ امام در پاسخ نامه مرقوم فرموده بودند که زن به حضانت فرزندش تا هفت سال سزوارتر است مگر خود بخواهد فرزند را نپذیرد.

* (پسریا دختر را تا چند سالگی میتوان به بغل گرفت) *

* (و واجب میشود بسترشان را جدا کرد) *

۴۵۰۵- غیاث بن ابراهیم از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: امیر مؤمنان صلوات الله علیه فرمود: شستن مادر عورتین دختر شش ساله خود را بخشی از زنا محسوب میشود.

۴۵۰۶- احمد بن نعمان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که من دخترکی را نگهداری می‌کنم که با او خویشی ندارم و شش سال دارد؟ فرمود: او را

۴۵۰۷- وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُؤَخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ، وَلَا تُعْطَى الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا مِنْهُ حَتَّى يَحْتَلِمَ».

۴۵۰۸- وَرَوَى أَنَّهُ يُفَرَّقُ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ فِي الْمَضَاجِعِ لِسِتِّ سِنِينَ».

۴۵۰۹- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ».

۴۵۱۰- وَفِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ الْعُبَيْدِيِّ، عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ رَفَعَهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتِّ سِنِينَ فَلَا يُقْبَلُهَا الْغُلَامُ، وَالْغُلَامُ لَا يُقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَازَ سَبْعَ سِنِينَ».

برزانو و دامان خویس مشنان.

۴۵۰۷- احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: پسر را در سن هفت سالگی به نماز و امیدارند و او را بخوانند نماز تکلیف میکنند، و لازم نیست زن موی خود را از او بپوشاند تا زمانی که با احتلام بالغ گردد.

۴۵۰۸- و روایت است که بستر خواب کودک شش ساله را جدا از هم قرار دهند.

۴۵۰۹- عبدالله بن میمون از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بستر پسر را با پسر و پسر را با دختر و دختر را با دختر بسن ده سالگی که رسیدند از یکدیگر جدا سازید.

۴۵۱۰- زکریای مؤمن با وسائطی که نام نبرده، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: دختریکه سنش به شش سالگی رسیده پسر بچه او را نبوسد، و پسر بچه که از هفت سال گذشته است زن نامحرم را نبوسد.

* (بَابُ الْإِحْصَانِ) *

۴۵۱۱- رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْحُرِّ أَنْحَصِنُهُ الْمَمْلُوكَةَ؟ قَالَ: لَا تُحْصِنُ الْحُرُّ الْمَمْلُوكَةَ، وَلَا يُحْصِنُ الْمَمْلُوكُ الْحُرَّ، وَالتَّصْرَانِيُّ يُحْصِنُ الْيَهُودِيَّةَ، وَالْيَهُودِيُّ يُحْصِنُ التَّصْرَانِيَّةَ».

۴۵۱۲- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» قَالَ: هُنَّ ذَوَاتُ الْأَزْوَاجِ، قُلْتُ: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ؟» قَالَ: «هُنَّ الْعَقَائِفُ».

* (بَابُ پَاسَدَارِ عَقْتِ) *

۴۵۱۱- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم آیا کنیز مرد آزاد را محصن میگرداند؟ فرمود: نه، کنیز موجب احصان مرد آزاد نیست و همچنین غلام، زن آزاد را محصن نمی گرداند، و اما نصرانی زن یهودیه را و یهودی زن نصرانیه را احصان می کند.

شرح: «احصان خود را از بی عفتی حفظ کردن است و کسیکه خود را بوسیله ازدواج از ارتکاب عمل منافی عفت حفظ کند محصن گویند، و مشهور میان متأخرین آنستکه فرقی میان کنیز و زن آزاد در احصان نیست همینکه شخص بضعی بطریق شرعی در اختیار داشته باشد که هرگاه بخواهد بتواند اطفاء شهوت کند و با اینحال بدان بسنده نکرده مرتکب زنا شود زناش محصنه است چه دارای زن آزاد باشد و چه دارای کنیز، ولی متعه را استثناء می کنند».

۴۵۱۲- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند از گفتار خداوند که فرموده «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» فرمود: اینان زنان شوهردار باشند، عرض کردم: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ؟» فرمود: اینان زنان پارسا و با عفت اند.

شرح: «آیه اول در سوره نساء آیه ۲۴ است و عطف بر آیه ۲۳ است که «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» باشد و معنایش (وحرام است بر شما زنانیکه دارای

* (بَابُ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ) *

۴۵۱۳- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَ لَهَا: تُطِيعُهُ وَلَا تَعْصِيهِ، وَلَا تَصَدِّقُ مِنْ بَيْتِهَا شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَمْتَنِعُهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ، وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ، وَمَلَائِكَةُ الْقَضَبِ، وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ؟ قَالَ: وَالِإِدَاءُ، قَالَتْ: فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: زَوْجُهَا، قَالَتْ: فَمَا لِي مِنَ الْحَقِّ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا لَكَ عَلَيَّ؟ قَالَ: لَا وَلَا مِنْ كُلِّ مِائَةِ

شوهرند) میباشد، و آیه اخیر در سوره مائده آیه چهارم است که به «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» آغاز می شود، و معصنات که در آیه اول، ازدواج با آنها حرام شده غیر از معصناتی باشند که در آیه دوم ازدواج با آنها حلال است و غرض از ذکر خبر در اینجا این است که احصان در قرآن باین دو معنی آمده است».

* (بَابُ حَقِّ شَوْهَرٍ بِرَهْمَسَرْدَائِي خُودِ) *

۴۵۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمٍ گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: زنی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله حق مرد بر زوجه اش چیست؟ فرمود: آنکه او را فرمان ببرد و از نافرمانیش بپرهیزد و از مال شوهر (بدون رضای او) چیزی بفقیر ندهد، و نیز بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد، و او را از کامیابی مانع نشود هر چند بر جهاز شتری سوار باشد، و از خانه اش بدون رخصت وی خارج نشود که اگر بدون اجازه از منزل بیرون رفت فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و رحمت همگی او را لعنت کنند تا بخانه اش باز گردد، زن عرض کرد: ای پیامبر خدا حق چه کسی بر مرد افزونتر است؟ فرمود: پدر و مادرش، پرسید: چه کسی حقش بر زن بیشتر است؟ فرمود: شوهرش، زن عرض کرد: همان مقدار که من

وَاحِدَةً، فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَا يَمْلِكُ رَقَبَتِي رَجُلٌ أَبَدًا».

۴۵۱۴- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عَيْتِي وَلَا صَدَقَةٌ وَلَا تَدْبِيرٌ وَلَا هَيْبَةٌ وَلَا نَذْرٌ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ زَكَاةٍ أَوْ يَرِّ وَالِدَيْهَا أَوْ صَلَاةٍ قَرَابَتِهَا».

۴۵۱۵- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ قَوْمًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا رَأَيْنَا أَنَا سَاءً يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ كُنْتُ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا».

بر شوهر حق دارم شوهر نیز بر من همان حق دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نه تو از هر صد حقی که شوهر بر تو دارد یکی نخواهی داشت، زن گفت: سوگند بآنکس که تو را بحق و راستی به پیغمبری برانگیخت هرگز گریبانم را بچنگ شوهری نخواهم سپرد. (یعنی شوهر اختیار نخواهم کرد).

۴۵۱۴- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زن شوهردار در مال شخصی خویش بدون اذن شوهر اختیار آزاد کردن بنده و دادن صدقه مستحب و تدبیر برده، و بخشیدن مالی یا نذری را ندارد، مگر اینکه در حج واجب یا دادن زکات مال یا بخشش بپدر و مادریا بخویشان و ارحامش باشد.

شرح: «مشهور در غیر نذر اذن شوهر را مستحب میدانند».

۴۵۱۵- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: جماعتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کردند: ای پیامبر خدا ما مردمی را دیده ایم که پاره ای بر پاره دیگری سجده می کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر من امر کننده بودم - بفرض محال - که کسی بدیگری سجده کند هر آینه امر می کردم که زن بشوهر خود سجده کند.

۴۵۱۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ شَرِيْسِ الْوَابِئِيِّ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَتَبَ عَلَى الرَّجَالِ الْجِهَادَ، وَعَلَى النِّسَاءِ الْجِهَادَ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْذُلَ مَالَهُ وَدَمَهُ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَغَيْرِهِ».

۴۵۱۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ التَّاجِيَّ مِنَ الرَّجَالِ قَلِيلٌ، وَمِنَ النِّسَاءِ أَقَلُّ وَأَقْلُّ».

۴۵۱۸- وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ».

۴۵۱۹- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُمَرَ الْجَلَّابِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».

۴۵۱۶- جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل جهاد را هم بر مردان و هم بر زنان واجب ساخته، اما جهاد مرد بذل مال و جانش تا حد کشته شدن در راه خداست، ولی جهاد زن شکیبائی در برابر ناملائی است که از همسر خویش میکشد و بردباری در این قسمت و نیز توجه کامل به انحصار طلبی شوهر نسبت به او.

۴۵۱۷- و نیز آنحضرت (رسول خدا) علیه و آله السلام فرمود: نجات یافتگان از مردان اندک باشند و از زنان اندکتر و اندکتر.

شرح: «در کافی در ذیل خبر آمده که از آنحضرت پرسیدند: چرا زنان اندکترند فرمود: چون هنگام غضب نمی توانند خودداری کنند».

۴۵۱۸- و در خبری دیگر (از امیر مؤمنان علیه السلام) نقل شده که فرمود: جهاد زن نیکو شوهرداری است.

۴۵۱۹- سعد بن عمر جلاب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر زنی که بخسبد در حالیکه شویش از وی در موردی بحق ناراضی است نماز و عبادتش مقبول درگاه الهی نیست مگر اینکه رضای شوهر حاصل شود.

۴۵۲۰- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ».

۴۵۲۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طَيِّبِهَا كَغُسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا».

۴۵۲۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُجِمَّرَ ثَوْبُهَا إِذَا خَرَجَتْ [مِنْ بَيْتِهَا]».

۴۵۲۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَصَعَتْ ثَوْبَهَا فِي غَيْرِ مَنْزِلِ زَوْجِهَا أَوْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَمْ تَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ إِلَى أَنْ تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا».

۴۵۲۴- وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

۴۵۲۰- سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر بانویکه بدون اذن همسرش از منزل بیرون رود نفقه و مخارج او با شوهر نیست تا زمانیکه بازگردد.
شرح: «مشهور بدون اذن شوهر از خانه بیرون رفتن زوجه را نشوزدانند و زن ناشزه نفقه ندارد».

۴۵۲۱- و نیز فرمود: هر زن شوهرداری که برای غیر شوهر خویش خود را معطر سازد نمازش بدرگاه خدا پذیرفته نگردد تا اینکه مانند غسل جنابت خود را بشوید و بوی آن عطر را از خود بزاید.

۴۵۲۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: صحیح نیست زن هنگام از خانه بیرون رفتن لباس خود را بخورد معطر دهد.

۴۵۲۳- و نیز فرمود: هر بانویکه در غیر خانه شوهر، یا بدون اجازه شوهر لباس از تن بیرون کند پیوسته مورد لعن و نفرین خداوند است تا هنگامیکه بمنزل خود بازگردد.

۴۵۲۴- و جمیل بن درّاج گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر بانویکه

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لِرِزْوَجِهَا: مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهَا».

* (بَابُ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى الرَّوْحِ) *

۴۵۲۵- رَوَى الْعَلَاءُ بْنُ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوْصَانِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعُنِي طَلُقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ».

۴۵۲۶- وَسَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ: يَشْبَعُ بَطْنُهَا، وَيَكْسُو جَنْبُهَا، وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا».

۴۵۲۷- «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خُلُقَ سَارَةَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَنَّ مَثَلَ الْمَرْأَةِ مِثْلُ الضِّلَعِ إِنْ أَقَمْتَهُ انْكَسَرَ، وَإِنْ تَرَكَتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ، قُلْتُ: مَنْ قَالَ هَذَا؟ فَغَضِبَ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا وَاللَّهِ قَوْلُ

بشوهر خویش بگوید: هرگز من از روی تو خیر ندیدم، بدون تردید همه اعمال نیکش تباه می شود.

* (بَابُ حَقِّ زَنِ بَرِّهِمْسَرِّشِ) *

۴۵۲۵- مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمٍ گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السلام مرا آنقدر راجع به زنان سفارش کرد که گمان بردم نمیتوان آنانرا طلاق گفت جز اینکه مرتکب کار زشت زنا شوند زنا آشکار.

۴۵۲۶- اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید حق زن بر شوهرش چیست؟ فرمود: آنکه او را سیر گرداند و پیکرش را بپوشاند، و اگر خطائی از او سرزد بروی بیخشد.

۴۵۲۷- همانا ابراهیم خلیل علیه السلام بخداوند عزوجل از تندخویی ساره شکایت کرد، خداوند عزوجل با او وحی کرد که مثل زن مثل استخوان دنده است که اگر بخواهی آنرا راست کنی خواهد شکست و چنانچه بهمان حال رهایش کنی از آن بهره بری، اسحاق گوید پرسیدم: این را چه کسی گفته است؟ حضرت بر آشفست،

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

۴۵۲۸- وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَتْ لِأَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ امْرَأَةٌ وَكَانَتْ تُؤْذِيهِ فَكَانَ يَغْفِرُ لَهَا».

۴۵۲۹- وَرَوَى عَائِصُ بْنُ حَمِيدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُؤَارِي عَوْرَتَهَا وَيُطْعِمُهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا».

۴۵۳۰- وَرَوَى رَبِيعِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ؛ وَالْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِمْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» قَالَ: إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يُقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَإِلَّا فَرَّقَ بَيْنَهُمَا».

۴۵۳۱- وَرَوَى أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا،

آنگاه فرمود: این بخدا سوگند سخن رسول خداست صلی الله علیه و آله.

۴۵۲۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم زوجه ای داشت که او را می رنجانید و پدرم او را می بخشید.

۴۵۲۹- ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: هرآنکس که زوجه ای دارد و بحال او رسیدگی نمی کند با لباس مناسبی او را نمی پوشاند و خوراکِ درستی با او نمی دهد برحاکم است که طلاق او را از مرد بگیرد، و از یکدیگر جدایشان سازد.

۴۵۳۰- ربیع بن عبد الله و فضیل بن یسار گویند: امام صادق علیه السلام در معنی سخن خداوند عزوجل که میفرماید: «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِمْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» سورة طلاق: ۷» فرمود خوراک او را بدهد چندانکه کمر راست کند و نیز او را بپوشاند (وظیفه خود را انجام داده) و الا باید میان آن دو را جدا ساخت (بطلاق).

۴۵۳۱- ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه زن نماز پنجگانه خود را بجای آورد و روزه ماه رمضان را بگیرد، و حج خانه خدا را انجام

وَعَرَفَتْ حَقَّ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْتَدْخُلُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَانِ شَاءَتْ».

۴۵۳۲- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ وَعَهَّدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَتَّقِدَ، قَالَ: وَإِنَّ أَبَاهَا مَرِيضٌ فَبَعَثَتْ الْمَرْأَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجِي خَرَجَ وَعَهَّدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى يَتَّقِدَ وَإِنَّ أَبِي مَرِيضٌ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَعُوذَهُ؟ فَقَالَ: لَا، اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ، قَالَ: قِمَاتٌ فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: لَا، اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ،

قَالَ: فَذَوْنَ الرَّجُلِ فَبَعَثَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ

قَدْ غَفَرَ لَكَ وَإِلَيْكَ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ».

دهد، و از شوهر خویش اطاعت کند و دارای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، پس از هرکدام در بهشت که بخواهد داخل آن شود.

۴۵۳۲- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی از انصار بطلب حاجتی از خانه اش بیرون شده بمسافرت رفت و بازوجه اش پیمان بسته بود که در نبودن وی از منزل خارج نشود تا مرد بازگردد، و اتفاقاً پدرش مریض شد، زن کسی را نزد رسول خدا صلی الله علیه آله فرستاد و گفت شوهرم بسفر رفته و با من پیمان بسته که از خانه ام خارج نشوم تا بازگردد، و اکنون پدرم مریض شده شما اجازه می فرمائید بعبادتش روم؟ فرمود: نه، در خانه ات بنشین و بفرمان شوهرت عمل کن، فرمود: پدرش از دنیا رفت باز از رسول خدا سؤال کرد پدرم وفات کرد شما اجازه میدهی در نمازش شرکت کنم، فرمود: نه، در منزل خود بمان و اطاعت امر شوهر نما، فرمود: پدر را دفن کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را نزد زن فرستاد و پیغام داد که خداوند عزوجل بدون شک تو و پدرت هر دو را بجهت اطاعتی که از فرمان شوهر بردی بیامرزید.

۴۵۳۳- وَ سَئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» كَيْفَ تَفِيهِنَّ؟ قَالَ: تَأْمُرُونَهُنَّ وَتَنْهَوْنَهُنَّ، قِيلَ لَهُ: إِنَّا نَأْمُرُهُنَّ وَنَنْهَاهُنَّ فَلَا يَقْبَلْنَ، قَالَ: إِذَا أَمَرْتُمُوهُنَّ وَنَهَيْتُمُوهُنَّ فَقَدْ قَضَيْتُمْ مَا عَلَيْكُمْ».

۴۵۳۴- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِينَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلْهِمُوهُنَّ حُبَّ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَرُوهُنَّ بِلَهَاءِ».

۴۵۳۵- وَ رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تُنْزِلُوا نِسَاءَكُمْ الْغُرَفَ وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ، وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ سُورَةَ يُوسُفَ، وَاعْلَمُوهُنَّ الْمِغْزَلَ وَسُورَةَ التَّوْرِ».

۴۵۳۳- و از امام صادق علیه السلام در مورد معنی سخن خداوند که فرمود: «خود و خاندان خویش را از آتش دوزخ حفظ کنید- تحریم: ۶» پرسیدند که چگونه آنانرا حفظ کنیم؟ فرمود: بکارهای نیک امرشان کنید و از اعمال زشت نپشان نمائید، گفتند: ما ایشانرا امر و نهی می‌کنیم ولی آنان نمی‌پذیرند، فرمود: اگر شما آنانرا امر و نهی کنید وظیفه خود را انجام داده‌اید و دیگر چیزی برعهده شما نخواهد بود.

۴۵۳۴- و عبدالله سینان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به زنان خود حُبِّ امیرالمؤمنین را بیاموزید و آنانرا رها کنید و لازم نیست دقائق دین و ولایت را بدانند.

۴۵۳۵- سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدراناش علیهم السلام روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند زنانانرا در طبقات فوقانی جای ندهید و نویسندگی بآنان بیاموزید و نیز سوره یوسف را تعلیمشان نکنید، و بافندگی و سوره نور را بآنان بیاموزید.

شرح: «سکونی از اهل تسنن است و در سلسله سند مؤلف باوحسین بن یزید نوفلی است که او را رمی بغلو کرده‌اند، و بجز این، خبر واحد است و بغیر از سکونی کسی آنرا روایت نکرده است، و نهی از آموختن سوره یوسف تنزیهی است و هنگامی

۴۵۳۶- وَ رَوَى ضُرَيْسُ الْكُنَاسِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَبْغُضَ الْحَاجَةَ، فَقَالَ لَهَا: لَعَلَّكَ مِنَ الْمُسَوِّفَاتِ؟ فَقَالَتْ: وَمَا الْمُسَوِّفَاتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: الْمَرْأَةُ يَدْعُوها زَوْجُها لِيَبْغُضَ الْحَاجَةَ فَلَا تَزَالُ تُسَوِّفُهُ حَتَّى يَتَعَسَّ زَوْجُها فَيَنَامُ فَيَلْكَ لَا تَزَالُ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُها حَتَّى يَسْتَيْقِظَ زَوْجُها».

۴۵۳۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَلَكَهُ نَاصِيئَتِها وَجَعَلَهُ الْقَيْمَ عَلَيْها».

۴۵۳۸- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «خَيْرُكُمْ، خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ،

عملی است که قرآن را از حفظ تعلیم دهیم والا از روی مصحف پرهیز از آموختن آن امکان عمل ندارد، وهرکس از روی قرآن سوره نور را آموخت خود سوره یوسف را نیاموخته قراءت می کند و اگر آنرا خواند مجالی برای نهی باقی نمی ماند، و میتوان گفت: حاصل از کلام مروی آنستکه زنان را در مواردیکه گمان خطر انحراف اخلاقی موجود است مواظبت کنید و از تأییدشان در آن موارد بخصوص پرهیز نمائید».

۴۵۳۶- ضُرَيْسُ الْكُنَاسِيُّ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زنی برای نیازی خدمت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رسید، حضرت باو فرمود: شاید تو از آن بتأخیر اندازان باشی، زن پرسید: تأخیراندازان کیانند؟ فرمود: آنکه شوهر از وی حاجت خواهد و او پیوسته از فرمانش سرپیچد و حاجتش را روانسازد تا خواب او را برباید (یعنی مرد را) و این چنین زنها فرشتگان لعنت کنند تا همسرش از خواب برخیزد.

۴۵۳۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که به نیکی با زوجه اش رفتار کند زیرا که خداوند عَزَّ وَجَلَّ اختیار زن را بدست او سپرده و او را نفقه خور مرد قرار داده است.

۴۵۳۸- و نیز رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: بهترین شما مردان کسی است که خیر دنیا و آخرتش برای همسرش بیشتر باشد، و من خیرم برای زنا تم بیش از

وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي».

* (بَابُ الْعَزْلِ) *

۴۵۳۹- رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ يَعْقُوبِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا بَأْسَ بِالْعَزْلِ فِي سِتِّهِ وَجُوهٍ: الْمَرْأَةُ الَّتِي أُتِقَّتْ أَنَّهَا لَا تَلِدُ، وَالْمُسَيِّئَةُ، وَالْمَرْأَةُ السَّلِيْطَةُ، وَالْبَيْدِيَّةُ، وَالْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تُرْضِعُ وَلَدَهَا، وَالْأَمَةُ».

* (بَابُ الْغَيْرَةِ) *

۴۵۴۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كَانَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

شما خواهد بود نسبت بهمسرانتان.

شرح: «در طریق عامه این حدیث بلفظ «خياركم خياركم لِنِسَائِهِ» آمده است، و در خبری دیگر «خياركم خيركم لِأَهْلِهِ» آمده و مراد از اهل زن و فرزند و خویشانش است».

* (بَابُ حَكْمِ عَزْلِ) *

شرح: «عزل آنستکه مرد پس از کامیابی خود را کنار کشد و نطفه را در خارج رجم ریزد».

۴۵۳۹- یعقوب جعفری گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که میفرمود: در شش صورت عزل اشکالی ندارد: ۱- زنیکه یقین داری حامله نمی شود، ۲- زنیکه یائسه گشته، ۳- زن دریده، ۴- زن بدزبان و فحاش، ۵- زنیکه فرزندش را خود شیر نمی دهد. ۶- کنیز.

شرح: «فقها در جایز بودن و حرام بودن عزل اختلاف دارند، و بعضی آنان آنرا مکروه دانند البته با زنان آزاد که عقد دائم باشد. و در پاره ای از روایات زن حامل و شیرده را بر آن شش که ذکر شد اضافه نموده است».

* (بَابُ غَيْرَتِ وَرَشْكِ) *

۴۵۴۰- رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: پدرم ابراهیم خلیل سخت

غَبُورًا وَأَنَا أَعْرِضُ مِنْهُ، وَأَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

۴۵۴۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ».

۴۵۴۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ لَتُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ

عَامٍ، وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا دَبُوتٌ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الدَّبُوتُ؟ قَالَ: الَّذِي تَرْنِي
امْرَأَتَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهَا».

۴۵۴۳- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلٍ، عَنْ شُرَيْسِ الْوَابِشِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي-

جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْغَيْرَةَ لِلنِّسَاءِ
وَإِنَّمَا جَعَلَ الْغَيْرَةَ لِلرِّجَالِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَحَلَّ لِلرِّجَالِ أَرْبَعَ حَرَائِرَ وَمَا مَلَكَتْ
يَمِينُهُ وَلَمْ يَجْعَلِ لِلْمَرْأَةِ إِلَّا زَوْجَهَا وَحَدَّهُ، فَإِنْ بَغَتْ مَعَ زَوْجِهَا غَيْرَهُ كَانَتْ عِنْدَ اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ زَانِيَةً، وَإِنَّمَا تَغَارُ الْمُتَشْكِرَاتُ مِنْهُنَّ فَأَمَّا الْمُؤْمِنَاتُ فَلَا».

غیرتمند بود و من در این صفت از وی پیشم، و خداوند بینی آنکه از مؤمنان در مورد
ناموسش غیرت نوزد و انحصارطلبی ننماید بخاک مذلت ساید.

۴۵۴۱- و نیز رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: غیرت از صفات و شروط

ایمان است.

۴۵۴۲- و فرمود: بوی بهشت از مسافت پانصدسال راه بمشام میرسد ولی عاق

والدین و دیوث آنرا نیابد، پرسیدند یا رسول الله دیوث که باشد؟ فرمود: مردیکه زوجه
و همسرش با مردان دیگر راه دارد و او میداند و اهمیت نمی دهد.

۴۵۴۳- جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام من فرمود: خداوند

تبارک و تعالی برای زنان غیرت نصیب نکرد و آنرا برای مردان خواست و بانان داد
زیرا او برای مردان چهار زن آزاد بعقد دائمی را حلال فرمود و هرچه از کنیز مالک
شوند، ولی برای زنهایش از یک همسر قرار نداده، و اگر کسی را آنباز شوهر خود گیرد
خداوند عزوجل او را زانیه خواند، و جز این نباشد که زنانیکه ایمان استواری به صحت
احکام اسلام ندارند بتعدد زوجات مردان غیرت ورزند، و اما زنان مؤمنه رشک نبرده
بحکم راضی هستند.

* (بَابُ عُقُوبَةِ الْمَرَأَةِ عَلَيَّ أَنْ تَسْحَرَ زَوْجَهَا) *

۴۵۴۴- رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِمَرْأَةٍ سَأَلَتْهُ أَنْ لِي زَوْجًا وَبِيهِ عَلَيَّ غِلْظَةٌ وَإِنِّي صَنَعْتُ شَيْئًا لِأُعْطِفُهُ عَلَيَّ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفَّ لَكَ كَذَرْتِ الْبِحَارَ وَكَذَرْتِ الظِّينَ وَلَعَنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ، وَمَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، قَالَ: فَصَامَتِ الْمَرْأَةُ نَهَارَهَا وَقَامَتِ لَيْلَهَا وَحَلَقَتْ رَأْسَهَا وَلَبَسَتِ الْمُسُوحَ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنَّ ذَلِكَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا».

* (بَابُ اسْتِبْرَاءِ الْإِمَاءِ) *

۴۵۴۵- رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-

* (کیفر کسی که شوهر خود را افسون کند) *

۴۵۴۴- سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به بانوی که از وی سؤال کرده بود که شوهرم تندخوست و من برای اینکه او را بخود جذب کنم عملی انجام داده و او را سحر کردم فرمود: اَفَّ برتو باد آب دریاها را تیره ساختی و گِل را سیاه نمودی و کَرَوِیَان و فرشتگان آسمان و زمین تو را لعنت کردند، فرمود: چون زن این سخنان را از رسول خدا شنید روزها را بگرفتن روزه پرداخت و شبها بنماز و بیداری و سرخویش را بتراشید و لباس زبر و پشمینه در بر کرد (شاید که خداوند توبه اش بپذیرد) خبرش برسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: توبه اش پذیرفته نگردد.

شرح: «ظاهراً مبالغه از آن جهت است که کسی جرأت اینکار را نکند، و ممکن است قبل از نزول آیه توبه بوده باشد، و الا سحر از ارتداد عملش سخت تر نیست و توبه مرتده بی شک و ولو فطری باشد پذیرفته خواهد بود و رحمتِ الهی شاملِ حالِ توبه کنندگان خواهد گشت ان شاء الله».

* (بَابُ اسْتِبْرَاءِ كَنِيزَانِ) *

۴۵۴۵- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ كَوَيْدٌ: بِإِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَضَ كَرْدَمٌ:

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَشْتَرِي الْجَارِيَةَ مِنَ الرَّجُلِ الْمَأْمُونِ فَيُخْبِرُنِي أَنَّهُ لَمْ يُمْسَهَا مُنْذُ ظَمِئَتْ عِنْدَهُ وَظَهَرَتْ، قَالَ: لَيْسَ بِجَائِزٍ أَنْ تَأْتِيَهَا حَتَّى تَسْتَبْرَأَهَا بِحَيْضَةٍ، وَلَكِنْ يَجُوزُ لَكَ مَا دُونَ الْفَرْجِ، إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ الْإِمَاءَ ثُمَّ يَأْتُونَهُنَّ قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرَأُوا وَهِنَّ فَأُولَئِكَ الزُّنَاةُ بِأَمْوَالِهِمْ».

۴۵۴۶- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا اشْتَرَى الرَّجُلُ جَارِيَةً وَهِيَ لَمْ تُدْرِكْ أَوْ قَدْ بَيَّسَتْ مِنَ الْحَيْضِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ لَا يَسْتَبْرَأَهَا».

۴۵۴۷- وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً وَلَمْ يَكُنْ صَاحِبِهَا يَطَّأُهَا أَيَسْتَبْرَأُ رَحِمَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: جَارِيَةً

کنیزی از شخصی که مورد اطمینان و اعتماد بود خریداری کردم و بمن گفته است که پس از پاک شدنش از حیض باوی نزدیکی نکرده است؟ فرمود: جایز نیست باوی همبستر شوی تا اینکه یک حیض ببیند و پاک شود تا مطمئن گردی رحمش برابر نداشته است لکن میتوانی بغیر از دخول از وی کام یابی، همانا کسانی که کنیز خریداری میکنند و پیش از آنکه آنها را به استبراء رحم بیازمایند یعنی تا دیدن یک حیض درنگ کنند با ایشان همبستر شده و نزدیکی میکنند اینان با کنیزان زرخرید خود زنا کارانند.

شرح: «مشهور در میان فقهاء آنستکه در صورت عادل بودن فروشنده و اخبارش بپاکی رحم او بر مشتری واجب نمی دانند استبراء رحم او را بدلیل روایات صحیحه بسیاری که رسیده است و این خبر را با اینکه راوی از عبدالله بن سنان ضعیف است آنها حمل بر کراهت کرده اند تا جمع میان اخبار جواز و منع کرده باشند».

۴۵۴۶- و امام باقر علیه السلام فرمود: اگر شخص کنیزی که کمتر از سن بلوغ دارد یا یائسه شده است خریداری کند (لازم نیست تا مدت یک حیض درنگ کند بعد با او نزدیکی کند.) اشکالی ندارد بی درنگ همبستری با او.

۴۵۴۷- محمد بن مسلم گوید: از آنحضرت علیه السلام پرسیدم: مردی کنیزی خرید و فروشنده باوی نزدیکی نکرده بود آیا باز باید تا دیدن یک حیض درنگ کند؟

لَمْ تَحِضْ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: أَمْرُهَا شَدِيدٌ فَإِنْ آتَاهَا فَلَا يُتْرَكُ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَهُ
أَنَّهَا حُبْلَى أَوْ لَا، قُلْتُ لَهُ: فِي كَمْ يَسْتَبِينَ لَهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: فِي خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

*** (بَابُ الْمَمْلُوكِ يَتَزَوَّجُ بِغَيْرِ إِذْنِ سَيِّدِهِ) ***

۴۵۴۸- رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ عَبْدُهُ امْرَأَةً بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَدَخَلَ بِهَا ثُمَّ أَطْلَعَ عَلَى ذَلِكَ مَوْلَاهُ،
قَالَ: ذَلِكَ لِمَوْلَاهُ إِنْ شَاءَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَإِنْ شَاءَ أَجَازَ نِكَاحَهُمَا، فَإِنْ فَعَلَ وَفَرَّقَ
بَيْنَهُمَا فَلِلْمَرْأَةِ مَا أَصَدَقَهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ اعْتَدَى فَأَصَدَقَهَا صَدَاقًا كَثِيرًا، فَإِنْ أَجَازَ
نِكَاحَهُ فَهِيَ عَلَى نِكَاحِهَا الْأَوَّلِ، فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنَّهُ فِي أَصْلِ
النِّكَاحِ كَانَ عَاصِيًا، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا أَتَى شَيْئًا حَلَالًا وَلَيْسَ بِعَاصٍ
لِلَّهِ إِنَّمَا عَصَى سَيِّدَهُ وَلَمْ يَعْصِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ ذَلِكَ لَيْسَ كَأَثْيَانِهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ

گفت: آری، عرض کردم کنیزی حیض نمی بیند با او چه کند؟ فرمود: کارش مشکل
است، اگر باوی همبستر می شود نطفه اش را در رحم او فرو نریزد تا روشن شود آیا
حامله بوده یا نه، پرسیدم: تا چه مدت درنگ کند تا آشکار شود حامله است یا نه؟
فرمود: چهل و پنج شب. (در کافی چهل پنج روز است) و مراد چهل و پنج شبانه روز
باشد.

*** (بَابُ اَزْدَوَاجِ بَرْدَةِ بَدُونِ اِجَازَةِ صَاحِبِش) ***

۴۵۴۸- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم غلام مردی بدون إذن
مولایش با زنی ازدواج کرده، سپس مولایش آگاه شده، حکم آن چیست؟ فرمود:
اختیار با مولای اوست چنانچه بخواهد میتواند میان آن دو جدائی افکند و یا نکاحشانرا
تنفیذ کرده باقی گذارد، و اگر آنانرا جدا ساخت و نکاح را برهم زد زن صدق خود را
مالک است مگر در تعیین آن احجاف کرده باشد و بیش از معمول گرفته باشد، و اگر
نکاح را پذیرفت همان صیغه نکاح اوّل کافی و باقی است، زراره گوید: عرض کردم:
غلام در اصل ازدواج معصیت کار است، امام باقر علیه السلام فرمود: غیر این نبوده که
عملی حلال انجام داده و نافرمانی خداوند را نکرده بلکه نافرمانی مولای خود را نموده، و

مِنْ نِكَاحٍ فِي عِدَّةٍ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ».

۴۵۴۹- وَرَوَى أَبُو بَانُ بْنُ عُثْمَانَ أَنَّ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ ابْنُ زِيَادِ الطَّائِي قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي كُنْتُ رَجُلًا مَمْلُوكًا فَتَزَوَّجْتُ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلِي ثُمَّ
أَعْتَقَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَجِدُّ لِنِكَاحٍ؟ فَقَالَ: كَانُوا عَلِمُوا أَنَّكَ تَزَوَّجْتَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ
قَدْ عَلِمُوا وَسَكَتُوا وَلَمْ يَقُولُوا لِي شَيْئًا، فَقَالَ: ذَلِكَ إِقْرَارٌ مِنْهُمْ، أَنْتَ عَلَى
نِكَاحِكَ».

*** (بَابُ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ وَهِيَ حُبْلَى فَيُجَامِعُهَا) ***

۴۵۵۰- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ
أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً حَامِلًا قَدِ اسْتَبَانَ حَمْلَهَا فَوَطَّئَهَا، قَالَ:
بِئْسَ مَا صَنَعَ، فَقُلْتُ: مَا تَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: عَزَلَهَا أَمْ لَا؟ قُلْتُ: أَجِئَنِي فِي

این مانند آن نیست که مرتکب حرامی چون نکاح زنی در عده و از این قبیل محرمات شده باشد.

۴۵۴۹- ابان بن عثمان گوید: مردی که وی را ابن زیاد طائی میگفتند نقل کرده گفت: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: من غلام زرخرد بودم و بدون اذن اربابم با زنی ازدواج کردم، و بعد خداوند بر من منت گذارد و آزادم کرد، آیا صیغه نکاح را تجدید کنم، امام علیه السلام پرسید: آیا اربابت آگاه از ازدواج تو بودند؟ عرض کردم: آری میدانستند ولی ساکت بودند و کلامی نمیگفتند، فرمود: این سکوت خود اقرار است بر ارضی بودن، تو بر نکاح خود باقی باش.

*** (بَابُ مَرَدِيكَةٍ كِنِيزِي بَارِدَارٍ خَرِيْدَةٍ وَبَا او مَجَامِعَتٍ كِنِد) ***

۴۵۵۰- اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم مردی کینیزی باردار خریداری کرده است که حملش ظاهر بوده و باوی همبستر شده حکم چیست؟ فرمود: بسیار بدکاری کرده، عرض کردم: شما درباره حکمش چه ميفرمائيد؟ امام علیه السلام پرسید: نطفه را در خارج رحم ریخته یا نه؟ عرض کردم: بهر دو صورت حکمش را بیان کنید، فرمود: اگر نطفه را بیرون ریخته پس از خشم

الْوَجْهَيْنِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ عَزَلَ عَنْهَا فَلَيْتَقِ اللَّهَ وَلَا يُعَدُّ، وَإِنْ كَانَ لَمْ يَغْرِ عَنْهَا فَلَا يَبِيعُ ذَلِكَ الْوَالِدَ وَلَا يُورَثُهُ وَلَكِنْ يُعْتَقُ وَيَجْعَلُ لَهُ شَيْئاً مِنْ مَالِهِ يَعْيشُ بِهِ فَإِنَّهُ قَدْ عَدَّاهُ بِنُظْفَتِيهِ».

* (بَابُ الْجَمْعِ بَيْنَ أُخْتَيْنِ مَمْلُوكَتَيْنِ)

۴۵۵۱- رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ عِنْدَهُ أُخْتَانِ مَمْلُوكَتَانِ قَوِطَىءَ أَحَدِيهِمَا ثُمَّ وَطِئَ الْآخَرَ، قَالَ: إِذَا وَطِئَ الْآخَرَ فَقَدْ حَرَمْتَ عَلَيْهِ الْأُولَى حَتَّى تَمُوتَ الْآخِرَى، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ بَاعَهَا أَنْجَلُ لَهَا الْأُولَى؟ قَالَ: إِنْ كَانَ بَاعَهَا لِحَاجَةٍ وَلَا يَحْظُرُ عَلَى بَالِهِ مِنَ الْآخِرَى شَيْءٌ فَلَا أَرَى بِذَلِكَ بَأْساً، وَإِنْ كَانَ يَبِيعُهَا لِيَرْجِعَ إِلَى الْأُولَى فَلَا وَلَا كَرَامَةً».

۴۵۵۲- وَ فِي رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْأُخْتَيْنِ فَيَطَّأُ أَحَدِيهِمَا ثُمَّ يَطَّأُ

خداوند بترسد و دیگر مرتکب آن عمل نشود، و چنانچه نطفه را در رحم ریخته پس آن فرزند را بفروشد و وارث وی هم باو نمیرسد و لکن او را آزاد کند و سهمی از مالش برای او قرار دهد که با آن زندگی کند، زیرا با نطفه خود آن طفل را تقویت کرده است.

* (بَابُ حَكْمِ جَمْعِ مِیَانِ دُو خَوَاهِرِ كُنِیْ)

۴۵۵۱- مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گويد: از امام باقر عليه السلام سؤال کردم: مردی دارای دو کنیز است که خواهرند و با یکی از آن دو همبستر شده و کام گرفته بعد نزد دیگری رفته و از او نیز کام گرفته حکم چیست؟ فرمود: چنانچه با دومی نزدیکی کرده ناگزیر اولی بر او حرام گشته و نمیتواند با او نزدیکی کند تا اینکه دومی از دنیا برود، گوید: عرض کردم بفرمائید اگر دومی را بفروشد آیا اولی بر او حلال میشود؟ فرمود: اگر از روی نیاز او را بفروشد و توجهی به موضوع اولی نداشته باشد اشکالی در آن نمی بینم، و چنانچه برای بازگشت باولی او را بفروشد نه، نمیتواند و صورت خوشی هم ندارد. ۴۵۵۲- و حلبی گوید: بامام صادق عليه السلام عرض کردم مردی دو

الأخرى، قال: إذا وطئ الأخرى بجهالة لم تحرم عليه الأولى، فإن وطئ الأخرى وهو يعلم أنها تحرم عليه حرمتا عليه جميعاً.

*** (باب كيفية إنكاح الرجل عبده أمته) ***

۴۵۵۳ - روى العلاء، عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: «سألت عن الرجل كيف ينكح عبده أمته، قال: يجزيه أن يقول: قد أنكحتك فلانة مؤتطيها ماشاء من قبله أو من قبل مولاه، ولا بد من طعام أو درهم أو نحو ذلك، ولا بأس بأن يأذن له فيشتري من ماله إن كان له جارية أو جوارى يظأهن».

*** (باب تزويج الحرّة نفسها من عبده بغير إذن) ***

*** (موااليه و كراهيته نكاح الأمة بين الشريكين) ***

۴۵۵۴ - روى زرعة، عن سماعة قال: «سألت عن رجلين بينهما أمة

خواهر کنیز را خریداری کرده است و با یکی نزدیکی کرده بعد با دیگری حکم چیست؟ فرمود: اگر از روی جهل بحکم با دیگری همبستر شده اولی بر او حرام نشده است و اگر با علم بجرمت با دیگری نزدیکی کرده هر دو بر او حرام شده اند.

*** (باب چگونه تزویج شخص کنیز خود را بگلام خویش) ***

۴۵۵۳ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم چگونه شخص کنیز خود را برای غلامش تزویج کند؟ فرمود: کافی است به بنده اش بگوید «أنکحتک فلانة» و نام کنیز را ببرد و همینکه بگلام گفت فلان کنیز را بزوجیت تو در آوردم آندو با یکدیگر محرم شده و غلام باید از مال خود یا مولایش چیزی بزن هدیه دهد: یک وعده خوراک یا یک درهم پول و مانند این دو، و نیز اشکال ندارد که مولا به غلام اجازه دهد که از اندوخته خود، اگر داشته باشد، کنیزی یا کنیزانی بخرد و از آنان کام گیرد.

*** (باب حکم زن آزادیکه با غلامی بدون اجازه مولایش ازدواج کند) ***

*** (و حکم ازدواج با کنیزیکه میان دوتن مشترک است) ***

۴۵۵۴ - سماعة گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم دوتن دارای

فَرَّجَاهَا مِنْ رَجُلٍ ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ اشْتَرَى بَعْضَ السَّهْمَيْنِ، قَالَ: حَرَمْتُ عَلَيْهِ بِاشْتِرَائِهِ إِيَّاهَا وَذَلِكَ أَنَّ بَيْعَهَا ظَلَفُهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَهَا جَمِيعاً».

۴۵۵۵- وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ حُرِّهَ زَوَّجَتْ نَفْسَهَا عَبْدًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهِ فَقَدْ أَبَاحَتْ فَرْجَهَا وَلَا صَدَاقَ لَهَا».

* (بَابُ أَحْكَامِ الْمَمَالِكِ وَالْإِمَاءِ) *

۴۵۵۶- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً مُدْرِكَةً وَ لَمْ تَحْضُ

کنیزی هستند و او را برمدی بزوجیت دهند، آنگاه آن شخص سهم یکی از دو شریک را خریداری کند، چه صورت دارد؟ امام فرمود: همینکه بخشی از کنیز را از مالکش خرید و طی آن بر او حرام میشود مگر اینکه سهم هر دو را بخرد که مالک تمام کنیز شود.

شرح: «حرمت از جهت آنستکه عقد با ملک در حلیت و طی جمع نمی شود زیرا آن به دو امر نباید حاصل شود، و چون سهم یکی را خرید عقد نسبت به آن باطل میشود و کنیزنیمی به عقد و نیمی بملک در اختیار شوهر میماند و این باطل است».

۴۵۵۵- سکونی از امام صادق از پدرش از پدراناش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر زن آزاد که با غلامی بودن إذن مولایش پیمان زناشویی بندد، بضع و لذت جنسی خود را برایگان در اختیار او گذارده و مهری نخواهد داشت.

شرح: «مراد این نیست که حرامی مرتکب نشده بلکه اینستکه حق خود را تباه ساخته، البته باید دانست این در وقتی است که با علم برقیّت و آگاهی از تحریم ازدواج با غلام، بدون إذن مالکش اقدام کرده باشد».

* (أَحْكَامُ بَرْدِ الْغُلَامِ وَ كُنِينِ) *

۴۵۵۶- داودبن فرقد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی از شخصی کنیز بالغه ای را خریده و کنیز تا شش ماه نزد وی بوده نه حیض دیده و نه

عِنْدَهُ حَتَّى مَضَى لَهَا سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَلَيْسَ بِهَا حَبْلٌ، قَالَ: إِنْ كَانَ مِثْلُهَا تَحِيضٌ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ كِبَرٍ، فَهَذَا عَيْبٌ تُرَدُّ مِنْهُ».

۴۵۵۷- وَ رَوَى أَبُو بَنُو عُثْمَانَ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّقِيلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُهُ وَسُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرِيَ رَجِمَهَا، قَالَ: بِسِّمَ مَا صَنَعَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَلَا يُعُودُ، قَالَ: فَإِنَّهُ بَاعَهَا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَوَقَعَ عَلَيْهَا وَلَمْ يَسْتَبْرِيَ رَجِمَهَا، ثُمَّ بَاعَهَا الثَّانِي مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَوَقَعَ عَلَيْهَا وَلَمْ يَسْتَبْرِيَ رَجِمَهَا فَاسْتَبَانَ حَمْلُهَا عِنْدَ الثَّالِثِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَوْلَدٌ لِلْفِرَاشِ وَاللِّعَاطِرِ الْحَجَرُ».

۴۵۵۸- وَ رَوَى وَهْبُ بْنُ وَهَبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اتَّخَذَ مِنَ الْإِمَاءِ أَكْثَرَ

حامله است، فرمود: در صورتیکه همسالان او حیض می بینند و از جهت کبر سن هم نیست این عیب است و بعنوان (خیار) عیب خریدار میتواند او را بصاحب اولش (فروشنده) بازگرداند.

۴۵۵۷- حسن بن زیاد صیقل گوید: شنیدم از آنحضرت (امام صادق علیه السلام) سؤال می کردند که مردی کنیزی را خریداری کرده و بدون اینکه درنگ کند تا یکبار حیض شده پاک شود با او نزدیکی کرده، فرمود: بسیار بدکاری کرده است از خداوند طلب آمرزش کند و دیگر مرتکب آن نشود، سائل پرسید: او را بدیگری فروخته و او نیز بدون استبراء رحم با او همبستر شده، و او را به شخص سوئی فروخته و شخص اخیر نیز بی درنگ استبراء باوی مجامعت کرده و نزد او آثار حمل ظاهر گشته، فرزند متعلق بکدام یک از آنان است؟ امام علیه السلام فرمود: طفل از آن صاحب فراش (یعنی خریدار اخیر) است و کسانی که مدعی پدری آن فرزندند سهمشان سنگ است (کنایه است از بی بهره بودن یعنی سهمشان پوچ است).

۴۵۵۸- ابوالبختری (قاضی سُنی مُسَلِّک) گوید: جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هرکس بیش از مقداری

مِمَّا يَنْكِحُ أَوْ يُنْكَحُ فَلَا لِمُمْ عَلَيْهِ إِنْ بَغَيْنَ».

۴۵۵۹- وَ رَوَى هَارُونَ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَخْرُمُ مِنَ الْإِمَاءِ عَشْرٌ، لَا تُجْمَعُ بَيْنَ الْأُمِّ وَالْإِبْنَةِ، وَلَا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ وَلَا أُمَّتِكَ وَهِيَ حَامِلٌ مِنْ غَيْرِكَ حَتَّى تَضَعَ، وَلَا أُمَّتِكَ وَهِيَ عَمَّتُكَ مِنْ الرِّضَاعَةِ، وَلَا أُمَّتِكَ وَهِيَ خَالَتُكَ مِنَ الرِّضَاعَةِ، وَلَا أُمَّتِكَ وَهِيَ أُخْتُكَ مِنَ الرِّضَاعَةِ، وَلَا أُمَّتِكَ وَهِيَ ابْنَةُ أَخِيكَ مِنَ الرِّضَاعَةِ، وَلَا أُمَّتِكَ وَهِيَ زَوْجٌ، وَلَا أُمَّتِكَ وَهِيَ فِي عِدَّةٍ، وَلَا أُمَّتِكَ وَلَكَ فِيهَا شَرِيكٌ».

۴۵۶۰- وَ رَوَى دَاوُدُ بْنُ الْحَصِينِ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْقُبَّاقِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ الْأُمَّةَ بِغَيْرِ عِلْمِ أَهْلِهَا؟ قَالَ: هُوَ زِنَا إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ».

که از عهده‌اش ساخته است برای خود یا مباح کردندش بدیگران کنیز اختیار کند چنانچه آنان بفساد گریند گناهشان براوست.

۴۵۵۹- مسعدة بن زیاد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ده گروه از کنیزانند که همبستری با ایشان جایز نیست: جمع میان مادر و دختر، جمع میان دو خواهر، و کنیزیکه از دیگری بار برداشته و تو او را خریده‌ای و هنوز وضع حمل نکرده است، و کنیزیکه عمه رضاعی تو است، و آنکه خاله رضاعی تو باشد، و آنکه خواهر رضاعی تو محسوب شود، و آن کنیزیکه برادر زاده رضاعی تو میشود، و آن کنیزیکه مالکش تو هستی ولی او شوهر دارد، و آنکه در عده دیگری است و بالاخره کنیزیکه با دیگری شریک هستی.

شرح: «حصر در ده اضافی است و با دختر خواهر رضاعی و دختر رضاعی و مادر رضاعی و کنیزی که حائض است نزدیکی و مجامعت حرام است».

۴۵۶۰- فضل بن عبد الملک بقباق گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم مردی با کنیزی بدون آگاهی و اجازه اربابش ازدواج کرد، فرمود: این در حکم زنا است زیرا خداوند عزوجل می فرماید: «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ» (با کنیزان نکاح کنید با اجازه اربابشان- نساء: ۲۵).

۴۵۶۱- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْوَالِدَ لَا يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئاً وَيَأْخُذُ الْوَالِدُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ مَا يَشَاءُ، وَلَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ ابْنِهِ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْإِبْنُ وَقَعَ عَلَيْهَا».

۴۵۶۲- وَ فِي خَيْرِ آخَرَ: «لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ ابْنَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهَا».

۴۵۶۳- وَ سَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ، وَ حَفْصُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ أَفْتَحِلُّ لِابْنِهِ؟ قَالَ: مَا لَمْ يَكُنْ جَمَاعٌ أَوْ مُبَاشَرَةٌ كَالْجَمَاعِ فَلَا بَأْسَ».

۴۵۶۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ لِأَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ جَارِيَتَيْنِ تَقُومَانِ عَلَيْهِ فَوَهَبَ لِي إِحْدَيْهِمَا».

۴۵۶۱- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب - امیرالمؤمنین علیه السلام است که پسر از مال پدر (بدون اجازه او) چیزی برنگیرد، ولی پدر هرگاه بخواهد میتواند از مال فرزند هرچه را تصرف کند، و نیز حق دارد از کنیز فرزند در صورتیکه پسر با او نزدیکی نکرده باشد کام گیرد.

شرح: «صدر این خبر را مشهور حمل بر حال اضطرار یا صغیر بودن فرزند می‌کنند».

۴۵۶۲- و در خبر دیگر: جاتر نیست پدر با کنیز دختر خویش بدون اجازه او مجامعت کند. (در بعض نسخه‌ها بجای کنیز دختر «کنیز پسر» ثبت شده است، و در صورت صحت نسخه دوم باید بگوئیم با اذن پسر وعدم مجامعت او میتواند و الا نه».

۴۵۶۳- عبدالرحمن بن حججاج و حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام پرسیدند مردی دارای کنیزی است آیا بر پسر او جاتر است از آن کنیز کام گیرد؟ فرمود: در صورتیکه پدر با او نزدیکی یا همخوابگی نکرده باشد (با اذن و تحلیل پدر) اشکالی ندارد.

۴۵۶۴- و نیز فرمود: پدرم علیه السلام دو کنیز داشت که پرستاری او را می‌کردند یکی را بمن بخشید.

۴۵۶۵- وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنِ الْمَمْلُوكِ مَا يَجِلُّ لَهُ مِنَ النِّسَاءِ؟ قَالَ: «حُرَّتَيْنِ أَوْ أَرْبَعِ إِمَاءٍ».

۴۵۶۶- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ وَ كَانَ يَأْتِيهَا، فَبَاعَهَا فَأَعْيَقَتْ وَ تَزَوَّجَتْ فَوَلَدَتْ ابْنَةً هَلْ تَصْلُحُ ابْنَتُهَا لِمَوْلَاهَا الْأَوَّلِ؟ قَالَ: هِيَ عَلَيْهِ حَرَامٌ».

۴۵۶۷- وَ قَالَ «فِي جَارِيَةٍ لِرَجُلٍ وَ كَانَ يَأْتِيهَا فَأَسْقَطَتْ سِقْطًا مِنْهُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ: هِيَ أُمَّ وَلَدٍ».

۴۵۶۸- قَالَ: «وَسَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ امْرَأَةٍ حُرَّةٍ تَزَوَّجَتْ عَبْدًا عَلِيًّا أَنَّهُ حُرٌّ، ثُمَّ عَلِمَتْ بَعْدَ أَنَّهُ مَمْلُوكٌ، قَالَ: هِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا إِنْ شَاءَتْ بَعْدَ عَلِمِهَا أَقْرَبَتْ بِهِ وَ أَقَامَتْ مَعَهُ، وَ إِنْ شَاءَتْ لَمْ تَقُمْ، وَ إِنْ كَانَ الْعَبْدُ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا

۴۵۶۵- و از آنحضرت علیه السلام سؤال شد بنده چند زن حرّه و آزاد میتواند با هم بعقد دائم بگیرد؟ فرمود: دو آزاد یا چهار کنیز.

۴۵۶۶- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی کنیزی داشته که با او همبستر می شده و کام میگرفته و او را فروخته و کنیز بعداً آزاد شده و شوهر کرده و دختری آورده است آیا این دختر ممکن است با آن مولای اول ازدواج کند، فرمود: این دختر بر او حرام است (زیرا ربیبه اوست).

۴۵۶۷- و نیز درباره کنیز مردی که با وی همبستر می شده و پس از سه ماه فرزندی سقط کرده فرمود: این کنیز اُم ولد محسوب می شود.

شرح: «ام ولد حکمش با کنیزی فرزند فرقهائی دارد، و شاید در این خبر از نظر نگهداشتن عده یا از جهت مورد بودن وصیت برای امهات اولاد و امثال این دو باشد نه از حیث منع فروش».

۴۵۶۸- و باز محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم زنی آزاد بتصور اینکه مردی آزاد است با او ازدواج کرد بعد دانست که برده است حکم آن چیست؟ فرمود: او اختیار خود را دارد اگر خواست نکاح را امضا میکند و با او

الصَّدَاقُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرَجِهَا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَالْنِكَاحُ بَاطِلٌ، فَإِنْ أَقْرَتْ مَعَهُ بَعْدَ عِلْمِهَا أَنَّهُ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ، فَهُوَ أَمْلَكُ بِهَا».

۴۵۶۹- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ زَوَّجَ مَمْلُوكَةً لَهُ مِنْ رَجُلٍ حُرٍّ عَلَى أَرْبَعِمِائَةٍ دِرْهَمٍ فَعَجَلَ لَهُ مِائَتِي دِرْهَمٍ، ثُمَّ أَخَّرَ عَنْهُ مِائَتِي دِرْهَمٍ فَدَخَلَ بِهَا زَوْجَهَا، ثُمَّ إِنَّ سَيِّدَهَا بَاعَهَا بَعْدَ مِنْ رَجُلٍ لِيَمَنْ تَكُونُ الْمِائَتَانِ الْمُؤَخَّرَتَانِ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: إِنْ لَمْ يَكُنْ أَوْفَاهَا بِقِيَّةِ الْمَهْرِ حَتَّى بَاعَهَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلَا لِغَيْرِهِ، وَإِذَا بَاعَهَا السَّيِّدُ فَقَدْ بَانَتَ مِنَ الزَّوْجِ الْحُرِّ إِذَا كَانَ يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ». وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَنْ يَبْتَاعَ الْأَمَّةَ ظَلْفُهَا.

زندگی مینماید، و اگر خواست از وی جدا می شود و در این صورت چنانچه غلام از وی کام گرفته مهریه مستقر شده و مالک آن است، و هرگاه با او نزدیکی نکرده نکاح از اصل باطل است، و در صورتیکه پس از آگاهی از بنده بودن شوهر حاضر شد بزناشویی با وی ادامه دهد مرد مانند آزادگان مالک بضع او خواهد بود. (یعنی مالک جماع و طلاق او است).

۴۵۶۹- ابوبصیر از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند درباره مردی که کنیز خود را ببردی آزاد بمهریه چهارصد درهم تزویج کرد دویست درهم نقد و دویست درهم برزقه و پس از ادای دویست درهم نقد مرد با کنیز زفاف کرد آنگاه مالک کنیز را بدیگری فروخت، دویست درهم باقی مانده از آن کدامیک از این دو است؟ فرمود: چنانچه پیش از فروش نپرداخته حق مطالبه ساقط شده و داماد چیزی بدهکار نیست نه باولی و نه بدومی، و چون مولا کنیز را فروخت از شوهر جدا میشود مانند طلاق اگر بداند که فروش کنیز مانند طلاق اوست. و قبلاً گذشت که فروش او طلاق اوست.

شرح: «و در صورت عدم علم بحکم اختیار با خریدار دوم است یا عقد شوهر اول را تنفیذ می کند یا فسخ».

۴۵۷۰- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَمْلُوكٍ لِرَجُلٍ أَبَقَ مِنْهُ فَأَتَى أَرْضاً فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّهُ حُرٌّ مِنْ رَهْطِ بَنِي فُلَانٍ وَ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْأَرْضِ فَأَوْلَدَهَا أَوْلَاداً، وَإِنَّ الْمَرْأَةَ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ فِي يَدِهِ مَالاً وَ ضَيْعَةً وَ وُلَدَهَا، ثُمَّ إِنَّ سَيِّدَهُ بَعْدَ أَنْ تِلْكَ الْأَرْضَ فَأَخَذَ الْعَبْدَ وَ جَمِيعَ مَا فِي يَدِهِ وَ أَدْعَنَ لَهُ الْعَبْدَ بِالرِّقِّ، فَقَالَ: أَمَّا الْعَبْدُ فَعَبْدُهُ، وَ أَمَّا الْمَالُ وَ الضَّيْعَةُ فَإِنَّهُ لَوْلَدِ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتَةِ لَا يَرِثُ عَبْدٌ حُرّاً، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ لِلْمَرْأَةِ يَوْمَ مَاتَتْ وَ لَدَّ وَ لَا وَارِثَ، لِمَنْ يَكُونُ الْمَالُ وَ الضَّيْعَةُ الَّتِي تَرَكَتْهَا فِي يَدِ الْعَبْدِ؟ فَقَالَ: يَكُونُ جَمِيعُ مَا تَرَكَتْ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ خَاصَّةً.»

۴۵۷۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ حَكَمِ الْأَعْمَشِيِّ؛ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنِ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَذِنَ لِغُلَامِهِ فِي امْرَأَةٍ حُرَّةٍ فَتَزَوَّجَهَا، ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَاءَتِ امْرَأَةُ الْعَبْدِ تَطْلُبُ نَفَقَتَهَا مِنْ مَوْلَى الْعَبْدِ، فَقَالَ: لَيْسَ لَهَا عَلَى مَوْلَى الْعَبْدِ نَفَقَةٌ وَ قَدْ بَانَتْ عِصْمَتُهَا مِنْهُ لِأَنَّ

۴۵۷۰- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: غلام از آن شخصی بود و فرار کرد و بجائی رفت و خود را مردی آزاد معرفی کرد که از فلان قبیله است و در آنجا با زنی از اهالی آنسرزمین ازدواج کرد و دارای فرزندان گشت و زن از دنیا رفت و مال و ثروتی با چند فرزند در دست شوهر باقی گذارد، سپس مولای غلام گریخته آنجا آمد و غلام را دستگیر کرد با آنچه از مال در دست داشت و غلام نیز اقرار ببردگی او نمود، فرمود: اما بنده از آن مولایش میباشد و اما اموال و اثاثیه همه از آن فرزندان زوجه است، و بنده از آزاد ارث نمی برد، گوید: عرض کردم قربانت کردم: اگر زن در روز وفات فرزند و وارثی نداشت حکم اموال و اثاثیه چیست؟ فرمود: تمامی آنچه زن باقی گذاشته از آن امام مسلمین بخصوص است.

۴۵۷۱- عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی اجازه داد غلامش با زنی آزاد ازدواج کند پس از تزویج غلام گریخت و از نزد اربابش دور شد، زوجه بنده نزد مولای غلام آمد و مطالبه نفقه خود را نمود، امام فرمود: نفقه

إِبَاقَ الْعَبْدِ طَلَاقُ امْرَأَتِهِ، وَهُوَ بِمَثَلِ الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ، قُلْتُ: فَإِنْ هُوَ رَجَعَ إِلَى مَوْلَاهُ أَرَجِعُ امْرَأَتَهُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا مِنْهُ، ثُمَّ تَزَوَّجَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا، وَإِنْ كَانَتْ لَمْ تَتَزَوَّجْ فِيهَا امْرَأَتَهُ عَلَى التَّكْحَانِ الْأَوَّلِ».

۴۵۷۲- وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَةٍ أَمَكَّتْ مِنْ نَفْسِهَا عَبْدًا لَهَا [فَتَكْحَهَا، أَنْ تُضْرَبَ مِائَةً وَيُضْرَبَ الْعَبْدُ خَمْسِينَ جَلْدَةً وَ] أَنْ يُبَاعَ بِصَغِيرٍ مِنْهَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيعَهَا عَبْدًا مُدْرِكًا بَعْدَ ذَلِكَ».

۴۵۷۳- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ عُثَيْبِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي عَبْدٍ بَيْنَ رَجُلَيْنِ زَوَّجَهُ أَحَدُهُمَا وَالْآخَرَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ ثُمَّ إِنَّهُ عَلِمَ بِهِ بَعْدَ أَلْهُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: لِلَّذِي لَمْ يَعْلَمْ وَلَمْ يَأْذَنْ أَنْ يُفَرِّقَ

زوجه بر عهده مولای عبد نیست و آن زن حکم مطلقه را دارد زیرا فرار برده بمنزله طلاق زوجه اوست، و حکم ارتداد از اسلام را دارد، عرض کردم، اگر غلام مراجعت کرده نزد مولایش آمد آیا زوجه اش با او باز می‌گردد؟ فرمود: چنانچه عده اش تمام شده و شوی دیگر اختیار کرده نه، راه باو ندارد، و اگر همانطور باقی مانده و شوهر نکرده همان نکاح اول زوجه اوست.

۴۵۷۲- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السلام درباره زنی آزاد که دارای غلامی بود و خود را در اختیار غلام نهاده تا از وی کام گیرد و غلام با او مجامعت نموده بود حکم فرمود: که زنی را یکصد تازیانه زنند و غلام را پنجاه تازیانه، و با عدم رضایت زن غلام را بفروشد و مسلمانان بعد از آن حق ندارند به آن زن غلام بالغی بفروشند.

۴۵۷۳- عیبد بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام درباره غلامی که در او تن شرکت داشتند و یکی از آن دو بدون اعلام بدیگری زنی برای غلام گرفت، سپس آن شریک از ماجرا آگاه شد آیا میتواند میان آن بنده و زوجه اش جدائی افکند؟ فرمود: آن شریکی که خبر نداشته حق دارد نکاح را امضا نکند و میان آن دو

بَيْنَهُمَا إِذَا عَلِمَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُ عَلَى نِكَاحِهِ».

۴۵۷۴- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنِ أَبِي-
الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ يُزَوِّجُ مَمْلُوكًا لَهُ امْرَأَةً حُرَّةً عَلَى مِائَةِ دِرْهَمٍ، ثُمَّ إِنَّهُ
بَاعَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: يُعْطِيهَا سَيِّدُهُ مِنْ ثَمَنِهِ نِصْفَ مَا فَرَضَ لَهَا، إِنَّمَا هُوَ
بِمَنْزِلَةِ دَيْنٍ اسْتَدَانَهُ بِإِذْنِ سَيِّدِهِ».

۴۵۷۵- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ امْرَأَةٍ
أَحَلَّتْ لِرَجُلٍ جَارِيَتَهَا فَقَالَ: ذَلِكَ لَهُ، قَالَ: فَإِنْ خُفِيَ أَنْ تَكُونَ تَمْرُحٌ؟ قَالَ:
فَإِنْ عَلِمَ أَنَّهَا تَمْرُحٌ فَلَا».

۴۵۷۶- وَ رَوَى جَمِيلٌ، عَنْ فَضِيلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا رَوَى عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ: إِذَا أَحَلَّ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ
الْمُؤْمِنِ فَرَجَ جَارِيَتِهِ فَهَوَّ لَهُ حَلَالًا، فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ يَا فَضِيلُ، قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ

جدائی افکند و میتواند امضا کند و نکاح را بحال خود باقی گذارد.

۴۵۷۴- علی بن ابی حمزه بطائنی گوید: موسی بن جعفر علیها السلام در باره
مردیکه برای غلامش زنی آزاد بهریه یکصددرهم تزویج کرد و پیش از آنکه غلام
بازوجه اش زفاف کند او را فروخت، فرمود: مولا باید نیم از مهر معین را بزنی بپردازد
زیرا این بمنزله قرضی است که غلام در عهده مولا و باذن او گرفته است.

شرح: «بیع غلام در چنین صورتی بمنزله فسخ نکاح او است و مانند طلاق قبل
از دخول عمل باید بشود».

۴۵۷۵- محمد بن اسماعیل بن بزیر از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد:
زنی دارای کنیزی بود و بضع او را بشوهر بخشید حکم چیست؟ فرمود: بر مرد حلال
می شود، عرض کردم اگر بیم آن داشته باشد که مزاح کرده، فرمود: اگر بداند از روی
مزاح و شوخی تحلیل کرده نه از روی جدّ بر او مباح نخواهد بود.

۴۵۷۶- فضیل بن یسار گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم قربانت
کردم پاره ای از همسلکان ما از شما روایت کرده اند که فرموده اید: اگر شخصی لذت
جنسی کنیز خود را ببرد از مؤمنش حلال کند بر او مباح میشود؟ فرمود: آری ای فضیل

عِنْدَهُ جَارِيَةٌ لَهُ نَفِيسَةٌ وَهِيَ بِكَرِّ أَحَلِّ لِأَخٍ لَهُ مَادُونِ الْفَرْجِ أَلَهُ أَنْ يَفْتَضَّهَا؟ قَالَ: لَا
لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا أَحَلَّ لَهُ مِنْهَا، وَتَوَّأَحَلَّ لَهُ قُبْلَةٌ مِنْهَا لَمْ يَحَلَّ لَهُ مَاسِيٌّ ذَلِكَ، قُلْتُ:
أَرَأَيْتَ إِنْ هُوَ أَحَلَّ لَهُ مَادُونِ الْفَرْجِ فَعَلَبَتْهُ الشَّهْوَةُ فَاقْتَضَّهَا؟ قَالَ: لَا يَتَّبِعِي لَهُ ذَلِكَ،
قُلْتُ: فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَيْكُونُ زَانِيًا؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ يَكُونُ خَائِنًا وَيُعْرَمُ لِصَاحِبِهَا،
عُشْرَ قِيَمَتِهَا».

۴۵۷۷- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ، عَنْ ضَرِيْسِ بْنِ-
عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يُحِلُّ لِأَخِيهِ جَارِيَتَهُ وَهِيَ تَخْرُجُ
فِي حَوَائِجِهِ، قَالَ: هِيَ لَهُ حَلَالٌ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ مَا يُضْتَعُ بِهِ؟ قَالَ:
هُوَ لِمَوْلَى الْجَارِيَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ حِينَ أَحَلَّهَا لَهُ أَنَّهَا إِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ
مِثِّي فَهُوَ حُرٌّ فَإِنْ كَانَ فَعَلَ فَهُوَ حُرٌّ، قُلْتُ: فَيَمْلِكُ وَلَدُهُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ مَا»

چنین است، عرض کردم: نظر شما درباره مردیکه کنیز بکروزیبای خود را بر برادر
خود مباح کند بشرط آنکه با او نزدیکی و مجامعت نکند وی میتواند با کنیز همبستر شده
و بکارت او را بردارد؟ فرمود: نه حق ندارد جز آنچه بر او مباح کرده، و اگر تنها یک
بوسه را حلال کرده نمی تواند از آن تجاوز کند، عرض کردم: اگر همه نوع لذتی را بر او
حلال کرده بغیر از مجامعت و بر آن شخص شهوت غالب شود و بکارت کنیز را بردارد،
فرمود: درست نیست این کار را مرتکب شود، عرض کردم چنانچه مرتکب شود آیا
زناکار محسوب میشود؟ فرمود: نه ولیکن خیانتکار است، و عشر قیمت کنیز را بعنوان
غرامت برداشتن بکارت باید به صاحبش بپردازد.

۴۵۷۷- ضریس بن عبدالملک گوید: درباره شخصی که کامیابی از کنیز
خود را به برادر خویش حلال کرده و حاجتی بسفر رفته بود امام صادق علیه السلام
فرمود: بر آن برادر کنیز حلال است، گوید: عرض کردم: اگر کنیز از آن شخص
دارای فرزند شد حکم کودک چیست؟ فرمود: فرزند از آن صاحب کنیز است مگر
اینکه هنگام واگذاری و بخشش مرد شرط کرده باشد که اگر فرزند پدید آمد آزاد
است، اگر چنین شرطی کرده است فرزند آزاد است، گوید: عرض کردم (در صورت

اشترأه بِالْقِيَمَةِ».

۴۵۷۸- وَ رَوَى سُلَيْمَانُ الْقَرَاءُ عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي- جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يُجِلُّ لِأَخِيهِ جَارِيَتَهُ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، قُلْتُ: فَإِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ، فَقَالَ: لِيَتَّصِمَ إِلَيْهِ وَلَدُهُ وَلَيُرَدَّ عَلَيَّ الرَّجُلُ جَارِيَتَهُ، قُلْتُ لَهُ: لَمْ يَأْذَنْ لَهُ فِي ذَلِكَ، قَالَ: إِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَهُ وَلَا يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ».

قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللهُ - : هَذَانِ الْحَدِيثَانِ مُتَّفَقَانِ وَلَيْسَا بِمُخْتَلِفَيْنِ وَخَبَرُ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ فِيمَا قَالَ: «لِيَتَّصِمَ إِلَيْهِ وَلَدُهُ يَعْنِي بِالْقِيَمَةِ مَا لَمْ يَقَعِ الشَّرْطُ بِأَنَّهُ حُرٌّ».

۴۵۷۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِئَابٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَارِيَةٍ بَيْنَ رَجُلَيْنِ ذَبَرَاهَا جَمِيعاً، ثُمَّ

عدم شرط) فرزندش را صاحب کنیز مالک میشود؟ فرمود: اگر ثروتی دارد فرزند را بقیمت از صاحب کنیز خریداری کند.

۴۵۷۸- حریز از زراره نقل کرده که گوید: با امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی کنیز خود را به برادرش حلال می‌کند چه صورت دارد؟ فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: اگر دارای فرزند بشود چه؟ فرمود: فرزند را نزد خود نگه میدارد و کنیز را بصاحبش مسترد میدارد، عرض کردم: مالک کنیز اجازه فرزنددار شدن از او را نداده است، فرمود: إذن مجامعت باو داده در حالیکه اطمینان نداشته دارای اولاد نمی‌شوند.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: این دو حدیث موافق یکدیگرند و اختلافی ندارند، و خبر حریز که گوید: فرزند را نزد خویش نگهدارد یعنی اگر شرط حریت نکرده باید قیمت فرزند را بصاحب کنیز بدهد و او را نزد خود نگه دارد.

۴۵۷۹- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: کنیزی که دو صاحب دارد و با او تدبیر کرده اند (یعنی قرار کرده اند تا آخر عمر آندو خدمت ایشانرا بکند و بعد از مرگ اولی نیمی از او آزاد شود و پس از مرگ دومی نیم دیگر او) و یکی

أَحَلَّ أَحَدَهُمَا فَرْجَهَا لِشَرِيكِهِ، قَالَ: هِيَ حَلَالٌ لَهُ وَأَيُّهُمَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ فَقَدْ صَارَ يَضْفُهَا حُرًّا مِنْ قِبَلِ الَّذِي مَاتَ، وَيَضْفُهَا مُدَبَّرًا، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ الْبَاقِي مِنْهُمَا أَنْ يَمْسُهَا أَلَهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يُثَبِّتَ عَيْتُهَا وَيَتَرَوَّجَهَا بِرِضَى مِنْهَا مَتَى مَا أَرَادَ، قُلْتُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ صَارَ يَضْفُهَا حُرًّا وَقَدْ مَلَكَتْ نِصْفَ رَقَبَتِهَا وَالتَّصْفُ الْآخِرُ لِلْبَاقِي مِنْهُمَا؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ: فَإِنْ هِيَ جَعَلَتْ مَوْلَاهَا فِي جِلٍّ مِنْ فَرْجِهَا، قَالَ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ، قُلْتُ لَهُ: لِمَ لَا يَجُوزُ لَهَا ذَلِكَ؟ وَكَيْفَ أَجَزْتَ لِلَّذِي كَانَ لَهُ نِصْفُهَا حِينَ أَحَلَّ فَرْجَهَا لِشَرِيكِهِ فِيهَا؟ قَالَ: لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَهَبُ فَرْجَهَا وَلَا تُعِيرُهُ وَلَا تُحِلُّهُ، وَلَكِنْ لَهَا مِنْ نَفْسِهَا يَوْمٌ وَلِلَّذِي ذَبَرَهَا يَوْمٌ، فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَرَوَّجَهَا مُتَمَعًا بِشَيْءٍ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي تَمَلِّكَ فِيهِ نَفْسَهَا فَلْيَتَمَتَّعْ مِنْهَا بِشَيْءٍ قَلَّ أَوْ كَثُرَ».

۴۵۸۰ - وَسُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ الْحُرِّ يَتَرَوَّجُ بِأَمَةٍ قَوْمَ،

از دو شریک انتفاع جنسی او را بر دیگری حلال کرد حکم چیست؟ فرمود: برای وی حلال میشود، و هرکدام پیش از دیگری وفات کند نیمی از کنیز آزاد میشود و نیم دیگری بحال تدبیر باقی میماند، عرض کردم: نظر شما چیست اگر شریکی که زنده است بخواهد با او نزدیکی کند حق دارد؟ فرمود: نه مگر اینکه اگر بخواهد او را آزاد کند و سپس تزویجش نماید با تعیین مهر و رضایت کنین، باو عرض کردم: آیا نیمی از او آزاد نشده و مالک نیم خود نیست و نیم دیگر از آن شریک زنده؟ فرمود: آری، عرض کردم: اگر خود با رضایت خاطر برای مولایش تصرف بضع خویش را مباح گرداند چه؟ فرمود: این جایز نیست، پرسیدم چرا جایز نباشد؟ و چگونه برای آن شریک که سهم خود را به شریک دیگر مباح کرد اجازه فرمودی؟ حضرت فرمود: برای اینکه زن نمی تواند بضع خود را ببخشد یا عاریه دهد یا برای کسی ایباح کند، لکن پس از مردن یکی از دو شریک یک روز خود اختیار خود را دارد و روز دیگر باید خدمت کسی را انجام دهد که او را تدبیر کرده، و آن مرد اگر بخواهد با او ازدواج موقت کند بمبلغ معینی در روزیکه نوبت خود کنیز مدبر است و مالک نفس خویش است میتواند از وی تمتع برد بهمان مبلغی که معین کرده اند کم باشد یا بسیار.

۴۵۸۰ - و از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مرد آزادیکه با کنیز

الْوَلَدُ مَمَالِكٌ أَوْ أَحْرَارٌ؟ قَالَ: الْوَلَدُ أَحْرَارٌ، ثُمَّ قَالَ: إِذَا كَانَ أَحَدٌ وَالِدَيْهِ حُرًّا
قَالَ الْوَلَدُ حُرًّا.

۴۵۸۱- وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ
رَجُلٍ تَزَوَّجَ بِأَمَةٍ فَجَاءَتْ بِوَلَدٍ، قَالَ: يُلْحَقُ الْوَلَدُ بِأَبِيهِ، قُلْتُ: فَعَبْدٌ تَزَوَّجَ حُرَّةً؟
قَالَ: يُلْحَقُ الْوَلَدُ بِأُمِّهِ».

* (بَابُ الدَّمِيِّ يَتَزَوَّجُ الدَّمِيَّةَ ثُمَّ يُسْلِمَانِ) *

۴۵۸۲- رُوِيَ عَنْ رُوَيْبِيِّ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ
لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «التَّضْرَائِيُّ يَتَزَوَّجُ التَّضْرَائِيَّةَ عَلَى ثَلَاثِينَ دِينَارًا خَمْرًا،
وَثَلَاثِينَ خَيْثَرِيًّا، ثُمَّ أَسْلَمْنَا بَعْدَ ذَلِكَ وَلَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا، قَالَ: يَنْظُرُكُمْ قِيَمَةُ
الْخَيْثَرِيِّ وَكُمْ قِيَمَةُ الْخَمْرِ فَيُرْسِلُ بِهِ إِلَيْهَا، ثُمَّ يَدْخُلُ عَلَيْهَا وَهُمَا عَلَى نِكَاحِهِمَا
الْأَوَّلِ».

خانواده ای ازدواج کرده است اولاد هایش بنده اند یا آزاد؟ فرمود: فرزندان آزاد باشند،
سپس فرمود: هرگاه یکی از پدر و یا مادر آزاد بودند فرزند آزاد خواهد بود.

۴۵۸۱- و جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی با
کنیزی ازدواج کرده و فرزندی آورده، فرمود: فرزند متعلق بپدر است (چه پسر و چه
دختر) عرض کردم: بنده ای با زنی آزاد تزویج کرده (و فرزند آورده) فرمود: فرزند متعلق
بمادر خواهد بود.

شرح: «این خبر دلالت دارد که فرزند متعلق بکسی از پدر یا مادر است که
آزاد است».

* (دوزن و شوهر ذمی که اسلام اختیار کنند) *

۴۵۸۲- عبید بن زراره گوید: با امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی
نصرانی با زنی نصرانی بمهریه سی خمره شراب و سی رأس خوک ازدواج کردند، و پیش
از اینکه عروسی کنند اسلام آوردند با مهریه چه کنند؟ فرمود: معین کنند در نزد
ترسایان قیمت خوک چقدر است و بهای شراب چه مقدار، قیمت هر دو را برای زن
بفرستند و هر دو بهمان صیغه نکاح که خوانده شده باقی بمانند.

* (بَابُ الْمُتَعَةِ) *

۴۵۸۳- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِرْ بِكَرَّتِنَا، وَیَسْتَجِلَّ مُتَعَتَنَا».

۴۵۸۴- وَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُتَعَةُ لَا تُحِلُّ إِلَّا لِمَنْ عَرَفَهَا، وَهِيَ حَرَامٌ عَلَى مَنْ جَهَلَهَا».

* (بَابُ ازدواج موقت) *

۴۵۸۳- امام صادق علیه السلام: فرموده است: از ما نیست هرکس برجعت ما ایمان نیاورد و نیز به حلیت ازدواج موقت ما.

۴۵۸۴- و حضرت رضا علیه السلام فرمود: ازدواج موقت برای کسیکه آنرا بشناسد حلال است، و برای کسیکه آنرا نفهمد حرام است.

شرح: «نِكَاحِ مُتَعَةٍ نِكَاحِيٌّ اسْتِ كِهْ دَرِ اَن شَرْطِ مَدَّتْ شُودِ وَ چُونِ اَزْدَوَاجِ دَائِمِي وَ هِمِيشْگِي نِيسْتِ قَهْرًا اَحْكَامِشْ بَا نِكَاحِ دَائِمِ تَفَاوُتْ دَارْدِ، مَثَلًا دَرِ نِكَاحِ دَائِمِي زَنْ نَفْقَهْ خُورِ مَرْدِ مِيشُودِ وَ مَخْرَاجِ خُورَاكِ وَ پُوشَاكِ وَ مَسْكَنِ او بَا شُوهَرِ اسْتِ وَ هَرْدُو اَزِ يَكْدِيگَرِ ارْتِ مِي بَرَنْدِ وَ پَارِهْ اِي اُمُورِ بَدُونِ اِذْنِ شُوهَرِ بَرَايِ زَنْ جَائِزِيَا صَحِيحِ نِيسْتِ، وَ اَزِ اِيْنِ نَوْعِ تَفَاوُتْهَا كِهْ بَهْ ذِكْرِ اَن دَرِ اِيْنِ مَخْتَصِرِ نِيَازِي نِيسْتِ، وَ دَرِ نِكَاحِ مَوْقَّتِ زَنْ نَفْقَهْ خُورِ شُوهَرِ نِيسْتِ مَخْرَاجِشْ بَعْدَهْ خُودِ اَوْسْتِ چُونِ نَظَرِ اَن نِدَارَنْدِ كِهْ خَانُوادَهْ اِي تَشْكِيلِ دِهَنْدِ وَ چُونِ نَظَرِ اِنْتِفَاعِ وَلَدَّتْ جَنْسِي بَرْدَنْ اَزِ يَكْدِيگَرِ مَقْصُودِ بِالْاَصَالَهْ اسْتِ لَذَا فِقْطِ زَنْ اَجْرَتِي رَا كِهْ قَرَارِ كَرْدَهْ اَزِ شُوهَرِ مِي سْتَانْدِ وَ بَسِ، وَ بَنْظَرِ مِيرْسِدِ اِيْنِ حَكْمِ بَرَايِ كَسَانِي اسْتِ كِهْ قَدْرَتِ اَزْدَوَاجِ دَائِمِي رَا نِدَارَنْدِ وَ مُمْكِنِ اسْتِ بَهْ ارْتِكَابِ اِعْمَالِ مَنَافِي عَقَّتِ دَسْتِ يَا زَنْدِ، شَارِعِ بَرَايِ جَلُوبِگِيرِي اَزِ اِيْنِ فِسَادِ اَزْدَوَاجِ مَوْقَّتِ رَا تَجْوِيزِ فَرْمُودَهْ تَا بَهْ بَهَانَهْ عَدَمِ قَدْرَتِ مَالِي كَسَانِي خُودِ رَا آلُودَهْ زَشْتْكَارِي وَ عَمَلِ خِلَافِ قَانُونِ نَكَنْدَنْدِ، وَ اِيْنِ يَكِي اَزِ رُوشَنْ بِنِي هَايِ اِسْلَامِ اسْتِ.

در قانونیکه این خصیصه را ندارد نقص آشکار است، و مردان و زنان در آن دین باید یا همیشه از اعمال غریزه جنسی و اشباع آن محروم باشند یا اگر قدرت ازدواج

۴۵۸۵- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي بَانَ، عَنْ أَبِي مَرْزَمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُتَعَةِ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُتَعَةَ الْيَوْمَ لَيْسَتْ كَمَا كَانَتْ قَبْلَ الْيَوْمِ، إِنَّهُمْ كُنُّ يَوْمَ يَوْمَ مَيِّدٍ، فَالْيَوْمَ لَا يَوْمَ فَاَسْأَلُوا عَنْهُمْ». وَأَحَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُتَعَةَ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا حَتَّى قُبِضَ.

دائم ندارند با هر بدبختی و تهی دستی و فقر خود را دست بگریبان کنند و به ازدواج تن در دهند و همه عمر محرومیت‌های ناشی از عدم قدرت مالی را بکشند. و البته این نوع ازدواج فسادش براتب از فسادِ مُتَصَوِّر در عقدِ انقطاعی بیشتر است و نیز کمتر کسی بدان تن در می‌دهد، ولذا متخلفین از قانون در آن نوع آئین‌ها که ازدواج موقت ندارد بسیارند، چون بر آنان تحمیل شده است، ولی در متعه بر کسی تحمیلی نیست می‌تواند دارای فرزند بشود و می‌تواند جلوگیری کند و نشود، و در مسافرت‌های طولانی که ناچار است و باید پس از مدتی بوطن خود مراجعت کند آزاد است می‌تواند با ازدواج موقت غرائز خود را کنترل کرده از تعطیل آن یا گرایش به فساد آن جلوگیری کند.

اما باید این نکته را در نظر داشت که اساس ازدواج برای بقای نسل است نه برای هرزگی و عشق‌بازی و در مواردیکه مرد دارای زن و فرزند است و زن دائمی در اختیار اوست اگر بزنی دائمی خود قناعت نکند و در پی یافتن متعه باشد او متعه را نشناخته و معلوم نیست شارع مقدس، متعه را برای او حلال و مباح دانسته باشد زیرا با این طرز تفکر همیشه با خانواده اصلی خود با سردی و کم‌مهری رفتار نموده و فکرش پیوسته بدنبال هوسبازی است و متعه برای او متزلزل سازنده اساس و ریشه خانواده اوست، و اگر پناه بخدا چنین باشد شارع آنرا مباح نمی‌داند. و تنها برای کسانی حلال میدانند که بعنوان ادای وظیفه شرعی ازدواج موقت نمایند».

۴۵۸۵- عبدالغفارین قاسم ابومریم انصاری گوید: امام باقر علیه السلام را از متعه پرسیدند فرمود: در این زمان ازدواج موقت آنطور نیست که از پیش بوده، زیرا زنان در آن زمان مورد اطمینان و اعتماد بودند (و پس از انقضای مدت عقد عده‌ای که واجب است نگهدارند و شوهر نکنند نگه‌می‌داشتند) ولی امروزه مورد اعتماد نیستند، بنابراین شما هرگاه بخواهید متعه کنید قبلاً از اخلاق و ایمان زن تحقیق و جستجو کنید. و رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه را حلال کرد و تا آخر عمر آنرا حرام

وَقَرَأَ ابْنُ عَبَّاسٍ «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى - فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» .

وَقَدْ أَخْرَجْتُ الْحَجَّجَ عَلَىٰ مُشْكِرِيهَا فِي كِتَابِ اثْبَاتِ الْمُتْعَةِ.

۴۵۸۶- وَرَوَى دَاوُدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتْعَةِ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ عَارِفَةً، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ عَارِفَةً؟ قَالَ: فَاعْرِضْ عَلَيْهَا، وَقُلْ لَهَا فَإِنْ قَبِلَتْ فَتَرَوُجُهَا وَإِنْ أَبَتْ وَلَمْ تَرْضَ بِقَوْلِكَ فَدَعُهَا، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَوَاشِفَ وَالِدَّوَاعِيَّ وَالْبَغَايَا وَذَوَاتِ الْأَزْوَاجِ، فَقُلْتُ: مَا الْكَوَاشِفُ فَقَالَ: اللَّوَاتِي يُكَاشِفْنَ وَيُوتِهِنَّ مَعْلُومَةً وَيُوتَيْنِ، قُلْتُ:

نفرمود.

شرح: «اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله متعه را حلال فرموده اجماعی همه امت است چنانکه کلام خلیفه دوم «مُتْعَتَانِ مُحَلَّلَتَانِ كَانَتَا عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - الخ» بر آن دلالت دارد».

و ابن عباس این آیه شریفه را چنین قرائت میکرد: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى - فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (پس چنانکه از آنان کام گرفتید - تا زمان معین - آن اجرت معین را که مزد ایشانست به آنان بپردازید).

شرح: «جماعتی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند ابی بن کعب و عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود آیه شریفه را با زیادتی جمله «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» قرائت کرده اند یعنی از آیه، نیکاح موقت را فهمیده اند».

وَمَنْ أَدْلُهُ إِبَاحَةُ مُتْعَةٍ رَا دَرْدًا مُنْكَرِينَ أَنَّ دَر كِتَابِ اثْبَاتِ مُتْعَةٍ أَوْرَدَهُام.

۴۵۸۶- مُحَمَّدُ بْنُ فَيْضٍ گويد: از امام صادق علیه السلام از متعه پرسیدم که آیا حلال است یا نه؟ فرمود: آری اما با زنی عارفه (یعنی امامی مذهب که متعه را بشناسد)، عرض کردم: قربانت کردم: اگر عارفه نبود چه؟ فرمود: ایمان و یا متعه را باو عرضه کن و به او بگو اگر پذیرفت پس باوی ازدواج کن و اگر نپذیرفت و بسخن تو راضی نشد رهایش کن، و زنهار از فاش کنندگان، و بخود خوانندگان، و زنان معروفه، و شوهرداران، عرض کردم مقصود از فاش شدگان کیانند؟ فرمود: آنانکه

قَالَ دَوَاعِي؟ قَالَ: اللّٰوَاتِي يَدْعُونَ إِلَىٰ أَنْفُسِهِنَّ وَ قَدْ عُرِفْنَ بِالْفَسَادِ، قُلْتُ: فَالْبَغَايَا؟ قَالَ: الْمَعْرُوفَاتُ بِالزَّانَا، قُلْتُ: فَدَوَاتُ الْأَزْوَاجِ؟ قَالَ: الْمُطَلَّقَاتُ عَلَىٰ غَيْرِ السُّنَّةِ».

۴۵۸۷- وَرَوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ قَالَ: «سَأَلَ الرَّجُلُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً مُتَعَةً وَ يَشْتَرِطُ عَلَيْهَا أَنْ لَا يَطْلُبَ وَ لَدَهَا فَتَاتِي بَعْدَ ذَلِكَ بِوَلَدٍ فَيُسْكِرُ الْوَالِدَ، فَشَدَّدَ فِي ذَلِكَ وَقَالَ: يَجْحَدُ، وَ كَيْفَ يَجْحَدُ؟ إِعْظَامًا لِذَلِكَ - قَالَ الرَّجُلُ: فَإِنْ اتَّهَمَهَا؟ قَالَ: لَا يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ إِلَّا بِمَا مُوتِيَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

کارشان علي شده و خانه هایشان دارای علامت است، و مردم آنجا می روند، عرض کردم خوانندگان بخود کدامند؟ فرمود: زنانیکه مردان را بخود دعوت کنند و به تبهکاری معروفند، عرض کردم زنان معروفه کدام باشند؟ فرمود: آنان رسماً فاحشگی کنند، عرض کردم: مراد از زنان شوهردار چیست؟ فرمود: زنان مطلقه ای که به غیر از دستور شرع طلاق گفته شده اند.

۴۵۸۷- محمد بن اسماعیل بن بزيع گوید: مردی از حضرت رضا علیه السلام پرسید: مردی زنی را متعه کرده و باوی شرط کرده که از وی فرزند نخواهد، سپس زن فرزندی آورد و مرد فرزندی او را انکار کرد برامام علیه السلام سخت گران آمد و فرمود: انکار می کند و چگونه انکار میکند- از بس براو این انکار گران بود- مرد گفت. اگر زن را متهم کند، امام فرمود: شایسته نیست با زنی ازدواج کنی جز آنکه زنی مورد اطمینان و اعتماد باشد، زیرا خداوند عزوجل می فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً، وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار جز با مرد زناکار یا مشرک پیمان زناشویی نمی بندد و این کار (نکاح با مشرک و زناکار) بر مؤمنان حرام است- سورة نور: ۳)

شرح: «در عدم جواز نفی فرزند متعه خلافاً میان فقهاء ما نیست، و لویانکه

۴۵۸۸- وَ رَوَى سَعْدَانُ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُتَزَوَّجُ الْيَهُودِيَّةُ وَلَا النَّصْرَانِيَّةُ عَلَى حُرَّةٍ مُتَّعَةٍ وَغَيْرِ مُتَّعَةٍ».

۴۵۸۹- وَ سَأَلَ الْحَسَنُ الثَّقَلَيْنِيُّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَتَمَتَّعُ الرَّجُلُ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ؟ قَالَ: أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَتَمَتَّعُ مِنَ الْحُرَّةِ الْمُؤْمِنَةِ وَهِيَ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْهَا».

۴۵۹۰- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِامْرَأَةٍ ثُمَّ وَهَبَ لَهَا أَيَّامَهَا قَبْلَ أَنْ يُفْضِيَ إِلَيْهَا أَوْ وَهَبَ لَهَا أَيَّامَهَا بَعْدَ مَا أَفْضَى إِلَيْهَا هَلْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا وَهَبَ لَهَا مِنْ ذَلِكَ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَرْجِعُ».

مرد خود را هنگام ریختن نطفه کنار کشیده و باصطلاح عزل کرده باشد، و یا اینکه زن را متهم کند، بلکه بقول بعض از فقهاء با علم بانتفاء فرزند، نیز جایز نیست، لکن اگر فرزند را از خود ندانست نیازی به لعان نیست».

۴۵۸۸- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه زن مسلمان آزاد در حباله نکاح دارد نمی تواند با زن یهودیه یا نصرانیه ازدواج کند، چه ازدواج موقت چه غیر آن.

۴۵۸۹- ابوعمد حسن ثقلیسی از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد: آیا مسلمان میتواند زن یهودیه یا نصرانیه را متعه کند، حضرت رضا علیه السلام فرمود: با زن مؤمنه (یعنی امامی مذهب) آزاد ازدواج موقت کند، و این حرمتش بزرگتر از اواست (یعنی برای وی محترم تر است).

۴۵۹۰- علی بن رثاب گوید: به امام کاظم علیه السلام نوشتم و سؤال کردم مردی زنی را عقد انقطاع کرده و مدت را پیش از آنکه از وی کام گیرد باو بخشیده، یا پس از نزدیکی کردن با او مدت را بخشیده آیا میتواند از بخشش رجوع کند و مدت را نبخشیده انگارد؟ فرمود. (بخشش) باز نمی گردد.

شرح: «این خبر دلالت دارد بر اینکه بخشش مدت، خود طلاق متعه است و حق رجوع ندارد مانند طلاق بائن و محتاج به عقد جدید است».

۴۵۹۱- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخَنَعِمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَارِيَةِ يَتَمَتَّعُ بِهَا الرَّجُلُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَبِيَّةً تُخَدَعُ، قُلْتُ: أَضَلَّحَكَ اللَّهُ وَكَمِ الْحَدُّ الَّذِي إِذَا بَلَغَتْهُ لَمْ تُخَدَعْ؟ قَالَ: ابْنَةُ عَشْرٍ سِنِينَ».

۴۵۹۲- وَ رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْبِكْرَ مُتَمَتِّعًا؟ قَالَ: يُكْرَهُ لِلْعَيْبِ عَلَى أَهْلِهَا».

۴۵۹۳- وَ رَوَى أَبَانُ عَنْ أَبِي مَرْزَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعَدْرَاءُ الَّتِي لَهَا أَبٌ لَا تُتَزَوَّجُ مُتَمَتِّعًا إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا».

۴۵۹۱- محمد بن مسلم گوید: از آنحضرت سؤال کردم: آیا کسی دختر را میتواند متعه کند؟ فرمود: آری مگر اینکه کوچک باشد و فریب خورد، عرض کردم: خداوند شمارا بسلامت دارد حد بلوغی که فریب نمی خورد چقدر است؟ فرمود: ده سالش تمام شده باشد.

شرح: «مِلَاکِ سِتِّی» است که دیگر دختر در آن سن بعید است فریب خورد و در مناطق گرمسیر مانند حجاز دختر رشدش زیاد است و در سن ده سالگی رحمش قابلیت برداشتن حمل را دارد و خود حیض می بیند، ولی در مناطق سردسیر دختر ده ساله حیض نمی بیند و رحمش قابلیت حمل ندارد و چون رشد عقلی بستگی مسلم با رشد جسمی دارد لذا نمیتوان ده سال را مناط حکم گرفت، بلکه حکم همان رشدی است که فریب خور نباشد».

۴۵۹۲- حفص بن البختری گوید: امام صادق علیه السلام در مورد اینکه آیا مرد میتواند دختر باکره را متعه کند فرمود: مکروه است چون این کار برای خانواده اش موجب سرشکستی است.

۴۵۹۳- عبدالغفار بن قاسم ابومریم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دختر باکره ای که پدرش حیات دارد نمی تواند ازدواج موقت کند مگر با اذن پدرش. شرح: «گویند روایاتی که منع از ازدواج موقت دختر باکره کرده باروایات تجویز مخالفتی ندارد و در صورتیکه پدرش در قید حیات باشد بدون اذن پدر جائز نیست متعه گردد، و چنانچه پدرش از دنیا رفته جایز است متعه شود، و حق آنستکه گاهی

۴۵۹۴- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتَعَةِ أَيَّيِّ مِنَ الْأَرْبَعِ؟ قَالَ: لَا وَلَا مِنَ السَّبْعِينَ».

۴۵۹۵- وَ سَأَلَهُ الْفَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ عَنِ الْمُتَعَةِ، فَقَالَ: هِيَ كَبْعُضٍ إِمَائِكَ».

۴۵۹۶- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَتَرَوُجُ الْمَرْأَةَ شَهْرًا بِشَيْءٍ مُسَمًّى فَتَأْتِي بَعْضَ الشَّهْرِ وَلَا تَقِي بَعْضَ الشَّهْرِ، قَالَ: تَحْبِسُ عَنْهَا مِنْ صَدَاقِهَا بِقَدْرِ مَا اخْتَبَسَتْ عَنْكَ إِلَّا أَيَّامَ حَيْضِهَا فَإِنَّهَا لَهَا».

دختری در خانه مانده و شوهری برای او نیامده و سنش بالا رفته و شوهری حاضر شده بعقد انقطاع باوی ازدواج کند و دختر مصلحت خود را می شناسد در اینجا اذن پدر چندان تأثیری ندارد، ولی گاهی دختری جوان مورد طمع مردی هوسباز و بی قید واقع شده که با او بفریب طرح دوستی ریخته و تنها نظرش کامیابی از اوست و نظر واقعی بازدواج با او را ندارد و فقط برای ارضای غرائز جنسی خویش اقدام باین کار کرده است در این صورت حتماً باید با اذن پدر باشد چون داماد آبروی پدر زن است و هرکس را بی اختیار او نمیتوان داماد او کرد، و منع از تمتع با دختر ناظر باین نوع است».

۴۵۹۴- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد متعه پرسیدند که آیا از جمله چهار زن عقدی که شخص حق دارد یکزمان در حباله نکاح داشته باشد محسوب می شود؟ فرمود: نه و نه از هفتاد متعه یکی عقدی حساب نمی شود.

۴۵۹۵- فضیل بن یسار از آنحضرت علیه السلام درباره متعه پرسید (که تا چندتن میتوان متعه کرد حکم آن چیست؟) فرمود: متعه حکمش مانند کنیزان تو است.

۴۵۹۶- عمر بن حنظله گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: زنی را یکماه ببلغی صیغه می کنم وزن بعض از ماه را نزد من می آید و وفا بهمه مدت نمی کند، فرمود: اجرت او را بهمان مقدار نگهدار مگر روزهای حیضش زیرا آنروزها از آن خود اوست.

۴۵۹۷- وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلُ فَقَالَ: «أَذْنِي مَا يَتَزَوَّجُ بِهِ الرَّجُلُ مُتَعَةً؟ قَالَ: كَفُّ مِنْ بُرٍّ، يَقُولُ لَهَا: زَوَّجْنِي نَفْسِكَ مُتَعَةً عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ نِكَاحاً غَيْرَ سِفَاحٍ عَلَى أَنْ لَا أَرْتِكَ وَلَا تَرْتِنِي وَلَا أَطْلُبَ وَ لَدَيْكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِنْ بَدَأَ لِي زِدْتِكَ وَ زِدْتَنِي».

۴۵۹۸- وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: «إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا قَالَ لِأَبِي-عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ يَدْخُلُنِي مِنَ الْمُتَعَةِ شَيْءٌ، فَقَدْ حَلَفْتُ أَنْ لَا أَتَزَوَّجُ مُتَعَةً أَبَدًا، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّكَ إِذَا لَمْ تُطِيعِ اللَّهَ فَقَدْ عَصَيْتَهُ».

۴۵۹۹- وَ رَوَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: «سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مُتَعَةً فَعَلِمَ بِهَا أَهْلُهَا فَرَوَّجُوهَا مِنْ رَجُلٍ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ هِيَ امْرَأَةٌ

۴۵۹۷- و محمد بن نعمان احوال از آنحضرت (امام صادق) علیه السلام پرسید: کمتر چیزیکه می توان بآن زنی را متعه کرد چیست؟ فرمود: مشتی گندم بزن دهد و باو بگوید: «زوجهی نفسگ متعه» تا آخر آنچه در متن ذکر شده» (خویشتن را بزوجهیت من درآور در مدتیکه نامبرده شد بحکم کتاب خداوند و سنت پیامبرش بزناشویی قانونی نه برسبیل بی عفتی و زنا بشرط آنکه نه من از تو میراث برم و نه تواز من و نیز از تو فرزند نخواهم، و چنانچه این بنظرم رسید من بر مبلغ بيفرايم و تو بر مدت.

شرح: «مشهور برآند که بر آن مدت که در صیغه عقد ذکر شده نمیتوان با توافق افزود لذا گویند در خبر مراد آنستکه پس از تمام شدن مدت مذکور در عقد دوباره اگر بخواهیم با اجرتی بیشتر و مدتی زیادتز عقد ازدواج می بندیم، و یا بقیه مدت را می بخشیم و از نو قرارداد دیگری با اجرت و مدت بیشتری می بندیم».

۴۵۹۸- جمیل بن صالح گوید: یکتن از شیعیان با امام صادق علیه السلام گفت: از متعه چیزی در دل من میخلد، لذا سوگند یاد کرده ام که هرگز ازدواج مدت دار نکنم، حضرت صادق علیه السلام باو فرمود: هرگاه تو فرمان خداوند را نبوی پس معصیت او را کرده باشی.

۴۵۹۹- یونس بن عبدالرحمن گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: مردی با زنی از شیعیان دور از نظر خویشان مخالفش ازدواج موقت کرد، خویشانش با

صِدْقٍ، قَالَ: لَا تُسَمِّكُنْ زَوْجَهَا مِنْ نَفْسِهَا حَتَّى تَنْقِضِيَ عِدَّتُهَا وَشَرْطَهَا، قُلْتُ: إِنْ كَانَ شَرْطُهَا سَنَةً وَلَا يَصْبِرُ لَهَا زَوْجُهَا، قَالَ: فَلَيْتَقِ اللَّهَ زَوْجُهَا وَلَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهَا بِمَا بَقِيَ لَهٗ فَإِنَّهَا قَدْ ابْتَلَيْتِ وَالِدَارُ دَارُ هُدًى، وَالْمُؤْمِنُونَ فِي تَقِيَّتِهِ، قُلْتُ: فَإِنْ تَصَدَّقَ عَلَيْهَا بِأَيَّامِهَا وَانْقَضَتْ عِدَّتُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: تَقُولُ لِزَوْجِهَا إِذَا [د] خَلَّتْ بِهِ: يَا هَذَا وَتَبَّ عَلَيَّ أَهْلِي فَرَوْجُونِي بِغَيْرِ أَمْرِي وَلَمْ يَسْتَأْمِرُونِي وَإِنِّي الْآنَ قَدْ رَضِيتُ فَاسْتَأْنِفِ أَنْتِ الْيَوْمَ وَتَزَوَّجِي تَزْوِجًا صَحِيحًا فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنِكَ، قَالَ: وَقُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْأَةُ تُتَزَوَّجُ مُتَعَةً فَيَنْقِضِي شَرْطَهَا فَتُتَزَوَّجُ رَجُلًا آخَرَ قَبْلَ أَنْ تَنْقِضِيَ عِدَّتُهَا، قَالَ: وَمَا عَلَيْكَ إِنَّمَا إِثْمُ ذَلِكَ عَلَيْهَا».

۶۰۰- وَرَوَى صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: «لِلْمُتَمَتِّعِ ثَوَابٌ؟» قَالَ: إِنْ كَانَ يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَخِلَافاً عَلَيَّ

خبر شدند و زنا بزوجیت دائمی مردی دادند، و آن زن دیانتش را سخ است اکنون چه باید بکند؟ فرمود: خود را در اختیار شوهر دوم نگذارد تا از وی کام گیرد تا مدتش سرآید و عده اش تمام گردد، عرض کردم: اگر مدت یکسال باشد و مرد صبر نیاورد؟ فرمود: باید مرد اول از خدا پروا کند و بر زن رحم آرد و مدت را بر او ببخشد چون زن بینوا اکنون مبتلا گشته است، و زمان زمان مصلحه است و شیعیان در تقیه باشند، عرض کردم: اگر شوهر اول مدت را بخشید و آیام عده نیز منقضی شد آنوقت چه کند (چون عقد دومی باطل بوده) فرمود: بشوهر کنونیش هنگامیکه بروی وارد شود بگوید: ای مرد خویشان من بر من هجوم کردند و بدون مشورت و صلاح دیدم من را یازدواج تو درآوردند، و اکنون من یازدواج راضی شدم اما شما صیغه تزویج را تجدید کنید و از تو صیغه عقد ازدواج صحیح شرعی را میان من و خود بخوانید. یونس گوید: و بآنحضرت علیه السلام عرض کردم: زن متعه انسان میشود و مدت که تمام شد بی آنکه عده نگه دارد شوی دیگری میگیرد، فرمود: بر تو حکمی نیست بلکه گناهش بر اوست.

۶۰۰- صالح بن عقبه از پدرش نقل کرده که گفت: به امام باقر

علیه السلام عرض کردم آیا کسیکه متعه کند بثواب میرسد؟ فرمود: چنانچه قصدش

مَنْ أَنْكَرَهَا لَمْ يُكَلِّمَهَا كَلِمَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِهَا حَسَنَةً، وَلَمْ يَمُدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً، فَإِذَا ذُنَا مِنْهَا غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِذَلِكَ ذَنْبًا، فَإِذَا اغْتَسَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِقَدْرٍ مَا مَرَّ مِنَ الْمَاءِ عَلَى شَعْرِهِ، قُلْتُ: بَعْدَ الشَّعْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ بَعْدَ الشَّعْرِ».

۴۶۰۱- وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا

أَسْرَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ: لِحَقْنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِلْمُتَمَتِّعِينَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ النَّسَاءِ».

۴۶۰۲- وَ رَوَى بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ

عَنِ الْمُتَمَتِّعَةِ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَكْرَهُ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَ قَدْ بَقِيََتْ عَلَيْهِ حَلَّةٌ مِنْ خِلَالِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَقْضِهَا».

۴۶۰۳- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ:

تقرّب به پروردگار متعال باشد و مخالفت با کسانی که آنرا انکار دارند پس کلامی نگوید جز اینکه خداوند متعال بدان حسنه‌ای در نامه عملش بنویسد، و دست بسوی همسرش نگشاید مگر اینکه خداوند برای او حسنه‌ای ثبت کند، و چون با او نزدیکی کند خداوند تعالی گناهی از او بپامزد، و چون غسل کند بتعداد هرموئی از بدنش که آب غسل بر آن بگذرد خداوند او را مورد عفو قرار دهد، عرض کردم بعدد هر مو؟ فرمود: آری بعدد هر مو.

۴۶۰۱- و امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را

هنگامیکه با آسمانها سیر میدادند فرمود: جبرئیل بن رسید و گفت: یا محمد همانا خداوند تبارک و تعالی میفرماید: من براستی زنانی را که ازدواج موقت کنند از امت تو بخشیدم.

۴۶۰۲- بکر بن محمد گوید: از امام صادق علیه السلام درباره متعه پرسیدم،

فرمود: من خوش ندارم که مرد مسلمانی از دنیا برود و یکی از خصلتهای رسول خدا را که دستور داده انجام نداده باقی گذارد.

۴۶۰۳- علی بن ابی حمزه بطائنی گوید: در نامه‌ای که شخصی به امام

کاظم علیه السلام نوشته بود، پرسیده بود مردی زنی را بمدت معینی بزوجیت خویش

«قَرَأْتُ فِي كِتَابِ رَجُلٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ مُتَعَةً إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا انْقَضَى الْأَجَلُ بَيْنَهُمَا هَلْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِأُخْتِهَا؟ فَقَالَ: لَا يَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّتَهَا».

۴۶۰۴- وَ سَأَلَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتَعَةً أَيْحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا بِنَانًا؟ قَالَ: لَا».

۴۶۰۵- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: عِدَّةُ الْمُتَعَةِ خَمْسَةٌ وَأَرْبَعُونَ يَوْمًا - كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَغْفِدُ بِيَدِهِ خَمْسَةَ وَأَرْبَعِينَ يَوْمًا - فَإِذَا جَاءَ الْأَجَلَ كَانَتْ فُرْقَةً بَعْضُهَا تَطَلُّقًا».

فَإِنْ شَاءَ أَنْ يَزِيدَ فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُصَدِّقَهَا شَيْئًا قَلًّا أَوْ كَثْرًا.

درآورده است، پس از تمام شدن مدّت آیا برای او جایز است که با خواهر او ازدواج نماید؟ امام در پاسخ فرموده بود: نه جایز نیست تا اینکه عده آن زن تمام شود.

۴۶۰۴- واحد بن محمد بن ابی نصر از حضرت رضا علیه السلام پرسید: مردی زنی را متعه کرده میتواند بعداً دختر او را بنکاح دائمی خود درآورد؟ فرمود: نه جایز نیست.

۴۶۰۵- زراره گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: عده زنیکه به عقد انقطاعی تزویج کرده چهل و پنج روز است و چون عده سرآمد این جدائی میان آن دو خواهد بود.

شرح: «این حکم در صورت دخول است و اگر نزدیکی نکرده باشند عده ندارد، و نیز مسأله عده زن که به صیغه مدّت دار ازدواج کرده و با شوهر زفاف نموده در روایات و میان فقها اختلافی است پاره‌ای دیدن یک حیض را دانند و جماعتی دو حیض و جماعتی مدّت یک حیض و نیم آن مانند صدوق - رحمه الله - که بروایت چهل و پنج روز فتوای داده است و احتیاط آنستکه مدّت بیشتر را عمل کنند، و اگر زنی باشد که حیض نبیند ولی در سنّ کسانی باشد که حیض می‌بینند باتفاق فقها باید چهل و پنج روز عده نگهدارد».

و اگر مرد بخواهد مدّت را بیفزاید ناچار باید مبلغ مهر را افزون کند کم باشد

وَ الصَّدَاقُ كُلُّ شَيْءٍ تَرَضِيَا عَلَيْهِ فِي تَمَتُّعٍ أَوْ تَزْوِيجٍ بَعْدَ مُتَعَةٍ، وَلَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا فِي الْمُتَعَةِ إِذَا مَاتَ وَاحِدٌ مِنْهُمَا فِي ذَلِكَ الْأَجَلِ.
وَلَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ إِنْ شَاءَ وَلَهُ امْرَأَةٌ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا مَعَهَا فِي مِصْرِهِ.

یا بسیار.

شرح: «سابقاً گذشت که در میان مدت حق ندارد عقد را بهم زند و مدت و مبلغ را بيفزايد بلکه ميتواند بقيه مدت را ببخشد و از نوصيغه عقد انقطاعی را با مبلغ و مدت بيشتر اجرا کند».

و صدق هر چیزی است که طرفین بدان رضا دهند چه در عقد انقطاع چه در عقد دائم، و در متعه ميراث میان آن دو نیست چنانچه در حین مدت یکی از زن یا شوهر از دنیا بروند.

و مرد با اینکه زن دائمی دارد و در شهرو دیار خود با اوست میتواند زبیرا متعه کند.

شرح: «از پاره از اخبار استفاده میشود که برای کسیکه بی نیاز باشد مکروه است مثل خبر علی بن یقظین که در کافی باب «إِنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَكْفَ عَنْهَا مَنْ كَانَ مُسْتَعِينًا» (یعنی واجب است آنانکه نیازی ندارند از متعه اجتناب نمایند) آمده که گفت: «از موسی بن جعفر علیهما السلام راجع به متعه پرسیدم، فرمود: تو را با متعه چه کار خداوند که تو را از متعه بی نیاز کرده است، عرض کردم میخواستم حکم را بدانم، فرمود: در کتاب علی علیه السلام هست — تا آخر خبر». و در خبری دیگر فتح بن یزید جرجانی گفت: امام هفتم علیه السلام را از متعه سؤال کردم، فرمود: حلال است برای کسیکه خداوند قدرت گرفتن زوجه دائمی را باو نداده است تا با اختیار متعه عفت و آبروی خود را نگهدارد (و بفساد نیفتد)، آری اگر زن دائمی داشت و از نزد او غائب بود و دسترسی به او نداشت باز میتواند از متعه استفاده کند. و در خبر سوم محمد بن حسن شمون گوید: «امام هفتم به برخی از شیعیانش نوشت: اصراری بر متعه گرفتن نوزید، و خود را به اشتغال به آن از خانواده و زن و فرزند خود بازندارید تا سبب آن شود که زنان دائمی شما بکفر گرایند و از حق بیزاری جویند، و به آنکس را که بمتعه

۴۶۰۶- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتَعَةً، ثُمَّ يَتَوَفَّى عَنْهَا هَلْ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ؟ قَالَ: تَعْتَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، فَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُهَا وَهُوَ حَيٌّ فَحَيْضَةٌ وَنَيْصٌ مِثْلُ مَا يَجِبُ عَلَى الْأُمَةِ، قَالَ: قُلْتُ: فَتَحْدُ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَإِذَا مَكَثَتْ عِنْدَهُ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ فَقَدْ وَجَبَتِ الْعِدَّةُ وَلَا تَحْدُ».

فرمان داد نفرین و ما را لعن کنند»، و بالاخره از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره متعه میفرمود: رها کنید آنرا، آیا شخص شرم نمی‌کند که مردم (منکر متعه) وی را درگیر مسائل جنسی ببینند و آنرا بر همسلمان او که بتمعه معتقدند خورده گیرند»، این اطالعه مطلب از آنجهت است که پاره‌ای از خوانندگان بدانند که ثوابی که برای شخص متعه کننده ذکر شد اطلاق ندارد و همه کس را شامل نمی‌شود و تنها کسانی را که بجهتی شرعی بدان اقدام کرده‌اند یا خواهند کرد در بر می‌گیرد نه هر هوسباز شهوتران که جز برای ارضای غزائر جنسی نظری دیگر ندارد و با این عمل بسا میشود که اساس زندگی چندین ساله خود را متزلزل بلکه نابود میکند».

۴۶۰۶- عبدالرحمن بن حججاج گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم زنی به ازدواج موقت به مردی شوهر کرده و مرد از دنیا رفته است آیا زن باید عده وفات نگهدارد؟ فرمود: چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، چنانچه ایام موقت تمام شد در حالیکه مرد حیات دارد عده اش مانند عده کنیز چهل و پنج روز است یک ماه و نیم گفت، پرسیدم: در مورد فوت شوهر باید ترک زینت نیز بکند؟ فرمود: آری چنانچه یکروز یا دو روز یا یکساعت از روز نزد او بوده واجب است عده نگهدارد ولی ترک زینت لازم نیست.

شرح: «این خبر گویا ساقطی دارد و در تهذیب در باب عده النساء برقم ۱۴۵- شیخ رحمه الله- آنرا اینچنین نقل کرده است: «گفت: باید ترک زینت نیز بنماید؟ فرمود: آری هرگاه چند روز نزد مرد بوده باید هم عده نگهدارد هم در آنمذت ترک زینت کند و اگر یکروز یا دو روز یا یکساعت از روز نزد او بوده به او واجب

۴۶۰۷- وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا عِدَّةُ الْمُتَعَةِ إِذَا مَاتَ عَنْهَا الَّذِي تَمَتَّعَ بِهَا؟ قَالَ: أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ وَعَشْرًا، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ كُلُّ نِكَاحٍ إِذَا مَاتَ عَنْهَا الرَّوْحُ فَقَلِيَ الْمَرْأَةُ حُرَّةً كَأَنَّتْ أَوْ أُمَّةً أَوْ عَلَىٰ أَيِّ وَجْهِ كَانَ النِّكَاحُ مِنْهُ مُتَعَةً أَوْ تَزْوِجًا أَوْ مَلَكَ يَمِينٍ فَالْعِدَّةُ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ وَعَشْرًا، وَعِدَّةُ الْمُطَلَّاقَةِ ثَلَاثَةٌ أَشْهُرٌ، وَالْأُمَّةُ الْمُطَلَّاقَةُ عَلَيْهَا نِصْفُ مَا عَلَىٰ الْحُرَّةِ، وَكَذَلِكَ الْمُتَعَةُ عَلَيْهَا مِثْلُ مَا عَلَىٰ الْأُمَّةِ».

۴۶۰۸- وَقِيلَ لِإِبْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِمَ جُعِلَ فِي الزَّانَا أَرْبَعَةٌ مِنَ الشُّهُودِ وَفِي الْقَتْلِ شَاهِدَيْنِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ أَحَلَّ لَكُمْ الْمُتَعَةَ وَعَلِمَ

است عدّه نگهدارد ولی ترک زینت لازم نیست». و فقها گویند مراد از زینت لباس فاخر پوشیدن اوست و خودراروغن زدن و عطریات استعمال کردن و سُرمه یا سایه چشم کشیدن و حتّاً بستن یا ناخن و ابرو را رنگ کردن و سفیداب مالیدن بر صورت امثال اینها است که عرفاً بدان زینت گویند و منحصر بآنچه گفته شد نیست بلکه در هرسرزمینی آنچه را که زینت زن گویند از نوع آنها که گذشت مانند لباس رنگی پوشیدن همه بر متوقی عنها زوجها یعنی زن شوهر مُرده تا چهار ماه و ده روز حرام است چه مدخول بها باشد چه نباشد، چه به عقد دوام باشد یا بعقد انقطاع البتّه در صورتیکه آزاد باشد نه بنده و بنده حکم دیگر دارد».

۴۶۰۷- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم عدّه متعه که شوهرش از دنیا برود چه مقدار است؟ فرمود: چهار ماه و ده روز، گوید: امام اضافه کرده فرمود. ای زراره در هر نوع نکاح شوهرکه از دنیا برود برزن است که چهار ماه و ده روز عدّه وفات نگهدارد خواه آزاد باشد کنین و نکاح هر نوع باشد خواه دائم، خواه منقطع، و خواه ملک یمین، در هر صورت عدّه وفات چهار ماه و ده روز است، و عدّه زن مطلقه آزاد سه ماه است، و عدّه کنیز در طلاق نیم عدّه زن آزاد است و همچنین عدّه متعه زن آزاد نیم عدّه می باشد.

۴۶۰۸- و بحضرت صادق علیه السلام گفتند: چرا اثبات زنا چهار شاهد میخواهد ولی در قتل دو شاهد کافی است؟ فرمود: خداوند متعال متعه را بر شما حلال

أَنَّهَا سَتُنَكِّرُ عَلَيْكُمْ فَجَعَلَ الْأَرْبَعَةَ الشُّهُودَ اخْتِيَاظًا لَكُمْ وَوَلَوْلَا ذَلِكَ لَأْتِيَا عَلَيْكُمْ وَقَلَّ مَا يَجْتَمِعُ أَرْبَعَةٌ عَلَى شَهَادَةٍ بِأَمْرٍ وَاحِدٍ».

۴۶۰۹- وَرَوَى عَنْ بَكَارِ بْنِ كَرْدَمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَلْقَى الْمَرْأَةَ فَيَقُولُ لَهَا: زَوَّجْتَنِي نَفْسَكَ شَهْرًا، وَلَا يُسَمِّي الشَّهْرَ بِعَيْنِهِ فَيَلْقَاهَا بَعْدَ سِنِينَ، فَقَالَ: لَهُ شَهْرُهُ إِنْ كَانَ سَمَاءً، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَاءً فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا».

۴۶۱۰- وَرَوَى زُرْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَدْخَلَ جَارِيَةً يَتَمَتَّعُ بِهَا ثُمَّ أَنْسَى حَتَّى وَاقَعَهَا هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ حَدُّ الزَّانِي؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ يَتَمَتَّعُ بِهَا بَعْدَ التَّكْحَانِ وَيَسْتَعْفِرُ اللَّهَ مِمَّا أَتَى».

۴۶۱۱- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَشْبَاهٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافِرٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ التَّمَتُّعِ بِالْأَبْكَارِ، قَالَ: هَلْ جُعِلَ ذَلِكَ إِلَّا

فرمود و میدانست بزودی دیگران بر شما انکار میکنند و آنرا مانند زنا می انگارند لذا برای شما احتیاط کرد، که اگر این نبود شما گرفتار می شدید (و هر بار شما را بزنا متهم کرده میزدند) و سخت می شود که چهار شاهد به یک امر شهادت دهند.

۴۶۰۹- بَكَارِ بْنِ كَرْدَمٍ كوفی گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی بانویی را ملاقات کرده گوید: یکماه متعه من شو و زن پذیرفته است ولی ماهی را مشخص نکرده و پس از چند سال او رایافته تکلیف چیست؟ فرمود: چنانچه وقت را معین کرده و گفته است کدام ماه آتماه از آن اوست، و اگر ماه را نام نبرده و به اجمال یک ماه معین کرده راهی بر آن زن ندارد.

۴۶۱۰- سَمَاعَةَ گوید: از آنحضرت (صادق) علیه السلام سؤال کردم مردی بانویی را بسرای خویش آورد که او را متعه کند و فراموش او شد که صیغه بخواند و با او نزدیکی کرد آیا واجب است بر او حد زنا کار اجرا شود؟ فرمود: نه ولیکن پیش از اجرای صیغه عقد آمیزش نکنند و برای آن بار هم از خداوند طلب آمرزش کند.

۴۶۱۱- مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافِرٍ غدافر از یکتن که نامش را نبرده نقل کرد که گفت: از امام

لَهُنَّ؟ فَلَيْسَتْ بِرَبِّهِنَّ وَلَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ نِسَائِهِمْ».

۴۶۱۲- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ تَزَوَّجَ بِجَارِيَةٍ عَاتِقٍ عَلَى أَنْ لَا يَفْتَضَّهَا، ثُمَّ أَذِنَتْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ، قَالَ: إِذَا أَذِنَتْ لَهُ فَلَا بَأْسَ».

۴۶۱۳- وَ رَوَى «أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكْمُلُ حَتَّى يَتَمَتَّعَ».

۴۶۱۴- وَ رَوَى عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَلَّ لَكُمْ الْفُرُوجَ عَلَى ثَلَاثَةِ مَعَانٍ: فَرُجٌ مَوْرُوثٌ وَهُوَ الْبَتَاتُ، وَفَرُجٌ غَيْرُ مَوْرُوثٍ وَهُوَ الْمُتَعَةُ، وَمِلْكٌ أَيْمَانِكُمْ».

صادق علیه السلام پرسیدم میتوان دختر باکره را عقد انقطاع کرد؟ فرمود: آیا جز برای آنان این حکم مقرر شده ولی باید سخت پنهان کنند و نیز بکارت خود را حفظ نمایند. شرح: «یعنی با شرط عدم دخول و حفظ بکارت مانعی ندارد».

۴۶۱۲- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم مردی دختری جوان و کم سن را متعه کرده و باوی شرط کرده که بکارت وی را بر ندارد، و بعد بدان رضایت داد حکم چیست؟ فرمود: هرگاه رضایت دهد مانعی ندارد.

۴۶۱۳- و روایت شده است که مؤمن بکمال نمی رسد تا اینکه متعه کند. شرح: «اینگونه روایات از آنچه صادر شده که مؤمنان متعه را چون مخالفین مانند زنا ندانند و بصحت و برجائی و استواری این حکم ایمان آرند، نه آنکه اگر کسی متعه نگیرد ایمانش ناقص است و چون زنی را صیغه کند ایمانش کامل میشود، البته کسانی هستند که چنین میاندیشند و بسیاریند و طرفدار زیاد دارند».

۴۶۱۴- واز جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله در یک سخنرانی فرمود: ای مردم خداوند تبارک و تعالی مباشرت با زنانرا از سه راه و به سه معنی بر شما حلال ساخته است ۱- نکاحی که از یکدیگر ارث برند. و آن عقد دائم است، ۲- نکاحی که ارث در آن نیست و آن متعه و عقد انقطاعی

۴۶۱۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَمُوتَ وَقَدْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ خَلَّةٌ مِنْ خِلَالِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَأْتِهَا، فُقِلْتُ لَهُ: قَهْلٌ تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: نَعَمْ وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «وَإِذَا أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: - ثِيَابٍ وَأَبْكَارًا».

است. ۳- کنیز زرخردتان.

۴۶۱۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: من خوش ندارم که یکی از شما از دنیا برود و یکی از خصال رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک کرده و عمل نکرده باقی گذارده باشد، من پرسیدم آیا رسول خدا زنی را متعه کرد؟ فرمود: آری و این آیه را خواند «وَإِذَا أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: - ثِيَابٍ وَأَبْكَارًا» و چون رسول خدا با بعض زنه‌های خود سرّی گفت (تحریم: ۳).

شرح: «وجه استدلال بآیه ظاهراً این است که رسول خدا ماریه قبطیه را که کنیز بود آزاد ساخت و سپس به عقد انقطاعی او را متعه کرد و این ماجرا را پنهانی به حفصه گفت و حفصه بعائشه گفت و او سرّ را فاش ساخت، ولی این توجیه بسیار از حقیقت دور است و تاکنون در جائی از کتب دیده نشده که رسول خدا صلی الله علیه و آله ماریه را آزاد و سپس متعه کرد و معنی خبر واضح نیست چنانکه راوی آن معلوم نیست چه کسی است و این جمله که گوید: «من پرسیدم» در میان خبر از کیست شناخته نشد، و اگر گویند سند معلق است گوئیم در خبر قبل جابر انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند و این خبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است، و سائل پرسیده که آیا رسول خدا متعه کرده است یا نه در جواب آری گفته شده و بآیه شریفه «وَإِذَا أَسْرَ النَّبِيُّ - الْآيَةَ» تمسک گردیده، و وجه استدلال ظاهر نیست و اعتناق ماریه و عقد انقطاعی با او از آیه فهمیده نمی‌شود، واحدی از مفسرین چه امامی و چه عامی چنین مطلبی نگفته بلکه موافق ظاهر آیه برخی گفته‌اند ماریه را بر خود حرام کرد نه اینکه با عقد تمتع حلال، بنظر میرسد چون مخالفین متعه بظرفداری امامشان سخت متعه را انکار می‌کرده‌اند و آنرا نوعی زنا میدانسته‌اند پاره‌ای ساده‌اندیشان برای تقویت جانب حق این مطالب را از خود گفته و بمعصوم علیه السلام

۴۶۱۶- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَّمَ عَلَى شَيْعَتِنَا الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ وَعَوَّضَهُمْ مِنْ ذَلِكَ الْمُتَعَةَ».

*** (بَابُ النَّوَادِرِ) ***

۴۶۱۷- رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَجِلُّ لِامْرَأَةٍ حَاضَتْ أَنْ تَتَّخِذَ قُصَّةً وَلَا جُمَّةً».

۴۶۱۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجِمَ اللَّهُ الْمُسْرُولَاتِ».

۴۶۱۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مَجْلِسًا فَقَامَتْ عَنْهُ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهَا أَحَدٌ حَتَّى يَبْرُدَ».

۴۶۲۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ

نسبت داده اند، و العلمُ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِي أَبَاحَ الْمُتَعَةَ وَ حَرَّمَ السَّفَاحَ، و دلیلی بر جواز متعه بهتر از خود قرآن نیست که فرموده «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» که از لفظ استمتاع باقرینه ارجحز نکاح موقت چیزی فهمیده نمی شود».

۴۶۱۶- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی نوشیدنهای مسکر را بر مؤمنان حرام ساخت و در عوض متعه را حلال.

*** (بَابُ نَوَادِرِ) ***

۴۶۱۷- سکونی از جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جایز نیست زن شوهردار زمانیکه حائض میشود موی سروگیسوی خویش را بیاراید.

۴۶۱۸- و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند زنانیکه پای خود را با پوشیدن شلوار درست می پوشانند.

۴۶۱۹- و نیز فرمود: هرگاه زن از مکانیکه نشسته است برخیزد مردی در جای او ننشیند تا اینکه آن مکان سرد شود.

۴۶۲۰- و محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند

عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ فِي الرِّجَالِ وَوَاحِدَةٌ فِي النِّسَاءِ». وَذَلِكَ لِيَنِي هَاشِمٍ وَشَيْعَتِهِمْ، وَفِي نِسَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ وَشَيْعَتِهِمُ الشَّهْوَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ تِسْعَةٌ، وَفِي الرِّجَالِ وَاحِدَةٌ.

۴۶۲۱- وَرَوَى جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي النِّسَاءِ: لَا تُشَاوِرُوهُنَّ فِي النَّجْوَى، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي ذِي قَرَابَةٍ، إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا كَبُرَتْ ذَهَبَ خَيْرُ شَطْرَيْهَا وَبَقِيَ شَرُّهُمَا، ذَهَبَ جَمَالُهَا، وَاحْتَدَّتْ لِسَانُهَا، وَعَقَمَ رَحِمُهَا، وَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَبُرَ ذَهَبَ شَرُّ شَطْرَيْهِ وَبَقِيَ خَيْرُهُمَا، ثَبَّتَ عَقْلُهُ، وَاسْتَحْكَمَ رَأْيُهُ، وَقَلَّ جَهْلُهُ». ۴۶۲۲- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ امْرِئٍ تَدَبَّرَهُ امْرَأَةٌ فَهُوَ مَلْعُونٌ». ۴۶۲۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي خِلَافِيهِنَّ الْبَرَكَةُ».

عزوجلّ شهوت را ده جزء قرار داده، نه جزآن در مردان است و یک جزء در زنان. و این خصوصاً برای بنی هاشم و طرفدارانشان گفته شده، ولی در زنان بنی امیه و طرفدارانشان بعکس شهوت ده جزء است و نه جزء در زنان آنها و یک جزء در مردانشان.

۴۶۲۱- وجابر روایت کند که امام باقر علیه السلام در مورد زنان فرمود: در امور مستور و پنهان با زنان شور نکنید، و در باره بستگان خود گفتار آنانرا نپذیرید (چون در اثر عدم فرهنگ صحیح احتمال دشمنی ایشان با خویشان شوهر میرود، و دور نیست با شوهر سخنی بگوید و ویرا از پاره‌ای از بستگانش دل چرکین کند و سبب تیرگی میان ایشان گردد) و فرمود: چون زن به پیری رسد نیمه خیر وجودش بسراید، و نیمه شرش باقیماند: جمال و طراوت رویش برود و زبان تیزش بجا ماند، و از زاد و ولدیفتد و عقیم گردد، مرد چون روبه سالخوردگی رود نیمه شر عمرش گذشته است و نیمه خیرش باقی ماند. خرد و عقلش پابرجا شود و اندیشه و فکرش استوار گردد و نادانش اندک شود.

۴۶۲۲- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: مردیکه امور زندقیش را زنی اداره کند وی از رحمت خداوند دور خواهد بود.

۴۶۲۳- و نیز آنحضرت فرمود: به خواهش همسران (بانوان) رفتار نکردن

۴۶۲۴- و «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ الْحَرْبَ دَعَا نِسَاءَهُ فَاسْتَشَارَهُنَّ ثُمَّ خَالَفَهُنَّ».

۴۶۲۵- و «نَهَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُرَكَبَ السَّرْجُ بِفَرْجٍ» يَعْنِي الْمَرْأَةَ تُرَكَبُ بِسَرْجٍ.

۴۶۲۶- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَحْمِلُوا الْفُرُوجَ عَلَى السَّرُوجِ فَتَهَيَّجُوهُنَّ لِلْفُجُورِ».

۴۶۲۷- وَ رَوَى الْفُضَيْلُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «شَيْءٌ يَقُولُهُ النَّاسُ: إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ النِّسَاءُ، قَالَ: وَ أَنَّى ذَلِكَ؟! وَ قَدْ يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ فِي الْآخِرَةِ أَلْفًا مِنْ نِسَاءِ الدُّنْيَا فِي قَصْرِ مِنْ دُرَّةٍ وَاحِدَةٍ».

۴۶۲۸- وَ رَوَى عَمَّارُ السَّابِطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ النِّسَاءِ، عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ».

موجب خیر و برکت باشد.

۴۶۲۴- رسول خدا صلی الله علیه وآله هرگاه قصد جنگیدن با قومی را داشت زنان همسر خود را می خواند و از آنها نظرخواهی مینمود، سپس خلاف نظر آنان را بکار می بست.

۴۶۲۵- و نیز نهی میفرمود از اینکه عورتی را برزین نشانند یعنی زنی را بر اسب سوار کنند.

۴۶۲۶- و امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: زنان را بر اسب سوار نکنید چرا که غریزه جنسی آنان را بدریدگی تهییج می کنید.

۴۶۲۷- و فضیل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم کلامی را میگویند و آن اینست که گویند: بیشتر اهل دوزخ در روز قیامت زنان هستند، حضرت فرمود: از کجا چنین باشد در حالیکه مرد در آن روز با هزارتن از زنان دنیا تزویج خواهد کرد در قصریکه از دریکپارچه است.

۴۶۲۸- و عمار ساباطی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بیشتر جمعیت بهشت از زنان مستضعفند خداوند عزوجل نارسائی اندیشه و بر کوتاه فکری آنان آگاه

۴۶۲۹- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَحَاشُ نِسَاءِ أُمَّتِي عَلَى رِجَالِ أُمَّتِي حَرَامٌ».

۴۶۳۰- وَقَالَ: الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْحَيَاءُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُهُ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ، فَإِذَا خُفِضَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيَاتِهَا، وَإِذَا تَزَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ، فَإِذَا افْتَرَعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ، وَإِذَا وَلَدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَبَقِيَ لَهَا خَمْسَةٌ أَجْزَاءٍ، فَإِذَا فَجَرَتْ ذَهَبَ حَيَاؤُهَا كُلُّهُ، وَإِنْ عَفَّتْ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةٌ أَجْزَاءً».

۴۶۳۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْخَيْرَاتُ الْحِسَانُ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَهُنَّ أَجْمَلُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَلَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَهِيَ عُرْيَانَةٌ».

۴۶۳۲- وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

است از اینجهت برایشان رحم نموده است.

۴۶۲۹- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دُبر زنان اامت من بر مردان اتمم حرام است.

۴۶۳۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: شرم دارای ده بخش است نه سهم آن در زنان و یکی در مردهاست، پس هرگاه زن خون بیند (حائض شود) یک جزء از شرمش برود، و چون بهمسری مردی درآید بخشی دیگر از حیای او برود و چون بکارتش برداشته شد جزئی دیگر از او برود، و چون دارای فرزند شود و بزاید جزئی دیگر، تا پنج جزء برای او باقی ماند، و اگر بی عفتی و دریدگی نماید جملگی شرم از او برود، و اگر برحال اول بماند و عفت و رزد آن پنج جزء برای وی باقی ماند.

۴۶۳۱- امام صادق علیه السلام فرمود: خیرات حسان (زنان نیکو و زیباروی) که خداوند در قرآن خبر داده است زنان دنیائی هستند که زیباترند از حوران بهشتی. و نیز فرمود: اشکالی نیست در نظر کردن مرد بزوجه خود در حالیکه سراپا برهنه باشد (یعنی زن).

۴۶۳۲- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا

«أَيْتَظُرُ الْمَمْلُوكُ إِلَى شَعْرِ مَوْلَاتِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَإِلَى سَاقِيهَا».

۴۶۳۳- وَ رَوَى [عَنْ] مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَكُونُ لِلرَّجُلِ الْخَصِيَّ يَدْخُلُ عَلَى نِسَائِهِ يُنَاقِلُهُنَّ الْوَضُوءَ فَيَرَى شُعُورَهُنَّ؟ قَالَ: لَا».

۴۶۳۴- وَ فِي رِوَايَةِ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ «أَنَّهُ لَمَّا بَايَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّسَاءَ وَ أَخَذَ عَلَيْهِنَّ، دَعَا بِأَنَاءٍ فَمَلَأَهُ ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ ثُمَّ أَخْرَجَهَا فَأَمْرَهُنَّ أَنْ يُدْخِلْنَ أَيْدِيَهُنَّ فَيَغْمِسْنَ فِيهِ. وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَلِّمُ عَلَى النَّسَاءِ وَ يَزِدُّنَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَلِّمُ عَلَى النَّسَاءِ، وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَةِ مِنْهُنَّ، وَ قَالَ: أَتَخَوِّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلُ مِنْ الْإِنْتِمْ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : إِنَّمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ لِغَيْرِهِ

غلام میتواند بموی زنی که صاحب او است نظر افکند؟ فرمود: آری و به ساق پای او نیز
 ۴۶۳۳- و از محمد بن اسحاق بن عمار نقل شده است که گفت: به اما
 کاظم علیه السلام عرض کردم: غلامی اخته شده (خواجه) از آن مردیست و بر زنان و
 حرمان آمرد وارد میشود و آب وضو بدست آنان میدهد و بر موی سر ایشان نظر می کند آیا
 این جایز است؟ فرمود: نه.

۴۶۳۴- و در روایت ربعی بن عبدالله آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 هنگامیکه با زنان مهاجره بیعت میکرد و از آنان پیمان میگرفت ظرف آبی طلبید و
 دست مبارک خویش در آن آب فرو برده سپس بیرون آورد، آنگاه زنانرا امر فرمود تا
 دستهای خود را در آن فرو برند (به این نحو از ایشان بیعت گرفت). و آنحضرت صلی
 الله علیه و آله بر زنان سلام میکرد و آنان پاسخ میگفتند، و نیز امیرمؤمنان علیه السلام
 بر زنان سلام میکرد ولی خوش نداشت بر زنان جوان سلام کند و میفرمود: ترس دارم
 که آهنگ صدایشان مرا خوش آید و بیش از آنکه امید ثواب دارم در گناه افتم.
 مؤلف این کتاب که خدایش رحمت کند گوید: این سخن را حضرت برای

وَإِنْ عَبَّرَ عَنْ نَفْسِهِ، وَارَادَ بِذَلِكَ أَيْضاً التَّخَوُّفَ مِنْ أَنْ يَظُنَّ ظَانًّا أَنَّهُ يُعْجِبُهُ صَوْتُهَا
فَيَكْفُرُ، وَلِكَلَامِ الْأَيْمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَخَارِجٌ وَوَجُوهٌ لَا يَتَّقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ.

۴۶۳۵- وَسَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «هَلْ يُصَافِحُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ
لَيْسَتْ لَهُ بِذِي مَحْرَمٍ؟ قَالَ: لَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ».

۴۶۳۶- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: «سَمِعْتُ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ نِسَاءِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَالْأَعْرَابِ
وَأَهْلِ الْبَوَادِي مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَالْعُلُوجِ لِأَنَّهُنَّ إِذَا نُهِبْنَ لَا يَنْتَهَيْنَ، قَالَ: وَالْمَجْنُونَةُ
الْمَعْلُوبَةُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَجَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ».

۴۶۳۷- وَسَأَلَ عَمَّارُ السَّابِطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ النِّسَاءِ كَيْفَ
يُسَلِّمْنَ إِذَا دَخَلْنَ عَلَى الْقَوْمِ، قَالَ: «الْمَرْأَةُ تَقُولُ: عَلَيْكُمُ السَّلَامُ، وَالرَّجُلُ يَقُولُ:
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

تعلیم دیگران گفت هر چند بخود نسبت داد، و نیز میتوان گفت مرادش از این ترس آنستکه مبادا فردی چنین پندارد که آنحضرت صوت زن جوان را خوش میداشت و از اینرو کافر گردد؛ و سخن امامان صلوات الله علیهم را جهات و گذرگاههایی است که جز دانشمندان ندانند.

۴۶۳۵- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید آیا مرد میتواند با زنی نامحرم دست بدهد؟ فرمود: نه مگر از پس پارچه ای.

(توضیح آنکه در روایت سماعة بن مهران که کلینی - رحمه الله - در کافی آورده است در صورتیکه از پس پارچه دست میدهد نباید دست او را بفشارد).

۴۶۳۶- سرآد گفت عباد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: نظر کردن به موی زنان عرب تهامه (بیابان عربستان) و زنان روستائی و بادیه نشین از اهل کتاب که در ذمه اسلام اند اشکالی ندارد، زیرا که هر چند نهی شوند نپذیرند، و نیز فرمود: نظر کردن بر موی زن دیوانه و عقب افتاده اشکالی ندارد و همچنین نظر کردن بر بدن او در صورتیکه بقصد بردن لذت نباشد.

شرح: «این حکم میان فقهاء مشهور است، و گویند تنها محمد بن ادریس

۴۶۳۸- وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً وَلَهَا زَوْجٌ، فَقَالَ: إِذَا لَمْ يُرْفَعْ خَبْرُهُ إِلَى الْإِمَامِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِخَمْسَةِ أَصْوَاعٍ دَقِيقًا هَذَا بَعْدَ أَنْ يُفَارِقَهَا».

۴۶۳۹- وَ فِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ «فِي الْمَرْأَةِ تَتَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا قَالَ: يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَتَعْتَدُ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا، فَإِنَّ جَاءَتْ بِوَلَدٍ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ أَوْ أَكْثَرَ فَهُوَ لِأَخِيرٍ وَإِنْ جَاءَتْ بِوَلَدٍ فِي أَقَلِّ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ فَهُوَ لِلْأُولَى».

۴۶۴۰- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَقَالَتْ لَهُ: أَنَا حُبْلَى أَوْ أَنَا

صاحب السرائر نظر کردن بر زنان اهل ذمه را جائز ندانسته است.»

۴۶۳۷- و عَمَّارٌ سَابِطِيٌّ از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: زنان چگونه بر جماعت مردان سلام کنند؟ امام فرمود: زن می گوید علیکم السلام، و مرد می گوید: سلام علیکم.

شرح: «گفته اند این حکم شاید مخصوص باشد بمورد ورود بر جماعت، نه آنکه بطور مطلق باشد».

۴۶۳۸- و أبو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت در مورد مردیکه بی خبر بازنیکه در عده بوده ازدواج کرده فرمود: اگر به امام گزارش نرسید براوست که پنج صاع (۱۵ کیلوگرم) آرد تصدق دهد و باید این کار پس از مفارقت از او باشد. (زیرا مفارقت امر فوری است).

۴۶۳۹- و در روایت جمیل بن دراج آمده: اگر مردی با زنی که در عده شوهر خویش است تزویج کرده باشد، فرمود: میان آن دو جدائی افکنند، و زن از آن روز برای یکی از آن دو عده نگهدارد، و چنانچه پس از شش ماه یا بیشتر فرزندی بیاورد از آن شوهر اخیر است، و اگر پیش از تمام شدن شش ماه باشد فرزند از آن شوهر اول خواهد بود.

۴۶۴۰- أبو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردیکه بانویی را بهمسری گرفته و زن اظهار میکند که من حامله ام یا اینکه من خواهر رضاعی تو

أُحْتَكُ مِنَ الرِّضَاعَةِ، أَوْ عَلَى غَيْرِ عِدَّةٍ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَوَاقَعَهَا فَلَا يُصَدَّقُهَا، وَإِنْ كَانَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَلَمْ يُوَاقِعْهَا فَلْيَحْتَضَّ وَلْيَسْأَلْ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَرَفَهَا قَبْلَ ذَلِكَ».

۴۶۴۱- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِأُمِّهِ: كُلُّ امْرَأَةٍ أَنْزَوْتُهَا فَيَسِي عَلَيَّ مِثْلِكَ حَرَامٌ، قَالَ: لَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ».

۴۶۴۲- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمْ تَلْبَثْ بَعْدَ مَا أُهْدِيَتْ إِلَيْهِ إِلَّا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ حَتَّى وُلِدَتْ جَارِيَةً، فَأَنْكَرَ وَلَدَهَا وَزَعَمَتْ هِيَ أَنَّهَا حَبَلَتْ مِنْهُ، فَقَالَ: لَا يُقْبَلُ مِنْهَا ذَلِكَ، وَإِنْ تَرَافَعَا إِلَى السُّلْطَانِ تَلَاعْنَا وَفُرِقَ بَيْنَهُمَا وَلَمْ

میباشم، و یا گوید: من هنوز در عده شوهرم هستم، حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: چنانچه با زن همبستر گشته و نزدیکی کرده ادعاء او رانپذیرد، ولی چنانچه با وی نزدیکی نکرده است احتیاط کند، و از حال او پرسش و تحقیق بعمل آورد - البته اگر قبلاً سؤال نکرده و اورانمی شناخته است - و در صورت صحّت گفتار یا عدم آن تکلیفش معلوم خواهد شد.

۴۶۴۱- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردیکه به مادر خود گفته است هر زوجه ای که برای خود بهمسری گیرم بر من مانند تو حرام باشد پرسیدم؟ امام علیه السلام فرمود: این هیچ نیست (یعنی این نه طلاق است و نهظهار و نه عهد زیرا طلاق وظهار مربوط به اصل زوجیت است و باید پس از آنها باشد نه قبل، و عهد نیست زیرا پیدا است که برای رعایت حال مادر و آرامش خاطر او گفته نه آنکه قصد داشته است).

۴۶۴۲- از ابان بن تغلب روایت است که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی بانویی را بهمسری گرفته و از شب یا روز زفاف چهارماه پیش نگذشته که دختری زائیده، و مرد فرزندی کودک را انکار میکند، و زن فرزند را از وی میداند؟ امام علیه السلام فرمود: قول زن پذیرفته نیست، و اگر مرافعه را بحاکم برند،

تَجَلَّ لَهُ أَبَدًا».

۴۶۴۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ زَوَّجَ امْرَأَتَهُ مِنْ رَجُلٍ آخَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: إِذَا مَاتَ الزَّوْجُ فَهِيَ حُرَّةٌ، فَمَاتَ الزَّوْجُ، فَقَالَ: إِذَا مَاتَ الزَّوْجُ فَهِيَ حُرَّةٌ تَعْتَدُ عِدَّةَ الْحُرَّةِ الْمُتَوَقَّئِ عَنْهَا زَوْجُهَا، وَلَا مِيرَاثَ لَهَا مِنْهُ لِأَنَّهَا إِنَّمَا صَارَتْ حُرَّةً بَعْدَ مَوْتِ الزَّوْجِ».

۴۶۴۴- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ أُجِدَّ مَعَ امْرَأَةٍ فِي بَيْتٍ فَأَقْرَبَتْ أَنَّهَا امْرَأَتُهُ وَأَقْرَبْتُهُ زَوْجُهَا، فَقَالَ: رَبُّ رَجُلٍ لَوْ أُتَيْتُ بِهِ لَأَجَزْتُ لَهُ ذَلِكَ، وَرَبُّ رَجُلٍ لَوْ أُتَيْتُ بِهِ لَصَرَبْتُهُ».

ملاعنه کنند و میانشان را جدا سازند، و زن مزبور برآن مرد برای همیشه حرام خواهد بود.

شرح «چنانچه زن اعتراف کند که از مدت زفاف بیش از چهارماه نمی گذرد، ملاعنه لازم نیست و باید از یکدیگر جدا شوند و فرزند از آن ناکح پیش است».

۴۶۴۳- محمد بن حکیم گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: مردی کنیز خویش را بهمسری مردی درآورده است و بآن زن گفته است: هنگامیکه شوهرت وفات کند تو آزاد خواهی بود، و بعد مرد (شوهر) فوت کرد حکم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه شوهر از دنیا برود کنیز آزاد خواهد شد، و باید عده وفات را مطابق عده زن آزاد نگهدارد، و از شوهر ارث نمی برد زیرا آزادی او پس از فوت شوهر بوده است.

۴۶۴۴- ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی را با زنی در خانه ای دستگیر کردند (یافتند - ل) و زن اظهار کرد من همسر اویم و مرد گفت من شوی او هستم، حضرت فرمود: چه بسا مردی این چنین را که نزد من آرند و من تصدیق او کنم، و چه بسا شخصی را آورند که حدش زخم.

شرح: «یعنی تا ثابت نشود که آن دو اجنبی هستند نمی توان آنرا مجرم دانست، و افعال مسلمین را باید حمل بر صحت کرد».

۴۶۴۵- وَ رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يُزَوِّجُ مَمْلُوكَتَهُ عَبْدَهُ أَتَقُومُ عَلَيْهِ كَمَا كَانَتْ تَقُومُ عَلَيْهِ تَرَاهُ مُشْكِيفاً أَوْ يَرَاهَا عَلَى تِلْكَ الْحَالِ؟ فَكِرَةٌ ذَلِكَ، وَقَالَ: قَدْ مَتَعَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أُزَوِّجَ بَعْضَ غِلْمَانِي أُمَّتِي لِذَلِكَ».

۴۶۴۶- وَ سَأَلَ الْعَلَاءُ بْنُ رَزِينٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جُمْهُورِ النَّاسِ، فَقَالَ: هُمْ الْيَوْمَ أَهْلُ هُدْنَةٍ تَرُدُّ ضَالَّتَهُمْ، وَتَوَدِّي أَمَانَتَهُمْ، وَتُحَقِّنُ دِمَاؤَهُمْ، وَتَجُوزُ مَنَاكِحَتَهُمْ وَ مَوَارِثَتَهُمْ فِي هَذَا الْحَالِ».

۴۶۴۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ لَا

۴۶۴۵- عبدالرحمن بن الحجاج گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مردیکه کنیز خود را بزوجیت غلام خویش درآورده آیا کنیز میتواند همانطور که قبلاً با مالک خود بوده اکنون همانگونه باشد و بعورت او نظر افکند یا مالک بدن او را برهنه ببیند، حضرت را این کار ناپسند آمد و آنرا ناروا دانست و فرمود: پدرم مرا از اینکه کنیزم را به پاره ای از غلامانم تزویج کنم منع فرمود.

۴۶۴۶- علاء بن رزین از امام باقر علیه السلام پرسید حال این مردم - با اختلاف عقائد و دوری ایشان از صراط حق، از نظر معاملات و مناکحات و امثال این امور در این زمان - چگونه است؟ فرمود: زمان زمان هُدنه و غیرولئی امرخدائی است لذا اشیاء گم شده آنانرا باید بآنان بازگردانند، و امانت ایشانرا بخودشان بازسپرند، و جانشان در امان است و نکاح کردن بآنان جایز وارث بردنشان از یکدیگر مباح و حلال است.

شرح: «سؤال از اینجهت بود که پاره ای از مسلمین دارای عقیده ای هستند که اگر دقت شود خود نوعی کفر یا الحاد یا شرک است، مثلاً خداوند را در دنیا یا در آخرت قابل رؤیت با چشم ظاهری دانستن که این خود مستلزم جسم بودن حضرت باری و محتاج بودن او بمکان و زمان است و مخالف صریح آیه شریفه «لا تدرکه الابصار» است، و بالاخره نوعی انکار و کفر است، و یا عقیده ای مانند عقیده غلات یا نواصب داشتن و مانند اینها که الحاد یا در حکم الحاد و شرک میباشد».

۴۶۴۷- و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: از خوشبختی مرد آنستکه

تَحِيضُ ابْنَتُهُ فِي بَيْتِهِ».

۴۶۴۸- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الشُّجَاعَةُ فِي أَهْلِ خُرَّاسَانَ، وَالْبَاهُ فِي أَهْلِ بَرْبَرٍ، وَالسَّخَاءُ وَالْحَسَدُ فِي الْعَرَبِ، فَتَخَيَّرُوا لِطَيْفِكُمْ».

۴۶۴۹- وَ فِي رِوَايَةِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَثُرَ شَعْرُ رَجُلٍ قَطُّ إِلَّا قَلَّتْ شَهْوَتُهُ».

۴۶۵۰- وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِيِّ، قَالَ: «سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أَخِي مَاتَ وَ تَرَوَّجْتُ امْرَأَتَهُ فَبَجَاءَ عَمِّي وَادَّعَى أَنَّهُ كَانَ تَرَوَّجَهَا سِرًّا فَسَأَلْتُهَا عَنْ ذَلِكَ فَأَنْكَرَتْ أَشَدَّ الْإِنْكَارِ، وَ قَالَتْ: مَا كَانَ بَيْتِي وَ بَيْتُهُ شَيْءً قَطُّ، فَقَالَ: يَلْزَمُكَ إِقْرَارُهَا وَ يَلْزَمُهُ إِنْكَارُهَا».

دخترش در خانه اش حائض نشود. (یعنی تا حیض ندیده بخانه شوهر برود).

۴۶۴۸- یحیی بن عمران حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شجاعت و دلیری در خراسانها است و شهوت و غریزه جنسی بسیار در سودانها، وجود و کرم، ورشک و حسد در اعراب، پس توجه کنید برای داشتن فرزندان چه ظروفی را انتخاب می کنید.

شرح: «اینگونه اخبار بیشتر ناظر بخریداری کنیزان می باشد که در آن زمان مرسوم می بوده است».

۴۶۴۹- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش از امیرمؤمنان علیهم السلام آمده است که موی بدن کسی بسیار و انبوه نباشد جز آنکه شهوت غریزی او اندک باشد.

۴۶۵۰- عبدالعزیز بن مهدی گوید: از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم و عرض کردم قربانت کردم: برادرم از دنیا رفت و من با زوجه او ازدواج کردم، و عمیوم آمد و ادعا کرد که من در پنهانی او را تزویج کرده ام، من از زن سؤال کردم انکار نمود و گفت میان من و او هیچگونه صحبتی نبوده حکم چیست؟ حضرت

۴۶۵۱- وَ رَوَى صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَتَكَيَّفُ جَارِيَةَ امْرَأَتِهِ ثُمَّ يَسْأَلُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ فِي حِلٍّ فَتَأْبَى، فَيَقُولُ: إِذَا لَا ظَلَمْتُكَ وَ يَجْتَنِبُ فِرَاشَهَا فَتَجْعَلُهُ فِي حِلٍّ، قَالَ: هَذَا غَاصِبٌ فَأَيْنَ هُوَ عَنِ اللَّطْفِ؟».

۴۶۵۲- وَ رَوَى أَبُو الْعَبَّاسِ؛ وَ عُيَيْدٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي امْرَأَةٍ كَانَتْ لَهَا زَوْجٌ مَمْلُوكٌ فَوَرِثَتْهُ وَ أَعْتَقَتْهُ هَلْ يَكُونَانِ عَلَى نِكَاحِهِمَا؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ يُجَدِّدَانِ نِكَاحًا آخَرَ».

۴۶۵۳- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ أَوَّلَ لَيْلَةٍ

فرمود: تو بموجب اقرار آن زن رفتار کن و عمویت بر حسب انکار وی.

شرح: «مراد آنستکه در این گونه موارد قول زن حجت است و بنا بر بعض از نصوص با قسم وی، مگر اینکه مدعی اقامه بیینه کند و شاهد آورد».

۴۶۵۱- و سلیمان بن صالح گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد از مردیکه با کنیز زوجه خویش (بدون إذن زن) همبستر گشت سپس از وی درخواست کرد که او را حلال کند و زوجه نپذیرفت، مرد گفت در اینصورت مرد میگوید: تو را طلاق خواهم داد و از همبستری وی دوری گزید بناچار زن او را حلال کرد، حضرت فرمود: این مرد غاصب و زورگو است، چرا بهربانی و ادب و احترام او را ببخشش و ادا نساخت؟

۴۶۵۲- ابوالعباس البقیاق، و عبید بن زراره گویند امام صادق علیه السلام درباره بانویی که شوهرش غلام بود و بمیراث مالک شوهر گشت و او را آزاد ساخت آیا بر نکاح اول باقی هستند یا نه فرمود: نه باید صیغه نکاح را تجدید کنند.

شرح: «مدلول اخبار آنستکه ملک و عقد با یکدیگر جمع نشوند و همینکه مالک شد عقد باطل میشود و هماندم که آزاد شد ملکیت زائل میگردد پس ناچار برای مباح شدن همبستری عقد جدید باید انجام شود».

۴۶۵۳- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: مستحب است که مرد شب اول ماه

رمضان با زوجه اش همبستر شود زیرا که خداوند عزوجل میفرماید: «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ

مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّقْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ»
وَالرَّقْتُ الْمُجَامَعَةُ».

۴۶۵۴- وَ رَوَى حَرِيْزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَتَدْرِي مِنْ أَيْنَ صَارَ مُهُورُ النِّسَاءِ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: إِنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ كَانَتْ فِي الْحَبَشَةِ فَخَطَبَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَاقَ عَنْهُ النَّجَاشِيُّ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فَمِنْ نَسَمٍ هُوَ لَاءٍ يَأْخُذُونَ بِهِ، فَأَمَّا الْأَصْلُ فَأَنَا

الصَّيَامِ الرَّقْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ» و مراد به «رَقْتُ» مجامعت است.

شرح: «چون قبلاً همبستری با زوجه در شبهای ماه رمضان حرام بوده و خداوند به فرستادن این آیه آنرا حلال فرموده لذا بسیار بجا است که انسان این مرحمت الهی را بپذیرد و بکار بندد و در آثار آمده است که «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْمَلَ بِرُخْصِهِ كَمَا يُعْمَلُ بَعَزَائِهِ» خداوند دوست دارد که آنچه را که برای بنده اش اجازه داده بمانند آنچه امر فرموده عمل شود» و معنی آیه آنستکه «مباح گشت اکنون برای شما در شبهای ماه رمضان مجامعت کردن با همسرانتان».

۴۶۵۴- حَرِيْزٌ از مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ نقل کرده است که گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا میدانی از کجا مهریه زنان چهار هزار درهم شد؟ عرض کردم: نمیدانم فرمود: آری، ام حبیبه دختر ابوسفیان در حبشه بود، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از نجاشی (پادشاه حبشه) خواست که وی را برای او تزویج کند، و نجاشی مهریه را چهار هزار درهم فرستاد، علماء عاقمه یا بنی امیه آنرا ملاک کرده و بدان عمل کنند اما در اصل مهر السنه دوازده اوقیه و نیم است (که پانصد درهم می باشد).

شرح: «هر اوقیه چهل درهم است و ۴۰×۱۲/۵ پانصد درهم تمام خواهد بود، و باید دانست که عمل نجاشی پادشاه حبشه حجیت ندارد و ملاک عمل نیست هر چند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آنرا بپذیرد، بلکه ملاک آنستکه رسول خدا(ص) خود آنرا ملاک قرار دهد، و اما اگر شخصی مهریه زوجه یا دخترش را بیش از مهر السنه قرار دهد و زوج پذیرفت در صحت آن کلامی نیست».

ام حبیبه دختر ابوسفیان است و با شوهر اولش عبیدالله بن جحش همراه با

عَشَرَ أَوْ قِيَّةً وَنَثَتْ».

۴۶۵۵- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ عَلَى بَهِيمَةٍ وَ فَعَلَّ بِهَا يَسْفِدُهَا عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ فَأَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ، فَقِيلَ لَهُ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَتَّبِعُنِي أَنْ تَصْنَعُوا مَا يَصْنَعُونَ وَ هُوَ مِنَ الْمُشْكِرِ إِلَّا أَنْ تُؤَارَوْهُ حَيْثُ لَا يَرَاهُ رَجُلٌ وَ لَا امْرَأَةٌ».

۴۶۵۶- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَزِدْ إِلَّا إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُرَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ».

۴۶۵۷- وَ فِي خَيْرِ آخَرٍ: «لَمْ يَزِدْ إِلَّا إِلَيْهِ ظَرْفُهُ حَتَّى يُعْقِبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ

جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کرد، و چندیکه در آنجا بودند عبیدالله به می‌گساری پرداخت و هر چه او را منع کردند سود نبخشید تا بالاخره نصرانی شد و گویند آنقدر شراب نوشید تا مُرد، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه شد نامه ای به نجاشی پادشاه حبشه نوشت و در آن دستور داد تا ام حبیبه را اگر مایل باشد بعقد آنحضرت درآورد. نجاشی توسط شخصی این پیام را به ام حبیبه رسانید، وی با کمال میل این پیشنهاد را پذیرفت و مجلسی تشکیل شد و جعفر بن ابی طالب صیغه عقد را با مهریکه نجاشی تعیین کرده بود اجرا کرد».

۴۶۵۵- و در روایت سکونی آمده که امیرمؤمنان علیه السلام از محلی می‌گذشت حیوان نری را بر ماده‌ای جهیده بود، آنحضرت روی بگردانید، یاران پرسیدند: یا علی از چه روی چنین کردی؟ فرمود: این عمل که اینان در حضور مردم انجام میدهند ناروا و از منکرات است، جز آنکه آنها را از دیده پنهان کنند تا چشم کسی از مردیازن بر آنها نیفتد.

شرح: «خبر دلالت بر کراهت این عمل در معرض عام و حضور مردم دارد».

۴۶۵۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس دیده اش بر زنی افتد و چشم بسوی آسمان بالا بَرَد و یا آنرا روهم گذارد، دیده بر هم نهد مگر آنکه خداوند یکتا از حوران بهشتی را به همسری وی درآورد.

۴۶۵۷- و در خبر دیگر آمده که دیده نگرداند مگر آنکه خداوند ایمانی به او

طَعْمَةٌ».

۴۶۵۸- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ النَّظَرَةِ لَكَ، وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَلَا لَكَ، وَالثَّالِثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ».

۴۶۵۹- وَفِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوْ ابْنَتِهِ».

* (بَابُ الدُّعَاءِ فِي ظَلَبِ الْوَلَدِ) *

۴۶۶۰- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: «قُلْ فِي ظَلَبِ الْوَلَدِ: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي فِي حَيَاتِي وَيَسْتَعْفِرُ لِي بَعْدَ مَوْتِي وَاجْعَلْهُ لِي خَلْقًا سَوِيًّا، وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» سَبْعِينَ مَرَّةً، فَإِنَّهُ مَنْ أَكْثَرَ

اعطا کند که شیرینی آنرا در کام دلش بیابد.

۴۶۵۸- و نیز فرمود: دیدن اول (چون عمدی نبوده) به نفع تو، ولی نظر دوم (چون ارادی است) به ضرر تو خواهد بود، و نظر سوم تو را به هلاکت خواهد افکند (مراد دیدن نامحرم و زنان اجنبی است).

۴۶۵۹- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام است که فرمود: اشکالی ندارد که مرد به موی سر مادریا خواهر یا دختر خود نظر افکند.

* (بَابُ دُعَايِ دِرْخَوَاسْتِ فِرْزَنْدِ اَزْ خِداوند) *

۴۶۶۰- امام چهارم علی بن الحسین علیهما السلام به یکتن از یاران خود فرمود: برای درخواست فرزند از خداوند این دعا را بخوان (و با این کلمات از خدا فرزند بخواه): «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي فِي حَيَاتِي وَيَسْتَعْفِرُ لِي بَعْدَ مَوْتِي وَاجْعَلْهُ لِي خَلْقًا سَوِيًّا، وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» هفتاد بار این دعا را تکرار کن زیرا هرکس آنرا بسیار بخواند هر چه از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت از خداوند طلب کند خدای تعالی وی را نصیب گرداند، چون خود در قرآن میفرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَتَبَّنِ

مِنْ هَذَا الْقَوْلِ رَزَقَهُ اللهُ تَعَالَى مَا تَمَتَّى مِنْ مَالٍ وَوَلَدٍ وَمِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَانَّهُ يَقُولُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً».

* (بَابُ الرِّضَاعِ) *

۴۶۶۱- رَوَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«الرِّضَاعُ وَاحِدٌ وَعَشْرُونَ شَهْرًا فَمَا نَقَصَ فَهُوَ جُورٌ عَلَى الصَّبِيِّ».

وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (نوح ۱۰- الی ۱۲) (از خداوندتان آمرزش طلبید زیرا که او پوزش پذیر است و باران پی در پی برای شما می فرستد، و شما را بمال و فرزند مدد کند و شما را بوستانها دهد و آبهای جاری.

ترجمه دعا: «بارالها مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی، پروردگارا مرا فرزند از جانب خود عطا فرما تا در حیات من ولی من باشد و پس از مرگم برایم آمرزش طلبد، و خداوند او را از هر جهت کامل و سالم گردان، و شیطان را در انعقاد نطفه اش دخالتی مده، بارالها من از تو پوزش می طلبم و بسوی تو باز می گردم چرا که تو خود آمرزنده و مهربانی».

* (بَابُ «رِضَاعٍ» بِمَعْنَى شَرِّ دَادِنِ بَطْفَلٍ نَوْزَادٍ) *

۴۶۶۱- سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ كَوَيْدًا: إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوهُ: مَدَّتْ

زَمَانِيكِهِ لَازِمٌ اسْتِ نَوْزَادٍ رَا بَا شِيرِ پَرُورِش دَادِ بِيَسْتِ وَيَكْمَاهُ اسْتِ، هَرْ چِهْ اَز اَيْنِ مَدَّتْ كَمْ شُودِ دَر حَقِّ كُودَكِ سَتَمِ شُدِهْ اسْتِ.

شرح: «در قرآن در سوره بقره: ۲۳۳ فرموده: «الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (مادران دو حول کامل نوزادان خود را شیر میدهند) و در آیه دیگری

در سوره احقاف ۱۵ فرموده «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (مدت حمل تا بازگیری از شیرش سی ماه خواهد بود) از این دو آیه شریفه چنین استفاده می شود که مراد از دو حول بیست و یک ماه است چون بطور عادی مدت حمل نه ماه است و چون از سی ماه نه ماه کسر شود بیست و یکماه باقی خواهد ماند، و شاید ناروا نباشد اگر بگوئیم اطفالیکه شش ماهه بدنیا می آیند مدت شیرشان باید دو سال تمام یعنی بیست و چهار

۴۶۶۲- وَ سَأَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الصَّبِيِّ هَلْ يُرْضَعُ أَكْثَرَ مِنْ سِتِّينَ؟ فَقَالَ: عَامِينَ، قُلْتُ: فَإِنْ زَادَ عَلَى سِتِّينَ هَلْ عَلَى آبَوَيْهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا».

۴۶۶۳- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ لَبَنٍ يُرْضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أَعْظَمَ بَرَكَهَ عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ».

۴۶۶۴- وَ «نَظَرَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أُمِّ إِسْحَاقَ بِنْتِ سُلَيْمَانَ وَهِيَ تُرْضِعُ أَحَدَ ابْنَيْهَا مُحَمَّدًا أَوْ إِسْحَاقَ فَقَالَ: «يَا أُمَّ إِسْحَاقَ لَا تُرْضِعِيهِ مِنْ تَدْيٍ وَاحِدٍ وَارْضِعِيهِ مِنْ كِلَيْهِمَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَامًا وَالْآخَرُ شَرَابًا».

۴۶۶۵- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَرَأَيْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ماه باشد و چنانچه زودتر از شیرباز گرفته شوند در حقشان ستم رفته است، و آیه دیگر در سوره لقمان که میفرماید: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهَا فِي عَامَتَيْنِ» این مطلب را تأیید میکند که حمل و بازگرفتن از شیر باید دو سال باشد».

۴۶۶۲- سعد بن سعد گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا نوزاد را میتوان بیش از دو سال شیر داد؟ فرمود: خداوند دو سال گفته است، عرض کردم چنانچه از دو سال افزون گشت آیا پدر و مادر وی خلافی مرتکب شده اند؟ فرمود: نه.

۴۶۶۳- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ شیریکه نوزاد از آن استفاده کند با برکت تر از شیر مادرش نیست.

۴۶۶۴- امام صادق علیه السلام برآم اسحاق (مادر ولید بن صبیح) نظر افکند در حالیکه یکی از دو فرزند خود: محمد یا اسحاق را زیر پستان داشت و فرمود: او را از یک پستان تنها شیر مده بلکه از هر دو پستان او را سیر کن یکی بمنزله طعام و دیگری بمنزله نوشابه باشد.

۴۶۶۵- برید عجلی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آگاه کنی مرا از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده است: «شیر حرمت می آورد چونانکه نسب» معنی و مراد آن چیست؟ فرمود: هر بانویکیه از شیر حاصل شده

يَحْرُمُ مِنَ الرُّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ فَسَرَّهُ لِي، فَقَالَ: كُلُّ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِ فَحَلِيهَا وَلَدَ امْرَأَةٍ أُخْرَى مِنْ جَارِيَةٍ أَوْ غُلَامٍ فَذَلِكَ الرُّضَاعُ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكُلُّ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِ فَحَلَيْنِ كَانَا لَهَا وَاجِدًا بَعْدَ آخَرَ مِنْ جَارِيَةٍ أَوْ غُلَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ رِضَاعٌ لَيْسَ بِالرُّضَاعِ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَحْرُمُ مِنَ الرُّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ».

۴۶۶۶- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا رِضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ».

وَمَعْنَاهُ أَنَّهُ إِذَا أَرْضَعَهُ الصَّبِيُّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ثُمَّ شَرِبَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ لَبَنِ امْرَأَةٍ أُخْرَى مَا شَرِبَ لَمْ يُحْرِمِ ذَلِكَ الرُّضَاعُ لِأَنَّهُ رِضَاعٌ بَعْدَ فِطَامٍ.

۴۶۶۷- وَرَوَى دَاوُدُ بْنُ الْحَصِينِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

از شوهر خویش بفرزند آوردن، طفلی غیر فرزند آن مرد را شیر دهد چه دختر باشد و چه پسر این شیر حرمت می آورد همانند اینکه نسب حرمت می آورد، و این آنستکه رسول خدا فرموده است، و آن بانوئیکه از شیردوشی یکی پس از دیگری فرزندی را چه دختر چه پسر شیر دهد آن نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که شیر مانند نسب حرمت آرد.

شرح: «مراد آنستکه اطفالی که شیر حاصل شده زنی از یک شوهر را خورده اند با یکدیگر محرمند، و این کودکان با تمام اولاد آن مرد صاحب شیر و خود او محرم هستند، چه اولاد نسبی مرد چه اولاد رضاعی او از زنان دیگر، و نیز آن زن شیردهنده و فرزندان نسبی وی با نوزادیکه شیر کامل از او خورده محرم خواهند بود، و هرگاه از شیر یک شوهر اطفالی را شیر داده، و از شیر شوهری دیگر اطفالی دیگر را این دو گروه با هم محرم نخواهند بود».

۴۶۶۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: پس از مدت بازگیری طفل از شیر دیگر آن حرمت نیاورد. و معنی آن اینستکه هرگاه کودک دو سال تمام شیر زنی را، و بعد شیر زنی دیگر را بخورد این شیر دوم موجب حرمت نخواهد شد هر قدر باشد، زیرا پس از مدت شیر، دیگر رضاعی نخواهد بود.

۴۶۶۷- و داود بن حصین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شیر پس از

«الرِّضَاعُ بَعْدَ حَوْلَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُفْطَمَ يُحْرِمُ».

۴۶۶۸- وَ زَوَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: «كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ شُعَيْبٍ إِلَى

أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ امْرَأَةً أَرْضَعَتْ بَعْضَ وُلْدِي هَلْ يَجُوزُ لِي أَنْ أَتَزَوَّجَ بَعْضَ وَلَدِهَا؟ فَكَتَبَ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لِأَنَّ وَلَدَهَا قَدْ صَارَ بِمَثَلَةِ وَلَدِكَ».

۴۶۶۹- وَ «كَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ

عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ وَلَدَ الرَّجُلِ أَيْحِلُّ لِدَيْكَ الرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهُ هَذِهِ الْمُرْضِعَةَ أَمْ لَا؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَحِلُّ ذَلِكَ لَهُ».

۴۶۷۰- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا تَزَوَّجَ جَارِيَةً رَضِيعَةً فَأَرْضَعَتْهَا امْرَأَتُهُ فَسَدَّ التَّكَاخُ».

حولین (بیست و یکماه) و پیش از تمام شدن دو سال حرمت می آورد.

۴۶۶۸- ایوب بن نوح گوید: علی بن شعیب به امام هفتم علیه السلام طی

نامه ای نوشت: بانویی یکی از فرزندان مرا شیر کامل داده آیا من میتوانم با فرزندی از او ازدواج کنم، امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: جایز نیست زیرا فرزندان آن زن شیرده همانند فرزندان تواند.

شرح: «خبر دلالت دارد که پدر نسبی طفل شیرخوار نمی تواند با فرزندان نسبی

زن شیردهنده نکاح کند».

۴۶۶۹- و عبدالله بن جعفر حمیری نامه ای با امام عسکری علیه السلام نوشت

و پرسید: زنی فرزند مردی اجنبی را شیر کامل داده آیا آن مرد میتواند دختر آن زن را برای خود تزویج کند یا نه؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشتند که این کار برای او جائز نیست.

۴۶۷۰- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر دختر نوزادی

را تزویج کند و آن دخترک را زوجه آن مرد شیردهد نکاح هر دو زنش باطل گردد.

شرح «این بدان جهت است که پس از دادن شیر زوجه اش مادر عیالش

خواهد شد، و دخترک فرزند رضاعیش گردیده است».

۴۶۷۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَتَلِدُ مِنْهُ، ثُمَّ تُرْضِعُ مِنْ لَبَنِهَا جَارِيَةً أَيْصَلِحُ لَوْلَا مِنْ غَيْرِهَا أَنْ يَتَزَوَّجَ تِلْكَ الْجَارِيَةَ الَّتِي أَرْضَعَتْهَا؟ قَالَ: لَا هِيَ بِمَثَرَةِ الْأَخْتِ مِنَ الرِّضَاعَةِ لِأَنَّ اللَّبْنَ لِفَخْلٍ وَاحِدٍ».

۴۶۷۲- وَ رَوَى حَرِيزٌ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ إِلَّا مَا كَانَ مَجْبُورًا، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا الْمَجْبُورُ؟ قَالَ: أُمُّ تُرْبِي، أَوْ طُسْرٌ، تُسْتَأْجَرُ، أَوْ أَمَةٌ تُشْتَرَى».

۴۶۷۳- وَ رَوَى الْعَلَاءُ بْنُ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ إِلَّا مَا ارْتَضَعَ مِنْ ثَدْيٍ وَاحِدٍ سَنَةً».

۴۶۷۱- مالک بن عطیه گوید: از امام صادق علیه السلام در باره شخصی که همسری اختیار کرده وزن از وی حامله گشته و پسری آورده و از شیرش دختری را شیر کامل داده بود پرسیدم که: آیا پسر مرد صاحب شیر که از همسر دیگر او است میتواند با آن دختر که زن پدرش شیر داده تزویج کند، فرمود: نه، زیرا وی بمنزله خواهر رضاعی او است، چون شیر از یک مرد حاصل شده است.

شرح: «این خبر دلالت دارد بر اینکه شیریکه از یک شوهر حاصل شده است در ایجاد محرمیت کافی است هر چند زنان شیر دهنده متعدّد باشند».

۴۶۷۲- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حرمت نیاورد هیچ شیری جز آنچه مجبور باشد، گوید: پرسیدم: مجبور چیست؟ فرمود: مادریکه بیوراند، یا دایه ای که اجیرش کرده باشند، و یا کنیزیکه خریداری شده باشد.

شرح: «کلمه «مجبور» در روایت تہذیب باتاء تأنیث «مجبوره» آمده است و در پاره ای از نسخ «محبوره» با حاء بی نقطه، و در برخی «مجبوره» با خاء ذکر شده است، و به صورتیکه در متن آمده است صفت شیر خواهد بود، و اما در تہذیب بهر سه صورت ذکر شده صفت زن شیر دهنده است، و نیز حصر را فقهاء اضافی دانسته اند، و چنانچه زنی تبرعاً طفلی را شیر دهد و شرائط دیگر موجود باشد گویند حرمت می آورد».

۴۶۷۳- علاء بن رزین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شیر حرمت

۴۶۷۴- وَ رَوَى عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّضَاعِ فَقَالَ: لَا يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ إِلَّا مَا ارْتَضَعَ مِنْ ثَدْيٍ وَاحِدٍ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ».

۴۶۷۵- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زُرَّارَةَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ إِلَّا مَا كَانَ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ».

۴۶۷۶- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّهُوَ نِسَاءُكُمْ أَنْ يُرْضِعَنَّ يَمِينًا وَشِمَالًا فَانَّهُنَّ يَنْسَيْنَ».

۴۶۷۷- وَ رَوَى فَضِيلٌ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْوُضَاءِ مِنَ الظُّوْرَةِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي».

۴۶۸۸- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ

نیاورد مگر اینکه تا یکسال از پستان بنوشد.

شرح: «ظاهر لفظ دلالت دارد که مدت رضاع یکسال تمام است و نیز اشعار دارد که باید از پستان بکشد نه آنکه شیر دوشیده را بطفل بخوراند، و ظاهراً این خبر خود فتوای صدوق باشد، ولی دیگران کمتر از یکسال را تا حد یک وعده کامل گفته اند مانند ابن جنید».

۴۶۷۴- علاء بن رزین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شیر حرمت نیاورد جز اینکه از یک پستان و در مدت یکسال باشد.

۴۶۷۵- زراره گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مدت شریکه حرمت آورد فرمود: حرمت نیاورد مگر دو سال تمام.

۴۶۷۶- و در روایت سکونی چنین است که امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: زنانانرا از شیردادن فرزندان این و آن منع کنید چرا که ممکن است فراموش کنند (و اسباب گرفتاری و زحمت شود).

۴۶۷۷- زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: بر شما باد که دایه زیبا و پاکیزه و سالم برای نوزادتان اختیار کنید زیرا که شیراثر دارد.

۴۶۷۸- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: زنی

امْرَأَةً زَنَتْ هَلْ تَصْلَحُ أَنْ تُسْتَرْضَعَ؟ قَالَ: لَا تَصْلَحُ وَلَا لَبَنُ ابْنَتِهَا الَّتِي وُلِدَتْ مِنْ الرِّثَاءِ».

۴۶۷۹- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدي وَإِنَّ الْعُلَامَ يَنْزَعُ إِلَى اللَّبَنِ - يَعْنِي إِلَى الظَّرْفِ فِي الرَّغُونَةِ وَالْحُمَقِ -».

۴۶۸۰- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَفَعَ وَلَدَهُ إِلَى ظَنْرٍ يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ أَوْ مَجُوسِيٍّ تُرْضِعُهُ فِي بَيْتِهَا أَوْ تُرْضِعُهُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَ: تُرْضِعُهُ لَكَ الْيَهُودِيَّةُ وَ النَّصْرَانِيَّةُ وَ تَمْتَعُهَا مِنْ شُرْبِ الْحَمْرِ وَ مَا لَا يَجِلُّ مِثْلُ لَحْمِ الْخِزْرِيرِ وَ لَا يَذْهَبُ بَوْلِكَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ، وَ الزَّانِيَّةُ لَا تُرْضِعُ وَ لَكَ فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَكَ، وَ الْمَجُوسِيَّةُ لَا تُرْضِعُ لَكَ وَ لَكَ إِلَّا أَنْ تَضَطَّرَّ إِلَيْهَا».

مرتکب عمل منافی عفت شده است او را برای شیر دادن نوزاد روا و جایز است انتخاب کنیم؟ فرمود: نه روا نیست و همچنین شیر دختریکه او از راه غیرقانونی بدست آورده است.

شرح: «نهی تنزیهی است و مراد کراهت است، و البته شیریکه از راه خلاف شرع پیدا شده محرمیت نمی آورد».

۴۶۷۹- محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: که زنان کوتاه فکر و کم عقل را برای دایگی نگرینید، چرا که شیر تأثیر دارد و کودک (در اخلاق و ملکات) میل بشیرده خود می دارد و از او این امور را ارث می برد، یعنی سستی و کم خردی را.

۴۶۸۰- حلبی گوید: از امام علیه السلام پرسیدم صحیح است که شخصی فرزند خود برای شیر به دایه یهودیه یا نصرانیه یا مجوسیه داده تا در خانه دایه یا منزل خود او را شیر دهد؟ امام فرمود: کودک را در منزل تو شیر دهد چه یهودیه باشد چه نصرانیه، و او را از آشامیدن مسکرات و خوردن هر چه حرامست مانند گوشت خوک جلوگیری کن و مگدار کودک را با خود بخانه خویش برند، و زن زنا کار (را بشیردهی مگزن)

- ۴۶۸۱- وَ رَوَى حَرِيْزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَبْنُ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ وَالْمَجُوسِيَّةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ لَبَنِ وَلَدِ الزَّوْنَاءِ، وَكَانَ لَا يَرَى بَأْسًا بِلَبَنِ وَلَدِ الزَّوْنَاءِ إِذَا جَعَلَ مَوْلَى الْجَارِيَّةِ الَّذِي فَجَرَ بِالْجَارِيَّةِ فِي حِلٍّ».
- ۴۶۸۲- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيْرٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ دَرَّ لَبْنُهَا مِنْ غَيْرِ وِلَادَةٍ فَأَرْضَعَتْ جَارِيَتَهُ وَغُلَامًا بِذَلِكَ اللَّبَنِ هَلْ يَحْرُمُ بِذَلِكَ اللَّبَنِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ؟ قَالَ: «لَا».
- ۴۶۸۳- وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَجُورُ الصَّبِيِّ اللَّبَنِ بِمَثَرِلَةِ الرِّضَاعِ».

۴۶۸۴- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُجْبَرُ الْحُرَّةُ عَلَى إِرْضَاعِ الْوَلَدِ وَتُجْبَرُ أُمُّ».

فرزند تو را شیر ندهد چون برای تو جایز نیست، و زن مجوسیه نباید فرزند تو را شیر دهد مگر آنکه ناچار شوی».

شرح: «خبر دلالت بر جواز اختیار دایه یهودی و نصرانی دارد، و مورد را پاره ای از فقها حالت اضطرار دانند، و شرط نخوردن حرام و مسکر را لازم شمرند».

۴۶۸۱- و محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: شیر زن یهودیه و یا زن نصرانیه و یا زن مجوسیه (در حالت اضطرار) نزد من بهتر است از شیر زن زناکاریا شیر زنیکه خود از زنا متولد گشته است، و نیز اشکالی نمی دید در شیر کنیزیکه زنا داده و صاحبش مرد زانی را حلال کرده است.

۴۶۸۲- یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: زنی پستانش بدون اینکه فرزندی نهاده باشد پر از شیر گشت، و با آن شیر دختر و پسری را شیر کامل داد آیا این گونه شیر (مانند تبار) حرمت می آورد؟ فرمود: نه.

۴۶۸۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: ریختن شیر در گلولی نوزاد خود مانند مکیدن او از پستان حرمت می آورد.

شرح: «فقها این خبر را حل برتقیه کنند، زیرا موافق فتوای ابوحنیفه و شافعی است».

۴۶۸۴- و آنحضرت علیه السلام نیز فرمود: همسر آزاد را بدادن شیر بنوزادش

الْوَالِدِ».

وَمَتَى وَجَدَ الْأَبُ مَنْ يُرْضِعُ الْوَالِدَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَقَالَتِ الْأُمُّ: لَا أَرْضِعُهُ إِلَّا بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ، فَإِنَّ لَهُ أَنْ يَتْرَعَهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ الْأَصْلَحَ لَهُ وَالْأَرْفَقَ بِهِ أَنْ يَتْرُكَهُ مَعَ أُمِّهِ، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْرُوعٌ لَهُ أُخْرَى».

۴۶۸۵- وَقَضَى أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ تَوَقَّيْ وَتَرَكَ صَبِيًّا وَاسْتَرْضِعَ لَهُ أَنْ أُجْرَ رِضَاعِ الصَّبِيِّ مِمَّا يَرِثُ مِنْ أَبِيهِ وَأُمِّهِ».

۴۶۸۶- وَفِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّ أُمَّتِي أَرْضَعَتْ وَلَدِي وَقَدْ أَرَدْتُ بَيْعَهَا،

مجبور نکنند، ولی کنیزیکه از صاحبش دارای فرزند گشته است مجبور می نمایند.

شرح: «خداوند می فرماید: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ» (بر پدر کودک است خوراک و پوشاک فرزند بطور متعارف) و اجرت رضاع را باید وی بدهد، و مادر میتواند در مقابل دادن شیر بفرزندش اجرت مطالبه نماید».

وهرگاه پدر طفل دایه ای یافت که به چهار درم حاضر بود نوزاد را شیر دهد، و مادر کودک گفت: من او را شیر نمی دهم مگر به پنج درم، پدر حق دارد فرزند را از او باز ستاند و به دایه دهد، اما اگر نوزاد را بمادر واگذار آن بهتر و نرم تر است برای او، و خداوند عزوجل فرموده است «وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْرُوعٌ لَهُ أُخْرَى» و چنانچه تنگدست بودید (و مادر رضا داد) دیگری را برای شیر دادن بطلبید.

شرح: «این فتوای مؤلف مضمون خبری است که کلینی و شیخ روایت کرده اند و استشهد بآیه در خبر نیست و از مؤلف کتاب است».

۴۶۸۵- امیرمؤمنان علیه السلام در مورد مردیکه از دنیا رفته بود و فرزند شیرخواری داشت که برای او دایه گرفته بودند حکم فرمود اجرت دایه از مالیکه نوزاد از پدر و مادر ارث برده است داده میشود.

۴۶۸۶- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام آمده که مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد که کنیز من پسر را شیر کامل داده

قَالَ: خُذْ بِيَدَيْهَا وَقُلْ: مَنْ يَشْتَرِي مِنِّي أُمَّ وَوَلَدِي».

* (بَابُ التَّهْنِئَةِ بِالْوَلَدِ) *

۴۶۸۷- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ هُنَّأُ رَجُلًا أَصَابَ ابْنًا فَقَالَ: يُهَيِّئِكَ الْفَارِسُ، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مَا عَلِمَكَ أَنْ يَكُونَ فَارِسًا أَوْ رَاجِلًا؟ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا أَقُولُ؟ قَالَ: تَقُولُ: شَكَرْتُ الْوَاهِبَ وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ أَشُدَّهُ، وَرُزِقْتَ بَرَّهُ».

* (بَابُ فَضْلِ الْوَالِدِ) *

۴۶۸۸- فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْوَالِدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَاحِينَ الْجَنَّةِ».

۴۶۸۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَالِدُ

است، و آهنگ فروش او کرده ام؟ حضرت فرمود: دست او را بگیر و بگو: چه کسی خریدار این مادر فرزند من است؟.

* (شادباش به کسیکه دارای فرزند شده است) *

۴۶۸۷- امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی به مردی که دارای فرزند گشته بود به این لفظ تهنیت گفت «این سوار را بتو شادباش می گوئیم» حسن بن علی علیهما السلام وی را گفت از کجا دانستی که سوار باشد بهتر است یا پیاده، مرد عرض کرد: قربانت گردم چه بگویم؟ فرمود میگوئی: سپاس خداوندی را که او را بتو ارزانی داشت و او مبارک باد برای تو و بر رشد خویش برسد و تواز او خیر بینی.

* (برتری فرزند) *

۴۶۸۸- در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند صالح تر که ای است از شاخه رحمان های بهشت.

۴۶۸۹- امام صادق علیه السلام فرمود: میراث خداوند از بنده مؤمن خود،

الصَّالِحِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ».

۴۶۹۰- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ

بِعَبْدٍ خَيْرًا لَمْ يُمِثَّهُ حَتَّى يُرِيَهُ الْخَلْفَ».

۴۶۹۱- وَرُوي «أَنَّ مَنْ مَاتَ بِلَا خَلْفٍ فَكَأَن لَمْ يَكُنْ فِي النَّاسِ،

وَمَنْ مَاتَ وَلَهُ خَلْفٌ فَكَأَن لَمْ يَمُتْ».

۴۶۹۲- وَرَوَى أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْبَنَاتُ

حَسَنَاتُ وَالْبَنُونَ نِعْمَةٌ فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَالنَّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا».

۴۶۹۳- وَ «بُشِّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِابْنَةٍ فَتَطَّرَ فِي وُجُوهِ أَصْحَابِهِ فَرَأَى

الْكِرَاهَةَ فِيهِمْ، فَقَالَ: مَا لَكُمْ! رِيحَانَةُ أَشْمُهُا وَرِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَاتِنَاتٍ».

۴۶۹۴- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمَرَضِ يُصِيبُ الصَّبِيَّ: إِنَّهُ كَفَّارَةٌ

فرزند صالح است که برای او از خداوند طلب آمرزش کند.

شرح: «ممکن است «میراث الله» را میراث الهی مؤمن معنی کنیم».

۴۶۹۰- امام هفتم علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هرگاه بخواهد به

بنده اش خیر و نیکی کند او را نمی میراند تا اینکه فرزند و جانشین وی را بدو بنماید.

۴۶۹۱- و در خبر است که هرکس از دنیا بدون فرزند و جانشین برود مانند

آنستکه هرگز در میان خلق نبوده، و هرکس دارای فرزند بوده باشد و از دنیا برود گویا

نمرده است.

۴۶۹۲- أبان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دختران

حسنت باشند و پسران، نعمت، و حسنت را ثواب باشد، و نعمت را باز خواست.

۴۶۹۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله را بشارت دادند که خداوند بشما

دختری عطا فرموده، حضرت در چهره یاران نگریست و آنانرا ناخشنود یافت، فرمود:

شما را چه میشود؟ شاخهٔ ریحانی است که می بویش و روزیش بعهدهٔ خداوند عزوجل

است، و آنحضرت علیه السلام پدر دخترانی بود.

۴۶۹۴- امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ بیماری که فرزند بدان مبتلا گردد

لِوَالِدَيْهِ».

۴۶۹۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِيَشِدَّةَ

حُبِّهِ لِوَالِدَيْهِ».

۴۶۹۶- وَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ: «إِنَّ لِي بَنَاتٍ، فَقَالَ: لَعَلَّكَ تَتَمَتَّى

مَوْتَهُنَّ أَمَا إِنَّكَ إِنْ تَمَتَّيْتَ مَوْتَهُنَّ وَمُتَّئَ لَمْ تُؤَجَّرْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَقِيْتَ رَبَّكَ حِينَ تَلْقَاهُ وَأَنْتَ عَاِصٌ».

۴۶۹۷- وَرَوَى حَمَزَةُ بْنُ حُمْرَانَ بِإِسْنَادِهِ «أَنَّهُ أَتَى رَجُلًا إِلَى النَّبِيِّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ بِمَوْلُودٍ لَهُ فَتَغَيَّرَ لَوْنُ الرَّجُلِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا لَكَ؟ قَالَ: خَيْرٌ، قَالَ: قُلْ، قَالَ: خَرَجْتُ وَالْمَرْأَةُ تَمَخَّضُ فَأُخْبِرْتُ أَنَّهَا وَلَدَتْ جَارِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَرْضُ تُقَلِّبُهَا، وَالسَّمَاءُ

فرمود: آن کفاره گناهان پدر و مادر است.

۴۶۹۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل البتّه رحم کند بر

شخص بجهت شدّت محبت او بفرزندش.

۴۶۹۶- عمر بن یزید گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: من دارای

چند دختر هستم، حضرت فرمود: شاید انتظار مرگشان را می کشی، بدان که چنانچه آرزوی مردن ایشان داشته باشی و بپیرند در آخرت پاداشی نخواهی داشت و با حالت عصبیان و گناه خداوند را ملاقات کنی.

شرح: «مراد از ملاقات پروردگار روز مرگ و فرا رسیدن آنست».

۴۶۹۷- حمزة بن حمران با سند خود نقل کرده که مردی خدمت رسول خدا

صلی الله علیه و آله آمد و به شخصی که در حضور حضرت بود خبر داد خداوند بتو فرزند عطا فرمود، مرد از شنیدن این خبر رنگر خسارش دگرگون شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بوی گفت: تو را چه شد؟ آن مرد گفت: یا رسول الله خیر است، حضرت فرمود: بمن بگو چه شده؟ عرض کرد از خانه که بیرون می آمدم همسرم درد زائیدن داشت. اکنون خبردار شدم که دختری زائیده است (ناراحت شدم از اینکه او دختر است) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سنگینیش برگرده زمین، و زیر سایه آسمان خدا

تُظِلُّهَا، وَاللَّهُ يَرُفُّهَا، وَهِيَ رِيحَانَةٌ تَشْمُهَا، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ ابْنَةٌ وَاحِدَةٌ فَهُوَ مَقْرُوحٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ ابْتِنَانِ فَيَاغُوثَاهُ بِاللَّهِ، وَمَنْ كَانَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ وَضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَكُلُّ مَكْرُوهٍ، وَمَنْ كَانَ لَهُ أَرْبَعُ بَنَاتٍ فَيَا عِبَادَ اللَّهِ أَعْيُونُهُ، يَا عِبَادَ اللَّهِ أَفْرِضُوهُ، يَا عِبَادَ اللَّهِ ارْحَمُوهُ».

۴۶۹۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاثْنَتَيْنِ، قَالَ: وَاثْنَتَيْنِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَوَاحِدَةً؟ قَالَ: وَوَاحِدَةً».

۴۶۹۹- وَقَالَ: الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ عَالَ ابْنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ عَمَّتَيْنِ أَوْ خَالَتَيْنِ حَبَبَتَاهُ مِنَ النَّارِ».

۴۷۰۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَصَابَ الرَّجُلُ ابْنَةً بَعَثَ اللَّهُ غَرَّجَلًا إِلَيْهَا مَلَكًا فَأَمَرَ جَنَاحَهُ عَلَى رَأْسِهَا وَصَدْرِهَا، وَقَالَ: ضَعِيفَةٌ خُلِقَتْ مِنْ

زندگی خواهد کرد. و خداوند روزی او را خواهد داد، و خود شاخه گلی است که او را می بوئی (ناراحتی دیگر برای چه) سپس روبه یاران نمود، فرمود: هرکس دارای یک دختر است بارسنگینی بعدهاش افتاده، و یا رنج کشی باید بکند، و هرکس را دو دختر است خداوند بفریادش برسد، و هرکس دارای سه دختر است جهاد و هرکار دشواری از عهده او برداشته شده است، و هرکس دارای چهار دختر باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید، ای بندگان خدا به او (در صورت حاجت) وام دهید، ای بندگان خدا بر او رحم آرید.

۴۶۹۸- و فرمود: هرکس نفقه سه دختر را بدهد بهشت بروی واجب شود عرض کردند یا رسول الله دو دختر چه؟ فرمود: آن نیز همینطور، عرض کردند یک دختر چه؟ فرمود: آن نیز همینچنین.

۴۶۹۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس دو دختری یا دو خواهر یا دو عمه و یا دوخاله را نفقه دهد حجابی باشند وی را از آتش دوزخ.

۴۷۰۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی را دختری رسد خداوند

ضَعْفٍ، الْمُنْفِقُ عَلَيْهَا مُعَانٌ».

۴۷۰۱- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِعْلَمُوا أَنَّ أَحَدَكُمْ يَلْقَى

سِقْطَهُ مُحَبَّبًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ حَتَّى إِذَا رَأَهُ أَخَذَ بِيَدِهِ حَتَّى يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنَّ وُلْدَ أَحَدِكُمْ إِذَا مَاتَ أُجِرَ فِيهِ، وَإِنْ بَقِيَ بَعْدَهُ اسْتَغْفَرَ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ».

فرشته‌ای را برگمارد تا بال خویش بر سر و روی و سینه آن دختر کشد. و گوید: موجودی ضعیف و ناتوانست که از ضعف و ناتوانی بوجود آمده (یعنی خمیرمایه اش سستی و ناتوانی، یا نرمی و لطافت است) هرکس که نفقه او را بعهده گیرد (تاروباز پسین) یاری خواهد شد.

شرح: «از این احادیث برآید که از نظر حق و واقع وظیفه انسان نسبت به دخترش دشوارتر است تا نسبت به پسر، و شاید این بدانجهت باشد که دختران در غرایز بشری از پسران حسّاس‌تر و لطیف‌ترند، و اقتضای انحراف از نظام فطرت و آئین آن در آنها از پسران بیشتر است و چون تمایلات غریزی در آنان بیش از پسران است از اینرو تربیت و تعلیم آنان باید بسیار دقیقتر و صحیح‌تر انجام شود، تا نهال وجود آنان از صراط فطرت منحرف نگردد و به فساد و تباهی نگراید، خصوصاً هنگامیکه تمایلات جنسی ایشان شکفته میشود و قهراً تحت فشار جاذبه این غریزه قرار می‌گیرند بحکم لطافت طبع و حسّاسیت مشاعر و ضعف قوای دماغی و اندیشه، ممکن است در معرض خطاکاری و ناپاکی و بی‌عفتی قرار گیرند، و در این هنگام مراقبت و تحفظ ایشان برای پدران و مادران بسیار دقیق و سخت است لذا رسول خدا برای آنها از دیگران استمداد و استنصار فرموده است».

۴۷۰۲- وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: بدانید که هرکه از شما

فرزندى سقط شده دارد او را در روز رستاخیز با حالتی خشمگین کنار درب بهشت ایستاده دیدار می‌کند و همینکه پدر را دید دست او را گرفته و به بهشت می‌برد، و براستیکه فرزند هریک از شما که بمیرد پاداش خواهید داشت و چنانچه پس از پدر باقی ماند برای او آمرزش طلبد.

۴۷۰۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَجِبُوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ فَقُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرِزُقُونَهُمْ».

۴۷۰۳- وَرَوَى رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ بَنُونَ وَأُمَّهُم لَيْسَتْ بِوَاحِدَةٍ يُفَضَّلُ أَحَدَهُمْ عَلَى الْآخَرِ؟ قَالَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ، [و] قَدْ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يُفَضِّلُنِي عَلَى عَبْدِ اللَّهِ».

۴۷۰۴- وَفِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: «نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَتَبَلَّ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ الْآخَرَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَهَلَا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا».

۴۷۰۲- و فرمود: فرزندانان را دوست بدارید و با آنها مهربانی کنید. و چنانچه وعده‌شان دادید بوعده خود عمل کنید زیرا آنان جز شما را روزی ده خود نمی دانند.

۴۷۰۳- رفاعه بن موسی از امام هفتم علیه السلام روایت کرده گوید: از آنحضرت پرسیدم مردی دارای پسرای است که از یک مادر نیستند آیا میتوانند (در محبت) بعضی را بر بعضی ترجیح دهند؟ فرمود: اشکالی ندارد، پدرم مرا بر عبدالله ترجیح می داد. (یعنی عبدالله افطح)

شرح: «از حدیث بعد استفاده می شود که مراد از تفضیل در این خبر صرف محبت قلبی است و این چون اختیاری نیست مانعی ندارد، اما از نظر ظاهر تفضیل و امتیاز دادن بعضی از فرزندان بر بعض دیگر غالباً مصیبت و ناراحتی ایجاد میکند و بسا میشود که موجب قتل میگردد لذا باید والدین رعایت این جهت را بنمایند و مساوات را میان فرزندان در ظاهر امر از دست ندهند تا سبب اختلاف نگردند».

۴۷۰۴- و در روایت سکونی آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که دارای دو کودک بود و یکی از آنانرا در حضور دیگری بوسید و آن دیگری را رها کرد، حضرت صلی الله علیه و آله بعنوان اعتراض فرمود: پس چرا آن یک را نبوسیدی و با آنان یکنواخت رفتار ننمودی!؟

۴۷۰۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ عُمُقِ الْوَلَدِ مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنَ الْعُمُقِ».

۴۷۰۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «بِرُّ الرَّجُلِ بِوَلَدِهِ بِرُّهُ بِوَالِدَيْهِ».

۴۷۰۷- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ».

۴۷۰۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشَبِّهَهُ وَوَلَدَهُ».

۴۷۰۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا جَمَعَ كُلَّ صُورَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ آدَمَ ثُمَّ خَلَقَهُ عَلَى صُورَةِ إِحْدَيْهِمْ، فَلَا يَقُولَنَّ أَحَدٌ لَوْلَدِهِ هَذَا لَا يُشَبِّهُنِي وَلَا يُشَبِّهُ شَيْئًا مِنْ آبَائِي».

۴۷۰۵- و آنحضرت علیه السلام فرمود: پدر و مادر را در بی مهری با فرزند همان گریبان گیر شود که فرزند را نسبت به نافرمانی و بی مهری با پدر و مادر.

۴۷۰۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: نیکوئی نمودن شخص بفرزند خود مانند نیکوئی کردن به پدر و مادر خویش است.

۴۷۰۷- و در خبر دیگری آمده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هرکس را کودکی در کنار است باید با وی چون کودکان همبازی شود.

۴۷۰۸- و آنحضرت علیه السلام فرمود: از نعمت خداوند بر شخص اینست که فرزندش مانند او باشد.

۴۷۰۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هرگاه بخواهد بنده بیافریند شکل و شمایل تمام پدران او را گرد آورد و او را بصورت یکتا از آنان در آورد، پس در اینصورت کسی نباید درباره فرزندش بگوید که این پسر شکل من و هیچ یک از پدران من نیست.

* (بَابُ الْعَقِيقَةِ وَالتَّخْنِيكِ وَالتَّسْمِيَةِ وَالكِنْيَةِ) *

* (وَ حَلَقِ رَأْسِ الْمَوْلُودِ وَنَقَبِ أُذُنَيْهِ وَ الْخِتَانِ) *

۴۷۱۰- رَوَى عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«كُلُّ امْرِيءٍ مُرْتَهَنٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَقِيقَتِهِ، وَ الْعَقِيقَةُ أَوْجِبُ مِنَ الْأُضْحِيَّةِ».

۴۷۱۱- وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُلُّ

إِنْسَانٍ مُرْتَهَنٌ بِالْفِطْرَةِ وَ كُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِالْعَقِيقَةِ».

۴۷۱۲- وَ رَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«وَ اللَّهِ مَا أَذْرِي أَكَانَ أَبِي عَقَّ عَنِّي أَمْ لَا، فَأَمَرَنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَقَّقْتُ عَنْ نَفْسِي وَ أَنَا

* (بَابُ دِرْبَارَةِ عَقِيقَةٍ وَبِرْدَاشْتَنِ كَامِ نَوْزَادِ وَنَامِ وَ كِنْيَةِ أَوْ وَتَرَاشِيدَنِ مَوِي وَ) *

* (وَ سَوْرَاخِ كَرْدَنِ گُوشَهَا وَ خْتَنَهُ أَوْ) *

۴۷۱۰- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود:

هرکس در قیامت گرو عقیقه ای است که برای فرزندش باید انجام میداده، و عقیقه کردن برای فرزند از قربانی در عید اضحی واجب تر است.

شرح: «مراد از عقیقه گوسپندی است که در روزهای اول برای نوزاد قربانی

میکنند، و مراد از گرو بودن آنستکه بسبب فرزند نفعی از ثواب باو ندهند جز اینکه

برای وی عقیقه ای کرده باشد و خبر در کتب عامه بدین صورت آمده که فرمود:

«الغلام مرتهن بعقیقته» و ابن اثیر در نهایه اللغه گوید: معنی این خبر اینستکه پدر نوزاد

از شفاعت او در قیامت محروم است جز اینکه برای او عقیقه ای کرده باشد، و در جای

دیگر گوید «کلّ غلام رهینیه بعقیقته» معنی اینستکه عقیقه برای فرزند نوزاد لازم

است و از جهت لزوم و عدم جدائی از آن برهن تشبیه شده است».

۴۷۱۱- و در روایت ابی خدیجه (سالم بن مکرم) از امام صادق علیه السلام

(لفظ خبن) چنین است: هر انسانی گرو فطریه است و هر مولودی گرو عقیقه. (مراد از

فطریه زکاة فطره است).

۴۷۱۲- عمر بن یزید گوید: با امام صادق علیه السلام عرض کردم: نمی دانم

پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه؟ امام مرا فرمود: برای خود عقیقه کن و من خود

شَيْخٌ».

۴۷۱۳- وَ فِي رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعَقِيقَةُ وَاجِبَةٌ إِذَا وُلِدَ لِلرَّجُلِ وَلَدٌ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَمِّيَهُ مِنْ يَوْمِهِ فَعَلَّ».

۴۷۱۴- وَ رَوَى عَمَّارُ السَّاباطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعَقِيقَةُ لِأَرْمَةٍ لِمَنْ كَانَ غَنِيًّا، وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا إِذَا أَيْسَرَ فَعَلَّ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ. وَإِنْ لَمْ يُعَقِّ عَنْهُ حَتَّى ضَحَى عَنْهُ فَقَدْ أَجْرَأَتْهُ الْأُضْحِيَّةُ، وَ كُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ وَقَالَ فِي الْعَقِيقَةِ: يُذْبَحُ عَنْهُ كَبْشٌ، فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ كَبْشٌ أَجْرَأَهُ مَا يُجْزَى فِي الْأُضْحِيَّةِ وَإِلَّا فَحَمَلٌ أَكْظَمٌ مَا يَكُونُ مِنْ حُمَلَانِ السَّنَةِ».

۴۷۱۵- وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

برای خویش گوسفندی عقیقه کردم در حالیکه پیرو ساخورده بودم.

۴۷۱۳- و در روایت علی بن الحکم از علی بن ابی حمزه از امام هفتم علیه السلام آمده است که فرمود: هنگامیکه انسان دارای فرزند میشود عقیقه سنت است، و اگر بخواهد همانروز او را نام گذاری کند اینکار مانعی ندارد.

شرح: «فقهاء وقت عقیقه را برای نوزاد آخر هفته اول معین کرده اند، و پاره ای آنرا واجب شمرده اند مانند سید مرتضی و ابن جنید و شیخ طوسی، و فقهای پس از او آنرا سنت مؤکد و مستحب دانند».

۴۷۱۴- عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: عقیقه در صورتیکه شخص توانگر باشد واجب است، و هرکس که تهی دست است هرگاه که توانائی یافت انجام دهد، و چنانچه هیچگاه توانگر نشد براو چیزی نیست و اگر عقیقه نکرد تا عید اضحی شد و قربانی نمود این خود برای او کافی است و هر مولودی گرو عقیقه خود است، و در عقیقه فرمود گوسفندی فربه قربانی کنند، چنانچه نیافتند هرچه در اضحی قربانی بتوان کرد آنرا عقیقه کنند و اگر آن میسر نشد بره ای چاق که در همان سال بدنی آمده کفایت می کند.

۴۷۱۵- و در روایت محمد بن مارد از امام ششم علیه السلام گوید از

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقِيقَةِ فَقَالَ: شَاةٌ أَوْ بَقْرَةٌ أَوْ بَدَنَةٌ، ثُمَّ يُسَمَّى وَيَخْلِقُ رَأْسَ الْمُؤَلَّدِ يَوْمَ السَّابِعِ، وَيَتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَبًا أَوْ فِضَّةً فَإِنْ كَانَ ذَكَرًا عَقَّ عَنْهُ ذَكَرًا، وَإِنْ كَانَ أُنْثَىٰ عَقَّ عَنْهَا أُنْثَىٰ».

۴۷۱۶- و «عَقَّ أَبُو طَالِبٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ السَّابِعِ فَدَعَا آلَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا: مَا هَذِهِ؟ فَقَالَ: عَقِيقَةُ أَحْمَدَ قَالُوا: لِأَيِّ شَيْءٍ سَمَّيْتَهُ أَحْمَدَ؟ قَالَ سَمَّيْتُهُ أَحْمَدَ لِمَحْمِدَةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَهُ».

وَيَجُوزُ أَنْ يُعَقَّ عَنِ الذَّكَرِ بِأُنْثَىٰ، وَعَنِ الْأُنْثَىٰ بِذَكَرٍ.

وَكَذَلِكَ رُوِيَ أَنَّهُ يُعَقُّ عَنِ الذَّكَرِ بِأُنْثَىٰ، وَعَنِ الْأُنْثَىٰ بِوَأَحَدَةٍ وَمَا اسْتَعْمِلَ

حضرتش در مورد عقیقه پرسیدم فرمود: گوسفند یا گاو یا شتر عقیقه کند، آنگاه نوزاد را نامگذاری کرده، و روز هفتم سر او را برتراشد و بوزن موی او طلا یا نقره تصدق کند، و چنانچه نوزاد پسر بود عقیقه ترضیح کند و اگر دختر بود ماده.

۴۷۱۶- و ابوطالب - رحمه الله - برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز هفتم میلاد آنحضرت عقیقه کرد و فرزندان خود را بدان دعوت کرد، پرسیدند این چه چیز است؟ پاسخ داد؛ این عقیقه احمد است، گفتند: از چه رو نام او را احمد نهادی؟ فرمود: او را احمد خواندم برای ستودن اهل آسمان و اهل زمین او را.

شرح: «ابوطالب عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله است و پدرش عبدالمطلب هنگام ولادت رسول خدا حیات داشته و وی او را بحلیمه سعیدیه برای پرورش و شیربداйки داد، لذا بنظر میرسد ابوطالب مصحف عبدالمطلب باشد، یا باید گفت بدستور عبدالمطلب که ولی طفل بوده او را نام نهاده است، و پاره ای از علماء انساب گویند: «كَانَ (ص) إِذَا مَاتَ أَبُوهُ فِي حَدِّ الطُّفُولِيَّةِ» یعنی در سنین کودکی پدر و مادر را از دست داد و از این کلام چنین استفاده می شود که هنگام ولادت آنحضرت عبدالله نیز حیات داشته است. در کافی کتاب عقیقه بابی است که باین مطلب پرداخته و با سند متصل از امام صادق علیه السلام تمام آنچه صدوق نقل کرده آورده است.» و میتوان برای پسر حیوان ماده و برای دختر نر عقیقه کرد.

و روایت است که برای پسر دو حیوان ماده عقیقه کنند و برای دختر یک

مِنْ ذَلِكَ فَهُوَ جَائِزٌ، وَالْأَبْوَانُ لَا يَأْكُلَانِ مِنَ الْعَقِيْقَةِ وَلَيْسَ ذَلِكَ بِمُحَرَّمٍ عَلَيْهِمَا، وَإِنْ أَكَلَتْ مِنْهُ الْأُمُّ لَمْ تُرْضِعْهُ، وَتُطْعَمُ الْقَابِلَةُ الرَّجُلَ مِنْهَا بِالْوَرِكِ، وَإِنْ كَانَتْ الْقَابِلَةُ أُمَّ الرَّجُلِ أَوْ فِي عِيَالِهِ فَلَيْسَ لَهَا شَيْءٌ وَإِنْ شَاءَ قَسَمَهَا أَغْضَاءَ كَمَا هِيَ، وَإِنْ شَاءَ طَبَخَهَا وَقَسَمَ مَعَهَا خُبْرًا وَمَرِقًا وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا لِأَهْلِ الْوَلَايَةِ.

۴۷۱۷- وَ فِي رِوَايَةِ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ

كَانَتْ الْقَابِلَةُ يَهُودِيَّةً لَا تَأْكُلُ مِنْ ذَبِيحَةِ الْمُسْلِمِينَ أُعْطِيَتْ رُبْعَ قِيَمَةِ الْكَبْشِ يُشْتَرَى ذَلِكَ مِنْهَا».

۴۷۱۸- وَ فِي رِوَايَةِ عَمَّارٍ أَيْضًا «أَنَّهُ يُعْطَى الْقَابِلَةَ رُبْعَهَا، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ

قَابِلَةً فَلَا مَبِيْعَ تُعْطِيهَا مِنْ شَاءَتِ وَتُطْعِمُ مِنْهَا عَشْرَةَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ زَادَ فَهُوَ أَفْضَلُ».

۴۷۱۹- وَ رُوِيَ «أَنَّ أَفْضَلَ مَا يُطَبَّخُ بِهِ مَاءٌ وَمِلْحٌ».

حیوان، و هرکدام که عمل شود بی اشکال است، و پدر و مادر کوشش کنند که از عقیقه نخورند هرچند حرام نیست برآنها، و چنانچه مادر از گوشت عقیقه خورد سعی کند فرزند را شیر ندهد، و ران گوسفند را بقبله دهند، و در صورتیکه مادر بزرگ پدری نوزاد قابله باشد یا از نفقه خوران پدر کودک باشد سهم و بهره‌ای از عقیقه نبرد، و ولی اگر بخواهد عقیقه را نپخته تقسیم کند میتواند و اگر بخواهد آنرا پخته و بانان و شوربای آن قسمت کند، و نباید بغیر اهل ولایت (یعنی طرفداران اهل البیت و شیعیان) بدهد.

۴۷۱۷- و در روایت عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام است که

فرمود: چنانچه قابله یهودیه بود و از ذبیحه مسلمان نمی خورد با یک چهارم قیمت گوسفند آنرا از وی بخرند.

۴۷۱۸- و نیز در روایت عمار است که یک چهارم گوسفند را به قابله دهند،

و اگر فرزند بدون قابله بدنیا آمد، آن یک چهارم را به مادر نوزاد دهند تا بهرکس خواهد بدهد، و یا ده تن از مسلمانان را با آن اطعام کند، و اگر بیشتر شدند بهتر است.

۴۷۱۹- و در روایت است که از همه چیز بهتر آنستکه گوشت عقیقه را با آب

۴۷۲۰- قَالَ عَمَارُ السَّابَاطِيُّ: «وَسُئِلَ عَنِ الْعَقِيْقَةِ إِذَا ذُبِحَتْ هَلْ يُكْسَرُ

عَظْمُهَا قَالَ: نَعَمْ يُكْسَرُ عَظْمُهَا وَيُقَطَّعُ لَحْمُهَا، وَتَضَعُ بِهَا بَعْدَ الذَّبْحِ مَا شِئْتَ».

۴۷۲۱- وَ سَأَلَ إِدْرِيسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَمِّيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ

مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ فَيَمُوتُ يَوْمَ السَّابِيعِ هَلْ يُعَقُّ عَنْهُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ مَاتَ قَبْلَ الظُّهْرِ لَمْ يُعَقَّ عَنْهُ، وَإِنْ [كَانَ] مَاتَ بَعْدَ الظُّهْرِ عُقِّ عَنْهُ».

۴۷۲۲- وَ رَوَى عَمَارُ السَّابَاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا

أَرَدْتَ أَنْ تَذْبِحَ الْعَقِيْقَةَ قُلْتَ: «يَا قَوْمُ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِي

لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي

وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ

الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي يَا فَالَانِ»

وَتُسَمِّي الْمَوْلُودَ بِاسْمِهِ ثُمَّ تَذْبِحُ».

و نمک بپزند و تقسیم کنند.

۴۷۲۰- و عمار گفت از امام علیه السلام پرسیدند: پس از ذبح عقیقه آیا

میتوان استخوانهایش را شکست؟ فرمود: آری بشکنند و گوشتش را قطعه قطعه کنند و

هرکار خواستی میتوانی با آن برای تقسیم انجام دهی.

۴۷۲۱- و ادريس بن عبدالله قمی گوید: از امام صادق علیه السلام

پرسیدم: مولودیکه روز هفتم بمبرد آیا برای او هم عقیقه کنند؟ فرمود: اگر قبل از ظهر

فوت کرده نه، و اگر بعد از ظهر از دنیا رفته برای او عقیقه کنند.

۴۷۲۲- و نیز عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون خواستی عقیقه

را سربری میکنی: «یا قوم اینی بریء مِمَّا تُشْرِكُونَ، إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ

وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ

وَلَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي - و نام نوزاد را بپر-» آنگاه عقیقه را

سرمی ببری .

ترجمه دعا: «ای گروه مشرکان من از آنچه برای خدا انباز میگیرید بیزارم و

۴۷۲۳- وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُقَالُ عِنْدَ الْعَقِيقَةِ: «اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ مَا وَهَبْتَ، وَأَنْتَ أَعْطَيْتَ، اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُ مِنِّي عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ» وَتُسْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَتُسَمِّي وَتَدْبِجُ وَتَقُولُ: «لَكَ سُفِكَتِ الدَّمَاءُ، لَا شَرِيكَ لَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ احْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ».

وَأَمَّا الْخِتَانُ فَإِنَّهُ سُنَّةٌ فِي الرِّجَالِ وَ مَكْرُمَةٌ فِي النِّسَاءِ.

۴۷۲۴- وَ رَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ أَنْ لَا تَخْتِنَ الْمَرْأَةَ، فَأَمَّا الرَّجُلُ فَلَا بُدَّ مِنْهُ».

روی خود را یکجا بسوی آن معبودیکه آسمانها و زمین را سرشت، می گردانم در حالیکه رو بسوی حق و تسلیم اوم و از گروه مشرکان نیستم، و همه نیایش و عبادت و زندگی و مردنم برای خداوند پروردگار عالمیان است که انبازی ندارد، و به این دستور مأوموم و از زمره مسلمانان میباشم، پروردگارا همه از جانب تو است و برای تو، بسم الله و الله اکبر، پروردگار این عقیقه را از این نوزاد قبول فرما».

۴۷۲۳- در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام چنین است که هنگام سربریدن حیوان این کلمات را گویند: «اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ مَا وَهَبْتَ وَأَنْتَ أَعْطَيْتَ، اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُ مِنِّي عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ» (بارها از سوی تو است و برای تو و تو خود آنرا بما بخشیده ای، پروردگارا از ما بپذیر بر همانسان که دستور رسول تو است) و بر خداوند از شر شیطان رانده شده پناه بر، و آنگاه نام خدا بر زبان جاری ساز و حیوان را سر بر و بگو: «لَكَ سُفِكَتِ الدَّمَاءُ، لَا شَرِيكَ لَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ احْسَأْ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ» خداوند برای تو قربانی شده است همتائی برای تو نیست. ستایش تنها مخصوص خداوند جهانیان است، پروردگارا شیطان از رحمت دور را از ما بران».

أَمَّا خْتَنَةٌ نِسْبَةٌ بِهٖ پسران واجب و برای دختران حسن و سر بلندی است.

۴۷۲۴- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السلام نقل کرده که فرمود: علی علیه السلام فرموده: ختنه نکردن زنان مانعی ندارد ولی مردان چاره

۴۷۲۵- وَ كَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّه رُوِيَ عَنِ الصَّالِحِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ اخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ يُظَهَرُوا، فَإِنَّ الْأَرْضَ تَصِجُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَوْلِ الْأَعْلَفِ وَ لَيْسَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ لِجَمَامِي بَلَدِنَا حِذْقُ بِذَلِكَ وَ لَا يَخْتِنُونَهُ يَوْمَ السَّابِعِ وَ عِنْدَنَا حُجَامٌ مِنَ الْيَهُودِ فَهَلْ يَجُوزُ لِلْيَهُودِ أَنْ يَخْتِنُوا أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ أَمْ لَا؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَوْمَ السَّابِعِ فَلَا تُخَالِفُوا السَّنَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

۴۷۲۶- وَ رُوِيَ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الصَّبِيِّ إِذَا خُتِنَ قَالَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنَّتُكَ وَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اتَّبَاعُ مِنَّا لَكَ وَ لِنَبِيِّكَ بِمَشِيئَتِكَ وَ بَارَادَتِكَ، وَ قَضَائِكَ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَرَدْتَهُ وَ قَضَاءِ حَتْمَتِهِ وَ أَمْرٍ أَنْفَدْتَهُ فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خِتَانِهِ وَ حِجَامَتِهِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفْتَ بِهِ مِنِّي،

از آن ندارند (یعنی بر مردان واجب است).

۴۷۲۵- عبدالله بن جعفر جمیری طی نامه ای به امام عسکری نوشت: از پدران شما حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کنند که فرموده اند فرزندان خود را روز هفتم میلادشان ختنه کنید تا پاکیزه گردند زیرا که زمین از بول ختنه ناکرده در رنج است و بسوی خدا مینالد، و در شهر و دیار ما حجامت گران را در فن ختنه مهارتی نیست و لذا در روز هفتم ختنه نمی کنند، و یهودانی نزد ما هستند که در اینکار مهارت دارند آیا جایز است آنان نوزادان مسلمانان را ختنه کنند یا نه؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: روز هفتم با ستنها مخالفت نکنید. (یعنی مهم ختنه نمودن در روز هفتم است، مسلمان نبودن حجامت گر، امر مهمی نیست).

۴۷۲۶- مرزوم بن حکیم گوید: امام صادق علیه السلام در دعاء ختنه کردن نوزاد فرمود: شخص می گوید: «اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنَّتُكَ وَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اتَّبَاعُ مِنَّا لَكَ وَ لِنَبِيِّكَ بِمَشِيئَتِكَ وَ بَارَادَتِكَ، وَ قَضَائِكَ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَرَدْتَهُ، وَ قَضَاءِ حَتْمَتِهِ وَ أَمْرٍ أَنْفَدْتَهُ، فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خِتَانِهِ وَ حِجَامَتِهِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفْتَ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ فَظَهَرَهُ مِنَ الذَّنُوبِ وَ زِدْ فِي عُمرِهِ، وَ اذْفَعِ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ، وَ الْأَوْجَاعَ عَنْ جِسْمِهِ، وَ زِدْهُ مِنْ

اللَّهُمَّ فَطَّرَهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَزِدْ فِي عُمُرِهِ، وَادْفَعْ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ، وَالْأَوْجَاعِ عَنْ جِسْمِهِ، وَزِدْهُ مِنَ الْغِنَى، وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ» وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ رَجُلٍ لَمْ يَقْلُهَا عِنْدَ خِتَانِ وَلَدِهِ فَلْيَقْلُهَا عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَحْتَلِمَ، فَإِنْ قَالَهَا كُفَيَّ حَرَّ الْحَدِيدِ مِنْ قَتْلِ أَوْ غَيْرِهِ».

وَ يُسْتَحَبُّ إِذَا وُلِدَ الْمَوْلُودُ أَنْ يُؤَدَّنَ فِي أُذُنِهِ الْأَيْمَنِ وَيُقَامَ فِي الْأَيْسَرِ وَيَحْتَكُ بِمَاءِ الْفِرَاتِ سَاعَةً يُوَلَّدُ إِنْ قَدِرَ عَلَيْهِ.

۴۷۲۷- وَ رُوِيَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الدَّارِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَوُلِدَ لِي مَوْلُودٌ وَحَلَقْتُ رَأْسَهُ وَوَزَنْتُ شَعْرَهُ بِالْدَّرَاهِمِ وَتَصَدَّقْتُ بِهِ،

الغنى، وادفع عنه الفقر، فإنك تعلم ولا تعلم» (بارها این فرمان تو است و روش پیامبر تو صلوات الله علیه، و پیروی ما است از تو و رسالت بخواست و اراده‌ات، و انجام امریکه تو آنرا خواسته و ناگزیر فرموده و آنرا اجرا ساخته‌ای، پس سوزش تیزی آهن را بدو چشاندی در ختنه کردنش و حجامت نمودنش برای امری که تو خود از من بدان داناتری، پروردگارا وی را از پلیدیهای اخلاقی و روانی پاک گردان و بر عمرش بیفزای و آفات را از بدنش دور ساز و دردها را از پیکر وی بگردان، و بی نیازی او را افزون کن، و ناداری را از او دور بنا، آری تو میدانی و ما نمی دانیم). آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس این کلمات را هنگام ختنه فرزندش نگفت پس پیش از آنکه فرزندش بالغ شود براو بخواند، و چنانچه خواند از تیزی و برندگی اسلحه و کارد در قتل و غیر آن در امان باشد.

و مستحب است که چون فرزند بدنی آمد هماندم در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفته شود و سقش را با آب فرات اگر ممکن باشد بردارند. شرح: «استجاب اذان و اقامه در دو گوش نوزاد شاید بدان جهت باشد که قبل از شنیدن هر چیز ابتداء سیم‌های گیرنده صوت مغز او با ندای تکبیر و توحید و عقائد حقّه آشنا شود و در بزرگی هیچ چیز را بر نماز مقدم ندارد».

۴۷۲۷- هارون بن مسلم گوید: طیّ نامه‌ای بامام عسگری علیه السلام نوشتم که دارای فرزندی گشتم و سر او را تراشیده، با درهم وزن کرده آنرا تصدق

قَالَ: لَا يَجُوزُ وَزَنُّهُ إِلَّا بِالذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ وَكَذَا جَرَّتِ السُّنَّةُ.

۴۷۲۸- وَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا الْعِلَّةُ فِي حَلْقِ رَأْسِ الْمُؤَلُّودِ؟

قَالَ: تَطْهِيرُهُ مِنْ شَعْرِ الرَّجَمِ».

۴۷۲۹- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ

مَوْلُودٍ لَمْ يُخْلَقْ رَأْسُهُ يَوْمَ السَّابِعِ، فَقَالَ: إِذَا مَضَى سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَلْقٌ».

۴۷۳۰- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا

فَاطِمَةُ انْقُبِي أُذُنِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ خِلَافاً لِلْيَهُودِ».

دادم، امام علیه السلام فرمود: درست نیست با چیزی غیر از طلا و نقره وزن شود، سنت بر این جاری است.

شرح: «ظاهراً مراد آنستکه با طلا و یا نقره غیر مسلوک وزن میشود نه با مسلوک، و ممکن است پاسخ امام تصحیح عمل هارون باشد و امضای آن».

۴۷۲۸- و از امام صادق علیه السلام سؤال کردند به چه جهت سر نوزاد را میتراشند؟ فرمود: از موئی که در رحم مادر روئیده او را تطهیر می کنند.

۴۷۲۹- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید با مولودیکه هفت روزش بگذرد و سر او را نتراشند تا هموزنش طلا یا نقره تصدق دهند چه کنند؟ فرمود: هرگاه هفت روز گذشت تراشیدن سر وقتش گذشته و دیگر لازم نیست.

۴۷۳۰- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدخترش فاطمه سلام الله علیها فرمود: گوش حسن و حسین را علی رجم یهود سوراخ کن.

شرح: «مؤلف محترم - رحمه الله - در عنوان باب نامگذاری و کنیه را ذکر کرده و اخبار آن را نیاورده است و کسانی که مایل باشند میتوانند به کتاب کافی یا وسائل الشیعة باب مربوط به آن مراجعه نمایند».

* (بَابُ حَالِ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِينَ) *

۴۷۳۱- رَوَى أَبُو زَكْرِيَا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا مَاتَ طِفْلٌ مِنْ أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِينَ نَادَى مُنَادٌ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ فُلَانَ بَنَ فُلَانَ قَدْ مَاتَ، فَإِنْ كَانَ مَاتَ وَالِدَاهُ أَوْ أَحَدُهُمَا أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ دُفِعَ إِلَيْهِ يَغْدُوهُ وَإِلَّا دُفِعَ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَغْدُوهُ حَتَّى يَتَقَدَّمَ أَبَوَاهُ أَوْ أَحَدَهُمَا أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ فَتَدْفَعُهُ إِلَيْهِ».

۴۷۳۲- وَ فِي رِوَايَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ، عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَفَّلَ إِبْرَاهِيمَ وَسَارَةَ أَطْفَالَ الْمُؤْمِنِينَ يَغْدُوَانِهِمْ بِشَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ لَهَا أَخْلَافٌ كَأَخْلَافِ الْبَقْرِ فِي قَصْرِ مِنْ دَرَّةٍ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أُلْبَسُوا وَأُهْدُوا إِلَى آبَائِهِمْ، فَهُمْ مُلُوكٌ فِي الْجَنَّةِ مَعَ آبَائِهِمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ

* (سرنوشت کودکان مسلمانان که در کودکی بمیرند) *

۴۷۳۱- أبو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون کودکی از مؤمنان بمیرد ندا کننده ای در آسمانها و زمین فریاد کند که فرزند فلان مرد جان سپرد، پس اگر پیش از وی پدر و مادر یا یکی از این دو یا دیگری از خویشان مؤمن او از دنیا رفته باشد آن طفل را بدو سپارند و اگر کسی را در آن دنیا نداشته باشد سرپرستی او را به فاطمه زهرا واگذارند و تحت نظر او پرورش یابد تا پدر و مادر یا یکی از ایشان یا بعض دیگر از خویشاوندانش باو ملحق شود و آنگاه باو بسپارندش.

۴۷۳۲- و عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی ابراهیم و ساره زوجه اش را سرپرست اطفال متوفای مؤمنین فرموده و در بهشت درختی است که دارای پستانهایی همانند پستان گاو و آن درخت در کاخی است که از در ساخته شده، و چون روز رستاخیز شود آن کودکان را لباس نو بپوشانند و معطرشان سازند و پیدر و مادرشان باز گردانند، و اینان فرمانروایان بهشتند و با پدرانشان میباشند و این است معنی گفتار خداوند عزوجل که فرموده: «وَالَّذِينَ آمَنُوا و

دُرِّتَهُمْ».

۴۷۳۳- وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ
ذُرِّيَّتَهُمْ» قَالَ: فَصُرَّتِ الْأَبْنَاءُ عَنْ أَعْمَالِ الْأَبَاءِ فَأَلْحَقَ اللَّهُ الْأَبْنَاءَ بِالْأَبَاءِ لِتَقَرُّ
بِذَلِكَ أَعْيُنُهُمْ».

۴۷۳۴- وَ سَأَلَ جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ أَطْفَالِ
الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: لَيْسُوا كَأَطْفَالِ النَّاسِ».

۴۷۳۵- وَ «سَأَلَهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ بَقِيَ كَانَ
صِدْقًا نَبِيًّا؟ قَالَ لَوْ بَقِيَ كَانَ عَلَى مِثْهَاجِ أَبِيهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (و آنکسان که ایمان آورده اند و
فرزندانشان پیروی آنانرا در اعتقاد و عمل نموده اند آن فرزندان را بآنان ملحق خواهیم
گردانید).

۴۷۳۳- و در روایتی ابی بکر حضرمی است که امام صادق علیه السلام در
مورد آیه بالا فرمود: رفتار فرزندان از اعمال پدران کوتاه آید و خداوند فرزندان را به
پدران ملحق سازد تا دیده پدرها روشن گردد (یعنی این در حقیقت جزای اعمال پدران
است).

۴۷۳۴- جمیل بن دُرَّاج از امام صادق علیه السلام درباره فرزندان پیامبران در
عالم آخرت پرسش کرد، امام علیه السلام فرمود: حکم آنها با فرزندان مردم تفاوت دارد
و با حکم آنها یکسان نیست.

شرح: «شاید مراد این باشد که از پیامبرزاده انتظار دیگری است تا شخص
عادی که از خاندان نبوت نیست لذا حسابش دقیقتر کشیده میشود، نه آنکه او را
بی حساب مقامی عالی دهند چون پیغمبرزاده است، زیرا این با اعتقاد به عدل خداوند
منافات دارد».

۴۷۳۵- و نیز از آنحضرت علیه السلام پرسید که اگر ابراهیم فرزند رسول خدا
صلی الله علیه و آله پس از آنحضرت زنده می ماند آیا یکی از صدیقن و انبیا بود؟ امام

۴۷۳۶- وَ فِي رِوَايَةِ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «كَانَ عَلَى قَبْرِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِدْقٌ يُظَلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ حَيْثُمَا دَارَتْ، فَلَمَّا بَيَسَ الْعِدْقُ ذَهَبَ أَثَرُ الْقَبْرِ فَلَمْ يُعَلِّمْ مَكَانَهُ».

۴۷۳۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَاتَ إِبْرَاهِيمُ وَ لَهُ ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ شَهْرًا فَأَتَمَّ اللَّهُ رِضَاعَهُ فِي الْجَنَّةِ».

۴۷۳۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا» قَالَ: أَبَدَلَهُمَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَكَانَ الْإِبْنِ ابْنَةَ فَوَلِدَ مِنْهَا سَبْعُونَ نَبِيًّا».

علیه السلام فرمود: اگر زنده میبود بر روش و آئین پدرش (ص) میزیست.

۴۷۳۶- و در روایت عامر بن عبدالله آمده است که گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: بر مزار ابراهیم نهال روئیده بود که بر آن از هرسو سایه می افکند، از هنگامیکه آن نهال خشکید اثر آن قبر نابود شد و معلوم نیست که در کدام مکان بود.

۴۷۳۷- و نیز فرمود: ابراهیم هجده ماهه بود که جان سپرد. و خداوند بقیه مدّت شیرخوارگی او را در بهشت جبران کرد.

۴۷۳۸- و نیز فرمود: در گفتار خداوند عزوجل: «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا، فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا» كهف: ۸۰ (اما آن کودک دارای پدر و مادر مؤمنی بود و بیم آن بود که محبت وی آنانرا گرفتار کفر و طغیان کند، و ما بدینکار خواستیم که خداوند بجای او فرزندی صالح و مهربانتر بآنان عطا فرماید) فرمود: خداوند عزوجل بجای آن پسر، دختری بدیشان داد که هفتاد پیامبر از او بدنیا آمد.

* (بَابُ حَالِ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أَطْفَالِ الْمُشْرِكِينَ وَالْكَفَّارِ) *

۴۷۳۹- رَوَى وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ مَعَ آبَائِهِمْ فِي النَّارِ، وَأَوْلَادُ الْمُسْلِمِينَ مَعَ آبَائِهِمْ فِي الْجَنَّةِ».

۴۷۴۰- وَ رَوَى جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ يَمُوتُونَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْحَيْثُ؟ قَالَ: كُفَّارٌ، وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ يَدْخُلُونَ مَدَاخِلَ آبَائِهِمْ».

۴۷۴۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَوَجَّحَ لَهُمْ نَارٌ فَيَقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوهَا فَإِنْ دَخَلُوهَا كَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا، وَإِنْ أَبَوْا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ: هُوَذَا أَنَا قَدْ أَمَرْتُكُمْ فَعَصَيْتُمُونِي، فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِمْ إِلَى النَّارِ».

* (سرنوشت اطفال مشرکان که در کودکی بمیرند) *

۴۷۳۹- وهب بن وهب (ابوالبختری) از امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: اولاد مشرکان با پدرانشان در دوزخ باشند، و اولاد مسلمان با پدران خود در بهشت.
شرح: «وهب بن وهب را علماء رجال کذاب دانند، و تعذیب غیر مکلف را علماء کلام قبیح و ستم و ناروا می شمارند».

۴۷۴۰- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم حکم اولاد مشرکین که پیش از بلوغ بمیرند چیست؟ فرمود: حکمشان حکم کفار است غسل و کفن و نماز نمی خواهند و خداوند خود بهتر میداند که آنان چه کرده اند، اکنون حکم کفار را در تجهیز دارند.

۴۷۴۱- و فرمود: آتشی برای ایشان برافروزند و گویند که بآن درائید، پس اگر اطاعت کردند و باتش در شدند، آن برایشان سرد و سلامت گردد، و چنانچه امتناع ورزیدند خداوند عزوجل آنانرا گوید: چنین است اینک من شما را فرمان دادم و شما نافرمانی نمودید، پس امر کند آنانرا بسوی دوزخ برند.

۴۷۴- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ احْتَجَّ اللهُ عَلَى سَبْعَةٍ: عَلَى الطِّفْلِ، وَالَّذِي مَاتَ بَيْنَ النَّبِيِّينَ، وَالشَّيْخِ الْكَبِيرِ الَّذِي أَدْرَكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ لَا يَعْقِلُ، وَالْأَبْلَهَ، وَالْمَجْنُونِ الَّذِي لَا يَعْقِلُ، وَالْأَصَمَّ وَالْأَبْكَمَ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَحْتَجُّ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: فَيَبْعَثُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَيُوجِّعُ لَهُمْ نَارًا فَيَقُولُ: إِنَّ رَبَّكُمْ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّبِعُوا فِيهَا فَمَنْ وَتَبَّ فِيهَا كَانَتْ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا، وَمَنْ عَصَى سَبِقَ إِلَى النَّارِ».

قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللهُ - : هَذِهِ الْأَخْبَارُ مُتَّفِقَةٌ وَابْتَسَتْ بِمُخْتَلِفَةٍ وَأَطْفَالُ الْمُشْرِكِينَ وَالْكَفَّارِ مَعَ آبَائِهِمْ فِي النَّارِ لَا يُصِيبُهُمْ مِنْ حَرِّهَا لِيَتَكُونَ الْحُجَّةُ أَوْ كَذَّ عَلَيْهِمْ مَتَى أَمَرُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِدُخُولِ نَارٍ تُوَجِّعُ لَهُمْ مَعَ ضَمَانِ

۴۷۴- زرارة گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون روز رستاخیز آید خداوند بر هفت گروه حجت آورد: ۱- کودکان که پیش از بلوغ از دنیا رفته‌اند. ۲- کسانی که در زمان فترت یعنی میان دو رسول بوده و از دنیا رفته‌اند. ۳- پیران سالخورده که پیغمبر را درک کرده ولی عقل خود را از دست داده بوده‌اند. ۴- بیخردان یا عقب افتادگان روانی. ۵- دیوانگان که دارای عقل نبوده‌اند. ۶- کران که حس شنوایی نداشته‌اند. ۷- گنگ‌ها و لال‌های مادرزاد، هر کدام از این طوائف با خداوند عزوجل احتجاج نماید، فرمود: آنگاه خداوند عزوجل فرستاده‌ای بسوی آنان گسیل دارد و آتشی برای امتحان ایشان برافروزد پس بآنان فرمان دهد و گوید: پروردگاری شما امر فرموده که خود را در این آتش افکنید، پس هر کس در آتش جست آن آتش بر وی سرد و سلامت شود، و هر کس نافرمانی نمود بسوی آتش دوزخ رهسپارش کنند.

مؤلف این کتاب -رحمه الله- گوید: این اخبار باهم سازگار است و اختلافی ندارد، و اطفال مشرکان در عالم برزخ با پدرانشان در آتشند، ولی حرارت آتش بآنان آزار نمیرساند، و برای اینکه حجت برایشان تمامتر باشد آنجا که در قیامت مأمور شوند بآتش در روند همانکه برای آزمایش ایشان افروخته گشته با تضمینی که از

السَّلَامَةِ مَتَى لَمْ يَتَّقُوا بِهِ وَلَمْ يُصَدِّقُوا وَعَدَّهُ فِي شَيْءٍ قَدْ شَاهَدُوا مِثْلَهُ.

*** (بَابُ تَأْدِيبِ الْوَلَدِ وَامْتِحَانِهِ) ***

۴۷۴۳- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَيُؤَدِّبُ

سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ يَمُنُّ لَا خَيْرَ فِيهِ».

۴۷۴۴- وَ كَانَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ يَدُورُ فِي سُكَّكَ الْأَنْصَارِ

بِالْمَدِينَةِ وَهُوَ يَقُولُ: عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ، يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَدْبُوا

سلامت ایشان قبلاً شده است چنانکه مثل آنرا در عالم برزخ مشاهده کرده‌اند، اگر اطمینان حاصل نکردند و از رفتن بآتش در آتروز خودداری کردند حجت تمام باشد.

شرح: «باید دانستکه ثواب و عقاب بر اساس تکلیف است و تکلیف خود دایره مدار عقل است و اختیار، چنانکه اگر هردوی اینها یا یکی از این دو نبود تکلیف معنی ندارد، لذا فرزندان مشرکین یا فرزندان مؤمنین که غیر مکلف از دنیا رفته‌اند در آن عالم شرائط تکلیف برای آنان جمع می‌شود و بنوعی تکلیف مکلف می‌گردند و چنانچه از عهده آن برآمدند اهل نجات و اگر نافرمانی را برگزیدند گرفتار خواهند شد و مدلول روایات چندان روشن نیست تا ما خوب بدانیم ولی میدانیم که خداوند ستم نخواهد کرد که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً» و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ».

*** (تَرْبِيتِ وَتَعْلِيمِ وَآزْمَائِشِ كُودِكِ) ***

۴۷۴۳- امام صادق علیه السلام فرمود: كُودِكِ خُودِ رَا تَا هَفْتِ سَالِ بَبَازِي

رها کن، و هفت سال دیگر او را تحت تربیت و آموزش قرار ده، و هفت سال با خود همدم و همراز ساز پس اگر در صراط حق بود و از باطل گریزان و سعادت خود را دریافت که بسیار خوب و اگر نه چنین شد امید خیری در وجودش نخواهد بود.

شرح: «ظاهراً مراد از آزمایش، آزمایش در محبت و ولاء امیرمؤمنان یا او و

اولاد طاهرینش علیهم السلام باشد، چنانکه از روایات آتی معلوم می‌گردد».

۴۷۴۴- جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فِي كُودِي وَ بَرَزَنَ مَدِينَةَ مِثْلَ هَذَا وَ فِي جُمْلَةِ

را مکرر میگفت «عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ» (علی علیه السلام بهترین

مردم جهان است و هرکس منکر باشد کافر است) ای مردم مدینه وای انصار فرزندان

أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ، فَمَنْ أَبِي فَاَنْظُرُوا فِي شَأْنِ أُمِّيهِ».

۴۷۴۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبِّنا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيُكْثِرِ

الدُّعَاءَ لِأُمِّيهِ فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ».

وَكَانَ الصَّبِيُّ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا وَقَعَ الشُّكُّ فِي نَسَبِهِ

عَرَضَتْ عَلَيْهِ وَلاِيَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ قَبَلَهَا الْحَقَّ نَسَبُهُ بِمَنْ يَنْتَمِي إِلَيْهِ

وَإِنْ أَنْكَرَهَا نَفِيَّ.

۴۷۴۶- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَيُؤَدِّبُ

سَبْعًا، وَيُسْتَحْدُمُ سَبْعًا، وَمُنْتَهَى طَوْلِهِ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً، وَعَقْلُهُ فِي خَمْسٍ

خود را بدوستی علی علیه السلام تربیت کنید، و هر کدام نپذیرند به حال مادر او نظر کنید.

۴۷۴۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس لذت دوستی ما را در سینه

خود احساس کند پس در حق مادرش دعای خیر کند چرا که به پدرش خیانت نکرده است.

در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کودک که در صحت نسبش تردید

میشد دوستی علی علیه السلام را باو عرضه می کردند اگر می پذیرفت او را ملحق پدر خود میدانستند و اگر انکار می نمود او را از پدر نفی می کردند.

شرح: «این گونه روایات از آججهت صدور یافته که آنزمان در اثر تبلیغات

ناروای دستگاه حکومت جائزانه اموی علی علیه السلام که اولین مرد موحد و مؤمن بخدا است دشمن دین و خدا معرفی شده بوده و مردم ابله و مقدس مآب بی بهره از دانش

دشمنی آن سرور را یکی از مقربات بدرگاه خداوند می پنداشتند، و لعن آن وجود مبارک و بیزاری از وی را جزء بهترین عبادات می شمردند و چون فطرت پاک و

پاک زاده نمی تواند با حق و حقیقت دشمن باشد و علی علیه السلام آئینه تمام نمای حق بوده لذا کسیکه با چنین شخصیتی دشمن باشد و او را دشنام دهد بسیار بعید است

نطفه اش دچار انحراف از طریق صحیح نشده باشد».

۴۷۴۶- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کودک را تا هفت سال بپرورند، و

وَقَلَّائِينَ [سَنَةً] وَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَا تَجَارِبِ».

۴۷۴۷- وَ فِي رِوَايَةِ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى قَالَ: «تَشُبُّ الصَّبِيَّ كُلَّ سَنَةٍ أَرْبَعِ

أَصَابِعَ بِأَصْبَعِ نَفْسِهِ».

۴۷۴۸- وَ رَوَى صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَقُولُ: «تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الْغُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ».

۴۷۴۹- وَ «سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَا بَالُنَا نَجِدُ بَأَؤُلَادِنَا

مَا لَا يَجِدُونَ بِنَا؟ قَالَ: لِأَنَّهُمْ مِنْكُمْ وَ لَسْتُمْ مِنْهُمْ».

۴۷۵۰- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لِمَ أَيْتَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ: لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ طَاعَةٌ».

هفت سال آموزش دهند و هفت سال بکار و فعالیت وادارند، و تا بیست و پنج سالگی قامتش بلند گردد و تا سی و پنج سالگی عقل غریزش کامل گردد و از آن پس تجربه آموزد.

۴۷۴۷- و در روایت حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام آمده است

که کودک هر سال باندازه چهار انگشت خود قدمی کشد.

۴۷۴۸- صالح بن عقبه گوید: از امام هفتم علیه السلام شنیدم که میفرمود:

تندخوئی کودک و میل بسیار او ببازی و ناخوش داشتن او مکتب و مدرسه را خوب است زیرا این علامت عقل و متانت و پختگی او در بزرگی است. و شاید معنی این باشد که بکار سخت و دشوار واداشتن کودک چون موجب کارآزمودگی او در بزرگی است مستحسن و نیکو است.

۴۷۴۹- مردی از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسید: چرا ما بناراحتی

فرزندمان ناراحت می شویم و اما آنان چنین نیستند و با ناراحتی ما ناراحت نمی شوند؟ فرمود: چون ایشان از شما ایند ولی شما از ایشان نیستید.

۴۷۵۰- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا خداوند پیامبرش محمد

صلی الله علیه و آله را یتیم نمود؟ فرمود: تا کسی را بر او فرمان نباشد، یعنی برای او واجب الإطاعة غیر خدا نباشد.

* (کتابُ الطَّلَاقِ) *

* (بَابُ وُجُوهِ الطَّلَاقِ) *

الطَّلَاقُ عَلَى وُجُوهِ، وَلَا يَقَعُ شَيْءٌ مِنْهَا إِلَّا عَلَى ظَهْرِ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ، وَالرَّجُلُ مُرِيدٌ لِلطَّلَاقِ غَيْرَ مُكْرَهٍ وَلَا مُجْبَرٍ، فَمِنْهَا طَلَاقُ السُّتْمَةِ، وَطَلَاقُ الْعِدَّةِ، وَطَلَاقُ الْغَائِبِ، وَطَلَاقُ الْغُلَامِ، وَطَلَاقُ الْمَعْتُوهِ، وَطَلَاقُ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا، وَطَلَاقُ الْحَامِلِ، وَطَلَاقُ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ، وَطَلَاقُ الَّتِي قَدْ بَيَّسَتْ مِنْ الْمَحِيضِ، وَطَلَاقُ الْأُخْرَسِ، وَطَلَاقُ السَّرِّ، وَمِنْهُ التَّخْيِيرُ وَالْمُبَارَاةُ وَالنَّشُوزُ وَالشَّقَاقُ وَالخُلْعُ وَالْإِبْلَاءُ وَالظَّهَارُ وَاللِّعَانُ، وَطَلَاقُ الْعَبْدِ، وَطَلَاقُ الْمَرِيضِ، وَطَلَاقُ الْمَفْقُودِ، وَالْخَلِيَّةُ وَالْبَرِيَّةُ وَالْبَتَّةُ وَالْبَائِنُ، وَالْحَرَامُ وَحُكْمُ الْعَيْنِينَ.

کتاب طلاق

* (باب اقسام طلاق و رها کردن زوجه) *

طلاق چندین قسم است و هیچیک از اقسام آن بدون شرائطی که اکنون ذکر میشود صورت و انجام نپذیرد: زن در حالِ پاکی که در آن مجامعتی واقع نشده، بوده باشد، و در حضور دو شاهد عادل صیغه طلاق جاری شود، و مرد با اختیار خود بدون اجبار طلاق دهد. و یک نوع طلاق را طلاق سنت گویند، و دوّم: طلاق رجعی، سوم: طلاق غائب، چهارم: طلاق نابالغ، پنجم: طلاق بی عقل، ششم: طلاق زوجه ای که هنوز همبستری با او واقع نشده است، هفتم: طلاق زوجه باردار، هشتم: طلاق زوجه غیربالغه، نهم: طلاق زن یائسه، دهم: طلاق مردیکه لال است و نمی تواند سخن بگوید، یازدهم: طلاق پنهانی، و از انواع طلاق و جدائی و رها ساختن زن تخیر یعنی اختیار طلاق را بزن سپردن و دیگر بیزاری جستن زوجین از یکدیگر، عدم تمکین زوجه و ناسازگاری کردن یکی از زوجین، و یا ناسازگاری هر دو باهم، و طلاق خلع، و ایلاء و ظهار و لیعان، و طلاق بنده زرخرید زوجه اش را، و طلاق مریض و طلاق زنیکه شویش مفقود الاثر گشته، و طلاقیکه: بغير لفظ «طلّقت» باشد مانند اینکه زوج بهمسر خود بگوید: «أنت خلیّة» اوبریئة، اوبتة، اوبائن، اوحرام. و حکم مردیکه عین است و شهوت زن ندارد.

* (بَابُ طَلَاقِ السَّنَةِ) *

رُوِيَ عَنِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ طَلَاقَ السَّنَةِ هُوَ أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ تَرَبَّصَ بِهَا حَتَّى تَحِيضَ وَتَظْهَرَ، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا فِي قُبُلِ عِدَّتِهَا بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فِي مَوْقِفٍ وَاحِدٍ بِلَفْظَةٍ وَاحِدَةٍ، فَإِنْ أَشْهَدَ عَلَى الطَّلَاقِ رَجُلًا وَأَشْهَدَ بَعْدَ ذَلِكَ الثَّانِي لَمْ يَجْزِ ذَلِكَ الطَّلَاقُ إِلَّا أَنْ يُشْهَدَهُمَا جَمِيعًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ، فَإِذَا مَضَتْ بِهَا ثَلَاثَةٌ أَطْهَرَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ، وَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ وَالْأَمْرُ إِلَيْهَا إِنْ شَاءَتْ تَرْوِجُهُ وَإِنْ شَاءَتْ فَلَا، فَإِنْ تَرْوَجَهَا بَعْدَ ذَلِكَ تَرْوِجَهَا بِمَهْرٍ جَدِيدٍ، فَإِنْ أَرَادَ طَلَاقَهَا طَلَّقَهَا لِلْسَّنَةِ عَلَى مَا وَصَفْتُ، وَمَتَى طَلَّقَهَا طَلَاقَ السَّنَةِ فَجَائِزٌ لَهُ أَنْ يَتَرْوَجَهَا بَعْدَ ذَلِكَ، وَسُمِّيَ طَلَاقُ السَّنَةِ طَلَاقَ الْهَدْمِ مَتَى اسْتَوَقَّتْ فُرُوقَهَا وَتَرْوَجَهَا ثَانِيَةً هَدَمَ الطَّلَاقَ الْأَوَّلَ، وَكُلُّ طَلَاقٍ خَالَفَ السَّنَةَ فَهُوَ بَاطِلٌ، وَمَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ لِلْسَّنَةِ فَلَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا مَا لَمْ تَنْقُضِ عِدَّتُهَا، فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا بَانَتْ مِنْهُ وَكَانَ خَاطِبًا مِنَ الْخُطَابِ، وَلَا

* (طَلَاقِ سَنَتٍ) *

از امامان معصوم عليهم السلام چنین رسیده است که طلاق سنت آن باشد که مردی که میخواهد زوجه خود را بطلاق رها کند باید بنگرد اگر از زمانی که از حیض پاک شده با وی همخوابگی کرده درنگ کند تا خون ببیند و ایام حیضش سپری شود و در این پاکی با او مجامعت نکند آنگاه در حضور دو شاهد عادل در یک مجلس با یک صیغه طلاق او را رها کند، که اگر در دو مجلس در هر یک حضور یک شاهد باشد آن طلاق باطل است. و چون زن سه بار پس از طلاق پاکی دید علاقه زوجیت بریده شود، و مرد اگر پس از تمام شدن عده بخواهد با او مزاجت نماید مانند دیگران باید به عقد جدید و مهر تازه باشد و زن اختیار دارد بپذیرد یا نپذیرد و چنانچه مرد بهر جدید با او از نوازواج کرد و بعد بمثل اول او را طلاق داد باز میتواند بکابین معین و عقد جدید با او ازدواج نماید، و این نوع طلاق را طلاق هدم گویند زیرا پس از تمام شدن عده او را به عقد جدید بزوجیت خویش درآورده است و این عقد طلاق پیش را منهدم کرده، و هر طلاقی که مخالف با سنت باشد باطل است، و هر آنکس که زوجه

تُجُوزُ شَهَادَةُ النَّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ، وَعَلَى الْمُطَلِّقِ لِلْسُّنَّةِ نَفَقَةُ الْمَرْأَةِ وَالسُّكْنَى مَا دَامَتْ فِي عِدَّتِهَا، وَهُمَا يَتَوَارَثَانِ حَتَّى تَنْقَضِيَ الْعِدَّةُ».

۴۷۵۱- وَرَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا طَلَاقَ إِلَّا عَلَى السُّنَّةِ، إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ طَلَّقَ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَامْرَأَتُهُ حَائِضٌ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَلَاقَهُ، وَقَالَ: مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ رُدَّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ».

۴۷۵۲- وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: إِنَّ تَرَوَجْتُ عَلَيَّ أَوْ بَيْتُ عَنَّا فَانْتِ طَالِقٌ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: مَنْ شَرَطَ شَرْطًا سِوَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْزُ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَلَا لَهُ، قَالَ: وَسُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: كُلُّ امْرَأَةٍ أَتَرَوَجُّهَا مَا عَاشَتْ أُمِّي

خویش را طلاق سنت دهد پیش از اینکه عده او بسر آید میتواند رجعت کند و با او بسر برد، و چون عده زن تمام شود میان آن دو جدائی افتد و چنانچه بخواهد بزندگی با او ادامه دهد باید از نو او را به عقد جدید و مهر معین بزوجیت خود در آورد، و شهادت زنان در طلاق فائده ای ندارد، (و حتماً باید در حضور دو شاهد عادل مرد باشد) و کسیکه زوجه خود را بستت طلاق گفته مخارج آیام عده زن و سکناى او براو واجب است، و در آیام عده هر یک از زوجین فوت کنند دیگری از او ارث میبرد.

۴۷۵۱- علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق صحیح نیست مگر طلاق سنت، زیرا عبدالله بن عمر زوجه اش را در یک مجلس واحد در حالیکه زن حائض بود طلاق گفت و سه بار صیغه آنرا جاری کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن طلاق را باطل دانست و رد کرد، و فرمود: هر چیز که با کتاب خدا ناساز باشد باید بکتاب باز گردد و همساز شود.

۴۷۵۲- عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی بزوجه خویش بشرط گفته است اگر همسری جز تو اختیار کنم یا شبی را بی تو صبح کنم یا با دیگری غیر تو باشم تو مطلقه باشی؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله

فَمَهِيَ طَالِقٌ، فَقَالَ: لَا طَلَاقَ إِلَّا بَعْدَ نِكَاحٍ، وَلَا عِتْقَ إِلَّا بَعْدَ مِلْكٍ».

۴۷۵۳- وَ فِي رِوَايَةِ التَّضَرِّبِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي رَجُلٍ قَالَ: امْرَأَتُهُ طَالِقٌ وَمَمَالِكُهُ أُخْرَارٌ إِنْ شَرِبْتُ حَرَامًا أَوْ حَلَالًا مِنَ الظَّلَا أَبَدًا، فَقَالَ: أَمَّا الْحَرَامُ فَلَا يَقْرَبُهُ أَبَدًا إِنْ حَلَفَ وَ إِنْ لَمْ يَخْلِفْ، وَ أَمَّا الظَّلَا فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُحَرِّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ قِبَالَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» فَلَا يَجُوزُ يَمِينٌ فِي تَحْرِيمِ حَلَالٍ، وَ لَا فِي تَحْلِيلِ حَرَامٍ، وَ لَا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ».

۴۷۵۴- وَ رَوَى [عَنْ] مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَامَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «إِنِّي ظَلَمْتُ امْرَأَتِي لِلْعِدَّةِ بَعِيرٍ

فرموده اند: هرکس سوگندی خورد یا قراری بندد به چیزی که مخالف دستور کتاب خداست نافذ نیست و صحیح نخواهد بود بضرر او یا بنفع او باشد.

و سؤال شد از مردی که گفته است: تا مادرم در قید حیات است هر زوجه ای که اختیار کنم او مطلقه است، امام فرمود: طلاق نمیشود مگر پس از نکاح و همچنین عتق نیست مگر پس از ملک.

۴۷۵۳- عبدالله بن سنان گوید: درباره مردی که سوگند یاد کرده بود که هر نوشابه ای از آب انگور چه حلال باشد و چه حرام اگر نوشیدم همسرم بر من بطلاق بریده باشد و همه بردگانم آزاد باشند از امام صادق علیه السلام پرسیدند، آنحضرت فرمود: اما حرام را هرگز رگرددش نگردد چه سوگند یاد کرده باشد چه نکرده باشد. و اما آب انگور حلال را، بر او نیست که هر چه را خداوند حلال دانسته او حرام کند، چرا که خداوند برسولش میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» (ای پیامبر چرا بر خود حرام کنی آنچه را که خداوند بر تو حلال ساخته است) تحریم: ۲. پس روا نباشد سوگند در حرام کردن چیز حلال و یا حلال کردن چیز حرام و یا بقطع رحم.

۴۷۵۴- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کند که فرمود: مردی در مجلس امیرمؤمنان علیه السلام بپاخواست و عرض کرد: من زوجه ام رادر حال پاکی که در آن

شُهِودٍ، فَقَالَ: لَيْسَ طَلَاؤُكَ بِطَلَاؤٍ، فَارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ».

وَلَا يَتَّعُ الطَّلَاؤُ بِإِكْرَاهٍ وَلَا إِجْبَارٍ وَلَا عَلَى سُكْرِ، وَلَا عَلَى غَضَبٍ، وَلَا يَمِينٍ.

۴۷۵۵- وَ رَوَى بُكَيْرُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَأَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فِي قَبْلِ عِدَّتِهَا فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا أَوْ يُرَاجِعَهَا».

۴۷۵۶- وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي طَلَّقْتُ امْرَأَتِي، فَقَالَ: أَلَمْ يَبْنَتْهُ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: اغْرُبْ».

۴۷۵۷- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ وُيِّتَ النَّاسَ لَعَلَّسْتُهُمُ الطَّلَاؤَ وَ كَيْفَ يَتَّبِعِي لَهُمْ أَنْ يُطَلِّقُوا، ثُمَّ قَالَ: لَوْ أُتَيْتُ بِرَجُلٍ قَدْ خَالَفَهُ لَأَوْجَعْتُ ظَهْرَهُ،

جماعتی واقع نشده بود بدون شاهد طلاق گفتم حضرت فرمود: طلاق صحیح نیست بزندگی خود با وی بازگرد.

و طلاق به اکراه و اجبار که شخص را وادار کنند بگفتن طلاق و او خود نخواهد، صورت نبندد، و در حالت مستی نیز صحیح نیست، و نیز در حال غضب و خشم، و همچنین بسوگند و شرط.

۴۷۵۵- بکیربن أعین گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: هرگاه مردی همسر خود را در حضور دو عادل طلاق داد در ایام عدّه نمی تواند طلاق دیگر دهد جز آنکه عدّه اش تمام شود یا رجوع کند و بعد طلاق دوم را بدهد.

۴۷۵۶- مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمده گفت: من همسر خود را طلاق دادم، حضرت فرمود: آیا شاهدهی داری؟ عرض کرد: نه، فرمود: پی کار خویش رود (کنایه از اینکه طلاق باطل است).

۴۷۵۷- و امام باقر علیه السلام فرمود: اگر کار مردم بدست من بیفتد البته طلاق صحیح را بآنان خواهم آموخت و اینکه چگونه میتوانند طلاق دهند، آنگاه فرمود: چنانچه مردی را بیاورند که با دستورم مخالفت کرده او را سیاست خواهم کرد، و هرکس طلاق دهد بدون شرائط کتاب و سنت ناگزیر باید بکتاب و سنت باز

وَمَنْ طَلَّقَ لِغَيْرِ السَّنَةِ رُدَّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ رُغِمَ أَنْفَهُ».

۴۷۵۸- وَ سَأَلَ سَمَاعَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمُطَلَّغَةِ أَيْنَ تَعْتَدُ؟

قَالَ: فِي بَيْتِهَا لَا تَخْرُجُ، فَإِنْ أَرَادَتْ زِيَارَةَ حَرَجَتْ قَبْلَ نِصْفِ اللَّيْلِ، وَ رَجَعَتْ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَلَا تَخْرُجُ نَهَارًا، وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَحُجَّ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا».

۴۷۵۹- وَ سَمِعَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبِّكُمْ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ» قَالَ: إِلَّا

أَنْ تَزْنِي فَتَخْرُجَ وَ يُقَامَ عَلَيْهَا الْحَدُّ».

گردد، هر چند ناخوش دارد.

۴۷۵۸- سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام در موضوع زن مطلقه که

کجا باید ایام عده را بسر برد پرسید حضرت فرمود: در خانه ای که زندگی میکرده، و چنانچه بخواهد زیارت رود پیش از نیمه شب برود و بعد از نیمه شب باز گردد، و در روز از خانه بیرون نشود، و نمیتواند بحج رود تا عده اش تمام شود.

شرح: «حدیث در کافی با اندک فرقی نقل شده و آن فرق اینست که فرموده «و ان ارادت زیارة حرجت بعد نصف اللیل» یعنی چنانچه بخواهد زیارت رود پس از نیمه شب برود» و در آخر خبر اضافه ای راجع به حکم زنیکه شوهرش از دنیا رفته است دارد».

۴۷۵۹- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند از معنی آیه «وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبِّكُمْ

لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ» (و از پروردگار خود پروا کنید و همسر مطلقه خود را (در ایام عده) از خانه ای که در آن سامان داشته بیرون نکنید و او بیرون نشود جز آنکه کار زشتی از او سرزند) فرمود: مگر اینکه بی عفتی و کار نامشروع جنسی از او سرزند که بر او حد شرعی جاری میگردد.

شرح: «یعنی مطلقه را در ایام عده از خانه نمیتوان بیرون کرد مگر آنکه زنا دهد که در اینصورت برای اجرای حد شرعی از خانه اش بیرون برند و حد را جاری سازند و سپس بخانه اش باز گردانند، و بدین معنی خبر دلالت دارد بر اینکه زنا مطلقه در عده زنا محصنه نیست ولی خبر از باز گرداندن بخانه ساکت است».

۴۷۶۰- وَ كَتَبَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - إِلَى أَبِي - مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي امْرَأَةٍ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا وَلَمْ يَجِرْ عَلَيْهَا التَّفَقُّةَ الْيَعْتَدُ وَ هِيَ مُحْتَاجَةٌ هَلْ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ وَ تَبْتَ عَن مَثَرِ لَهَا لِلْعَمَلِ وَ الْحَاجَةِ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا عَلِمَ اللهُ الصَّحَّةَ مِنْهَا».

* (بَابُ طَلَاقِ الْعِدَّةِ) *

طَلَاقُ الْعِدَّةِ هُوَ أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ طَلَّقَهَا عَلَى طَهْرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ، ثُمَّ يُرَاجِعُهَا مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ أَوْ بَعْدَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَحِيضَ وَيُشْهَدُ عَلَى رَجْعَتِهَا حَتَّى تَحِيضَ، فَإِذَا خَرَجَتْ مِنْ حَيْضِهَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً أُخْرَى مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ وَيُشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ، ثُمَّ يُرَاجِعُهَا مَتَى شَاءَ قَبْلَ أَنْ تَحِيضَ وَيُشْهَدُ عَلَى رَجْعَتِهَا وَيُؤَاقِعُهَا وَتَبْكُونُ مَعَهُ إِلَى أَنْ تَحِيضَ الْحَيْضَةَ الثَّانِيَةَ، فَإِذَا خَرَجَتْ مِنْ حَيْضَتِهَا طَلَّقَهَا الثَّلَاثَةَ وَ هِيَ طَاهِرٌ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ وَيُشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ، فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ

۴۷۶۰- و محمد بن حسن صفار قمی - رضی الله عنه - طی نامه ای بامام عسکری علیه السلام نوشت که زنی را شوهرش طلاق گفته و از دادن نفقه ایام عدّه دریغ و خودداری نموده و آن زن محتاج است آیا حق دارد برای تحصیل روزی از منزل بیرون رود و برای کار و رفع نیاز بخانه باز نگردد؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم داشتند: اگر واقعاً چنین است و خداوند براستی آنها میدانند اشکالی ندارد.

* (طَلَاقِ عَدَّةِ) *

طلاق عدّی آنستکه هرگاه مرد بخواهد همسرش را طلاق گوید در حالت پاکی زن که در آن مجامعتی صورت نگرفته است در حضور دو شاهد عادل طلاق دهد. سپس در همان روز یا پس از آن، پیش از آنکه زن حائض شود رجوع کند و برآن شاهد گیرد، و پس از آن صبر کند تا حیض بیند و پاک شود، آنگاه وی را در حضور دو شاهد عادل طلاق دهد در آن پاکی بدون اینکه با وی همخوابگی کند، سپس هرگاه بخواهد قبل از اینکه زن حائض شود رجوع کند و برآن رجوع کند و با زن همبستر شود و با وی باشد تا حیض دوّم را ببیند، و چون از حیض پاک شد در حالیکه پاک

فَقَدْ بَانَ مِنْهُ وَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَشِيخَ زَوْجاً غَيْرَهُ، وَأَذْنَى الْمُرَاجَعَةِ أَنْ يُقْبَلَهَا أَوْ يُنْكَرَ الطَّلَاقَ فَيَكُونُ إِنْكَارُ الطَّلَاقِ مُرَاجَعَةً، وَتَجُوزُ الْمُرَاجَعَةُ بِغَيْرِ شُهُودٍ كَمَا يَجُوزُ التَّرْوِيجُ، وَإِنَّمَا تُنْكَرُ الْمُرَاجَعَةُ بِغَيْرِ شُهُودٍ مِنْ جَهَةِ الْخُدُودِ وَالْمَوَارِيثِ وَالسُّلْطَانِ، وَمَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ لِغَدَّةٍ ثَلَاثًا وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ كَمَا وَصَفْتُ فَتَرْوَجِبُ الْمَرْأَةُ زَوْجاً آخَرَ وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَطَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا قَبْلَ الدُّخُولِ بِهَا فَاعْتَدَّتْ الْمَرْأَةُ لَمْ يَجُزْ لِزَوْجِهَا الْأَوَّلِ أَنْ يَتَرَوَّجَهَا حَتَّى يَتَرَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرَ وَيَدْخُلَ بِهَا وَيَذُوقَ عَسِيلَتِهَا، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا أَوْ يَمُوتَ عَنْهَا فَتَعْتَدُ مِنْهُ، ثُمَّ إِنْ أَرَادَ الْأَوَّلُ أَنْ يَتَرَوَّجَهَا فَعَلَّ، فَإِنْ تَرَوَّجَهَا رَجُلٌ مُتَعَةً وَدَخَلَ بِهَا وَفَارَقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا لَمْ يَحِلَّ لِزَوْجِهَا الْأَوَّلِ أَنْ يَتَرَوَّجَ بِهَا حَتَّى

شده و در آن پاکی مضاجعتی واقع نگردیده او را طلاق سوم دهد در حضور دو شاهد، و چون چنین کند زن از وی بکلی جدا شده است و بروی حلال نخواهد شد مگر آنکه با مردی دیگر به عقد دائم ازدواج کند و با وی همبستر شود (و شوهر دوم یا از دنیا برود و یا او را طلاق دهد که در اینصورت بر شوهر اول حلال خواهد شد او را بار دوم بزوجیت اختیار کند). و کمترین عمل رجوع آنستکه پس از طلاق اول یا دوم او را ببوسد یا طلاق را انکار کند (مثلاً بگوید من قصد طلاق نداشتم). و جایز است رجوع بدون شاهد باشد چنانکه در اصل تزویج لازم نیست حتماً شاهد داشته باشد، داشتن شاهد برای جلوگیری از تهمت زنا است که موجب حد است و نیز مسأله ارث اگر مرگی واقع شود، و همچنین حکم دولت وقت که بتواند شخص اثبات کند که رجوع کرده، و هرکس زوجه خود را سه بار طلاق رجعی دهد یکی پس از دیگری چنانکه گفته شد و زن شوی دیگری اختیار کرد و مرد با وی همخوابگی نکرده او را طلاق داد یا از دنیا رفت پیش از آنکه با وی نزدیکی کند و زن عده نگهداشت و فارغ شد، برای شوهر اول جایز نیست با او تزویج کند مگر اینکه مردی او را بزنی بگیرد و با او همخوابگی کند و کام گیرد آنگاه او را (مطابق شرائط) طلاق دهد یا اینکه عمرش بسر آید و از دنیا برود و زن عده نگهدارد، سپس اگر شوهر سابق (که او را سه طلاقه کرده) بخواهد با او تزویج کند میتواند، و اگر مردی آن زن را پس از اینکه سه طلاقه شده به عقد انقطاع و مدت معین به ازدواج خویش در آورد و همبستر شود و مدت تمام شود یا مرد در

يَتَزَوَّجُهَا رَجُلٌ آخَرَ تَزْوِجًا بِنَاتَا وَ يَدْخُلُ بِهَا فَتَكُونُ قَدْ دَخَلَتْ فِي مِثْلِ مَا حَرَجَتْ مِنْهُ، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا أَوْ يَمُوتُ عَنْهَا وَ تَعْتَدُ مِنْهُ، ثُمَّ إِنْ أَرَادَ الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَعَلَّ، فَإِنْ تَزَوَّجَهَا عَبْدٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْأَزْوَاجِ، وَ كُلُّ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ لِلْعِدَّةِ فَتَنَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا لِلْعِدَّةِ فَقَدْ بَانَ مِنْهُ، وَلَا تَحِلُّ لَهُ بَعْدَ تَسْعِ تَطْلِيقَاتٍ أَبَدًا».

ایام مذکوره بمبرد ازدواجش برای شوهر اول حلال نیست مگر اینکه مرد دوم او را بزوجیت دائمی گرفته باشد و با او همبستری کرده و کام گرفته باشد و بعد طلاق داده یا مرده باشد، و زن عده نگهداردر اینصورت است که بر شوهر اول حلال میشود و میتواند او را بزنی بگیرد، و اگر شوهر دوم برده بود نیز حکم آزاد را دارد و در این خصوص وی با مرد آزاد فرقی ندارد زیرا خود شوهری است، و هرکس همسر خویش را بطلاق رجعی سه طلاقه کرد و زن شوهری دیگر اختیار کرد (و آن شوی دوم او را رها کرد یا ببرد) سپس شوهر اول او را بعقد ازدواج خویش درآورد و بعد بطلاق رجعی او را سه طلاقه کرد، آنگاه زن شوهر سومی اختیار کرد (و او نیز او را طلاق داده یا ببرد) و باز شوهر اول او را تزویج کرد و بعد طلاق رجعی سه طلاقه کرد، دیگر پس از نه بار طلاق ازدواج آن زن با او بهیچ صورت حلال نخواهد بود.

شرح: «ظاهراً فتوای مؤلف — رحمه الله — مأخوذ از خبری است که مرحوم کلینی در کافی آورده است از زراره از امام باقر علیه السلام، و در آن رجوع اول را پیش از حائض شدن زن بعد از طلاق ذکر کرده و لفظ آن چنین است «وَيُرَاجِعُهَا مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ إِنْ أَحَبَّ، أَوْ بَعْدَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَحِيضَ — الخبر»، ولی مشهور وقت رجوع را در ایام عده دانند و شرط آنکه در پاکی متصل بطلاق باشد نکنند، دیگر اینکه مؤلف گویا همبستری را در رجوع اول معتبر ندانسته، و مشهور معتبر دانند، و آنچه در اینجا لازم بتذکر است این است که بحکم آیه شریفه که فرموده است «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» بقره: ۲۲۹. (پس اگر بار سوم او را طلاق داد دیگر پس از آن بر وی حلال نباشد جز اینکه شوهری دیگر کند) و روایات بسیاری که وارد شده است از آن بر وی حلال نباشد جز اینکه شوهری دیگر کند) و روایات نیست مگر آنکه آن زن با مردی دیگر ازدواج دائم کند و مرد از او کام گیرد آنگاه

۴۷۶۱- وَ رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضُرَاراً لِيَتَعْتَدُوا» قَالَ: الرَّجُلُ يُطَلِّقُ حَتَّى إِذَا كَادَتْ أَنْ يَخْلُوَ أَجْلُهَا رَاجِعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا يَقَعْلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَتَهَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ».

۴۷۶۲- وَ رَوَى الْبِرْزَنْطِيُّ، عَنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ

چنانچه او را طلاق دهد یا خود از دنیا برود پس از تمام شدن عده چه عده طلاق و چه فوت آن زن بر شوهر اول ازدواجش بلامانع خواهد بود، و شوهر اول میتواند از نوبا او ازدواج کند و شوهر دوم قهراً محلل واقع شده است، و باید دانستکه محلل عنوان مستقلی نیست که انسان با اختیار خویش خود را محلل قرار دهد، زیرا باید بقصد ازدواج دائمی و همیشگی با وی پیمان زناشویی بنهد، و بعداً چنانچه پیش آمدی کرد یا از نظر اخلاق همساز نبودند و مرد ناچار بطلاق شد، یا اینکه عمرش بسرآمد و از دنیا رفت قهراً و خودبخود محلل واقع شده است، نه آنکه در حین عقد ازدواج شرط لفظی یا ضمنی بطلاق شود، یا مرد خود قاصد آن باشد، و زن نیز چون مرد این نیت را دارد حاضر شود با وی ازدواج کند و آلا نه، و این امر مسلم است که عقد تابع قصد است که «الْعُقُودُ تَابِعَةٌ لِلقُصُودِ» پس با داشتن قصد طلاق در حین عقد ازدواج نیت دوام ممکن نیست و اجتماع نقیضین است و محال خواهد بود، و چون ازدواج دائم محقق نگردد تحلیل حاصل نشده، و زن با مرد اول ازدواجش جایز نیست، و این معنی هر چند مخالف دارد لکن حق است و تذکرش ضروری است. وَالْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ».

۴۷۶۱- عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق راجع به آیه «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضُرَاراً لِيَتَعْتَدُوا» (زنانتان که قصد زندگی با آنانرا ندارید معطل نگاه ندارید تا در حقیقت ناروایی کنید) بقره: ۲۳۱. فرمود: مراد آنستکه مرد زوجه اش را طلاق میدهد و صبر می کند هنگامیکه نزدیک تمام شدن عده اوست رجوع میکند سپس طلاق میدهد و اینکار را سه بار تکرار می کند، پس خداوند عَزَّوَجَلَّ از چنین عملی بفرستادن این آیه نهی فرموده است.

۴۷۶۲- حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ، ثُمَّ يُرَاجِعَهَا وَ لَيْسَ لَهُ فِيهَا حَاجَةٌ ثُمَّ يُطَلِّقَهَا، فَهَذَا الضَّرَارُ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ إِلَّا أَنْ يُطَلِّقَ ثُمَّ يُرَاجِعَ وَ هُوَ تَوَيُّؤُ الْإِمْسَاكِ».

۴۷۶۳- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّحَافُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: «عِلَّةُ الطَّلَاقِ ثَلَاثًا لِمَا فِيهِ مِنَ الْمُهْلَةِ فِيمَا بَيْنَ الْوَاحِدَةِ إِلَى الثَّلَاثِ لِرَغْبَةِ تَحْدُثُ أَوْ سُكُونِ غَضَبٍ إِنْ كَانَ، وَ لَيْسَ ذَلِكَ تَخْوِيفًا وَ تَأْدِيبًا لِلنِّسَاءِ وَ زَجْرًا لِهِنَّ عَنْ مَعْصِيَةِ أَزْوَاجِهِنَّ، فَاسْتَحَقَّتِ الْمَرْأَةُ الْفُرْقَةَ وَ الْمُبَايَنَةَ لِذُخُولِهَا فِيمَا لَا يَتَّبِعِي مِنْ تَرْكِ طَاعَةِ زَوْجِهَا، وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الْمَرْأَةِ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِيقَاتٍ فَلَا تَحِلُّ لَهُ عُقُوبَةٌ لِئَلَّا يَسْتَحِفَّ بِالطَّلَاقِ وَ لَا يَسْتَضْعِفَ الْمَرْأَةَ وَ لِيَكُونَ نَاطِرًا فِي أُمُورِهِ مُتَّقِظًا مُعْتَبَرًا، وَ لِيَكُونَ يَأْسًا لَهُمَا مِنَ الْإِجْتِمَاعِ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِيقَاتٍ».

برای مرد که زوجه خود را طلاق گوید و با اینکه به او میلی ندارد رجوع کند سپس طلاق دیگر دهد، و این همان ضرار و زیان رساندنی است که خداوند عزوجل از آن نهی فرموده است، مگر اینکه طلاق دهد و برای زندگی کردن با زن رجوع کند.

۴۷۶۳- محمد بن سنان گوید: امام هشتم علی بن موسی الرضا علیهما السلام در جواب یکی از سؤالاتی که کتباً خدمت آنحضرت فرستاده بود فرموده است: علت سه طلاق آنستکه در مهلت و فاصله‌ای که میان هر یک از آنها است رغبتی و خواهشی از سوی مرد پدید آید، یا خشم او فرو نشیند اگر موجب طلاق خشم بوده، و این برای زنان ترس و تنبیهی باشد و مانعی باشد از اینکه مخالفت امر شوهرانشانرا بکنند، و زن مستحق جدائی و دوری از شوی شود برای کاریکه سزاوار نبوده انجام دهد مانند اطاعت نکردن از همسر خود، و علت اینکه پس از نه بار طلاق بر شوهرش حرام میگردد آنستکه عقوبت و زجر باشد تا طلاق را کوچک و امر متعارفی نپندارند و زن را ضعیف و اسباب بازی و آلت دست نشمارند که هر وقت بخواهند طلاق دهند و هرگاه بخواهند رجوع کنند، و زن نیز ناظر و مدبر زندگانی خویش باشد و بیدار و هشیار امور

۴۷۶۴- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَلَّةِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا لَا تَحِلُّ الْمُطَلَّغَةُ لِلْعِدَّةِ لِزَوْجِهَا حَتَّى تَشْكِيحَ زَوْجًا غَيْرَهُ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَذِنَ فِي الطَّلَاقِ مَرَّتَيْنِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» يَعْنِي فِي التَّطْلِيقَةِ الثَّلَاثَةَ فَلِدُخُولِهِ فِيهَا كَرَّةً اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِنَ الطَّلَاقِ الثَّلَاثِ حَرَمَتُهَا عَلَيْهِ فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَشْكِيحَ زَوْجًا غَيْرَهُ لَيْلًا يُوقِعُ النَّاسُ الْأَسْتِخْفَافَ بِالطَّلَاقِ وَلَا يُضَارُّوا النَّسَاءَ. وَ الْمُطَلَّغَةُ ثَلَاثًا لَيْسَ لَهَا نَفَقَةٌ عَلَى زَوْجِهَا وَلَا سُكْنَى. إِنَّمَا ذَلِكَ لِأَنَّ لَهَا لِيَزْوِجَهَا عَلَيْهَا حَتَّى تَشْكِيحَ زَوْجًا غَيْرَهُ».

۴۷۶۵- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرِ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمُطَلَّغَةُ ثَلَاثًا لَيْسَ لَهَا نَفَقَةٌ عَلَى زَوْجِهَا وَلَا سُكْنَى. إِنَّمَا ذَلِكَ لِأَنَّ لَهَا لِيَزْوِجَهَا عَلَيْهَا

خویش را اداره کند، و دیگر اینکه پس از نه بار طلاق از زندگی کردن با یکدیگر ناامید باشند.

۴۷۶۴- علی بن فضال گوید: از امام هشتم علیه السلام پرسیدم علت اینکه زن سه طلاقه بر شوهر خویش دیگر حلال نیست تا شوی دیگر کند چیست؟ فرمود: خداوند عزوجل اذن و رخصت داده است مرد دوبار طلاق گوید، و فرموده: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» بقره: ۲۲۹ (طلاق دوبار است و بعد یا باید درست با زن سلوک کند و زندگانی خویش بسربرد، و یا او را نیکورها کند) یعنی بطلاق سوم، و چون مرد بکاریکه خداوند آنها ناخوش داشته که آن طلاق سوم باشد اقدام کرده خداوند او را عقوبت کرده و زوجه اش را براو حرام نموده تا بامردی دیگر ازدواج و همخوابگی کند و مردم ببینند و طلاق را سبک نشمارند و بهمسران خویش زیان نرسانند.

و مطلقه رجعیه در بار سوم بجزردیکه حائض شد از شوهرش جدا گشته و براو حلال نیست تا اینکه شوهری دیگر کند.

۴۷۶۵- زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: زن سه طلاقه شده حق نفقه و سکنی بر زوج ندارد، و آن برای کسی است که شوهر حق رجوع با او را داشته

رَجْعَةٌ».

* (بَابُ طَلَاقِ الْغَائِبِ) *

۴۷۶۶- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَجْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الشُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: لِرَجُلٍ: اكَتُبْ يَا فُلَانُ إِلَى امْرَأَتِي بِطَلَاقِهَا أَوْ قَالَ: اكَتُبْ إِلَى عَبْدِي بِعَيْتِهِ، أَيْ كُونُ ذَلِكَ طَلَاقًا أَوْ عَيْتًا؟ قَالَ: لَا يَكُونُ طَلَاقٌ وَلَا عَيْتٌ حَتَّى يُنْطَلِقَ بِهِ اللِّسَانُ أَوْ يَخْطُ بِيَدِهِ وَهُوَ يُرِيدُ الطَّلَاقَ أَوْ الْعَيْتَ وَيَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ بِأَلَا هَلَّةٍ وَ الشُّهُودِ وَيَكُونُ غَائِبًا عَنْ أَهْلِهِ».

وَ إِذَا أَرَادَ الْغَائِبُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ فَحَدُّ غَيْبَتِهِ الَّتِي إِذَا غَابَهَا كَانَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَ مَتَى شَاءَ، أَفْصَاهُ خَمْسَةُ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، وَ أَوْسَطُهُ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ، وَأَدْنَاهُ شَهْرٌ.

۴۷۶۷- فَقَدْ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي- إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْغَائِبُ الَّذِي يُطَلِّقُ كَمَ غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: خَمْسَةَ أَشْهُرٍ، أَوْ سِتَّةَ

باشد.

* (طَلَاقِ غَائِبِ) *

۴۷۶۶- ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی بدیگری گوید بهمسر من که در شهر دیگر است بنویس که مطلقه است، یا بغلام من بنویس که آزاد است آیا این طلاق یا این عتق درست است؟ امام فرمود: نه طلاق و نه عتق صحیح نیست جز آنکه بر زبان جاری شود و شخص نیت آنرا داشته باشد و باید حساب چند ماه غیبت را نسبت بزن داشته، و در حضور دوشاهد عادل انجام شود، و این در صورتیست که مرد در شهری، و زن در شهر دیگر باشد.

و هرگاه شخص دور از همسر بخواهد او را طلاق دهد، اندازه و حد مدتی که از وی غائب است تا بتواند طلاق غائب دهد اکثرش پنج ماه یا شش ماه است، و میانهاش سه ماه، و کمترش یک ماه است.

۴۷۶۷- آری صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمار روایت کرده که بامام هفتم علیه السلام عرض کردم: غائبی که میتواند در غیاب زوجه اش را طلاق گوید مدتش

أَشْهُرٍ، قُلْتُ: حَدِّ فِيهِ دُونَ ذَا؟ قَالَ: ثَلَاثَةٌ أَشْهُرٍ».

۴۷۶۸- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْغَائِبُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ تَرَكَهَا شَهْرًا».

* (بَابُ طَلَاقِ الْغُلَامِ) *

۴۷۶۹- رَوَى زُرْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ الْغُلَامِ وَ لَمْ يَحْتَلِمَ وَ صَدَّقْتِهِ، فَقَالَ: إِذَا طَلَّقَ لِلسُّنَّةِ وَ وَضَعَ الصَّدَقَةَ فِي مَوْضِعِهَا وَ حَقَّهَا فَلَا بَأْسَ وَ هُوَ جَائِزٌ».

چقدر است؟ فرمود: پنج یا شش ماه، عرض کردم بجز این هم حدی دارد؟ فرمود: سه ماه (یعنی اگر سه ماه غائب باشد میتواند طلاق غائب دهد).

۴۷۶۸- و محمد بن ابی حمزه نقل کرده که اسحاق بن عمار گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: شخص غائب هرگاه بخواهد زوجه اش را طلاق گوید باید یکماه درنگ کند.

شرح: «در اینکه طلاق شخصی که از زوجه خود دور است و نمی تواند حال او را از حیث پاکي و حیض بداند در هر حال صحیح است کلامی نیست هر چند زن در حال حیض باشد در صورتیکه مرد علم بآن نداشته باشد، اما آیا مجرد غیبت در جواز طلاق این چنین کافی است یا اینکه امور دیگری مثلاً مدت غیبت شرط است؟ بیشتر متأخرین از فقهاء ما گویند: مدتی را که مرد علم پیدا کند که زن از طهریکه در آن واقعه حاصل شده بطهر و پاکي دیگری انتقال یافته کفایت می کند بحساب عادی که زن داشته، و مدت معینی ندارد».

* (طَلَاقِ كُودِكِ) *

۴۷۶۹- سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ مِهْرَانَ عَنْ طَلَاقِ الْغُلَامِ وَ لَمْ يَحْتَلِمَ وَ صَدَّقْتَهُ، فَقَالَ: إِذَا طَلَّقَ لِلسُّنَّةِ وَ وَضَعَ الصَّدَقَةَ فِي مَوْضِعِهَا وَ حَقَّهَا فَلَا بَأْسَ وَ هُوَ جَائِزٌ».

پسریکه بسن بلوغ نرسیده و نیز صدقه دادن وی چه صورت دارد؟ فرمود: چنانچه طبق موازین سنت طلاق دهد و صدقه و زکات را در جای خود و بحق مصرف کند و بمستحق آن برساند اشکالی ندارد و آن جائز است.

* (بَابُ طَلَاقِ الْمَعْتُوهِ) *

۴۷۷۰- رَوَى عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَمْرٍو، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ الْمَعْتُوهِ الزَّائِلِ الْعَقْلِ أَيْجُوزُ؟ فَقَالَ: لَا، وَعَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا كَانَتْ كَذَلِكَ يَجُوزُ بَيْعُهَا وَصَدَقَتُهَا؟ فَقَالَ: لَا».

۴۷۷۱- وَرَوَى حَمَادُ بْنُ عَيْسَى، عَنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الْمَعْتُوهِ يَجُوزُ طَلَاقُهُ، فَقَالَ: مَا هُوَ؟ فَقُلْتُ: الْأَحْمَقُ الذَّاهِبُ الْعَقْلُ فَقَالَ: نَعَمْ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : يَعْنِي إِذَا طَلَّقَ عَتَّةً وَوَلِيَّهُ، فَأَمَّا أَنْ يُطَلِّقَ هُوَ قَلًا، وَتَضَدُّقُ ذَلِكَ :

۴۷۷۲- مَا رَوَاهُ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ يَعْرِفُ رَأْيَهُ مَرَّةً وَيُنْكِرُهُ أُخْرَى يَجُوزُ طَلَاقُ وَوَلِيِّهِ

* (طَلَاقُ نَاقِصِ الْعَقْلِ) *

۴۷۷۰- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: طلاق ناقص العقل و کسیکه دیوانه است چه صورت دارد آیا صحیح است؟ فرمود: نه، و باز پرسیدم زن اگر چنین بود خرید و فروش و صدقه دادن وی چگونه خواهد بود آیا درست است؟ فرمود، نه.

۴۷۷۱- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند ناقص العقل و دیوانه طلاقش صحیح است؟ فرمود: چگونه است؟ عرض کردم احمق و بی عقل است. فرمود: آری.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: مراد آنستکه ولیش از جانب او طلاق بدهد، اما اگر خود شخص بیعقل طلاق گوید درست نیست و دلیل آن روایتی است که ذکر میشود:

۴۷۷۲- صفوان بن یحیی از ابی خالد قماط نقل کرده که گفت بامام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی گاهی می فهمد چه میگوید و گاهی نمی فهمد آیا جایز

عَلَيْهِ؟ فَسَأَلَ: مَا لَهُ هُوَ لَا يُطَلِّقُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا يَعْرِفُ حَدَّ الطَّلَاقِ وَلَا يُؤْمَنُ عَلَيْهِ إِنْ طَلَّقَ الْيَوْمَ أَنْ يَقُولَ غَدًا: لَمْ أَطَلِّقْ. فَسَأَلَ: مَا أَرَاهُ إِلَّا بِمَثَلِةِ الْإِمَامِ - يَعْنِي الْوَلِيِّ -».

*** (بَابُ طَلَّاقِ الْوَالِيِّ لَمْ يُدْخَلْ بِهَا، وَحُكْمُ) ***

*** (الْمُتَوَقِّفِيُّ عَنْهَا زَوْجُهَا قَبْلَ الدُّخُولِ وَبَعْدَهُ) ***

۴۷۷۳- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَهَا نِصْفُ مَهْرِهَا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَتَى لَهَا مَهْرًا فَمَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ» وَ لَيْسَ لَهَا عِدَّةٌ، تَتَرَوَّجُ مِنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا».

۴۷۷۴- وَ رَوَى عُمَرُو بْنُ شَيْمِرٍ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ

است ولیش از جانب او طلاق دهد؟ فرمود: او را چه می شود که خود طلاق نمیدهد؟ عرض کردم حدود طلاق را نمی داند و مطمئن نیستیم که امروز طلاق دهد و فردا انکار کند و بگوید: من طلاق ندادم، فرمود: ولی او را نمی بینم جز بمنزله امام و حاکم. شرح: «در صورتیکه ثابت باشد امام حق دادن طلاق از برای چنین شخصی را داراست ولی میتواند طلاق دهد ولی ثابت بودن این حق برای امام نسبت به چنین کسی دلیل میخواهد».

*** (طلاق زوجه ای که هنوز نزدیکی با او حاصل نشده است) ***

*** (و حکم زنیکه شوهرش قبل از دخول مرده است) ***

۴۷۷۳- ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی

زوجه اش را پیش از اینکه از وی کام گیرد طلاق دهد، نیم مهریه را زن طلبکار است، و چنانچه مهر تعیین نشده باشد بطور متعارف حساب کنند و نیم آنرا بزن بدهد «برکسیکه وسعت دارد مطابق وضعش و برکسیکه تهی دست است مطابق توانایش» و آن زن لازم نیست عده نگهدارد، هر وقت میتواند بازدواج کسی که بخواهد درآید از هماندم که طلاق جاری شود.

۴۷۷۴- جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام در معنی این آیه که

اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعَّوَهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً» قَالَ: مَتَّعُوهُنَّ أَيَّ جَمَلُوهُنَّ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّهُنَّ يَرْجِعْنَ بِكِبَابَةٍ وَوَحْشَةٍ وَهَمَّ عَظِيمٍ وَسِمَانَةٍ مِنْ أَعْدَائِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي وَيُحِبُّ أَهْلَ الْحَيَاءِ إِنْ أَكْرَمَكُمْ أَشَدُّكُمْ إِكْرَاماً لِحَلَالَتِهِمْ».

۴۷۷۵- وَفِي رِوَايَةِ الْبَزْنَطِيِّ «أَنَّ مُتْعَةَ الْمُطَلَّغَةِ فَرِيضَةٌ».

۴۷۷۶- وَرُوي «أَنَّ الْغَنِيَّ يُمْتَعُ بِدَارٍ أَوْ خَادِمٍ، وَالْوَسْطُ يُمْتَعُ بِتَوْبٍ، وَالْفَقِيرُ بِدِرْهَمٍ أَوْ خَاتَمٍ».

خدا میفرماید «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعَّوَهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً» احزاب: ۴۹ (و چون زنانانرا پیش از اینکه با آنها همبستر شوید طلاق گفتید دیگر حق عده ندارید که آنان برای شما مدتی صبر نمایند پس مالی بایشان بپردازید و روانه خانه پدرشان کنید با کمال آراستگی و خرسندی) فرمود؟ با نیکوئی با آنان رفتار کنید بقدر وسع و طاقت مالی خود به آنها بابت مهریه بدهید زیرا با کمال سرشکستگی و رنج و ناراحتی و اندوه بسیار و سرزنش دشمنان باز میگردند بخانه پدران خود، و براستیکه خداوند عزوجل کریم است و حیا می‌کند و شخص باحیا را دوست دارد و آری چنین است که کریمترین شما جوانمردترین شما است نسبت بزنان که در حباله نکاح او درآمده‌اند.

۴۷۷۵- و در روایت بزنتی آمده «بخشیدن چیزی بزوجه مطلقه واجب است».

شرح: (زوجه مطلقه اگر بحال او باقی بود و مرد با وی همبستر نشده بود نیم مهر معین شده را حق دارد و چنانچه مهر تعیین نشده بود باید مرد بقدر استطاعت خود بطور متعارف چیزی بزوجه مطلقه اش بابت مهر بپردازد و این فتوای همگان است».

۴۷۷۶- و روایت شده است که مرد ثروتمند خانه‌ای یا غلامی بزوجه مطلقه غیر مدخوله بپردازد و مرد کاسب لباسی بوی بابت مهر بدهد، و فقیر یکدرهم یا یک انگشتری بوی بابت مهر دهد.

۴۷۷۷- وَ رَوَى «أَنَّ أَدْنَاهُ الْخِمَارُ وَ شِبْهُهُ».

۴۷۷۸- وَ رَوَى الْحَلْبِيُّ: وَ أَبُو بَصِيرٍ؛ وَ سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيَنْصِفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» قَالَ: «هُوَ الْأَبُ أَوْ الْأَخُ أَوْ الرَّجُلُ يُوصَى إِلَيْهِ، وَ الَّذِي يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي مَالِ الْمَرْأَةِ فَيَتْبَاعُ لَهَا وَ يَتَجَرَّ فَإِذَا عَفَا فَقَدْ جَازَ».

۴۷۷۹- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «يَأْخُذُ بَعْضًا وَ يَدَعُ بَعْضًا، وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَدَعَ كُلَّهُ».

۴۷۸۰- وَ سَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ امْرَأَةٍ هَلَكَ زَوْجُهَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا، قَالَ: لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَامِلَةً، وَ إِنْ سَمَى لَهَا مَهْرًا

۴۷۷۷- و روایت است که کمتر چیزیکه میتوان در این مورد داد یک روسری و مانند آن باشد.

۴۷۷۸- حلبی و ابوبصیر و سماعه هر سه از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه «وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيَنْصِفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (و چون طلاق دادید ایشانرا پیش از اینکه از آنان کام گیرید و برای آنها مهریه معین کرده اید پس نیم آنچه معین کرده اید مهر می برند مگر آنکه ببخشند یا کسیکه اختیار عقد بدست او بوده ببخشد) فرمود: آنکس که اختیار عقد زن بدست او بوده یا پدر است، یا برادر یا وصی پدر، و یا آنکسکه از جانب زن یا ولی زن وکیل است و اموال زن اختیارش بدست او است و برای او می فروشد و تجارت می کند، پس اگر یکی از اینان مهر را بخشید حلال است.

۴۷۷۹- و در خبر دیگر چنین است که کسی که اختیار عقد زن در ید او بوده بعضی را بستاند و بعضی را ببخشد (یعنی مبلغی را بگیرد و مبلغی را عفو کند) و نمی تواند از همه مهر صرف نظر کند و نستاند.

۴۷۸۰- و عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام پرسید: زنی شوهرش مرده است و با او همبستر نشده حکم آن چیست؟ فرمود: ارث می برد و عده وفات را بتمام و

فَلَهَا نِصْفُهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَىٰ لَهَا مَهْرًا فَلَا شَيْءَ لَهَا».
وَلَيْسَ لِلْمُتَوَفَّىٰ عَنْهَا زَوْجُهَا سُكْنَىٰ وَلَا نَفَقَةً.

۴۷۸۱- وَ سَأَلَ شَهَابٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ فَأَدَّاهَا إِلَيْهَا فَوَهَبَتْهَا لَهُ، وَقَالَتْ: أَنَا فِيكَ أَرْغَبُ فَطَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، قَالَ: يَرْجِعُ عَلَيْهَا بِخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ».

۴۷۸۲- وَ رَوَىٰ عَلِيُّ بْنُ رِئَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
«مُتَعَةُ النِّسَاءِ وَاجِبَةٌ دَخَلَ بِهَا أَوْلَمَ يَدْخُلُ بِهَا، وَ تَمَتَّعَ قَبْلَ أَنْ تُطَلَّقَ».

۴۷۸۳- وَ قَضَىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي امْرَأَةٍ تَوَفَّىٰ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَمْسُهَا قَالَ: لَا تَنْكِحُ حَتَّىٰ تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّىٰ عَنْهَا زَوْجُهَا».
وَ الْمُطَلَّغَةُ تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا، وَ الْمُتَوَفَّىٰ عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ

کمال باید نگهدارد، و چنانچه مهری برای او تعیین کرده است نیم آنرا می برد، و اگر مهر معین نیست و قراری نداده چیزی نمی برد.

و زنیکه شوهر او از دنیا رفت حق نفقه و سکنی ندارد.

۴۷۸۱- شهاب بن عبدربه از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی زنی را بهرته یکصد هزار درهم برای خود تزویج کرد، و زن مهرته را ببرد بخشید و گفت: من بتو مایلتر بودم، و مرد پیش از آنکه با وی نزدیکی کند او را طلاق داد؟ امام فرمود: پانصد درهم را از او باز پس گیرد.

۴۷۸۲- زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: دادن مهرته بزوجه بر مرد واجب است چه با وی نزدیکی بکند چه نکند، و زن فائده ای پیش از آنکه طلاق داده شود ببرد.

۴۷۸۳- امیرمؤمنان علیه السلام زنی را که شوهرش قبل از کامیابی از وی از دنیا رفته بود دستور داد که با کسی ازدواج نکند و چهارماه و ده روز عده زنی شوهر مرده را صبر کند.

و زن مطلقه عده اش را از روزیکه طلاق گفته شده حساب می کند، و شوهر

يَتْلُغَهَا الْخَبْرُ، لِأَنَّ هَذِهِ تَحِدٌ، وَالْمُطَلَّقَةُ لَا تَحِدُ.

۴۷۸۴- وَكَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي امْرَأَةٍ مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَهِيَ فِي عِدَّةٍ مِنْهُ وَهِيَ مُخْتَاجَةٌ لَا تَحِدُ مِنْ يُنْفِقُ عَلَيْهَا وَهِيَ تَعْمَلُ لِلنَّاسِ هَلْ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ وَتَعْمَلَ وَتَبْتَ عَنِ مَثَرِهَا لِلْعَمَلِ وَالْحَاجَةِ فِي عِدَّتِهَا؟ قَالَ: فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

۴۷۸۵- وَسَأَلَ عَمَّارُ السَّاباطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ يَجِلُّ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَثَرِهَا فِي عِدَّتِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، تَخْتَضِبُ وَتَدْهِنُ وَتَكْتَحِلُ وَتَمْتَشِطُ وَتَصْبُغُ وَتَلْبَسُ الْمُصْبَغَ وَتَضَعُ مَا شَاءَتْ بِغَيْرِ زِينَةٍ لِرُؤُجٍ».

۴۷۸۶- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ تَخُجَّ الْمُتَوَقُّفُ عَنْهَا زَوْجُهَا

مرده از روزیکه خبر فوت شوهر باورسیده است.

۴۷۸۴- محمد بن حسن صفار طی نامه ای بامام عسگری علیه السلام نوشت: زنی شوهرش از دنیا رفته و خود در عده وفات بسر میبرد، و نیازمند است و کسی که مخارج و هزینه او را در این مدت بپذیرد نمی یابد و خود کارگر است آیا میتواند از خانه برای رفع نیاز و کار بیرون رود و در ایام عده در جای دیگر بماند؟ حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند: اشکالی نخواهد داشت إن شاء الله.

شرح: «قسمتی از این حدیث تحت رقم ۴۷۶۰ گذشت».

۴۷۸۵- عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام پرسید: زنی شوهرش مرده است در ایام عده میتواند از خانه اش خارج شود؟ فرمود: آری، خضاب کند، و روغن زند، و سرمه کشد، و شانه زند و رنگ بزند، و لباس رنگین پوشد، و هرکار از این نوع که خواهد انجام دهد جز اینکه زینت زن شوهردار که برای شوی کنند نکند.

شرح: «احادیث عمار ساباطی شاذ و نادر بسیار دارد و فقهاء اخبارش را بیشتر توجیه کنند بمعنائی که با اخبار دیگران همساز باشد».

۴۷۸۶- و در خبری دیگر فرمود: اشکالی نیست که زن شوهر مرده در ایام

و هِيَ فِي عِدَّتِهَا وَ تَنْتَقِلُ مِنْ مَنْزِلٍ إِلَى مَنْزِلٍ».

* (بَابُ طَلَاقِ الْحَامِلِ) *

۴۷۸۷- رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «طَلَاقُ الْحَامِلِ وَاحِدَةٌ،

فَإِذَا وَضَعَتْ مَا فِي بَطْنِهَا فَقَدْ بَأَنْتَ مِنْهُ».

وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَ أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»

فَإِذَا طَلَّقَهَا الرَّجُلُ وَ وَضَعَتْ مِنْ يَوْمِهَا أَوْ مِنْ غَدٍ فَقَدْ انْقَضَى أَجَلُهَا وَ جَائِزٌ لَهَا أَنْ

تَتَزَوَّجَ وَ لَكِنَّ لَا يَدْخُلُ بِهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَطْهَرَ.

وَ الْحَبْلَى الْمُطَلَّغَةُ تَعْتَدُ بِأَقْرَبِ الْأَجَلَيْنِ إِنْ مَضَتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قَبْلَ أَنْ

تَضَعَ فَقَدْ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا مِنْهُ وَ لَكِنَّهَا لَا تَتَزَوَّجُ حَتَّى تَضَعَ، فَإِنْ وَضَعَتْ مَا فِي بَطْنِهَا

عده بیح رود و از منزلی بدیگر منزل انتقال یابد.

* (طلاق حامل) *

۴۷۸۷- زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق زن باردار یکی

است و چنانستکه چون بار بنهد (عده اش تمام شده) و از مرد جدا گشته است و بائن شود.

شرح: «این حکم ظاهراً مربوط به طلاق سنت است نه طلاق رجعی».

و خداوند متعال فرموده است: «وَ أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ

حَمْلَهُنَّ» (زنان باردار عده طلاقشان تا وقتی است که فارغ شوند) پس چون مرد او را

طلاق داد و همانروز یا فردای آنروز از حمل فارغ شد عده اش تمام شده و میتواند شوهر

کند لکن شوهر با وی همبستری نکند تا از نفاس پاک شود.

و زن باردار مطلقه از میان دوعده گذشتن (سه ماه، یا بار نهادن) کوتاهترین را

اختیار کند و چنانچه سه ماه گذشت و نزاید عده اش از آن مرد، تمام گشته و لکن

حق ندارد شوهر کند تا بزاید، چنانچه فارغ شد از آنچه در شکم داشت قبل از سه ماه

نیز عده اش تمام شده است.

شرح: «این فتوای صدوق و برخی دیگر است، یعنی مرد حق ندارد رجوع کند

قَبْلَ انْقِضَاءِ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ فَقَدْ انْقَضَى أَجْلُهَا.

وَ الْحَبْلَى الْمُتَوَقَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُ بِأَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ، إِنْ وَصَعَتْ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ لَمْ تَنْقُضْ عِدَّتَهَا حَتَّى تَمْضِيَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ، وَإِنْ مَضَتْ لَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ قَبْلَ أَنْ تَضَعَ لَمْ تَنْقُضْ عِدَّتَهَا حَتَّى تَضَعَ.

۴۷۸۸- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْحَبْلَى الْمُطَلَّقَةُ يُنْفَقُ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا وَهِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِهَا أَنْ تُرْضِعَهُ بِمَا تَقْبَلُهُ امْرَأَةٌ أُخْرَى يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا تُضَارُّ وَالِدَةَ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» لَا يُضَارُّ بِالصَّبِيِّ وَلَا يُضَارُّ بِأُمِّهِ

چون عده اش تمام شده به سه ماه هر چند که زن نیز حق ندارد شوهر کند تا بزاید و قول مشهور آنستکه زن مطلقه باردار بجزردیکه فرزندش بدنیا آمد عده اش تمام شده طول کشد یا نکشد و مرد تا مادامیکه زن از حمل فارغ نشده حق رجوع دارد اگر چه پس از سه ماه باشد».

و زن باردار که شوهرش از دنیا رفته (میان چهار ماه و ده روز و فارغ شدن از حمل) باید هر کدام که مدت آن بیشتر است عده نگهدارد، اگر پیش از تمام شدن چهارماه و ده روز فارغ شود عده اش تمام نگشته و باید تا چهارماه و ده روز تمام صبر کند، و چنانچه این مدت تمام شد و هنوز فارغ نشده عده اش تمام نگشته و باید درنگ نماید تا از حمل فارغ شود.

شرح: «عده زن باردار شوهر مرده آخر مدت دو عده است بدینمعنی که هم باید چهارماه و ده روز را در عده باشد و هم مدت حمل را، و هر کدام زودتر تمام شد صبر کند تا آندیکه نیز انجام شود».

۴۷۸۸- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: زن مطلقه باردار نفقه اش را می دهند تا بار بنهد، و خود نیز سزاوارتر است به آنکه فرزندش را شیر دهد بمبلغی که دیگری برای رضاع می گیرد، خداوند عزوجل فرموده: «لَا تُضَارُّ وَالِدَةَ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» (نباید مادر درباره

فِي رِضَاعِهِ، وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَأْخُذَ فِي رِضَاعِهِ فَوْقَ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ، فَإِذَا أَرَادَ الْفِصَالُ قَبْلَ ذَلِكَ عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا كَانَ حَسَنًا، وَ الْفِصَالُ هُوَ الْفِطَامُ».

۴۷۸۹- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي-عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمَرْأَةِ الْحَبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا: يُنْفَقُ عَلَيْهَا مِنْ مَالٍ وَ لَدَهَا الَّذِي فِي بَطْنِهَا».

۴۷۹۰- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَفَقَةُ الْحَامِلِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ حَتَّى تَضَعُ» وَ الَّذِي نَفَقْتُ بِهِ رِوَايَةَ الْكِنَانِيِّ.

فرزندش بزبان و زحمت افتد و نیز پدر بیش از متعارف برای کودک متضرر شود، و اگر پدر نبود وارث باید در نگهداری کودک بطور متعارف رفتار کند بقره: ۲۳۳) نباید مرد بسبب فرزند زیان بیند و یا بسبب شیر دادن مادر بفرزند، و زن حق ندارد بیش از دو دور کامل سال حق رضاع گیرد و چنانچه مرد خواست فرزندش از شیر باز گرفته شود قبل از تمام شدن دوحول با رضایت مادر نیک است و مراد از فصال از شیر بازگیری است.

۴۷۸۹- ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام درباره زنی که حامله است و شوهرش از دنیا رفته فرمود: از سهم میراث فرزند که در شکم دارد هزینه زندگی او را میدهند.

۴۷۹۰- و در روایت سکونی است که گفت: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هزینه زندگی زنی حامله شوهر مرده را از اصل ترکه میدهند تا فارغ شود. ولی آنچه من بدان فتوی می دهم روایت کنانی است (که گذشت).

شرح: «زن شوهر مرده که بار ندارد به اجماع نفقه ندارد، و زن باردار شوهر مرده نیز در مال شوهرش که از دنیا رفته نفقه ندارد، و آیا از نصیب فرزندش که در شکم دارد نفقه اش را میتواند بردارد یا نه میان روایات اختلاف است، و میتوان جمع میان روایات کرد باینکه اگر زن محتاج است باید از مال فرزندش بدو داد که هزینه کند و

۴۷۹۱- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَةٍ تُوْفِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ حُبْلَى فَوَلَدَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَتَزَوَّجَتْ. فَقَضَى: أَنْ يُخَالِيَ عَنْهَا ثُمَّ لَا يَخْطُبُهَا حَتَّى يَنْقَضِيَ آخِرُ الْأَجَلَيْنِ. فَإِنْ شَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَرْأَةِ أَنْكَحُوهَا إِيَّاهُ وَ إِنْ شَاءُوا أَمْسَكُوهَا. فَإِنْ أَمْسَكُوهَا رَدُّوا عَلَيْهِ مَالَهُ».

۴۷۹۲- وَ سَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْحُبْلَى يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَتَضَعُ سِقْطاً قَدْ تَمَّ أَوْ لَمْ يَتِمَّ، أَوْ وَضَعَتْهُ أَنْقَضِيَ بِذَلِكَ عِدَّتُهَا؟ فَقَالَ: كُلُّ شَيْءٍ وَضَعَتْهُ يَسْتَبِينُ أَنَّهُ حَمْلٌ تَمَّ أَوْ لَمْ يَتِمَّ فَقَدْ انْقَضَتْ بِهٖ عِدَّتُهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُضَعَّةً. قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَأَدَّعَتْ حَبْلاً انْتَهَرَتْ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ وُلِدَتْ وَ إِلَّا اعْتَدَّتْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ قَدْ بَانَ مِنْهُ».

چنانچه محتاج نبود نمی تواند از مال فرزندی که در شکم دارد هزینه کند».

۴۷۹۱- محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در مورد زنی که در حال حمل شوهرش را از دست داده بود و پیش از گذشتن چهارماه و ده روز از حمل فارغ گشته و شوهر کرده بود، حکم فرمود: مرد زن را رها کند تا مدت تمام شود، آنگاه اگر اختیارداران خواستند میتوانند آن زن را بزوجیت آن مرد به عقد جدید در آورند و اگر نخواستند وی را نگهدارند و بوی ندهند، و چنانچه مرد مهری پرداخته است بدو باز گردانند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که اینچنین عقدی در عده موجب حرمت دائمی نخواهد بود البته در صورتیکه جاهل بحکم حرمت باشند و دخول واقع نشده باشد».

۴۷۹۲- عبدالرحمن بن حججاج از امام هفتم علیه السلام پرسید، حامله ای را که شویش طلاق داده است اگر زن حمل را سقط کند یا در حال مضعه گی طفل ساقط شود آیا عده اش تمام است؟ فرمود: از هر راه که روشن باشد که آن سقط حمل بوده است، عده اش بدان تمام گردد هر چند خون بسته و مضغه باشد، گوید: و از آنحضرت شنیدم که میفرمود: هرگاه مردی زوجه اش را طلاق داد و زن ادعاء کرد که حامله است باید نه ماه درنگ نماید چنانچه حمل ظاهر شد و فارغ گشت عده اش تمام

۴۷۹۳- وَ رَوَى سَلْمَةُ بِنْتُ الْحَطَّابِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِيانَ، عَنْ غِيَاثٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَذْنِي مَا تَحْمِلُ الْمَرْأَةُ لَيْسَتْهُ أَشْهُرٌ وَأَكْثَرُ مَا تَحْمِلُ لَيْسَتَيْنِ».

۴۷۹۴- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنصُورِ الصَّبَّغِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى؟ قَالَ: يُطَلِّقُهَا، قُلْتُ: فَيُرَاجِعُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ يُرَاجِعُهَا، قُلْتُ: فَإِنَّهُ بَدَأَ لَهُ بَعْدَ مَا رَاجَعَهَا أَنْ يُطَلِّقَهَا، قَالَ: لَا حَتَّى تَضَعَ».

۴۷۹۵- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَامِلِ يُطَلِّقُهَا زَوْجَهَا ثُمَّ يُرَاجِعُهَا، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا، ثُمَّ يُرَاجِعُهَا، ثُمَّ يُطَلِّقُهَا الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: قَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَكْبَحَ زَوْجًا غَيْرَهُ».

است، و آلا سه ماه صبر کند بعد شوهر اختیار کند.

۴۷۹۳- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش از جدش از امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده: کمترین مدت حمل شش ماه است و بیشترش دو سال. در پاره ای از نسخ «یکسال است».

شرح: «باید دانستکه غیاث امامی مذهب نیست ولی توثیق شده است».

۴۷۹۴- منصور صیقل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی همسرش را در حال حمل طلاق می دهد؟ حکمش چیست؟ فرمود: طلاق بدهد، عرض کردم بعد می تواند رجوع کند؟ فرمود: مانعی ندارد رجوع کند، عرض کردم: پس از رجوع می تواند تصمیم بطلاق بگیرد؟ فرمود: نه، تا زمانیکه فارغ شود صبر کند.

شرح: «بدین خبر اشکالاتی شده و شرحش در کتاب مسالک الافهام شهید علیه الرحمه ذکر شده است بدانجا مراجعه شود».

۴۷۹۵- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: زنی دارای حمل را، شوهرش طلاق داد و بعد رجوع کرد، بار دوم طلاق داد و بعد رجوع کرد، بار سوم نیز طلاق داد؟ فرمود: از مرد جدا شده و حق رجوع تمام گشته است و بروی حلال نیست، تا با

* (بَابُ طَلَاقِ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ وَالَّتِي قَدْ) *

* (يَيْسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَالْمُسْتَحَاضَةِ وَالْمُسْتَرَابَةِ) *

۴۷۹۶- رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَضْرٍ الْبَزْطِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ-

عَمْرٍو، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الْبَجَارِيَةُ السَّابَّةُ الَّتِي لَا تَحِيضُ وَمِثْلُهَا تَحِيضٌ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا، قَالَ: عِدَّتُهَا ثَلَاثَةٌ أَشْهُرٌ».

۴۷۹۷- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَمِعْتُ

أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي الَّتِي قَدْ يَيْسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا، قَالَ: بَانَتْ مِنْهُ وَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا».

۴۷۹۸- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ وَالْمُسْتَحَاضَةُ الَّتِي لَا تَطْهُرُ

دیگری ازدواج کند و وی ببرد یا او را طلاق دهد آنگاه پس از گذشتن عده بر شوهر اول حلال میشود.

شرح: «شیخ طوسی - علیه الرحمه - فرموده: این خبر با اخباری که گوید طلاق زن باردار یکی است منافات ندارد زیرا در آنها مراد طلاق سنت است نه طلاق رجعی».

* (طَلَاقٌ غَيْرُ بِالْغَةِ وَطَلَاقُ زَنْ يَأْتِسُهُ وَطَلَاقُ زَنْ دَرِحَالِ اسْتِحَاضِهِ) *

* (وَ طَلَاقُ أَنْكَه سَهْ مَاهِ خُونِ نَمِي بِيْنِدِ وَ سَهْ مَاهِ مِي بِيْنِدِ) *

۴۷۹۶- مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم: زن

جوانی را که خون نمی بیند و همسالان او حائض میشوند شوهرش طلاق گفته است عده اش چه مدت است؟ فرمود: عده اش سه ماه است.

۴۷۹۷- وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ از محمد بن مسلم بازگو کرده گفت: شنیدم امام

باقر علیه السلام درباره زن یا تسه که شوهرش او را طلاق داده فرمودند: عده ندارد و میان او و شوهرش جدائی حاصل گشته است یعنی طلاق بائن است.

۴۷۹۸- عبيد الله حلي گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: عده زن مطلقه

و الْجَارِيَةُ الَّتِي قَدْ بَيَّسَتْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، وَعِدَّةُ الَّتِي يَسْتَمِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثَ حَيْضٍ».

۴۷۹۹- وَ فِي رِوَايَةٍ جَمِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: «فِي الرَّجُلِ يُطْلِقُ الصَّبِيَّةَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ وَلَا تَحْمِلُ مِثْلَهَا وَقَدْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَالْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ بَيَّسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَارْتَفَعَ ظَمُّهَا وَلَا تَلِدُ مِثْلَهَا، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ».

۴۸۰۰- وَ رَوَى الْبِرْنَطِيُّ، عَنِ الْمُثَنَّى، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الَّتِي لَا تَحِيضُ إِلَّا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ أَوْ أَرْبَعِ سِنِينَ، قَالَ: تَعْتَدُ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ، ثُمَّ تَتَرَوُّجُ إِنْ شَاءَتْ».

۴۸۰۱- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «فِي الَّتِي تَحِيضُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةً أَوْ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَ الْمُسْتَحَاضَةُ، وَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ، وَ الَّتِي تَحِيضُ مَرَّةً وَ يَرْتَفِعُ حَيْضُهَا مَرَّةً، وَ الَّتِي لَا تَطْعَمُ فِي الْوَالِدِ، وَ الَّتِي قَدْ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا لَمْ تَيَأَسْ وَ الَّتِي تَرَى الصُّفْرَةَ مِنْ حَيْضٍ لَيْسَ

یائسه و مستحاضه ای که مرتب خون می بیند، و زن جوانیکه سه ماه پی در پی خون نمی بیند سه ماه خواهد بود، و آنکه حیضش بطور عادی است عده اش سه حیض است.

۴۷۹۹- و در روایت جمیل بن دراج از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام آمده است درباره مردیکه زن غیر بالغه خود را که با وی همبستری کرده است طلاق گفته و زن درستی است که امثال او آبستن نمی شوند، و درباره زنیکه دیگر حیض نمی بیند و یائسه شده و همسالان او حامله نمی شوند فرمود: هیچکدام عده ندارند.

۴۸۰۰- زراره گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم زنیکه سه سال یا چهار سال یکبار حیض می بیند عده اش چیست؟ فرمود: سه ماه عده نگهدارد، بعد اگر خواست شوهر کند.

۴۸۰۱- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: زنیکه در هر سه ماه یا یکسال یکبار حائض می شود، و مستحاضه آنکه مرتب خون می بیند و زوجه ای که بحد بلوغ نرسید و آنکه گاهی حائض میشود و عادت ماهانه می بیند و گاهی نمی بیند، و زنیکه از زائیدن و حاملگی مأیوس شده با اینکه سنتش مقتضی حمل است، و زنیکه بکلی از عادت افتاده ولی سنتش به یائسگی

بِمُسْتَقِيمٍ، فَذَكَرَ أَنَّ عِدَّةَ هَوْلَاءٍ كُلُّهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ».

۴۸۰۲- وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ؛ وَالْبِرْزَنْطِيُّ جَمِيعاً، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَمْرَانِ أَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَيْهَا بَأْتَتْ بِهِ الْمُطْلَقَةُ الْمُسْتَرَابَةُ الَّتِي تَسْتَرِبُ الْحَيْضَ: إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ بَأْتَتْ بِهَا وَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثُ حَيَضٍ لَيْسَ بَيْنَ الْحَيَضَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بَأْتَتْ بِالْحَيْضِ».

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: قَالَ: جَمِيلُ بْنُ ذَرَّاجٍ: وَتَفْسِيرُ ذَلِكَ إِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا يَوْمًا فَحَاضَتْ، ثُمَّ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا يَوْمًا فَحَاضَتْ فَهَذِهِ تَعْتَدُ بِالْحَيْضِ عَلَى هَذَا الْوَجْهِ وَلَا تَعْتَدُ بِالشُّهُورِ، فَإِنْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَمْ تَحِضْ فِيهَا بَأْتَتْ.

۴۸۰۳- وَ سَأَلَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الَّتِي تَحِضُّ فِي كُلِّ ثَلَاثِ سِنِينَ مَرَّةً كَيْفَ تَعْتَدُ؟ قَالَ: تَنْظُرُ مِثْلَ قُرُوبِهَا الَّتِي كَانَتْ

نرسیده، و زنی که گاهی خون کم رنگی مشاهده می کند در باره تمامی این زنان فرمود: عده ایشان سه ماه است.

۴۸۰۲- زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: زن مطلقه که حیضش عادی نیست بیکی از دو امر عده اش تمام میشود، اگر سه ماه تمام خون ندید و حائض نشد عده اش تمام است و از شویش جدا گشته و اگر سه بار حیض دید که میان دو حیض سه ماه فاصله نشده بود عده اش تمام است.

ابن ابی عمیر گوید: جمیل بن ذجاج این خبر را چنین تفسیر کرد و گفت: چنانچه سه ماه یک روز کم بر این زن بگذرد و خون ببیند، سپس پس از پاک شدن سه ماه یک روز کم بگذرد و آنگاه خون ببیند، و باز پس از پاک شدن سه ماه یک روز کم بگذرد آنگاه خون ببیند این زن باید این ایام همگی را عده نگهدارد و ایام عده اش به سه ماه اول تمام نمی شود، و چنانچه سه ماه تمام بگذرد و خون نبیند عده اش بهمین سه ماه تمام شده و از شوهر جدا گشته و حق رجوع تمام شده است.

۴۸۰۳- ابوالصباح کتابی از امام صادق علیه السلام از زنی که هر سه سال

تَحِيضُ فِيهِ فِي الْأَسْتِمَامَةِ فَلْتَعْتَدَ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ثُمَّ لْتَتَزَوَّجْ إِنْ شَاءَتْ.».

۴۸۰۴- وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ «عَنْ عِدَّةِ الْمُسْتَحَاضَةِ، فَقَالَ: تَنْتَظِرُ قَدْرَ أَقْرَانِهَا فَتَزِيدُ يَوْمًا أَوْ تَقْصُرُ يَوْمًا، فَإِنْ لَمْ تَحِضْ فَلْتَنْتَظِرْ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهَا فَلْتَعْتَدْ بِأَقْرَانِهَا.».

۴۸۰۵- وَ رَوِيَ «أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ.».

* (بَابُ طَلَاقِ الْأَخْرَسِ) *

۴۸۰۶- سَأَلَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْبَزْنَطِيُّ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ بِصُمْتٍ وَلَا يَتَكَلَّمُ، قَالَ: أَخْرَسٌ هُوَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ فَتَعَلَّمْ مِنْهُ بَعْضًا لِامْرَأَتِهِ وَ كَرَاهَةً لَهَا أَيْجُوزُ أَنْ يُطَلِّقَ عَنْهُ وَ لِيَهُ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ يَكْتُبُ وَ يُشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ، قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَإِنَّهُ لَا يَكْتُبُ وَ لَا يَسْمَعُ

یکبار حیض می بیند سؤال کرد که عده طلاقش چگونه است؟ حضرت فرمود: بنگرد آنزمان که حیضش مستقیم بود و در همراه عادت مخصوص داشت سه بار آنزمان عادت را طی کند بعد اگر خواست شوهر اختیار نماید.

۴۸۰۴- محمد بن مسلم از امام علیه السلام از عده زن مطلقه مستحاضه پرسید، امام فرمود: باندازه ایام پاکیش با یک روز کم یا زیاد صبر می کند اگر حائض نشد، بزهای قبیله اش می نگرد و مانند آنها ایام عده خود را محسوب میدارد.

۴۸۰۵- و روایت شده است که زن چون بسن پنجاه سالگی رسید دیگر خون نمی بیند مگر آنکه زنی از قبیله قریش باشد.

* (طَلَاقِ مُرْدِيكِهِ لَالٍ اسْت) *

۴۸۰۶- احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی از امام هشتم پرسید: مردی دارای همسر است و زبان خود را بسته و سخن نمی گوید فرمود: آیا لال است؟ عرض کردم: آری و از وضعش میدانم که زوجه اش را دشمن دارد و زندگی با او را خوش ندارد آیا ولی او میتواند از برای او زوجه اش را طلاق دهد؟ فرمود: نه، ولیکن خود بنویسد و شاهد نیز بگیرد، عرض کردم خداوند شما را سالم نگهدارد این شخص نمی تواند بنویسد

كَيْفَ يُطَلِّقُهَا؟ قَالَ: بِالَّذِي يُعْرَفُ بِهِ مِنْ أَفْعَالِهِ مِثْلَ مَا ذَكَرْتَ مِنْ كَرَاهَتِهِ وَبُغْضِهِ لَهَا».

وَ قَالَ أَبُو - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: الْأَخْرَسُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ أَلْقَى عَلَى رَأْسِهَا قِنَاعَهَا يُرِي أَنَّهَا قَدْ حَرَمَتْ عَلَيْهِ، وَإِذَا أَرَادَ مُرَاجَعَتَهَا كَشَفَ الْقِنَاعَ عَنْهَا يُرِي أَنَّهَا قَدْ حَلَّتْ لَهُ.

* (بَابُ طَلَاقِ السَّرِيِّ) *

۴۸۰۷- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً سِرًّا مِنْ أَهْلِيهِ وَهِيَ فِي مَثَلِ أَهْلِيهَا وَقَدْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا وَ لَيْسَ يَصِلُ إِلَيْهَا فَيَعْلَمُ بِظَنُّهَا إِذَا ظَمَّتْ، وَلَا يَعْلَمُ بِظَهْرِهَا إِذَا ظَهَّرَتْ، فَقَالَ: هَذَا مِثْلُ الْغَائِبِ عَنْ أَهْلِهِ فَيُطَلِّقُهَا بِالْأَهْلِ وَالشُّهُورِ،

و خود نمی شنود چگونه طلاق دهد؟ فرمود: بهمان طریق که امور دیگرش را می فهماند مثل همینکه گفתי زوجه اش را ناخوش دارد و با او در ستیز است.

و پدرم - رضی الله عنه - در رساله ای که برای من فرستاد فرموده شخص لال هرگاه بخواهد همسرش را طلاق دهد روسری او را برگیرد و بر سرش اندازد و بنماید که تو بر من حرام شدی، و هرگاه بخواهد رجوع کند روسری از سر او برگیرد و بنماید که بر من حلال گشتی.

شرح: «این فتوا مضمون خبریستکه در کتاب کافی از سکونی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آنحضرت فرمود: شخص لال مقنعه و معجز زن را بردارد و بر سر او افکند و از وی جدائی و کناره گیرند».

* (طَلَاقِ پنهان) *

۴۸۰۷- عبد الرحمن بن حجاج گوید: از امام هفتم علیه السلام پرسیدم: مردی با زنی پنهان از خویشان از دواج کرده و زن در خانه خویشان خود می باشد و در منزل شوهرش نیست، و مرد تصمیم گرفته است او را طلاق دهد اما دسترسی باو ندارد تا بداند چه وقت ناپاک می شود و همچنین چه زمانی پاک می گردد؟ فرمود: این شخص مانند شخص دور از اهل خود است و طلاقش مانند طلاق غائب، بحساب ماه

قَالَ: قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ يَصِلُ إِلَيْهَا الْأَخْيَانُ وَالْأَخْيَانُ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا فَيَعْلَمُ حَالَهَا كَيْفَ يُطَلِّقُهَا؟ فَقَالَ: إِذَا مَضَىٰ لَهَا شَهْرٌ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا فَيُطَلِّقُهَا إِذَا نَظَرَ إِلَىٰ غُرَّةِ الشَّهْرِ الْآخِرِ بِشُهُودٍ وَيَكْتُبُ الشَّهْرَ الَّذِي يُطَلِّقُهَا فِيهِ وَيُشْهَدُ عَلَىٰ طَلَاقِهَا رَجُلَيْنِ، فَإِذَا مَضَىٰ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ بَانَ مِنْهُ، وَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ، وَعَلَيْهِ نَفَقَتُهَا فِي تِلْكَ الثَّلَاثَةِ الْأَشْهُرِ الَّتِي تَعْتَدُ فِيهَا».

* (بَابُ الدَّلَائِقِ يُطَلَّقَنَّ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ) *

۴۸۰۸- رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي- جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «خَمْسٌ يُطَلَّقَنَّ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ، الْحَامِلُ الْمُتَبَيَّنُ حَمْلُهَا، وَالَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا زَوْجُهَا، وَالْغَائِبُ عَنْهَا زَوْجُهَا، وَالَّتِي لَمْ تَحْضَ، وَالَّتِي قَدْ جَلَسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ».

۴۸۰۹- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ: «وَالَّتِي قَدْ بَيَّسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ».

طلاق دهد، و شاهد نیز بگیر، گوید: عرض کردم بفرمائید اگر بعض اوقات بوی دسترسی داشت و بعض اوقات نداشت تا وضعش را بداند چه کند؟ فرمود: هرگاه یک ماه تمام بگذرد و وی را ملاقات نکند صبر کند تا اول ماه آینده آنگاه با شاهد او را طلاق دهد و بعد آن ماهی که در آن طلاق واقع شده بنویسد و دومرد شاهد گیرد، و چون سه ماه تمام گذشت پس فراق میان آن دو حاصل شده و زمان رجوع گذشته و مرد مانند دیگران است، و براو نفقه این سه ماه که زن در عده بوده واجب است.

* (زنانی که در هر حال میتوان طلاق داد) *

۴۸۰۸- اسماعیل بن جابر خثعمی (که بتصحیف در متن نسخه ها جعفی ثبت شده است) گوید: امام باقر علیه السلام فرمود پنج گروه از زنان را در هر حال میتوان طلاق داد ۱- حامله ای که حملش آشکار است ۲- آنکه شوهرش از او کام نگرفته است. ۳- آنکه شوهرش از او دور است و در شهر دیگر بسر میبرد. ۴- زنیکه حیض ندیده است. ۵- آنکه بسنّ یأس رسیده و دیگر حامله نخواهد شد.

۴۸۰۹- و در خبر دیگر «و آنکه از حیض مأیوس شده است».

* (بَابُ التَّخْيِيرِ) *

قَالَ أَبِي — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: إِعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَصْلَ التَّخْيِيرِ هُوَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْفَتَ لِتَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَقَالَةٍ قَالَتْهَا بَعْضُ نِسَائِهِ: أَيْرَى مُحَمَّدًا أَنَّهُ لَوْ ظَلَقْنَا — لَا نَجِدُ أَكْفَاءَنَا مِنْ قُرَيْشٍ يَتَرَوُّوْنَا، فَأَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَعْتَزَلَ نِسَاءَهُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ لَيْلَةً. فَاعْتَزَلَهُنَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنْتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمُوعَكُمْ وَأَسْرُحُكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا. وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمُ أَجْرًا عَظِيمًا» فَاخْتَرَنَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَلَمْ يَفْعَ الطَّلَاقُ، وَلَوْ اخْتَرَنَ أَنْفُسَهُنَّ لَبَنَ.

* (بَابُ اخْتِيَارِ طَلَاقٍ رَا بَزَوْجِهِ دَادِن) *

پدرم — رضی اللہ عنہ — در رساله ای که برای من فرستاد فرموده ای فرزند عزیزم بدانکه اصل در اختیار طلاق بزن دادن این بود که خداوند متعال در مورد سخنی که یکی از همسران پیغمبرش صلی اللہ علیہ و آلہ بر زبان رانده بود و آن سخن بر خداوند گران آمده بود رسولش را دستور فرمود که از زنان خود کناره گیرد تا نزدیک یکماه، رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بیست و نه روز گوشه گیری نمود و در مشربه ام ابراهیم (که در حوالی مسجد قبا است) منزل کرد و بشهر نیامد سپس این آیه نازل شد «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنْتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمُوعَكُمْ وَأَسْرُحُكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا، وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمُ أَجْرًا عَظِيمًا» (ای پیامبر ما با زنان خود بگو اگر شما زندگانی و زرزویور دنیا را طالبید بیایید تا من مهر شما را پرداخته شما را رها کنم بخوی و خرسندی و اگر طالب خدا و رسول او و مشتاق سرای آخرت هستید همانا خداوند نیکوکاران شما را در قیامت اجر بزرگ عطا خواهد فرمود) احزاب: ۲۹. و آن زنان بخدا و رسولش را اختیار کردند و طلاق واقع نشد، و چنانچه میل خود را بردند و رسول ترجیح میدادند البته فراق حاصل می شد و مطلقه می شدند.

شرح: «این کلام مضمون حدیثی است که کلینی — رحمه الله — در کتاب

۴۸۱۰- وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ «أَنَّ زَيْنَبَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَعْدِلْ وَ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟! وَ قَالَتْ حَفْصَةُ: إِنْ طَلَقْنَا وَجَدْنَا فِي قَوْمِنَا أَكْفَاءَ نَأْمِينَ قُرَيْشٍ، فَاحْتَبَسَ الْوَحْيُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تِسْعَةَ وَعِشْرِينَ يَوْمًا فَأَنْفَتَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَسُولِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا - إِلَى قَوْلِهِ - أَجْرًا عَظِيمًا» فَاخْتَرَنَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَلَمْ يَقَعْ الطَّلَاقُ وَ لَوِ اخْتَرَنَ أَنْفُسَهُنَّ لَبِئْسَ».

۴۸۱۱- وَ رَوَى ابْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا خَيْرَهَا أَوْ جَعَلَ أَمْرَهَا بِيَدِهَا فِي غَيْرِ قُبُلٍ عِدَّتِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُشْهَدَ شَاهِدَيْنِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ، وَ إِنْ خَيْرَهَا أَوْ جَعَلَ أَمْرَهَا بِيَدِهَا بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ فِي قُبُلٍ عِدَّتِهَا فَهِيَ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَّفَقَا، فَإِنْ اخْتَارَتْ نَفْسَهَا فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا وَ إِنْ اخْتَارَتْ

طلاق کافی از عیص بن القاسم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است».

۴۸۱۰- و در روایت ابی الصباح کنانی چنین است که یکی از زوجات رسول خدا صلی الله علیه و آله بنام زینب اعتراضاً باحضرت گفت: به عدل رفتار نمی کنی با اینکه پیامبر خدائی، و دیگری بنام حفصه گفت: اگر او ما را طلاق دهد در قوم خود همشأنان خود را از قریش خواهیم یافت، این مطالب موجب شد که تا مدت بیست و نه روز جبرئیل نازل نگردد و وحی الهی نازل نشود و بر خداوند اینگونه سخنان نسبت برسول گران آمد و بعد این آیه «یا ایها النبی قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ - تا آخر را فرو فرستاد، و زنان، خدا و رسول را پسندیدند طلاق واقع نگردید و چنانچه خود را اختیار می کردند البته مطلقه بودند.

۴۸۱۱- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر مرد زن را مخیر بطلاق کند و امر طلاق را بدو سپارد و این در حال پاکي زن که در آن با وی نزدیکی نکرده است نباشد و در حضور دو شاهد عادل صورت نگیرد و زن طلاق اختیار کند فائده ای ندارد و میان آن دو فراقی حاصل نشده است، و اگر او را در حال طهر غیرمواقعه و حضور شاهدین مخیر سازد پس زن مخیر است و چنانچه رهائی خود را اختیار

زَوْجَهَا فَلَيْسَ بِطَلَّاقٍ».

۴۸۱۲- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الطَّلَاقُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ: اخْتَارِي فَإِنْ اخْتَارَتْ نَفْسَهَا فَقَدْ بَاتَتْ مِثُّهُ وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ، وَإِنْ اخْتَارَتْ زَوْجَهَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ أَوْ يَقُولُ: أَنْتِ طَالِقٌ، فَأَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ فَقَدْ حَرَمْتُ عَلَيْهِ، وَلَا يَكُونُ طَلَّاقٌ وَلَا خُلْعٌ وَلَا مُبَارَاةٌ وَلَا تَخْيِيرٌ إِلَّا عَلَى ظَهْرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ».

۴۸۱۳- وَ رَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ يُخَيِّرُ امْرَأَتَهُ أَوْ أَبَاهَا أَوْ أَخَاهَا أَوْ لَيْئَهَا، فَقَالَ: كُلُّهُمْ بِمَثَلَةٍ وَاحِدَةٍ إِذَا رَضِيَتْ».

کند یک طلاق واقع شده و مرد حق رجوع دارد و اگر شوهر را اختیار کند طلاق واقع نشده است.

شرح: «علماء اهل سنت چنین امری را که تفویض امر طلاق به زوجه باشد و مرد نیت طلاق کند جائز و نافذ شمرده‌اند و گویند: اگر زن گفت من رهائی را می‌خواهم طلاق واقع شده است، اما از فقهای مذهب امامیه پاره‌ای آنرا با شرایطی جائز دانند و پاره‌ای نه، و جهت اختلاف فتاوی اختلاف روایات است».

۴۸۱۲- حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: طلاق چنین است که مرد بزوجه خود بگوید یکی از دو امر را اختیار کن یا بقای زناشویی یا طلاق، پس اگر زن طلاق را اختیار کرد میان آن دو فراق حاصل شده (و طلاق بائن است و مرد حق رجوع ندارد) و اگر بخواهد باید مانند مردان دیگر او را به عقد جدید در آورد، ولی اگر زن شوی را اختیار کرد طلاق واقع نشده، یا مرد به زوجه‌اش بگوید تو را طلاق دادم، هر کدام از این دو قسم را انجام دهد زن بروی حرام است، و هیچ طلاق یا خُلعی یا مباراتی یا تخییری واقع نشود مگر در حال طهر غیر مواقعه زن و در حضور دوشاهد عادل.

شرح: «خُلْع و مبارأة نوعی طلاق است و بعداً شرحش خواهد آمد».

۴۸۱۳- عیبدالله حلبی گوید: امام صادق علیه‌السلام در مورد مردیکه اختیار طلاق را بزوجه یا پدر زوجه یا برادر زوجه‌اش و یا ولی زوجه بسپارد، همه در یک

۴۸۱۴- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: قَدْ جَعَلْتُ الْخِيَارَ إِلَيْكَ فَاخْتَارْتِ نَفْسَهَا قَبْلَ أَنْ تَقُومَ، قَالَ: يَجُوزُ ذَلِكَ عَلَيْهِ، قُلْتُ: فَلَهَا مُتْعَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: فَلَهَا مِيرَاثٌ إِنْ مَاتَ الزَّوْجُ قَبْلَ أَنْ تَنْقُضِيَ عِدَّتَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ إِنْ مَاتَتْ هِيَ وَرَثَهَا الزَّوْجُ».

۴۸۱۵- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ: «مَا لِلنِّسَاءِ وَ التَّخْيِيرِ إِنَّمَا ذَلِكَ شَيْءٌ خَصَّ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

* (بَابُ الْمُبَارَاةِ) *

۴۸۱۶- رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

پایه اند اگر زن راضی باشد.

۴۸۱۴- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی بزوجه اش گفته است اختیار طلاق را بتو دادم، و همسرش در هماندم رهائی خود را اختیار کرده؟ حکم چیست فرمود: اینکار جایز است و زن رها است، گوید: عرض کردم آیا اگر شوهر در ایام عده عمرش بسر آمد و از دنیا رفت زن از وی ارث می برد؟ فرمود: آری و همچنین اگر زن از دنیا رفت مرد از وی ارث می برد.

۴۸۱۵- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زن را مخیر بطلاق ساختن کاریستکه خداوند درباره رسولش و خصوص او صلی الله علیه و آله فرموده و عمومی نیست.

* (مبارات) *

شرح: «مبارات اصلش در لغت از برآ می باشد و بمعنی مفارقت و جدائی می آید، و در شرع نوعی طلاق بائن است و هنگامی است که زوجین هردو از یکدیگر بیزار باشند در مقابل طلاق خلع که تنها زن اظهار بیزاری میکند و مبلغی می پردازد و شوهر وی را طلاق می دهد، ولی در مبارات، مرد تنها مهری که پرداخته است یا باید بپردازد میتواند بگیرد و طلاق دهد و آن بائن است و مرد حق رجوع ندارد».

۴۸۱۶- حماد از حلبی نقل کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْمُبَارَاةُ أَنْ تَقُولَ الْمَرْأَةُ لِرَوْجِهَا: لَكَ مَا عَلَيَّكَ وَاتْرَكْنِي فَمَتْرَكَهَا، إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ لَهَا: إِنَّ ارْتَبَعْتَ فِي شَيْءٍ مِنِّي فَأَنَا أَمْلِكُ بِبُضْعِكَ».

وَرُوِيَ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ مَهْرِهَا بَلْ يَأْخُذُ مِنْهَا دُونَ مَهْرِهَا. وَالْمُبَارَاةُ لَا رَجْعَةَ لِرَوْجِهَا عَلَيْهَا.

* (بَابُ النَّشُورِ) *

النُّشُورُ قَدْ يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ جَمِيعاً، فَأَمَّا الَّذِي مِنَ الرَّجُلِ فَهَوَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوراً أَوْ إِغْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» وَهُوَ أَنْ تَكُونَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَا تُعْجِبُهُ فَيُرِيدُ طَلَاقَهَا فَتَقُولُ: لَهُ أَمْسِكْنِي وَلَا تُطَلِّقْنِي وَأَدْعُ لَكَ مَا عَلَى ظَهْرِكَ وَأَجِلُّ

مبارات آنستکه زن بشوهر بگوید آنچه مهر است از آن تو و مرا رها کن و مرد او را رها کند جز اینکه مرد بگوید: چنانچه از چیزی از بخشش خود بازگشتی من مالک همسری تو هستم کنایه از اینکه رجوع خواهم کرد.

و روایت است که مرد نمی تواند بیش از مهری که معین کرده از زن بستاند اگر کمتر بستاند اشکالی ندارد، و در مبارات مرد حق رجوع ندارد (و از این نظر طلاق بائن محسوب میشود).

* (بَابُ نَشُورِ) *

شرح: «نشور از بار و وظیفه شانه خالی کردن و اطاعت نکردن زن از شوهر و اداء حق نکردن مرد نسبت بهمسر خود می باشد».

نشور ممکن است از جانب زن باشد و ممکن است از ناحیه مرد، و اما آنچه از جانب مرد است چنانست که خداوند عَزَّ وَجَلَّ در کتاب خود فرموده «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوراً أَوْ إِغْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (وهرگاه زنی بیم داشت که شویش با وی بدسلوکی کند یا از وی دوری گیرند عیب ندارد که هر دو با هم از سر صلح و سازش درآیند زیرا صلح بهر حال بهتر از نزاع و کشمکش است) (نساء: ۱۲۸) و آن چنانستکه زنی شوهری دارد

لَكَ يَوْمِي وَ لَيْتِي فَقَدْ طَابَ ذَلِكَ لَهُ. رَوَى ذَلِكَ الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَإِذَا نَشَرَتِ الْمَرْأَةُ كُتُوزَ الرَّجُلِ فَهِيَ خُلْعٌ، فَإِذَا كَانَ مِنَ الْمَرْأَةِ فَهِيَ أَنْ لَا
تُطِيعُهُ فِي فِرَاشِهِ وَ هُوَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ
وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ» فَالْهَجْرُ [ان] أَنْ يُحَوَّلَ إِلَيْهَا ظَهْرُهُ، وَ الضَّرْبُ
بِالسَّوَالِكِ وَ غَيْرِهِ ضَرْباً رَفِيقاً «فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً
كَبِيراً».

که او را خوش ندارد و میخواهد وی را طلاق دهد، پس زن شوهر را گوید: مرا طلاق
مده و مهریه ام را از تو نمی خواهم و حق شبانه روز خود را بتو بخشیدم این برای مرد
گوارا و بی اشکال خواهد بود، و این مطلب را مفصل بن صالح از زید شحام از امام
صادق علیه السلام نقل کرده است.

و هرگاه زن اطاعت ننمود مانند مرد، پس این خلع باشد، و اگر نشوز از جانب
زن شد و در بستر از اطاعت امتناع ورزید این همانستکه خداوند عزوجل فرموده:
«وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ» (و
آنزنانیکه میترسید از اینکه نافرمانی کنند پس پندشان دهید، و از آنها دوری گزینید در
بستر و همخوابگی، و بزیندشان) نساء: ۳۵، و هجران آن باشد که در رختخواب بدو
پشت کنید، و ضرب آن باشد که با چوب مسواک یا شبیه آن بزیندشان زدن آرام و نرم
«فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً» (پس اگر
مطیع شدند مجوئید برایشان راه آزاری زیرا خداوند برتر و بزرگ است).

شرح: «خطاب در «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ» با محکمه است چنانکه در آیه بعد
می فرماید «فَابْغُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِيهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِيهَا» و چون خطاب با حاکم
باشد حق او است و در شأن او است که زنا نصیحت کند تا از همسرش اطاعت نماید
و چنانچه تمکین نکرد، ببرد دستور دهد که از او در بستر کناره گیرد تا شاید این
بی اعتنائی سبب بخود آمدن زن شود، و اگر از اینراه توفیق حاصل نشد محکمه حق دارد
دستور دهد زن را برای عدم تمکین بزنند، و زدن حق شوهر نیست و اگر کسی بظاهر

* (بَابُ الشَّقَاقِ) *

الشَّقَاقُ قَدْ يَكُونُ مِنَ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ جَمِيعاً وَهُوَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتَئُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» فَيَخْتَارُ الرَّجُلُ رَجُلًا، وَتَخْتَارُ

آیه تمسک نمود و گفت: ظاهر آیه خطاب با مسلمانان زن دار است، گوئیم در آیه حدّ سرق و زنا و قذف نیز خطاب با جمیع مسلمانان است چنانکه فرموده: «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» و نیز «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» و هكذا «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِالْبَيِّنَاتِ فَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» آیا در اینگونه موارد خود انسان بدون إذن حاکم میتواند حدّ جاری کند؟ یا هرکجا که منافق و یا مشرکی یافت گردنش را بزند و بگوید قرآن می فرماید «اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» و پر واضح است که خطاب با اولیاء امر است، و مرد باید در صورت نشوز زن بحکم شکایت برّد و مسئولین امر بدادخواهی او رسیدگی کنند و زن را بخواهند و طبق آیه شریفه عمل کنند، و حدیث زدن با چوب مسواک را در کتب معتبره حدیث مانند کتب اربعه نیافتم تنها کتاب وسائل الشیعه از تفسیر مجمع البیان نقل کرده بدون ذکر سند و معلوم نیست با چوب مسواک یا ریحان زدن و أمثالهما اگر در پنهانی و نیم شب انجام شود اثری در جسم یا روح ناشزه بگذارد، بنظر میرسد چون مورد خطاب آیه برایشان روشن نبوده ناچار شده اند که چنین خبری را از قول معصوم نقل کنند، اگر نگوئیم بیشتر و کلیه آیاتی که خطابش بصیغه جمع است اگر دقت شود خطاب بمسئولین دولت اسلامی است نه به فرد فرد مسلمانان، و اساساً زدن شوهرزوجه اش را، که از او نشوز دیده و از اطاعت او سر پیچی نموده است زن ناشزه را اصلاح نمی کند، ولی کار را بحکم کشاندن و زن را در محکمه مورد عتاب قرار دادن چون با حیثیت وی سروکار دارد او را میترساند و از نافرمانی باز میدارد نه با چوب مسواک در پنهانی او را زدن و یا با چوب ریحان نوازش کردن».

* (بَابُ شِقَاقِ) *

شقاق از سوی زن و مرد هردو صورت می گیرد و آن چنانستکه خداوند عَزَّوَجَلَّ میفرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتَئُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا

الْمَرْأَةُ رَجُلًا فَيَجْتَمِعَانِ عَلَى فُرْقَةٍ أَوْ عَلَى صُلْحٍ، فَإِنْ أَرَادَا الْإِصْلَاحَ أَصْلَحَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَأْمِرَا، وَإِنْ أَرَادَا أَنْ يُفْرَقَا فَلَيْسَ لَهُمَا أَنْ يُفْرَقَا إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَسْتَأْمِرَا الرَّوْحَ وَالْمَرْأَةَ.

۴۸۱۷- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَابْتَغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا» قَالَ: لَيْسَ لِلْحَكَمَيْنِ أَنْ يُفْرَقَا حَتَّى يَسْتَأْمِرَا الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ وَ يَشْرِطَانَ عَلَيْهِمَا إِنْ شَاءَا جَمَعَا وَ إِنْ شَاءَا فَرَّقَا، فَإِنْ جَمَعَا فَبَائِزٌ، وَ إِنْ فَرَّقَا فَبَائِزٌ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : لَمَّا بَلَغْتُ هَذَا الْمَوْضِعَ ذَكَرْتُ فَضْلًا لِإِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ مَعَ بَعْضِ الْمُخَالِفِينَ فِي الْحَكَمَيْنِ بِصِفَتَيْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ فَأَحْبَبْتُ إِيرَادَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ جِنْسِ مَا وَضَعْتُ لَهُ الْبَابَ قَالَ الْمُخَالِفُ: إِنَّ الْحَكَمَيْنِ لَيَقْبُولُهُمَا الْحَكْمُ كَأَنَّا مُرْتَدِّئِينَ لِلْإِصْلَاحِ بَيْنَ -

«مِنْ أَهْلِهَا» (و اگر بترسید از ناسازگاری میان زن و شوهرش پس دو داور بفرستید یکی از سوی مرد و دیگری از جانب زن) (نساء: ۳۵) یکی را مرد بپذیرد و دیگری را زن، و این دو شور کنند، تصمیم بطلاق گیرند یا صلح، هر چه باشد، پس اگر رأیشان بصلح قرار گرفت لازم نیست از زوجین نظرخواهی کنند، ولی اگر خواستار طلاق شدند باید از زن و مرد هر دو نظرخواهی کنند و آنان شرایط را امضا نمایند.

۴۸۱۷- عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام معنی این آیه را پرسیدم «فَابْتَغُوا حَكْمًا - تا آخر» فرمود: حَكَمَيْنِ حق ندارند بدون امضای زن و مرد طلاق را اجرا کنند و اگر آنان پذیرفتند هر شرط شرعی را که حکمین مینمایند لازم الوفا است، و اگر خواستند وفاق ایجاد کنند یا فراق هر دو جایز خواهد بود.

مؤلف این کتاب - رحمه الله عليه - گوید: بدینجا که رسیدم یادم آمد از مباحثه‌ای میان هشام بن حکم با یکی از مخالفین در مورد حکمین در وقعه صفین، عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری و خوشم آمد که آنها در اینجا ذکر کنم هر چند از موضوعات این باب کتاب نیست که عنوان کرده‌ام، مخالف گفت حکمین همینکه قبول حکمیت کردند دلیل است که میخواستند میان دو طائفه مسلمان را اصلاح

الطَائِفَتَيْنِ، فَقَالَ هِشَامٌ: بَلْ كَانَا غَيْرَ مُرِيدَيْنِ لِإِصْلَاحِ بَيْنِ الطَائِفَتَيْنِ، فَقَالَ الْمُخَالِفُ: مِنْ أَيْنَ قُلْتَ هَذَا؟ قَالَ هِشَامٌ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْحَكَمَيْنِ حَيْثُ يَقُولُ: «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا عَلِمْنَا أَنَّهُمَا لَمْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا. رَوَى ذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ.

۴۸۱۸- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَكُونُ لَهَا زَوْجٌ قَدْ أُصِيبَ فِي عَقْلِهِ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَهَا أَوْ عَرِضَ لَهُ جُنُونٌ، فَقَالَ: لَهَا أَنْ تَنْزِعَ نَفْسَهَا مِنْهُ إِنْ شَاءَتْ.»

۴۸۱۹- وَ فِي خَيْرِ آخَرَ: «أَنَّهُ إِنْ بَلَغَ بِهِ الْجُنُونُ مَبْلَغًا لَا يَعْرِفُ أَوْقَاتَ الصَّلَاةِ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا، فَإِنْ عَرَفَ أَوْقَاتَ الصَّلَاةِ فَلْتَضْبِرِ الْمَرْأَةُ مَعَهُ فَقَدْ بَلَّغَتْ.»

کنند، هشام گفت: چنین نیست بلکه اراده و قصد اصلاح را در میان آن دو گروه نداشتند، مخالف گفت: این سخن را از چه روی می‌گوئی؟ هشام پاسخ داد از کلام خداوند عزوجل درباره حکمین آنجا را که می‌فرماید «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» اگر راستی قصد اصلاح داشتند خداوند میان آنها آشتی می‌انداخت، اکنون که اختلاف کردند و بریک امر تصمیم نگرفتند و خداوند میان آنها و هرأبی ایجاد نکرد دانستیم که آنها قصد اصلاح نداشتند. و این مطلب را ابن ابی عمیر از هشام نقل کرده است.

۴۸۱۸- علی بن ابی حمزه گوید: از امام هفتم سؤال کردند: زنی دارای شوهر است و مرد پس از ازدواج عقلش صدمه دیده و یا دیوانه گشته است (زن چه کند؟) فرمود زن میتواند اگر بخواهد خود را از وی جدا سازد و رها شود.

شرح: «مراد آنستکه زن حق دارد عقد را فسخ کند، نه آنکه خود را طلاق دهد چون جنون یکی از موارد جواز فسخ عقد ازدواج است.»

۴۸۱۹- و در خبری دیگر آمده که جنون اگر بحدی رسید که اوقات نماز را نمی‌شناخت بفسخ میانشان جدائی حاصل میشود، ولی اگر اوقات نماز را می‌شناسد زن باید صبر کند و گرفتار شده است.

* (بَابُ الْخُلْعِ) *

۴۸۲۰- رَوَى عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي الْخُلْعِ إِذَا قَالَتْ لَهُ: لَا أَعْتَسِلُ لَكَ مِنْ جَنَابَتِي وَلَا أَبْرُ لَكَ قَسَمًا وَلَا أُطِيعُ فِرَاشَكَ مَنْ تَكَرَّهُهُ فَإِذَا قَالَتْ لَهُ هَذَا حَلٌّ لَهُ أَنْ يَخْلَعَهَا وَحَلٌّ لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا».

۴۸۲۱- وَ فِي رِوَايَةِ حَمَادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «عِدَّةُ الْمُخْتَلِعَةِ عِدَّةُ الْمُطَلَّغَةِ وَ خُلْعُهَا طَلَّاقُهَا وَ هِيَ تُجْزَى مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسَمِّيَ طَلَّاقًا، وَ الْمُخْتَلِعَةُ لَا يَجِلُّ خُلْعُهَا حَتَّى تَقُولَ لِرِوَجِهَا: وَ اللَّهُ لَا أَبْرُ لَكَ قَسَمًا وَلَا أُطِيعُ لَكَ

* (بَابُ طَلَّاقِ خُلْعٍ) *

شرح: «خُلْعِ آنستکه زن شوهر را نمی پسندد و حاضر نیست با وی سلوک و زندگی کند، لذا مالی به شوهر می بخشد مهریه اش یا چیز دیگری— و طلاق می گیرد، و شرط آن تفقر زن از مرد است و اگر بجهت و مصلحت دیگری باشد خُلْعِ نیست. و نیز شرطست که زن برضا و رغبت مالی را ببخشد نه اینکه بر وی تنگ گیرند تا بدادن مال راضی شود زیرا خداوند از این نهی فرموده است».

۴۸۲۰- يعقوب بن شعيب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: در طلاقِ خلع هرگاه زن ببرد گفت: از ناحیه تو هیچوقت غسل جنابت نکنم (کنایه از اینکه با تو همبستر نشوم) و سوگندت را ترتیب اثر ندهم (یعنی اگر مرا سوگند دهی که فلان عمل را انجام ده نخواهم کرد) و ممکن است مرد دیگری را در بستر تو بخوابانم که از آن ناراحت شده و رنج بری پس اگر چنین کلماتی را بر زبان جاری کرد بر مرد جایز است که او را رها کند و هرچه زن بدو بخشیده بستاند.

۴۸۲۱- و در روایت حماد از حلبی آمده که امام صادق عليه السلام فرمود: عِدَّةِ زَنِيكَه بَخْلَعٍ جَدَا گشته عِدَّةِ مُطَلَّغَةٍ است، و لَفْظُ آن كِفَايَةُ از طَلَّقْتُ می کند بدون اینکه لَفْظُ طَلَّاقِ را بیاورد، و مُخْتَلِعَةٍ (زنی که بطلاق خلع رها شده) خُلْعِ صحیح نیست مگر اینکه بشوهر خویش بگوید: سوگندت را انجام نمی دهم و فرمانت را

أَمْرًا وَلَا أُغْتَسِلُ لَكَ مِنْ جَنَابَةٍ وَلَا وَطْئًا فِرَاشَكَ وَلَا وَدْنَ عَلَيَّ بِغَيْرِ إِذْنِكَ، وَقَدْ كَانَ النَّاسُ [عِنْدَهُ] يُرَخِّصُونَ فِيهَا دُونَ هَذَا، فَإِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ ذَلِكَ لِرِزْوِجِهَا حَلًّا لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا وَكَانَتْ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِقَتَيْنِ بَاقِيَتَيْنِ وَكَانَ الْخُلْعُ تَطْلِيقَةً، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَكُونُ الْكَلَامُ مِنْ عِنْدِهَا» - يَعْنِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ

۴۸۲۲- وَ سَأَلَهُ رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى «عَنِ الْمُخْتَلَعَةِ أَلَهَا سُكْنَى وَ نَفَقَةٌ؟ فَقَالَ: لَا سُكْنَى لَهَا وَلَا نَفَقَةٌ، وَسِئِلَ عَنِ الْمُخْتَلَعَةِ أَلَهَا مُنْعَةً؟ فَقَالَ: لَا».

۴۸۲۳- وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ لِرِزْوِجِهَا جُمْلَةً: لَا أُطِيعُ لَكَ أَمْرًا، مُفَسَّرَةً أَوْ غَيْرَ مُفَسَّرَةً حَلًّا لَهُ مَا أَخَذَ مِنْهَا، وَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ».

وَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْمُخْتَلَعَةِ فَوْقَ الصَّدَاقِ الَّذِي أُعْطَاهَا لِقَوْلِ اللَّهِ

اطاعت نمی‌کنم، با تو خود را جنب نمی‌سازم تا غسل بر من واجب شود، و در رختخواب تو مرد دیگری را می‌آورم، و بدون إذن تو هر کس را بخواهم بخانه‌ات راه می‌دهم، و مردم قبل ازین بکتر از این کلمات او را رها می‌کردند، و چون زن چنین سخنانی را بگوید بر مرد حلال است هر چه از او بگیرد و او را رها کند، و البته حقّ دو طلاق دیگر برای مرد باقی است و خُلْع یک طلاق محسوب می‌شود، و نیز آنحضرت فرمود: زن باید شروع بکلام کند که دلیل او بقاء زناشویی حاضر نیست، بدون اینکه خود متوجه باشد، یا شوهر باو بیاموزد.

۴۸۲۲- رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى از آنحضرت علیه السلام پرسید: آیا زن مُخْتَلَعَهُ حقّ نفقه و سکنی در آیام عدّه دارد یا نه؟ فرمود: نه حقّ سکنی دارد و نه حقّ نفقه، و نیز پرسیدند زنِ مُخْتَلَعَهُ را چیزی می‌دهند و رها می‌کنند؟ فرمود: نه.

۴۸۲۳- مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه زن بشوهر خود گفت: دیگر فرمانت را اطاعت نخواهم کرد چه توضیح دهد چه ندهد برای مرد حلال است آنچه را که زن برای دادن طلاق به او می‌بخشد، و مرد حقّ رجوع نخواهد داشت.

و برای شوهر جایز است بیش از مبلغی که بصداق بزوجه‌اش داده از وی

رَحِيمٌ، وَإِنْ لَمْ يَفْءُ أُجْبِرَ عَلَى الطَّلَاقِ وَلَا يَفْعُ بَيْنَهُمَا طَلَاقٌ حَتَّى يُوقَفَ وَإِنْ كَانَ أَيْضاً بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ ثُمَّ يُجْبِرُ عَلَى أَنْ يَقِيءَ أَوْ يُطَلِّقَ».

وَرُوِيَ أَنَّهُ إِنْ فَاءَ - وَهُوَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْجِمَاعِ - وَإِلَّا حُبِسَ فِي حَظِيرَةِ مَنِ قَصَبَ وَشَدَّدَ عَلَيْهِ فِي الْمَأْكَلِ وَالْمَشْرَبِ حَتَّى يُطَلِّقَ.

وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ مَتَى أَمَرَهُ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ بِالطَّلَاقِ فَاِمْتَنَعَ ضَرَبَتْ عُنُقُهُ لِامْتِنَاعِهِ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ.

کنند، سپس نزد حاکم شکایت برده و او را گرفته توقیف و بازداشت نمایند چنانچه از رأی خود بازگشت یعنی با زوجه اش آشتی نمود مطلب تمام است و خداوند غفور و رحیم، و اگر از سوگندش باز نگشت او را مجبور بطلاق کنند، و تا وقتی که او را بازداشت نکرده اند طلاق واقع نمی شود هرچند پس از چهارماه باشد، و پس از بازداشت او را مجبور کنند یا آشتی کند یا طلاق دهد.

و روایت شده است که اگر وی بازگشت یعنی حاضر شد با زوجه در بستر رود و از او کام گیرد، مراد حاصل شده، و الا در بازداشتگاهی که از نی ترتیب داده باشند او را زندانی کنند و در آب و غذا بروی سخت گیرند تا طلاق دهد.

و نیز روایت شده که اگر امام مسلمانان ویرا بطلاق دادن همسرش فرمان داد و او اطاعت ننمود گردنش را بزنند چون اطاعت امام را نکرده است.

شرح: «در کافی و تهذیب روایتی از خلف بن حماد از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «شخصیکه سوگند خورده با عیالش همبستر نشود یا باید از آیش باز گردد و یا باید طلاق دهد، اگر چنین کرد که وظیفه اش را انجام داده، و الا گردنش را میزنند». در این روایت و آنچه گذشت اختیار مردیکه با زوجه خود نشوز و بدسلوکی نموده بدست حاکم سپرده شده و حاکم میتواند او را بزدان اندازد تا حاضر شود با همسرش آشتی کند، یا او را امر بطلاق کند تا زن را رها کند، و اگر امتناع ورزید گردنش را بزند در صورتیکه اگر نشوز از سوی زن بوده در عقوبت حاکم تنها حق داشت او را بزند، از اینجا معلومست که با زن بیشتر مدارا شده تا با مرد».

۴۸۲۵- وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَنِي عُثْمَانَ، عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَلَى مِنْ امْرَأَتِهِ فَمَرَّتْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، قَالَ: يُوقَفُ فَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقَ بَانَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا عِدَّةُ الْمُطَلَّغَةِ وَ إِلَّا كَفَّرَ يَمِينَهُ وَ أَمْسَكَهَا».

وَلَا يَظْهَرُ وَلَا إِيلَاءَ حَتَّى يَدْخُلَ الرَّجُلُ بِامْرَأَتِهِ.

* (بَابُ الظَّهَارِ) *

۴۸۲۶- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ- يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ مُمْلِكٍ ظَاهَرَ مِنْ امْرَأَتِهِ، فَقَالَ: لَا يَكُونُ ظَهَارًا وَلَا يَكُونُ إِيلَاءً حَتَّى يَدْخُلَ بِهَا».

۴۸۲۷- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَلَا يَكُونُ الظَّهَارُ إِلَّا عَلَى مَوْضِعِ

۴۸۲۵- و در روایت ابان بن عثمان از منصور بن حازم آمده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی با زوجه اش ایلاء کرده و چهارماه گذشته چه باید کرد؟ فرمود: مرد را بازداشت کنند اگر بطلاق تصمیم گرفت و طلاق داد زن از وی جدا گشته و فراق حاصل شده و زن باید عده طلاق را نگهدارد و اگر بطلاق حاضر نشد کفاره سوگند دهد و با زن زندگی کند.

وظهار و ایلاء نیست مگر پس از آنکه مرد از زن کام گرفته باشد.

* (بَابُ ظَهَانَ) *

شرح: «ظهار نوعی قهر کردن شوهر بود که مردم زمان جاهلیت میان خود انجام می دادند، و به این صورت بود که مرد به همسر خود می گفت «توبرمن مانند پشت مادر من، یا خواهر منی» و آن زن بدین کلام بر مرد حرام می شد، و این کار در دین اسلام حرام است و کفاره دارد».

۴۸۲۶- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی مالک بُضْعِ زَنِي گشته (یعنی او را عقد کرده) و بعد از اوظهار کرد، فرمود:ظهار و ایلاء درست نیست مگر پس از دخول و نزدیکی کردن مرد با زن.

۴۸۲۷- و نیز آنحضرت فرمود:ظهار محقق نمی شود مگر با همان شرائطی که

الطَّلَاقِ».

۴۸۲۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الظَّهَارِ فَقَالَ: هُوَ مِنْ كُلِّ ذِي مَحْرَمٍ أَوْ مِنْ أُمِّ أَوْ أُخْتٍ أَوْ عَمَّةٍ أَوْ خَالَئَةٍ، وَلَا يَكُونُ الظَّهَارُ فِي يَمِينٍ، فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ يَكُونُ؟ قَالَ: يَقُولُ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ وَ هِيَ طَاهِرٌ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ: أَنْتَ عَلَيَّ حَرَامٌ مِثْلُ ظَهْرِ أُمِّي أَوْ أُخْتِي. وَ هُوَ يُرِيدُ بِذَلِكَ الظَّهَارَ».

۴۸۲۹- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبَانَ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَالُ لَهُ: أَوْسُ ابْنُ الصَّامِتِ، وَ كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا: خَوْلَةٌ بِنْتُ الْمُنْدَرِ، فَقَالَ لَهَا ذَاتُ يَوْمٍ: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي ثُمَّ نَدِمَ مِنْ سَاعَتِهِ، وَقَالَ لَهَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ مَا أَظْنُكَ إِلَّا وَ قَدْ

در طلاق است مانند اینکه با قصد باشد، و در حضور عدلین انجام شود، و زن در حال پاکی بدون مجامعت باشد، و مرد در حالی غضب و خشم این کلام را بر زبان جاری نساخته باشد، و قصد او تحریم باشد.

۴۸۲۸- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام از ظهار و لفظش پرسیدم، فرمود: ظهار از هر محرمی که نامبرد منعقد می شود از مادریا خواهر یا عمه یا خاله (یعنی چه بگوید: «تو مانند مادر منی بر من») یا مانند خواهر منی، یا عمه منی، یا خاله منی هر کدام را که بگوید ظهار واقع شده است. و ظهار با سوگند واقع نگردد، پرسیدم پس آن چگونه باشد؟ فرمود: مرد بزوجه اش در حالیکه از حیض پاک شده و در آن پاکی همبستر نشده اند می گوید: تو بر من مانند پشت مادر من حرامی، یا مانند خواهرم. و با این کلام اراده و نیت ظهار دارد، نه اینکه بقصد احترام زوجه این سخن را بگوید.

۴۸۲۹- محمد بن ابی عمیر از ابان و غیره او نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که به او اوس بن صامت می گفتند دارای زوجه ای بود بنام خوله دختر مندر، روزی بهم سرش گفت: «تو بر من چون پشت مادرم هستی» و فوری از این سخن پشیمان گشت و روبرو زوجه کرده گفت: می پندارم که تو دیگر بر من حلال نباشی، زن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، و

حَرُمْتِ عَلَيَّ، فَجَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ زَوْجِي قَالَ لِي: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي — وَكَانَ هَذَا الْقَوْلُ فِيمَا مَضَى يُحْرِمُ الْمَرْأَةَ عَلَى زَوْجِهَا — فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّهَا الْمَرْأَةُ مَا أَطْنُكَ إِلَّا وَقَدْ حَرُمْتِ عَلَيَّ، فَفَرَعَتِ الْمَرْأَةُ يَدَهَا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَتْ: أَشْكُو إِلَيْكَ فِرَاقَ زَوْجِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مُحَمَّدُ «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ. الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ» ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْكُفَّارَةَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَمْ تُوَعِّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا».

عرض کرد شوهرم بمن گفته است تو مانند پشت مادرم بر من حرامی. — و این کلام در زمان پیش از اسلام زن را بر مرد حرام می ساخت — رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای زن فکر نمی کنم، جز اینکه، تو بر او حرام شده باشی، زن دست بسوی آسمان برد و گفت: خداوند این مصیبت جدائی از شوهر را بتو شکایت می کنم، پس خداوند عزوجل این آیه را بر پیغمبر نازل فرمود: که ای محمد «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ — تا آخر آنچه که در متن ذکر شده که اواسط آیه ششم سوره مجادله است» (یعنی براستی که بشنید خدای تعالی گفتار زنی را که باتو (ای پیغمبر ما) مجادله میکند و سخن می گفت در حق شوهر خویش و با خدای شکایت میکرد از بدی حال خود و خداوند می شنید سخن گفتن وی را باتو و جواب تو را در پاسخ او، آری خداوند شنوا و بینا است (گفتار مرد مرا می شنود و کردار ایشان را می بیند) آنانکه ظهار می کنند از زنان خویش و میگویند که شما مانند پشت مادرم هستید؛ زنان در حقیقت مادر ایشان نیستند، مادران ایشان جز همانها که ایشان را زائیده اند نباشند، و این کلام ایشان تشبیهی باطل و ناسزا است و خداوند متعال بخشنده گناه و آمرزنده است، سپس خداوند حکم آنها نازل فرمود بدادن کفاره و

وَالظَّهَارُ عَلَىٰ وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا: أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ هِيَ عَلَيَّ كَظْهَرِ
 أُمِّي، وَتَسْكُتُ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُجَامِعَ، فَإِنْ جَامَعَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُكْفِرَ لَزِمَتْهُ
 كَفَّارَةٌ أُخْرَى، فَإِنْ قَالَ هِيَ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي إِنْ فَعَلَ كَذَا وَكَذَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ
 حَتَّىٰ يَفْعَلَ ذَلِكَ الشَّيْءَ وَ يُجَامِعَ فَتَلْزِمُهُ الْكَفَّارَةُ إِذَا فَعَلَ مَا حَلَفَ عَلَيْهِ.
 وَ الْكَفَّارَةُ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ قَسِيماً شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ
 يَتِمَّاسَا، فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَأَطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ، فَإِنْ لَمْ
 يَجِدْ صَامَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً.

فرمود: آنانکهظهار می‌کنند از زنان خود سپس تصمیم به بازگشت می‌گیرند از آنچه
 بر خود حرام کرده‌اند و می‌خواهند تدارک و تلافی آن کنند، اصلاح کردن آن بازاد
 کردن یک بنده است پیش از آنکه بهم رسند و از هم کام گیرند، و خداوند شما را
 باین حکم موعظه کرده پند می‌دهد (تا از آن پرهیزید وظهار نکنید) و خداوند بآنچه
 رفتار می‌کنید کاملاً آگاه است، پس هرکس توانائی آزاد کردن برده را نداشت باید
 دو ماه بی‌درپی روزه بگیرد پیش از همبستری با زوجه‌اش و چنانچه این را هم
 نتوانست شصت مسکین را طعام دادن کفاره آنست).

وظهار بردو قسم است: یکی آنکه مرد بزوجه‌اش بگوید که وی براو مانند
 پشت مادر اوست، و ساکت بماند پس براوست که کفاره دهد پیش از آنکه با زن
 همبستری کند، و چنانچه کفاره نداده با زن مقاربت کرد کفاره دیگری نیز براولازم
 خواهد شد، و دیگر اینکه گفته باشد وی مانند پشت مادرش میباشد اگر چنین و چنان
 کند در این صورت چیزی براو نیست مگر اینکه آن کار را انجام دهد، و با زوجه
 نزدیکی هم بکند در اینصورتست که کفاره براو واجب می‌شود هرگاه بشرطی و
 سوگندی معلق کرده باشد.

و کفاره آزاد کردن یک بنده است، اگر نتوانست روزه گرفتن دو ماه
 بی‌درپی است پیش از اینکه همخوابگی کند، و اگر این را هم نتوانست طعام دادن
 شصت بینوا است بهرکدام یک مد طعام، و اگر قدرت این را هم نداشت هجده روز
 روزه بگیرد.

۴۸۳۰- وَ رُوِيَ «أَنَّهُ إِذَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْإِطْعَامِ تَصَدَّقَ بِمَا يُطْلِقُ». وَلَا يَقَعُ الظَّهَارُ عَلَى حَدِّ غَضَبٍ، وَلَا ظَهَارٌ عَلَى مَنْ لَفَظَ بِالظَّهَارِ إِذَا لَمْ يَتَوَّ بِهِ التَّحْرِيمَ.

وَ الْمَمْلُوكُ إِذَا ظَاهَرَ مِنْ امْرَأَتِهِ فَعَلَيْهِ نِصْفُ مَا عَلَى الْحُرِّ مِنَ الصِّيَامِ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ عِتْقٌ وَ لَا صَدَقَةٌ لِأَنَّ الْمَمْلُوكَ لَا مَالَ لَهُ.

وَ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ هِيَ عَلَيَّ كَبَعُضِ ذَوَاتِ الْمَحَارِمِ فَهُوَ ظَهَارٌ. وَ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ هِيَ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّهِ أَوْ كَبَطْنِهَا أَوْ كَبَيْدِهَا أَوْ كَرَجْلِهَا أَوْ كَكَعْبِهَا أَوْ كَشَعْرِهَا أَوْ كَشَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا يَتَوَّى بِذَلِكَ التَّحْرِيمَ فَهُوَ ظَهَارٌ كَذَلِكَ ذَكَرَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ فِي نَوَادِرِهِ.

۴۸۳۱- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ

۴۸۳۰- و در خبر است که چنانچه توانائی اطعام شصت مسکین را نداشت بقدر توانش تصدق دهد. وظهار در حال غضب واقع نشود، و نیز بصرفی گفتن لفظ بدون قصد تحریم، حاصل نگردد.

و غلام و برده اگرظهار کند از زن خود، کفاره اش نیم کفاره آزاد باشد در روزه، و براو آزاد کردن بنده و دادن صدقه به مساکین نیست زیرا بنده مالک چیزی نیست و مالی ندارد.

و هرگاه مردی درظهار بهمسر خود گفت: تو برمن مانند یکی از محارم من هستی و (مادر یا خواهر یا عمه یا خاله را مثلاً نام برد) این خودظهار است و کفاره دارد.

و اگر مردی بزوجه اش گفت: تو برمن مانند پشت یا شکم یا دست یا پا یا پاشنه یا موی مادرم هستی یا یکی از اعضای جسد او را نام برد و بدین سخن قصد تحریم کند این خودظهار محسوب میشود و کفاره دارد؛ این را ابراهیم بن هاشم در کتاب نوادر خود روایت کرده است.

۴۸۳۱- بریدبن معاویه گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد مردی که از

قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنْ امْرَأَتِهِ ثُمَّ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً، قَالَ: إِذَا هُوَ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً فَقَدْ بَطَلَ الظَّهَارُ وَهَدَمَ الطَّلَاقُ الظَّهَانَ فَقُلْتُ لَهُ: فَلَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ هِيَ امْرَأَتُهُ فَإِنْ رَاجَعَهَا وَجَبَ عَلَيْهِ مَا يُجِبُ عَلَى الْمُظَاهِرِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا. قُلْتُ: فَإِنْ تَرَكَهَا حَتَّى يَحِلَّ أَجْلُهَا وَتَمَلَّكَ نَفْسُهَا، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا بَعْدَ ذَلِكَ هَلْ يَلْزَمُهُ الظَّهَارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا؟ قَالَ: لَأَقْدَ بَانَتَ مِنْهُ وَتَمَلَّكَتْ نَفْسُهَا، قُلْتُ: فَإِنْ ظَاهَرَ مِنْهَا فَلَمْ يَمْسَسْهَا وَتَرَكَهَا لَا يَمْسَسُهَا إِلَّا أَنَّهُ يَرَاهَا مُتَجَرِّدَةً مِنْ غَيْرِ أَنْ يَمْسَسَهَا هَلْ يَلْزَمُهُ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ؟ قَالَ: هِيَ امْرَأَتُهُ وَلَيْسَ بِمُحَرَّمٍ عَلَيْهِ مُجَامَعَتُهَا وَلَكِنْ يَجِبُ عَلَيْهِ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُظَاهِرِ قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا وَهِيَ امْرَأَتُهُ. قُلْتُ: فَإِنْ رَفَعْتُهُ إِلَى السُّلْطَانِ فَقَالَتْ: إِنَّ هَذَا زَوْجِي قَدْ ظَاهَرَ مِنِّي وَقَدْ أَمْسَكَنِي لَا يَمْسُسُنِي مَخَافَةَ أَنْ يَجِبَ عَلَيْهِ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُظَاهِرِ، فَقَالَ: لَيْسَ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُجْبِرَهُ عَلَى

زوجه اش ظاهر کرده و بعد او را یک طلاق داده بود پرسیدم، فرمود: اگر او را یک طلاق بدهد ظاهر باطل شده است، و طلاق حکم ظاهر را برداشته، عرض کردم میتواند باو رجوع کند؟ فرمود: آری وی زوجه اوست اما اگر رجوع کند بروی لازم شود آنچه بر شخصی که ظاهر کرده لازم است (از کفاره) و آدا کند پیش از آنکه با همسر خود نزدیکی کند، عرض کردم: اگر او را رها کرد تا عده اش سرآمد و مالک بُضْع خود گشت، سپس مرد بعقد جدید او را تزویج کرد آیا آن ظاهر حکمش باقی است و باید پیش از تماس گرفتن و نزدیکی با زن کفاره دهد؟ فرمود: نه، زیرا فراق حاصل گشته و زن از او جدا شده است و اختیار خود را بدست گرفته. عرض کردم: اگر از وی ظاهر کرد و با وی نزدیکی نمود و او را بکلی رها کرد جز اینکه تن برهنه او را می بیند ولی دست نمی آزد آیا کفاره ای باو تعلق می گیرد؟ فرمود: زوجه اوست و براو حرام نیست که با او نزدیکی کند ولیکن کفاره ای براو واجب شده است که قبل از مقاربت بپردازد ولی همسر او خواهد بود، عرض کردم اگر شکایت به حاکم بُرد و گفت این شوهر من از من ظاهر کرده و مرا معلق نگاهداشته با من همخوابگی نمی کند از ترس آنکه کفاره باید بدهد مانند کسیکه ظاهر کرده حکمش چیست؟ فرمود: حاکم نمی تواند او را در صورت عدم تمکن و ادار به آزاد کردن بنده و روزه و صدقه

الْعِثْقِ وَالصَّيَامِ وَالْإِطْعَامِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا يُعْتِقُ وَلَا يَقْوَى عَلَى الصَّيَامِ وَلَا يَجِدُ مَا يَتَصَدَّقُ بِهِ، وَإِنْ كَانَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُعْتِقَ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُ عَلَى الْعِثْقِ وَالصَّدَقَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَمْسَهَا وَمِنْ بَعْدِ أَنْ يَمْسَهَا».

۴۸۳۲- وَ رَوَى أَبَانُ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُظَاهِرُ مِنْ امْرَأَتِهِ قَالَ: فَيُكْفِرُ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ وَقَعَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُكْفِرَ؟ قَالَ: فَقَدْ أَتَى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهُ وَ لِيَكْفُفْ حَتَّى يُكْفِرَ».

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: يَعْنِي فِي الظَّهَارِ الَّذِي يَكُونُ بِشَرِّطٍ، فَأَمَّا الظَّهَارُ الَّذِي لَيْسَ بِشَرِّطٍ فَمَتَى جَامَعَ صَاحِبَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُكْفِرَ لَزِمَتْهُ كَفَّارَةٌ أُخْرَى كَمَا ذَكَرْتُهُ.

وَ مَتَى طَلَّقَ الْمُظَاهِرُ امْرَأَتَهُ سَقَطَتْ عَنْهُ الْكَفَّارَةُ فَإِذَا رَاجَعَهَا لَزِمَتْهُ، فَإِنْ تَرَكَهَا حَتَّى يَجِلَّ أَجْلُهَا وَ تَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرُ وَ طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا وَ دَخَلَ

کند، و چنانچه میتوانست بنده آزاد کند امام و حاکم میتواند او را به آزاد کردن بنده یا دادن صدقه مجبور سازد قبل از نزدیکی با همسر و بعد از آن چنانچه قبلاً نپرداخته باشد.

۴۸۳۲- حسن صیقل گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی از زنش ظهار کرده حکمش چیست؟ فرمود: کفاره دهد، عرض کردم اگر کفاره نداده همبستر شد چه؟ فرمود: حریم خدا را شکسته پس باید از خداوند طلب آمرزش کند و دیگر نزدیکی نکند تا کفاره دهد.

شرح: «این خبر را حمل بر جهل و نادانی ظهار کننده بر وجوب آداء کفاره پیش از مجامعت کرده اند».

مؤلف کتاب - رحمه الله - خبر را چنین معنا کرده که مراد ظهار یستکه معلق بشرط باشد، و اما ظهار یکه معلق بشرطی نباشد هرگاه مجامعت کرد پیش از آنکه کفاره دهد ادای کفاره دیگر نیز بر او واجب خواهد، چنانکه قبلاً تذکر دادم. و هرگاه ظهار کننده زوجه خود را طلاق دهد کفاره از وی ساقط می شود و

بِهَا لَمْ تَلْزَمَهُ الْكُفَّارَةَ.

وَيُجْزَى فِي كَفَّارَةِ الظَّهَارِ صَبِيٌّ مِمَّنْ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ.

۴۸۳۳- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنْ امْرَأَتِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ: يُكْفَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قُلْتُ: إِنْ وَاقَعَ قَبْلَ أَنْ يُكْفَرَ؟ قَالَ: يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَيُمْسِكُ حَتَّى يُكْفَرَ».

۴۸۳۴- وَ «سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنْ امْرَأَتِهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ

أَوْ أَكْثَرَ فَقَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَكَانَ كُلِّ مَرَّةٍ كَفَّارَةٌ».

۴۸۳۵- وَ «سَأَلَهُ جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ عَنِ الظَّهَارِ مَتَى يَقَعُ عَلَى صَاحِبِهِ فِيهِ

الْكُفَّارَةُ فَقَالَ: إِذَا أَرَادَ أَنْ يُوَاقِعَ امْرَأَتَهُ، قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يُوَاقِعَهَا أَعْلَيْهِ

كَفَّارَةٌ؟ فَقَالَ: لَا، سَقَطَتِ الْكُفَّارَةُ عَنْهُ، قُلْتُ: فَإِنْ صَامَ فَمَرِضٌ فَأَفْطَرَ أَيْسْتَجِبُ أَوْ

چنانچه رجوع کند کفاره براو لازم می‌گردد، و اگر وی را رها کند تا عدّه اش تمام شود، و مرد دیگری ویرا تزویج کند و بعد طلاق گوید: یا از دنیا برود، سپس شوهر اول او را تزویج کند و با وی همبستر شود کفاره براو لازم نمی‌گردد.

و در کفاره ظاهر، عتق کودکی که در محیط اسلام بدنیا آمده باشد کافی

است.

۴۸۳۳- عبيدالله حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی

سه بار از همسرش ظاهر کرده، فرمود سه بار کفاره میدهد، عرض کردم چنانچه با زوجه اش پیش از اداء کفاره همبستر شد چه؟ فرمود: از خداوند طلب آمرزش کند و دیگر خودداری نماید تا کفاره ها را ادا کند.

۴۸۳۴- محمد بن مسلم از آنحضرت پرسید: مردی پنج بار از زوجه اش ظاهر

کرده یا بیشتر؟ فرمود علی عليه السلام فرموده است برای هر بار یک کفاره بدهد.

۴۸۳۵- جمیل بن دراج از آنحضرت پرسید: کفاره ظاهر چه وقتی برظهار کننده

واجب می‌شود؟ فرمود: آن وقت که بخواهد از همسرش کام گیرد، عرض کردم: اگر پیش از اینکه با وی مقاربت کند طلاقش داد آیا کفاره ای برعهده اوست؟ فرمود: نه، کفاره ساقط می‌گردد، عرض کردم اگر در ادای کفاره روزه گرفت و مریض شد و

يَتِيمٌ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: إِنَّ صَامَ شَهْرًا ثُمَّ مَرِضَ اسْتَقْبَلَ، فَإِنْ زَادَ عَلَى الشَّهْرِ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ بَنَى عَلَيْهِ، قَالَ: وَقَالَ: الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ سَوَاءٌ غَيْرَ أَنْ عَلَى الْمَمْلُوكِ نِصْفَ مَا عَلَى الْحُرِّ مِنَ الْكِفَارَةِ».

۴۸۳۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «إِنَّ ظَاهَرَ رَجُلٍ فِي شَعْبَانَ وَلَمْ يَجِدْ مَا يُعْتِقُ، قَالَ: يَنْتَظِرُ حَتَّى يَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ، ثُمَّ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، فَإِنَّ ظَاهَرَ وَهُوَ مُسَافِرٌ يَنْتَظِرُ حَتَّى يَقْدِمَ، وَإِنْ صَامَ فَأَصَابَ مَالًا فَلْيَمِضْ فِي الَّذِي ابْتَدَأَ فِيهِ».

۴۸۳۷- وَ رَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ظَاهَرْتُ مِنْ امْرَأَتِي، فَقَالَ: اذْهَبْ فَأَعْتِقْ رَقَبَةً، فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي، فَقَالَ: اذْهَبْ فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، فَقَالَ: لَا أَقْوَى، فَقَالَ: اذْهَبْ فَأَطْعِمْ سِتِّينَ مِسْكِينًا، قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي،

نتوانست ایام را پی در پی روزه گیرد و افطار کرد آیا پس از بهبودی ایام را از سر گیرد یا مابق را تمام کند؟ فرمود: اگر یکماه تمام روزه گرفت و مریض شد باید تجدید کند ولی اگر یکروز یا دو روز بیش از یکماه شد بقیه را پس از حصول بهبود روزه می‌گیرد، و فرمود: آزاد و بنده حکمشان یکی است جز آنکه بنده کفاره اش (که فقط روزه است) نیم آزاد است.

۴۸۳۶- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام نقل کرده گوید: باحضرت عرض کردم: اگر مردی در ماه شعبانظهار کرد و برده ای نیافت تا کفاره دهد چه کند؟ فرمود: صبر کند تا روزه ماه رمضان را انجام دهد، آنگاه دومه پی در پی روزه بگیرد، و چنانچه در حال سفرظهار کرد درنگ نماید تا بوطنش باز گردد آنگاه روزه بگیرد و اگر بروزه شروع کرد و مالی بدست آورد که متمکن از تحریر رقبه گردید همانکه شروع کرده است تمام کند.

۴۸۳۷- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله من از زوجه امظهار کرده ام، حضرت فرمود: برو و بنده ای آزاد کن، مرد گفت: چیزی نزد من نیست،

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا أَتَصَدَّقُ عَنْكَ، قَالَ: فَأَعْطَاهُ تَمْرًا لِإِطْعَامِ سِتِّينَ مِسْكِينًا، فَقَالَ: أَذْهَبَ فَتَصَدَّقَ بِهِ، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا أَعْلَمُ أَنَّ بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَحَدًا أُخْوَجَ إِلَيْهِ مِنِّي وَمِنْ عِيَالِي، فَقَالَ: أَذْهَبَ فَكُلْ وَأَطْعِمْ عِيَالَكَ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: هَذَا الْحَدِيثُ فِي الظَّهَارِ غَرِيبٌ نَادِرٌ لِأَنَّ الْمَشْهُورَ فِي هَذَا الْمَعْنَى فِي كَفَّارَةِ مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.

۴۸۳۸- وَ فِي رِوَايَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي- الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي قُلْتُ لِامْرَأَتِي: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي إِنْ خَرَجْتِ مِنْ بَابِ الْحُجْرَةِ فَخَرَجْتِ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ، فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَقْوَى عَلَى أَنْ أَكْفِرَ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ، فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَقْوَى عَلَى أَنْ أَكْفِرَ رَقَبَةً وَرَقَبَتَيْنِ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ قَوِيَّتْ أَوْ لَمْ تَقَوَّ».

فرمود: باز گرد و دوماه متوالی روزه بگير، مرد گفت توان روزه گفتن ندارم، حضرت فرمود: برو و شصت بينوا را طعام ده مرد گفت: ندارم، پس رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: من از جانب تو تصدق ميدهم و مقداری خرما باو داد که به شصت مسکين برساند و فرمود: اين را بستان و مساکين را اطعام کن، مرد گفت: سوگند بانکس که تو را بحق فرستاد در میان مشرق و مغرب مدینه از خود و عیالم محتاج تر سراغ ندارم، فرمود، برو و خود بخور و خانوادهات را از آن اطعام کن.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: این حدیث در مسأله ظهار غریب و نادر است زیرا مشهور در این معنی در کفاره کسی است که روزی از ماه رمضان را افطار کرده است.

۴۸۳۸- و در روایت حسن بن علی بن فضال است که مردی گوید: بامام ابی الحسن علیه السلام عرض کردم به زوجه ام گفتم اگر از در حجره بیرون شوی بر من مانند پشت مادرم حرام گردی و او از حجره بیرون شد،؟ فرمود: چیزی برعهده تو نیست، عرض کردم من میتوانم کفاره بدهم؟ فرمود: چیزی بر تو واجب نیست عرض کردم من توانای آن دارم که یک بنده یا دوبنده آزاد کنم، فرمود: چیزی برعهده تو

۴۸۳۹- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي رَجُلٍ أَلَى مِنْ أَمْرَاتِهِ وَظَاهَرَ فِي كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ، قَالَ: عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ».

۴۸۴۰- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ قَالَ لِأَمَّتِهِ أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي يُرِيدُ أَنْ يُرْضِيَ بِذَلِكَ أَمْرَاتَهُ، قَالَ: يَا تَيْهًا وَ لَيْسَ عَلَيْهَا وَلَا عَلَيْهِ شَيْءٌ».

۴۸۴۱- وَ رَوَى أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمُظَاهِرُ إِذَا صَامَ شَهْرًا وَصَامَ مِنَ الشَّهْرِ الْآخِرِ يَوْمًا فَقَدْ وَاصَلَ،

نیست چه بتوانی چه نتوانی.

شرح: «علماء ما، در اینکه ظهار اگر معلق بشرط بود آیا واقع میشود یا نه مختلفند و ظاهر این خبر آنستکه واقع نمی شود، ولی گذشت که مؤلف از آندسته است که ظهار مشروط را در صورت وجود شرط واقع می داند مانند شیخ طوسی و ابن حمزه و علامه حلی، ولی صاحب شرایع و جماعتی گویند واقع نخواهد شد».

۴۸۳۹- در روایت سکونی آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام در مورد مردیکه با یک لفظ سوگند خورده و ظهار کرده بود که زوجه اش براو حرام شود، فرمود: یک کفاره باید بدهد.

شرح: «این خبر دلالت دارد که کفاز ایلاء و ظهار باهم یکی واقع شده و آنرا تداخل دوکفاره دانند که فقهاء ما نپذیرند و گویند برای هرکدام باید یک کفاره بدهد و پیش از دادن دو کفاره مجامعت را جایز ندانند».

۴۸۴۰- حمران بن أعین گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی به کنیز خود گفته است «توبرمن مانند پشت مادرم میباشی» و در این سخن نظرش این بوده که زن عقدی آزادش از وی راضی گردد. فرمود: اشکالی ندارد که با کنیز همبستر شود و کفاره ای براو تعلق نگرفته است.

شرح: «چون باید با نیت تحریم ظهار کند و در این سخن نیت دیگر داشته است نه ظهار».

۴۸۴۱- ابن عیینه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شخص مظاهر در

فَإِنْ شَاءَ فَلْيَقْضِ مُتَّفَرِّقًا، وَإِنْ شَاءَ فَلْيُعْطِ لِكُلِّ يَوْمٍ مُدًّا مِنْ طَعَامٍ».

۴۸۴۲- وَ رَوَى زِيَادُ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ أَبِي الْوَرْدِ أَنَّهُ «سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ كَطَهْرِ أُمِّي مِائَةَ مَرَّةٍ، فَقَالَ

أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُطِيقُ لِكُلِّ مَرَّةٍ عِتْقَ نَسَمَةٍ؟ فَقَالَ: لَا، قَالَ: يُطِيقُ إِطْعَامَ

سِتِّينَ مِسْكِينًا مِائَةَ مَرَّةٍ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَيُطِيقُ صِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَّابِعَيْنِ مِائَةَ مَرَّةٍ؟

قَالَ: لَا، قَالَ: يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا».

۴۸۴۳- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ غِيَاثٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ ظَاهَرَ مِنْ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ، قَالَ:

عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ».

کفاره اگر یک ماه تمام باضافه یک روز از ماه بعد روزه بگیرد این دو ماه پی در پی که براو واجب شده وصل کرده و مابق را میتواند در پی هم و یا متفرق روزه بگیرد، و چنانچه بخواهد میتواند بابت هر روزی از بقیه یک مد طعام بفقیر دهد.

۴۸۴۲- ابوالورد گوید: من در حضور امام باقر علیه السلام بودم از آنحضرت

پرسیدند مردی با همسرش گفته تو بر من مانند پشت مادر من هستی و این کلام را

صدبار تکرار کرده حکم چیست؟ حضرت فرمود: آیا این شخص می تواند برای هر بار

یک بنده آزاد کند؟ سائل گفت: نه، فرمود: می تواند برای هر بار شصت مسکین را

اطعام کند؟ گفت: نه، فرمود: می تواند یکصد بار دو ماه پی در پی روزه بگیرد؟

گفت نه، فرمود: آندو را باید از یکدیگر جدا سازند (یعنی حاکم شرع او را بطلاق مجبور

سازد).

۴۸۴۳- غیاث بن ابراهیم از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت

کرده که امیر مؤمنان درباره مردیکه از چهار زن عقدی خودظهار کرده بود بیک لفظ

فرمود: براو یک اداء کفاره واجب است.

شرح: «این خبر معارض است با اخبار دیگر که با سند صحیح نقل شده

است مانند خبر صفوان که گوید: حسین بن مهران از حضرت رضا علیه السلام پرسید:

مردی از چهار زن خودظهار کرده است؟ فرمود: برای هر یک کفاره ای برعهده

۴۸۴۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَقَعُ ظَهَارٌ عَنْ طَلَقٍ، وَلَا طَلَقٌ عَنْ ظَهَارٍ».

۴۸۴۵- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وِلَادٍ، عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي-جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَكُونُ ظَهَارٌ فِي يَمِينٍ، وَلَا فِي إِضْرَارٍ، وَلَا فِي غَضَبٍ، وَلَا يَكُونُ ظَهَارٌ إِلَّا عَلَى ظَهْرٍ بَعِيرٍ جَمَاعٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ مُسْلِمَيْنِ».

۴۸۴۶- وَسَأَلَ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الظَّهَارِ الْوَاجِبِ، قَالَ: الَّذِي يُرِيدُ بِهِ الرَّجُلُ الظَّهَارَ بَعِيَّتِهِ».

اوست، و نیز پرسید مردی از زوجه آزاد و کنیز خودظهار کرده است، فرمود: برای هریک یک کفاره عتق رفته یا روزه دومه پی در پی یا اطعام شصت مسکین باید بدهد.

۴۸۴۴- امام صادق علیه السلام فرمود: با لفظ و صیغه ظهار طلاق واقع نمی شود، و با صیغه طلاق نیزظهار صورت نمی بندد.

شرح: «در پاره ای از نسخه ها بجای «عن ظهار و عن طلاق» «علی ظهار و علی طلاق» ثبت شده و معنایش اینستکه این دو باهم جمع نمی شوند هرکدام حکم خود را دارند.

۴۸۴۵- حمران بن أعین گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ظهار در بین واقع نشود و همچنین در اضرار بدیگری و در حال غضب، و درست نباشد مگر در حال پاکی زوجه که در آن جماعی حاصل نشده باشد و در حضور دو شاهد از مسلمانان.

شرح: «در کتاب وافی مرحوم فیض ظهار در بین را بدین معنی ذکر کرده که شخص بگوید زوجه ام بر من مانند پشت مادرم باشد اگر من چنان کار را بکنم، و ظهار را بجای سوگند بخدا و لفظ جلاله قرار دهد چنانکه مخالفان عمل می کنند - انتهی حاصل آنکه ظهار را در عوض قسم بخدا آورد، و آن منعقد نشود چنانکه اگر متعلق شرط اضرار بدیگری بود منعقد نگردد».

۴۸۴۶- عمار سباطی از امام صادق علیه السلام در مورد ظهار پرسید که کدام قسم آن موجب کفاره است؟ فرمود: آن قسم که خود ظهار را نیت کند نه چیز

- ۴۸۴۷- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ: زَوْجِي عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي فَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهَا».
- ۴۸۴۸- وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُظَاهِرُ مِنْ جَارِيَتِهِ؟ فَقَالَ: الْحُرَّةُ وَالْأَمَةُ فِي هَذَا سَوَاءٌ».
- ۴۸۴۹- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَمْلُوكِ أَعَلَيْهِ ظَهَارٌ؟ فَقَالَ: عَلَيْهِ نِصْفُ مَا عَلَى الْحُرِّ مِنْ صَوْمِ شَهْرٍ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا عِتْقٍ».
- ۴۸۵۰- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أُمُّ الْوَلَدِ تُجْزَى فِيهِ الظَّهَارِ».

دیگر را.

- ۴۸۴۷- و در روایت سکونی از امیر مؤمنان علیه السلام است که آنحضرت فرمود: اگر زن بگوید: شوهرم بر من مانند پشت مادر من است، کفاره ای براو لازم نیاید.
- شرح: «این خبر دلالت دارد که ظهار مربوط به زن نیست کار مرد است و از زن اثری ندارد.»
- ۴۸۴۸- اسحاق بن عمار از امام هفتم علیه السلام پرسید: مردی از کنیزش ظهار کرده: فرمود: زن آزاد و کنیز در مسأله ظهار هر دو مساویند.
- ۴۸۴۹- محمد بن حمران از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا اگر غلام ظهار کند کفاره دارد؟ فرمود: نیم آنچه روزه برآزاد واجب می شود، و براو آزاد کردن بنده و دادن صدقه و اطعام مساکین نیست.
- ۴۸۵۰- و در روایت سکونی است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: که در کفاره ظهار میتوان کنیز دارای فرزند را آزاد کرد.

* (بَابُ اللَّعَانِ) *

۴۸۵۱- رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرِ بْنِ بَزْطِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَقَعُ اللَّعَانُ حَتَّى يَدْخُلَ الرَّجُلُ بِأَمْرَاتِهِ».

وَلَا يَكُونُ اللَّعَانُ إِلَّا بِتَفْيِ الْوَلَدِ.

وَإِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَتَمَّ يَتْتَفِ مِنْ وَلَدِهَا جِلْدَ ثَمَانِينَ جِلْدَةً، فَإِنْ رَمَى امْرَأَتَهُ بِالْفُجُورِ وَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا رَجُلًا يُجَامِعُهَا وَانْكَرَ وَلَدَهَا فَإِنْ أَقَامَ عَلَيْهَا بِذَلِكَ أَرْبَعَةَ شُهُودٍ عُذُولٍ رُجِمَتْ، وَإِنْ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهَا أَرْبَعَةَ شُهُودٍ لِأَعْتَمِهَا، فَإِنْ امْتَنَعَ مِنْ لِعَانِهَا ضَرِبَ حَدَّ الْمُفْتَرِي ثَمَانِينَ جِلْدَةً، فَإِنْ لَاعَتَهَا ذُرِيَةٌ عَنْهُ الْحَدُّ.

* (بَابُ لِعَانِ) *

شرح: «لِعَان در اصل بمعنی طرد و دور کردن است، و در شرع مباحله میان زن و شوهر است، و وقتی اجرا می شود که مرد همسرش را متهم بزنا کند و بگوید بچشم خود دیدم و گواه نداشته باشد، یا طفلی را که همسرش در شکم دارد یا زائیده است بگوید از من نیست».

۴۸۵۱- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: لِعَان واقع نمی شود مگر پس از همبستر شدن زن و مرد و کام گرفتن.

و لِعَان نمی شود مگر اینکه مرد فرزندش را نفی کند و بگوید این فرزند از آن من نیست.

و هرگاه مرد زن خویش را متهم ساخت ولی فرزند را نفی نکرد هشتاد تازیانه او را می زنند و چنانچه زوجه اش را بزنا نسبت داد و گفت: من مردی را میان دو لنگ او دیدم و فرزند را نیز انکار کرد، پس اگر بتواند إقامة شهود چهارگانه کند (یعنی چهارتن شاهد آورد که هر یک شهادت دهند که ما در یک آن باهم مردی را میان لنگ آن زن در حال جماع دیدیم، قاضی حکم کند و او را رجم و سنگسار کنند و اگر چنین شاهدانی نیاورد، باید به لِعَان پردازد و اگر از لِعَان نیز سرباز زد حدّ قذف که هشتاد تازیانه باشد بر او جاری شود، و چنانچه به لِعَان تن در داد و لِعَان انجام شد حدّ

۴۸۵۲- وَ سَأَلَ الْبِزْنَطِيُّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: «أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ الْمُلاَعَنَةُ؟ قَالَ: يَقَعُدُ الْإِمَامُ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ، وَيَجْعَلُ الرَّجُلَ عَنْ يَمِينِهِ وَ الْمَرْأَةَ وَ الصَّبِيَّ عَنْ يَسَارِهِ».

۴۸۵۳- وَ فِي خَيْرِ آخِرٍ: «ثُمَّ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَحْلِفُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَيَمَنَّ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ لَهُ: اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ شَدِيدَةٌ، ثُمَّ يَقُولُ الرَّجُلُ: لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ، ثُمَّ يَقُومُ الْمَرْأَةُ فَتَحْلِفُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَيَمَنَّ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ، ثُمَّ يَقُولُ لَهَا الْإِمَامُ: اتَّقِي اللَّهَ فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ شَدِيدٌ، ثُمَّ يَقُولُ الْمَرْأَةُ: غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاهَا بِهِ».

فَإِنْ نَكَلَتْ رُجِمَتْ وَ يَكُونُ الرَّجْمُ مِنْ وَرَائِهَا وَ لَا تُرْجَمُ مِنْ وَجْهِهَا لِأَنَّ الضَّرْبَ وَ الرَّجْمَ لَا يُصِيبَانِ الْوَجْهَ، يُضْرَبَانِ عَلَى الْجَسَدِ عَلَى الْأَعْضَاءِ كُلِّهَا

از وی بگردد.

۴۸۵۲ و ۴۸۵۳- بزنی از حضرت رضا علیه السلام پرسید و گفت: خداوند شما را بسلامت بدارد کیفیت لعان چیست؟ حضرت فرمود: امام پشت بقبله می نشیند و مرد را در جانب راست و زن و فرزند را در جانب چپ خود می نشاند. و در خبر دیگر: سپس مرد بر می خیزد و چهار بار بخدا سوگند یاد می کند بلفظ جلاله که در این ماجرا که بزنش نسبت داده، راست می گوید، آنگاه امام به او خطاب کرده می گوید: ای مرد از خدا بترس لعنت خداوند بسیار سخت و دشوار است، سپس مرد می گوید: لعنت خدا بر من اگر از دروغگویان باشم در آنچه با زن بسته ام، بعد زن بر می خیزد و بلفظ جلاله یعنی «الله» سوگند یاد می کند چهار بار که این مرد دروغ می گوید در آنچه بوی نسبت داده، آنگاه امام با او خطاب کرده: ای زن از خداوند بترس زیرا غضب و خشم خداوند شدید است، پس زن می گوید: غضب خداوند بر من باد اگر این مرد در سخنش راست گفته باشد بآنچه مرا متهم ساخته است.

پس اگر زن به لعان حاضر نشد رجم میشود و از پشت سر او را سنگسار می کنند نه از پیش رو زیرا ضرب و رجم نباید بصورت رسد بلکه به بدن و جاهای دیگر

وَيَتَّقَى الْوَجْهَ وَالْفَرْجَ.

وَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ حُبْلَى لَمْ تُرْجَمَ، وَإِنْ لَمْ تَشْكُلْ ذُرِيَّةَ عَنِّي الْحَدِّ وَهُوَ الرَّجْمُ ثُمَّ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا.

فَإِنْ دَعَا أَحَدًا وَلَدَهَا ابْنُ زَانِيَةٍ جُلِدَ الْحَدِّ.

فَإِنْ ادَّعَى الرَّجُلُ الْوَالِدَ بَعْدَ الْمُلَاعَنَةِ نُسِبَ إِلَيْهِ وَلَدُهُ وَلَمْ تُرْجَعْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ فَإِنْ مَاتَ الْأَبُ وَرَثَةُ الْإِبْنِ وَإِنْ مَاتَ الْإِبْنُ لَمْ يَرِثْهُ الْأَبُ وَيَكُونُ مِيرَاثُهُ لِأُمِّهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أُمٌّ فَمِيرَاثُهُ لِأَخْوَالِهِ وَلَا يَرِثُهُ أَحَدٌ مِنْ قَبْلِ الْأَبِ.

اعضاء بدن است، و صورت و عورتین را مستثنی دانند و نزنند، و زنی حامله رجم نمی شود، و چنانچه زن به لعان حاضر شد حد آن که رجم است از او برداشته می شود و میان آن زن و شوهر برای همیشه جدائی می افتد و دیگر بر او حلال نخواهد شد.

شرح: «باید دانست که حد رجم هرگز ثابت نخواهد شد، زیرا هیچ انسان با شعوری در مقابل چهار شاهد عادل نمی تواند مرتکب این عمل شود، و شخص عادل نیز بعورت زن و مرد بیگانه نمی نگرد تا بتواند شهادت دهد که من مانند میل در سرمه دان آلت فلانی را در فرج فلان زن دیدم و دیگران با من بودند و دیدند، و در اداء شهادت باید همه متفق القول تفصیل واقعه گویند که اگر در زمان یا مکان یا وضع دیدن اختلاف کنند خود باید تازیانه بخورند و تنها شهادت به در آغوش یکدیگر دیدن و یا شهادت به بوسه رجم را موجب نمی شود، و اقرار مرتکب چهار بار موجب حد است یعنی صد تازیانه نه موجب رجم و روایاتی که اقرار را موجب رجم دانسته غالباً مخدوش است و از نظر سند قابل اعتبار نیست و شرح مفصل آن ان شاء الله در کتاب حدود خواهد آمد».

و اگر شخصی به فرزندش ابن زانیه خطاب کند باید حد قذف بخورد.

و اگر مرد پس از لعان ادعا کند که فرزند از آن اوست او را نسبت به وی می دهند ولی زوجه اش را باو باز نمی گردانند، پس اگر پدر بمرد فرزند این چنین از وی ارث می برد ولی اگر فرزند از دنیا رفت و پدر زنده بود ارث نمی برد و میراث او بمادرش میرسد، و چنانچه مادر نداشت میراثش بخویشانی که از طرف مادر با وی بستگی

وَإِذَا قَدَفَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَهِيَ خَرَسَاءُ فُرِقَ بَيْنَهُمَا.
 وَالْعَبْدُ إِذَا قَدَفَ امْرَأَتَهُ تَلَاعَنَّا كَمَا يَتَلَاعَنُ الْخُرَّانُ.
 وَيَكُونُ الْيَعَانُ بَيْنَ الْحُرِّ وَالْحَرَّةِ، وَبَيْنَ الْمَمْلُوكِ وَالْحَرَّةِ، وَبَيْنَ الْحُرِّ
 وَالْمَمْلُوكَةِ وَبَيْنَ الْعَبْدِ وَالْأَمَةِ، وَبَيْنَ الْمُسْلِمِ وَالْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ.

۴۸۵۴- وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُرِّ يُلَاعِنُ الْمَمْلُوكَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَ مَوْلَاهَا الَّذِي زَوَّجَهَا
 إِيَّاهُ».

۴۸۵۵- فَأَمَّا خَبْرُ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُلَاعِنُ الرَّجُلُ الْحُرَّ الْأَمَةَ وَلَا الدَّمِيَّةَ وَلَا الَّتِي يَتَمَتَّعُ بِهَا».
 فَإِنَّهُ يَعْنِي الْأَمَةَ الَّتِي يَطَّأُهَا بِمِلْكِ الْيَمِينِ، وَالدَّمِيَّةَ الَّتِي هِيَ مَمْلُوكَةٌ لَهُ
 وَلَمْ تُسَلِّمْ، وَالْحَدِيثُ الْمُسَرَّرُ يَحْكُمُ عَلَى الْمُجْمَلِ.

دارند مانند دانی‌ها و یا خاله‌ها میرسد و خویشان پدری از او ارث نمی‌برند.
 و اگر مردی همسرش را که لال است متهم بزنا کند میان آندو جدائی حاصل
 شود.

و اگر بنده زوجه خود را بزنا نسبت دهد باید مانند آزادان ملاعنه کنند.
 و لعان میان مرد و زن آزاد، و میان بنده و زن آزاد، و مرد آزاد و کنیز، و میان
 غلام و کنیز، مسلمان و یهودی یا نصرانی نیز هست.

۴۸۵۴- و محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم مرد آزاد با
 کنیز ملاعنه می‌کند؟ فرمود: آری، در صورتیکه مالک کنیز او را بازواج آن مرد آزاد
 داده باشد.

۴۸۵۵- و اما در خبریکه حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان از امام صادق
 علیه السلام نقل کرده که فرمود: مرد آزاد با کنیز و زن کتابی که در ذمه اسلام است و
 نیز زنیکه عقد موقت است ملاعنه نمی‌کند. مرادش آنستکه: کنیزیکه مالک اوست و از
 او کام می‌گیرد، و نیز ذمی‌ای که کنیز او است و مسلمان نگشته است، و حکم حدیث
 مفصل را بر حدیث مجمل جاری می‌کنند.

وَ إِذَا لَاعَنَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَىٰ ثُمَّ ادَّعَىٰ وَ لَدَّهَا بَعْدَ مَا وَ لَدَّتْ وَ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْهُ، رُدَّ إِلَيْهِ الْوَلَدُ وَ لَا يُجْلَدُ لِأَنَّهُ قَدْ مَضَى التَّلَاعُنُ، رَوَى ذَلِكَ الْبَزَنْطِيُّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۴۸۵۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ خَرَجَ فَجَاءَ وَ قَدْ تُوَفِّيَتْ، قَالَ: يُخَيَّرُ وَاحِدًا مِنْ اثْنَيْنِ يُقَالُ لَهُ: إِنْ شِئْتَ أَلَزَمْتُ نَفْسَكَ الذَّنْبَ فَيَقَامُ فِيكَ الْحَدُّ وَ تُعْطَى الْمِيرَاثُ، وَإِنْ شِئْتَ أَقْرَرْتُ فَلَاعَنْتُ أُذُنِي قِرَابَتِهَا إِلَيْهَا وَ لَا مِيرَاثَ لَكَ».

۴۸۵۷- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَ الرَّجُلُ إِذَا قَذَفَ امْرَأَتَهُ كَانَتْ شَهَادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ، فَإِذَا قَذَفَهَا غَيْرُهُ أَبٌ أَوْ أُخٌ أَوْ وَلَدٌ أَوْ غَرِيبٌ جُلِدَ الْحَدُّ أَوْ يُقِيمُ الْبَيْتَةَ عَلَىٰ مَا قَالَ؟ فَقَالَ: قَدْ

و هرگاه مردی با زوجه اش ملاعنه کرد و زوجه حامله بود، پس از آنکه کودک بدنیا آمد آنرا از خود دانست و فرزند خویش خواند و ادعا کرد که این از آن من است، فرزند را باو دهند و تازیانه اش نزنند چون وقت ملاعنه گذشته است، و این معنی را بزنتی از عبدالکریم از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۴۸۵۶- زید بن علی بن الحسین علیهما السلام از پدرانش روایت کرده که مردی زوجه اش را به زنا متهم ساخت و از خانه بیرون رفت چون باز آمد زن از دنیا رفته بود امام فرمود: از دو کاریکی را باید بپذیرد، یکی آنکه باو گفته می شود گناه خود را در قذف قبول کن تا حد قذف بر تو جاری شود و میراث زن را بپس، و یا اینکه بر کلام خود باقی میمانی و با یک تن از خویشان زن ملاعن می کنی و ارث نمی بری.

۴۸۵۷- محمد بن سلیمان گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم فدایت شوم چگونه است که اگر شوهر زن خویش را تهمت زنا زند باید بجای چهار شاهد خود چهار بار شهادت با سوگند دهد، ولی اگر غیر شوهر تهمت زند پدر باشد یا برادر یا پسر یا بیگانه باید إقامة بینه کند بچهار شاهد یا حد قذف خورد؟ فرمود: از

سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ الزَّوْجَ إِذَا قَدَفَ امْرَأَتَهُ فَقَالَ: رَأَيْتُ ذَلِكَ بِعَيْنِي كَأَنَّهُ شَهِادَتُهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ، وَإِذَا قَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَرَ قِيلَ لَهُ أَيْمِ الْبَيْتَةِ عَلَى مَا قُلْتَهُ وَإِلَّا كَانَ بِمَثْرَلَةٍ غَيْرِهِ، وَذَلِكَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلزَّوْجِ مَدْخَلًا يَدْخُلُهُ لَمْ يَجْعَلْهُ لِعَیْرِهِ مِنْ الْوَالِدِ وَلَا وَلَدٍ وَيَدْخُلُهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَجَازَ أَنْ يَقُولَ رَأَيْتُ، وَلَوْ قَالَ غَيْرُهُ رَأَيْتُ، قِيلَ لَهُ: وَمَا أَذْخَلَكَ الْمَدْخَلَ الَّذِي تَرَى هَذَا فِيهِ وَحَدِّكَ؟ أَنْتَ مُتَمِّمٌ وَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُقَامَ عَلَيْكَ الْحَدُّ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللهُ عَلَيْكَ».

۴۸۵۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «إِنَّ عَبَادَ الْبُصْرِيِّ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا [عِنْدَهُ] حَاضِرٌ كَيْفَ يُلَاعِنُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ؟ فَقَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَتَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ مَثْرَلَةَ فَرَأَى مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا يُجَامِعُهَا مَا

جعفر بن محمد علیهما السلام این مسأله را سوال کردند فرمود: مرد هنگامیکه این تهمت را میزند میگوید: بچشم خویش دیدم لذا باید چهار بار قسم یاد کند بلفظ جلاله، و هرگاه گوید: من خود ندیدم باو گفته می شود إقامة بینه کن بچهار شاهد عادل که برآن شهادت دهند، (چون چنین است حکم او با دیگران فرق دارد) و إلا او مانند دیگران و در حد آنها است، و این تفاوت برای اینستکه خداوند عزوجل راه ورود را برزن برای شوهرش باز گذاشته که هر وقت بخواهد بر او وارد شود ولی برای دیگران چنین نکرده نه برای پدر و نه برای فرزند، و شوهر شب یا روز بر او بدون مانع وارد می شود و حق دارد بگوید من بچشم خود دیدم و اگر دیگری بگوید من دیدم، گویند: به چه سبب تو تنها بخانه اجنبی وارد شدی و چنین دیدی، اکنون خود متهم هستی و ناچار باید حدیکه خداوند مقرر فرموده بر تو جاری شود.

۴۸۵۸- عبد الرحمن بن حجاج گوید: عباد بصری از امام صادق علیه السلام پرسید - و من حضور داشتم - : ملاعنه شوهر با زوجه اش چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: مردی از مسلمانان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله بفرمائید چنانچه مردی بخانه اش رود و مردی را با زوجه اش در حال مقاربت ببیند با آن دو چه کار باید انجام دهد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود:

كَانَ يَضَعُ فِيهِمَا؟ قَالَ: فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَنْصَرَفَ الرَّجُلُ
 وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي أُبْتُلِيَ بِذَلِكَ مِنْ أَمْرَاتِيهِ، قَالَ: فَتَرَكَ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
 عَزَّوَجَلَّ بِالْحُكْمِ فِيهِمَا، قَالَ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ
 فَدَعَاهُ فَقَالَ: أَنْتَ الَّذِي رَأَيْتَ مَعَ أَمْرَاتِكَ رَجُلًا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ: انْطَلِقْ فَأْتِنِي
 بِأَمْرَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَنْزَلَ الْحُكْمَ فِيكَ وَفِيهَا، قَالَ فَأَخْضَرَهَا زَوْجُهَا فَوَقَفَهَا
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ لِلزَّوْجِ: اشْهَدْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّكَ لَمِنَ
 الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتَهَا بِهِ، قَالَ: فَشَهِدْتُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أُمْسِكْ وَوَعِظْهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ شَدِيدَةٌ، ثُمَّ
 قَالَ: اشْهَدْ الْخَامِسَةَ أَنْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ، قَالَ: فَشَهِدْتُ، فَأَمَرَ
 بِهِ فَتُحِي ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَرْأَةِ: اشْهَدِي أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّ زَوْجَكَ لَمِنَ
 الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاكَ بِهِ، قَالَ: فَشَهِدْتُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ لَهَا: أُمْسِكِي وَوَعِظْهَا،

رسول خدا ﷺ از شنیدن این کلام روی برگردانید، و مرد منصرف شد و آن مرد خود بدین مصیبت از سوی زوجه اش مبتلا شده بود، فرمود: وحی از جانب خداوند عزوجل. برحکم آن دونازل شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی آن مرد کسی فرستاد و وی را خواست و پرسید آیا تو آنکس هستی که با زوجهات چنین ماجرا دیدی؟ عرض کرد آری، فرمود: برو و همسرت را نزد من بیاور زیرا خداوند عزوجل حکم تو و آن دو را نازل فرموده، مرد همسر خویش را حاضر کرد و حضرت زن را بازداشت و به مرد فرمود: چهار بار بخدا سوگند یاد کن که تو در آنچه به این زن نسبت دادی راست میگوئی مرد شهادت داد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آرام باش و او را نصیحت کرد و فرمود: ای مرد از خداوند بترس، لعنت خداوند بسیار سخت است، آنگاه فرمود: برای پنجم بار شهادت ده و بگو لعنت خداوند بر من اگر از دروغگویان باشم، مرد شهادت پنجم را انجام داد چنانکه فرموده بود، رسول خدا فرمود: ویرا به کیناری بردند، آنگاه رو بزن کرده فرمود: تو نیز چهار بار بلفظ جلاله سوگند یاد کن که شوهرت در آنچه بتو نسبت داده، از دروغگویان است زن شهادت

ثُمَّ قَالَ لَهَا: اتَّقِي اللَّهَ فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ شَدِيدٌ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: اشْهَدِي الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْكَ إِنْ كَانَ زَوْجُكَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاكَ بِهِ قَالَ: فَشَهِدْتُ، قَالَ: فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا، وَقَالَ لَهُمَا: لَا تَجْتَمِعَا بِنِكَاحٍ أَبَدًا بَعْدَ مَا تَلَاَعْتُمَا».

* (بَابُ طَلَاقِ الْعَبْدِ) *

۴۸۵۹- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «طَلَاقُ الْعَبْدِ إِذَا تَزَوَّجَ امْرَأَةً حُرَّةً أَوْ تَزَوَّجَ وَلِيدَةً قَوْمٍ آخَرِينَ إِلَى الْعَبْدِ، وَإِنْ تَزَوَّجَ وَلِيدَةً مَوْلَاهُ كَانَ لَهُ أَنْ يُفَرَّقَ بَيْنَهُمَا أَوْ يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا إِنْ شَاءَ وَإِنْ شَاءَ نَزَعَهَا مِنْهُ بِغَيْرِ طَلَاقٍ».

۴۸۶۰- وَ رَوَى ابْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا: «الْمَمْلُوكُ لَا يَجُوزُ طَلَاقُهُ وَلَا نِكَاحُهُ إِلَّا بِإِذْنِ سَيِّدِهِ، قُلْتُ:

را اجرا کرد. سپس باو فرمود: آرام گیر و او را موعظه فرمود، و گفت: از خدا بترس زیرا خشم و غضب خداوند شدید است، بعد فرمود: شهادت پنجم را چنین ادا کن و بگو: که غضب خداوند بر من اگر شوهرم از راستگویان باشد در آنچه بن نسبت می دهد، و زن شهادت داد، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله میان آن دو را جدائی انداخت و فرمود شما هیچگاه نمی توانید پس از این ملاعنه با یکدیگر ازدواج کنید.

* (طَلَاقُ بِنْدَةٍ) *

۴۸۵۹- مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ از امام هفتم علیه السلام نقل کرده گوید: اگر برده زن آزادی را تزویج کرده باشد یا با کنیزی از طائفه دیگر ازدواج کرده باشد طلاق با خود اوست (یعنی طلاق بدست اوست) ولی اگر با کنیز مالک خود ازدواج کرده باشد مالک می تواند میان آن دو بی طلاق جدائی اندازد یا اگر بخواهد علقه زوجیت، و اگر خواست از هم جدایشان کند بدون طلاق می تواند.

۴۸۶۰- زُرَّارَةُ بن اعین گوید: امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: برده طلاق و نکاحش بدون اذن مولایش جایز نیست، گوید: پرسیدم اگر مولا برای غلامش زنی عقد کرده طلاق در اختیار کیست؟ فرمود: در دست مولای اوست، بعد

فَإِنَّ السَّيِّدَ كَانَ زَوْجَهُ بِيَدِ مَنْ الطَّلَاقُ؟ قَالَ: بِيَدِ السَّيِّدِ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» وَ الشَّيْءُ الطَّلَاقُ».

۴۸۶۱- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَنْكَحَ أُمَّتَهُ حُرًّا أَوْ عَبْدًا قَوْمَ آخَرِينَ، قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَتْرَعَهَا مِنْهُ، فَإِنْ بَاعَهَا فَشَاءَ الَّذِي اشْتَرَاهَا أَنْ يَتْرَعَهَا مِنْ زَوْجِهَا فَعَلَ».

۴۸۶۲- وَ رَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَمْلُوكٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إِذْنِ سَيِّدِهِ، فَقَالَ: ذَلِكَ إِلَى السَّيِّدِ إِنْ شَاءَ أَجَازَهُ وَإِنْ شَاءَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا. فُقِلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ الْحَكَمَ بَيْنَ عَتِيْبَةَ وَ إِبْرَاهِيمَ التَّحَعِّيَّ وَأَصْحَابَهُمَا يَقُولُونَ: إِنْ أَصْلَحَ التَّكْرَاجُ فَاسِيدٌ فَلَا تَحِلُّ إِجَازَةُ السَّيِّدِ لَهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا عَصَى سَيِّدَهُ وَ لَمْ يَعْصِ اللَّهَ فَإِذَا أَجَازَهُ لَهُ فَهُوَ جَائِزٌ».

به این آیه اشاره فرمود «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» (خداوند مثال میزند بنده خریداری شده ای که بر هیچ چیز خود قادر نیست) و فرمود: «شئی» در اینجا طلاق است.

۴۸۶۱- ابوبصیر اسدی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی کنیز خود را بمردی آزاد یا به بنده دیگران، تزویج کرده است، فرمود: آن مرد نمی تواند میان آندو را جدا کند و کنیز را از شوهرش بگیرد، و اگر کنیز را فروخت مشتری میتواند او را از شوهرش باز ستاند.

۴۸۶۲- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: برده ای بدون اجازه مالکش با زنی ازدواج کرده، فرمود: اختیار بدست مالک است اگر خواست این تزویج را اجازه می دهد و اگر نخواست از هم جدایشان میکند، عرض کردم -خداوند شما را بسلامت دارد- حکم بن عتیبه و ابراهیم نخعی و یاران آندو می گویند: اصل نکاح فاسد بوده و اجازه سید و مالک آنرا حلال نمی کند، فرمود: برده معصیت مولایش را کرده نه معصیت خدا را، پس هرگاه مولا اجازه دهد نکاح جایز می شود.

۴۸۶۳- وَ رَوَى حَمَادُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «إِذَا كَانَتْ الْحُرَّةُ تَحْتَ الْعَبْدِ كَمْ يُطَلِّقُهَا؟ فَقَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الطَّلَاقُ وَالْعِدَّةُ بِالنِّسَاءِ».

۴۸۶۴- وَ رَوَى حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «طَلَاقُ الْحُرَّةِ إِذَا كَانَتْ تَحْتَ الْعَبْدِ ثَلَاثُ تَطْلِيقَاتٍ وَ طَلَاقُ الْأَمَةِ إِذَا كَانَتْ تَحْتَ الْحُرِّ تَطْلِيقَتَانِ».

۴۸۶۵- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ حُرًّا وَ امْرَأَتُهُ أَمَةً فَطَلَّاقُهَا تَطْلِيقَتَانِ، وَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَبْدًا وَ هِيَ حُرَّةٌ فَطَلَّاقُهَا ثَلَاثُ تَطْلِيقَاتٍ».

۴۸۶۶- وَ رَوَى فَصَالَهُ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا طَلَّقَ الْحُرُّ الْمَمْلُوكَةَ فَاعْتَدَّتْ بَعْضَ عِدَّتِهَا مِنْهُ ثُمَّ

۴۸۶۳- حماد بن عیسی گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: چنانچه زنی آزاد زوجه بنده ای بود طلاقش چندبار است، فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است طلاق وعده باعتبار زنها است.

شرح: «یعنی حکم زن ملاک است اگر آزاد است سه طلاق و در عده سه حیض و اگر غیر آزاد است حکم کنیز را دارد و در خبر بعد توضیح داده شده است».

۴۸۶۴- عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: طلاق زن آزاد که شوهرش بنده است سه طلاق است، و طلاق کنیز که شوهرش آزاد است دو طلاق می باشد.

۴۸۶۵- ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شوهری آزاد و همسرش کنیز بود طلاق آنان دو طلاق است، و اگر بعکس مردی برده و زوجه اش آزاد بود طلاق آن زن سه طلاق می باشد.

۴۸۶۶- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه مرد آزادی زوجه خود را که کنیز بود طلاق داد و بخشی از زمان عده خود را طی کرد و هنوز

أُعْتِقَتْ فَإِنَّهَا تَعْتَدُ عِدَّةَ الْمَمْلُوكَةِ».

۴۸۶۷- وَ فِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «عِدَّةُ الْأَمَةِ

الَّتِي لَا تَحِيضُ خَمْسٌ وَ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً - يَعْنِي إِذَا طَلَّقَتْ -».

۴۸۶۸- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

قَالَ: «طَلَقُ الْأَمَةِ بَيْعُهَا أَوْ بَيْعُ زَوْجِهَا، وَقَالَ فِي الرَّجُلِ يُرْوَجُ أُمَّتَهُ رَجُلًا حُرًّا ثُمَّ

بَيْعُهَا، قَالَ: هُوَ فِرَاقٌ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الْمُشْتَرِي أَنْ يَدْعَهُمَا».

۴۸۶۹- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا بَاعَتْ الْأَمَةُ وَلَهَا زَوْجٌ فَالَّذِي اشْتَرَاهَا بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ

عده اش تمام نشده آزاد شد وی باید عده کنیزه را نگهدارد.

شرح: «شیخ طوسی علیه الرحمة این خبر را حمل کرده است بر طلاق بائن زیرا در

خبر صحیح از جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام نقل شده است که اگر کنیز

شوهری داشت و وی او را طلاق داد و بعد کنیز آزاد شد باید عده آزاد را نگهدارد . و

اخباریکه با آن خبر معارض است حمل بر طلاق رجعی کرده است».

۴۸۶۷- و در خبر سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام است که

فرمود: عده کنیزیکه حیض نمی بیند چهل و پنج روز است: یعنی هرگاه طلاق داده

شود.

۴۸۶۸- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السلام

روایت کرده که فرمود: طلاق کنیز فروش او یا شوی اوست، و نیز درباره مالکی که

کنیز خود را بمردی آزاد شوهر داده سپس آن کنیز را فروخته فرمود آن طلاق میان آنها

است مگر اینکه مشتری بخواهد آنان بحال خود باقی ماند.

شرح: «از این خبر چنان استفاده می شود که بیع کنیز مزوجه حق فسخ نکاح

را بمشتری میدهد و اگر او خواست فسخ نکاح می کند و اگر نخواست بحال خود

میگذارد».

۴۸۶۹- ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه کنیز

فروخته شد و شوهر داشت آنکه خریداری کرده مختار است میتواند فسخ کند و میتواند

فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهَا مَعَهُ، فَإِنْ هُوَ تَرَكَهَا مَعَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا بَعْدَ مَا رَضِيَ. قَالَ: وَإِنْ بَاعَ الْعَبْدُ فَإِنْ شَاءَ مَوْلَاهُ الَّذِي اشْتَرَاهُ أَنْ يَصْنَعَ مِثْلَ الَّذِي صَنَعَ صَاحِبُ الْجَارِيَةِ فَذَلِكَ لَهُ، وَإِنْ هُوَ سَلَّمَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا بَعْدَ مَا سَلَّمَ».

۴۸۷۰- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ-

خَالِدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ أَبُو مَمْلُوكٍ وَكَانَتْ لِأَبِيهِ امْرَأَةٌ مَكَاتِبَةٌ قَدْ أَذَتْ بَعْضَ مَا عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا ابْنُ الْعَبْدِ: هَلْ لَكَ أَنْ أُعِيْنِكَ عَلَى مَكَاتِبَتِكَ حَتَّى تُؤَدِّيَ مَا عَلَيْكَ بِشَرْطٍ أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ الْخِيَارُ عَلَى أَبِي إِذَا أَنْتِ مَلَكَتِ نَفْسَكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، فَأَعْطَاهَا لِمَكَاتِبَتَيْهَا أَيَكُونُ لَهَا الْخِيَارُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: لَا يَكُونُ لَهَا الْخِيَارُ، الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ».

بحال خودشان ترک کند و کنیز را نزد شوهر گذارد، و چنانچه نزد شوهر رهايش کرد ديگر حقّ جدا کردن آنها را بفسخ ندارد چون ابتداء رضایت داده، و فرمود: اگر غلام فروخته شد چنانچه خریدار بخواهد همانند صاحب کنیز رفتار کند مختار است، و اگر پذيرفت که بحال خود باقی باشد ديگر حقّ ندارد میان آندو را به فسخ نکاح جدائی اندازد.

شرح: «این خبر دلالت دارد براینکه حقّ فسخ فوری است و باید ابتدا

باشد».

۴۸۷۰- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی

پدری دارد بنده و آن پدر با کنیزی مکاتبه ازدواج کرده و پاره‌ای از اقساط خود را پرداخته، پس پسر آن مرد بآن پدر خود که کنیز مکاتب است می‌گوید: آیا با تو کمک بکنم که بقیه بدهی خود را پردازی و کاملاً آزاد شوی بشرط آنکه اگر مالک خود گشتی برای تو اختیار طلاق یا فسخ عقد نباشد که از پدرم جدا شوی؟ و زن قبول نماید و آن فرزند بقیه وجه مکاتبه را بدهد آیا برای آن زن اختیاری هست که خود را بعداً رها کند فرمود: نه اختیاری برای او نخواهد بود، «المُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» یعنی مسلمانان در مقابل شرطی که کرده‌اند متعهدند و حقّ تخلف ندارند.

۴۸۷۱- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْعَبْدُ تَحْتَهُ أُمَةٌ فَطَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً، ثُمَّ أُعْتِقَهَا جَمِيعًا كَانَتْ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَةٍ».

۴۸۷۲- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي أُمَّةٍ طَلَّقْتَ ثُمَّ أُعْتِقْتَ قَبْلَ أَنْ تَنْقُضِيَ عِدَّتَهَا فَقَالَ: تَعْتَدُ بِثَلَاثِ حَيْضٍ، فَإِنْ فَاتَتْ عَنْهَا زَوْجَهَا، ثُمَّ أُعْتِقْتَ قَبْلَ أَنْ تَنْقُضِيَ عِدَّتَهَا فَإِنَّ عِدَّتَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرَةٌ [أَيَّامٌ]».

۴۸۷۳- وَ رَوَى حَرِيزُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَمْلُوكَةِ تَكُونُ تَحْتِ الْعَبْدِ ثُمَّ تُعْتَقُ، قَالَ: تَخَيْرُ فَإِنْ شَاءَتْ أَقَامَتْ عَلَى زَوْجِهَا وَإِنْ شَاءَتْ بَانَتْ».

۴۸۷۴- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَرِيَّةٍ لِرَجُلٍ وَلَدَتْ لِسَيِّدِهَا ثُمَّ أَنْكَحَهَا عَبْدَهُ ثُمَّ تُوَفِّيَ

۴۸۷۱- عبيدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه غلامی همسری کنیز داشت و او را یک طلاق داد، آنگاه هردو آزاد شدند، یک طلاق دیگر زن نزد مرد باقی دارد.

۴۸۷۲- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام درباره کنیزیکه طلاق داده شد و پیش از آنکه عده اش تمام شود آزاد گردید، فرمود: به سه حیض عده نگهدارد، و اگر شوهرش از دنیا برود و پیش از تمام شدن عده، آزاد گردد، عده او چهارماه و ده روز خواهد بود.

شرح: «در مورد کنیز مطلقه حکم مربوط به مطلقه رجعیه است».

۴۸۷۳- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم کنیزی همسر غلامی است و آزاد می شود چه کند؟ فرمود: مختار است میتواند باشوهرش بماند و میتواند از وی جدا شود.

۴۸۷۴- محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام درباره مردیکه کنیزی داشت و برای او فرزند آورده بود سپس آن مرد کنیز را که از او صاحب فرزند شده بود، آزاد کرد و او را با شوهرش باقی گذاشت.

سَيِّدُهَا فَأَعْتَمَهَا فَتَرَوَّجَهَا قَوْرَتَهُ وَلَدَهَا، ثُمَّ تُوَفِّي وَلَدَهَا قَوْرَتَ رَوْحَهَا الْعَبْدَ فَبَاءَ
يَخْتَصِمَانِ فَقَالَ: هِيَ امْرَأَتِي لَسْتُ أُطْلِقُهَا، وَقَالَتْ: هُوَ عَبْدِي لَمْ يُجَامِعْنِي،
فَسُئِلَتْ هَلْ جَامَعَكَ مُنْذُ كَانَ لَكَ عَبْدٌ؟ فَقَالَتْ: لَا، فَقَالَ: لَوْ جَامَعَكَ مُنْذُ كَانَ
لَكَ عَبْدٌ لَأَوْجَعْتُكَ إِذْ هَبِي فَهُوَ عَبْدُكَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ تَبْعِينَ إِنْ شِئْتَ، وَتُرْقِينَ
إِنْ شِئْتَ، وَتُعْتِقِينَ إِنْ شِئْتَ».

* (بَابُ طَلَاقِ الْمَرِيضِ) *

۴۸۷۵- رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ، عَنِ فَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْبَقْبَاقِ قَالَ:
«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهُوَ مَرِيضٌ فَقَالَ: تَرْتُهُ فِي
مَرَضِهِ مَا بَيْتُهُ وَبَيْنَ سَنَةِ إِنْ مَاتَ مِنْ مَرَضِهِ ذَلِكَ، وَتَعْتَدُ مِنْ يَوْمِ طَلَّقَهَا عِدَّةَ الْمُطَلَّغَةِ،
ثُمَّ تَتَرَوَّجُ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا وَتَرْتُهُ مَا بَيْتُهَا وَبَيْنَ سَنَةِ إِنْ مَاتَ فِي مَرَضِهِ ذَلِكَ، فَإِنْ

بوصیت آزاد شد و فرزند مالک شوهر مادر خود را ارث برد سپس فرزند نیز از دنیا رفت
و آن زن شوهر خود را (به ارث از پسر) مالک شد، و هردو (یعنی کنیز آزاد شده و
شوهرش که برده است) نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و شکایت کردند مرد می گفت
که این زوجه من است و زن می گفت که این غلام من است و نباید با من جمع شود، از
زن سؤال شد از آن هنگام که برده توشد با تو مقاربت کرده است یا نه؟ زن پاسخ داد:
نه، حضرت فرمود: اگر از آن هنگام که بنده توشده، با تو همبستری کرده باشد تو را
عقوبت خواهم کرد، باز گرد، او بنده تو است و راهی بر تو ندارد خواهی او را بفروش
و خواهی بحال بردگی باز نگهدار و خواهی آزادش کن.
شرح: «لفظ این خبر متضمن اغلاطی است در همه نسخه ها و از روی کافی
تصحیح و ترجمه شد».

* (طَلَاقِ مَرِيضِ) *

۴۸۷۵- ابوالعباس بقباک گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی در
حال بیماری همسر خود را طلاق داده است حکم چیست؟ فرمود: از او تا یکسال اگر
بدان مرض بمیرد زن ارث می برد، و از روزیکه مطلقه شده عده طلاق نگهدارد و

مات بعد ماتمضي سنة فليس لها ميراث».

۴۸۷۶- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرِيضِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنَّ لَهُ أَنْ يَتَرَوَّجَ إِنْ شَاءَ، فَإِنْ دَخَلَ بِهَا وَرَثَتُهُ، وَإِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ».

۴۸۷۷- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ رَبِيعِ الْأَصَمِّ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ، وَ مَالِكِ ابْنِ عَطِيَّةَ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقًا فِي مَرَضِهِ، ثُمَّ مَكَثَ فِي مَرَضِهِ حَتَّى انْقَضَتْ عِدَّتُهَا ثُمَّ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْمَرَضِ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ فَإِنَّهَا تَرِثُهُ مَا لَمْ تَتَرَوَّجْ، فَإِذَا كَانَتْ تَرَوَّجَتْ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ فَإِنَّهَا لَا تَرِثُهُ».

۴۸۷۸- وَ فِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ، ثُمَّ إِنَّهُ

میتواند اگر عده اش تمام شد شوهر کند، و از شوهر تا مدت یکسال بعد از طلاق ارث می برد اگر شوهر بدان مرض بمیرد (و زن شوهر اختیار نکرده باشد) و چنانچه در همان مرض باقی بود و پس از یکسال که از طلاق گذشته از دنیا رفت زن ارث نمی برد.

۴۸۷۶- عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم شخصی زوجه خود را در حال مرضی طلاق میدهد حکمش چیست؟ فرمود: اینکار را نکند، ولی اگر بخواهد میتواند همسری اختیار کند، پس اگر توانست از او کام گیرد نکاح صحیح است، و اگر نزدیکی نکرد اصل نکاح باطل است.

۴۸۷۷- ابو عبیده حداء و مالک بن عطیه هر دو از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هرگاه شخصی در مرضی که منتهی بموت او میشود زوجه اش را یک طلاق داد، سپس زن عده نگهداشت و پس از تمام شدن عده مرد بهمان مرض از دنیا رفت آن زن در صورتیکه شوهر نکرده باشد، از وی ارث می برد، لکن اگر پس از انقضای عده شوهر کرده باشد آن زن ارث نخواهد برد.

۴۸۷۸- و در روایتی سماعة بن مهران گوید: از حضرت سؤال کردم مردی زوجه اش را طلاق داده و پیش از اینکه عده طلاق زن بسر آید از دنیا رفته است،

مَاتَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا، قَالَ: تَعْتَدُ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَهَا الْمِيرَاثُ».

۴۸۷۹- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أَبِي بَانَ أَنَّ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ
«فِي رَجُلٍ طَلَّقَ تَطْلِيقَتَيْنِ فِي صِحَّةٍ، ثُمَّ طَلَّقَ التَّطْلِيقَةَ الثَّلَاثَةَ وَ هُوَ مَرِيضٌ؛ إِنَّهَا تَرْتُهُ
مَادَامَ فِي مَرَضِهِ وَ إِنْ كَانَ إِلَى سَنَةٍ».

۴۸۸۰- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
«لَيْسَ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ وَ لَهُ أَنْ يَتَرَوَّجَ».

۴۸۸۱- وَ فِي رِوَايَةِ زُرَّعَةَ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ
وَ هُوَ مَرِيضٌ، فَقَالَ: تَرْتُهُ مَادَامَتْ فِي عِدَّتِهَا، فَإِنْ طَلَّقَهَا فِي حَالِ الْإِضْرَارِ فَهِيَ تَرْتُهُ
إِلَى سَنَةٍ، وَ إِنْ زَادَ عَلَى السَّنَةِ فِي عِدَّتِهَا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَمْ تَرْتُهُ».

۴۸۸۲- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ

فرمود: زن عده وفات نگهدارد و از شوهرش ارث میبرد.

شرح «ظاهراً مراد از طلاق در اینجا طلاق رجعی است».

۴۸۷۹- و در روایت ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام درباره مردیکه در حال صحت و سلامتی همسرش را دو طلاق داده است و در مرضیکه منتهی بمرگ او میشود طلاق سوم را داده، فرمود: آن زن مادامیکه مرد مریض است حتی اگر یکسال طول کشد از شوهرش که او را طلاق داده ارث خواهد برد.

۴۸۸۰- زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مریض (مشرف بموت)

حق ندارد همسر خویش را طلاق دهد ولی میتواند با زنی ازدواج کند.

شرح: «خبر دلالت دارد بر کراهت طلاق مریض و جواز نکاح او».

۴۸۸۱- سماعة بن مهران گوید: از آنحضرت پرسیدم: مردی در حال مرض زنش را طلاق داده است حکم او چیست؟ فرمود: زن مادامیکه در عده است از وی ارث می برد، و چنانچه بقصد زیان رساندن بزوجه و او را از میراث محروم کردن طلاق دهد تا یکسال زن وقت دارد که ارث برد و اگر براین مدت یکروز اضافه شود دیگر ارث نخواهد برد.

۴۸۸۲- عبيدالله حلي گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند مردی

عَنِ الرَّجُلِ يَحْضِرُهُ الْمَوْتُ فَيَطْلِقُ امْرَأَتَهُ هَلْ يَجُوزُ طَلَاؤُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَإِنْ مَاتَ وَرِثَتَهُ، وَإِنْ مَاتَتْ لَمْ يَرِثْهَا».

* (بَابُ طَلَاقِ الْمَفْقُودِ) *

۴۸۸۳- رَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَفْقُودِ كَيْفَ تَصْنَعُ امْرَأَتُهُ؟ قَالَ: مَا سَكَتَتْ عَنْهُ وَصَبَرَتْ يُخَلِّيْهَا، وَإِنْ هِيَ رَفَعَتْ أَمْرَهَا إِلَى الْوَالِيِّ أَجَلَهَا أَرْبَعِ سِنِينَ ثُمَّ يَكْتُبُ إِلَيَّ الصُّغْعَ الَّذِي قُفِدَ فِيهِ فَيَسْأَلُ عَنْهُ فَإِنْ خُبِرَ عَنْهُ بِحَيَاةٍ صَبَرْتُ، وَإِنْ لَمْ يُخْبَرَ عَنْهُ بِحَيَاةٍ حَتَّى تُمَضِيَ الْأَرْبَعِ سِنِينَ دُعِيَ وَوَلِيُّ الزَّوْجِ الْمَفْقُودِ فَقِيلَ لَهُ: هَلْ لِلْمَفْقُودِ مَا؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا حَتَّى تُعْلَمَ حَيَاتُهُ مِنْ مَوْتِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا قِيلَ

مرگش فرا رسیده و او همسرش را طلاق می دهد آیا جایز است، فرمود: آری و اگر از دنیا رفت زن از وی ارث می برد ولی اگر زن از دنیا رفت مرد از او ارث نمی برد. شرح: «مراد آنستکه مرد در مرض موت اگر زن خود را طلاق دهد زن تا در عده است بلا تردید از وی ارث می برد، و اگر عده اش تمام شده ولی زن شوهر نکرده و مرد بقصد محروم ساختن او از ارث ویرا طلاق داده زن تا یکسال مهلت دارد که شوهر نکند و ارث ببرد. ولی اگر آن زن در ایام عده مُرد، اگر طلاق بائن بوده مرد از وی ارث نمی برد، یعنی طلاقیکه مرد حق رجوع نداشته، و اگر پس از تمام شدن ایام عده اش از دنیا رفت مرد از وی ارث نمی برد طلاق چه بائن باشد چه رجعی».

* (طَلَاقُ گَمِ شَدَه) *

۴۸۸۳- بریدبن معاویه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردیکه گم شده است زنش چه باید بکند؟ فرمود: تا مادامیکه ساکت است و صبر می کند که کاری با وی ندارند، و چنانچه شکایت به محکمه برد، قاضی او را تا چهار سال امر بصبر می کند و خود به اطراف سرزمین که مرد در آنجا مفقود شده توسط نوشتن نامه بمأمورینش و دستوری جوئی از حال او پرسش می کند، چنانچه در این مدت خبر دادند زنده است زن صبر می کند، و اگر خبری از او و زنده بودنش نشد و چهار سال گذشت، قاضی ولی آن مرد را احضار کرده و می پرسد آیا این شخص گم شده مالی دارد، پس

لِوَالِيٍّ: أَنْفَقَ عَلَيْهَا، فَإِنْ فَعَلَ فَلَا سَبِيلَ لَهَا إِلَى أَنْ تَتَرَوَّجَ مَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا، وَإِنْ أَبِي أَنْ يُنْفِقَ عَلَيْهَا أَجْبَرَهُ الْوَالِيُّ عَلَى أَنْ يُطَلِّقَ تَطْلِيقَةً فِي اسْتِقْبَالِ الْعِدَّةِ وَهِيَ طَاهِرٌ، فَيَصِيرُ طَلَاقُ الْوَالِيِّ طَلَاقَ الزَّوْجِ، فَإِنْ جَاءَ زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَ عِدَّتَهَا مِنْ يَوْمٍ طَلَّقَهَا الْوَالِيُّ قَبْدًا لَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا فِيهَا امْرَأَتُهُ وَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ، وَإِنْ انْقَضَتِ الْعِدَّةُ قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ وَرُاجِعَ فَقَدْ حَلَّتْ لِلزَّوْجِ وَلَا سَبِيلَ لِلْأُولَى عَلَيْهَا».

۴۸۸۴- وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى «أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلزَّوْجِ وَلِيٌّ طَلَّقَهَا الْوَالِيُّ وَ يُشْهَدُ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فَيَكُونُ طَلَاقُ الْوَالِيِّ طَلَاقَ الزَّوْجِ، وَتَعْتَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ثُمَّ تَتَرَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ».

۴۸۸۵- وَ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ الزَّنْطِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُمَرَ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَمُوسَى بْنِ-

اگر دارای ثروتی بود از آن نفقه زن را می پردازد تا اینکه خبر مرگ یا حیات او معلوم شود، و چنانچه ثروتی نداشت به ولی او دستور می دهد که مخارج این زن را بدهد و اگر ولی بدان نفقه حاضر شد زن راهی جز صبر ندارد و تا زمانیکه نفقه اش را آن شخص میپردازد نمیتواند تقاضای طلاق کند، و اگر از دادن نفقه دریغ نمود حاکم یا قاضی او را وادار می کند که از جانب شوهر آن زن را در حال پاکی طلاق دهد، و این طلاق بمنزله طلاق شوهر محسوب می شود، پس اگر پیش از تمام شدن ایام عده از روزیکه ولی آن گمشده زن را طلاق داده شوهر پیدا شد و بخاطرش رسید که رجوع کند میتواند چنین کند و دو طلاق دیگر زن نزد آن مرد باقی است، و اگر زمان عده پیش از آنکه شوهر بیاید و رجوع کند گذشت برای زن حلال میشود که هرشوهری را بخواهد اختیار و ازدواج کند، و چنانچه شوهر اول باز آید راهی بآن زن نخواهد داشت.

۴۸۸۴- و در روایت دیگر آمده: که اگر شخص گمشده ولی نداشت، حاکم شرع او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می دهد و طلاق او همانند طلاق شوهر است، و زن چهارماه و ده روز عده وفات نگه میدارد و بعد اگر خواست شوهر می کند.

۴۸۸۵- عبدالکریم خثعمی و موسی بن بکر از زراره نقل کرده اند که گفت:

بَكَرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا نُعِيَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِيهِ أَوْ خَبَرُوهَا أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَأَعْتَدَتْ، ثُمَّ تَزَوَّجَتْ فَبِجَاءِ زَوْجِهَا بَعْدَ فَإِنَّ الْأَوَّلَ أَحَقُّ بِهَا مِنْ هَذَا الْآخِرِ دَخَلَ بِهَا الْآخِرُ أَوْ لَمْ يَدْخُلْ، وَلَهَا مِنَ الْآخِرِ الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا» وَزَادَ عَبْدُ الْكَرِيمِ فِي حَدِيثِهِ «وَلَيْسَ لِلْآخِرِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أَبَدًا».

۴۸۸۶- وَ رَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ حَسِبَ أَهْلُهُ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ فَتَكَحَّتْ امْرَأَتُهُ وَتَزَوَّجَتْ سَرِيَّتَهُ فَوَلَدَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مِنْ زَوْجِهَا فَبِجَاءِ زَوْجِهَا الْأَوَّلِ وَ مَوْلَى السَّرِيَّةِ، فَقَالَ: يَأْخُذُ امْرَأَتَهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا وَيَأْخُذُ سَرِيَّتَهُ وَوَلَدَهَا أَوْ يَأْخُذُ رِضَى مِنْ تَمَنِيهِ».

۴۸۸۷- وَ فِي رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه به زنی خبر دادند که شوهرت از دنیا رفته است یا تو را طلاق داده، و زن طبق وظیفه عده نگهداشت، بعد شوهر کرد، آنگاه شوهر اول آمد (و خبر دروغ یا خلاف بود) او شوهر بحق زن خواهد بود، چه شوهر دومی با او نزدیکی کرده باشد یا نکرده باشد، و آن زن مهری برای کامیابی قانونی که از وی شده از شوهر دوم طلبکار است. و در نقلی، که عبدالکریم از زراره کرده اضافه ای دارد که «برای آن شوهر دوم، آن زن برای همیشه حرام است و نمی تواند با وی پس از شوهر اول ازدواج کند». شرح: «ظاهراً زیادتی در روایت موسی است نه عبدالکریم».

۴۸۸۶- مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: خانواده مردی پنداشته اند او مرده یا کشته شده است، و زوجه اش شوهر کرد و کنیزش را مردی تزویج کرد و هر کدام فرزندی آوردند، و مرد (مالک کنیز) بعداً آمد (درحالی که زنش شوهر کرده و کنیزش از دیگری دارای فرزند شده) چه کند امام علیه السلام فرمود: زن از آن اوست و کنیز و فرزندش نیز متعلق به او و ولی می تواند بجای فرزند مبلغی که راضی است بستاند.

۴۸۸۷- ابراهیم بن عبدالحمید گوید: از امام صادق علیه السلام است که

«فِي شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عِنْدَ امْرَأَةٍ بِأَنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا فَتَرَوَجَتْ ثُمَّ جَاءَ زَوْجُهَا، قَالَ: يُضْرَبَانِ أَحَدٌ وَيَضْمَانِ الصَّدَاقَ لِلزَّوْجِ، ثُمَّ تَعْتَدُ الزَّوْجَةُ وَتَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ».

۴۸۸۸- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرِ، عَنِ زُرَّارَةَ قَالَتْ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ امْرَأَةٍ نُعِيَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا فَاعْتَدَتْ وَتَرَوَجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ فَفَارَقَهَا وَفَارَقَهَا الْآخَرُ كَمْ تَعْتَدُ لِلنَّاسِ؟ فَقَالَ: ثَلَاثَةٌ فُرُوءٍ وَ إِنَّمَا يُسْتَبَرُّ رَجْمُهَا بِثَلَاثَةِ فُرُوءٍ تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ».

قَالَ زُرَّارَةُ: وَ ذَلِكَ أَنَّ نَاسًا قَالُوا: تَعْتَدُ عِدَّتَيْنِ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ عِدَّةً فَأَبَى ذَلِكَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: تَعْتَدُ ثَلَاثَةَ فُرُوءٍ فَتَحِلُّ لِلرِّجَالِ.

فرمود: درباره دوتن شاهد که در نزد زنی شهادت داده بودند که شوهرت تو را طلاق داده، و زن پس از عده شوهر کرده بود، آنگاه شوهر اول آمد و ثابت شد که شاهدی دروغ گفته بودند و او طلاق نداده بود: فرمود. بر آن دوتن که بدروغ شهادت داده اند حد جاری می شود و مهریه زن را که از شوهر دوم گرفته یا طلبکار بود ضامنند و باید بپردازند، و زن برای شوهر دوم باید عده نگهدارد و پس از ایام عده بخانه شوهر اول باز میگردد.

۴۸۸۸- زراره گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: خبر فوت شوهری را بزوجه اش دادند و زن عده وفات نگهداشت و سپس شوهر کرد، بعد شوهر اول آمد و این وضع را که دید، زن را طلاق داد، و شوهر دوم نیز او را طلاق داد، این زن برای شوهر کردن باید چه مدت عده نگهدارد؟ فرمود: سه طهر و رجش به سه حیض پاک می شود و برای دیگران حلال خواهد شد.

زراره گوید: این از آنجهت است که اشخاصی گفته اند: این زن باید دوبار عده نگهدارد یکی برای اولی و یکی برای دومی، و امام باقر علیه السلام این را نپذیرفته و میفرماید: زن سه طهر که دید عده اش تمام است و میتواند بهرکس که طالب بود شوهر کند.

شرح: «تداخل عده و طی بشبهه و عده نکاح صحیح را مشهور علمای امامیه

* (بَابُ الْخَلِيَّةِ وَالْبَرِيَّةِ وَالْبَتَّةِ وَالْبَائِنِ وَالْحَرَامِ) *

۴۸۸۹- رَوَى حَمَادُ بْنُ عَثْمَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ مَتِي خَلِيَّةٌ أَوْ بَرِيَّةٌ أَوْ بَتَّةٌ أَوْ بَائِنٌ أَوْ حَرَامٌ، فَقَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ».

۴۸۹۰- وَ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ -

مخالفند و گویند برای هریک، عده‌ای لازم است و از ظاهر پاره‌ای کلماتشان چنین پیدا است که در این مسأله خلاقی میان نشان نیست، ولی از ظاهر این خبر چنان معلوم میشود که قائلین بعدم تداخل از عامه باشند».

* (بَابُ طَلَاقِ) *

* (بَلْفِظْ تَوَازُ سَوَى مِنْ بِي شَوْهَرِي يََا شَوْهَرِ نَدَارِي يََا وَصَلْتِ زَنَاشُوتِي) *

* (نَدَارِي يََا جَدَا گِشْتَه‌ای يََا حَرَامِي) *

۴۸۸۹- عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: اگر مردی در مقام طلاق زوجه‌اش بگوید: تو همسر من نیستی یا بی شوهری یا بعربی «أنت متی خلیة» یا «بریة» یا «بتة» یعنی میان من و تو وصلت قطع شد، یا بگوید: «أنت بائن متی» یعنی تو از من جدا شدی، یا برمن حرامی چگونه است؟ فرمود: هیچیک طلاق نیست.

شرح: «در شرع مقدس اسلام برای طلاق و نکاح لفظ مخصوصی تعیین شده و از آن نباید گذشت و با لفظی دیگر ادا کرد چون غالباً الفاظ دیگر مفاهیمی غیر از طلاق یا نکاح دارد و مثلاً اگر در مقام طلاق بفارسی بگوید تو را و یله هستی یا اینکه تو آزادی به هر کجا که میخواهی برو من نظری ندارم، ممکن است مقصودش طلاق باشد لذا در مقام اختلاف مرد میتواند طلاق را انکار کند و بگوید مرادم آزادی همسر از رفتن بخانه پدرش و یا خویشانش بودنه طلاق، شارع لفظ طلاق را به جمله «أنتِ طالق» بصیغه جمله اسمیه معین فرموده و غیر این لفظ را طلاق نمی داند هر چند همه شرائط صحت طلاق موجود باشد».

۴۸۹۰- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی به زوجه

سَمَاعَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ؟ فَقَالَتْ: لَوْ كَانَ لِي عَلَيْهِ سُلْطَانٌ لَأَوْجَعْتُ رَأْسَهُ، وَقُلْتُ لَهُ: اللَّهُ تَعَالَى أَحَلَّهَا لَكَ فَمَنْ حَرَمَهَا عَلَيْكَ؟ إِنَّهُ لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ أَنْ كَذَبَ فَرَعَمَ أَنَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ حَرَامٌ وَلَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ طَلَاقٌ وَلَا كَفَّارَةٌ، فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» فَجَعَلَ عَلَيْهِ فِيهِ الْكُفَّارَةَ فَقَالَ: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ جَارِيَتَهُ مَارِيَةَ وَحَلَفَ أَنْ لَا يَقْرُبَهَا، وَإِنَّمَا جُعِلَتْ عَلَيْهِ الْكُفَّارَةُ فِي الْحَلْفِ وَ لَمْ يُجْعَلْ عَلَيْهِ فِي التَّحْرِيمِ».

خویش گفته است: تو بر من حرامی چه کند؟ فرمود: اگر من بروی قدرتی داشتم او را بدینکار عقوبت میکردم، و باو میگفتم: خداوند متعال او را برتو حلال کرده چه کسی او را برتو حرام کرده است؟ و او کاری انجام نداده جز پسنداردروغی که گمان کرده آنچه خداوند آنرا حلال کرده حرام است، و این نه طلاق برای او شده و نه کفاره دارد، به آنحضرت عرض کردم پس با گفتار خداوند عزوجل که به پیغمبرش فرموده «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ».

(ای پیامبر چرا بر خود حرام کنی چیزی را که خداوند برتو مباح نموده برای خشنودی برخی از همسرانت و خداوند آمرزنده و مهربانست، آری خداوند برای گشادن سوگندهای شما کفاره قرار داده است) چه باید کرد که رسماً کفاره برای قسم معین کرده است، امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله همخوابگی با ماریه را بر خود با خوردن سوگند حرام کرده بود، و کفاره برای شکستن سوگند بود نه تحریم مقاربت با ماریه.

شرح: «یعنی این کفاره مذکوره در آیه برای مخالفت با سوگند است نه برای اینکه ماریه را حرام کرد چنانکه خود می فرمایند «تَحِلَّةُ أَيْمَانِكُمْ»».

* (بَابُ حُكْمِ الْعَيْنِ) *

۴۸۹۱- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَوْ سَأَلَهُ رَجُلٌ «عَنْ رَجُلٍ ادَّعَتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ أَنَّهُ عَيْنٌ وَيُسْكِرُ ذَلِكَ الرَّجُلُ، قَالَ: تَخْشُوهَا الْقَابِلَةُ بِالْخُلُوقِ وَلَا يَعْلَمُ الرَّجُلُ وَيُدْخَلُ عَلَيْهَا، فَإِنْ خَرَجَ وَعَلَى ذَكَرِهِ الْخُلُوقُ صَدَقَ وَكَذِبَتْ وَإِلَّا صَدَقَتْ وَكَذِبَ».

۴۸۹۲- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا ادَّعَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهُ عَيْنٌ وَ أَنْكَرَ الرَّجُلُ أَنْ يَكُونَ كَذَلِكَ فَالْحُكْمُ فِيهِ أَنْ يَقْعُدَ الرَّجُلُ فِي مَاءٍ بَارِدٍ فَإِنْ اسْتَرَحَى ذَكَرَهُ فَهُوَ عَيْنٌ وَإِنْ تَشَجَّ فَلَيْسَ بِعَيْنٍ».

۴۸۹۳- وَ رَوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «أَنَّهُ يُطْعَمُ السَّمَكُ الطَّرِيُّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ

* (حُكْمُ أَنْكَهَ مِنْ تَنَاسُلٍ عَاجِزٍ) *

۴۸۹۱- عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده گوید: من یا دیگری از آنحضرت پرسیدیم مردی را زوجه ایست و ادعا می کند که شوهرش عین و از نزدیکی کردن با او عاجز است و مرد انکار می کند، فرمود: قابله در رحم زن خلوق (عطری که از زعفران سازند) داخل کند و مرد متوجه آن نباشد و نداند، آنگاه اگر مقاربت کرد و آلت تناسلیش رنگین بود مرد راست می گوید و اگر نبود زن راست گفته است و مرد دروغ.

۴۸۹۲- و در خبری دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه زن مدعی شد که شوهرش از نزدیکی کردن عاجز است و مرد این را انکار داشت، چاره آنستکه مرد در آب سرد بنشیند اگر آلتش کشیده و سرازیر شد عین (یعنی از مجامعت عاجز) است و اگر آلت او خود را قبض کرد عین نیست.

۴۸۹۳- و در خبری دیگر آمده که تا سه روز ماهی تازه باو بخوراند، سپس بگویند بر خاکستر بول کن چنانچه بولش خاکستر را سوراخ کند سالم است و اگر نه عین است.

يُضَالُ لَهُ: بُلٌّ عَلَى الرَّمَادِ فَإِنْ ثَقَبَ بَوْلُهُ الرَّمَادَ فَلَيْسَ بِعَيْتَيْنِ وَإِنْ لَمْ يَثْقُبْ بَوْلُهُ الرَّمَادَ فَهُوَ عَيْتَيْنِ».

۴۸۹۴- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الْعَيْتَيْنِ إِذَا عَلِمَ أَنَّ عَيْتَيْنِ لَا يَأْتِي النِّسَاءَ فُرْقَ بَيْنَهُمَا، وَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهَا وَقَعَهُ وَاحِدَةً لَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَهُمَا، وَالرَّجُلُ لَا يُرَدُّ مِنْ عَيْبٍ».

۴۸۹۵- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَمَكَثَ أَيَّامًا مَعَهَا وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُجَامِعَهَا غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ رَأَى مِنْهَا مَا يَحْرُمُ عَلَى غَيْرِهِ ثُمَّ طَلَّقَهَا، أَيُصْلِحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا؟ قَالَ: لَا يُصْلِحُ لَهُ وَقَدْ رَأَى مِنْ أُمِّهَا مَا رَأَى».

۴۸۹۶- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَتَى

۴۸۹۴- و أبان از غیاث (یا عباد بصری) روایت کند که امام صادق علیه السلام در مورد عیتین فرمود: اگر ثابت شد که مرد عیتین است و نمیتواند با زن نزدیکی کند میان آن دو بفسخ نکاح جدائی افکنند، لکن اگر یکبار با زن نزدیکی کرده بود نمی شود آنان را جدا کرد، و مرد بعیب رد نمی شود یعنی نمیتوان بصرف عیب که در مرد مشاهده شود نکاح را فسخ کرد.

شرح: «علماء گویند نکاح مرد را بعیونی مانند جذام و برص و امثال این دو فسخ نمی توان کرد لکن چهار عیب موجب جواز فسخ است که یکی از آنها نامردی است».

۴۸۹۵- ابوالربیع شامی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مردی همسری گرفته و مدتی با او بوده و نتوانسته است در او تصرف کند تنها همین بوده که پیکر و اندام او را که دیگران حق دیدنش را نداشتند دیده است و او را طلاق داده، آیا میتواند دختر آن زن را بزوجیت بگیرد؟ فرمود: نه برای او درست نیست زیرا از مادرش آنچه را که نباید، دیده است.

۴۸۹۶- و در روایت سکونی آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

امْرَأَةً مَرَّةً وَاحِدَةً ثُمَّ أُخِذَ عَنْهَا فَلَا خِيَارَ لَهَا».

۴۸۹۷- وَ سَأَلَهُ عَمَّارُ السَّاباطِيُّ «عَنْ رَجُلٍ أُخِذَ عَنِ امْرَأَتِهِ فَلَا يَقْدِرُ عَلَى إِيْتَانِهَا، قَالَ: إِنْ كَانَ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِيْتَانِ غَيْرِهَا مِنَ النِّسَاءِ فَلَا يَمْسِكُهَا إِلَّا أَنْ تَرْضَى بِذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ يَقْدِرُ عَلَى إِيْتَانِ غَيْرِهَا فَلَا بَأْسَ بِإِمْسَاكِهَا».

۴۸۹۸- وَ رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «أَنَّ مَتَى أَقَامَتِ الْمَرْأَةُ مَعَ زَوْجِهَا بَعْدَ مَا عَمِلَتْ أَنَّهَا عَتْنٌ وَرَضِيَتْ بِهِ لَمْ يَكُنْ لَهَا خِيَارٌ بَعْدَ الرِّضَا».

* (بَابُ النَّوَادِرِ) *

۴۸۹۹- روي عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: «أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ: إِذَا دَخَلَتْ

هرکس یکبار با زوجه اش نزدیکی کرد و بعد او را طلسم کردند و عاجز شد، زن خیار فسخ ندارد.

۴۸۹۷- عَمَّارُ سَاباطِيُّ از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی را جادوگران طلسم کردند و از نزدیکی با همسرش عاجز ساخته اند و قدرت بر مجامعت ندارد فرمود: اگر با غیر همسر خود هم قدرت مجامعت ندارد زن را معطل نگذارد و او را طلاق دهد مگر اینکه زن خود رضایت دهد، و چنانچه میتواند از غیر او کام گیرد او را نگهدارد و لازم نیست طلاق دهد.

۴۸۹۸- و در خبر دیگر روایت شده که هرگاه زنی با شوی خویش مدتی زندگی کرد در حالیکه میدانست او عتین است و راضی بود، دیگر حق فسخ ندارد چون قبلاً میدانسته و راضی بوده است.

شرح: «از این روایات معلوم میشود خیار فسخ برای زن در این موارد فوری است اگر فسخ کرد نکاح باطل میشود و اگر صبر کرد حق فسخ باطل خواهد شد».

* (بَابُ نَوَادِرِ) *

۴۸۹۹- أَبُو سَعِيدِ خُدْرِيٍّ گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارشاتی به امیرمؤمنان علیه السلام کرد و فرمود: یا علی هنگامیکه عروس را بخانه خود می آوری

الْعُرُوسَ بَيْتِكَ فَاخْلَعْ حُفَّيْهَا حِينَ تَجْلِسُ وَاعْسِلْ رِجْلَيْهَا، وَصَبَّ الْمَاءَ مِنْ بَابِ دَارِكَ إِلَى أَقْصَى دَارِكَ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ بَيْتِكَ سَبْعِينَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الْفَقْرِ، وَأَدْخَلَ فِيهِ سَبْعِينَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الْبَرَكَاتِ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ رَحْمَةً تَرْفَرُ عَلَى رَأْسِ الْعُرُوسِ حَتَّى تَنَالَ بَرَكَتُهَا كُلَّ زَاوِيَةٍ فِي بَيْتِكَ، وَتَأْمَنُ الْعُرُوسُ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ أَنْ يُصِيبَهَا مَا دَامَتْ فِي تِلْكَ الدَّارِ، وَأَمْتَعَ الْعُرُوسَ فِي أَسْبُوعِهَا مِنَ الْأَلْبَانِ وَالْخَلِّ وَالْكَزْبُرَةِ وَالتُّفَاحِ الْحَامِضِ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَايِي شَيْءٌ أَمْتَعُهَا هَذِهِ الْأَشْيَاءَ الْأَرْبَعَةَ؟ قَالَ: لِأَنَّ الرَّحِمَ تَعْقِمُ وَتَبْرُدُ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ عَنِ الْوَالِدِ، وَلَحْصِيرُ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ امْرَأَةٍ لَا تَلِدُ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَأْسُ الْخَلِّ تَمْتَعُ مِنْهُ؟ قَالَ: إِذَا حَاضَتْ عَلَى الْخَلِّ لَمْ تَطْهُرْ أَبَدًا بِتَمَامٍ. وَالْكَزْبُرَةُ تُثِيرُ الْحَيْضَ فِي بَطْنِهَا وَتَشَدُّدُ عَلَيْهَا الْوِلَادَةَ، وَالتُّفَاحُ الْحَامِضُ يَقْطَعُ حَيْضَهَا فَيَصِيرُ دَاءً

کفش او را از پای بدر آورتا بنشیند (یا هنگامیکه می نشیند) و پای او را با آب بشوی و آن آب را از در خانه تا آخرین نقطه حیاط خانه بریز، زیرا اگر چنین کنی خداوند هفتاد هزار نوع تنگدستی را از آن خانه ببرد، و هفتاد هزار نوع برکت وارد کند، و هفتاد رحمت نازل کند که بالین سر عروس بگردند تا اینکه برکتش همه زوایای خانه تو برسد، و عروس از دیوانگی و مرض جذام و برص ایمن باشد تا آن برکات و رحمت ها در خانه هست، و عروس را از خوردن دوغ و سرکه و خیار یا گشنیز و سیب ترش این چهار چیز بازدار، امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد یا رسول الله برای چه از اینها او را منع کنم؟ فرمود: برای اینکه رحم از این چهار چیز عقیم و نازا و رطوبتی می شود و سبب نزائیدن و باربر نداشتن رحم است، در حالیکه حصیری در گوشه ای از خانه باشد بهتر است از زنی که نزاید، علی علیه السلام پرسید دریغ داشتن سرکه برای چه؟ فرمود: با خوردن سرکه اگر حائض شود هیچوقت درست از خون پاک نمی شود، خیار یا گشنیز در شکم او مبدل به خون حیض می شود و درد زایمان را براو سخت می گرداند، و سیب ترش نیز خون حیض را قطع کرده و خود موجب مرض می شود.

عَلَيْهَا.

ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسْطِهِ وَآخِرِهِ، فَإِنَّ الْجُنُونَ وَالْجُذَامَ وَالْخَبْلَ لَيَسْرَعُ إِلَيْهَا وَإِلَى وَلَدِهَا، يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الظَّهِيرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَكُونُ أَحْوَلَ، وَالشَّيْطَانُ يَفْرُخُ بِالْحَيُولِ فِي الْإِنْسَانِ، يَا عَلِيُّ: لَا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ أَحْرَسَ، وَلَا يَنْظُرَنَّ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ، وَلَيُعْضُ بَصْرَهُ عِنْدَ الْجَمَاعِ، فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعَمَى فِي الْوَلَدِ، يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ فَإِنِّي أَخْشَى إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ أَنْ يَكُونَ مُحْتَنًا أَوْ مُوْتَنًا مُخَبَّلًا، يَا عَلِيُّ مَنْ كَانَ جُنْبًا فِي الْفِرَاشِ مَعَ امْرَأَتِهِ فَلَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمَا نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتَحْرِقَهُمَا.

قال مصنف هذا الكتاب - رحمه الله - يعني به قراءة العزائم دون

غَيْرِهَا - .

بعد فرمود: یا علی در اول و وسط و آخر ماه با همسرت نزدیکی مکن زیرا در این اوقات جنون و جذام و فلج اعضا یا ناقص العقلی بر همسر و فرزندش هجوم کند، یا علی بعد از ظهر نیز با همسرت مقاربت نکن زیرا اگر فرزند نصیبتان شود چپ چشم باشد و شیطان را خوش آید که فرزندان آدم چپ چشم باشند. یا علی در حین مقاربت سخن مگو زیرا ممکن است فرزندی که بوجود آید لال باشد، و فرمود: بفرج زنش کسی نظر نکند، و هنگام واقعه دیده خود را ببندد زیرا نظر کردن آن هنگام بعورت زن موجب کوری فرزند باشد، یا علی بعشق و هوای زن غیر خودت با همسرت میاویز چرا که من میترسم اگر فرزندی پسر نصیبتان شود مُحْتَنٌ و خودفروش و زن مآب باشد و یا دیوانه و ناقص العقل، یا علی هرکس در رختخواب با حالت جنابت با عیالش بود قرآن نخواند زیرا من میترسم آتشی از آسمان بیاید و هر دورا بسوزاند.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: مرادش از قراءت قرآن سوره های

سجده است یا آیات سجده نه جای دیگر قرآن.

يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ إِلَّا وَمَعَكَ خِرْقَةٌ وَمَعَ أَهْلِكَ خِرْقَةٌ وَلَا تَمَسَّحًا
بِخِرْقَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَمْتَعُ الشَّهْوَةَ عَلَى الشَّهْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُعْتَبَرُ الْعِدَاوَةَ بَيْنَكُمْ ثُمَّ
يُؤَدِّي كَمَا إِلَى الْفُرْقَةِ وَالطَّلَاقِ.

يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ فَإِنْ قُضِيَ
بَيْنَكُمْ وَلَدٌ كَانَ بَوَالًا فِي الْفَرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَالَةَ فِي كُلِّ مَكَانٍ، يَا عَلِيُّ: لَا
تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةٍ الْأَضْحَى فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمْ وَلَدٌ يَكُونُ لَهُ سِتُّ أَصَابِعٍ أَوْ
أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمْ
وَلَدٌ يَكُونُ جَلَادًا قَتَالًا أَوْ عَرِيفًا، يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي وَجْهِ الشَّمْسِ
وَتَلَاوُئِهَا إِلَّا أَنْ تُرْخِي سِتْرًا فَيَسْتُرْكُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمْ وَلَدٌ لَا يَرَاكَ فِي
بُؤْسٍ وَفَقْرٍ حَتَّى يَمُوتَ، يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ، فَإِنَّهُ إِنْ
قُضِيَ بَيْنَكُمْ وَلَدٌ يَكُونُ حَرِيصًا عَلَى إِهْرَاقِ الدَّمَاءِ، يَا عَلِيُّ: إِذَا حَمَلَتْ امْرَأَتَكَ

یا علی با همسرت مجامعت مکن مگر تودستمالی داشته باشی و او دستمالی
و پارچه ای دیگر، و هردو با یک پارچه خود را پاک نکنید که نطفه روی نطفه واقع
شود و موجب دشمنی و عداوت میان شما گردد و کار را بجدائی و طلاق کشاند.
یا علی در حال ایستادن با همسرت نزدیکی مکن زیرا این عمل کار الاغ است
و اگر فرزندی میان شما تولید شود در بستر بول کند چنانکه حمار در هر کجا بول کند، یا
علی در شب عید قربان با زنت همخوابگی مکن زیرا اگر فرزندی پیدا شود شش
انگشتی باشد یا چهار انگشتی، یا علی با همسرت در زیر درخت میوه مجامعت مکن زیرا
اگر دارای فرزند شوی او مردی جلاد آدمکش و جاسوس خواهد شد، یا علی در مقابل
خورشید با زنت همبستر مشو مگر اینکه پرده ای بیاویزی تا شما را پنهان کند، زیرا اگر
دارای فرزند شوید آن فرزند همیشه با فقر و تنگدستی دست بگریبان است تا روز
مرگش، یا علی میان اذان و اقامه مؤذن با همسرت مقاربت مکن زیرا اگر فرزند
بهمرسانید خونریز خواهد گشت و بدان حریص باشد، یا علی در حالیکه زنت حامله
است با او مواقعه مکن مگر اینکه قبلاً وضو بسازی زیرا اگر در آنحال دارای فرزند

فَلَا تُجَامِعُهَا إِلَّا وَأَنْتَ عَلَىٰ وُضُوءٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَ يَكُونُ أَعْمَى الْقَلْبِ
بَخِيلَ الْيَدِ، يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا
وَلَدَ يَكُونُ مَشُومًا مَا ذَا شَامَةِ فِي وَجْهِهِ، يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي آخِرِ دَرَجَةِ مِنْهُ إِذَا
بَقِيَ يَوْمَانِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَ يَكُونُ عَشَارًا أَوْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ وَيَكُونُ هَلَاكًا
فِيئَامٍ مِنَ النَّاسِ عَلَىٰ يَدَيْهِ، يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ عَلَىٰ سُقُوفِ الْبُنْيَانِ فَإِنَّهُ إِنْ
قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَ يَكُونُ مُنَافِقًا مُرَائِيًا مُبْتَدِعًا، يَا عَلِيُّ: إِذَا خَرَجْتَ فِي سَفَرٍ فَلَا
تُجَامِعْ أَهْلَكَ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَ يُنْفِقُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقٍّ، وَقَرَأَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ».

يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ إِذَا خَرَجْتَ إِلَى سَفَرٍ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَلِيَالِيهِمْ فَإِنَّهُ إِنْ
قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَ يَكُونُ عَوْنًا لِكُلِّ ظَالِمٍ عَلَيْكَ، يَا عَلِيُّ: عَلَيْكَ بِالْجَمَاعِ لَيْلَةَ
الْاِثْنَيْنِ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَ يَكُونُ حَافِظًا لِكِتَابِ اللَّهِ، رَاضِيًا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ

شوید کور باطن و بخیل باشد، یا علی در نیمه شعبان با زوجهات نزدیکی نکن زیرا
اگر فرزندی برایتان پیدا شود شوم و بدفال و نامبارک و نحس باشد و نحسبش در
چهره اش هویدا باشد. یا علی در اواخر ماه شعبان یا یکی دو روز با آخر مانده با
همسرت نزدیکی مکن زیرا اگر فرزندی نصیبتان شود گمراهی یا از اعوان ظلمه شود
و در خدمت حکومت ظالم باشد و کشتار جماعت بسیاری از مردم بدست او انجام
گیرد، یا علی در بام خانه ها با همسرت همخوابگی مکن زیرا اگر فرزندی برایتان آید
منافق و ریاکار و بدعت گذار باشد، یا علی هرگاه بسفیری از منزل خارج شدی در آن
شب با عیالت نزدیکی مکن زیرا اگر فرزند بهم رسانید مال را در راه نادرست خرج
خواهد کرد و این آیه را رسول خدا صلی الله علیه و آله قراءت فرمود «إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ
كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (بیپوده مصرف کنان مال، برادران دیوان باشند).

یا علی اگر در سفری از شهر خارج شدی تا سه شبانه روز با عیالت همبستر مشو
چرا که اگر فرزندی برایتان آید دستیار ظالمان خواهد شد بر علیه تو. یا علی برتو باد که
در شب دوشنبه از زوجهات کام گیری زیرا اگر فرزندی آید حافظ قرآن گردد، و

عَزَّوَجَلَّ يَا عَلِيُّ: إِنَّ جَامِعَتِ أَهْلَكَ فِي لَيْلَةِ الثَّلَاثَاءِ فَقَضَيْ بَيْتَكُمْ وَكَذَلِكَ فَإِنَّهُ يُرْزَقُ الشَّهَادَةَ بَعْدَ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَا يُعَدُّهُ اللَّهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ وَيَكُونُ طَيِّبَ النَّكْهَةِ وَالْقَمِّ، رَحِيمَ الْقَلْبِ، سَخِيَّ الْيَدِ، طَاهِرَ اللِّسَانِ مِنَ الْعَيْبَةِ وَالْكَذِبِ وَالْبُهْتَانِ، يَا عَلِيُّ: إِنَّ جَامِعَتِ أَهْلَكَ لَيْلَةَ الْخَمِيسِ فَقَضَيْ بَيْتَكُمْ وَكَذَلِكَ فَإِنَّهُ يَكُونُ حَاكِمًا مِنَ الْحُكَّامِ أَوْ عَالِمًا مِنَ الْعُلَمَاءِ، وَإِنْ جَامِعْتَهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ عَنْ كَبِدِ السَّمَاءِ فَقَضَيْ بَيْتَكُمْ وَكَذَلِكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْرُبُهُ حَتَّى يَشَيْبَ وَيَكُونُ قَيْمًا وَيُرْزُقُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا، يَا عَلِيُّ: وَإِنْ جَامِعْتَهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَكَانَ بَيْتَكُمْ وَكَذَلِكَ فَإِنَّهُ يَكُونُ حَطِيبًا قَوْلًا مُؤَوَّاهًا، وَإِنْ جَامِعْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَضَيْ بَيْتَكُمْ وَكَذَلِكَ فَإِنَّهُ يَكُونُ مَعْرُوفًا مَشْهُورًا عَالِمًا، وَإِنْ جَامِعْتَهَا فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ يُرْجَى أَنْ يَكُونَ الْوَلَدَ مِنَ الْأَبْدَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

راضی باشد بآنچه خداوند عزوجل نصیبش فرموده است، یا علی اگر در شب سه شنبه با عیالت موافقه کنی و دارای فرزند شوی آن فرزند شهادت در راه خدا پس از گواهی او بتوحید و کلمه لا اله الا الله و ان محمد رسول الله نصیبش خواهد شد، و خداوند او را در زمره مشرکین عذاب نکند، و نیز بوی دهانش خوش باشد، و رحیم دل و با سخاوت و از غیبت و همت و دروغ و بهتان پاک زبان باشد. یا علی اگر با عیالت در شب پنجشنبه همبستری کنی و خداوند فرزندی بشما عنایت کند او یکی از رؤسایا علما خواهد گشت و اگر در روز پنجشنبه باشد نزدیک زوال ظهر که خورشید در وسط آسمان است و دارای فرزند شوید شیطان تا زمان پیری او یاو نزدیک نگردد و مدیریت دیگران را کند و خداوند او را سلامتی در دین و دنیا عطا فرماید یا علی اگر کامیابیت از او در شب جمعه باشد و فرزندی بیاید آن فرزند خطیب دهن دار و خوش بیان شود. و اگر در روز جمعه مجامعت کنی بعد از نماز عصر و فرزند نصیبتان شود او مردی مشهور و معروف و دانشمند شود. و اگر در شب جمعه بعد از نماز عشا مجامعت کنی امید است که اگر فرزند بهم رسد از ابدال و رجال الهی باشد ان شاء الله تعالی.

يَا عَلِيُّ: لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ سَاحِرًا مُؤْتِرًا لِلدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، يَا عَلِيُّ! اخْفِظْ وَصِيَّتِي هَذِهِ كَمَا حَفِظْتُمَا عَنْ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۴۹۰۰- «شَكَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِسَاءَهُ فَقَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَاطِبًا فَقَالَ: يَا مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تُطِيعُوا النِّسَاءَ عَلَى حَالٍ، وَلَا تَأْمَنُوهُنَّ عَلَى مَالٍ، وَلَا تَدْرُوهُنَّ يُدَبِّرْنَ أَمْرَ الْعِيَالِ، فَإِنَّهُنَّ إِنْ تَرُكْنَ وَمَا أَرَدْنَ أَوْرَدْنَ الْمَهَالِكَ، وَعَدَوْنَ أَمْرَ الْمَالِكِ فَإِنَّا وَجَدْنَاهُنَّ لَا وَرَعَ لَهُنَّ عِنْدَ حَاجَتِهِنَّ، وَلَا صَبَرَ لَهُنَّ عِنْدَ شَهْوَتِهِنَّ، الْبَدْحُ لَهُنَّ لِزِمِّ وَإِنْ كَبُرْنَ، وَالْعُجْبُ لَهُنَّ لِأِحْقَ وَإِنْ عَجَزْنَ، لَا يَشْكُرْنَ الْكَثِيرَ إِذَا مُنِعْنَ الْقَلِيلَ، يَنْسِينَ الْخَيْرَ وَيَحْفَظْنَ الشَّرَّ، يَتَهَافَتْنَ بِالْبُهْتَانِ، وَيَتَمَادَيْنَ فِي الطُّغْيَانِ، وَيَتَصَدَّقْنَ لِلشَّيْطَانِ، فَدَارُوهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ».

یاعلی با همسرت در اول ساعت شب مقاربت مکن زیرا اگر فرزندان شویید اطمینان نیست که ساحر نباشد و دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد، یاعلی این سفارشات را بگوش بسپار چنانکه من از جبرئیل بخاطر گرفتم.

۴۹۰۰- مردی از یاران امیرمؤمنان علیه السلام از زنهاش شکایت داشت، امیر علیه السلام بپا خواست و خطاب ب مردم فرمود: ای گروه مردم هیچ وجه از همسرانتان پیروی نکنید (ولو در کارهای خیر تا در کار شرّ توقع نکنند) و مالی بآنها نسپارید، و اختیار امور زندگی را بایشان ندهید تا آنان مدیریت خانواده را در دست گیرند، زیرا اگر آنها را با مرادشان آزاد گذارید خود و خانواده خود را بهلاکت اندازند، و از دستور خداوند تجاوز نمایند، آری ما آنها را در هنگامیکه بچیزی نیاز دارند بی پروا یافتیم، در مقام طغیان شهوت کم صبر و ناپایدار، تکبر و خود را بزرگ دانستن خوی آنها است تا پیر و سالخورده باشند، و خودپسندی و خودخواهی هماهنگ ایشانست هر چند عاجز باشند، اگر از چیز اندکی منع شوند از آن بسیار که منع نشده اند قدردانی نکنند، نیکی ها را فراموش کنند، و شرّها را بیاد بسپارند، به بهتان زدن خود را ساقط کنند، و در فساد و ستم سرکشی و ترک تازی نمایند، و خود را در اختیار شیطان نهند به سبب کارهاییکه در سر هوس آن دارند، پس شما ای شوهران با آنان همیشه بمدارا

وَ أَخْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ، لَعَلَّهُنَّ يُحْسِنَنَّ الْفِعَالَ».

۴۹۰۱- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَصَّ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمِدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَارْعَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةٌ: الْيَقِينُ، وَالْقَنَاعَةُ، وَالصَّبْرُ، وَالشُّكْرُ، وَالْحِلْمُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَالسَّخَاءُ، وَالْغَيْرَةُ، وَالشُّجَاعَةُ وَ الْمُرُوءَةُ».

رفتار کنید، و با زبان نرم با ایشان سخن گوئید، شاید اصلاح شده کارهایشان را نیکو و با دقت انجام دهند.

شرح: «مؤلف - رحمه الله - این خطبه را در کتاب علل الشرایع با سندی قوی از ابن ابی عمیر از بیش از یک نفر از روات امام صادق علیه السلام از آنحضرت از پدران ایشان علیهم السلام نقل کرده است، و حاصلش اینست که زن غالباً در اثر ضعف قوای دماغی رنگ پذیر است، و در جامعه های عقب مانده که فساد بسیار است نباید زن را بخود وا گذاشت بلکه نیاز بکمک و اعانت دارد، و باید با خوشخوی و نرم زبانی فکر او را قوی و مستقیم کرد، و نیز باید دانست که این مطالب در مورد زوجه صادر شده نه در مورد مادر یا خواهر یا دخترانشان زیرا مخالفت با مادر شرعاً جایز نیست، اطاعت فرمان مادر بر فرزند واجب است مگر اینکه به خلاف رضای حق امر کند، و همچنین واجب نیست انسان با خواهرش در هر امری ستیز و مخالفت کند، مسأله زناشویی احکام خاصی دارد و مصالح ویژه ای و عمومیت ندارد، و در این خبر حکم روی عموم رفته، و الاً بسیاری از زنها عقل و اندیشه و ایمانشان از مردهایشان برتر است و بیشتر و بالاتر است و مخالفت با آنها مخالفت با حق و واقع است، اما عدد اینگونه زنها در اجتماع اندک است و لذا باید گفت این صفاتی که ذکر شد صفت غالب زنهای بی فرهنگ است نه همه بانوان».

۴۹۰۱- عبدالله بن مسکان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مکارم اخلاق ممتاز ساخت، و اینک شما خود را بیازمائید اگر از آن صفات گزیده چیزی در شما نبود خداوند را شیک کنید و از او

۴۹۰۲- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَلَا بَقَاءَ فَلْيُبَاكِرِ الْغَدَاءَ وَلْيَجْزِدِ الْجِدَاءَ، وَلْيُخَفِّفِ الرِّدَاءَ، وَلْيَقِلِّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خِفَّةُ الرِّدَاءِ؟ قَالَ قِلَّةُ الدَّيْنِ».

۴۹۰۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا قَامَتِ الْمَرْأَةُ عَنِ مَجْلِسِهَا فَلَا يَجْلِسُ أَحَدٌ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ حَتَّى يَبْرُدَ».

۴۹۰۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ثَلَاثَةٌ يَهْدِمَنَّ الْبَدَنَ وَرُبَّمَا قَتَلَنَ: دُخُولُ الْحَمَامِ عَلَى الْبُطْنَةِ، وَالْغُشْيَانُ عَلَى الْإِمْتِلَاءِ، وَنِكَاحُ الْعَجَائِزِ».

۴۹۰۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ثَلَاثَةٌ مَنِ اعْتَادَهُنَّ لَمْ يَدْعُهُنَّ: ظَمُّ الشَّعْرِ، وَتَشْمِيرُ النَّوْبِ، وَنِكَاحُ الْإِمَاءِ».

در آن صفات افزونی طلبید، و آنها را برشمرد: — یقین، و قناعت، و پایداری، و شکیبائی، و نیک خوئی، و جوانمردی، و غیرتمندی، و مردانگی و دلیری، و مردمی و انسانیت—.

۴۹۰۲- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس طول عمر و بقاء خواهد — در حالیکه بقا برای کسی در دنیا نیست — پس در بامداد غذائی بخورد، و کفش را خوب و نیکو پوشد، و عبا و بالاپوش را سبک کند، و کمتر از زنان کام گیرد، پرسیدند یا رسول الله مراد از سبکی عبا چیست؟ فرمود: بدهکاری را اندک کردن.

۴۹۰۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه زن از محلی برخاست کسی در آنجا ننشیند تا آن محل سرد شود.

۴۹۰۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز بدن را نابود میکند و بسا باشد که انسان را بکشد: رفتن حمام با شکم پر، و نزدیکی کردن با زنان با شکم پر، و همخوابگی با زنان سالخورده.

۴۹۰۵- سه چیز است که اگر انسان بدان عادت کرد هرگز دست بر ندارد. کوتاه کردن موی سر و روی، پوشیدن لباسی که بر زمین کشیده نشود، و کامیابی از کنیزکان.

۴۹۰۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَلْكَ بَدْوِي الْمَرْوَةَ أَنْ يَبِيَّتَ الرَّجُلُ عَنْ مَثْرَلِهِ بِالْمِضْرِ الَّذِي فِيهِ أَهْلُهُ».

۴۹۰۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْوُلُ».

۴۹۰۸- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ وَآنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي».

۴۹۰۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عِيَاكَ الرَّجُلِ أُسْرَاؤُهُ وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَحْسَنُهُمْ صُنْعاً إِلَى أُسْرَائِهِ».

۴۹۱۰- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «عِيَاكَ الرَّجُلِ أُسْرَاؤُهُ، فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوسِّعْ عَلَى أُسْرَائِهِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْ شَكَ أَنْ تَزُولَ تِلْكَ النِّعْمَةُ».

۴۹۱۱- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ-

۴۹۰۶- برای صاحبان مروت از بین بردن شخصیت و آبرو است که شخص در شهر و در دیار خود که منزل و خانواده دارد در جای دیگر (مسافرخانه یا کاروانسرای با امثال آن) شب را بصبح آورد.

۴۹۰۷- ملعون است ملعون است کسیکه زن و فرزند خود را بدون هزینه زندگی و مخارج واگذارد.

۴۹۰۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین شما نیکو رفتارترین شما است نسبت به خانواده، و من از حیث رفتار با خانواده ام خود بهترین شما هستم.

۴۹۰۹- و فرمود زن و فرزند مرد در خانه او مانند اسیرند، و بهترین بندگان خداوند عزوجل آن کس باشد که رفتارش با اسیران خود بهتر باشد.

۴۹۱۰- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: زن و فرزند شخص اسیران او هستند، و هر کس را که خداوند نعمتی بخشید بر عیال خود توسعه دهد، و اگر چنین نکند چیزی نگذرد که آن فراخی از وی روی برتابد.

۴۹۱۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصیت و سفارشی که بفرزندش محمد

الْحَنَفِيَّةِ: «يَا بُتَي إِذَا قَوَيْتِ فَاقْوِي عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَإِذَا ضَعُفَتْ فَاصْغُفْ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَاَفْعَلْ فَإِنَّهُ أَذْوَمُ لِجَمَالِهَا وَأَرْخَى لِيَالِهَا وَأَحْسَنُ لِحَالِهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَكَأَنَّهَا بِقَهْرْمَانَةٍ فِدَارُهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ».

۴۹۱۲- وَرُوِيَ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تَذَاكَرُوا الشُّومَ عِنْدَهُ فَقَالَ: «الشُّومُ فِي ثَلَاثَةِ فِي الْمَرْأَةِ وَالذَّابَّةِ وَالذَّارِ، فَأَمَّا شُومُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَعُقُوقُ زَوْجِهَا، وَأَمَّا الذَّابَّةُ فَسَوْءُ خُلُقِهَا وَمَنْعُهَا ظَهْرَهَا، وَأَمَّا الذَّارُ فَضَيْقُ سَاحَتِهَا وَشَرُّ جِيرَانِهَا وَكَثْرَةُ غُيُوبِهَا».

۴۹۱۳- وَرُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ لِسُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُتَي إِيَّاكَ

حنفیه کرد فرمود: ای فرزند عزیزم اگر قدرتی در تو هست آنرا در طاعت و فرمان خدا بکار بر، و اگر ناتوانی در معصیت خداوند ناتوان باش، و چنانچه بتوانی همسرت را جز در امور مربوط به خودش اختیار ندهی همین کار را بکن، زیرا این برای جمال و بزرگواری او بهتر است و هم برای آسودگی خاطرش و هم برای راحتی حالش، چون زن شاخهٔ ریحان را مانند بسیار لطیف و زود رنج است، قهرمان و دلاور نیست همیشه با او بدداری و نرمی رفتار کن، و با زبان خوش و روی باز با وی بیامیز تا زندگیتان با آرامش و صفا بگذرد.

۴۹۱۲- خالد بن نجیح گوید: در حضور امام صادق علیه السلام گفتگو از شومی و نحوست میان آمد، حضرت علیه السلام فرمود: نحوست و شومی در سه چیز ممکن است در زوجه و حیوان سواری و خانه، اما شوم بودن زن در افزونی مهریه و نافرمانی شوهر است، و اما شومی حیوان سواری در بدخوی و چموشی و عدم انقیاد اوست در سواری، و اما شومی خانه در کم وسعتی و تنگی و بدبودن همسایگان و نواقص و سائل آن است.

۴۹۱۳- جابر بن عبدالله أنصاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مادر سلیمان بن داود به سلیمان گفت: ای فرزند عزیزم کوشش کن که شب

وَ كَثْرَةُ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ الرَّجُلَ فَقِيراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۹۱۴- وَ رَوَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرَّمَ لَكُمْ أَيْتُهُا الْأُمَّةُ أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ خَصْلَةً وَنَهَاكُمْ عَنْهَا: كَرَّمَ لَكُمْ الْعَيْثَ فِي الصَّلَاةِ، وَكَرَّمَ الْمَنَّ فِي الصَّدَقَةِ، وَكَرَّمَ الضَّحْكَ بَيْنَ الْقُبُورِ، وَكَرَّمَ التَّطَلُّعَ فِي الدُّورِ، وَكَرَّمَ النَّظَرَ إِلَى فُرُوجِ النِّسَاءِ، وَقَالَ: يُورِثُ الْعَمَى، وَكَرَّمَ الْكَلَامَ عِنْدَ الْجَمَاعِ وَقَالَ: يُورِثُ الْخُرْسَ، وَكَرَّمَ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، وَكَرَّمَ الْحَدِيثَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، وَكَرَّمَ الْغُسْلَ تَحْتَ السَّمَاءِ بِغَيْرِ مِزْرٍ، وَكَرَّمَ الْمُجَامَعَةَ تَحْتَ السَّمَاءِ، وَكَرَّمَ دُخُولَ الْأَنْهَارِ بِلَا مِزْرٍ، وَقَالَ فِي الْأَنْهَارِ عُمَارٌ وَسُكَاةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَكَرَّمَ دُخُولَ الْحَمَامَاتِ إِلَّا بِمِزْرٍ، وَكَرَّمَ الْكَلَامَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ حَتَّى تُقْضَى الصَّلَاةُ، وَكَرَّمَ رُكُوبَ

بسیار نخسی زیرا بسیاری خواب شب در قیامت شخص را تهی دست رها می کند.

۴۹۱۴- عبدالله بن الحسین علوی از پدرش از امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال بیست و چهار خصلت را برای شما امت ناخوش داشته و شما را از آن نهی فرموده و آنها عبارت است از: بخود مشغول بودن و عدم توجه بخدا در نماز، و در دادن صدقه منت نهادن، و میان قبرستان خندیدن، و بدرون خانه های مردم نظر افکندن، و به آلت تناسلی همسر نگریستن- و فرمود: موجب کوری است- و در هنگام مجامعت سخن گفتن، و فرمود: موجب لالی است (ظاهراً کوری و لالی مربوط به فرزند باشد) و خوابیدن پیش از نماز عشا، و شب نشینی پس از خواندن نماز عشا، و زیر آسمان عور و بدون لنگ غسل کردن، و زیر آسمان و جائیکه سقف ندارد مجامعت نمودن، و در نهر و رودخانه بدون لنگ و پوشش عورت رفتن، و فرمود: نهرها و رودخانه ها خود از فرشتگان، اهل و ساکنین دارد- و بجمام بدون لنگ و ساتر عورت وارد شدن، و میان اذان و اقامه نماز صبح تا

الْبَحْرِ فِي هِجَانِهِ، وَكَرَّةَ التَّوَمِ فَوْقَ سَطْحِ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ، وَقَالَ: مَنْ نَامَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ بَرِئَتْ مِنْهُ الدَّمَةُ، وَكَرَّةٌ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَخَدَهُ، وَكَرَّةٌ لِلرَّجُلِ أَنْ يَغْشَى امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَإِنْ غَشِيَهَا فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا أَوْ أُبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ، وَكَرَّةٌ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَقَدْ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ وَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ، وَكَرَّةٌ أَنْ يُكَلِّمَ الرَّجُلُ مَجْذُومًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْتَهُ وَبَيْتَهُ قَدْرُ ذِرَاعٍ، وَقَالَ: فَرَمِنَ الْمَجْذُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ، وَكَرَّةُ الْبَتُولِ عَلَى شَطِّ نَهْرٍ جَارٍ، وَكَرَّةٌ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ قَدْ أُيْتِعَتْ أَوْ نَخْلَةٍ قَدْ أُيْتِعَتْ - يَعْنِي أَثْمَرَتْ -، وَكَرَّةٌ أَنْ يَتَتَعَلَ الرَّجُلُ وَهُوَ قَائِمٌ، وَكَرَّةٌ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ الْبَيْتَ الْمُظْلِمَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ سِرَاجٌ أَوْ نَارٌ، وَكَرَّةُ النَّفْعِ فِي الصَّلَاةِ».

۴۹۱۵- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْتَنِبَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ فَإِنَّهُ

انجام نماز سخن گفتن، و در طوفان دریا بکشتی نشستن، و بر بام بی حفاظ و نرده خسییدن- و فرمود: هر کس بر بامی که حائل ندارد بخواهد خونبها ندارد و کسی ضامن خون او نیست، و نیز در خانه تنها خوابیدن شخص، و در حال حیض از زن کام گرفتن زیرا اگر فرزندی بهم رسد و سپس یا جذامی باشد جز خود کسی را مقصر نداند، و در حال احتلام و جنابت با زن نزدیکی کردن چه اگر فرزندی آورد و دیوانه باشد موجبش او بوده و کسی را ملامت نکند مگر خود را و از جنابتی که دارد ابتدا غسل کند سپس با زن مجامعت نماید، و با شخص مجذوم از نزدیک سخن گفتن جز اینکه میان او و مجذوم ذراعی فاصله باشد، و فرمود: از شخص جذامی بگریزید چنانکه از شیر درنده، و در کنار نهر آب جاری بول کردن، و زیر درخت میوه داریا خرما می هسته بسته باستنجا نشستن، و در حال ایستادن کفش پیا کردن، و در اطاق یا خانه تاریک بدون چراغ رفتن، و در موضع سجده پف کردن.

۴۹۱۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جایز نیست برای احدی که در

مِثِّي».

۴۹۱۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قِيلَ لِعَيْسَى بْنِ مَرْثَمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لَكَ لَا تَتَزَوَّجُ فَقَالَ: وَمَا أَصْنَعُ بِالتَّزْوِيجِ؟ قَالُوا: يُؤَلِّدُ لَكَ، قَالَ: وَمَا أَصْنَعُ بِالْأَوْلَادِ إِنْ عَاشُوا فُتِنُوا وَإِنْ مَاتُوا أَخْرَنُوا».

این مسجد (مسجد مدینه) خود را جنب کند مگر من و علی و فاطمه و حسن و حسین و هرکس اهل بیت من باشد که او نیز از منست.

شرح: «مؤلف - رحمه الله - این حدیث را با سند آن در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کرده و در کتاب علل الشرایع خبری مؤید معنی آن آورده است، و محب الدین طبری در ذخائر العقبی ص ۱۷۷ از ابی سعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «يَا عَلِيُّ لَا يَجِلُّ لِأَخِي يُجِنِّبُ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرِي وَغَيْرِكَ» گوید علی بن المنذر گفت: بضرار بن سرد گفتم: معنی این حدیث چیست، پاسخ داد مراد آنستکه «حق گذاشتن از داخل مسجد را احدی با حال جنابت ندارد مگر من و تو یا علی»، و ترمذی این حدیث را ذکر کرده و گفته است سند آن حسن است، و از علمای شیعه امامیه سلطان العلماء گوید: مراد به «اجناب» اجتناب است یعنی از دری وارد شدن و از در دیگر خارج گشتن نه عملی که انسان جنب شود. و فاضل مراد علیخان تفرشی گفته است: مراد آنستکه از دری داخل و از در دیگر بیرون رود و ظاهراً مراد مسجد النبی است نه مسجد الحرام یا مساجد دیگر زیرا مساجد دیگر برای همه باحالت جنابت عبورش جایز است و اختصاص بر رسول خدا و اهل بیتش علیهم السلام ندارد، و مسجد الحرام در لفظ خبر نیامده بلکه ظاهرش که فرموده «مسجدی» یا «هذا المسجد» دلالت بر اختصاص آن بمسجد النبی دارد، و تحلیکه علماء عامه و سلطان العلماء و مولی مراد تفرشی کرده اند هر چند با لفظ خبر چندان موافق نیست ولی تأمل در حدیث سد ابواب مؤید آنست والعلم عندالله».

۴۹۱۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: بعیسی بن مرثم علیه السلام گفتند: چرا همسر اختیار نمی کنی؟ در جواب گفت: «وَمَا أَصْنَعُ بِالتَّزْوِيجِ» یعنی برای چه تزویج کنم؟ گفتند: برای فرزند، فرمود: با فرزند چه خواهم کرد اگر زنده بماند فریب

۴۹۱۷- وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَلَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ رَبًّا، وَمِنْ مَالٍ يَكُونُ عَلَيَّ ضِياعًا، وَمِنْ زَوْجَةٍ تُشِيبُنِي قَبْلَ أَوَانِ مَشِيئِي، وَمِنْ خَلِيلٍ مَأْكِرٍ عَيْنَاهُ تَرَانِي وَ قَلْبُهُ يَرْغَانِي، إِنْ رَأَى خَيْرًا دَفَنَهُ وَإِنْ رَأَى شَرًّا أَدَاعَهُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَجَعِ الْبَطْنِ».

صُمْ إِذَا سَمِعُوا خَيْرًا ذُكِرَتْ بِهِ • وَإِنْ ذُكِرَتْ بِشَرٍّ عِنْدَهُمْ أَذِنُوا
 ۴۹۱۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ثَلَاثٌ مَنْ تَكُنَّ فِيهِ فَلَا يُرْجَى خَيْرُهُ أَبَدًا: مَنْ لَمْ يَخْشَ اللَّهَ فِي الْغَيْبِ، وَلَمْ يَرْعَوْعِنْدَ الشَّيْبِ، وَلَمْ يَسْتَجِبْ مِنَ الْغَيْبِ».
 ۴۹۱۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَأْتِي أَهْلَهُ فَتَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهِ فَلَوْ أَصَابَتْ زَنْجِيًّا لَتَشَبَّهَتْ بِهِ فَإِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ أَهْلُهُ فَلْيَكُنْ بَيْنَهُمَا مُدَاعِبَةً فَإِنَّهُ

دنیا خورند و اگر بمیرند محزونم سازند و اندوهشان را خورم.

۴۹۱۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله در دعایش می گفت: «پروردگارا من برستی بتو پناه می برم از فرزندی که بر من سروری کند، و از مالیکه در راه غیر حرق صرفش کنم، و از همسریکه مرا قبل از اینکه پرشوم پیرسازد، و از دوستی و رفیقی مکار که با دیده اش بمن بنگرد و در دلش بر ضرر و نابودی من بیندیشد، اگر از من خیری ببیند او را پنهان کند و دفن نماید، و اگر کار نادرستی دید آنرا به دیگران برساند و مرا رسوا کند، و پناه میبرم بتو ای خدا از درد شکم.

هنگامیکه خیری از دیگران درباره من شنوند گر باشند، و وقتی بزشتی و فساد یاد شوم یکپارچه گوش باشند.

۴۹۱۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که در هر کس نباشد هرگز امید خیری به او نیست: کسیکه در نهانی از خداوند نهراسد، و در هنگام سالخوردگی از جهالت و کار زشت دست بردار نباشد، و از عیب داشتن باکی نداشته باشد.

۴۹۱۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: براستیکه برخی از شما با همسران چنان نزدیکی می کنید که چون از بستر شما برخیزد و به شخصی زنگی رسد بروی

أَطِيبُ لِلْأَمْرِ».

۴۹۲۰- وَ رَوَى سَمَاعَةُ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «فُضِّلَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِتِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ مِنَ اللَّذَّةِ، وَ لَسِكِنِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَلْقَى عَلَيْهَا الْحَيَاءَ».

۴۹۲۱- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَغْظَمَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا، أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ، أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا».

۴۹۲۲- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ سَرِيَّةٍ كَانَ أُصِيبَ فِيهَا نَاسٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاسْتَقْبَلَهُ النِّسَاءُ يَسْأَلْنَ عَنْ قَتْلَاهُنَّ فَذَنَّتْ مِنْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا فُجِعَ فُلَانٌ؟ قَالَ: وَمَا هُوَ مِنْكَ؟ قَالَتْ: أَخِي، قَالَ: أَحْمَدِي اللَّهُ

در آویزد، پس هرگاه یکی از شما با عیال و همسران همبستر شدید قبلاً با وی ببازی و شوخ و شنگی پردازد بعد کام گیرد که این شیرین تر است.

۴۹۲۰- و سَمَاعَةُ از ابی بصیر روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: در کامیابی لذت زن نود و نه برابر مرد است، ولیکن خداوند عزوجل پرده حیا را براو افکنده، و اظهار نمی کند.

۴۹۲۱- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: انجام ندهد اولاد آدم عملی زشت تر و بدتر نزد خدای عزوجل از کشتن مردی پیغمبر را، یا خراب کردن کعبه را که خداوند قبله گاه بندگانش قرار داده، یا ریختن نطفه اش در رحم زنیکه براو حرام بوده .

۴۹۲۲- معاویة بن وهب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگی که جمع بسیاری از مسلمانان کشته و یا زخم دیده بودند بازگشت و زنان با استقبال آمدند و از کشتگان نشان سراغ می گرفتند، که زنی پیش آمد و عرض کرد یا رسول الله فلانی چه شد؟ حضرت فرمود: او با توجه

وَ اسْتَرْجِعِي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ، فَفَعَلْتَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا فَعَلَ فَلَانٌ؟ قَالَ: وَمَا هُوَ مِنْكَ؟ قَالَتْ: زَوْجِي، قَالَ: اَحْمِدي اللهَ وَ اسْتَرْجِعِي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ، فَقَالَتْ: وَ اِذْ لَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَمَا كُنْتُ اَظُنُّ اَنَّ الْمَرْأَةَ تَجِدُ بِزَوْجِهَا هَذَا كُلَّهُ حَتَّى رَأَيْتُ هَذِهِ الْمَرْأَةَ».

۴۹۲۳- وَ قَالَ بَعْضُ اَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُنَا نَجِدُ بِاَوْلَادِنَا مَا لَا يَجِدُونَ بِنَا؟ فَقَالَ: لِاِنَّهُمْ مِنْكُمْ وَ لَسْتُمْ مِنْهُمْ».

۴۹۲۴- وَ رُوِيَ عَنِ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ الرَّبِيعِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ اَبِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قِيلَ لَهُ: «مَا بَالُ الْمُؤْمِنِ اَحَدُ شَيْءٍ؟» فَقَالَ: لِاِنَّ عِزَّ الْقُرْآنِ فِي قَلْبِهِ، وَ مَخْضَ الْاِيْمَانِ فِي صَدْرِهِ، وَ هُوَ عَبْدٌ مُطِيعٌ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ مُصَدِّقٌ، قِيلَ لَهُ: فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ اشْحَ شَيْءٍ؟ قَالَ: لِاِنَّهُ يَكْسِبُ الرِّزْقَ مِنْ جِلْبِهِ، وَ مُطْلَبٌ

خویشی دارد؟ عرض کرد: برادر من است، حضرت فرمود: خدا را شکر کن و بگو: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بله او کشته شد، زن خدا را سپاس گفت و استرجاع کرد یعنی آیه را بخواند، آنگاه پرسید یا رسول الله فلانکس چه شد؟ رسول خدا فرمود: او باتو چه بستگی دارد؟ عرض کرد: شوهر من است، رسول خدا فرمود: خدا را سپاس گوی و استرجاع کن براستیکه شهید گشته است، زن گفت: ای وای به چه بدبختی و ذلتی دچار شدم، پس حضرت فرمود: من تا کنون نمی پنداشتم زن برای مرگ همسرش اینقدر ناراحت و مصیبت زده گردد تا اینکه این بانورا این چنین دیدم.

۴۹۲۳- و یکی از یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عرض کرد: یا رسول الله چه شده است که ما برای فرزندانمان محزون می شویم آنقدریکه آنها برای ما محزون نمی شوند؟ فرمود: زیرا آنان از شما ایند ولی شما از آنان نیستید، (این خبر سابقاً گذشت در باب تأدیب و امتحان اولاد).

۴۹۲۴- مَسْعَدَةُ بِنِ صَدَقَةَ از امام ششم از پدرش علیهما السلام نقل کرده که از آنحضرت پرسیدند: چه شده است که مؤمن از هر چیز تیزتر است (یا بنا بر ضبط پاره ای از نسخه ها: عزیزتر است)؟ فرمود: زیرا عزت قرآن در دل و حقیقت ایمان در

الْحَلَالِ عَزِيزٌ فَلَا يُحِبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ شَيْئُهُ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عِزِّ مَطْلَبِهِ وَإِنْ هُوَ سَخَتْ نَفْسُهُ لَمْ يَضَعُهُ إِلَّا فِي مَوْضِعِهِ، قِيلَ: فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَنْكَحَ شَيْءٍ؟ قَالَ: لِحِفْظِهِ فَرَجَهُ عَنْ فُرُوجٍ لَا تَحِلُّ لَهُ، وَلِكَيْلَا تَمِيلَ بِهِ شَهْوَتُهُ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا، فَإِذَا ظَفَرَ بِالْحَلَالِ اكْتَفَى بِهِ وَاسْتَعْنَى بِهِ عَنْ غَيْرِهِ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي قَلْبِهِ أَلَّا تَرَوْنَ أَنْكُمْ تَجِدُونَهُ ضَعِيفَ الْبَدَنِ، نَحِيفَ الْجِسْمِ، وَهُوَ يَقُومُ اللَّيْلَ وَيَصُومُ النَّهَارَ».

۴۹۲۵- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا حَضَرَ وِلَادَةَ الْمَرْأَةِ قَالَ: أَخْرِجُوا مَنْ فِي الْبَيْتِ مِنَ النِّسَاءِ، لَا تَكُونُ الْمَرْأَةُ أَوَّلَ نَاطِرٍ إِلَى عَوْرَتِهِ».

سینه اوست، و او بنده ای است مطیع و فرمانبر خدا و تصدیق کننده پیامبرش؛ پرسیدند: چه میشود که گاهی مؤمن از هر چیز بخیل تر و تنگ چشم تر میشود؟ فرمود: زیرا روزی را از راه درست و سالم و حلال بدست می آورد و راه پیدا کردن روزی حلال بسیار کم است، لذا دوست ندارد چیزی را بیهوده از دست بدهد زیرا از سختی بدست آوردنش آگاه است، و اگر سخاوت و رزق جز در محل صحیحش خرج نمی کند، پرسیدند: چطور میشود که مؤمن گاهی به همبستری با همسر خویش بیش از هر چیز حریص میشود؟ فرمود: برای حفظ عفت خویش از اینکه رغبت بچیزیکه بر وی حرامست پیدا کند و نفس سرکش، او را باین سو و آن سو کشاند، و چون بحلال خویش دسترسی دارد از غیر آن خود را بی نیاز می کند، و نیز حضرت فرمود: قدرت و توانایی شخصی مؤمن در دل اوست مگر نمی بینید که بدنش ضعیف و جسمش لاغر با اینحال شب بنماز با خدا می پردازد و روز را روزه می گیرد.

۴۹۲۵- و در روایت سکونی از جابر از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام هنگامیکه موقع وضع حمل زن می شد میفرمود: همه زنان را از اطاق بیرون کنند تا اول کسی که چشم او بعبورت نوزاد می افتد زن نباشد. شرح: «مراد آنستکه زنهایی که وجودشان لازم نبود بیرون روند».

۴۹۲۶- وَ فِي رِوَايَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْجِهَادَ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا لِلنِّسَاءِ مِنْ هَذَا شَيْءٍ؟» فَقَالَ: بَلَى لِلْمَرْأَةِ مَا بَيْنَ حَمْلِهَا إِلَى وَضْعِهَا إِلَى فِطَامِهَا مِنَ الْأَجْرِ كَالْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنْ هَلَكَتْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ كَانَ لَهَا مِثْلُ مِثْرَةِ الشَّهِيدِ».

۴۹۲۷- وَ ذُكِرَ النَّسَاءُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَمْشِيَ فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ وَلَكِنَّهَا تَمْشِي إِلَى جَانِبِ الْحَائِطِ».

۴۹۲۸- وَ رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَشْكُشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ، فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ».

۴۹۲۹- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «زَوَّجُوا الْأَحْمَقَ، وَلَا تُزَوِّجُوا

۴۹۲۶- و در روایت زید بن علی از پدرانش از امیرمؤمنان علیهم السلام گوید: رسول خدا در موضوع جهاد سخن می گفت، زنی برخاست و گفت: یا رسول الله برای زنها هم نصیبی از جهاد هست؟ حضرت فرمود: آری از آنوقت که باردار می شود تا زمانیکه بزاید و فرزند را از شیر باز گیرد در تمام این مدت ثواب کسی را دارد که شبانه روز در مرز از سرزمین اسلام برای خدا پاسداری میکند، و چنانچه در این بین از دنیا برود برای او اجر شهید و مقام و منزلت شهید خواهد بود.

۴۹۲۷- و سخن از زنان نزد حضرت کاظم علیه السلام بیان آمد، فرمود: ناروا است که زن از میان جاده عبور کند، و بهتر است از کنار جاده حرکت کند.

۴۹۲۸- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار، یا درست نیست زنی مسلمان تن خود را در مقابل زن یهودیه یا زن نصرانیته برهنه کند زیرا آنها برای شوهرانشان وصف می کنند.

۴۹۲۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: بمرادِ احمق زن بدهید ولی بزنی احمق

الْحَمَقَاءَ، فَإِنَّ الْأَحْمَقَ قَدْ يَنْجُبُ وَالْحَمَقَاءُ لَا تَنْجُبُ».

۴۹۳۰- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ بِنِ أَعْيَنَ أَوْ عَنْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَرْبَعٌ لَا يَشْبَعَنَّ مِنْ أَرْبَعٍ: أَرْضٌ مِنْ مَطَرٍ، وَائْتِىٌ مِنْ ذَكَرٍ، وَعَيْنٌ مِنْ نَظَرٍ، وَعَالِمٌ مِنْ عِلْمٍ».

*** (بَابُ مَعْرِفَةِ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا التَّانِ) ***

۴۹۳۱- رَوَى عَلِيُّ بْنُ حَسَّانٍ الْوَاسِطِيُّ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ الْكِبَائِرَ سَبْعٌ فِينَا أَنْزَلَتْ وَمِنَّا اسْتَحَلَّتْ فَأُولَئِهَا الشِّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَقَدْ أُفِّدُوا الْمُحْصَنَتَةَ، وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ، وَإِنْكَارُ حَقِّنَا، فَأَمَّا الشِّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا مَا أَنْزَلَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِينَا مَا قَالَ، فَكَذَّبُوا اللَّهَ وَكَذَّبُوا رَسُولَهُ فَأَشْرَكُوا بِاللَّهِ، وَأَمَّا قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فَقَدْ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَأَصْحَابَهُ، وَأَمَّا أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ فَقَدْ ذَهَبُوا بِفَيْئِنَا

شوهرندهید زیرا ممکن است مردِ احمق نجیب و سالم باشد ولی زنِ احمق سالم نمیشود.

۴۹۳۰- علی بن رثاب بواسطه زراره و یا غیر او از امام صادق علیه السلام

نقل کرده که فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمی شود: زمین از باران، زن از شوهر، چشم از دیدن، دانشمند از دانش.

*** (بَابُ سِنَاخْتِ مَعَاصِي كَبِيرَةٍ كَمَا خَدَّوْنَ عَقُوبَتِ أَنْهَارِ آتَشِ دُوزَخِ كَقْتَهْ اسْت) ***

۴۹۳۱- علی بن حسان از عمویش عبدالرحمن بن کثیر نقل کرده که امام

صادق علیه السلام فرمود: همانا معاصی کبیره هفت است و حکم آن برای ما خانواده پیغمبر (ص) و در ما نازل گشته و مردم همه آنها را نسبت بما حلال شمردند، اول آنها شرک بخداوند بزرگ است، و کشتن کسی که خداوند قتل او را حرام کرده است، و خوردن مال یتیم، و عقوق والدین، نسبت بد و فحش بپاکدامنان، و فرار از میدان جنگ، و انکار حقوق اهل بیت، اما شرک بخداوند بزرگ، پس خداوند درباره ما نازل فرمود آنچه را که نازل کرده است و رسول خدا درباره ما سفارش کرد آنچه

الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَنَا فَأَعْطُوهُ غَيْرَنَا، وَأَمَّا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» فَعَفُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي دُرِّيَّتِهِ وَعَفُوا أُمَّهَاتِهِمْ خَدِيجَةَ فِي دُرِّيَّتِهَا، وَأَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ: فَقَدْ قَذَّفُوا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَىٰ مَنْابِرِهِمْ، وَأَمَّا الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ فَقَدْ أَعْطُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْعَتَهُمْ طَائِعِينَ غَيْرَ مُكْرِهِينَ فَفَرُّوا عَنْهُ وَخَذَلُوهُ، وَأَمَّا إِنْكَارُ حَقِّهَا فَهَذَا مِمَّا لَا يَتَنَازَعُونَ فِيهِ».

۴۹۳۲- وَرَوَى عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبِي مُوسَىٰ بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: دَخَلَ عَمْرُوبُ بْنُ عَبِيدِ الْبَصْرِيِّ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا سَلَّمَ وَجَلَسَ تَلَاهُذِهِ الْآيَةَ «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ» ثُمَّ أَمْسَكَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

سفارش فرمود، و این قوم درباره ما خدا و رسول او را درباره سفارشی که نسبت بما کردند عملاً تکذیب نمودند. و اما قتل نفسی که خداوند آنرا حرام کرده است درباره حسین بن علی علیهما السلام و یارانش اجرا کردند، و اما اکل مال یتیم، حق ما را در بیت المال بردند و بدیگران دادند، و اما عقوق والدین پس خداوند در کتاب خود فرموده «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ و ازواجه اُمَّهَاتُهُمْ» پس اینان رسول خدا را درباره اولادش بخشم آوردند و ناراضی و رنجیده اش ساختند و نیز زوجه اش خدیجه را درباره ذریه اش ناراحت و خشمگین کردند، و اما نسبت زشت و فحش رسماً در منابر فاطمه علیهما السلام را تکذیب کردند، و اما فرار از جنگ، با علی علیه السلام از روی طوع و رغبت بیعت کردند سپس او را رها کرده و با دشمن تنها گذاشتند، و اما انکار حق ما پس این چیزی نیست که درباره آن اختلاف کرده باشند.

۴۹۳۲- و عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از امام جواد از پدرش علی بن- موسی الرضا علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: از پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم میفرمود: عَمْرُوبُ بْنُ عَبِيدِ بَصْرِي (عامی مذهب) بر امام صادق علیه السلام وارد شد و سلام کرده نشست و شروع کرد بخواندن این آیه «الَّذِينَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَسْكَتَكَ؟ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أُعْرِفَ الْكِبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ: نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الشَّرْكَ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» وَبَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي مَنْ رَوْحَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» ثُمَّ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» وَمِنْهَا عُقُوبُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الْعَاقَّ جَبَّاراً شَقِيئاً فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَبَرّاً بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيئاً» وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا بِالْحَقِّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ

يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ» (کسانیکه دوری می جویند از گناهان بزرگ) (شوری: ۳۷) و سپس ساکت شد و خاموش ماند، پس امام صادق علیه السلام پرسید چه چیز تورا ساکت کرد؟ گفت: دوست دارم کبائر را از کتاب خدا بدانم و آنها را بشناسم، حضرت فرمود: آری ای عمرو بزرگترین کبائر شرک بخداست، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (خداوند نمی بخشد آنکه برای او انباز گیرند) (نساء: ۴۷ و ۱۱۵) و نیز میفرماید: «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (همانا که هرکس شرک بخدا آورد خداوند بهشت را بروی حرام ساخته و جایگاه او دوزخ است و این ظالمان یار و یاورى - که آنها را نجات دهد - ندارد) (مائده: ۷۲). و پس از آن یأس و نومیدی از رحمت خدا است زیرا خداوند عزوجل میفرماید: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي مَنْ رَوْحَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (براستیکه از زحمت خداوند نومید نباشند مگر گروه کافران) (یوسف: ۸۷)؛ سپس ایمنی از عقوبت خدای زیرا خدا میفرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (و از کيفر خداوند خود را در امان ندانند مگر گروه زیانکاران) (اعراف: ۹۸)؛ و از آنها است عقوبت پدر و مادر و عدم رضایت آنها از فرزند زیرا خداوند عزوجل «عاق» را جبار و بدبخت خوانده است آنجا که نقل فرموده «وَبَرّاً بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيئاً» (و مرا نیکی کننده بمادرم قرار داده و جبار (ستمکار) و شقی و بدبخت نکرده

يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا - إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ» وَقَدْفُ الْمُحْصَنَاتِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ ذُبُرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

است) (مریم: ۳۲)؛ و قتل نفس که حرام کرده است خدای آنرا مگر در موردیکه بجا وحق است چنانکه میفرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا - تا آخر آیه» (وهرکس مؤمنی را از روی عمد (برای اینکه مؤمن است) بکشد سزای او دوزخ است که در آن همیشه بماند) (نساء: ۹۲)؛ و نسبت ناروا بپاکدامنان دادن، زیرا که خداوند عزوجل میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (همانا آنانکه نسبت ناروا به پاکدامنان بی‌خبر و مؤمن می‌دهند در این جهان و جهان آخرت مورد لعن و نفرین باشند و برای آنها عذاب بزرگی در کمین است) (نور: ۲۳)؛ و خوردن مال یتیم به ستم، چه قول خداوند است که «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (آری آن کسانی که اموال یتیمانرا بستم و زور تصرف می‌کنند اینان چنانستکه در شکمهای خود آتشی را انباشته می‌سازند و بزودی به آتشی که در دوزخ برای ایشان مهیا شده خواهند رسید) (نساء: ۹)؛ و قرار و گریختن از میدان نبرد با دشمنانیکه برای مبارزه با مسلمانان برخاسته‌اند، زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ ذُبُرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (وهرکه در روز جنگ به آنها پشت نموده و بگریزد - مگر اینکه از میمنه به میسره یا از قلب به جناح یا از فرقه‌ای بیاری گروهی دیگر از مسلمین رود - به طرف خشم و غضب پروردگار فرار کرده و جایگاهش دوزخ است و بد منزلگاهی است) (انفال: ۱۶)؛ و خوردن ربایرا که خدای تعالی میفرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا

وَأَكُلُ الرِّبَا لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ. وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» وَالسِّحْرُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» وَالزَّنا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا. يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا. إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ - الْآيَةَ» وَالْيَمِينَ الْعَمُوسُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَأَخْلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ - الْآيَةَ» وَالغُلُوقُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ

لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (آنانکه ربا میخورند در قیامت از گور برنجیزند مگر مانند کسیکه بوسوسه و فریب شیطان عقل خود را از دست داده است) (بقره: ۲۷۵) و نیز فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند پروا کنید و زیادهای بعنوان ربا را رها کنید و از بدهکار نگیرید اگر راستی بخدا ایمان دارید و اگر چنین نکردید پس رسماً با خدا و رسولش اعلان جنگ دهید) (بقره: ۲۷۹)؛ و سحر، زیرا خدای عزوجل میفرماید: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» (و محققاً میدانستند که هرکس که چنین کند در سرای دیگر وی هرگز بهره ای نخواهد یافت) (بقره: ۱۰۲)؛ و زنا کاری، زیرا خداوند عزوجل میفرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا. يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا. إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ - الْآيَةَ» ([و زنا نمیکنند] و هرکس این عمل را انجام دهد کیفرش را خواهد دید، عذابش در قیامت دوچندان گردد و با کمال خواری و ذلت در دوزخ محلّد بماند، مگر آنکه توبه کرده و از گناه این چنین دست بردارد) (فرقان: ۶۸)؛ و سوگند دروغ زیرا خداوند عزوجل فرموده «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَأَخْلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ - الْآيَةَ» (آری آنانکه پیمان با خدا و سوگندهای خود را به

الْقِيَامَةِ» وَمَنْعَ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأَمْشُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» وَشَهَادَةُ الزُّورِ وَكِتْمَانُ الشَّهَادَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» وَشُرْبُ الْخَمْرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَدَلَ بِهَا عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ، وَتَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَءَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ

بهائی اندک بفروشنده اینان را در آخرت (از بهشت و نعم آن) بهره ای نباشد) (آل عمران: ۷۷)؛ و دزدی و خیانت در بیت المال یا غنائم جنگی مسلمانان، خداوند متعال می فرماید: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (وهرکس از بیت المال چیزی برآید روز رستاخیز با آن چیز محشور شود یا کيفر آن را در قیامت ببیند) (آل عمران: ۱۶۱)؛ و نپرداختن زکات واجب، زیرا خداوند عزوجل فرموده: «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأَمْشُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (روزیکه آن سکه های طلا و نقره و ذخائرشان در آتش دوزخ گداخته شود، و پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنانرا به آن داغ کنند، و نمایندگان حق و فرشتگان ایشانرا مخاطب ساخته گویند:) این همانستکه شما برای امروز خود ذخیره کرده اید اکنون بچشید آنچه را که خود برای خود اندوخته اید) (توبه: ۳۶)، و شهادت بدروغ و کتمان شهادت زیرا خداوند عزوجل می فرماید: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (وهرکس کتمان شهادت کند البته دلش گناهکار است) (بقره ۲۸۳)؛ و میگساری، زیرا خداوند عزوجل آنرا معادل پرستش بتها شمرده است، (آنجا که فرموده: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْآزْلَامُ رِجْسٌ» (وانصاب بتها باشند چنانکه مفسران گفته اند)؛ و ترک نماز از روی عمد یا ترک یکی از آنچه خداوند عزوجل واجب ساخته است، زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَءَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ» (هرکس نماز را عمداً ترک کند از ذمّه خدا و رسول و امانشان بیزاری جسته است)؛ و پیمان شکنی، و قطع رحم زیرا خداوند عزوجل فرموده است:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَقَضَ الْعَهْدَ، وَقَطَبَعَهُ الرَّجْمَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» قَالَ: فَخَرَجَ عَمْرُوبُنُ عُبَيْدٍ وَلَهُ صُرَاخٌ مِنْ بُكَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: هَلَكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَنَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْعِلْمِ».

۴۹۳۳- وَرُوي فِي خَبَرٍ آخَرَ: «أَنَّ الْحَيْفَ فِي الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكِبَائِرِ».

۴۹۳۴- وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ

فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ «حَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَ النَّفْسِ لِعَلَّةَ فُسَادِ الْخَلْقِ فِي تَحْلِيلِهِ لَوْ أَحَلَّ، وَفَنَائِهِمْ وَفُسَادِ التَّدْبِيرِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنْ

«أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» ([آنانکه پیمان خدای بشکنند پس از پیمان بستن با او و ببرند آنچه را که خداوند امر بوصول آن کرده است] اینان را لعن مدام و بدی جایگاه یعنی دوزخ نصیب خواهد بود) (رعد: ۲۵)

راوی گفت: عَمْرُوبُنُ عُبَيْدٍ برخاست و خارج شد و با صدای بلند می‌گریست و میگفت: نابود شد هرکس برای خود متکی شد و با شما هموردی در دانش و علم جست.

شرح: «عَمْرُوبُنُ عُبَيْدٍ بصری رئیس فرقه مُعْتَزِلِیَان است از وابستگان بنی تمیم می‌باشد و عرب اصیل نیست، چنانکه گویند بسیار مرد زاهدی بوده است و در سنه ۱۴۴ هجری قمری از دنیا رفته است».

۴۹۳۳- و در خبر دیگر آمده است که ظلم و ستم کردن در مورد وصیت خود از معاصی کبیره محسوب است.

شرح: «حَيْفٌ یا جَنْفٌ در وصیت آنستکه انسان نوعی وصیت کند که بورته ستم شود مثلاً بدون جهت خود را به غیر ورته بدهکار بداند و وصیت کند که فلان مبلغ به فلان کس بدهکارم باو بدهید و نظرش ضرر به ورته باشد».

۴۹۳۴- و حضرت رضا علیه السلام در پاسخ سؤالاتی که محمد بن سنان طی نامه‌ای از آنحضرت کرده بود فرمود: خداوند قتل نفس را حرام کرده است برای اینکه اگر حلال کرده بود بشری باقی نمی‌ماند و همه در کوچکترین ناسازگاری یکدیگر را

الْخُرُوجِ مِنَ التَّوْقِيرِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ التَّوْقِيرِ لِلْوَالِدَيْنِ وَ كُفْرَانَ النِّعْمَةِ وَ اِبْطَالَ الشُّكْرِ، وَ مَا يَدْعُو مِنْ ذَلِكَ اِلَى قِلَّةِ النَّسْلِ وَ انْقِطَاعِهِ، لِمَا فِي الْعُقُوقِ مِنْ قِلَّةِ تَوْقِيرِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْعِرْفَانِ بِحَقِّهِمَا وَ قَطْعِ الْاَرْحَامِ وَ الزُّهْدِ مِنَ الْوَالِدَيْنِ فِي الْوَلَدِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِعَلَّةِ تَرْكِ الْوَلَدِ بَرَّهُمَا، وَ حَرَّمَ اللهُ تَعَالَى الزَّانَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفِسَادِ مِنْ قَتْلِ الْاَنْفُسِ وَ ذَهَابِ الْاَنْسَابِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْاَطْفَالِ وَ فِسَادِ الْمَوَارِيثِ وَ مَا اشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْفِسَادِ، وَ حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ قَذْفَ الْمُحْصَنَاتِ لِمَا فِيهِ مِنْ فِسَادِ الْاَنْسَابِ وَ نَفْيِ الْوَلَدِ وَ اِبْطَالَ الْمَوَارِيثِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ وَ ذَهَابِ الْمَعَارِفِ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْكِبَايِرِ وَ الْعِلَالِ الَّتِي تُؤَدِّي اِلَى فِسَادِ الْخَلْقِ، وَ حَرَّمَ اَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا لِعَلَّ كَثِيرَةً مِنْ وُجُوهِ الْفِسَادِ، اَوَّلُ ذَلِكَ: اِذَا اَكَلَ الْاِنْسَانُ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا فَقَدْ اَعَانَ عَلَيَّ قَتْلِهِ اِذِ الْيَتِيمُ غَيْرُ مُسْتَعْنٍ وَلَا

می‌کشند و تدبیر او ناصواب و فاسد می‌بود، و ناراضی کردن پدر و مادر را حرام فرموده برای اینکه در عقوق رعایت فرمان خدا با احترام فرزند از پدر و مادر خویش نشده و نیز بزرگداشت والدین از بین می‌رود و نعمت خداوند کفران می‌شود و شکرگزاری اساسش نابود می‌گردد و آنچه را که می‌خواند بسوی کمی نسل و بلکه انهدام آن، چرا که در عقوق والدین احترامی برای والدین نمی‌ماند و حقیقتان شناخته نمی‌شود و خویشی قطع می‌شود، و پدر و مادر رغبتی به فرزند، نخواهند داشت، و در تربیت او کوششی نخواهند کرد برای آنکه امیدی به نیکویی او در عوض ندارند. و خداوند زنا را حرام کرده بجهت فساد که در آن پیدا می‌شود از کشتار یکدیگر و در آمیختن و بهم خوردن نسل و تبار و ترک تربیت فرزندان، و برهم خوردن میراث و آنچه از این قبیل از اقسام فساد و تباهی است، و خداوند تهمت و ناروا و نسبت دادن به پاکدامنان کار زشت را، حرام فرموده برای اینکه نسب‌ها تباه می‌شود و فرزند از پدر واقعی خود جدا می‌گردد و مسئله ارث و میراث بهم می‌خورد، و کسی رغبت بتربیت فرزند پیدا نمی‌کند، و تعالیم معارف ترک خواهد شد، و آنچه در آن از ارتکاب گناهان کبیره است، و اسبابیکه موجب فساد و تباهی مردم می‌گردد، و خوردن مال یتیم را به ستم حرام فرموده بجهت بسیاری از وجوه فساد که اولین آن اینست که هرگاه انسان مال یتیمی را بناروا تصرف کند بحقیقت که

يَتَحَمَّلُ لِنَفْسِهِ وَلَا قَائِمٌ بِشَأْنِهِ وَلَا لَهُ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهِ وَيَكْفِيهِ كَيْفِيَّامٍ وَالِدَيْهِ، فَإِذَا أَكَلَ
 مَالَهُ فَكَأَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ وَصَيَّرَهُ إِلَى الْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ مَعَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَجَعَلَ لَهُ مِنَ
 الْعُقُوبَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُ ضِعَافاً خَافُوا
 عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً» وَلِقَوْلِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْعَدَ
 فِي أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ عِقُوبَتَيْنِ عُقُوبَةٌ فِي الدُّنْيَا وَعُقُوبَةٌ فِي الْآخِرَةِ، فَيُحْرِمُ
 مَالِ الْيَتِيمِ اسْتِيقَاءَ الْيَتِيمِ وَاسْتِقْلَالَه لِنَفْسِهِ وَالسَّلَامَةَ لِيُعْتَبَ أَنْ يُصِيبَهُمْ مَا أَصَابَهُ
 لِمَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ طَلَبِ الْيَتِيمِ بِثَأْرِهِ إِذَا أَدْرَكَ
 وَوُقُوعِ الشُّخْنَاءِ وَالْعِدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ حَتَّى يَتَّفَانُوا، وَحَرَّمَ اللَّهُ الْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ لِمَا

برکشتن او اعانت کرده زیرا یتیم نیازمند است و خود نمی تواند کار خویش را انجام دهد
 و روزی خود را کسب کند و کسی را هم ندارد که مانند پدر و مادر برای او دلسوزی
 کنند و نفقه اش را کفایت نمایند، پس اگر کسی مال او را بخورد این همانند آنستکه
 برستی او را کشته است و او را بسوی فقر و تنگدستی کشانیده، بارتکاب آنچه را که
 خداوند براو حرام کرده است، و عقوبتی را که در دنیا برای او مقرر فرموده در گفتار
 خود که میفرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُ ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ
 فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً» (و باید بندگان از مکافات عمل خویش بیم داشته
 باشند (و با یتیمان نیکو رفتار کنند) مبدا پس از خود فرزندان صغیر و ضعیف و ناتوان
 باقی گذارند برحال آنها بترسند و باید از خداوند پروا کنند و سخن از روی صلاح و
 درستی گویند (راه عدالت پویند) (نساء: ۹) و سخن امام باقر علیه السلام که فرموده
 است: «خداوند به دو کیفر در خوردن مال یتیم مردمان را تهدید فرموده، یکی در دنیا و
 دیگری در عالم آخرت» پس در تحریم مال یتیم نگهداری ثروت یتیم و مستقل بودن او
 نسبت بخویش و سلامت بازماندگان یتیم که گرفتار شوند همانکه یتیم گرفتار شد
 از جهت همان تهدیدی که خداوند بعقوبت دنیوی کرده، و اضافه برآن آنکه یتیم بزرگ
 خواهد شد و کمر انتقام خواهد بست، و کینه تیزی و دشمنی و خصومتی به میان آنها
 بیار خواهد آورد تا همگی نابود گردند؛ و خداوند فرار از میدان نبرد با دشمن مهاجم را

فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ وَالْإِسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَالْأَيْمَةِ الْعَادِلَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَرْكِ نُصْرَتِهِمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَالْعُقُوبَةِ لَهُمْ عَلَى إِنْكَارِ مَا دُعُوا إِلَيْهِ مِنَ الْإِقْرَارِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَإِظْهَارِ الْعَدْلِ وَتَرْكِ الْجَوْرِ وَإِمَاتِيهِ وَالْفَسَادِ، وَمَا فِي ذَلِكَ مِنْ جُرْأَةِ الْعَدُوِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَمَا يَكُونُ فِي ذَلِكَ مِنَ السَّبِيِّ وَالْقَتْلِ وَإِظْطَالِ حَقِّ دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَغَيْرِهِ مِنَ الْفَسَادِ، وَحَرَمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ التَّعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ لِلرُّجُوعِ عَنِ الدِّينِ وَتَرْكِ الْمُوَازَرَةِ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْمُحَجِّجِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَإِظْطَالِ حَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ [لا] لِعِلَّةِ سُكْنَتِي الْبَدْوِ وَلِذَلِكَ لَوْ عَرَفَ الرَّجُلُ الدِّينَ كَامِلًا لَمْ يَجْرُلْهُ مُسَاكَنَةُ أَهْلِ الْجَهْلِ، وَالْخَوْفُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَقَعَ مِنْهُ تَرْكُ الْعِلْمِ وَالذُّخُولُ مَعَ أَهْلِ الْجَهْلِ وَالتَّمَادِي فِي ذَلِكَ، وَعِلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا لِمَا نَهَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ وَمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِ الْأَمْوَالِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ كَانَ نَمْنُ الدَّرْهَمِ

حرام فرموده: برای آن سستی که در دیانت پدید می آید و استخفافی که به پیمبران الهی و سروران و امامان عادل علیهم السلام میشود و یاری نکردن آنها در مقابل دشمنان، و کيفری که برای آنها است در انکار دعوت با قرار بخداپرستی و آشکار نمودن عدالت اجتماعی و برکنار کردن جور و ظلم، و از میان بردن فساد و تباهی، و آنچه در آن از تجرّی دشمن و جسارتش بر مسلمانان است و آنچه در پی دارد از اسارت و کشتار مردم و از میان بردن دین خداوند عزوجل و غیر اینها از فساد و تباهی؛ و خداوند تعرب بعد از هجرت را حرام فرموده برای اینکه آن بازگشت است از دین به بی دینی و یاری نکردن پیمبران و حجتهای خدا علیهم السلام، و آنچه در آن از فساد بوقوع می پیوندد، و نابود کردن حق هر صاحب حقی (چون قانون جنگل) [نه] برای بیابان نشینی تنها، ولذا اگر شخص با حق و حقوق آشنا شد و دین را کاملاً دانست و شناخت حق ندارد با مردم جاهل و بی فرهنگ و عوام آمیزش کند، و این کار برای او بیمناک است، زیرا اطمینان نیست که کارش بدانجا کشد که آنچه می داند زیر پا نهد و مانند جهال و مردم دور از فرهنگ عمل نماید و در آن افراط ورزد؛ و علت تحریم ربا نهي خداوند است از آن، برای آن فسادی که نسبت به اموال در آنست، زیرا انسانی چنانچه یکدرهم را به دو درهم بخرد قیمت یکدرهم یکدرهم است و درهم دیگر تباه شده،

دِرْهَمًا وَتَمَنُّ الْآخِرِ بِاطْلَاقٍ فَبَيْعُ الرَّبَا وَشِرَاؤُهُ وَكُسُّ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ عَلَيَّ الْمُشْتَرِي وَعَلَيَّ الْبَائِعِ، فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ الْعِيَادِ الرَّبَا لِعَلَّةِ فُسَادِ الْأَمْوَالِ كَمَا حَظَرَ عَلَيَّ السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ مَالُهُ لِمَا يُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ إِفْسَادِهِ حَتَّى يُؤَنَسَ مِنْهُ رُشْدُهُ فَلِهَذَا الْعِلَّةِ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّبَا، وَبَيْعُ الرَّبَا بَيْعُ الدَّرْهَمِ بِالدَّرْهَمَيْنِ، وَعِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْأَسْتِخْفَافِ بِالْحَرَامِ الْمُحَرَّمِ وَهِيَ كَبِيرَةٌ بَعْدَ الْبَيَانِ وَتَحْرِيمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَهَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا اسْتِخْفَافًا بِالْمُحَرَّمِ الْحَرَامِ وَالْإِسْتِخْفَافُ بِذَلِكَ دُخُولٌ فِي الْكُفْرِ، وَعِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا بِالتَّسْبِيَةِ لِعَلَّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَتَلْفِ الْأَمْوَالِ وَرَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرَّبْحِ وَتَرْكِهِمْ لِلْقَرْضِ، وَالْقَرْضُ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ، وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفُسَادِ وَالظُّلْمِ وَقَنَاءِ الْأَمْوَالِ».

پس خرید و فروش و معاملات ربوی همه خسارت و ضرر است درهرحال، برای خریدار و فروشنده، پس از اینرو خداوند عزوجل آنرا (ربای معاملی را) بربنندگان حرام فرموده است برای فساد و تباهی ثروت و اموال همچنانکه منع فرموده که اموال سفیه و کم عقل و یا دیوانه را در اختیار او قرار دهند زیرا خوف آنستکه همه را نابود کند، تا زمانیکه در او رشید عقلی مشاهده شود (که منع برداشته شده و امر شده است که مالشان را بآنها بازگردانید) و برای این علت خداوند عزوجل ربا را حرام کرده است، و معامله ربوی فروختن یک درهم بدو درهم است، و راز تحریم ربا بعد از بیسنة (یعنی دانستن حکم خداوند در باره آن) آنستکه در آن کوچک شمردن حرامیکه خداوند آنرا حرام فرموده است میباشد و این خود از کبائر است پس از فهمیدن حکم تحریم آن از جانب حق تعالی و این نیست مگر سبک شمردن حرامیکه عقلاً و شرعاً حرمتش معلوم شده است، و کوچک شمردن آن دخول در کفر است (نه تنها معصیت)، و سر تحریم ربای قرضی آنستکه کار خیر از میان میرود و اموال تلف می شود، و مردم ببردن منفعت مایل می شوند و دادن قرض الحسن از بین میرود، و قرض دادن از کارهای پسندیده و نیک است، و از برای فساد و ستمی که بقرض گیرنده میشود و مالیکه نابود می گردد.

۴۹۳۵- وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّبَا، كَيْلًا يَمْتَنِعُوا مِنْ صَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ».

۴۹۳۶- وَفِي رِوَايَةٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّبَا لِئَلَّا يَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ».

۴۹۳۷- وَسَأَلَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ عِلَّةِ تَحْرِيمِ الرَّبَا فَقَالَ: إِنَّهُ لَوْ كَانَ الرَّبَا حَلَالًا لَتَرَكَ النَّاسُ التَّجَارَاتِ وَمَا يَخْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَحَرَّمَ اللَّهُ الرَّبَا لِيَبْغَرَ النَّاسُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ وَإِلَى التَّجَارَاتِ وَإِلَى الْبَيْعِ وَالشَّرَاءِ فَيَبْقَى ذَلِكَ بَيْنَهُمْ فِي الْقَرْضِ».

۴۹۳۸- وَفِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سَاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ، وَسَاحِرُ الْكُفَّارِ لَا يُقْتَلُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ لَا يُقْتَلُ سَاحِرُ الْكُفَّارِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الشَّرْكَ أَغْظَمَ مِنْ

۴۹۳۵- هشام بن سالم گوید که: امام صادق علیه السلام فرمود: جز این نیست که خداوند ربای قرضی را حرام فرموده تا اینکه مردم از کار خیر سرباز نزنند و از آن دریغ نکنند.

۴۹۳۶- زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل فقط برای اینکه کار خیر و نیکی کردن مردم در جامعه از بین نرود ربای قرضی را حرام فرمود.
۴۹۳۷- و هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: علت تحریم ربا چیست؟ حضرت فرمود: اگر ربا حلال میبود مردم تجارت و کسب را ترک می کردند و در پی تولید مایحتاج زندگی خود نمی رفتند پس خداوند ربا را حرام فرمود تا مردم از مفت خوری و حرام بسوی کسب حلال و تجارت و خرید و فروش بشتابند، و قرض بی بهره میانشان باقی ماند.

۴۹۳۸- و در روایت سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: مسلمان ساحر را می کشند (یعنی حدش کشتن است) اما کافر ساحر را نمی کشند، پرسیدند یا رسول الله چرا ساحر کافر

السَّحْرِ، وَإِنَّ السَّحَرَ وَالشَّرْكَ مَقْرُونَانِ».

۴۹۳۹- وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَمْرَ لِيَفْعَلَهَا

وَقَسَادِهَا».

۴۹۴۰- وَ رَوَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَابِرِ،

عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَتْ: «قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي خُطْبَتِهَا فِي

را نباید کشت؟ فرمود: زیرا شرک بخدا بزرگتر از سحر است (و کافر مشرک است در واقع از حیث طاعت) و برای اینکه سحر و شرک با همند (لذا مسلمان ساحر یعنی کسیکه از ایمان بشرک گرائیده پس قتلش واجب است).

۴۹۳۹- و امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند خمر (شراب) را حرام فرمود:

برای آن مستی که میآورد و فساد و تباهی که در پی آنست.

شرح: «در خبر علتِ حرمت را مستی دانسته، و مستی حالتی است که عقلِ

انسان کار خود را نمی تواند انجام دهد و شخص مست فهم خود را از دست داده و

کارهایی انجام می دهد که به شخصیت و آبروی او صدمه میزند، و هر چیزی که عقل را

از کار باز دارد برای انسان مضر است و در شرع مقدس منع شده است و در فرهنگ

انسانیت خبیث است و خبائث بطور کلی در کتابخدا حرام گشته آنجا که فرموده

است: «... وَ يُجِلُّ لَهُمُ الظَّالِمَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ - الآیة»

(رسولیکه هر پاکی را حلال و هر پلید را بر آنها حرام می کند) (اعراف ۱۵۷) و موسیقی

اگر مخمر عقل باشد یعنی بازدارنده عقل از کار خویش بدون تردید حرام است چون

علت و مناط حکم خمر را فعلِ خمر دانست و فعلِ آن مستی آوردن است و مستی

بازماندگی عقل از وظیفه خویش، پس هر چیزی که این عمل را انجام دهد و دارای این

گونه خاصیت باشد حکمش حکم خمر است و این اگر قیاس باشد که مسلماً نیست،

قیاس عقلی جاری است که جائز است، نه قیاس شرعی است که مذهب امامیه

مخالف آنست».

۴۹۴۰- اسماعیل بن مهران از احمد بن محمد، از جابر از زینب دختر

امیرالمؤمنین علیهما السلام روایت کرده است که گفت: (مادرم) فاطمه علیهما السلام

مَعْنَىٰ فَذَكَ : اللَّهُ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَبَقِيَّتُهُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ : كِتَابُ اللَّهِ بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، وَأَيُّ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، وَبُرْهَانٌ مُتَجَلِّيَةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُدِيمٌ لِلتَّوْبَةِ اسْتِمَاعُهُ، وَقَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّيًّا إِلَى النَّجَاةِ أَشْيَاعُهُ، فِيهِ بَيِّنَاتٌ حُجَجِ اللَّهِ الْمُتَوَرِّةِ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحْدَوِّةِ وَقَضَائِلُهُ الْمُنْدَوِّبَةِ، وَجَمَلُهُ الْكَافِيَّةِ، وَرُحْصُهُ الْمُؤْهَوِّبَةِ، وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةِ، وَبَيِّنَاتُهُ الْخَالِيَّةِ، فَفَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزُّكَاةَ زِيَادَةً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَبْيِيناً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَسْنِيَةً لِلدِّينِ، وَالْعَدْلَ تَسْكِيناً لِلْقُلُوبِ، وَالطَّاعَةَ نِظَاماً لِلْمَلَمَلَةِ، وَالْإِمَامَةَ لَمَأً مِنَ الْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى الْإِسْتِجَابِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً عَنِ السَّخَطِ، وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مُثْمَناً لِلْعَدَدِ، وَالْقِيَاصَ

در خطبه ای که در موضوع فدک ایراد فرمود: چنین گفت: «خدا را در میان شما عهدی است که بسوی شما از پیش فرستاده (یعنی قرآن) و بقیه ای جانشین رسولش که بر شما مردم گمارده است (یعنی عترت) کتاب خدا که روشن است بینشهای آن، و آیاتی که نمایانست اسرار و حقایق آن، و برهانی که آشکار است ظواهر آن، استماعش برای خلق همیشگی است، و پیشوائی است که بسوی بهشت میکشد تابعین خود را، پیروان خود را بسوی نجات میبرد، و در آن گزارش واضح حجت های روشن خداوند است و بیان گر حرامهای معین و منیّات اوست، و نیز توضیح دهنده امور واجب و مستحب است که بآن مردم را خوانده است، و دستورات کلی که از آن بسیاری از احکام فهمیده می شود، و اذن و اجازه ای که در پاره ای از امور مرحمت فرموده، و قوانینی که مسجل کرده است، و گزارش معجزاتی که از پیمبران گذشته بوقوع پیوسته، پس خداوند ایمان را برای پاک کنندگی از شرک و بت پرستی مقرر فرمود، و نماز را برای دوری از کبر و نخوت، و زکات را برای فراوانی و افزونی روزی دستور داد، و روزه را برای آشکار شدن اخلاص شخص، و حج را برای ترفیع یا تشدید و محکم ساختن دیانت و آئین، و عدل را برای آرامش دها، و طاعت حق و قانون را برای انتظام یافتن امور مردم، و امامت را برای یکپارچه کردن جمعیت و عدم پراکندگی آنها، و جهاد را سبب عزت و شوکت اسلام، و پایداری را در مواقع سخت برای یاری و ظفر و غلبه برهدف، و امر بمعروف را

حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالذَّرِّ تَعْرِضًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوَفِيَةَ الْمَكَائِيلِ وَ الْمَوَازِينَ تَعْيِيرًا
لِلْبَخْسَةِ، وَ قَذْفَ الْمُحْصَنَاتِ حَجَبًا عَنِ الْمَعْنَةِ، وَ تَرَكَ السَّرِقَةَ إِجَابًا لِلْعِفَّةِ، وَ أَكَلَ
أَمْوَالِ الْيَتَامَى إِجَارَةً مِنَ الظُّلْمِ، وَ الْعَدَلَ فِي الْأَحْكَامِ إِيْنَسًا لِلرَّعِيَّةِ، وَ حَرَّمَ اللَّهُ
الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ فِيمَا أَمَرَكُمْ اللَّهُ بِهِ وَ انْتَهَوْا عَمَّا
نَهَاكُمْ عَنْهُ».

وَ الْخُطْبَةُ طَوِيلَةٌ أَخَذْنَا مِنْهَا مَوْضِعَ الْحَاجَةِ.

۴۹۴۱- وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمِ الْجَمَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْكَيْدُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
مِنَ الْكَبَائِرِ».

۴۹۴۲- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ

برای مصلحت و خیرخواهی امت و همه مردم، و نیکی به پدر و مادر را برای جلوگیری
از خشم، و صلۀ رحم را برای تمّو و بیشتر گشتن جماعت، و قیصاص را برای جلوگیری از
خون ریزی، و وفای بنذر و عهد را بمنظور مورد غفران و آمرزش واقع شدن، و کامل و
تمام میزان کردن و پیمانۀ لبریز دادن را برای جلوگیری از ننگ و رسوائی کم فروشی،
و حرمت قذف پاکدامنان را برای ایجاد موانع لعنت، و ترک دزدی را برای نگهداری
عفت نفس، و حرمت خوردن مال یتیمانرا بجهت رهایی یافتن از ستمکاری، و عدل در
قضا و داوری را برای قبول معاشرت مردمان، و خداوند شرک و بت پرستی را حرام
فرمود برای اینکه تنها او را ربّ و مالک بشناسند، پس از خداوند پروا کنید حقّ و
شایسته پروا در آنچه شما را بدان امر فرموده، و دست بدارید از هر چه شما را از آن نهی
کرده است». و این خطبۀ بسیار طولانی است و آنچه در اینجا باید ذکر شود و نیاز بآن
بود آوردیم.

۴۹۴۱- و در روایت سالم بن مکرم جمّال از امام صادق علیه السلام است که
فرمود: دروغ بستن بر خدا و بر پیامبرش و بر اوصیاء علیهم السلام از جمله گناهان کبیره
است.

۴۹۴۲- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بر من ببندد سخنی

فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۴۹۴۳- وَ رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ آمَنَ رَجُلًا عَلَى دَمِهِ ثُمَّ قَتَلَهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ لُؤَاءَ الْغَدْرِ».

۴۹۴۴- وَ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ النَّضْرِ، عَنْ عِبَادٍ عَنْ كَثِيرِ النَّوَّاءِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْكَبَائِرِ فَقَالَ: كُلُّ مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ النَّارَ».

۴۹۴۵- وَ رَوَى زُرْعَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أُوْعِدَ فِي أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ عُقُوبَتَيْنِ، أَمَا إِحْدَاهُمَا فَعُقُوبَةُ الْآخِرَةِ بِالنَّارِ، وَأَمَا عُقُوبَةُ الدُّنْيَا فَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» يَعْنِي

را که من نگفته باشم خانه ای و مسکنی برای خود در آتش دوزخ اتخاذ نماید.

۴۹۴۳- عبدالله بن سلیمان گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: هرکس به شخصی امان دهد که خونش را نریزد و سپس او را بکشد روز رستاخیز با بیرقی که در آن علامت نیرنگ و فریب است به محشر وارد شود.

۴۹۴۴- کثیر نواء گوید: از امام باقر علیه السلام از معاصی کبیره پرسیدم، فرمود: هرگناهی است که در قرآن، خداوند عقوبت و کیفر آن را آتش دوزخ مقرر فرموده است.

۴۹۴۵- سماعة بن مهران گوید: از امام علیه السلام شنیدم میفرمود: خداوند تبارک و تعالی در خوردن مال یتیم دو عقوبت مقرر فرموده، اما یکی از آن دو کیفر آخری است که آتش دوزخ باشد، و اما دیگر عقوبت دنیائی است که در این آیه آنرا فرموده: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (باید بندگان از مکافات عمل خویش بیم داشته باشند (و با یتیمان مردم نیکو رفتار کنند) مبدا پس از خود فرزندان صغیری باقی گذارند، برحال آنها بترسند، و از خدا باید پروا کنند و سخن از روی صدق و عدالت و

بِذَلِكَ لِيُخْشَى أَنْ أُخْلِفَهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَنَعَ بِهَوْلَاءِ الْيَتَامَى».

۴۹۴۶- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «سِيَابُ الْمُؤْمِنِ فُسْقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَأَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ ذَمِيهِ».

۴۹۴۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ اِكْتَحَلَ بِمَيْلٍ مِنْ مُشْكِرٍ كَحَلَّةِ اللَّهِ بِمَيْلٍ مِنْ نَارٍ».

۴۹۴۸- وَرَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَضَلَّكَ اللَّهُ شُرْبُ الْخَمْرِ شَرُّ أَمْ تَرَكَ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: شُرْبُ الْخَمْرِ، ثُمَّ قَالَ: أَوْتَدْرِي لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: لِأَنَّهُ يَصِيرُ فِي حَالٍ لَا يَعْرِفُ فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

۴۹۴۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَهْلَ الرَّيِّ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْمُشْكِرِ يَمُوتُونَ

راستی گویند (نه بنفع خویش و ضرر ضعفا) و مرادش آنستکه مبدا همانکاریکه او با یتیمان مردم کرد با ذریه او دیگران همان کنند.

۴۹۴۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، سب و ناروا گفتن به مؤمن فسق و هرزگی و تباهی است، و جنگ با او کفر است، غیبتش را کردن معصیت و نافرمانی خداست، و حرمت مالش مانند حرمت خون اوست.

۴۹۴۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه با یک میل از سرمه ای که از مسکرات تهیه شده چشم خود را سرمه کشد، خداوند در قیامت با میلی از آتش دیده او را کیفر کند.

۴۹۴۸- اسماعیل بن سالم گوید: شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرده عرض کرد: خداوند شما را بسلامت دارد شرب خمر و میگساری بدتر است یا ترک صلاة؟ فرمود: شرب خمر، سپس فرمود: آیا میدانی برای چه، عرض کرد: نه، حضرت فرمود: از اینرو که در اثر مستی چنان از خود بیخود میگردد که خداوند عزوجل خویش را نمی شناسد.

۴۹۴۹- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: میگساران در دنیا آنانکه از

عُطَاشًا، وَيُحْشَرُونَ عُطَاشًا، وَ يَدْخُلُونَ النَّارَ عُطَاشًا».

۴۹۵۰- وَ رَوَى أَبُو بَنِي عُثْمَانَ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَسَكِرَ مِنْهَا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، فَإِنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ ضَوِّعَ عَلَيْهِ الْعَذَابَ لِتَرْكِهِ الصَّلَاةَ».

۴۹۵۱- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «إِنَّ صَلَاتَهُ تُوقَفُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا تَابَ رُدَّتْ عَلَيْهِ وَ قُبِلَتْ مِنْهُ».

۴۹۵۲- وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ- إِسْمَاعِيلَ الْكَاتِبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «أَقْبَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَوْ بَعَثْتُمْ إِلَيْهِ بَعْضَكُمْ يَسْأَلُهُ، فَأَتَاهُ شَابٌّ مِنْهُمْ فَقَالَ لَهُ: يَا عَمُّ مَا أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ؟ قَالَ: شُرْبُ الْخَمْرِ فَأَتَاهُمْ فَأَخْبَرَهُمْ فَقَالُوا لَهُ: عُدْ إِلَيْهِ فَلَمْ يَزَالُوا بِهِ حَتَّى عَادَ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَقُلْ لَكَ يَا بَنِي أَخِي: شُرْبُ الْخَمْرِ إِنْ شُرِبَ الْخَمْرُ

مسکرات خود را سیراب می‌کنند در هنگام مرگ تشنه از دنیا می‌روند، و روز رستاخیز تشنه از گور بر می‌خیزند و بمحشر می‌آیند و بالب تشنه بدوزخ وارد می‌شوند.

۴۹۵۰- فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هرکس یکبار «می» خورد و مست شود از آن، نمازش تا چهل روز مقبول درگاه خداوند واقع نگردد، و چنانچه نماز را ترک کند در آن ایام عذابش دوچندان شود برای ترک نماز.

۴۹۵۱- و در خبر دیگری است که: نمازش میان آسمان و زمین معلق ماند، چنانچه توبه کند از وی قبول گردد و رحمت خداوند با او باز گردد.

۴۹۵۲- اسماعیل کاتب گوید: امام محمد بن علی علیهما السلام بمسجد الحرام وارد شد، پاره‌ای از سادات گفتند: ای کاش کسی را نزد او فرستیم و از وی سؤال کند، جوانی را فرستادند و نزد حضرت آمد، و عرض کرد یا عمّ بزرگترین معاصی کدامست؟ فرمود: شرب خمر، جوان بازگشت و آنرا خبر داد، گفتند: بازگرد و بپرس و اصرار کردند تا بازگشت و همان سؤال را تکرار کرد، حضرت فرمود: ای برادرزاده مگر برای تو نگفتم شرب خمر است، همانا میگساری مرد را بزنا و دزدی و قتل نفس

يُدْخِلُ صَاحِبُهُ فِي الزُّنَا وَالسَّرِقَةِ وَقَتْلِ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَفِي الشَّرْكِ بِاللَّهِ،
وَأَفَاعِيلَ الْخَمْرِ تَعْلُو عَلَى كُلِّ ذَنْبٍ كَمَا تَعْلُو شَجَرَتُهَا عَلَى كُلِّ شَجَرَةٍ».

۴۹۵۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ

جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا».

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ غَدَوَانًا وظُلْمًا فَسَوْفَ نُضَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا».

۴۹۵۴- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ

ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ».

حرام از جانب خدا و بشرک با خدا میکشاند، و کارهایی که خمر انجام می دهد بر همه گناهان فزونی دارد همچنانکه درخت آن بر همه درختان درکشیدگی برتری دارد.

۴۹۵۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس خودکشی کند از روی

عمد، وی برای همیشه در آتش دوزخ معاقب خواهد بود.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ غَدَوَانًا وظُلْمًا فَسَوْفَ نُضَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (خود را میکشید همانا خداوند شما مهربان است، و هرکس چنین کند از روی دشمنی و ستم پس بزودی او را در آتش افکنیم و این کار بر خدا آسان است) (نساء: ۳۴).

۴۹۵۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر بدعتی ضلالت و گمراهی

است هر گمراهی راهش بسوی دوزخ است.

شرح: «بَدَعْتُ» «إِذْخَالُ مَا لَيْسَ مِنَ الدِّينِ فِي الدِّينِ» است: داخل نمودن

چیزی در دین که در کتاب و سنت دستورش نبوده باشد و افترا بستن بر خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام است، مانند بسیاری از امور که امروز قاطبه مسلمانان عوام آنرا دین می پندارند و آن از دین نیست بلکه نهی از آن هم شده است، ولی چون جماعتی از آن بهره مادی می برند و طرفداران زیادی از عوام الناس دارند که غالباً مردمی ثروتمند هستند کسی را یارای گفتن آن نیست حتی دانشمندان و علماء جرأت گفتن

۴۹۵۵- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَذْنَى الشِّرْكِ أَنْ يَبْتَدِعَ الرَّجُلُ رَأْيًا فَيَجِبُ عَلَيْهِ وَيُعِضُّ».

۴۹۵۶- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قُلْتُ: لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَذْنَى النَّصَبِ؟» قَالَ: «أَنْ يَبْتَدِعَ الرَّجُلُ شَيْئًا فَيَجِبُ عَلَيْهِ وَيُعِضُّ عَلَيْهِ».

۴۹۵۷- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبٍ بِدْعَةٍ فَوَقَرَهُ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ».

اینکه اینها بدعت است ندارند، چون مردم عامی بعنوان دین و سنت با آن خو گرفته اند و مخالف را کافر می دانند، همانطور که قریب یک قرن بلکه بیش از یک قرن دشنام بأمیرالمؤمنین علیه السلام را — العیاذبالله — جماعتی بسیار از مردم عامی و مقدس مآب از مستحبات و امور مُقَرَّبَةٌ بهروردگار می دانستند و عمل می کردند، و کسی را قدرت جلوگیری از آن نبود، و اساساً بدعت یعنی دین سازی، و بسیار دیده شده است که هر بدعتی سنت مسلمی را از میان برده و خود جانشین آن گشته است، و نتیجتاً مردم را بسوی نفاق و شقاق و بدبختی و بی حرمتی کشانیده و در عالم آخرت بجهنم موعود و آتش دوزخ تحویل داده است، و همیشه کار شیطان لعین همین بوده که از راه دین نادرست و بدعت مردم را از راه حق منحرف ساخته و بدرک واصل گرداند».

۴۹۵۵- محمد بن مسلم گوید امام باقر علیه السلام فرمود: کمترین شرک آنستکه مردی در دین دارای رأیی باشد نوظهور که مستند بکتاب و سنت نباشد و روی آن با مردم دوستی و دشمنی بورزد.

۴۹۵۶- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السلام عرض کردم: «کمترین دشمنی با اولیاء خدا چیست؟» فرمود: آنکه شخص مطلبی را بر آنان (اولیاء حق) ببندد و روی آن ایستادگی کرده دوستی و دشمنی کند.

۴۹۵۷- و امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هرکس نزد صاحب بدعتی یعنی بدعتگزاری برود و او را احترام کند، خود برای از میان بردن اسلام کوشش نموده است (یعنی با بدعتگزار که تباه کننده آئین حق است همکاری نشان داده و او را بزرگ

۴۹۵۸- وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ، وَ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ طَلَبَ الدُّنْيَا مِنْ حَلَالٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهَا، وَ طَلَبَهَا مِنْ حَرَامٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهَا فَأَتَاهُ الشَّيْطَانُ فَقَالَ لَهُ: يَا هَذَا إِنَّكَ قَدْ طَلَبْتَ الدُّنْيَا مِنْ حَلَالٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهَا، فَطَلَبْتَهَا مِنْ حَرَامٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهَا، أَفَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ تَكْثُرُ بِهِ دُنْيَاكَ وَ تَكْثُرُ بِهِ تَبَعَكَ؟» فَقَالَ: بَلَى قَالَ: تَبْتَدِعُ دِينًا وَ تَدْعُو إِلَيْهِ النَّاسَ فَفَعَلَ فَاسْتَجَابَ لَهُ النَّاسُ فَأَطَاعُوهُ فَأَصَابَ مِنَ الدُّنْيَا ثُمَّ إِنَّهُ فَكَّرَ فَقَالَ: مَا صَنَعْتُ، ابْتَدَعْتُ دِينًا وَ دَعَوْتُ النَّاسَ إِلَيْهِ وَ مَا أَرَى لِي تَوْبَةً إِلَّا أَنْ آتِي مَنْ دَعَوْتَهُ فَأَرُدَّهُ عَنْهُ فَجَعَلَ يَأْتِي أَصْحَابَهُ الَّذِينَ أَجَابُوهُ فَيَقُولُونَ: إِنَّ الَّذِي دَعَوْتَكُمْ إِلَيْهِ بَاطِلٌ وَ إِنَّمَا ابْتَدَعْتَهُ، فَجَعَلُوا يَقُولُونَ: كَذِبْتَ هُوَ الْحَقُّ وَ لَكِنَّكَ شَكَّكَتَ فِي دِينِكَ فَرَجَعْتَ عَنْهُ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَمِدَ إِلَى سَيْلِسِيَّةٍ فَوَتَدَ لَهَا وَ تَدَأُ ثُمَّ جَعَلَهَا فِي عُقْبِهِ وَقَالَ: لَا أُحِلُّهَا حَتَّى يَتُوبَ اللَّهُ

دانسته است).

۴۹۵۸- هشام بن حکم و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: مردی در قدیم الایام دنیا را از راه حلال طلب کرد بدست نیاورد و نتوانست بدان برسد، و از راه حرام طلب کرد باز نتوانست بدست آورد، پس شیطان نزد او آمده گفت: ای مرد تو دنیا را از راه حلال خواستی بدست نیاوردی، از راه حرام کوشش نمودی بدست آری موفق نگشتی، اکنون تورا بکاری دلالت کنم که دنیا بتور آورد و ثروتی بدست آری و مریدانت فراوان شوند؟ مرد گفت: آری، شیطان گفت دینی میآوری و مردم را بدان دعوت میکنی مرد سخن شیطان را بکار بست و مردم از وی پذیرفتند و گرد او جمع شدند و اطاعتش نمودند، و از اینراه ثروتی بدست آورد و دنیایش آباد شد، سپس باخود اندیشید، وگفت: این چه عمل زشتی بود که انجام دادم، دین اختراع کردم و مردم را بدین دروغین خواندم و گمان نمیکنم توبه ام پذیرفته شود مگر آنکه بروم و هرکس را که دعوت کردم و او پذیرفته از آن دین افترائی باز گردانم، پس شروع کرد و نزد اتباع خود آمد. و می گفت: آنچه من شما را بدان خواندم باطل و نادرست بود و من از پیش خود ساخته بودم، آنان در پاسخ وی می گفتند: دروغ می گوئی آن حق است، ولیکن تو خود در دینت بشک افتاده ای و از آن رجوع کرده ای،

عَلَيَّ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قُلْ لِفُلَانٍ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ دَعَوْتَنِي حَتَّى تَقْطَعَ أَوْضَالَكَ مَا اسْتَجَبْتُ لَكَ حَتَّى تَرُدَّ مِنْ مَاتَ عَلَيَّ مَا دَعَوْتَهُ إِلَيْهِ فَيَرْجِعَ عَنَّهُ».

۴۹۵۹- وَ رَوَى بَكْرُبْنُ مُحَمَّدُ الْأَزْدِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ صَاحِبَ الشُّكِّ وَالْمَعْصِيَةِ فِي التَّارِ لَيْسَا مِنَّا وَلَا إِلَيْنَا».

۴۹۶۰- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «لِلزَّانِي سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا: فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِثُورِ الْوَجْهِ، وَيُورِثُ الْفَقْرَ، وَيُعْجَلُ الْفَنَاءَ، وَأَمَّا الَّتِي

پس مرد چون چنین دید زنجیری برگرفت و یکسر آنها بجائی کوبید و سر دیگر را به گردن خود بست و گفت: این زنجیر را از گردن باز نگیرم تا اینکه خداوند مرا ببخشد و از سر گناهم بگذرد، پس خداوند عزوجل بیکی از پیمبرانش وحی فرستاد که بفلانکس بگو: سوگند به عزت و جلالم اگر آنقدر مرا بخوانی که همه رگهایت از هم بگسلد، عذرخواهی تو را نپذیرم جز آنکه آنان که بدین تو مرده اند زنده کنی و آنها از آن دین برگردند.

۴۹۵۹- بکر بن محمد ازدی گوید: امام صادق علیه السلام روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا صاحب شک و معصیت در آتش است نه از ما است و نه بازگشتنش بسوی ما خواهد بود.

شرح: «شک در اینجا مقابل یقین است یعنی یاران ما همه با اصول و فروع ما یقین دارند و در هیچکدام مردد نیستند، و آنانکه چنین هستند (یعنی با تردید و شک دین را پذیرفته اند) نه از ما هستند نه در قیامت با مایند».

۴۹۶۰- عبدالله بن میمون از امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که فرمود: زنا کار را شش خصلت است، سه در این دنیا، و سه در عالم آخرت، اما آن سه خصلت که در دنیا است نور چهره را میبرد و فقر و تنگدستی را بارمغان می آورد، و در نابودی انسان میشتابد یعنی مرگ زودرس که نتیجه دنیائی آنست، و اما آن سه که

فِي الْآخِرَةِ: فَسَخَطَ الرَّبِّ، وَسَوْءَ الْحِسَابِ، وَالْخُلُودُ فِي النَّارِ».

۴۹۶۱- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَرِ الزِّنَا؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: هِيَ امْرَأَةٌ تُوطَا فِرَاشَ زَوْجِهَا فَتَأْتِي بِوَلَدٍ مِنْ غَيْرِهِ فَتَلْزِمُهُ زَوْجَهَا فَيَلْتَكِ الْبَنِي لَا يُكَلِّمُهَا اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُرَكِّبُهَا وَلَا يَعْذَابُ أَلِيمٌ».

۴۹۶۲- وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعِيدِ الْأَزْرَقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُؤْمِنًا قَالَ: يَقَالُ لَهُ مُتِ أَيَّ مِيْتَةٍ شِئْتَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شِئْتَ نَصْرَانِيًّا وَإِنْ شِئْتَ مُجُوسِيًّا».

مربوط بعالم دیگر است: خشم پروردگار، و سخت شدن حساب، و جاوید ماندن در دوزخ است.

۴۹۶۱- اسحاق بن [ابی] هلال گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام بیاران فرمودند: آیا شما را خبر ندهم به بزرگترین زناها؟ عرض کردند: بفرمائید، حضرت فرمود: زناى آن زنیستکه مرد دیگری را به بستر شوهرش آورده و از وی دارای فرزند گشته و آن فرزند را بشوهر واقعی خود بسته، این زن همانستکه خداوند در قیامت با او سخن نگوید و بدو نظر رحمت نیفکند، و او را نیامرزد، از گناه پاک نسازد، و برای او عذاب و کیفری بسیار دردناک در پی خواهد بود.

۴۹۶۲- سعید ازرق گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردیکه مؤمنی را کشته بود فرمود: او را گویند بپیر بهرمردنی خواهی یهودی و خواهی نصرانی و خواهی مجوسی.

شرح: «مراد آنستکه کسی مؤمنی را برای ایمانش بکشد همانطور که در اوائل اسلام شیعیان علی علیه السلام را بعنوان طرفدارى علی علیه السلام بقتل می رساندند، و کسی که باین عنوان کسی را بکشد مسلماً کافر است حال هر نوع از کفر که باشد».

۴۹۶۳- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ

مِنْ أُمَّتِي».

۴۹۶۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شَفَاعَتُنَا لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ شِيعَتِنَا،

وَأَمَّا التَّائِبُونَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ».

۴۹۶۵- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا شَفِيعَ أَنْجِحَ مِنَ التَّوْبَةِ».

۴۹۶۶- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ لَا

يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» هَلْ تَدْخُلُ الْكِبَائِرُ فِي مَشِيئَةِ اللَّهِ؟

قَالَ: نَعَمْ ذَلِكَ إِلَيْهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ شَاءَ عَذَّبَ عَلَيْهَا وَإِنْ شَاءَ عَفَا».

۴۹۶۳- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شفاعت من تنها برای

کسان است که مرتکب معاصی کبیره شده اند از اتم.

شرح: «ظاهراً این حدیث رد آنها است که معتقدند شفاعت پیغمبر صلی الله

علیه و آله برای کسان است که بهشت میروند برای ترفیع درجات آنها است نه معصیت

کاران اتم».

۴۹۶۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: شفاعت ما برای شیعیانی است که

مرتکب کبائر شده اند، و اما توبه کاران را خداوند درباره شان فرموده: «ما علی

المُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» یعنی بر نیکوکاران مواخذه ای نیست (و توبه کار نیکوکار خواهد

بود).

۴۹۶۵- امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: هیچ شفیعیه بهتر و حاجت دهنده تر

از توبه نخواهد بود.

۴۹۶۶- و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از معنی گفتار خداوند

عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»

(همانا خداوند نخواهد آمرزید اینکه برای او انباز گیرند و غیر آن هر چه باشد می آمرزد

برای هر که را که بخواهد) (نساء: ۱۱۶) آیا اهل کبائر درخواست خداوند داخلند (یعنی

چون فرمود «لمن يشاء» هر که را که بخواهد آیا اینان را می خواهد یانه) حضرت فرمود:

۴۹۶۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنِ اجْتَنَّبَ الْكِبَائِرَ كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا».



آری این بدست اوست، اگر بخواهد آنرا عقوبت می‌کند بر آن معاصی، و اگر بخواهد عفو می‌فرماید.

۴۹۶۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس از گناهان بزرگ دوری جوید خداوند همه گناهان او را می‌پوشاند و عفو می‌کند. و این گفتار خود او عزوجل است که فرموده است: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» اگر پیرامون گناهان بزرگ نگردید از آنها که از آن نهی شده‌اید کنارگیری گزینید ما از همه گناهانتان در می‌گذرم، و شما را در محلی بسیار گرامی در می‌آورم). (نساء: ۳۶).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

* (بَابُ ذِكْرِ جُمَلٍ مِنْ مَنَاهِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) *

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقَمِّيُّ، الْفَقِيهُ، نَزِيلُ الرَّئِىِّ مُصَنَّفٌ هَذَا الْكِتَابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ - :

۴۹۶۸- رُوِيَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَقِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْأَكْلِ عَلَى الْجَنَابَةِ وَقَالَ: «إِنَّهُ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَنَهَى عَنْ تَقْلِيمِ الْأَطْفَارِ بِالْأَسْنَانِ، وَعَنِ السِّيَؤَالِ فِي الْحَمَامِ، وَالتَّنَجُّعِ فِي الْمَسَاجِدِ، وَنَهَى عَنْ أَكْلِ سُورِ الْفَأْرَةِ، وَقَالَ: لَا تَجْعَلُوا الْمَسَاجِدَ

ستایش خاصّ خداوندیست پروردگار جهانیان، و درود خدا بر محمد خاتم پیغمبران، و بر اهل بیت او طیبان و طاهران و سلام و تحیات او برایشان .

* (بَابُ ذِكْرِ پاره‌ای از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده) *

ابوجعفر محمد بن بابویه قمی ساکن ری نویسنده این کتاب که خداوند از وی خشنود باشد و او را خشنود سازد گوید:

۴۹۶۸- شعیب بن واقد از حسین بن زید نقل کرده که امام صادق علیه السلام از پدراناش از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن در حال جنابت نهی فرمود، و گفت اینکار موجب فقر و تهی دستی است، و از گرفتن ناخن با دندانها، و از مسواک کردن در حمام، و اخلاط سینه در مساجد افکندن، و نیز نهی فرمود از خوردن نیم خوردهٔ موش، و فرمود: مساجد را محل عبور و مرور نکنید مگر اینکه در هنگام گذشتن دو

ظُرْفًا حَتَّى تُصَلُّوا فِيهَا رَكَعَتَيْنِ، وَنَهَى أَنْ يَبُولَ أَحَدٌ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُشْمِرَةٍ أَوْ عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ، وَنَهَى أَنْ يَأْكُلَ الْإِنْسَانُ بِشِمَالِهِ، وَأَنْ يَأْكُلَ وَهُوَ مُتَكَبِّرٌ، وَنَهَى أَنْ تُبْصَصَ الْمَقَابِرُ وَيُصَلَّى فِيهَا، وَقَالَ: إِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فِي فِضَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ فَلْيُحَازِرْ عَلَى عَوْرَتِهِ، وَلَا يَشْرَبَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ مِنْ عَيْدِ عُرْوَةِ الْإِنَاءِ فَإِنَّهُ مُجْتَمِعُ الْوَسَخِ.

وَ نَهَى أَنْ يَبُولَ أَحَدٌ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ فَإِنَّهُ مِنْهُ يَكُونُ ذَهَابُ الْعَقْلِ، وَنَهَى أَنْ يَمْشِيَ الرَّجُلُ فِي فَرْدٍ نَعْلٍ، أَوْ أَنْ يَتَنَعَلَ وَهُوَ قَائِمٌ، وَنَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِلشَّمْسِ أَوْ اللَّقْمَرِ، وَقَالَ: إِذَا دَخَلْتُمُ الْغَائِظَ فَتَجَبَّئُوا الْقَبِيلَةَ. وَ نَهَى عَنِ الرَّثَّةِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَنَهَى عَنِ النَّيَاحَةِ وَالْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا، وَنَهَى عَنِ اتِّبَاعِ التَّلَاءِ الْجَنَائِزِ.

رکعت نماز (تحت مسجد) بگزارید، و نهی فرموده از اینکه کسی زیر درخت میوه یا در میان راه عبور مردم بول کند، و نهی کرد از اینکه انسان با دست چپ و یا در حال تکبیه کردن غذا بخورد، و نیز نهی فرمود که قبور را چون عمارات گچ کشی کنند و یا در میان گورستان نماز بگزارند، و گفت: هرگاه یکی از شما در مکان بی در و دیوار غسل می‌کند باید عورت خویش را از چشم نامرمان حفظ نماید، و هیچیک از شما از سمت دسته ظرف چیزی نیاشامد زیرا همواره آن طرف کاسه با دست بسیار در تماس است و منبع چرک و پلیدی است.

و همچنین نهی فرمود: از اینکه کسی در آب راکد بول کند، و این را موجب تباهی عقل فرمود، و نهی نمود از اینکه شخص یکپا در کفش و پای دیگر برهنه راه رود، و یا در حال ایستادن موزه در پای کشد، و نهی فرمود از اینکه شخص روبه خورشید یا ماه به بول کردن نشیند و عورتش عریان دیده شود، و فرمود: هرگاه به قضاء حاجت در محلش درآید از نشستن روبه قبله یا پشت به قبله اجتناب کنید.

و نیز نهی فرمود: در هنگام مصیبت شیون کشیدن را، و از نوحه گری و استماع و گوش دادن به آن، و از اینکه زنان تشییع جنازه کنند.

وَنَهَى أَنْ يُمْحَى شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبُرَاقِ أَوْ يُكْتَبَ بِهِ.
 وَنَهَى أَنْ يَكْذِبَ الرَّجُلُ فِي رُؤْيَاهُ مُتَعَمِّدًا وَقَالَ: يُكَلِّفُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ
 يَعْقِدَ شَعِيرَةً وَمَا هُوَ بِعَاقِدِهَا، وَنَهَى عَنِ التَّصَاوِيرِ، وَقَالَ: مَنْ صَوَّرَ صُورَةً كَلَّفَهُ اللَّهُ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا وَلاَ يَسَ بِهَا فَيْحٌ.
 وَنَهَى أَنْ يُحَرِّقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ، وَنَهَى عَنِ سَبِّ الدَّيْكَ، وَقَالَ:
 إِنَّهُ يُوقَفُ لِلصَّلَاةِ، وَنَهَى أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ فِي سَوْمِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ.

شرح: «در زمان جاهلیت رسم بود که هرکس از دنیا میرفت نوحه گرانی
 حرفه ای بودند و در مراسم دفن حضور یافته و در برابر مبلغی که از صاحب عزا دریافت
 میکردند اشعاری از پیش ساخته مرثیه وار در مصیبت فقدان متوفی و مدح و ثنایی او
 بدروغ و خلاف واقع خوانده، و از این راه ارتزاق میکردند و راه درآمدشان جز این نبود
 و اینکار شغلشان شده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله این عمل را نهی فرمود، و فقهاء
 ما رضوان الله تعالی علیهم این نهی را یا حمل برکراهت می کنند و یا حمل بر مدح و منقبت
 بدروغ و کذب و آنرا حرام میدانند، و محتمل است علت نهی، عمل بی فائده و بدون
 نتیجه آنان است که هیچ سودی از آن عائد اجتماع نمی گردد حتی دروغ هم نگویند
 چون نوعی مفت خواری است و اکل بیاطل و مشمول حکم آیه مبارکه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ
 أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» و بنابراین نهی محمول بر حرمت خواهد بود».

و نهی فرمود: از اینکه کلمه ای از کتاب خدا عزوجل را با آب دهان بزایند
 یا با آن کلمه ای بنویسند.

و نهی فرمود: از اینکه شخصی بدروغ بگوید چنین و چنان خواب دیده ام، و
 فرمود خداوند در روز قیامت او را مکلف سازد بامری محال و نشدنی مانند اینکه دانه
 جو را گره زند و او نخواهد توانست، و نهی کرد از تصویر صورت حیوانات و جانداران،
 و فرمود: هرکس صورتی نقش کند خداوند وی را در روز قیامت مکلف سازد که در آن
 روح بدمد و او نتواند.

و نهی کرد از اینکه حیوانی را بآتش بسوزانند، و نهی فرمود از لعن کردن به
 خروس و فرمود: همانا او برای نماز انسانرا بیدار میکند. و نهی فرمود از اینکه کسی در

وَنَهَى أَنْ يُكْتَرَّ الْكَلَامُ عِنْدَ الْمُجَامَعَةِ، وَقَالَ: يَكُونُ مِنْهُ خُرْسُ الْوَلَدِ.
 وَقَالَ: لَا تُبَيِّنُوا الْقِمَامَةَ فِي بَيُوتِكُمْ وَأَخْرِجُوهَا نَهَاراً فَإِنَّهَا مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ.
 وَقَالَ: لَا يَبَيِّنَنَّ أَحَدُكُمْ وَيَدُهُ غَمْرَةٌ فَإِنْ فَعَلَ فَاصَابَهُ لَمَمُ الشَّيْطَانِ فَلَا
 يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ، وَنَهَى أَنْ يَسْتَنْجِيَ الرَّجُلُ بِالرُّوثِ وَالرَّمَّةِ.
 وَنَهَى أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعَنَتْهَا كُلُّ
 مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ وَكُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْحِجْرِ وَالْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا،
 وَنَهَى أَنْ تَتَرَيَّنَ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ،
 وَنَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ
 كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ، وَنَهَى أَنْ تُبَاشِرَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا نَوْبٌ، وَنَهَى
 أَنْ تُحَدِّثَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ بِمَا تَخْلُو بِهِ مَعَ زَوْجِهَا.

معامله دیگری چه خرید و چه فروش داخل شود. و نهی نمود از پرگوئی هنگام مقاربت،
 و فرمود: موجب لالی فرزند است.

و فرمود: زباله جاروب را شب در اطاق نگذارید و در همان روز از خانه
 خارج کنید زیرا آن محلّ و جایگاه شیاطین است.

و فرمود: شب با دست آلوده به غذا یا چیز دیگری که چرب است نخوابید، و
 اگر کسی چنین کند، و به عقلش آسیب رسد کسی را جز خود سرزنش نکنند، و نهی
 فرمود از استنجا با سرگین و استخوان پوسیده. و نهی فرمود از اینکه زن بدون اذن شوهر
 از منزل بیرون رود، و چنانچه بیرون رفت، همه فرشتگان آسمان و هر چه در گذرگاه
 اوست تا باز گردد از جنّ و انس همگی او را لعن و نفرین کنند، و نیز نهی فرمود از
 اینکه زن، خود را برای مردی غیر شوهر خویش بیاراید، که اگر چنین کند برخداوند
 است که او را باآتش بسوزاند، و نهی فرمود که زن نزد غیر همسرش یا خویشان محرمش
 بیش از پنج کلمه در صورت ناچاری و لابدی سخن بگوید، و نهی فرمود از اینکه دو
 زن برهنه در زیر یک لحاف بخسبند و میانشان حاجبی از پارچه و غیر آن نباشد؛ و نهی
 فرمود از اینکه زن وصف کیفیت همخوابگی خود را با همسرش برای زنی دیگر بگوید.

وَنَهَى أَنْ يُجَامِعَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، وَعَلَى ظَهْرِ طَرِيقِ عَامِرٍ فَمَنْ
فَعَلَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

وَنَهَى أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوَّجْنِي أُخْتَكَ حَتَّىٰ أَرْوِّجَكَ أُخْتِي.
وَنَهَى عَنِ إِيْيَانِ الْعَرَّافِ وَقَالَ: مَنْ آتَاهُ وَصَدَقَهُ فَقَدْ بَرَىٰ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ.

وَنَهَى عَنِ اللَّعْبِ بِالْتَّرْدِ وَالشَّطْرَنْجِ وَالْكُوبَةِ وَالْعُرْطَبَةِ وَهِيَ الطُّنْبُورُ
وَالْعُودُ، وَنَهَى عَنِ الْغَيْبَةِ وَالْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا. وَنَهَى عَنِ النَّمِيمَةِ وَالْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا،
وَقَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ — يَعْنِي نَمَامًا —، وَنَهَى عَنِ إِجَابَةِ الْفَاسِقِينَ إِلَىٰ
طَعَامِهِمْ.

وَنَهَى عَنِ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ، وَقَالَ: إِنِّهَا تَرُكُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ، وَقَالَ: مَنْ

و نهی فرمود از اینکه مردی با زوجه اش روبقبله مجامعت کند، یا در کنار
جاده عبور و مرور عمومی که محل آمد و شد است، و هرکس چنین کاری کند لعنت
خدا و فرشتگان و مردم همه بر او باد.

و نهی کرد از اینکه مردی بدیگری پیشنهاد کند که خواهرت را بهمسری من
درآور تا من خواهرم را به زوجیت تو آورم.

و نهی فرمود از مراجعه به کاهنان و ستاره شناسان (برای رفع یا کشف مهمتی
مانند پیدا کردن متاع یا چیزیکه گم شده است تا او پیدا کند) و فرمود: هرکس او را
تصدیق کند (یعنی طالع بین و ستاره شناس را) بتحقیق بیزاری جُسته است از آنچه
برمحمد(ص) نازل شده است.

و نهی فرمود از بازی با نرد و شطرنج و ورق، و استفاده بردن از تار و سه تار و
ساز، و نیز از غیبت کردن مردمان و گوش فرادادن به آن، و از سخن چینی و شنیدن آن،
و فرمود: به بهشت نرود — یعنی شخص سخن چین —، و نهی فرمود: از پذیرفتن دعوت
مردمان فاسق و تبهکار بطعام (زیرا غالباً از حرام نمی پرهیزند).

و نهی فرمود: از سوگند دروغ، و فرمود برآستیکه این سرزمینهای معموره و آباد

حَلَفَ بيمينِ كاذِبَةٍ صَبْرًا لِيَقْطَعَ بِهَا مَا لَمْ اَمْرِىءِ مُسْلِمٍ لَقِيَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ اِلَّا اَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ.

وَنَهَى عَنِ الْجُلُوسِ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ.
وَنَهَى اَنْ يُدْخِلَ الرَّجُلُ حَلِيَّتَهُ اِلَى الْحَمَّامِ، وَقَالَ: لَا يَدْخُلَنَّ اَحَدُكُمْ الْحَمَّامَ اِلَّا بِمِزْرٍ، وَنَهَى عَنِ الْمُحَادَثَةِ الَّتِي تَدْعُو اِلَى غَيْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ.
وَنَهَى عَنِ تَصْفِيْقِ الْوَجْهِ، وَنَهَى عَنِ الشَّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَنَهَى عَنِ لَبْسِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَاجِ وَالْقَزِّ لِلرِّجَالِ، فَاَمَّا لِلنِّسَاءِ فَلَا بَأْسَ.
وَنَهَى اَنْ تُبَاعَ الثَّمَارُ حَتَّى تَرْهُوَ - يَعْنِي تَصْفَرَّ اَوْ تَحَمَّرَ - وَنَهَى عَنِ الْمُحَاقَلَةِ - يَعْنِي بَيْعَ التَّمْرِ بِالرُّطْبِ، وَالزَّيْبِ بِالْعَتَبِ وَمَا اُشْبَهَ ذَلِكَ - .

را بدون سَكَنه باقی میگذارد - یعنی اهل آن بلاد هلاک میشوند -، و هرکس در مرافعات نزد قاضی سوگند بدروغ خورد تا مال مسلمانی را بناروا بریاید، مرگش در حالی فرا رسد که خداوند براو خشمگین باشد، مگر آنکه توبه کند، و دست از مال مردم بازداشته و بصاحبش باز گرداند.

و نهی فرمود: از نشستن سرسفره یا میزیکه در آن مسکر نیز باشد، (و هرچه در آن سفره هست از چیزهای حلال آنها نیز خوردنش از آن سفره حرام خواهد بود).
و نهی فرمود از آنکه مرد همسر خود را بحمامهای عمومی (که افراد بدون سترعورتین خود و برهنه وارد می شوند) بفرستد، و فرمود: هیچ یک از شما بدون لنگ و ساتر وارد حمام عمومی نشود، و نهی فرمود از مصحبتی با شخصیکه انسانرا بسوی غیرحقّ جلّ و عزّ می خواند.

و نهی فرمود از زدن سیلی بر روی (چه در مصیبت و چه در غیر آن، و چه بروی خود و چه دیگران -)، و نیز از خوردن یا آشامیدن در ظرفهای طلا و نقره و از پوشیدن لباس حریر و دیبا و ابریشم خالص برای مردان، و اما زنان را از پوشیدن این نوع لباسها (نهی نفرمود) و لذا اشکالی برای ایشان ندارد.

و نهی فرمود از فروختن میوه بردرخت تا آنکه زرد یا سرخ شود، و نهی فرمود از

وَنَهَىٰ عَنْ بَيْعِ الزَّرْدِ، وَأَنْ يَشْرِيَ الْخَمْرَ وَأَنْ يَسْقِيَ الْخَمْرَ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ، وَغَارِسَهَا وَعَاصِرَهَا وَشَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَبَائِعَهَا وَمُشْتَرِيَهَا وَآكِلَ ثَمَنِهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ شَرِبَهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، فَإِنْ مَاتَ وَفِي بَطْنِهِ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طَبِئَةِ خَيْالٍ — وَهِيَ صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ — وَمَا يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الزَّانَةِ فَيَجْتَمِعُ ذَلِكَ فِي قُدُورِ جَهَنَّمَ فَيَشْرَبُهُ أَهْلُ النَّارِ، فَيُضَهَّرُ بِهِ مَا فِي بَطْنِهِمْ وَالْجُلُودُ.

وَنَهَىٰ عَنْ أَكْلِ الرَّبَا وَشَهَادَةِ الزُّورِ وَكِتَابَةِ الرَّبَا، وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ

فروختن گندمیکه هنوز هنگام دروئی آن نشده بمقداری از خود همان گندم که آنرا «مُحَاقَلَه» گویند و ظاهراً راوی که گفته است یعنی فروختن خرماى خشک به خرماى تازه اشتباه کرده است و معنا همانست که ذکر شد و بعلاوه رطب را میتوان بردرخت فروخت و بجای آن نقد خرماى خشک شده گرفت، ولی بعکس آن مرسوم نیست، و نیز نهی فرمود: از مبادله کُشمش با انگور و آنچه مانند اینها است. و نهی فرمود از فروش تختۀ نرد و از اینکه مسکر را بخرد و یا آنکه بدیگران بخوراند، و فرمود: خداوند لعن کرده است شراب را و کسیکه کارنده درخت آن بدین قصد است، و سازنده شراب، و خورنده آن و خوراننده آن و هم فروشنده و خریدار آن را، و خورنده قیمت آن را، و باربر و تحویل گیرنده آنرا، و نیز فرمود: هرکس می بنوشد تا چهل روز نماز او پذیرفته درگاه الهی نشود، و اگر در این میان مرگش فرار رسد و قطره ای از شراب (یا هرمسکر دیگر) در اندرون او باشد، بر خداوند عزوجل حق است که او را از چرکابه و زردابِ قعرِ جهنم — که خارج شده از فرجِ زنانِ تبهکار و جمع آمده در دیگهایى است در ته دوزخ — سیراب سازد همان آبیکه اهل جهنم از آن میخورند و گداخته میشود بدان، آنچه در شکم دارند و پوستهایشان.

و نهی فرمود: از خوردنِ ربا، و شهادت دادن بدروغ، و نوشتنِ قبض یا سفته معامله رُبوی، و فرمود. خدای عزوجل خورنده ربا، و دهنده آنرا، و نویسنده قبض و

لَعَنَ آكِلَ الرِّبَا وَ مُؤَكِّلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيهِ.

وَنَهَى عَنْ بَيْعِ وَ سَلْفِ، وَ نَهَى عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ، وَ نَهَى عَنْ بَيْعِ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ، وَ نَهَى عَنْ بَيْعِ مَا لَمْ تُضْمَنْ. وَ نَهَى عَنْ مُصَافَحَةِ الدَّمِيِّ.

وَ نَهَى عَنْ أَنْ يُنْشَدَ الشَّعْرُ أَوْ يُنْشَدَ الضَّالَّةُ فِي الْمَسْجِدِ، وَ نَهَى أَنْ يُسَلَّ السَّيْفُ فِي الْمَسْجِدِ.

وَ نَهَى عَنْ ضَرْبِ وَجُوهِ الْبَهَائِمِ.

وَ نَهَى أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ: مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ نَهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ.

وَ نَهَى أَنْ يَنْفَخَ فِي طَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ أَوْ يَنْفَخَ فِي مَوْضِعِ السُّجُودِ، وَ نَهَى أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ فِي الْمَقَابِرِ وَ الطَّرِيقِ وَ الْأَرْحِيَةِ وَ الْأُودِيَةِ وَ مَرَابِطِ الْإِبِلِ وَ عَلَى ظَهْرِ

چک «فتح طلب» آنرا، و (در صورت گرفتن شاهد) دو شاهد آن، همه را لعن و از رحمت خویش دور کرده است.

و نهی فرمود از نقد و نسیه فروختن با یک ایجاب، و نیز دو معامله متفاوت در قیمت را بیک ایجاب، و فروختن متاعیکه قادر بر تحویل دادن آن نباشی، و از فروختن آن مالیکه هنوز در تصرف تو نیامد و باصطلاح قبض نکرده‌ای، و نهی فرمود از مصافحه کردن با اهل کتاب که در پناه اسلامند.

و نهی فرمود از خواندن شعر، یا جار زدن برای گمشده در مسجد و از اینکه در مسجد شمشیر کشیده شود از غلاف. و نهی فرمود: از زدن شلاق یا ترکه بروی چهار پایان.

و نهی فرمود از اینکه مسلمانی به عورت مسلمانی دیگر نظر افکند، و فرمود: هرکس بعورت برادر مسلمانش چشم دوزد او را هفتاد هزار فرشته لعن کنند، و نهی فرمود از اینکه زنی بعورت زن دیگر بنگرد.

و نهی فرمود از دمیدن با دهان بغذا یا نوشیدنی گرم یا دمیدن بر موضع سجده، و نهی فرمود از خواندن نماز در گورستان و جاذه‌ها و آسیاها (یا میادین) و رودخانه‌ها،

الْكُفَّةِ. وَنَهَى عَنْ قَتْلِ النَّحْلِ، وَنَهَى عَنِ الْوَسْمِ فِي وُجُوهِ الْبَهَائِمِ.
وَ نَهَى أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ بِغَيْرِ اللَّهِ وَقَالَ: مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ
مِنْ اللَّهِ فِي شَيْءٍ،

وَ نَهَى أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ بِسُورَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَقَالَ: مَنْ حَلَفَ
بِسُورَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَلْبِيهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا كَفَّارَةٌ يَمِينٍ فَمَنْ شَاءَ بَرَّ وَمَنْ شَاءَ فَجَرَ.
وَ نَهَى أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: لَا وَحَيَاتِكَ وَحَيَاةِ فُلَانٍ.
وَ نَهَى أَنْ يَقَعِدَ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ جُنُبٌ، وَنَهَى عَنِ التَّعْرِي بِاللَّيْلِ
وَ النَّهَارِ، وَنَهَى عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ الْجُمُعَةِ، وَنَهَى عَنِ الْكَلَامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ
وَ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ لَغَى وَمَنْ لَغَى فَلَا جُمُعَةَ لَهُ، وَنَهَى عَنِ التَّخْتُمِ

یا طویله شتران، و بر بام کعبه، و از کشتن زنبوران عسل، و از داغ کردن صورت
چهار پایان برای نشان.

و نهی فرمود از اینکه شخص در نذر و عهد با محکمه بغیر خداوند و اسماء
مخصوصه اش سوگند یاد کند، و فرمود: هرکس چنین سوگندی (یعنی بچیزی
غیرخداوند) یاد کند از رحمت خداوند نصیبی ندارد، یا نذرش منعقد نگشته و چیزی از
جانب خداوند وجوباً و جوباً بر او تعلق نگیرد، و نهی فرمود از اینکه شخص به سوره های قرآن
سوگند یاد کند، و فرمود: هرکس بسوره ای از قرآن سوگند یاد کرد بعدد هر آیه ای کفارۀ
قسم بر او لازم آید اگر تخلف کند، اکنون هرکس خواهد بعهدهش عمل نماید و هرکس
خواهد بشکند و کفارۀ دهد.

شرح: «بیشتر فقها — رضوان الله تعالى عليهم — سوگند بغیر خداوند و اسماء
خاصه اش را مکروه می دانند و بعضیها حرام، و گویند مبین بدان منعقد نگردد».
و نهی فرمود از اینکه مسلمانی به دیگری بگوید: نه بجان تو قسم یا بجان فلانی
قسم.

و نهی فرمود از سخن گفتن در روز جمعه هنگامیکه امام جماعت مشغول خطبۀ
نماز جمعه است، و مأمومین مأمور بفرآ دادن گوش به سخنان او، و هرکس در حین خطبۀ
امام سخن گوید: پس بی شک هرزه درائی کرده، و هرکس هرزه درائی کند نماز جمعه او

بِخَاتِمِ صُفْرٍ أَوْ حَدِيدٍ، وَنَهَى أَنْ يُنْقَشَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ عَلَى الْخَاتِمِ.
 وَنَهَى عَنِ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهَا وَعِنْدَ اسْتِوَائِهَا، وَنَهَى
 عَنِ صِيَامِ سِتَّةِ أَيَّامٍ: يَوْمِ الْفِطْرِ، وَيَوْمِ الشُّكِّ، وَيَوْمِ النَّحْرِ، وَأَيَّامِ التَّشْرِيقِ.
 وَنَهَى أَنْ يُشْرَبَ الْمَاءُ كَمَا تَشْرَبُ الْبَهَائِمُ، وَقَالَ: اشْرَبُوا بِأَيْدِيكُمْ فَإِنَّهُ
 أَفْضَلُ أَوْ أَيْدِيكُمْ، وَنَهَى عَنِ الْبُرَاقِ فِي الْبَيْرِ الَّتِي يُشْرَبُ مِنْهَا.
 وَنَهَى أَنْ يُسْتَعْمَلَ أُجِيرٌ حَتَّى يَعْلَمَ مَا أُجِرْتُهُ، وَنَهَى عَنِ الْهَجْرَانِ فَمَنْ كَانَ
 لِابْنِهِ فَاعِيلاً فَلَا يَهْجُرُ أَحَاهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَمَنْ كَانَ مُهَاجِرًا لِأَخِيهِ أَكْثَرَ مِنْ
 ذَلِكَ كَانَتْ التَّارَةُ أَوْلَى بِهِ.
 وَنَهَى عَنِ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ زِيَادَةً إِلَّا وَزْنًا يَوْزَنُ.

باطل است. و نهی کرده است از بدست کردن انگشتری از مس یا آهن، و آنکه بر انگشتری، صورت حیوان نقش کنند.

و نهی کرد از خواندن نماز هنگام طلوع آفتاب و هنگام غروب آن، و هنگام بالا آمدن آن در آسمان. و نهی فرمود از گرفتن روزه در شش روز معین: عید فطر، یوم الشک، عید قربان، و سه روز ایام تشریق ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجه که حاجیان در منی هستند برای رمی چهار.

و نهی کرد از آشامیدن آب همانند آشامیدن بهائم که سردر آب کنند و آنرا بمکنند، و فرمود: در نبودن ظرف مناسب از دستهای خویش استفاده کنید که آن بهترین ظرفها است برای شما، و نهی فرمود از افکندن آب دهان در چاه آبی که مورد استفاده مردم است.

و نهی فرمود از اینکه کارگر را پیش از آنکه اجرتش را تعیین کنند بکار گمارند، و نهی فرمود از قهر کردن، و فرمود هرکس ناگزیر از آن گردد پس بیش از سه روز با برادر دینی خویش قهر و دوری نکند، و هرکس بیش از سه روز از برادرش بقهر و غضب دوری گزیند آتش برای او سزاوارتر است.

و نهی فرمود از فروختن طلا با طلا بزیاده، مگر آنکه هموزن باشند (طلا و نقره هموزن است و هر چیز که با کیل یا وزن معامله میشود باید سربسر باشد، و بزیاده یکی

وَنَهَى عَنِ الْمُدْحِ وَقَالَ: أُخْتُوا فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ.
 وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَيْهَا، ثُمَّ نَزَلَ بِهِ
 مَلَكَ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ: أَبَشِّرْ بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَنَارِ جَهَنَّمَ وَيَسَسَ الْمَصِيرُ، وَقَالَ: مَنْ مَدَحَ
 سُلْطَانًا جَائِرًا أَوْ تَخَفَّتْ وَتَضَعَّضَ لَهُ ظَمَعًا فِيهِ كَانَ قَرِينَهُ فِي النَّارِ، وَقَالَ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»
 وَقَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ وَلَّى جَائِرًا عَلَى جَوْرِ كَانَ قَرِينَ هَامَانَ فِي جَهَنَّمَ.
 وَمَنْ بَنَى بُيُوتًا رِيَاءً وَسَمِعَهُ حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَهُوَ نَارٌ
 تَشْتَعِلُ ثُمَّ تَطْوِقُ فِي عُنُقِهِ وَيُلْقَى فِي النَّارِ فَلَا يَحْسِبُهُ شَيْءٌ مِثْلَهَا دُونَ قَعْرِهَا إِلَّا أَنْ

بردیگری معامله باطل و حرام است).

و نیز نهی فرمود از مدح این و آن شدن، و فرمود: بروی این مداحان خاک
 بپاشید (یعنی صلّه بایشان ندهید و اجرشان بی بهره گی است).
 و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس وکیل مدافع ستمکاری شود و یا
 ستمکاری را در ستم یاری کند آنگاه که فرشته مرگ بر بالین او سایه گسترد، باو
 گوید: مژده باد ترا بلعنت و نفرین خدا و آتش دوزخ و آن بسیار بد سرانجامی برای او
 خواهد بود، و فرمود: هرکس حاکم ستمکاری را بستاید و نزد او خود را کوچک کند
 و فروتنی نماید، بامید بهره ای که از وی بدو رسد او همدم همان حاکم ستمکار است در
 آتش، و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل فرموده: «وَلَا تَرْكُنُوا
 إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» به ظالمان و ستمکاران خود را نزدیک نکنید و
 برایشان اعتماد ننمائید که آتش آنها شما را نیز خواهد گرفت) (هود: ۱۱۳)
 و فرمود: هرکس از حاکم جائر پستی را در جور بپذیرد وی باهامان در قیامت
 همدم خواهد بود. (هامان وزیر فرعون است).

و هرکس بنا و ساختمانی را برای خودنمائی و شهرت برای خویش بالا برد،
 روز قیامت آن بنا را از قعر هفتمین طبقه زمین بردوش کشد در حالیکه آتشی باشد
 شعله دار، سپس چون طوق برگردن او افکنند، سپس وی را با آن طوق در آتش دوزخ
 بیندازند، و هیچ چیز مانع او از این عذاب نباشد تا بقعر جهنم رسد جز اینکه توبه کند

يَتُوبُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَتَّبِعِي رِيَاءً وَسُمْعَةً؟ قَالَ: يَتَّبِعِي فَضْلاً عَلَيَّ مَا يَكْفِيهِ إِسْطِطَالَةٌ مِنْهُ عَلَيَّ جِيرَانِهِ وَمُبَاهَاةٌ لِأَخْوَانِهِ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ ظَلَمَ أَجْبَرًا أُجِرَهُ أَحْبَبَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ إِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ، وَ مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُطْوَقًا، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ.

أَلَا وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا يُسَلِّطُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهُ حَيَّةٌ تَكُونُ قَرِينَتَهُ إِلَى النَّارِ إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ [اللَّهُ] لَهُ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ شَرِبَ عَلَيْهِ حَرَامًا أَوْ آتَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْهِ سَخَطَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ، أَلَا وَ إِنَّهُ إِنْ مَاتَ عَلَيَّ غَيْرَ تَوْبَةٍ

(و آنرا با صاحبش باز گرداند) پرسیدند: یا رسول الله چگونه ساختمان ریائی و برای شهرت بنا می‌کند، فرمود: بنائی بسازد که از اندازه احتیاجش بیش باشد برای برتری جستن بر همسایگان و فخر فروختن به آنان که همگنان و برادران دینی اویند.

و فرمود: هرکس بکارگری در اجرتش ستم کند، خداوند عملش را نابود کند یعنی اعمال خیر او را بی نتیجه سازد بقسمیکه حتی بوی بهشت که از مسافت پانصد سال راه بمشام میرسد، بروی حرام گرداند. و هرکس بتصرف یک وجب از زمین همسایه اش باو خیانت کند، خداوند آن یکوجب زمین را تا قعر طبقه هفتمین چون طوقی بگردن او افکند که از دم مرگ تا روزیکه در قیامت خداوند را دیدار کند با آن طوق باشد، مگر اینکه توبه کرده، و آنرا بصاحبش باز پس دهد. و هرکس قرآن را بیاموزد و سپس هنگام عمل آنرا فراموش کند، خدا را دیدار کند در قیامت غل بگردن و خداوند بعدد هرآیه از آن ماری همدم او کند تا باآتش رسد مگر اینکه خداوند او را بیامزد، و فرمود: هرکس قرآن را بخواند و پس از آن حرامی بنوشد، یا دوستی دنیا و زورزیور آنرا بر قرآن و عمل بدستوراتش مقدّم دارد خشم خداوندی را برای خود واجب ساخته، جز اینکه توبه کند، آری اگر بدون توبه از دنیا برود، روز قیامت قرآن با وی بمحشر آید و

حَاجَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا يُرَائِلُهُ إِلَّا مَدْحُوضًا.

أَلَا وَمَنْ زَنَى بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَوْ يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ مَجُوسِيَّةٍ حُرَّةٍ أَوْ أَمَةٍ ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهُ وَمَاتَ مُصِرًّا عَلَيْهِ فَتَحَّ اللهُ لَهُ فِي قَبْرِهِ ثَلَاثِمِائَةَ بَابٍ تَخْرُجُ مِنْهَا حَيَاتٌ وَعَقَابِرُ وَتُعْبَانُ النَّارُ فَهُوَ يَحْتَرِقُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَإِذَا بُعِثَ مِنْ قَبْرِهِ تَأَذَى النَّاسُ مِنْ نَشْرِ رِيحِهِ فَيَعْرِفُ بِذَلِكَ وَبِمَا كَانَ يَعْمَلُ فِي دَارِ الدُّنْيَا حَتَّى يُؤَمَّرَ بِهِ إِلَى النَّارِ.
أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ الْحَرَامَ وَحَدَّ الْحُدُودَ فَمَا أَحَدٌ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ.

وَنَهَى أَنْ يَطَّلِعَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِ جَارِهِ، وَقَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا أَدْخَلَهُ اللهُ تَعَالَى مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَتَحَنُّونَ عَنِ عَوْرَاتِ النَّاسِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَقْضِضَهُ اللهُ، إِلَّا أَنْ يُتُوبَ.

مُحَاجَّه كند و دست از او بردارد تا آنکه او را لغزانیده بدوزخ افکند، و هرکس با زنی مسلمان، یا یهودی، یا نصرانی، یا مجوسی — آزاد باشد یا کنیز— زنا کند، و بعد توبه نکند و با اصرار باین عملی خلاف بمبرد، خداوند سیصد هزار درّ بقبرش بگشاید که از آنها مارها و کژدمها و شرارهای آتش بگورش هجوم کنند، و او بدین وضع تا روز قیامت بسوزد، و چون از گور برخیزد از بوی بد و عفونت او همه مردم محشر در عذاب باشند، و بدان شناخته شود و بعملی که در این دنیا مرتکب می شده تا اینکه امر شود او را بدوزخ برند.

آری خداوند محرمات را حرام فرمود و حد و عقوبت و کیفری برای مرتکب آن مقرر فرمود، پس کسی از خداوند غیرتش بیش نیست و از غیرت او است که کارهای زشت و تبهکاریها را حرام فرموده است.

و نهی فرمود از اینکه کسی بخانه همسایه اش سرکشد، و فرمود: هرکس بعورت برادر مسلمانش نظر افکند یا بعورت غیر همسرش از روی عمد بنگرد، خداوند وی را داخل در زمره منافقین کند آنانکه جستجو می کنند از عیوب مردم، و از دنیا بیرون نرود تا اینکه خداوند او را رسوا و مفتضح سازد مگر اینکه توبه کند.

و فرمود: هرکس بآنچه خداوند نصیبش کرده است از روزی، قناعت نکند و

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الرِّزْقِ وَبَثَّ شَكْوَاهُ وَ لَمْ يَضِيرْ وَ لَمْ يَحْتَسِبْ لَمْ تَرْفَعْ لَهُ حَسَنَةٌ وَيَلْقَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ.

وَنَهَى أَنْ يَخْتَالَ الرَّجُلُ فِي مَشِيئِهِ، وَقَالَ: مَنْ لَيْسَ تَوْبًا فَاخْتَالَ فِيهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَكَانَ قَرِينًا قَارُونَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ اخْتَالَ فَخَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضُ، وَ مَنْ اخْتَالَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي جَبْرُوتِهِ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي زَوَّجْتُكَ أُمَّتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُؤْفِ بِعَهْدِي وَ ظَلَمْتَ أُمَّتِي، فَيُؤَخِّدُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيَدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا، فَإِذَا لَمْ يَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ بِتَكْوِينِهِ لِلْعَهْدِ إِنْ أَلْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.

ناراضی باشد و شکایت باین و آن برد و شکیب نکند و بحساب خداوند نگذارد، عمل نیکی از وی بالا و باآسمان نرود، و خداوند عزوجل را دیدار کند در حالیکه بروی خشمگین باشد، مگر اینکه توبه کند.

و نهی فرمود از آنکه مرد در راه رفتن بخود ببالد و با تبختر گام بردارد، و فرمود: هرکس لباسی بپوشد و در آن بخود بالیدن گیرد، خداوند او را بکنار دوزخ فرو برد آنگاه همدم قارون گردد، چرا که قارون اول کسی بود که تبختر کرد و فخر فروخت پس خدای متعال او و سرایش را بزمین فرو برد، هرکس تکبر کند پس بتحقیق با خداوند در کبریا ئیش ستیز نموده است.

و فرمود: هرکس دربارهٔ پرداخت مهریه و صداق همسرش بدو ستم کند، وی در نزد خداوند زانی محسوب میشود، و خداوند عزوجل در روز قیامت او را گوید: بنده من جاریه‌ام را بتو با پیمانی بهمسری دادم، و تو پیمان را وفا نمودی و به آن جاریه ستم کردی، پس از حسنات و اعمال نیک که آن مرد داشته باندازهٔ طلب آن زن برگیرند و بآن جاریه دهند، و هرگاه عمل خیری برای او باقی نماند، امر فرماید او را بدوزخ برند بسبب پیمانی که آنرا شکسته و وفا ننموده، و در مقابل عهد و پیمان

وَنَهَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ كَيْثَمَانَ الشَّهَادَةِ، وَقَالَ: مَنْ كَتَمَهَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ لَحْمَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آيَمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ».

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ آذَى جَارَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَبَيْتَ الْمَصِيرِ، وَمَنْ ضَبَعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا، وَمَا زَالَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِئُهُ، وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَمَالِكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُ لَهُمْ وَقْتًا إِذَا بَلَغُوا ذَلِكَ الْوَقْتَ أُعْتِقُوا، وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالسَّوَالِكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً، وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِقِيَامِ اللَّيْلِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّ خِيَارَ أُمَّتِي لَنْ يَنَامُوا. أَلَا وَمَنْ اسْتَحَفَّ بِفَقِيرٍ مُسْلِمٍ فَلَقَدْ اسْتَحَفَّ بِحَقِّ اللَّهِ، وَاللَّهُ يَسْتَحِفُّ بِهِ يَوْمَ

شخص مؤاخذه خواهد شد.

و نهی فرمود: از کتمان شهادت، و فرمود: هرکس آنرا کتمان کند، خداوند در حضور مردم گوشت تن او را بخوردش میدهد، و این گفتار خداوند عزوجل است که فرموده: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آيَمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (و شهادت را کتمان نکنید، و هرکس آنرا کتمان کند قلبش نیز بعلاوه خودش گنه کار است، و خداوند بآنچه میکنید دانا است) (بقره: ۲۸۳)

و فرمود: هرکس به همسایه اش آزار رساند خداوند بوی بهشت را هم بروی حرام سازد، و جایگاهش دوزخ باشد، و بد سرانجامی است برای او، و هرکس حق همسایه را ضایع کند از ما مسلمین نیست، و پیوسته مکرر در مکرر جبرئیل علیه السلام بمن سفارش همسایه میکرد تا بآن حد که پنداشتم که او را میراث برقرار می دهد، و نیز همیشه مرا نسبت بر رفتار بابرندگان سفارش میکرد تا آن حد که گمان کردم برای خدمت آنها زمانی معین میکند که پس از گذشتن از آن آزاد میشوند، و همچنین مرا بمسواک کردن سفارش میکرد تا اندازه ای که فکر میکردم واجبش کند، و باز در مورد نماز شب بسیار تأکید مینمود و مکرر تذکر میداد تا آنجا که گمان کردم افراد برجسته امت من شبها نخسبند و عبادت کنند.

آری متوجه باشید که هرکس بمسلمان فقیری کم اعتنائی کند و او را کوچک

الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أُكْرِمَ فَقِيْرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عِنْدَهُ رَاضٍ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَّبَهَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ، وَآمَنَهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ، وَأَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ».

أَلَا وَمَنْ عُرِضَتْ لَهُ دُنْيَا وَآخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ، وَمَنْ اخْتَارَ الْآخِرَةَ [عَلَى الدُّنْيَا] وَتَرَكَ الدُّنْيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَفَّرَ لَهُ مَسَاوِي عَمَلِهِ.

وَمَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ

وَيَرْجِعَ.

و حقیر شمرد، بحق خداوند استخفاف کرده است، و خداوند در روز قیامت او را کوچک و بی ارزش شمرد مگر اینکه توبه کند و از او عذرخواهی نماید، و فرمود: هرکس به تهدیدستِ مسلمانی اکرام و احترام کند خداوند را در روز رستاخیز ملاقات کند در حالیکه از وی راضی باشد.

و فرمود: هرکس برایش مورد عملی منافی عفت، و شهوترانی پیش آید و خودداری کرده از آن دوری گزیند برای ترس از نافرمانی خداوند عزوجل، خدا حرام گرداند براو آتش دوزخ را، و او را از فزع اکبر که ترس و هول قیامت است ایمن دارد و وعده ای که در کتابش قرآن باو داده و فرموده است که: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (هرکس از مقام خداوند بهراسد دو باغ باو دهند) (الرحمن: ۴۶) در مورد او اجرا فرماید.

أَلَا، و هرکس اختیار یکی از دنیا یا آخرت باو پیشنهاد شود، و او دنیا را بر آخرت برگزیند، خداوند را در قیامت دیدار کند در حالیکه حسنه ای در دیوان عملش نباشد تا بدان از آتش خود را نگهدارد، و هرکس آخرت را بر دنیا ترجیح داد و آنرا پذیرفت خداوند از او راضی گردد، و از اعمال ناشایسته اش درگذرد.

و هرکس بچیزی که دیدنش براو حرام است چشم خیره کند، خداوند دیدگان

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمَنْ التَّرَمَ امْرَأَةً حَرَامًا فَرِنَ فِي سِلْسِلَةٍ مِنْ نَارٍ مَعَ شَيْطَانٍ، فَيَقْتَدَانِ فِي النَّارِ.

وَمَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا، وَيُخْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَعَشَّ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ.

وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَمْتَعَ أَحَدُ الْمَاعُونِ جَارَهُ، وَقَالَ: مَنْ مَتَعَ الْمَاعُونَ جَارَهُ مَتَعَهُ اللَّهُ خَيْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَمَا أَسْوَأَ حَالَهُ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيَّمَا امْرَأَةٍ آدَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهَا صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا، وَقَامَتْ

اورا در روز قیامت از آتش پرسازد، مگر اینکه توبه کرده باز گردد.

و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هرکس با زنیکه بدو محرم نیست دست بدهد، بدون تردید بغضب و خشم خداوند عزوجل رو کرده و آنرا بری خود خواسته است، و هرکس زنی نامحرم را در آغوش کشد، در رشته زنجیری از آتش با شیطان همقطار شده است، و هر دو را در آتش دوزخ افکنند.

و هرکس با مسلمانی دغلی کند در خرید و فروش او از ما مسلمین نیست، و روز رستاخیز با یهودیان محشور گردد، زیرا آنها دغلکارترین مردمند با مسلمانان. و رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه کسی از عاریه دادن اشیائیکه همیشه در همه خانه‌ها لازم نیست و در هر محله یکی دو خانوار تهیه می‌کنند، بهمسایه دریغ نماید، و فرمود: هرکس از عاریه دادن این گونه چیزها بهمسایگانیش دریغ کند، خداوند نیز خیر خود را در قیامت از وی دریغ دارد و او را بخود واگذارد، و هرکس را خداوند بخود وا گذاشت پس چه حال بسیار بدی پیدا کرده است.

و نیز او علیه السلام فرمود: هرزنیکه با زبان شویش را بیازارد، خداوند از او نه توبه و نه کفاره و نه عمل خیر دیگری را نپذیرد تا آنکه شوهر را راضی کند، اگر چه

لَيْلَهَا، وَأَعْتَقَتِ الرَّقَابَ، وَحَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ يَرِدُ النَّارَ. وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا، أَلَا وَمَنْ لَطَمَ خَدَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ وَجْهَهُ بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَحُشِرَ مَغْلُوبًا حَتَّى يَدْخُلَ جَهَنَّمَ، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ. وَمَنْ بَاتَ وَفِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَأَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ، وَنَهَى عَنِ الْغَيْبَةِ وَقَالَ: مَنْ اغْتَابَ امْرَأًا مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَنَقَضَ وُضُوؤُهُ وَجَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَفُوحٌ مِنْ فِيهِ رَائِحَةٌ أَنْتَرْنَ مِنَ الْجَيْفَةِ يَتَأَدَّى بِهَا أَهْلُ الْمَوْقِفِ، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَتُوبَ مَاتَ مُسْتَجِلًّا لِيَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى إِنْفَازِهِ وَحَلَمَ عَنْهُ أَغْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ، أَلَا وَمَنْ تَطَوَّلَ عَلَى أَخِيهِ فِي غَيْبَتِهِ سَمِعَهَا فِيهِ فِي مَجْلِسٍ فَرَدَّهَا عَنْهُ رَدًّا

روزها را روزه گیرد و شبها را عبادت پردازد، برده‌ها در راه خدا آزاد کند، و سوارانی در راه حق به جبهه‌ها یا مرزها مسلمین فرستد، و اول کسی باشد که با آتش داخل شود، و همچنین مرد اگر بزوجه‌اش ستم کند، آلا (متوجه باشید) و هرکس سیلی بگونه یا بصورت مسلمانی زند خداوند استخوانهای او را در قیامت پراکنده کند، و با غل و زنجیر محشور گردد تا وارد آتش دوزخ شود، مگر اینکه توبه کند.

و هرکس شب بیارامد و در دلش نسبت به برادر مسلمانانش قصد نیرنگی باشد، در خشم و غضب الهی شب را بصبح آورده و روز را به شام، مگر اینکه توبه کند. و نهی فرمود: از غیبت کردن مسلمان، و فرمود: هرکس مسلمانانی را غیبت کند ثواب روزه‌اش باطل شود، و وضویش بی‌أجر و ثواب ماند، و روز قیامت با بونی بدتر از بوی مردار گند گرفته وارد محشر شود به حدی که اهل محشر از بوی گند او در آزار باشند، و چنانچه بمیرد قبل از آنکه توبه کند، در حالی مرده است که بحریم الهی تجاوز نموده و حرام او را حلال شمرده است.

و آنحضرت علیه السلام فرمود: هرکس خشم خود را فرو برد با اینکه قدرت انتقام داشته باشد ولی خودداری کرده و شکیب نماید خداوند باو پاداش یک شهید خواهد داد. آری، و هرکس برادر دینی او را در مجلسی غیبت کنند و بد او را گویند، و او بزرگواری کند و از وی دفاع نماید، خداوند هزار نوع شر دنیا و آخرت را از او دور

الله عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَرُدَّهَا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى رَدِّهَا كَانَ عَلَيْهِ كُوزٍ مِمَّنِ اغْتَابَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً.

وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْخِيَانَةِ، وَقَالَ: مَنْ خَانَ أَمَانَةَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَذْرَكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي، وَيَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ شَهِدَ شَهَادَةَ زُورٍ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عُثِقَ بِلِسَانِهِ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ اشْتَرَى خِيَانَةً وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ كَالَّذِي خَانَهَا.

وَمَنْ حَبَسَ عَنِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَةَ الرَّزْقِ، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ. أَلَا وَمَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا.

کند، و اگر شنید و رد نکرد با اینکه میتوانست از او حمایت کند، براو گناهیست هفتاد برابر گناه آنکه غیبت آن شخص را کرده است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از خیانت، و فرمود: هرکس در دنیا به امانتی خیانت کند، و آنرا به صاحبش باز نگرداند و در آنحال از دنیا برود بر غیر ملت من (که اسلام و دین حنیف است) مرده، و خدا را دیدار کند حالیکه بروی خشمگین باشد.

و آنحضرت علیه السلام فرمود: هرکس شهادتی بر علیه شخصی بدورغ دهد، او را با منافقان بزبانش در درک اسفل یعنی طبقه زیرین از دوزخ بیاویزند، و هرکس مال غصبی و دزدی را با آگاهی به دزدی بودن آن بخرد، او همانند کسی باشد که آن مال را دزدیده است.

و هرکس حق یکی از برادران مسلمانش را نزد خود نگهدارد و تحویل صاحبش ندهد، خداوند برکت روزی را بروی حرام کند، مگر اینکه توبه کند، هان، و هرکس کار ناشایسته و خلافی را بشنود و آنرا به این و آن بگوید، همانند آنکس باشد که خود مرتکب آن تباهی شده است.

وَمَنْ اِحْتَاَجَ اِلَيْهِ اَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ.

أَلَا وَمَنْ صَبَرَ عَلَى خُلُقِ امْرَأَةٍ سَيِّئَةِ الْخُلُقِ وَاحْتَسَبَ فِي ذَلِكَ الْأَجْرَ أَغْطَاهُ اللهُ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ.

أَلَا وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِرَوْحِهَا، وَحَمَلْتَهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَمَا لَا يُطِيقُ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ مِنْهَا حَسَنَةً، وَتَلَقَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهَا غَضَبَانُ.
أَلَا وَمَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ.

وَنَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَوْمَ الرَّجُلُ قَوْمًا إِلَّا بِأَذْنِهِمْ، وَقَالَ: مَنْ أُمَّ قَوْمًا بِأَذْنِهِمْ وَهُمْ بِرِاضُونَ فَاقْتَصَدَ بِهِمْ فِي حُضُورِهِ وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ بِقِيَامِهِ وَقِرَاءَتِهِ وَرُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ وَقُعُودِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ وَلَا يُتَقَصُّ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ.

و هرکس برادر مسلمانش بدریافت وامی از او نیازمند شود، و او قادر بر رفع نیاز او باشد و دریغ دارد، خداوند بوی بهشت را هم بروی حرام کند.

و هرکس برناسازگاری، و بدخوئی همسرش صبر کند و به امید اجر بردبار باشد، خداوند ثواب شاکران را باو عطا فرماید. وهربانوثیکه به شوهر خود آسان نگیرد، و چیزیرا که درتوان او نیست بر او تحمیل کرده و از وی بخواهد، خداوند هیچ کار نیکی را از وی نپذیرد، و او خدا را دیدا کند در حالیکه براو خشمگین باشد.
آری، و هرکس برادر مسلمان خود را احترام کند، بی شک خداوند عزوجل را گرامی داشته است.

و رسولخدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه شخصی امامت کند در نماز بر مردم مگر با خواست خود مردم، و فرمود: هرکس امامت کند بر قومی و آنان به او راضی باشند، و وی در حضور بجماعت رعایت وقت کند و نماز را از حیث قراءت و رکوع و سجود و نشستن نیکو انجام دهد، پس برای او مانند ثواب نماز همه مأمومین خواهد بود، بی آنکه از اجر آنان چیزی کاسته شود.

وَقَالَ: مَنْ مَشَىٰ إِلَىٰ ذِي قَرَابَةِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ لِيَصِلَ رَحْمَهُ أَغْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ، وَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمُحِيَّ عَنْهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَرُفِعَ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ، وَكَانَ كَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِائَةَ سَنَةٍ صَابِرًا مُخْتَبِئًا، وَمَنْ كَفَىٰ ضَرِيرًا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَمَشَىٰ لَهُ فِيهَا حَتَّىٰ يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ حَاجَتَهُ أَغْطَاهُ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ، وَبَرَاءَةً مِنَ النَّارِ، وَقَضَىٰ لَهُ سَبْعِينَ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا، وَلَا يَزَالُ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّىٰ يَرْجِعَ. وَمَنْ مَرِضَ يَوْمًا وَلَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلَىٰ عُوَادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ [خَلِيلِ الرَّحْمَنِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّىٰ يَجُوزَ الصَّرَاطَ كَالْبُرْقِ اللَّامِعِ. وَمَنْ سَعَىٰ لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ

و فرمود: هرکس بسوی یکی از خویشاوندانش برای صلۀ رحم کردن بشخص یا مال خویش گامی بردارد، خداوند عزوجلّ اجر صدشهید باو عطا فرماید، و برای او بهر قدمی چهل هزار حسنه باشد، و چهل هزار گناه از دیوان عملش زائل گردد، و چهل هزار درجه پایه اش بالا رود، و گوئیا یکصد سال با پایداری و پشتکار و قصد قربت خدای عزوجلّ را پرستیده باشد، و هرکس حاجتی از حاجات دنیای نابینائی را برآورد، و در این امر اقدام نماید و پی آنرا بگیرد، تا حاجتش را بیاری خداوند برآورد، خداوند بیزاری از دورویی و نفاق و از آتش دوزخ را باو عطا فرماید، و هفتاد حاجت از نیازهای دنیوی او را روا کند، و پیوسته در دریای رحمت خداوند غوطه ور باشد تا باز گردد. و هرکس یکشنبه روز در یک بیماری درد کشد، و رنج خود را بعبادت کنندگان شکایت نکند، پروردگار در روز باز پسین وی را با ابراهیم [خلیل الرحمن] علیه السلام مبعوث فرماید، تا از پل صراط بگذرد همانند برقی جهنده و هرکس برای قضای حاجت بیماری کوشش کند، و آنرا بتواند بانجام رساند یا نتواند، از گناهانش پاک شده همچون روزیکه مادرش او را زائیده است، در اینجا مردی از انصار گفت: یا رسول الله پدر و مادرم بفدایت اگر مریض از بستگان و خانواده خود باشد، آیا اجرش

مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْ لَيْسَ ذَلِكَ أَعْظَمَ أَجْراً إِذَا سَعَى فِي حَاجَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ.
 أَلَا وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ
 كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ، وَاثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا أَهْوَتْهَا الْمَعْصُ.
 وَقَالَ: مَنْ يَمْظِلْ عَلَى ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ
 يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشَارٍ.

أَلَا وَمَنْ عَلَّقَ سَوْطاً بَيْنَ يَدَيْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ السَّوْطَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 ثُعْبَاناً مِنْ نَارٍ طَوْلُهُ سَبْعُونَ ذِراعاً يُسَلِّطُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَيَسَسَ الْمَصِيرُ.
 وَمَنْ اضْطَنَّعَ إِلَى أَخِيهِ مَعْرُوفاً فَاثْمَنَ بِهِ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَثَبَّتْ وَزْرُهُ وَلَمْ
 يَشْكُرْ لَهُ سَعْيَهُ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُوءُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَرَمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْمَتَانِ
 وَالْبَخِيلِ وَالْقَتَاتِ - وَهُوَ النَّمَامُ - .

بیش تر نخواهد بود هرگاه در رفع نیاز آنان بکوشد؟ فرمود: آری.
 هان، و هرکس یک گرفتاری از گرفتارهای دنیائی مؤمنی را برطرف کند،
 خداوند سبحان هفتاد و دو گرفتاری و رنج آخروی او را برطرف سازد، و هفتاد و دو
 ناراحتی از رنجهای دنیائی او را که سبکتر از همه آنها بیماری قولنج است برطرف نماید.
 و فرمود: هرکس در آدای حق صاحب حقی با توانائی اداء، ملاحظه و امروز و
 فردا کند، و اداء حق را بعقب اندازد، پس بر او در هر روز گناه گمراچی و باج گیر
 خواهد بود .

هان، و هرکس تازیانه‌ای را در اطاق حاکم ظالمی بیاویزد، خداوند آن
 تازیانه را در قیامت چون ماری که طول آن هفتاد ذراع است بنماید، و در دوزخ
 برآن شخص مسلط سازد، و این بد سرانجامی برای وی خواهد بود.
 و هرکس به برادر همکیش خود احسانی کند، و سپس بر او متت بنهد، خداوند
 عمل او را که آن احسان باشد نابود کند، و وزیر آن متت نهادن را بر او بنویسد، و
 سعی او را مشکور ندارد، سپس فرمود: خداوند عزوجل فرموده: حرام است بهشت بر
 متت گزار، و بخیل، قتات و تمام که همان سخن چین باشد.

أَلَا وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَهُ بِوِزْنِ كُلِّ دِرْهَمٍ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ،
وَمَنْ مَشَى بِصَدَقَةٍ إِلَى مُحْتَاجٍ كَانَ لَهُ كَأَجْرِ صَاحِبِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِه
شَيْءٌ.

وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَلَى مَيِّتٍ صَلَّى عَلَيَّ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ
ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، فَإِنْ أَقَامَ حَتَّى يُدْفَنَ وَيُحْسَى عَلَيْهِ التُّرَابُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ نَقَلَهَا
قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ، وَالْقِيرَاطُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ.

أَلَا وَمَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَحْزُونَ جَلَّ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ قَطْرَتٌ مِنْ
ذُمُوعِهِ قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ، مُكَلَّلًا بِالذَّرِّ وَالْجَوْهَرِ، فِيهِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ
وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ.

أَلَا وَمَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ
أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَيُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ، فَإِنْ مَاتَ وَهُوَ عَلَى ذَلِكَ وَكَلَّ اللَّهُ

هان، و هرکس صدقه‌ای دهد، برای او بوزن هردرهمی همانند کوه احد از
نعمتهای بهشت خواهد بود، و هرکس واسطگی کند و صدقه شخصی را بحتاج
برساند، برای او نیز پاداشی همانند پاداش صدقه دهنده است، بدون اینکه از اجر
صاحب صدقه کاسته شود.

و هرکس بر میتی نماز گزارد، هفتاد هزار فرشته براو نماز گزارده یا درود
فرستند، و خداوند گناهان او را همگی قدیم و جدید بیامرزد، پس اگر بماند تا میت
دفن شود و خاک براو ریزند، برای او بهرگامی که در این راه برداشته قیراطی از اجر
باشد که هر قیراط بسان کوه احد است.

هان، و هرکس از خشیت الهی از دیدگانش اشک فروریزد (یعنی از هیبت و
عظمت خداوند بزرگ) برای او بهر قطره‌ای که از دیده اش فروچکد از اشک، قصری
در بهشت باشد که مزین به قطعات درّ و گوهر است، در آن نعمتهائییست که دیده‌ای
آنرا ندیده، و گوشتی آنرا نشنیده، و بقلب هیچ بشری نگذشته است.

هان، و هرکس برای درک جماعت بسوی مسجدی برود، برای او بهرگامی
هفتاد هزار حسنه باشد، و بهمین قدر درجات او بالا رود، و چنانچه در اینحال از دنیا

عَزَّوَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَعُودُونَهُ فِي قَبْرِهِ، وَيُبَشِّرُونَهُ وَيُؤْنِسُونَهُ فِي وَحْدَتِهِ، وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُيَعَّتَ.

أَلَا وَمَنْ أَدَّنَ مُحْتَسِبًا يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ شَهِيدٍ، وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ صَدِّيقٍ، وَيَدْخُلُ فِي شَفَاعَتِهِ أَرْبَعُونَ أَلْفَ مُسِيءٍ مِنْ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ أَلَا وَإِنَّ الْمُؤَدَّنَ إِذَا قَالَ، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ، وَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ حَتَّى يَقْرَعَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ، وَيَكْتُبَ لَهُ ثَوَابَ قَوْلِهِ «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» أَرْبَعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ.»

وَمَنْ حَافَظَ عَلَى الصِّفِّ الْأَوَّلِ وَالتَّكْبِيرَةِ الْأُولَى لَا يُؤْذِي مُسْلِمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا يُعْطَى الْمُؤَدَّنُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

أَلَا وَمَنْ تَوَلَّى عِرَاقَةَ قَوْمِ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَدَاهُ مَعْلُوتَانِ إِلَى عُنُقَيْهِ، فَإِنْ قَامَ

برود، خداوند بزرگ هفتاد هزار فرشته را مأمور سازد تا او را در قبرش عیادت کنند، و مرده دهند و با او در تنهائیش انس گیرند، و برای او طلب آمرزش کنند تا روزیکه از قبر برخیزد و بمحشر آید.

هان، و هرکس بقصد قربت اذان بگوید و تنها رضای خدا را طلب کند، خداوند ثواب چهل هزار شهید، و چهل هزار صدیق باو عطا فرماید، و بشفاعت او چهل هزار تن از اُمت من که گنهکار باشند بسوی بهشت روند، هان، همانا اذان گو هنگامیکه گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفتاد هزار فرشته براو درود فرستند و برای او طلب مغفرت کنند، و او در روز قیامت در سایه عرش بیارامد تا خداوند از حساب خلائق فارغ گردد، و بنویسند برای او ثواب «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» گفتن او را چهل هزار فرشته.

و هرکس کوشش کند که در نماز جماعت صف اول را اختیار کند و تکبیر اول امام جماعت را درک نماید بدون اینکه آزارش بمسلمانی برسد، خداوند آنچه را پاداش به اذان گویان میدهد باو خواهد داد، هم در این جهان و هم در جهان دیگر.

و هرکس کدخدائی و ریاست قومی را بگردن گیرد، با دستهای غل شده

فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْلَقَهُ اللَّهُ، وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُحَقِّرُوا شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ وَإِنْ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ. وَلَا تَسْتَكْثِرُوا شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ وَإِنْ كَبُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ، فَإِنَّهُ لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْأَسْتِغْفَارِ وَلَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِضْرَارِ.

قَالَ شُعَيْبُ بْنُ وَقِيدٍ: سَأَلْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ زَيْدٍ عَنْ طُولِ هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ جَمَعَ هَذَا الْحَدِيثَ مِنَ الْكِتَابِ الَّذِي هُوَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَطُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ.

بگردن در قیامت حاضر آید، پس اگر با رعایت امر خدا بدینکار اقدام کرده باشد. خداوند دستهای او را بگشاید، و اگر ستمکار باشد، بدوزخ افکنده شود، و آن بد سرانجامی است.

و آنحضرت علیه السلام فرمود: هیچ شری را هر چه کوچک باشد حقیر و ناچیز نشمارید هر چند بدیده شما نیاید، و هیچ کار نیک و خیری را بزرگ نشمارید هر چند بدیده شما بزرگ نماید، همانا گناه کبیره با استغفار کبیره نباشد و گناه صغیره با اصرار صغیره نباشد.

شرح: «جمله اخیر توضیح جمله اول حدیث است که فرمود هیچ شری را کوچک نشمارید و مناسبتی با جمله وسط ندارد. و ظاهراً جابجا شده و آن پیش از جمله وسط بوده است، و یا «فإنه» تصحیف شده، و در اصل «وَقَالَ» بوده است.»

شعیب بن واقد راوی خبر— گوید: به حسین بن زید گفتم این حدیث بسیار طولانی بوده، وی گفت: جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام برای من نقل کرد که این حدیث از روی آن کتاب که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین املا کرد و وی بخط خود نوشت جمع آوری شده است.

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي النَّظْرِ إِلَى النِّسَاءِ) *

۴۹۶۹- رُوِيَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عُقَبَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامٍ إِنْ لَيْسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ».

۴۹۷۰- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً».

۴۹۷۱- وَ رَوَى الْأَصْبَعِيُّ بْنُ نَبَاتَةَ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ لَكَ أَوْلُ نَظْرَةٍ، وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ».

۴۹۷۲- وَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ تَمْرٌ بِهِ الْمَرْأَةُ فَيَنْظُرُ

* (بَابُ آنچه در مورد نظر کردن بزنان آمده است) *

۴۹۶۹- عقبة بن خالد - یاعلی بن عقبه - گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چشم چرانی یکی از تیرهای شیطان است و آن مسموم است، و هرکس برای خداوند عزوجل آنرا ترک کند نه برای غیرخدا، خداوند ایمانی که مزه آنرا شخص درک کند جایگزین آن ترک نظر خواهد فرمود.

شرح: «در کتاب شریف کافی خبر از ابن فضال از علی بن عقبه است، و ممکن است «عن ابیه» در کافی افتاده باشد».

۴۹۷۰- عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چشم اندازی و نگاه کردن بار دوم در دل انسان تأثیر بدی باقی میگذارد که برای فریفتن شخص همان کافی است.

۴۹۷۱- اصبع بن نباته از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند ای علی برای تو دیدن اول است (آنکه چشمت بدان افتاد) و اما دیدن دوم بضرر تو است نه بنفعت.

۴۹۷۲- و ابوبصیر بامام صادق علیه السلام عرضکرد: اگر در راه زنی از کنار مردی بگذرد آیا جایز است به پشت او بنگرد؟ حضرت فرمود: آیا کسی از شما دوست

إِلَى خَلْفِهَا؟ قَالَ: أَيْسُرُ أَحَدِكُمْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَذَاتِ قَرَابَتِهِ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَارْضَ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَاهُ لِتَفْسِكَ».

۴۹۷۳- وَ رَوَىٰ هِشَامٌ؛ وَ حَفْصٌ؛ وَ حَمَادُ بْنُ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَا يَأْمُرُ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يُبْتَلَوْا بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ».

۴۹۷۴- وَ رَوَىٰ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» قَالَ: قَالَ لَهَا شَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَيْتَهُ هَذَا قَوِيٌّ قَدْ عَرَفْتَهُ بِرَفْعِ الصَّخْرَةِ، الْأَمِينُ مِنْ أَيْنَ عَرَفْتَهُ؟ قَالَتْ: يَا أَبَةُ إِنِّي مَشَيْتُ قُدَّامَهُ فَقَالَ: امْشِي مِنْ خَلْفِي فَإِنِ صَلَّيْتُ فَأَرْشِدْنِي إِلَى الطَّرِيقِ فَإِنَا قَوْمٌ لَا نَنْظُرُ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ».

۴۹۷۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّظْرَةُ مِنْ

دارد مردی اجنبی بهمسر او، یا زنی از بستگانش نظر افکند؟ عرض کردم: نه، فرمود: برای مردم همانرا بخواه و بهمان راضی باش که برای خود می خواهی و راضی هستی.

۴۹۷۳- هشام و حفص و حماد بن عثمان هر سه روایت کردند که امام صادق علیه السلام فرمود: چه اطمینان و چه امانی دارند آنان که به پشت زنهای مردم چشم میدوزند و نگاه می کنند از اینکه نسبت به همسران خود ایشان، دیگران چنین نکنند.

۴۹۷۴- و صفوان از امام هفتم علیه السلام راجع به گفتار خداوند عزوجل که گوید: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (ای پدر بزدوری گیر ویرا که بهترین فرد را بزدوری گرفتی که نیرومند و امین است قصص: ۲۷) فرمود، شعیب علیه السلام از دختر پرسید ای دختر جانم او نیرومند است، از برداشتن او آن سنگ را از درِ چاه دانستی، از کجا دانستی که او امین است؟ دختر گفت ای پدر من پیش روی او حرکت کردم، گفت در پی من بیا، و اگر راه را گم کردم مرا آگاه کن و راه را بگوزیرا ما جماعتی هستیم که به پشت زنان ننگریم.

۴۹۷۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه مردم، نگاه کردن به

الشَّيْطَانِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ».

۴۹۷۶- وَرَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْتَرِضُ الْأُمَّةَ لِيَشْتَرِيَهَا، قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَاسِنِهَا وَيَمْسُهَا مَا مَنَ يَنْظُرُ إِلَى مَا لَا يَتَّبِعِي لَهُ النَّظَرُ إِلَيْهِ».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي الزِّنَا) *

۴۹۷۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَكْبَرَ مِنْ عِثَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا، أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ، أَوْ أَفْرَعَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا».

۴۹۷۸- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الزِّنَا يُورِثُ الْفَقْرَ، وَيَدْعُ الدَّيَارَ بِلَاقِعٍ».

نامحرمان از وسوسه های شیطان است، پس برای هرکس چنین وضعی پیش آید، نزد همسرش برود و از او کام گیرد.

۴۹۷۶- ابوبصیر - مکفوف - گوید: از امام صادق علی السلام پرسیدم: شخص میتواند کنیزی را برای خریداری کردن واری کند؟ فرمود: باکی نیست که باو بنگرد و محاسن او را (از قبیل موی و روی و قواره اندام) ببیند، و یا دست بر پوست او کشد، در صورتی که بجائی از بدن او که روا نیست بنگرد، نظر نکند.

* (بَابُ آنچه درباره زنا آمده است) *

۴۹۷۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند آدم کاری نکند سخت تر و سنگین تر و بزرگتر در نزد خداوند عزوجل از اینکه یا شخص پیغمبری را بکشد، یا خانه کعبه که خداوند آنرا قبله گاه بندگان قرار داده است خراب کند، و یا نطفه خود را در رحم زنی که باو حرام است بریزد.

۴۹۷۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زنا موجب فقر و تنگدستی است و آبادیها را بدون سکنه باقی میگذارد.

۴۹۷۹- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا عَجَبَ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا عَزَّوَجَلَّ كَعَجَبِهَا مِنْ ثَلَاثٍ: مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يُسْفِكُ عَلَيْهَا، أَوْ اغْتِسَالٍ مِنْ زِنَا، أَوْ التَّوَمِّ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ».

۴۹۸۰- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ يَعْقُوبُ لِإِبْنَيْهِ يُوسُفَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ لَا تَزِنِ فَإِنَّ الظَّيْرَ لَوْزْنِي لَتَنَاقَرَتْ رِيشُهُ».

۴۹۸۱- وَ رَوَى عَمْرُو بْنُ أَبِي الِيقْدَامِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مَنْ زَنَى زُنْيَ زُنْيٍ بِهِ وَلَوْ فِي الْعَقَبِ مِنْ بَعْدِهِ، يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عِفٌّ تَعَفُّ أَهْلُكَ، يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُ أَهْلِ بَيْتِكَ فَإِيَّاكَ وَالزَّيْنَةَ، يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ: كَمَا تَدِينُ تُدَانُ».

۴۹۸۲- وَ صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمِثْبَرُ فَقَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا

۴۹۷۹- و نیز فرمود: زمین فریادش به ضجه بلند نشود و ناله نکند بسوی خداوند بزرگ مانند ناله و شیونیکه از سه چیز کند: ۱- خون ناحقی که بر روی آن ریخته شود، یا آب غسلی که از جنابت از حرام بر روی آن ریزد، یا خوابیکه قبل از طلوع آفتاب در پشت آن صورت گیرد.

۴۹۸۰- و در روایت عبدالله بن میمون از جعفر بن محمد از پدرش امام باقر علیهما السلام آمده است که فرمود: یعقوب پیغمبر به فرزندش یوسف علیهما السلام فرمود: ای پسر جانم زنا مکن که اگر پرنده‌ای زنا کند بال و پرش خواهد ریخت.

۴۹۸۱- ابوالمقدام گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: در آن مطالبی که خداوند متعال به موسی وحی فرستاد، یکی این بود که ای موسی هر کس زنا کند با وی همان کار را دیگران انجام دهند هر چند در فرزندان نسل او باشد، ای موسی عفت پیشه خود کن تا در مورد محارمت دیگران عفت و رزندی، ای موسی هر طور عمل کنی همانطور جزایی.

۴۹۸۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله بمنبر رفت، و فرمود: سه طائفه را خداوند

يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَرْكَبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخُ زَيْنٍ،
وَمَلِكٌ جَبَّارٌ وَمَقِيلٌ مُخْتَلِكٌ».

۴۹۸۳- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَرْكَبُهُمْ
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الشَّيْخُ الزَّيْنِيُّ وَالذَّبْيُوثُ، وَالْمَرْأَةُ تَوَطَّأُ فِرَاشَ زَوْجِهَا».

۴۹۸۴- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمَيْمَنِيُّ، عَنِ بَشِيرٍ قَالَ: «قَرَأْتُ فِي
بَعْضِ الْكُتُبِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَا أُبَلِّغُ رَحْمَتِي مَنْ يُعَرِّضُنِي لِلْإِيمَانِ
الْكَاذِبَةِ، وَلَا أُذْنِي يَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ كَانَ زَانِيًا».

۴۹۸۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بِرُّوا آبَاءَكُمْ بِرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَعِفُّوا
عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعِفُّ نِسَاؤُكُمْ».

در قیامت مورد رحمت قرار ندهد، و با ایشان سخن نگوید و بدیشان نظر نیفکند و آنانرا
از آلودگی بگناه پاک نسازد و برای آنها عذاب و کیفری دردناک باشد، پیرزنا کار، و
پادشاه جبار، و تهی دست فخر فروش و متکبر.

۴۹۸۳- و در روایت ابن مسکان از محمد بن مسلم آمده است که امام صادق
علی السلام فرمود: سه گروه را خداوند مورد لطف قرار ندهد و با ایشان در قیامت سخن
نگوید، و با ایشان نظر رحمت نیفکند، و آنانرا پاکیزه از گناه نسازد و برای ایشان عذاب
و کیفری سخت در کمین باشد، پیرزنا کار، و آنکه نسبت به همسر خود غیرت نوزد،
و آن بانوی که مرد اجنبی را در بستر شوهر خویش نزد خود بخواباند. (کنایه از زنا
است).

۴۹۸۴- بشیر گوید: در پاره ای از کتب خواندم که خداوند تبارک و تعالی
فرموده است: برحمت خود نائل نسازم کسی را که مرا مورد قسمهای دروغ خود قرار
دهد، و برحمت خود نزدیک نکتم آنکس را که زنا کار باشد.

۴۹۸۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: با پدران خود بنیکی رفتار کنید تا
فرزندانتان با شما بنیکی رفتار نمایند، و نسبت بزنان مردم به عفت و پاک نظری رفتار
کنید تا با همسران و محارم شما دیگران عفت ورزند و پاکدامنی کنند.

۴۹۸۶- وَفِي رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ: «كَانَتْ امْرَأَةٌ عَلَى عَهْدِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِيهَا رَجُلٌ يَسْتَكْرِهَهَا عَلَى نَفْسِهَا فَالْتَمَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي قَلْبِهَا، فَقَالَتْ لَهُ: إِنَّكَ لَا تَأْتِينِي مَرَّةً إِلَّا وَعِنْدَ أَهْلِكَ مَنْ يَأْتِيهِمْ، قَالَ: فَذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ فَوَجَدَ عِنْدَ أَهْلِهِ رَجُلًا فَأَتَى بِهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أُتِيَ إِلَيَّ مَا لَمْ يُؤْتِ إِلَى أَحَدٍ، قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: وَجَدْتُ هَذَا الرَّجُلَ عِنْدَ أَهْلِي، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْ لَهُ: كَمَا تَدِينُ تُدَانُ».

۴۹۸۷- وَرَوَى الْعُلَمَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا زَنَى الرَّأْيِي حَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ، فَإِنْ اسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَيْهِ، قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَزْنِي الرَّأْيِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الشَّارِبُ حِينَ يَشْرَبُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ،

۴۹۸۶- و در روایت ابراهیم بن ابی البلاد آمده است که فرمود: در زمان داود پیغمبر علیه السلام زنی بود که مردی پیوسته متعرض او می‌شد و از او کام میخواست و زن امتناع می‌ورزید و او بعنف او را مجبور می‌کرد، تا اینکه خداوند بردل او انداخت، و بان مرد گفت هیچگاه تو نزد من نیائی مگر اینکه نزد عیال تو دیگری باشد، گوید: مرد بسوی خانه خود رفت و مردی را در کنار همسر خود دید، او را نزد داود علیه السلام آورد و شکایت کرده گفت ای پیامبر خدا بلائی بسرم آمده که بر سر احدی نیامده است، پرسید آن چیست؟ مرد گفت: این شخص را در کنار همسرم در خانه‌ام یافتم، پس خداوند متعال بدادود علیه السلام وحی فرستاد که باو بگو همان که تو خود درباره دیگران کردی بسرت آمد.

۴۹۸۷- محمد بن مسلم گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه زانی مشغول زناکاری است حقیقت و روح ایمان از دل او بیرون شده است، پس اگر آمرزش طلبد، آتروح باو باز گردد، و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زناکار در حین زنا ایمان نخواهد داشت و مؤمن نیست، و می‌گساردر حین شرب مؤمن نیست، و سارق (دزد) حین سرقت مؤمن نخواهد بود، و امام باقر علیهم السلام فرمود پدرم

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَكَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا زَنَى الزَّانِي فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ، قُلْتُ: فَهَلْ يَبْقَى فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ مَا، أَوْ قَدْ انْخَلَعَ مِنْهُ أَجْمَعُ؟ قَالَ: لَا بَلْ فِيهِ فَإِذَا قَامَ عَادَ إِلَيْهِ رُوحُ الْإِيمَانِ».

* (كِتَابُ الْحُدُودِ) *

* (بَابُ مَا يَجِبُ بِهِ التَّعْزِيرُ وَالْحَدُّ) *

* (وَالرَّجْمُ وَالْقَتْلُ وَالنَّفْيُ فِي الزَّانِ) *

۴۹۸۸ — رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ-

هَلَالٍ قَالَ: «سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَنَامُ مَعَ الرَّجُلِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ: ذُو مَحْرَمٍ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: مِنْ ضَرُورَةٍ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: يُضْرَبَانِ ثَلَاثِينَ سَوْطًا، ثَلَاثِينَ سَوْطًا، قَالَ: فَإِنَّهُ فَعَلَ، قَالَ: إِنْ كَانَ دُونَ الثُّلُثِ فَالْحَدُّ وَإِنْ هُوَ ثَقَبَ أَقِيمَ فَإِنَّمَا تُمَّ ضُرِبَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَخَذَ

علیه السلام می فرمود: هرگاه زنا کار مشغول عمل شود روح ایمان از او مفارقت کند، گوید: پرسیدم: آیا از ایمان اندکی در قلب او میماند یا اینکه جملگی از او کناره می جوید؟ فرمود: نه بلکه علاقه اش باقی است چون برخیزد — یا توبه کند — باز خواهد گشت.

* (كِتَابُ حُدُودِ) *

* (بَابُ آنچه در زنا موجب تعزیر و حدود و رجیم و قتل و نفی بلد است) *

۴۹۸۸ — سلیمان بن هلال گوید: یکی از همکیشان ما از امام صادق

علیه السلام پرسیده گفت: بفدایت شوم مردی با مردی دیگر در زیر یک لحاف میتوانند بخشند؟ فرمود: خویشاوند یکدیگرند؟ گفت: نه، فرمود: آیا ناچارند؟ گفت: نه، فرمود: هریک را سی تازیانه می زنند، گفت: با یکدیگر جمع شده اند. فرمود: اگر دخول واقع نشده هریک یکصد تازیانه میخورند، و چنانچه دخول شده باشد، وی را حال ایستاده یک ضربت شمشیر میزنند بهرکجا که بینجامد انجامیده، گفت: پرسیدم: آیا

السَّيْفِ مِنْهُ مَا أَخَذَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ فَهَوَ الْقَتْلُ؟! فَقَالَ: هُوَ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَأَمْرَأَةٌ نَامَتْ مَعَ امْرَأَةٍ فِي لِحَافٍ، فَقَالَ: ذَاتُ مَحْرَمٍ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: مِنْ ضَرُورَةٍ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: تُضْرِبَانِ ثَلَاثِينَ سَوْطًا، ثَلَاثِينَ سَوْطًا، قُلْتُ: فَأَبْنَاهَا فَعَلْتَ، قَالَ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ: أَفَّ أَفَّ أَفَّ — ثَلَاثًا — وَقَالَ: الْحَدُّ».

۴۹۸۹- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَدَ رَجُلًا مَعَ امْرَأَةٍ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ فَضَرَبَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ سَوْطٍ غَيْرِ سَوْطٍ».

۴۹۹۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يُوجِدَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ: اجْلِدُهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ مِائَةَ جَلْدَةٍ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: هَذِهِ الْأَخْبَارُ كُلُّهَا مَتَّفِقَةٌ الْمَعْنَى إِذَا وَجَدَ الرَّجُلُ مَعَ الرَّجُلِ، أَوِ الْمَرْأَةُ مَعَ الْمَرْأَةِ، أَوِ الرَّجُلُ مَعَ الْمَرْأَةِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ مِنْ ضَرُورَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِمَا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ ضَرُورَةٍ وَلَمْ يَكُنْ مِنْهُمَا

این بمعنی قتل است؟ فرمود: آری بهمین معنی است، گفتم: اگر زنی با زنی در یک بستر زیر یک لحاف بخسبند؟ فرمود: خویشاوندند؟ گفتم: نه، فرمود: ناچار بوده اند؟ گفتم: نه، فرمود: هریک سی ضربه تازیانه میخورند، گفتم: اگر با هم مساحقه کرده باشند، گوید: این سؤال براوسخت آمد، و فرمود: أَفَّ أَفَّ، أَفَّ - سه بار - و فرمود یکصد تازیانه باید بهرکدام زد.

۴۹۸۹- حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام مردی را با زنی نامحرم در زیر یک لحاف یافت بهرکدام نود و نه تازیانه زد.
۴۹۹۰- ابوالصباح کنانی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مرد و زنی اجنبی در زیر یک لحاف دیده شدند فرمود: هرکدام را یکصد تازیانه بزَن.

مؤلف این کتاب -رحمه الله- گوید: این اخبار همگی باهم از نظر معنی سازگارند بدین صورت که اگر مردی با مردی دیگر، یا زنی با زنی دیگر، یا مردی را با

حَالَ تَكَرُّهُ يُضْرَبُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَلَاثِينَ سَوْطاً يُعَزَّرَانِ بِذَلِكَ، وَإِذَا كَانَ مِنْهُمَا الزَّانَا وَكَانَا غَيْرَ مُخَصَّنَيْنِ جُلِدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ، وَذَلِكَ مَتَى أَقْرَأَ بِذَلِكَ أَوْ شَهِدَ عَلَيْهِمَا أَرْبَعَةَ عُذُولٍ، وَمَتَى وُجِدَا فِي لِحَافٍ وَقَدْ عَلِمَ الْإِمَامُ أَنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْهُمَا مَا يُوجِبُ الْحَدَّ إِلَّا أَنَّهُمَا لَمْ يُقَرَّ بِهِ وَلَا شَهِدَ عَلَيْهِمَا أَرْبَعَةَ عُذُولٍ ضَرَبَتْهُمَا مِائَةَ سَوْطٍ غَيْرَ سَوْطٍ لِأَنَّهُمَا لَمْ يُقَرَّ وَلَمْ تَقَمْ عَلَيْهِمَا بِالزَّانَا الْبَيِّنَةُ فَيَنْقُضُهَا بِذَلِكَ سَوْطاً وَاحِداً لِيَكُونَ مِائَةَ سَوْطٍ غَيْرَ سَوْطٍ لَهُمَا تَعْزِيراً دُونَ الْحَدِّ».

۴۹۹۱- وَرَوَى عَاصِمُ بْنُ حَمِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُجْلَدُ رَجُلٌ وَلَا امْرَأَةٌ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ شُهَدَاءٍ عَلَى الْإِيْلَاجِ وَالْإِخْرَاجِ، وَقَالَ: لَا أَكُونُ أَوَّلَ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ أَحْسَى الرُّوعَةَ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بَعْضُهُمْ فَأُجْلَدَ».

زنی در زیر یک لحاف یافتند اگر بناچار (مثلاً از سرما یا بی جانی) چنین کرده اند باکی بر آنها نیست، و اگر از روی ناچاری نبوده و چیزی جز این از آنها دیده نشده هرکدامین را سی تازیانه میزنند، و تعزیر میشوند، و اگر زنائی واقع شده و هیچکدام دارای همسر نیستند، هرکدام را یکصد تازیانه میزنند، و این در صورتیستکه به عمل اقرار کنند یا چهارتن مرد عادل شهادت دهند که وضع را دیده اند، و هرگاه در زیر یک لحاف دستگیر شوند و امام خود آگاه باشد که موجب حدی از ایشان سر زده است ولی آن دو اقرار نمیکنند و شاهدان چهارگانه ای نباشد امام آنها را نود نه تازیانه میزند - یکی از حد کمتر - زیرا اقرار نکرده اند و بیته هم نبوده، لذا یک تازیانه کم میکند بدینجهت تا تعزیر باشد، کمتر از حد که مقدار آن یکصد تازیانه در زنا است.

۴۹۹۱- محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: کسی را حد نزنند، نه مرد را و نه زن را، مگر اینکه چهار شاهد شهادت دهند براینکه آلت آن دو را در حال کذا و کذا دیده اند. و نیز فرمود من حاضر نیستم که اولین شخص شهود باشم خوف آن دارم که بعضی از شهود نکول

۴۹۹۲- وَ رَوَى قُضَائُهُ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ «إِنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالُوا لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ: أَرَأَيْتَ لَوْ وَجَدْتَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلًا مَا كُنْتَ ضَانِعًا بِهِ؟ قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، قَالَ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَاذَا يَا سَعْدُ؟ فَقَالَ سَعْدُ: قَالُوا لِي: لَوْ وَجَدْتَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلًا مَا كُنْتَ تَضَعُ بِهِ؟ فَقُلْتُ: كُنْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَقَالَ: يَا سَعْدُ فَكَيْفَ بِأَرْبَعَةٍ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِي وَعَلِمَ اللَّهُ بِأَنَّهُ قَدْ فَعَلَ، فَقَالَ: أَيُّ وَاللَّهِ بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِكَ وَعَلِمَ اللَّهُ بِأَنَّهُ قَدْ فَعَلَ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا».

کنند و من تازیانه قذف بخورم.

شرح: «قسمت اول این خبر در کافی و تهذیب در یکجا نقل شده و بخش دیگرش در جای دیگر، و نیز عبارت متن در بخش اول ظاهراً تصحیف شده و بجای «لَا يُرْجَمُ» «لَا يُجْلَدُ» آمده است و در کافی و تهذیب «لَا يُرْجَمُ» است، و معنی و مفاد حدیث این است که رجم تنها به بیته (یعنی چهارشاهد عادل که در حین عمل، ایلاج و اخراج را دیده باشند) ثابت می‌شود، نه به اقرار مرتکب گناه چهاربار، بلکه اقرار موجب حدّ است یعنی صدتازیانه، نه سنگسار.

۴۹۹۲- داودبن ابی یزید گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بسعدبن عباده گفتند: بگوبدانیم اگر همسرت را با مردی در حال واقعه یافتی چه خواهی کرد؟ سعد گفت: با شمشیر او را می‌کشم، گوید: در اینموقع رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد و پرسید ای سعد گفتگو در چیست؟ سعد گفت: اینان مرا گفتند: اگر مردی را روی شکم همسرت بیابی چه خواهی کرد، من پاسخ داده گفتم او را با شمشیر خواهم کشت، حضرت فرمود: ای سعد پس چهارشاهد چه می‌شود، سعد گفت: یا رسول الله بعد از دیدن با چشم خویش و دانستن خداوند باینکه او مرتکب گناه شده است، شاهد برای چه، فرمود: همینطور است بخدا سوگند، پس از اینکه با چشم خویش دیدی و خداوند میداند او مرتکب گناه شده است حکم همین است، زیرا خداوند بزرگ برای هر چیز

۴۹۹۳- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ مُحْصَنٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ فَشَهِدَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ رِجَالٍ وَامْرَأَتَانِ، قَالَ: وَجَبَ عَلَيْهِ الرَّجْمُ، فَإِنْ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ وَأَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَلَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُمْ وَلَا يُرْجَمُ وَلَكِنْ يُضْرَبُ الْحَدَّ حَدَّ الزَّانِي».

۴۹۹۴- وَرَوَى شُعَيْبٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَضِيَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً رَجُلٍ أَنَّهُ رَجَمَ الْمَرْأَةَ وَضْرَبَ الرَّجُلَ الْحَدَّ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ عَلِمْتَ لَفَضَّخْتُ رَأْسَكَ بِالْحِجَارَةِ».

حدی قرار داده، و برای هرکس که از حدود الهی تجاوز کند و به حرم دیگران دست اندازی نماید حد مقرر فرموده است.

شرح: «در اینجا باید دانست که ضارب باید بتواند در محکمه ثابت کند که مرد را با عیال خود در چنین حالی دیده است، و الا هرکس می تواند ادعا کند مقتول را در چنین شرایطی دیده است».

۴۹۹۳- عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مرد همسر داری با زنی زنا کرده و سه مرد و دوزن به آن شهادت داده اند، فرمود: رجم بروی واجب میشود، و چنانچه دومرد و چهارزن شهادت دهند، شهادتشان نافذ نخواهد بود و رجم نمیشود، لکن شهادتشان موجب حد است و حد زانی براو جاری می شود.

۴۹۹۴- ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام درباره مردی که با همسر شخصی ازدواج کرده بود، حکم فرمود: زن را رجم کنند و مرد را یکصد تازیانه زد، و حضرت علیه السلام به مرد فرمود: اگر میدانستم تو آگاه بودی که این زن دارای شوهر است هرآینه سرت را با سنگ می شکستم.

شرح: «این خبر نسبت به مرد بی اشکال نیست زیرا یا مرد میدانسته که زن دارای شوهر بوده، یا نمی دانسته، در صورتیکه میدانسته حدش را که یکصد تازیانه است در باره او جاری گردید، و در صورت عدم علم به موضوع نباید حد براو جاری شود، و اگر میدانسته و محصن بوده باز باید رجم شود، نه آنکه صد تازیانه بخورد و چنانچه از حکم خبر نداشته حدی براو نیست یا خبر داشته و حدش اگر غیر محصن بوده صد

۴۹۹۵- «وَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشُرَاحَةِ الْهَمْدَانِيَّةِ فَكَادَ النَّاسُ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مِنَ الزَّحَامِ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَمَرَ بِرَدِّهَا حَتَّى خَفَّتِ الرَّحْمَةُ، ثُمَّ أَخْرَجَتْ وَأَغْلَقَ الْبَابُ، قَالَ: فَرَمُوهَا حَتَّى مَاتَتْ، ثُمَّ أَمَرَ بِالْبَابِ فَفُتِحَ، قَالَ: فَجَعَلَ مَنْ دَخَلَ يَلْعَنُهَا قَالَ: فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ نَادَى مُنَادِيهِ أَيُّهَا النَّاسُ ارْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهُ لَا يُقَامُ حَدٌّ إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً ذَلِكَ الذَّنْبِ كَمَا يُجْزَى الدِّينُ بِالدِّينِ».

تازیانه است دیگر شکستن سر با سنگ که کنایه از رجم است برای چه؟ و اگر به بینه بوده رجم است، صدتازیان برای چه؟ این از نظر متن، اما از نظر سند، پس چنانکه از مشیخه استفاده می شود صدوق —رحمه الله— از حمزه بن محمد علوی و او از عبدالعزیز بن محمد بن عیسی ابهری و او از محمد بن زکریای جوهری غلابی و او از شعیب بن واقد و وی از حسین بن زید نقل کرده، و حمزه بن محمد علوی مهمل است و در سلسله روایات در کتب رجال نامش مذکور نیست، و عبدالعزیز بن محمد ابهری نیز مهمل است و مذکور نیست، و شعیب بن واقد همچنین مهمل است».

۴۹۹۵- و امیرالمؤمنین علیه السلام برای رجم شراحه همدانیه حاضر شد، مردم بسیاری گرد آمده بودند و ازدحام بقسمی بود که نزدیک بود پاره ای پاره دیگر را از فشار هلاک کنند، حضرت چون چنین دید فرمان داد او را بخانه بازگردانیدند، تا وقتی که جمعیت متفرق گشتند و ازدحام فرو نشست، او را بصحن خانه بیرون آوردند، و در خانه را بیستند و او را سنگسار کردند تا جان سپرد، بعد فرمود: در را باز کردند، و مردم وارد شدند و هرکس میرسید زبان بلعن مرجوم می گشود، چون آنحضرت چنین دید منادی را فرمان داد ندا کند: ای گروه مردم زبان سوء را از این شخص برگیرید، چرا که هرکس براو حدّ الهی جاری شود، همان حدّ کفّاره گناه اوست در دنیا همچنانکه بدهی در برابر بدهی است.

شرح: «این خبر در تهذیب از کتاب حسین بن سعید اهوازی از فضالّه بن — آیوب، از ابان بن عثمان از حسین بن کثیر کلابی — مجهول الحال — از پدرش کثیر — مجهول الشخص — نقل شده است. و در کتاب قاموس اللّغه در ماده «شرح» گوید: «شراحة — کسراقه —: امرأة همدانیه أقرت بالزنا عند علي كرم الله وجهه»، و از

۴۹۹۶- وَ رَوَى زُرْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فُجِلِدَ فَلَيْسَ يَتَّبِعِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَتَّفِقَهُ مِنَ الْأَرْضِ الَّتِي جُلِدَ فِيهَا إِلَى غَيْرِهَا، وَإِنَّمَا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنَ الْمِضْرِ الَّذِي جُلِدَ فِيهِ».

۴۹۹۷- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ جُلِدَ مِائَةً وَالرَّجْمُ، وَالْبِكْرُ وَالْبِكْرَةُ جُلِدَ مِائَةً وَنُفِي سَنَةً، وَالتَّقِيُّ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَقَدْ نَفَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلَيْنِ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى

این کلام پیداست که خبر از طریق عامه است هر چند در کتب رجال چه از طریق خاصه چه از طریق اهل سنت نامی از کثیر کلابی نیست، و مؤید آنکه خبر عامی است همان کلامیستکه از قاموس نقل کردیم که گفت: «او اقرار بزنا کرد» و زناى محصنه حکمش رجم است، و مذهب امیرالمؤمنین علیه السلام چنانکه از روایات متعدد استفاده میشود و پاره از آن روایات هم گذشت آنستکه رجم تنها به بیته (چهارشاهد) ثابت میشود، نه به اقرار، و چون این خبر عامی است و با اخبار امامیه معارض است و بنا برقول شیخ طوسی حجیت ندارد، باید طرح شود، و اگر کسی احتمال دهد که مراد از کثیر، کثیرالتواء معروف است و حسین پسر اوست، گوئیم این مشکلی را حل نمی‌کند چون کثیرالتواء خود عامی و بتری مذهب است. و من در کتابهایی از کتب حدیث اهل سنت این خبر را دیده‌ام ولی اکنون بخاطر ندارم جز عمده القاری ج ۲۳ ص ۲۹۱

۴۹۹۶- و زرعه از سماعة بن مهران روایت کرد که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی زنا کند و امام حد الهی را بر او جاری کند، سزاوار نیست او را از سرزمینی که در آن او را حد زده است به شهر معین دیگر تبعید کند، بلکه وظیفه امام آنستکه او را از آن شهر بیرون کند (و خود هرکجا که خواهد برود).

شرح: «این خبر در کافی و تهذیب نقل شده و لفظ آن چنین است «ینبغی للامام» و «لیس» در هیچ یک از آندو کتاب نیست، و ظاهراً ساقط شده باشد زیرا بدون «لیس» خبر ناقص و بدون معنی است».

۴۹۹۷- عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مرد سالخورده یا زن سالخورده اگر زنا کنند هم یکصد تازیانه میخورند و هم سنگسار می‌شوند، و پسریا

البَصْرَةَ».

۴۹۹۸- وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الْقُرْآنِ رَجْمٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: كَيْفَ؟ قَالَ: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ».

دختر: یکصد تازیانه و نفی بلد تا یکسال، و تبعید از شهری بشهر دیگر است، و امیرالمؤمنین علیه السلام دوتن را از کوفه به بصره تبعید کرد.

شرح: «خبر دلالت دارد که پیره مرد و پیرزن اگر مُحصَن باشند، هم جلد است و هم رَجْم، و فقهای قدیم امامیه، بکر آنکس را می‌گفتند که تزویج کرده ولی دخول نکرده باشد، و اما متأخرین بکر آنرا دانند که غیر مُحصَن باشد».

۴۹۹۸- سلیمان بن خالد گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا در قرآن رجم ذکر شده است؟ فرمود: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ» (پیرمرد و پیرزن را رجم کنید چرا که زمان شهوتشان گذشته است).

شرح: «خبر از نظر سند صحیح است، و مثل آن در کافی و تهذیب از عبدالله بن سنان نقل شده است، ولی از نظر متن مورد بحث که اکنون چنین آیه‌ای در قرآن نیست، گویند: این آیه بوده ولی تلاوتش منسوخ شده است، و پاره‌ای از علماء اهل سنت گفته‌اند از قلم کاتب وحی ساقط شده است، بهر حال با اعتقاد مؤلف که گوید: «آن قرآن که جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرد همین قرآن موجود در میان مسلمین است، نه یک حرف زیاد و نه یک حرف کم» سازگار نیست، و این کلام نقل قول امامیه است نه اجتهاد صدوق علیه الرّحمة، بهر حال نسخ تلاوت آیه اگر بدستور رسول خدا (ص) بوده است باید موجبی داشته باشد و إلا چگونه میتوان گفت: حکم آن باقیست ولی تلاوتش منسوخ است، و اگر کسی را اندک ذوقی باشد خود می‌داند که جمله «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ» از نظر فصاحت همساز با آیات قرآن نیست، و معلوم نیست امام علیه السلام آنرا از روی تقیه فرموده یا نه، زیرا از عمر بن الخطاب چنین مطلبی نقل شده است بخاری درالجامع

۴۹۹۹- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
قَالَ: «إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ وَوَلَدَهُ امْرَأَتَهُ فَعَلَيْهِ مَا عَلَى الزَّانِي».

۵۰۰۰- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ
زَوَّجَ أُمَّتَهُ رَجُلًا، ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا، قَالَ: يُضْرَبُ الْحَدَّ».

۵۰۰۱- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

الصحيح و مسلم در صحيح خود و ديگران در سنن در حدّ زنا مسنداً از عبدالله بن عباس روايت کرده اند که گفت: «عمر در حالیکه بر منبر رسول خدا صلی الله عليه و سلم نشسته بود گفت: همانا خداوند براستی محمد صلی الله عليه و سلم را بحق فرستاد، و براو کتاب (قرآن) را نازل کرد، و جزئی آنچه نازل کرد آیه رجم بود، و ما آنرا خواندیم و حفظ کردیم و معنیش دانستیم، پس رسول خدا صلی الله عليه و سلم خود رجم کرد و ما نیز پس از او رجم کردیم، من میترسم که اگر زمانی بگذرد مردم فراموش کنند و کسی بگوید ما آیه رجم را در کتاب خدا نیافتیم، و این سبب گمراهی آنان بشود و فریضه ای از فرائض خداوند که نازل فرموده ترک گردد، و رجم در کتاب خدا حقّ است بر هر کس که مُحَصَّن باشد و زنا کند چه از مردان و چه از زنان، هرگاه شهود چهارگانه شهادت دهند، یا اینکه زن از غیر شوهر حامله شود، یا خود اقرار کند»- و سیره ائمه طاهرین علیهم السلام چنین بوده که در مقابل کارهاییکه شیخین بخصوص ثانی فرمان داده تقیه می کردند، هر چند راوی از شیعیان باشد، مبدا در مجلسی حقّ را بگویند و موجب گرفتاری آنان شود».

۴۹۹۹- و علاء بن رزین از محمد بن مسلم از یکی دو امام باقر یا صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمود: هرگاه مردی از کنیز زوجه اش بدون اذن او کام گیرد براو حدّ زانی است (یعنی صدتازیانه).

۵۰۰۰- عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردیکه کنیزش را بشوهر داد، سپس با آن کنیز مجامعت نموده بود فرمود: او را حدّ باید زد (یعنی یکصد تازیانه).

عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي امْرَأَةٍ اقْتَضَتْ جَارِيَةً بِيَدِهَا، قَالَ: عَلَيْهَا الْمَهْرُ وَتَضْرِبُ الْحَدَّ».

۵۰۰۲- وَ فِي خَيْرٍ آخَرَ: «و تَضْرِبُ ثَمَانِينَ».

۵۰۰۳- وَ فِي رِوَايَةِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى مُكَاتَبَتَيْهِ فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ أَدَّتِ الرُّبْعَ ضَرَبَ الْحَدَّ، وَإِنْ كَانَ مُحْصِنًا رُجِمَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَدَّتْ شَيْئًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

۵۰۰۴- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ غَشِيَ امْرَأَتَهُ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ جَلِدَ الْحَدَّ، وَإِنْ غَشِيَهَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ كَانَ غَشْيَانُهَا إِيَّاهَا رَجْعَةً لَهَا».

۵۰۰۵- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ لَمْ يُدْرِكْ - ابْنُ عَشْرِ

۵۰۰۱- و عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام درباره زنی که بکارتِ دختری را با انگشت خود برداشته بود، فرمود: مهرالمثل او را باید بپردازد، و یکصد تازیانه هم بعنوان حدّ باو بزنند.

۵۰۰۲- و در خبری دیگر آمده است که هشتاد تازیانه باو بزنند.

۵۰۰۳- و در خبر عبیدالله حلبی از امام صادق علیه السلام آمده که آنحضرت در مورد مردیکه با کنیز مکاتبش همبستری کرده بود، فرمود: اگر یک چهارم از وجه مبلغ مکاتبه پرداخته باشد، مرد را حدّ باید زد، و اگر محصن است رجم باید بشود، و اگر هیچ نپرداخته حدّی براو نیست.

شرح: «توضیح این خبر بعد از این خواهد آمد تحت رقم ۵۰۵۶».

۵۰۰۴- محمد بن قاسم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس که با زنی مطلقه اش پس از تمام شدن عده او همبستر شود، حدّ زنا خواهد خورد، و اگر قبل از تمام شدن عده همخوابگی کند، همان رجوع او محسوب میشود.

۵۰۰۵- سلیمان بن خالد گوید: در مورد پسر بچه ای که بسنّ بلوغ نرسیده و ده سال عمرش بود و با زنی زنا کرده بود امام صادق علیه السلام فرمود: آن پسر را کمتر

سِنِينَ - زَنَى بِامْرَأَةٍ، قَالَ: يُجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَتُضْرَبُ الْمَرْأَةُ الْحَدَّ كَامِلًا، قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتْ مُحْصَنَةً، قَالَ: لَا تُرْجَمُ لِأَنَّ الَّذِي نَكَحَهَا لَيْسَ بِمُدْرِكٍ وَلَوْ كَانَ مُدْرِكًا رُجِمَتْ».

۵۰۰۶ - وَ فِي رِوَايَةِ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ مَا لَقِيْتُهُ عَنْ غُلَامٍ لَمْ يَتَلُغِ الْحُلْمَ وَقَعَ عَلَى امْرَأَةٍ أَوْ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ أُيُّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِمَا؟ قَالَ: يُضْرَبُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ، وَيُقَامُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْحَدُّ، فَقُلْتُ: جَارِيَةٌ لَمْ تَبْلُغْ وَوُجِدَتْ مَعَ رَجُلٍ يَفْجُرُ بِهَا، قَالَ: تُضْرَبُ الْجَارِيَةُ دُونَ الْحَدِّ، وَيُقَامُ عَلَى الرَّجُلِ الْحَدُّ».

۵۰۰۷ - وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: «إِنَّ عَبَادًا الْمَكِّيَّ قَالَ: قَالَ لِي سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ: أَرَى لَكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَثَلَةً فَاسْأَلْهُ عَنْ رَجُلٍ زَنَى وَهُوَ مَرِيضٌ فَإِنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ خَافُوا أَنْ يَمُوتَ مَا تَقُولُ فِيهِ؟

از یک حدّ که یکصد تازیانه است میزنند، و زن را حدّ تمام یعنی یکصد تازیانه، گوید: عرض کردم: اگر محصّن بود؟ فرمود: نباید رجم شود زیرا آنکس که از او کام گرفته بالغ نبوده است، اگر بالغ بود زن رجم می شد.

۵۰۰۶ - و در روایت یونس بن یعقوب از ابی مریم آمده که گوید: از امام صادق علیه السلام در آخرین ملاقاتم پرسیدم: پسری که هنوز بسنّ بلوغ نرسیده با زنی مواجهه کرد، یا عمل زشتی انجام داد، با آندو چه باید کرد، فرمود: پسر را بکتر از میزان حدّ زنا تازیانه میزنند، و برزن حدّ تمام جاری می کنند (یعنی یکصد تازیانه)، عرض کردم: دختری بحدّ بلوغ نرسیده با مردی عمل زشت انجام دادند؟ فرمود: دختر را (که اکنون بیهوش شده) به کمتر از حدّ عقوبت می کنند و مرد را حدّ تمام میزنند.

۵۰۰۷ - عباد مکی - یا یحیی بن عباد - گوید: سفیان ثوری مرا گفت: تو نزد جعفر بن محمد [علیه السلام] موقعیتی داری از او پیرس مردی مریض زنا کرده است اگر حدّ براو جاری شود ترس آن دارند تلف شود، میفرمائید با او چه کنند، گوید: من از او پرسیدم، در پاسخ فرمود: آیا این سؤال را از جانب خود میکنی یا کسی بتو گفته

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ لِي: هَذِهِ الْمَسْأَلَةُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ أَوْ أَمْرِكَ إِنْسَانٌ أَنْ تَسْأَلَ عَنْهَا؟ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ أَمَرَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَيْتَنِي بِرَجُلٍ أَحْبَبْتُ قَدِ اسْتَسْقَى بَطْنُهُ وَبَدَتْ عُرُوقُ فَخَذَيْهِ وَقَدْ زَنَى بِامْرَأَةٍ مَرِيضَةٍ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَيْتَنِي بِعُرْجُونٍ فِيهِ مِائَةٌ شِمْرَاخٍ فَضْرَبَهُ بِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً وَضْرَبَهَا بِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً وَخَلَى سَبِيلَهُمَا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ».

۵۰۰۸- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرِ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ حُزْمَةً مِنْ قُضْبَانٍ أَوْ أَصْلًا فِيهِ قُضْبَانٌ فَضْرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً أَجْزَأَهُ عَنِ عِدَّةٍ مَا يُرِيدُ أَنْ يَجْلِدَهُ مِنْ عِدَّةِ الْقُضْبَانِ».

۵۰۰۹- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، وَصَفْوَانَ، وَغَيْرِ وَاحِدٍ رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أَقْرَأَ الرَّأْيِي الْمُحْصَنُ كِتَابَ أَوَّلِ مَنْ يَرْجُمُهُ

است آن را سؤال کنی؟ گفتم: آری سفیان ثوری بمن امر کرده است از شما بپرسم آنرا، فرمود: همانا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را آوردند که مبتلا بمرض استسقاء بود و رگهای رانهای او همه آشکار شده بود، و با زنی بیمار زنا کرده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد خوشه خرمائی آوردند که صدشاخه داشت، با آن یک ضربت ببرد زد و یک ضربت بزنی و رهانشان کرد، و این گفتار خداوند بزرگ است: «فَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ» (پس بگیر بدستت دسته (از آن را) پس بزنی بآن و خلاف سوگند مکن) (ص: ۴۴)

شرح: «آیه مبارکه در قصه ایوب پیغمبر است که سوگند خورده بود که زوجه اش را یکصد ترکه بزند، و خداوند این راه را برای او باز کرد که یکصد ترکه نازک را دسته کرده و یکبار با او بزند».

۵۰۰۸- زُرَّارَةَ گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه شخصی یکدسته از شاخه های نازک یا یک خوشه که دارای صدشاخه باشد برگیرد (و در مورد حدّ به مریض) یکبار بزند آن حدّ انجام شده و تمام است.

۵۰۰۹- عبدالله بن مغیره، و صفوان و چندتن دیگر که خبر را به امام

الإمام، ثُمَّ النَّاسُ، وَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَرْجُمُهُ الْبَيْتَةُ، ثُمَّ الْإِمَامُ
ثُمَّ النَّاسُ».

۵۰۱۰- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا
عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَرَبَ رَجُلًا تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي نَفَاسِهَا قَبْلَ أَنْ تَطْهُرَ الْحَدَّ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَجِمَهُ اللَّهُ - : لَوْ تَزَوَّجَهَا فِي نَفَاسِهَا وَلَمْ يَدْخُلْ
بِهَا حَتَّى تَطْهُرَ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الْحَدُّ، وَإِنَّمَا حَدُّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ دَخَلَ بِهَا.

۵۰۱۱- وَرَوَى أَبَانٌ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُضْرَبُ
الرَّجُلُ الْحَدَّ قَائِمًا، وَالْمَرْأَةُ قَاعِدَةً، وَيُضْرَبُ كُلُّ عُضْوٍ وَيُشْرَكُ الْوَجْهُ
وَالْمَذَاكِيرُ».

می‌رسانند از امام صادق علیه السلام بروایت نقل کردند که فرمود: هرگاه زانی محصن
اقرار کند اول کسیکه بر جسم آغاز کند امام است سپس مردم، و اگر به بیته ثابت شد
اول آن چهارشاهد شروع می‌کنند و بعد از آنها امام و سپس مردم.

شرح: «این خبر مرسل است و راوی که از امام نقل می‌کند معلوم نیست ولی
وجود صفوان و عبدالله بن مغیره در سند جبران نقص را مینماید. لکن متن آن با روایت
امیرالمؤمنین علیه السلام که فرموده: لَا يُرْجَمُ إِلَّا بِشَهَادَةِ أَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ مُعَارِضٍ اسْتِ و
بعلاوه برشهود واجب نیست هنگام اجرای حد حضور داشته باشند تا شروع بحد
نمایند».

۵۰۱۰- و عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان
علیه السلام مردی را که در حال نفاس عده تزویج کرده، و صبر نکرده بود تا از آنحال
پاک شود، یکصد تازیانه زد.

مؤلف گوید: اگر در نفاس تزویج کرده و صیغه عقد را خوانده باشند ولی
دخول بعد واقع شود حد واجب نیست، و جز این نبود که حد را برای دخول در حال
نفاس جاری فرمود است.

۵۰۱۱- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: مرد را در حال
ایستادن تازیانه میزنند، و زن را در حال نشستن، و همه جای بدن را میتوان زد جز سر و

۵۰۱۲- وَ فِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «حَدَّ الزَّانِي كَأَشَدِّ مَا يَكُونُ مِنَ الْحُدُودِ».

۵۰۱۳- وَ رَوَى طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُجْرَدُ فِي حَدِّ وَلَا يُشَيِّحُ - يَعْنِي يُمَدُّ - وَقَالَ: يُضْرَبُ الزَّانِي عَلَى الْحَالِ الَّتِي يُوجَدُ عَلَيْهَا إِنْ وُجِدَ غُرْيَانًا ضُرِبَ غُرْيَانًا، وَإِنْ وُجِدَ وَعَلَيْهِ ثِيَابُهُ ضُرِبَ وَعَلَيْهِ ثِيَابُهُ».

۵۰۱۴- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ وُجِدَ تَحْتَ فِرَاشِ رَجُلٍ فَأَمَرَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَوَّثَ فِي مَخْرُوءَةٍ».

۵۰۱۵- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَزْنِي فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ مِرَارًا، قَالَ: إِنْ زَنَى بِأَمْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ كَذَا وَكَذَا مَرَّةً فَإِنَّمَا عَلَيْهِ حَدٌّ وَاحِدٌ، وَإِنْ هُوَ زَنَى بِنِسَاءٍ شَتَّى فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ أَوْ فِي

صورت و آلات تناسلی و بیضه‌ها.

۵۰۱۲- و در روایت سماعة بن مهران است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: حدّ زنا کار را از دیگر حدّها سخت‌تر اجرا می‌کنند.

۵۰۱۳- طلحه بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: که در اجراء حدّ مجرم را برهنه نمی‌کنند و تخت نمی‌خوابانند - یعنی دراز نمی‌کنند - و نیز فرمود: مرد را بهرحالی که یافتند حدّ میزنند اگر برهنه بود (درحال زنا) عریان، و اگر لباس به تن داشت از روی لباس تازیانه میزنند.

۵۰۱۴- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آوردند که او را زیر لحاف مردی دیده بودند، حضرت فرمان داد او را با نجاست مستراح بیالودند.

۵۰۱۵- ابوبصیر - مکفوف - گوید: از امام باقر علیه‌السلام راجع به مردیکه در یک روز چندبار زنا کرده پرسیدم: فرمود: اگر با یک زن اینکار را مکرر

سَاعَةً وَاحِدَةً فَإِنَّ عَلَيْهِ فِي كُلِّ امْرَأَةٍ فَجَرِبَهَا حَدًّا».

۵۰۱۶- وَ رَوَى يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَتَيْتِ امْرَأَةً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ، فَأَعْرَضَ بِوَجْهِهِ عَنْهَا فَتَحَوَّلْتُ حَتَّى اسْتَقْبَلْتُ وَجْهَهُ، فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلْتُهُ، فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَعْرَضَ عَنْهَا، ثُمَّ اسْتَقْبَلْتُهُ فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَمَرَ بِهَا فُحِبِسَتْ وَكَانَتْ حَامِلًا فَتَرَبَّصَ بِهَا حَتَّى وَضَعَتْ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَحُفِرَ لَهَا حُفِيرَةٌ فِي الرُّحْبَةِ وَخَاطَ عَلَيْهَا ثَوْبًا جَدِيدًا وَأَدْخَلَهَا الْحُفْرَةَ إِلَى الْحِقْوِ وَمَوْضِعِ الثَّدْيَيْنِ وَأَغْلَقَ بَابَ الرُّحْبَةِ وَرَمَاهَا بِحَجَرٍ وَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ عَلَى تَصْدِيقِ كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ، ثُمَّ أَمَرَ قَتْبَرَ فَرَمَاهَا بِحَجَرٍ، ثُمَّ دَخَلَ مَثْرَلَهُ، وَقَالَ: يَا قَتْبَرُ إِنَّكَ لِأَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَدَخَلُوا فَرَمَوْهَا بِحَجَرٍ حَجَرٍ،

کرده، یک حد واحد براوست، و اگر با زنهاى متعدد در یکروز یا در یکساعت انجام داده برای هر زنى یکحد براوست.

شرح: «مشهور میان فقهاء آنستکه برای زناى مکرر قبل از اقامه و اجرای حد یک حد بیش نیست، ولى مؤلف در کتاب مقنع و ابن جنید در مختصر خود بمضمون خبر فتویٰ داده اند».

۵۰۱۶- و یونس بن یعقوب از ابى مریم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: زنى نزد امیرالمؤمنین آمد، و گفت: من عملی زشت زنا انجام داده ام، حضرت از وی روی بگردانید، زن بدانسورفت و در مقابل آن حضرت شد و گفت: من مرتکب زنا شده ام، باز حضرتش روی از او بگردانید، زن نیز بان سوشد و گفت: من زنا کرده ام، اینبار نیز حضرت روی بگردانید، و زن بانسوشده و گفت: من مرتکب عمل قبیح شده ام، پس حضرت فرمان داد او را بازداشت کردند و زن حامله بوده و درنگ کردند تا وضع حمل کرد، سپس امر فرمود برای او حفره ای در رجه کوفه کنند، و لباسی جدید برای او دوختند، و زن را تا سینه درون آن حفره کردند و دروازه رجه (میدان) را بستند، و با سنگ او را هدف قرار داد و گفت: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ عَلَى تَصْدِيقِ كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ» سپس بقبر فرمان داد او را سنگ زند، بعد بمنزل

ثُمَّ قَامُوا لَا يَدْرُونَ أَيْعِدُونَ جِجَارَتَهُمْ أَوْ يَزْمُونَ بِجِجَارَةٍ غَيْرِهَا وَبِهَا رَمَقٌ فَقَالُوا: يَا قَبْرُ أَخْبِرْهُ إِنَّا قَدْ رَمَيْنَاهَا بِجِجَارَتِنَا وَبِهَا رَمَقٌ فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقَالَ: عُودُوا فِي جِجَارَتِكُمْ فَعَادُوا حَتَّى قُضِيَتْ فَقَالُوا لَهُ: فَقَدْ مَاتَتْ فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: فَادْفَعُوهَا إِلَى أَوْلِيَائِهَا وَمُرُوهُمْ أَنْ يَصْنَعُوا بِهَا كَمَا يَصْنَعُونَ بِمَوْتَاهُمْ».

۵۰۱۷- وَرَوَى سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «أَتَى رَجُلٌ

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَأَعْرَضَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَجْهِهِ عَنْهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَأَقْبَلْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رفت، و فرمود: قبر اجازه ده اصحاب محمد صلی الله علیه و آله در آیند و او را سنگسار کنند و داخل شدند و هریک با سنگی او را هدف قرار داد و سنگها تمام شد و آنان ندانستند همان سنگها را بار دوم باو بزنند یا نه، و در زن رمقی باقیمانده بود، به قبر گفتند: ما او را با سنگهایمان زدیم ولی هنوز زنده است: از امام پرس اکنون چکنیم، فرمود: با سنگهایتان دوباره شروع کنید، از نو سنگسار کردند تا جان سپرد، گفتند: وی ببرد اکنون با او چه کنیم، فرمود: او را بصاحبانش بسپارید و بگوئید با او همانند مرد گانشان رفتار کنند.

شرح: «در طریق مؤلف بیونس بن یعقوب، ابان بن عثمان احمر است و وی ناووسی مذهب است، و ناووسی کسانی را گویند که معتقد هستند امام صادق علیه السلام آخرین امام است، نمرده و نخواهد مرد تا روزیکه بیاید و عالم را پراز عدل و داد کند، و فخرالمحققین گوید: از پدرم (یعنی علامه حلی) پرسیدم از حال ابان فرمود: «الْأَقْرَبُ عِنْدِي عَدَمُ قَبُولِ رِوَايَتِهِ» نزدیکتر بحق آنستکه روایاتش را نپذیریم. و متن روایت دلالت دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام با قرار چهار بار او را رجم کرد و این موافق با فتاوی اهل سنت و دستور عمر بن الخطاب است، و معارض با اخباریستکه فرموده: «لَا يَرْجَمُ إِلَّا بِشَهَادَةِ أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى الْإِيلَاجِ وَالْإَخْرَاجِ».

۵۰۱۷- و سعد بن طریف از اصبع بن نباته روایت کرده است که مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین براستیکه من زنا کرده ام مرا باجراة حدّ الهی پاک کن، حضرت از وی روی بگردانید، سپس وی را گفت بنشین، پس

عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ: أَيْعِزُّ أَحَدُكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةَ أَنْ يَسْتُرَ عَلَى نَفْسِهِ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَظَهَّرَنِي، فَقَالَ: وَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا قُلْتَ؟ قَالَ: طَلَبْتُ الظَّهَارَةَ، قَالَ: وَآيُ الظَّهَارَةِ أَفْضَلُ مِنَ التَّوْبَةِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ يُحَدِّثُهُمْ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَظَهَّرَنِي فَقَالَ لَهُ: أَتَقْرَأُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِفْرَأْ فَقْرَأْ فَأَصَابَ فَقَالَ لَهُ: أَتَعْرِفُ مَا يَلْزَمُكَ مِنَ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي صَلَاتِكَ وَزَكَاتِكَ فَقَالَ: نَعَمْ فَسَأَلَهُ فَأَصَابَ، فَقَالَ لَهُ: هَلْ بِكَ مِنْ مَرِيضٍ يَعْرُوكَ أَوْ تَجِدُ وَجَعًا فِي رَأْسِكَ أَوْ شَيْئًا فِي بَدَنِكَ أَوْ عَمًا فِي صَدْرِكَ؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا، فَقَالَ: وَيَحَكَ إِذْهَبَ حَتَّى نَسْأَلَ عَنكَ فِي السَّرِّ كَمَا سَأَلْنَاكَ فِي الْعَلَانِيَةِ، فَإِنْ لَمْ تَعُدْ إِلَيْنَا لَمْ نَنْظُرْكَ، قَالَ: فَسَأَلَ عَنْهُ فَأَخْبَرَ أَنَّهُ سَالِمٌ الْحَالِ وَأَنَّهُ لَيْسَ هُنَاكَ شَيْءٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِ بِهِ الظَّنُّ، قَالَ: ثُمَّ عَادَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَظَهَّرَنِي، فَقَالَ لَهُ: لَوْ أَنَّكَ

روی مردم کرده فرمود: آیا شما عاجزید از اینکه یکی از شما اگر مرتکب عمل ناشایسته‌ای شد بر خود بیوشد همچنانکه خداوند از دیگران آنرا مستور داشته، آن مرد برخاست و گفت: یا علی من زنا کرده‌ام مرا پاک ساز، حضرت پرسید: چه تورا وادار کرد که این کلام را در این جمع بگوئی؟ گفت: طلب پاک شدن از گناه، حضرت فرمود: چه طهارتی بالاتر از توبه است، سپس روی بیاران کرده مشغول به سخن شد، مرد برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین من براستی که زنا کرده‌ام مرا پاک ساز، حضرت فرمود: آیا چیزی از قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: بخوان، مرد شروع کرد و درست خواند، پرسید آیا مبتلا به بیماری یا ناراحتی عصبی هستی که گاهی تورا فرا می‌گیرد، یا بسردردی گرفتاری یا چیزی در بدن تو است، یا در سینه تو آندوهی است و تورا ناراحت ساخته، مرد گفت: یا امیرالمؤمنین نه، فرمود: خدایت ببخشد برو تا از دیگران سرتی از وضع تو سؤال شود چنانکه از تو آشکارا پرسش شد، و اگر باز نگریدی ما نیز با تو کاری نخواهیم داشت، و درباره او از دیگران سوال شد، گفتند سالم و تندرست است و چیزیکه انسان را در مورد او بشک اندازد در او سراغ نداریم، گوید: سپس مرد آمد نزد امام و باو گفت: یا امیرالمؤمنین من زنا کردم مرا پاک ساز، حضرت

لَمْ تَأْتِنَا لَمْ تَطْلُبْكَ وَ لَسْنَا بِتَارِكِيكَ إِذْ لَزِمَكَ حُكْمُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ إِنَّهُ يَجْزِي مَنْ حَضَرَ مِنْكُمْ رَجْمَهُ عَمَّنْ غَابَ، فَتَشَدَّتْ اللَّهُ رَجُلًا مِنْكُمْ يَحْضُرُ غَدًا لَمَّا تَلَّمَّ بِعِمَامَتِهِ حَتَّى لَا يَعْرِفَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ أَتُونِي بِغُلَسٍ حَتَّى لَا يَنْظُرَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَا لَا نَنْظُرُ فِي وَجْهِ رَجُلٍ وَ نَحْنُ نَرْجُمُهُ بِالْحِجَارَةِ، قَالَ: فَقَدَا النَّاسُ كَمَا أَمَرَهُمْ قَبْلَ إِسْفَارِ الصُّبْحِ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: نَشَدْتُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْكُمْ لِلَّهِ عَلَيْهِ مِثْلُ هَذَا الْحَقِّ أَنْ يَأْخُذَ اللَّهُ بِهِ فَإِنَّهُ لَا يَأْخُذُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِحَقِّ مَنْ يَطْلُبُهُ اللَّهُ بِمِثْلِهِ، قَالَ: فَانصَرَفَ وَاللَّهُ قَوْمٌ مَا نَدْرِي مَنْ هُمْ حَتَّى السَّاعَةِ، ثُمَّ رَمَاهُ بِأَرْبَعَةِ أَحْجَارٍ وَرَمَاهُ النَّاسُ».

باو فرمود: چنانچه تو نزد ما نمی‌آمدی تو را احضار نمی‌کردیم ولی دست از تو برنخواهیم داشت همانا جرمت ثابت شد و حکم خداوند بزرگ درباره‌ی تو مورد پیدا کرد، سپس فرمود: ای مردم برای رجم این مرد حاضران شما از کسانی که غائبند کفایت می‌کنند، پس بخدا سوگند می‌دهم که نیاید یکی از شما فردا مگر اینکه با عمامه‌اش رویش را پوشانیده باشد تا اینکه دیگران او را نشناسند، و صبح تاریک بیاید تا یکدیگر را درست نبینید زیرا ما نمی‌نگریم در چهره‌ی مردیکه او را رجم می‌کنیم با سنگریزه یا پاره‌سنگ، گوید: فردا با مامدادان همانطور که امام فرموده بوده پیش از اینکه هوا روشن شود گرد آمدند، و امیر مؤمنان علیه‌السلام بآنان رو کرده فرمود: شما را بخدا سوگند هرکدام از شما حدی این چنین خدا بر او واجب کرده است در این مورد شرکت نکنند زیرا حق خدا را نگیرد آنکس که خداوند از او حقی مانند آن طلبکار است، فرمود: بخدا مردمی رفتند که اکنون ندانستیم چه کسانی بودند، سپس با چهار سنگ او را سنگسار کرد.

شرح: «سعد بن طریف قاضی سنی است و علماء رجال او را توثیق نکرده‌اند، و خبر دلالت دارد که امام علیه‌السلام اقرار را موجب رجم دانست و مردی را به اقرار رجم کرد، با اینکه وی قبل از ثبوت حکم به اقرارش، بارها خود گفته بود: «طهرتني» که این اگر توبه صریح نباشد، لا اقل شبهه آن هست، و حدّ چه جلد باشد چه رجم قبل از توبه است، و اگر توبه‌اش قبل از ثبوت حکم باشد درء حدّ می‌کند، چنانکه

۵۰۱۸- وَ «إِنَّ امْرَأَةً أَتَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي طَهَّرَكَ اللَّهُ فَإِنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَيْسَرُ مِنْ عَذَابِ الآخِرَةِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ فَقَالَ: مِمَّ أَطَهَّرُكَ؟ قَالَتْ: مِنَ الزَّانَا، فَقَالَ لَهَا: فَذَاتُ بَعْلِ أَنْتِ أَمْ غَيْرُ ذَاتِ بَعْلِ؟ فَقَالَتْ ذَاتُ بَعْلِ، فَقَالَ لَهَا: فَحَاضِرًا كَانَ بَعْلُكَ أَمْ غَائِبًا؟ قَالَتْ: حَاضِرًا، فَقَالَ: انْتَظِرِي حَتَّى تَضْعِي مَا فِي بَطْنِكَ ثُمَّ اسْتِنِي، فَلَمَّا وَلَّتْ عَنَّهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ، قَالَ: اللَّهُمَّ هَذِهِ شَهَادَةٌ، فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ أَتَيْتُهُ فَقَالَتْ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ وَقَدْ وَضَعْتُ فَطَهَّرْنِي، قَالَ: وَذَاتُ بَعْلِ أَنْتِ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ أَمْ غَيْرُ ذَاتِ بَعْلِ؟ قَالَتْ: بَلَى ذَاتُ بَعْلِ، قَالَ: وَكَانَ بَعْلُكَ غَائِبًا أَمْ حَاضِرًا؟ قَالَتْ: بَلَى حَاضِرًا قَالَ: إِذْهَبِي حَتَّى تُرَضِعِيهِ، فَلَمَّا وَلَّتْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهَا

شبهه نیز درء حدّ مینماید. که «الحدود تدرء بالشبهات».

۵۰۱۸- و بهمان سنّد پیش گوید: زنی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من زنا کرده‌ام مرا از گناه پاک ساز خداوند شما را پاک دارد زیرا عذاب دنیا آسانتر است از عذاب آخرت که هرگز بریده نخواهد شد، فرمود: از چه چیز تورا پاک کنم؟ گفت: از زنا، فرمود: آیا شوهرداری یا نه؟ گفت: شوهر دارم، فرمود: شویت در اینجا است، یا غائب و در شهر دیگر است؟ گفت: در اینجا است، پس آنحضرت فرمود: تو اکنون منتظر باش تا از حمل فارغ شوی آنگاه خود بمن مراجعه کن، پس چون زن دور شد آنقدر که دیگر کلام آنحضرت علیه السلام را نمی شنید، گفت: خدایا این یک اقرار، بمنزله یک شاهد، طولی نکشید که زن باز آمد و گفت: من حمل را گذاردم مرا پاک کن، امیرالمؤمنین علیه السلام تجاهر نموده فرمود: تو را از چه پاک سازم؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام و اکنون حمل را هم گذارده‌ام و کودک بدنیا آمده، حضرت باز پرسید آیا تو شوهر داشتی و اینکار از تو سرزد یا نداشتی؟ گفت: بلی، شوهر داشتم، فرمود: آیا شوهر نزد تو بود یا بمسافرت رفته بود؟ زن گفت: نه، حاضر بود، فرمود: برو و فرزندت را شیرده تا وقت باز گرفتن از شیر، و چون زن چند قدمی دور شد که صدای امیرالمؤمنین را دیگر نمی شنید حضرت گفت: خدایا

شهادتاًن، فلما، أَرْضَعْتَهُ عَادَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي، فَقَالَ لَهَا: وَذَاتُ بَعْلِ كُنْتِ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ أَمْ غَيْرُ ذَاتِ بَعْلٍ؟ قَالَتْ: بَلَى ذَاتُ بَعْلٍ، قَالَ: وَكَأَنَّ زَوْجَكَ حَاضِراً أَمْ غَائِباً؟ قَالَتْ: بَلَى حَاضِراً، قَالَ: أَذْهَبِي فَأَكْفِيهِ حَتَّى يَغْفَلَ أَنْ يَأْكُلَ وَيَشْرَبَ وَلَا يَتَرَدَّى مِنْ سَطْحٍ وَلَا يَتَهَوَّرُ فِي بَيْرٍ، فَأَنْصَرَفَتْ وَهِيَ تَبْكِي فَلَمَّا وَلَّتْ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ كَلَامَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ هَذِهِ ثَلَاثُ شَهَادَاتٍ، فَاسْتَقْبَلَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ وَهِيَ تَبْكِي، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُطَهِّرَنِي فَقَالَ لِي: أَكْفِي وَلَدَكَ حَتَّى يَأْكُلَ وَيَشْرَبَ وَلَا يَتَرَدَّى مِنْ سَطْحٍ وَلَا يَتَهَوَّرُ فِي بَيْرٍ وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يُدْرِكَنِي الْمَوْتُ وَلَمْ يُطَهِّرْنِي، فَقَالَ لَهَا عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ: إِرْجِعِي فَأَتِي أَكْفُلُ وَلَدَكَ.

فَرَجَعَتْ فَأَخْبَرَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِ عَمْرٍو فَقَالَ لَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَ يَكْفُلُ عَمْرُوٌ وَلَدَكَ؟ قَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي

این دو اقرار بمنزله دوشاهد، چون زن طفل را از شیر باز گرفت نزد آنحضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من زنا کرده‌ام و مرا پاک ساز، حضرت پرسید شوهر داشتی و اینکار را کردی؟ گفت آری، فرمود: شوهرت حاضر بود یا مسافر؟ گفت: حاضر بود، فرمود: برو و کودک را مواظبت و پرستاری کن تا بعقل رسد و بتواند خود بخورد و بیاشامد، و از بام و بلندی نلغزد و در چاه و امثال آن نیفتد، پس آن زن بازگشت در حالیکه میگریست، و چون مقداریکه دیگر کلام امام را نمی شنید دور شد حضرت گفت: خدایا این سه اقرار، بمنزله سه شاهد، عمرو بن حرث در اینحال زن را دید که میگرید، سبب گریه را پرسید؟ زن گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم که مرا از گناه زنا پاک کند، بن فرمود: برو و کودکت را پرستاری کن تا بتواند خود بخورد و بیاشامد و از بام سقوط نکند و در چاه نیفتد، و من میترسم که مرگم فرا رسد و ناپاک از دنیا بروم، عمرو بن حرث: گفت: باز گرد من کفالت این طفل را خواهم کرد.

زن نزد علی علیه السلام بازگشت و قول عمرو را بازگفت، امام از وی پرسید برای چه عمرو فرزندت را کفالت کند؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام مرا پاک کن،

رَبِّتُ فَطَهَّرْنِي، قَالَ: وَذَاتُ بَعْلِ كُنْتِ إِذْ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ قَالَ: وَكَانَ بَعْلُكَ حَاضِراً أَمْ غَائِباً؟ قَالَتْ بَلْ حَاضِراً، فَرَفَعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ أَثْبَتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ وَإِنَّكَ قَدْ قُلْتَ لِتَيْبِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيمَا أَخْبَرْتَهُ مِنْ دِينِكَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ عَطَّلَ حَدّاً مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَدَنِي وَضَادَنِي فِي مُلْكِي، اللَّهُمَّ وَإِنِّي غَيْرُ مُعْطِلٍ حُدُودِكَ وَلَا طَالِبٍ مُضَادَّتِكَ وَلَا مُعَانِدٍ لَكَ وَلَا مُضَيِّعٍ أَحْكَامَكَ، بَلْ مُطِيعٌ لَكَ مُتَّبِعٌ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، فَتَنْظَرُ إِلَيْهِ عَمْرُوبُنْ حُرَيْثٍ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكْفَلَهُ لِأَنِّي ظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ تُحِبُّهُ فَأَمَّا إِذْ كَرِهْتَهُ فَلَسْتُ أَفْعَلُ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَعْدَ أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ لَتَكْفُلَنَّهُ وَأَنْتَ صَاحِرٌ، ثُمَّ قَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَعَدَ الْمِثْبَرَ فَقَالَ: يَا قَبْرِ نَادٍ فِي النَّاسِ الصَّلَاةِ جَامِعَةٍ، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَصَّ الْمَسْجِدَ بِأَهْلِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ إِمَامَكُمْ خَارِجٌ بِهَذِهِ الْمَرْأَةِ إِلَى الظَّهْرِ لِيَقِيمَ عَلَيْهَا الْحَدَّ إِنَّ

فرمود: آیا شوهر داشتی و چنین کردی گفت: آری، پرسید شوهرت حاضر بود یا مسافر؟ گفت حاضر، آنگاه امیرالمؤمنین سربسوی آسمان کرده گفت: بارالها براستی که من با گرفتن چهار بار اقرار حدّ را براوثابت کردم و تو خود برسولت صلوات الله علیه و آله از جمله آنچه باو از دین و آئینت و حی کرده‌ای این است که ای محمد هرکس حدّی از حدود مرا تعطیل کند پس بی شک با من ستیز کرده و از فرمان من سرپیچید و در برابر قدرت من ایستاده، پروردگار من حدود تو را تعطیل کننده نیستم و طالب مخالفت با تو نیستم و ستیزه کننده با تو و ضایع کننده احکامات نخواهم بود، بلکه مطیع فرمان تو هستم و تابع سنت رسولت، و عمروبن حرّیث نگاه بحضرت کرده گفت: یا امیرالمؤمنین جز این نبود که من می‌پنداشتم تو دوست داری که کسی او را کفالت کند، اگر میدانستم تو خوش نداری کفالت فرزند او نمی‌کردم، حضرت فرمود: پس از چهار بار شهادت او؟ بخدا باید او را کفالت کنی، بی چون و چرا بدون أجر، سپس برخاست و بمنبر رفت و فرمود: ای قنبر مردم را خبر کن تا حاضر شوند، جمعیت آمدند و مسجد از کسان پر شد، امام فرمود: ای مردم پیشوای شما فردا با این زن به

شَاءَ اللهُ، ثُمَّ نَزَلَ فَلَمَّا أَصْبَحَ خَرَجَ بِالْمَرْأَةِ وَخَرَجَ النَّاسُ مَتَتَكِّرِينَ مُتَلَثِّمِينَ بَعْمَائِمِهِمْ وَالْحِجَارَةَ فِي أَيْدِيهِمْ وَأَرْذِيَّتِهِمْ وَأَكْمَامِهِمْ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى الظَّهْرِ، فَأَمَرَ فَحْفِرَ لَهَا حَفِيرَةٌ ثُمَّ دَفَنَهَا فِيهَا إِلَى حِقْوَيْهَا ثُمَّ رَكِبَ بَعْلَتَهُ وَأَثْبَتَ رِجْلَهُ فِي غَرَزِ الرِّكَابِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَيْهِ السَّبَابَتَيْنِ فِي أُذُنَيْهِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهَدَ إِلَيَّ نَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدًا وَعَهْدَ نَبِيِّهِ إِلَيَّ أَنْ لَا يُعِيمَ الْحَدَّ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ، فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ مِثْلُ مَالِهِ عَلَيْهَا فَلَا يُعِيمُ الْحَدَّ عَلَيْهَا، فَانصَرَفَ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ كُلُّهُمْ مَا خَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَأَقَامُوا عَلَيْهَا الْحَدَّ، وَمَامَعَهُمْ غَيْرُهُمْ مِنَ النَّاسِ».

میدان کوفه می‌آید تا بیاری خدا حد الهی را براو جاری سازد، سپس از منبر فرود آمد، و چون صبح شد با زن خارج گشت و مردم در حالیکه با دستار خویش روهای خود را پوشیده بودند، و پاره‌هایی سنگ را در دست و در آستین و در دامن عبا برگرفته بسوی میدان رهسپار شدند، پس امر فرمود برای او گودالی آماده کردند و آن زن را تا سینه در آن پنهان کردند، آنگاه بر قاطر خود سوار گشت و پا در پنجه رکاب نمود و دو انگشت سیبانه خود را در گوش نهاد و با صدای بلند آواز داد: ای گروه مردم براستیکه خداوند تبارک و تعالی دستوری و قراری را بسوی پیامبرش صلی الله علیه و آله فرستاد، و رسولش نیز بامن این قرار را گفته است که هرکس حدی از حدود الهی بگردن دارد در اجرای حد اقدام ننماید، پس هرکس حدی برعهده اوست همانند حدیکه براین زن است، او حق ندارد در اینکار شرکت کند، پس همگی مردم در آنروز بازگشتند بجز امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام و اینان حد را براو جاری کردند در حالیکه با آنان کسی از مردم نبود.

شرح: «گذشت که سعدبن طریف راوی این قصه از قضات اهل سنت است، و هدف آنان آنستکه چون عمر بن الخطاب خلیفه ثانی را عقیده این بوده که رجم با بیته (یعنی چهارشاهد) و حبل (یعنی حاملگی) و اقرار متهم چهاربار ثابت میشود، و بعکس علی بن ابی طالب علیه السلام را عقیده آن بود که رجم بجز با بیته

ثابت نمیشود، بکوشند تا طرفداران نظر علیّ علیه السلام را بدون توجه، در عمل موافق رأی عمر کنند، لذا این گونه قصه‌ها را جعل میکردند، و امیرالمؤمنین علیه السلام را نوعی جلوه می‌دادند که زنی تائبه و حامله و مرضعه را، با کمال هشیاری از راه حيله و صحنه‌سازی و ادار به چهاربار اقرار میکند، و بعد بهمه اصحاب و طرفداران و یاران خود می‌فهماند که «جملگی حد!». زنای محصنه بگردن دارید، همچنین فردیکه پنج بار گفته است «طهرنی»، و بالأخره زاری کرده و اشک ریخته است عمل او را توبه نمیداند، و زن را با اجرای رجم بقتل میرساند، و این را بحساب خدا می‌گذارد.

با اینکه بسیاری از موارد که عمر خود تصمیم برجم کسی میگرفت چنانکه در بسیاری از کتب ذکر شده علی علیه السلام بصورتی لطیف درء حد میکرد و بیچارگان را از این عذاب جزئی دنیا می‌رهانید، باری این خبر در کافی و تهذیب از علی بن ابی حمزه بطائنی از ابوبصیر از عمران بن میثم، یا صالح بن میثم اسدی نقل شده است، و از معصوم علیه السلام نیست، و علی بن ابی حمزه نه تنها واقفی مذهب است بلکه از سران آن فرقه ضالّه است، و علاوه بر اینکه توثیق نشده، درباره او «كذّابٌ مَلْعُونٌ» نیز گفته اند، و در روایت او اقرار آن زن پنج بار است، نه چهاربار، و نمی‌توان بخبر او تمسک کرد و اقرار را موجب رجم دانست چون معارض دارد، و در اخبار اهل بیت علیهم السلام اقرار موجب جلد (تازیانه یکصدبار) است ولو مجرم محصن باشد، و رجم باقرار سنت عمر است نه مذهب علی علیه السلام که فرموده است: «لَا يُرْجَمُ رَجُلٌ وَلَا امْرَأَةٌ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةٌ شُهِدَ عَلَى الْإِيْلَاجِ وَالْإِخْرَاجِ» که ظهور در حصر دارد، و ظاهراً لیس الا است و در کتاب شریف کافی در کتاب حدود باب مایوجب الرجم پنج خبر ذکر شده که همگی چهار شاهد را موجب سنگسار گفته‌اند، و در طرق عامّه ابن عباس بسندیکه هیشمی آنها صحیح دانسته و بخاری و مسلم و ابن ماجه نقل کرده‌اند از رسول خدا صلی الله علیه و سلم روایت کرده که فرمود: «لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا أَحَدًا بغير بَيِّنَةٍ، لَرَجَمْتُ فُلَانَةَ فَقَدْ ظَهَرَ مِنْهَا الرِّيْبَةُ» (اگر بغير بینه کسی را رجم میکردم هرآینه فلان زن را سنگسار مینمودم). و نیز برای جلوگیری هر چه بیشتر از

اجرای حدّ رجم در چهار شاهد عادل شرط است که همه از هر جهت یکطور شهادت دهند و یکی پس از دیگری بدون فاصله زمانی ادای شهادت کنند، و اگر در تفصیل واقعه باختلاف سخن گویند، جرم ثابت نمی شود، و نیز باید خود با چشم خویش ایلاج و اخراج را دیده و شهادت دهند، و اگر غیر این باشد مانند در آغوش یکدیگر دیدن، یا بوسیدن، یا دست بگردن یکدیگر داشتن و امثال این امور رجم ثابت نمی شود، بلکه این شهادت موجب تعزیر است (یعنی تازیانه ای چند برای تأدیب)، و اگر بجای چهارمرد، دومرد و چهار زن شهادت به ایلاج و اخراج دهند متهم یکصد تازانه میخورد نه آنکه سنگسار شود، و بقسمی سخت جرم موجب سنگسار ثابت میشود که گوئی محال است، و بقول مرحوم استاد شعرانی — قدس سره — حدّ سنگسار برای زنا هیچوقت ثابت نمی شود، و عادل نظر بعورت زن و مرد بیگانه نمیکند، و اگر کمتر از چهار مرد یا بدل آن (سه مرد و دو زن) شهادت دهند شهادتشان پذیرفته نیست، بلکه شهود خود حدّ قذف و افترا میخورند، و نزد آنانکه خود اقرار را موجب رجم می دانند اگر مقرّ پشیمان گردد و انکار کند، انکار او را می پذیرند، ولی اگر اقراری کرده باشد که جلد را بر او لازم کند و بعد پشیمان شده انکار کند، انکار وی را نمی پذیرند و تازیانه اش می زنند، این امور دلالت دارد که حکم رجم، حکم آسانی نیست، بخصوص که قرآن علاوه بر اینکه نصی در رجم ندارد آیه ای دارد که از آن چیز دیگری غیر از رجم فهمیده میشود، و آن آیه این است «فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَأُجِشَ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» (پس اگر مرتکب فحشاء شوند بر آنها نیم عذاب زنان آزاد شوهردار است که زنا دهند - نساء: ۲۵) البته جماعتی گفته اند محصنات در آیه زنان پارسا و عقیف هستند، نه زنان آزاد شوهردار که حدّشان در زنا رجم است زیرا رجم قابل تنصیف نیست، ولی عدم صحت این کلام واضح است، زیرا زنی عقیف و پارسا عذابی ندارد تا نیم آنرا بر کنیزی عفت مسلم داریم، و این از تنگی قافیه است که چنین کلامی را بدون توجه گفته اند. و نیز زن شوهردار که زنا دهد پارسا نیست و عفت ندارد، باری این آیه مطلب را در حکم رجم دشوارتر می کند، و وجود رجم را در قرآن نه

تنها مورد تردید، بلکه فی الجمله نفی می‌کند، ولی بحسب روایات مأثوره در سنت یا عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله رجم بوده است، و چنانکه در اخبار هست چندتن را آنحضرت رجم فرموده که از جمله آنان ماعز بن مالک است و در کتب فریقین با اختلاف در لفظ و معنی قضیه نقل شده است. و اگر گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله ماعز را به اقرار رجم فرمود، گوئیم: ثابت نیست و این روایت ابوهریره و سلمه بن عبدالرحمن بن عوف از جابر، و سلیمان بن بریده و برادرش عبدالله بن بریده از بریده است، ولی بروایت ابن عباس که در صحیح مسلم است لفظ آن چنین است «قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَاعِزِ بْنِ مَالِكِ الْأَسْلَمِيِّ: أَحَقُّ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ قَالَ: نَعَمْ - الْخِ» (آیا راست بَلَّغْتَ عَنِّي؟ قَالَ بَلَغَنِي أَنَّكَ وَقَعْتَ بِجَارِيَةِ آلِ فُلَانٍ؟ قَالَ: نَعَمْ - الْخِ) (آیا راست است آنچه از تو بمن گزارش داده‌اند؟ گفت: بشا چه گزارش داده‌اند؟ فرمود: تو با کنیز فلان قبیله زنا کرده‌ای، گفت: آری) و این گزارش به چه صورت بوده معلوم نیست. و در خبری ذکر نشده، ولی این روشن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر شهادت شهود در نزد او تمام نبود متعرض وی نمی‌شد، و طیبی که یکی از علماء اهل سنت است گوید: «لَا يَبْعُدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَلَغَهُ حَدِيثُ مَاعِزٍ فَأَخْضَرَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَاسْتَنْطَقَهُ لِيُسْكِرَ مَا نَسِبَ إِلَيْهِ لِدَرْءِ الْحَدِّ» (دور نیست که به رسول خدا حدیث ماعز رسیده، و آنحضرت برای رفع تهمت او را مورد بازپرسی قرار داده باشد - بامید آنکه راهی برای درء حد پیدا کند) و بهر حال ثابت نیست که ماعز باقرارش مأخوذ شده باشد، و او را به اقرار سنگسار کرده باشند، و پسران بریده اسلمی خود از قضات عامه‌اند، و همچنین ابوسلمه بن عبدالرحمن از طرفداران عمر است و بعید نیست این خبر را موافق نظیر عمر بن خطاب جعل کرده باشند، باری حق آنستکه رجم در اسلام بشهادت چهار شاهد عادل - با شرائطی که در جای خود مذکور است - و از آن به بیته تعبیر میکنند باید اجرا شود، و چنانچه با اقرار متهم بثبوت رسد موجب جلد یعنی صد تازیانه است نه سنگسار، و آنهم در

۵۰۱۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا رُوحَ اللَّهِ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي، فَأَمَرَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُنَادِيَ فِي النَّاسِ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا خَرَجَ لِيُطَهِّرَ فُلَانًا، فَلَمَّا اجْتَمَعَ وَاجْتَمَعُوا وَصَارَ الرَّجُلُ فِي الْحُفْرَةِ نَادَى الرَّجُلُ لَا يُحَدِّثُنِي مَنْ لَمْ يَحُدِّثْهُ فِي جَنِّهِ حَدًّا، فَأَنْصَرَفَ النَّاسُ كُلُّهُمْ إِلَّا يَحْيَى وَعَيْسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَدَنَا مِنْهُ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا مُذْنِبُ عِظْنِي فَقَالَ لَهُ: لَا تُخَلِّقَنَّ بَيْنَ نَفْسِكَ وَبَيْنَ هَوَاهَا فَتُرْدِيكَ، قَالَ: زِدْنِي قَالَ: لَا تُعَيِّرَنَّ خَاطِبًا بِخَطِيئَةٍ، قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: لَا تُغَضِبَنَّ، قَالَ: حَسْبِي».

صورتیکه مسبوق بتوبه نباشد و إلا توبه خود از اجرای حدّ مانع میشود، و غالب مواردیکه قضات عامّه از رسول خدا یا از امیرالمؤمنین علیّ علیهما صلوات الله نقل کرده‌اند بلفظ «طهّرني» است که یا توبه صریح است و یا شبهه توبه دارد، و حدّ نیز به شبهه‌ای متوقف میشود، و حال اینکه گویند حدّ رجم را جاری کردند و توبه را اعتنا ننمودند، و این قطعاً خلاف حقّ است و چنین نبوده است، والله یقضی بالحقّ و هوهدی السبیل».

۵۰۱۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد عیسی ابن مریم علیه السلام آمد و باو گفت: یا روح الله من زنا کرده‌ام مرا پاک کن، عیسی علیه السلام امر کرد: کسی در جائی نماند بلکه همه بیرون آیند برای پاک ساختن فلانکس، پس هنگامیکه وی با مردم گرد آمدند و مرد برای سنگسار در حفره شد، فریاد زد: مرا حدّ نزنند آنکس که حدّی بگردن دارد، پس همه مردم رفتند جز یحیی و عیسی علیهما السلام، پس یحیی علیه السلام بوی نزدیک شد و گفت ای گنهکار مرا موعظه کن، مرد گفت: نفس خود را در کارها رها نکن که آزادانه هرچه هوا کند آنرا انجام دهد زیرا این موجب سقوط تو باشد، یحیی علیه السلام فرمود: بیشتر برابم بگو: مرد گفت: خطا کار را به خطایش ملامت و سرزنش نکن، گفت برابم بیشتر بگو، مرد گفت: سعی کن غضب نکنی، یحیی علیه السلام گفت: مرا بس است.

۵۰۲۰- وَ «سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْجُومِ يَقْرَأُ، قَالَ: إِنْ كَانَ أَقْرَعًا عَلَى نَفْسِهِ فَلَا يُرَدُّ، وَإِنْ كَانَ شَهِدَ عَلَيْهِ الشُّهُودُ يُرَدُّ».

وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ إِنْ كَانَ أَصَابَهُ أَلَمُ الْحِجَارَةِ فَلَا يُرَدُّ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَصَابَهُ أَلَمُ الْحِجَارَةِ رُدُّ، رَوَى ذَلِكَ صَفْوَانٌ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۵۰۲۱- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ ثَلَاثَةَ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ بِالزَّانَا فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْنَ الرَّابِعُ؟ فَقَالُوا: الْآنَ يَجِيءُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُدُوهُمْ فَلَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرُ سَاعَةٍ».

۵۰۲۰- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند اگر مجرمی که باید سنگسار شود هنگام رجم فرار کرد حکم چیست؟ فرمود: اگر خود اقرار کرده بازش نگردانند ولی اگر به بینه ثابت شده باشد او را باز گردانند و حد را جاری کنند.
شرح: «از این روایت وجوب رجم باقرار فهمیده نمی شود بلکه عدم وجوب آن بیشتر احساس میشود».

و روایت شده است که چنانچه درد یک پاره سنگ را چشیده باشد و بعد فرار کرده او را باز نگردانند، ولی اگر اصلاً سنگی باو برخورد نکرده فرار کند او را باز می گردانند، و این مطلب را صفوان از بیش از یکتن از روایت از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۵۰۲۱- و در روایت سکونی (از امام صادق علیه السلام) آمده است که سه تن بر علیه شخصی بزنا نزد امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ شهادت دادند، حضرت فرمود: چهارمی کجا است؟ گفتند: اکنون می آید، حضرت فرمان داد آن سه شاهد را حد قذف زدند و فرمود: در حد درنگ نیست.

شرح: - «امکان دارد از آن جهت باشد که مبدا نحوه شهادت سه تن را شخصی بچهارمی برساند و او حاضر شود و همانطور شهادت دهد، و ممکن است برای هر چه سخت شدن اثبات جرم زنای محصنه باشد».

۵۰۲۲- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَيَّانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «مَا الْمُحْصَنُ رَحِمَكَ اللَّهُ؟» قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ فَرْجٌ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ فَهُوَ مُحْصَنٌ.»

۵۰۲۳- وَ فِي رِوَايَةٍ وَهَبِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُتِيَ بِرَجُلٍ وَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ امْرَأَتِهِ فَحَمَلَتْ فَقَالَ الرَّجُلُ وَهَبْتَهَالِي، وَأَنْكَرَتِ الْمَرْأَةُ، فَقَالَ: لَتَأْتِيَنِي بِالشُّهُودِ أَوْ لَأَرْجُمَنَّكَ بِالْجِبَارَةِ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ ذَلِكَ اغْتَرَقَتْ فَجَلَدَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَدَّ.»

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: جَاءَ الْحَدِيثُ هَكَذَا فِي رِوَايَةِ وَهَبِ ابْنِ وَهَبٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ، وَالَّذِي أُفْتِيَ بِهِ وَاعْتَمِدَهُ فِي هَذَا الْمَعْنَى:

۵۰۲۴- مَا رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ

۵۰۲۲- اسماعیل بن جابر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: محصن کیست؟ خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد، فرمود: هرکس را همسری باشد که صبح و شام بتواند از او کام گیرد او محصن خواهد بود.

۵۰۲۳- در روایت و هب ابوالبختری از امام صادق از پدرانش علیهم السلام آمده است که مردی را که از کنیز همسرش بدون اجازه کام گرفته و او را حامله کرده بود نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند، مرد گفت: یا امیرالمؤمنین همسرم این کنیز را خود بمن بخشیده بود، و همسرش انکار میکرد، امام علیه السلام ببرد گفت: تو خود باید شاهد بیاوری که کنیز را بتو هبه کرده است و آلا تو را با سنگ رجم کنم، زن چون چنان دید اعتراف کرد که باو بخشیده است، پس حضرت زن را حدّ فربه و تهمت زد.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: این حدیث این چنین از وهب بن وهب نقل شده و او ضعیف است، و آنچه من بدان فتوی میدهم و در این خصوص بآن اعتماد میکنم این خبر است که:

۵۰۲۴- - حسن بن محبوب از علاء بن رزین از محمد بن مسلم از امام باقر

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الَّذِي يَأْتِي وَلَيْدَةَ امْرَأَتِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهَا عَلَيْهِ مَا عَلَى الزَّانِي يُجْلَدُ مِائَةً جَلْدَةً قَالَ: وَلَا يُرْجَمُ إِنْ زَنَى بِيَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ أُمَّةٍ، فَإِنْ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ حُرَّةٍ وَوَلَةَ امْرَأَةٍ حُرَّةٍ فَإِنَّ عَلَيْهِ الرَّجْمَ، قَالَ: وَكَمَا لَا تُحْصِنُهُ الْأُمَّةُ وَالْيَهُودِيَّةُ وَالنَّصْرَانِيَّةُ إِنْ زَنَى بِحُرَّةٍ فَكَذَلِكَ لَا يَكُونُ عَلَيْهِ حَدُّ الْمُحْصَنِ إِنْ زَنَى بِيَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ أُمَّةٍ وَتَحْتَهُ حُرَّةٌ».

۵۰۲۵- وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ رَفَعَهُ «أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ عُمَرَ فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي فَجَرْتُ فَأَقِيمْ فِيَّ حَدَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا وَكَانَ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَاضِرًا فَقَالَ: سَلْهَا كَيْفَ فَجَرْتِ، فَسَأَلَهَا فَقَالَتْ:

عليه السلام روایت کرده است که فرمود: بر کسیکه با کنیز همسرش بدون اذن او همبستر شده است همان کیفر است که بر زانی است و آن یکصد تازیانه باشد، فرمود: اگر با یهودیه یا نصرانیه یا کنیزی زنا کند رجم نمیشود، ولی اگر با زنی آزاد عمل فحشاء بجا آورد و خود زوجه‌ای آزاده در حباله نکاح داشته باشد، براو حد رجم است، و گفت: و همچنانکه کنیز و یهودیه و نصرانیه او را به زنا با زنی آزاده محصن نمی‌کنند، همینطور حد محصن براو نیست چنانچه با یکی از این سه زنا کند و همسرش آزاد باشد.

شرح: «شیخ طوسی — رحمه الله — گوید: احتمال دارد که مراد از این سه که او را محصن نمی‌کنند این باشد که آنانرا بعقد انقطاع صیغه خوانده باشد نه عقد دوام، زیرا عقد دوام با یهودیه و نصرانیه جایز نیست، ولی متعه جائز است و متعه احصان نمی‌آورد — انتهی، و منکوحه‌ای که با او احصان متحقق میشود اگر حر باشد یا کنیز باید بعقد دوام باشد، اگر کنیز هم بعقد دوام در حباله نکاح او باشد در حکم حر است».

۵۰۲۵- مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ بِاِسْنَانِطَى نَقَلَ كَرْدَةَ زَنَى نَزْدَ عَمْرٍو آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من کار زشت کرده‌ام حد الهی را بر من جاری کن، عمر امر کرد او را رجم کنند، و امیرالمؤمنین عليه السلام حضور داشت، فرمود: از وی بپرس چگونه این عمل از وی سر زده است، عمر پرسید؟ زن گفت من در صحرا بودم و تشنگی بر من

كُنْتُ فِي فَلَاحٍ مِنَ الْأَرْضِ فَأَصَابَنِي عَطَشٌ شَدِيدٌ فَرُفِعَتْ لِي خَيْمَةٌ فَأَتَيْتُهَا فَأَصَبْتُ فِيهَا رَجُلًا أَعْرَابِيًّا فَسَأَلْتُهُ مَاءً فَأَبَى عَلَيَّ أَنْ يَسْقِيَنِي إِلَّا أَنْ أُمَكِّنَهُ مِنْ نَفْسِي، فَوَلَّيْتُ مِنْهُ هَارِبَةً فَاشْتَدَّ بِي الْعَطَشُ حَتَّى غَارَتْ عَيْنَايَ وَذَهَبَ لِسَانِي، فَلَمَّا بَلَغَ مِنِّي الْعَطَشُ أَتَيْتُهُ فَسَقَانِي وَوَقَعَ عَلَيَّ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» هَذِهِ غَيْرُ بَاغِيَّةٍ وَلَا عَادِيَّةٍ فَخَلَّ سَبِيلَهَا، فَقَالَ عُمَرُ: لَوْلَا عَلِيُّ لَهَلَكَ عُمَرُ».

۵۰۲۶- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَقِيَمَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ أَنَّهُ زَنَى ثُمَّ هَرَبَ، قَالَ: إِنْ تَابَ فَمَا عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَإِنْ وَقَعَ فِي يَدِ الْإِمَامِ قَبْلَ ذَلِكَ أَفَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ، وَإِنْ عَلِمَ مَكَانَهُ بَعَثَ إِلَيْهِ».

بالب شد سخت، از دور خیمه‌ای دیدم بدانجا رفتم در آن خیمه مردی بیابانی بود از او نب‌خواستم، وی دریغ کرد بمن آب دهد جز آنکه در برابر آب خود را در اختیار او نهم، من امتناع نموده فرار کردم، تشنگی سخت مرا تحت فشار قرار داد چندانکه چشمانم به کاسه نشست و زبانم از کار بیفتاد، و چون تشنگی کار مرا بدینجا کشانید ناچار به سوی او شدم و وی مرا سیراب و خود را کامیاب نمود، زن که این بگفت: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: این زن مشمول قول خدا است که فرموده: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (پس هرکس ناچار شد و ستمکار و متجاوز نبود گناهی بر او نیست) (انعام: ۱۴) این زن نه ستمکار است و نه متجاوز، عمر چون چنین دید او را رها کرد و گفت: اگر علی نبود عمر هلاک میشد.

شرح: «این خبر دلالت دارد که عمر اقرار را ولو یکبار موجب حدّ رجم میدانسته است، و علی بن ابی طالب علیه‌السلام با کمال فطانت درء میکرده، به نوعیکه خلیفه ناچار به قبول آن میشده است.

۵۰۲۶- و ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: اگر با بینه ثابت شود که مردی زنا کرده است و او هنگام اجرای حدّ فرار کرد حکم چیست؟، فرمود: اگر قبلاً توبه کرده بود حکمی براو نیست و اگر پیش از آنکه توبه کند بدست

۵۰۲۷- وَ فِي رِوَايَةِ صَفْوَانَ؛ وَابْنِ الْمُغْبِرَةِ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَقْرَأَ الزَّانِي الْمُحْصَنُ كَانَ أَوْلَ مَنْ يَرْجُمُهُ الْإِمَامُ ثُمَّ النَّاسُ، وَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ كَانَ أَوْلَ مَنْ يَرْجُمُهُ الْبَيْتَةُ ثُمَّ الْإِمَامُ، ثُمَّ النَّاسُ».

۵۰۲۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَزِيدِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ فِي عِدَّتِهَا، فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ تَزَوَّجَتْ فِي عِدَّةٍ مِنْ بَعْدِ مَوْتِ زَوْجِهَا مِنْ قَبْلِ انْقِضَاءِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ وَعَشْرٍ فَلَا رَجْمَ عَلَيْهَا وَعَلَيْهَا ضَرْبُ مِائَةِ جَلْدَةٍ، وَإِنْ كَانَتْ تَزَوَّجَتْ فِي عِدَّةٍ طَلَّقَ لِزَوْجِهَا عَلَيْهَا فِيهَا رَجْعَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهَا الرَّجْمَ وَإِنْ كَانَتْ تَزَوَّجَتْ فِي عِدَّةٍ لَيْسَ لِزَوْجِهَا عَلَيْهَا فِيهَا رَجْعَةٌ فَإِنَّ عَلَيْهَا حَدَّ الزَّانِي غَيْرِ الْمُحْصَنِ».

وَ إِذَا فَجَرَ نَصْرَانِيٌّ بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَلَمَّا أُجِدَّ لِيُقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ أُسْلِمَ فَإِنَّ الْحُكْمَ

حاکم گرفتار شد امام حد را براو جاری می کند و اگر فرار کرد یا غایب بود و مکانش را می شناخت او را برای اجرای حد احضار می کند.

۵۰۲۷- و در روایت مرفوعه صفوان، و عبدالله بن مغیره از حضرت صادق علیه السلام: هرگاه- تا تمام آنچه تحت رقم ۵۰۰۹ گذشت- که تکرارش از مؤلف اشتباه بوده است.

۵۰۲۸- حسن بن محبوب از یزید کناسی نقل کرده گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: زنی در عده بوده و شوهر کرده است حکمش چیست؟ فرمود: اگر در عده وفات شوهرش پیش از تمام شدن چهارماه و ده روز بوده حکم او رجم نیست بلکه یکصد ضربه تازیانه است، و اگر در عده طلاق شوهرش بوده که حق رجوع داشته، حکمش رجم است، و اگر طلاق بائن بوده از احصان خارج شده و حدش حد زانیه است که یکصد تازیانه باشد.

شرح: «حسن بن محبوب بواسطه ابویوب از یزید کناسی روایت کرده چنانکه در کافی و تهذیب است و ظاهراً واسطه در سند سقط شده است».

و هرگاه مردی نصرانی با زن مسلمانی زنا کند و چون دستگیر شود تا حد براو

فِيهِ أَنْ يُضْرَبَ حَتَّى يَمُوتَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ».

أَجَابَ بِذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْمُتَوَكَّلُ لَمَّا بَعَثَ إِلَيْهِ وَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ. رَوَى ذَلِكَ جَعْفَرُ بْنُ رِزْقٍ اللَّهُ عَنْهُ.

۵۰۲۹- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْعَبْدِ يَتَزَوَّجُ الْحُرَّةَ، ثُمَّ يُعْتَقُ فَيَصِيبُ فَاحِشَتَهُ، قَالَ: لَا رَجْمَ عَلَيْهِ حَتَّى يُوَاقِعَ الْحُرَّةَ بَعْدَ مَا يُعْتَقُ، قُلْتُ: فَلِلْحُرَّةِ عَلَيْهِ الْخِيَارُ إِذَا أُعْتِقَ، قَالَ: لَا قَدْ رَضِيَتْ بِهِ وَهُوَ مَمْلُوكٌ هُوَ عَلَى نِكَاحِهِ الْأَوَّلِ».

جاری کنند اظهار اسلام کند حکمش آنستکه آنقدر او را بزنند تا جان سپارد، زیرا خداوند میفرماید: «وَ إِذَا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» (چون کافر شدید ما را دیدند آنگاه گفتند: ما بخدای یکتا ایمان آوردیم و به همه بت‌های که انباز خدا گرفتیم کافر شدید، اما ایمانشان پس از دیدن عقاب و سختی عذاب ما برایشان سودی نبخشید، سنت و روش الهی از ازل در میان بندگان چنین حکم فرما بوده است، و آنجاست که کافران زیانکار شده‌اند) (مؤمن: ۸۵)

این آیه را امام هادی علیه السلام در پاسخ متوکل گفت، هنگامیکه کسی را برای سؤال از مسأله‌ای که گذشت نزد آنحضرت فرستاده بود، و جعفر بن رزق الله این خبر را از او نقل کرده است.

۵۲۰۹- علی بن رثاب گوید: امام صادق علیه السلام در مورد بنده‌ای که زن آزادی را بهمسری گرفته، و سپس آزاد شده و با زنی زنا کرده بود، فرمود: رجم نمی‌شود مگر اینکه با زن آزادش همبستری کرده و پس از آن آزاد شده باشد، عرض کردم آن زن آزاد حق دارد آنگاه که وی آزاد شد عقد را فسخ کند؟ فرمود: نه، زیرا هنگامیکه برده بوده بدان راضی شده بوده است، و اکنون بر همان عقد نکاح اول باقیست.

۵۰۳۰- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أُتِيَ بِرَجُلٍ أَصَابَ حَدًّا وَبِهِ فُرُوحٌ فِي جَسَدِهِ كَثِيرَةٌ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْرُوهُ حَتَّى يَبْرَأَ لَا تَنْكُوْهَا عَلَيْهِ فَتَمْتَلُوهُ».

۵۰۳۱- وَ زَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ زَنَتْ فَحَبَلَتْ، فَلَمَّا وَلَدَتْ قَتَلَتْ وَلَدَهَا سِرًّا، قَالَ: [تُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لِأَنَّهَا زَنَتْ، وَ] تُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لِثِقَلِهَا وَلَدَهَا، وَ تُرْجَمُ لِأَنَّهَا مُحْصَنَةٌ، قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ غَيْرِ ذَاتِ بَعْلِ زَنَتْ فَحَبَلَتْ فَتَمْتَلَتْ وَلَدَهَا سِرًّا، قَالَ: تُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لِأَنَّهَا زَنَتْ، وَ تُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لِأَنَّهَا قَتَلَتْ وَلَدَهَا».

۵۰۳۰- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش لمیم السلام چنین آمده است که: مردی را که گناه موجب حدی از وی سرزده بود در امیرمؤمنان علیه السلام آوردند درحالیکه بدنش از آبله زخمی داشت، امام لیه السلام فرمود: او را بازداشت کنید تا زخمهای بدنش بهبود یابد، و در اینحال سرب تازیانه زخمایش را مجروح نکنید که تا او را بکشید.

۵۰۳۱- محمد بن قیس گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: بانویی وهردار زنا داد و رجمش بار برداشت، و پس از وضع حمل، طفل را پنهان بقتل مانید، با او چه باید کرد؟ فرمود: او را یکصد تازیانه برای زنایش میزنند، و یکصد یانه برای کشتن فرزندش، آنگاه رجش می‌کنند - برای زناى محصنه گوید: سیدم اگر شوهر نداشت و زنا داد و حامله شد و پس از وضع حمل، طفل را نهانی ست، چه میکنند؟ فرمود: یکصد تازیانه برای زنا می‌خورد، و یکصد تازیانه برای نتن فرزندش.

شرح «در این مورد مادر قصاص نمی‌شود نه از آنجهت که مادر است، بلکه از بهت که ولی دم معینی ندارد تا درخواست قصاص کند یا عفو نماید، هرچند زانی در پدر اوست أمّا «لا حرمة لماء الزانی»، و اساساً روایت برخلاف معمول است، زیرا مورد زناى محصنه هم جلد و هم رجم هر دو را واجب می‌داند درحالیکه در روایات وای فقهاء حکم، یکی از این دو است».

۵۰۳۲- وَ رَوَىٰ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ سِنَانَ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَالْعَجُوزُ جُلِدَا ثُمَّ رُجِمَا عُقُوبَةً لَهُمَا وَإِذَا زَنَى النَّصَفُ مِنَ الرِّجَالِ رُجِمَ وَلَمْ يُجْلَدْ إِذَا كَانَ قَدْ أَحْصَيْنَ، وَإِذَا زَنَى الشَّابُّ أَلْحَدُ مِائَةً وَنُفَيْ سَنَةٌ مِنْ مِصْرِهِ».

۵۰۳۳- وَ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الزَّانَا شَرٌّ أَوْ شَرُّبُ الْخَمْرِ؟ وَكَيْفَ صَارَ فِي الْخَمْرِ ثَمَانِينَ وَفِي الزَّانَا مِائَةً؟ فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ أَلْحَدُ وَاحِدٌ، وَلَكِنْ زَيْدٌ هَذَا لِتَضْيِيعِهِ النُّظْفَةَ وَإِيضَاعِهِ إِيَّاهَا فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ».

۵۰۳۴- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي شَيْبَةَ

۵۰۳۲- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مرد پیر یا زن پیر زنا کنند یکصد تازیانه بخورند و سپس سنگسار شوند، اینست کیفر آنان، و اگر میانسال که نه پیر و نه جوان باشد تنها سنگسار شود اگر محصن یا محصنه باشد، و اگر جوان زنا کند یکصد تازیانه بخورد و یکسال تبعید شود.

شرح: «در مورد جوان اطلاق دارد و قید احصان و عدم آن را ندارد برخلاف نصوص دیگر».

و نیز «عبدالله بن سنان» در سند اشتباهی است که از مؤلف یا ناسخ روی داده است و صواب آن «عبدالله بن طلحه» است و وی توثیق نشده است».

۵۰۳۳- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زنا زشتتر است یا شرب خمر؟ و چگونه حدّ شرب خمر هشتاد تازیانه است ولی حدّ زنا یکصد تازیانه؟ امام علیه السلام فرمود: ای اسحاق حدّ یک اندازه است، لکن در زنا بیست تازیانه برای از بین بردنِ نطفه و در ظرف ناسالم و ناحق قراردادن آنست نه آنجا که خداوند بزرگ فرموده است.

شرح: «بعداً خواهد آمد که دیه نطفه بیست دینار است، و در برابر هر دیناری یک تازیانه در زنا اضافه شده است».

۵۰۳۴- ابوشیبل عبدالله بن سعید اُسدی گوید: به امام صادق علیه السلام

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ مُسْلِمٌ فَجَرَ بِجَارِيَةِ أَخِيهِ فَمَا تَوْبَتُهُ؟» قَالَ: يَأْتِيهِ وَيُخْبِرُهُ وَيَسْأَلُهُ أَنْ يَجْعَلَهُ فِي جِلٍّ وَلَا يَعُودُ، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَجْعَلْهُ مِنْ ذَلِكَ فِي جِلٍّ؟ قَالَ: يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَانِيًا خَائِنًا، قَالَ: قُلْتُ: فَالْتَأُرُّ مَصِيرُهُ؟ قَالَ شَفَاعَتُهُ مَحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشَفَاعَتُنَا تُحِيطُ بِذُنُوبِكُمْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ فَلَا تَعُودُوا وَلَا تَتَكَبَّرُوا عَلَيَّ شَفَاعَتِنَا، فَوَاللَّهِ لَا يَنَاقُ أَحَدٌ شَفَاعَتَنَا إِذَا فَعَلَ هَذَا حَتَّى يُصِيبَهُ أَلَمُ الْعَذَابِ وَيَرَى هَوْلَ جَهَنَّمَ».

۵۰۳۵- وَرَوَى عَمَارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ رِجَالًا أَنَّهُ زَنَى بِفُلَانَةٍ، وَشَهِدَ الرَّابِعُ أَنَّهُ لَا يَدْرِي بِمَنْ زَنَى، قَالَ: لَا يُحَدُّ وَلَا يُرْجَمُ، وَسُئِلَ عَنْ مُخَصَّصَةٍ زَنَتْ وَهِيَ حُبْلَى، قَالَ: تَقْرُ حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا وَتُرْضِعَ وَلَدَهَا، ثُمَّ تُرْجَمَ».

۵۰۳۶- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ رَبِيعِ الْأَصَمِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ-

عرض کردم: مردی مسلمان با کنیز برادرش زنا کرده توبه آن چیست؟ فرمود انستکه نزد او رود و او را خبر دهد و از او بخواهد که وی را حلال کند، و دیگر چنین کاری نکنند، گوید: عرض کردم: اگر برادرش او را نبخشید و بر او حلال نکرد، فرمود: در حال مرگ یا روز محشر زانی و خائن بمیرد یا محشور شود، عرض کردم: سرانجامش آتش است؟ فرمود: ای گروه شیعیان هر چند شفاعت رسول خدا صلی الله علیه وآله و شفاعت ما گناهان شما را فرا گیرد، ولی به عمل فحشا باز نگرید و به شفاعت ما نیز اعتماد نکنید، چرا که بخدا سوگند کسیکه چنین عملی انجام دهد شفاعت ما بدو نرسد و او را درنیابد مگر پس از آنکه عذاب باو برسد و هول جهنم را ببیند.

۵۰۳۵- عمار ساباطی گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی را سه شاهد شهادت دادند که او با فلان زن زنا کرده، و چهارمی گفت: نمی دانم با چه کسی زنا میکرد یعنی زن را نشناختم، فرمود: او نه تازیانه میخورد و نه رجم میشود (چنانچه محضن بود). و پرسیدند: زن شوهرداری زنا داد و حامله شد، فرمود او را باز دارند تا فارغ شود و بزاید و فرزندش را شیر دهد، سپس او را رجم کنند.

۵۰۳۶- حارث بن المغیره گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی

الْمَغِيرَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَةٌ بِالْعِرَاقِ فَأَصَابَ فُجُوراً فِي الْحِجَازِ، فَقَالَ: يُضْرَبُ حَدَّ الزَّانِي مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا يُرْجَمُ.
قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ مَعَهَا فِي بَلَدٍ وَاحِدٍ وَهُوَ فِي سِجْنٍ مَخْبُوسٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ
يَخْرُجَ إِلَيْهَا وَلَا تَدْخُلَ عَلَيْهِ أَرَأَيْتَ إِنْ زَنَى فِي السِّجْنِ؟ قَالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْغَائِبِ
عَنْ أَهْلِيهِ يُجَلَّدُ مِائَةً».

[حَدُّ مَا يَكُونُ الْمُسَافِرُ فِيهِ مَعْدُوراً فِي الرَّجْمِ دُونَ الْجَلْدِ]

۵۰۳۷- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ يَرْفَعُهُ
قَالَ فِي الْحَدِّ فِي السَّفَرِ الَّذِي إِذَا زَنَى لَمْ يُرْجَمَ إِذَا كَانَ مُحْصَنًا، قَالَ: «إِذَا قَصَرَ
وَ أَفْطَرَ فَلَيْسَ بِمُحْصَنٍ».

۵۰۳۸- وَ فِي رِوَايَةِ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

همسری در عراق دارد و در حجاز زنا کرده است؟ فرمود: او را حدّ زانی یکصد تازیانه
میزنند و رجم نمی‌کنند.

گوید: پرسیدم: اگر مرد با همسرش در یک شهر بودند ولی مرد زندانی بود و
دسترسی به همسرش نداشت و با یکدیگر رفت و آمد نداشتند، بفرمائید اگر در زندان
زنا کند حکمش چیست؟ فرمود: او نیز بمنزله کسی است که از همسرش دور می‌باشد و
حدّش یکصد تازیانه است.

[مقدار مسافرتی که رجم را به عذر مبدل به جلد می‌کند]

مترجم گوید: این عنوان در اکثر نسخه‌ها نبود و با اینکه حذفش اولی بود
برای رعایت امانت آنرا ذکر کردیم.

۵۰۳۷- مُحَمَّدُ بْنُ حُسَيْنٍ بِهِ سَنَدِيٌّ كَمَا ذَكَرْنَا أَنَّكَ نَكَرْتَهُ مِنْ إِمَامِكَ فِي ظَاهِرِهِ
حَضْرَتِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَرْوَيْتَ أَنَّ إِمَامَكَ فِي هَذَا مَوْجِدٌ: إِنْ مَسَّافِرٌ بِأَجْزَائِهِ
دَارَتْ فِي شَهْرِ خُودِهِ، زَنَى أَوْ لَا يُنْبِئُ بِرَجْمِهِ، فَرَمُودُ: هَرَّكَ نَمَازَهُ رَاقِعاً
بِخَوَانِهِ وَ رَوْزَهُ رَاقِعاً نَمَازَهُ مُحْصَنٌ لَيْسَ.

۵۰۳۸- طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ إِمَامَكَ صَادِقاً مِنْ أَبِائِهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ رَوَيْتَ أَنَّكَ

«أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَيْسَ عَلَى زَانٍ عُقْرٌ، وَلَا عَلَى مُسْتَكْرَهَةٍ حَدٌّ».

۵۰۳۹- وَ رَوَى عَاصِمٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَزْنِي وَ لَمْ يَدْخُلْ بِأَهْلِيهِ أَيْحَصِّنُ؟ قَالَ: لَا وَلَا بِالْأَمَةِ».

۵۰۴۰- قَالَ: وَ سَأَلَ رِفَاعَةَ بْنَ مُوسَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ

يَزْنِي قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِأَهْلِيهِ أَيْرَجَمُ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: هَلْ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا إِذَا زَنَى قَبْلَ أَنْ

يَدْخُلَ بِهَا؟ قَالَ: لَا». وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: «عَلَيْهِ الْحَدُّ».

۵۰۴۱- وَ رَوَى جَمِيلٌ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ

غَضِبَ امْرَأَةً مُسْلِمَةً نَفْسَهَا، قَالَ: يُقْتَلُ».

۵۰۴۲- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ إِغْتَضَبَ امْرَأَةً فَرَجَّهَا، قَالَ: يُقْتَلُ مُحْصَنًا كَانَ أَوْ غَيْرَ

مُحْصَنٍ».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برعهده مرد زانی مهری نیست، و اگر زن به عنف وادار
به زنا دادن شده باشد حدی براو نیست.

۵۰۳۹- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی که

همسر اختیار کرده ولی هنوز زفاف ننموده است اگر زنا کند آیا محصن است؟ فرمود:
نه، و نه آن کس که همخواهش کنیز است (محصن نیست).

۵۰۴۰- و رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی که دارای

همسری است و باوی زفاف ننموده است اگر زنا کند رجم می شود؟ فرمود: نه،
گوید: عرض کردم: آیا میان او و زوجه اش را جدائی اندازند (اگر قبل از دخول زنا
کند)؟ فرمود: نه، و در حدیث دیگری فرمود: براو حد است.

۵۰۴۱- و زراره از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام روایت کرد

درباره مردی که به عنف با زن مسلمانی زنا کند حکمش چیست؟ فرمود: او را
می کشند.

۵۰۴۲- برید بن معاویه گوید: امام باقر علیه السلام درباره مردی که با

اکراه زنی را وادار به زنا کرده و از او کام گرفته است فرمود: او را می کشند چه محصن

۵۰۴۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: «سَمِعْتُ ابْنَ-
بُكَيْرٍ يَرْوِي عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ زَنَى بِذَاتِ مَخْرَمٍ حَتَّى يُوَاقِعَهَا
ضُرِبَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَخَذَتْ مِنْهُ مَا أَخَذَتْ، وَإِنْ كَانَتْ تَابَعَتْهُ ضُرِبَتْ ضَرْبَةً
بِالسَّيْفِ أَخَذَتْ مِنْهَا مَا أَخَذَتْ، قِيلَ: وَمَنْ يَضْرِبُهُمَا وَلاَ يَسَ لَهُمَا حَاصِمٌ؟ قَالَ:
ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ إِذَا رُفِعَا إِلَيْهِ».

۵۰۴۴- وَ فِي رِوَايَةِ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُضْرَبُ عُنُقُهُ
- أَوْ قَالَ - رَقَبَتُهُ».

۵۰۴۵- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ أَنَّهُ «رُفِعَ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ وَقَعَ
عَلَى امْرَأَةِ أَبِيهِ فَرَجَمَهُ وَ كَانَ غَيْرَ مُحْصَنٍ».

۵۰۴۶- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ

باشد و چه نباشد.

۵۰۴۳- ابویوب گوید: از [ابن] بکیر شنیدم که از یکی از دو امام باقر یا
صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمود: هرکس با یکی از محارم خود زنا کند و
دخول نماید، یک شمشیر آخته براو زنند هرکجای او را که گرفت بگیرد، پرسیدند چه
کسی این ضربت را براو زند و او مدعی عرضی ندارد؟ فرمود: این کار با امام میباشد
هرگاه به او شکایت برند.

شرح: «لفظ «ابن» زیادی است و مراد از آن (بکیر بن أعین) است نه
پسرش زیرا او از امام باقر علیه السلام نقل نمی‌کند، و اگر ابن صحیح باشد مراد از یکی
از دو امام یعنی حضرت صادق یا موسی بن جعفر علیهما السلام است».

۵۰۴۴- و در روایت جمیل از امام صادق علیه السلام آمده است که: گردن
او را با شمشیر بزنند یا فرمود: رَقَبَتُهُ او را. (ورقبه بن گردن است).

۵۰۴۵- و در روایت سکونی آمده که مردی را نزد امیرالمؤمنین علی
علیه السلام آوردند و شکایت کردند که وی با زن پدر خود زنا کرده است، حضرت او
را رجم کرد و آن مرجوم محصن نبود.

۵۰۴۶- أبوعبیده گوید: امام باقر علیه السلام درباره مردی که حدّی به

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ وَجَبَ عَلَيْهِ حَدٌّ فَلَمْ يُضْرَبْ حَتَّىٰ خُوِلِطَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ أُوجِبَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ الْحَدُّ وَهُوَ صَاحِبٌ لِأَعِيَّةٍ بِهِ مِنْ ذَهَابِ عَقْلِ أَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ كَأَيْنَمَا كَانَ».

* (بَابُ حِدِّ اللَّوَاطِ وَالسُّحْقِ) *

۵۰۴۷- رَوَى حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ أَتَىٰ رَجُلًا قَالَ: إِنْ كَانَ مُحْضَنًا فَعَلَيْهِ الْقَتْلُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُحْضَنًا فَعَلَيْهِ الْحَدُّ، قُلْتُ: فَمَا عَلَىٰ الْمُؤْتَىٰ بِهِ؟ قَالَ: عَلَيْهِ الْقَتْلُ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ مُحْضَنًا كَانَ أَوْ غَيْرَ مُحْضَنٍ».

۵۰۴۸- وَفِي رِوَايَةِ هِشَامٍ: وَحَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ «أَنَّهُ دَخَلَ نِسْوَةً عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَتْهُ امْرَأَةٌ مِثْهَنًّا عَنِ السُّحْقِ، فَقَالَ: حَدُّهَا حَدُّ الزَّانِي، فَسَأَلَتْ امْرَأَةٌ: مَا ذَكَرَ اللَّهُ ذَلِكَ فِي الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: بَلَىٰ، فَسَأَلَتْ: أَيْنَ هُوَ؟ قَالَ:

گرددن داشت و هنوز حد اجرا نشده دیوانه شد، فرمود: اگر هنگامی که حد را بر خویش واجب کرده سلامت بوده و علامتی از دیوانگی یا مرضی نداشته، هر کس که باشد حد را در همان حال دیوانگی بر او جاری میسازند.

* (حِدِّ لَوَاطٍ وَهَمَجْنَسِ نَازِي) *

۵۰۴۷- حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی با مرد دیگر عمل فحشاء انجام داد حکمش چیست؟ فرمود: اگر دارای همسر باشد حکمش کشتن است، و اگر مُحْضَن نیست یکصد تازیانه، عرض کردم: حکم مفعول چیست؟ فرمود: باید کشته شود چه محضن باشد چه غیر محضن؟

شرح: «نزد فقهای امامیه حد لواطی قتل است ولی امام در کیفیت قتل محیر است به هر قسم که خواهد با شمشیر، یا فرو افکندن از بلندی - کوه یا عمارات بلند - یا سوزانیدن او به آتش و یا رجم و سنگسار».

۵۰۴۸- و در روایت هشام و حفص بن البختری آمده است که زانی چند بر امام صادق علیه السلام وارد شدند و یکی از ایشان از آنحضرت درباره «سُحْق» یعنی طبق زدن پرسید فرمود: حدش حد زانی است، یکی از زنها گفت: ذکر آنرا خداوند در

هُنَّ أَصْحَابُ الرَّسِّ».

۵۰۴۹- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
 «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ كَانَ يَتَّبَعِي لِأَحَدٍ أَنْ يُرْجَمَ مَرَّتَيْنِ لُرْجِمَ اللُّوطِيُّ».
 ۵۰۵۰- وَ رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ الْبَجَلِيُّ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ:
 «لَا يَتَّبَعِي لِامْرَأَتَيْنِ أَنْ تَنَامَا فِي إِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا وَبَيْنَهُمَا حَاجِرٌ، فَإِنْ فَعَلْنَا نَهَيْتَا عَنْ
 ذَلِكَ، فَإِنْ وَجَدُوهُمَا بَعْدَ التَّهْيِ فِي إِحَافٍ وَاحِدٍ جُلِدَتَا كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا حَدًّا حَدًّا،
 وَإِنْ وَجَدْنَا الثَّالِثَةَ فِي إِحَافٍ حَدَّتَا، فَإِنْ وَجَدْنَا الرَّابِعَةَ فِي إِحَافٍ قُتِلَتَا».
 وَ إِذَا أَتَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَاحْتَمَلَتْ مَاءَهُ فَسَاحَقَتْ بِهِ جَارِيَتُهُ فَحَمَلَتْ رُجِمَتْ
 الْمَرْأَةُ وَجُلِدَتِ الْجَارِيَةُ وَ أَلْحَقَ الْوَلَدُ بِأَبِيهِ، رُوِيَ ذَلِكَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ

قرآن نیاورده است؟ فرمود: آری، پرسید: آن کجاست؟ فرمود: آنان اصحاب رس بودند.

۵۰۴۹- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام آمده است
 که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر میشد که مجرمی را دوبار رجم کنند هرآینه لاطی
 دوبار رجم میشد.

۵۰۵۰- ابوحدیجه سالم بن مکرم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که
 فرمود: کار درستی نیست که دو زن برهنه زیر یک لحاف بخسبند مگر اینکه میان آن
 دو حاجز و مانعی باشد، و چنانچه اینکار را بکنند نپیشان باید کرد، و اگر پس از نهی
 بار دیگر زیر یک لحافشان یافتید. هرکدام را (اندکی کمتر از) یک حد بزنند، و اگر
 بار سوم دیده شدند یکصد تازیانه بخورند، و در مرتبه چهارم که زیر یک لحاف دیده
 شوند آنانرا باید کشت.

و هرگاه مردی با همسرش مواجهه کرد و زن نطفه را با طبق زنی در رحم
 کنیزاو ریخت و او حامله شد، زن را رجم کنند، و کنیزرا یکصد تازیانه زنند، و طفل
 را ملحق به پدرش کنند، و این مطلب را علی بن ابی حمزه از اسحاق بن عمار، از امام
 صادق علیه السلام روایت کرده است.

شرح: «اصل خبر در کافی چنین است که اسحاق بن عمار گفت: امام صادق

إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام.

* (بَابُ حَدِّ الْمَمَالِكِ فِي الزَّانَا) *

۵۰۵۱ — رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ الْأَصْبَغِ قَالَ: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْمِصْرِيُّ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ أَوْ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ الشُّكِّيِّ مِنْ مُحَمَّدٍ — قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَبْدُ زَنَى فَقَالَ: يُجْلَدُ نِصْفَ الْحَدِّ قُلْتُ: فَإِنَّهُ عَادَ، قَالَ: فَضْرَبُ مِثْلُ ذَلِكَ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهُ عَادَ، قَالَ: لَا يُرَادُ عَلَيَّ نِصْفُ الْحَدِّ، قَالَ: قُلْتُ: فَهَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ الرَّجْمُ فِي شَيْءٍ مِنْ فِعْلِهِ، قَالَ: نَعَمْ يُقْتَلُ فِي الثَّامِنَةِ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ ثَمَانِ مَرَّاتٍ، قَالَ: قُلْتُ: فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْحُرِّ وَإِنَّمَا فِعْلُهُمَا وَاحِدٌ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحِمَهُ أَنْ يَجْمَعَ عَلَيْهِ رَبَقُ الرَّقِّ وَحَدُّ الْحُرِّ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَعَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَدْفَعَ ثَمَنَهُ إِلَى

علیه السلام فرمود: حاکم مدینه زیاد بن عبدالمدان مرا طلبید و گفت: امیر (منصور عباسی) بمن نامه‌ای نوشته و خواسته است از شما این مسأله را بپرسم، گفتم آن چیست؟ گفت: مردی — تا آخر حدیث، و اضافه دارد که فرمود: خود خلیفه مبتلا باین قضیه شده بود».

* (حَدِّ بَرْدِ گانِ دَر زَنَا) *

۵۰۵۱ — مروان بن مسلم از عبید بن زراره یا از برید بن معاویه نقل کرده است که گفت: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: بنده زرخیدی زنا کرده است حکمش چیست؟ فرمود: نیم حد را براو اجرا کنند، گفتم: بار دوم زنا کرد چه؟ فرمود: مانند همان را براو جاری کنند. گفتم: بار سوم تکرار کرد چه؟ فرمود: بیش از نیم حد براو اجرا نمی شود، گوید: عرض کردم: آیا رجم براو در عملی که انجام دهد واجب میشود؟ فرمود: آری در بار هشتم اگر مرتکب زنا شود او را باید کشت، گوید: عرض کردم: چه فرقی میان او و شخص آزاد است در حالی که هر دو یک عمل مرتکب شده اند؟ فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی براو رحم آورده است که هم بند بندگی و هم کیفر آزاد را برای او جمع کند، سپس فرمود: بر پیشوای مسلمانان است که قیمت

مَوْلَاهُ مِنْ سَهْمِ الرَّقَابِ».

۵۰۵۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْأَحْوَلِ، عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي أُمَّةٍ تَزْنِي، قَالَ: تُجْلَدُ نِصْفَ الْحَدِّ، كَانَ لَهَا زَوْجٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهَا زَوْجٌ».

۵۰۵۳- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أُمُّ الْوَلَدِ حَدُّهَا حَدُّ الْأُمَّةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ».

۵۰۵۴- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ نُعَيْمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ بِسْمَعِ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أُمُّ الْوَلَدِ جُنَاتُهَا فِي حُقُوقِ النَّاسِ عَلَى سَيِّدِهَا، قَالَ: وَمَا كَانَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْحُدُودِ فَإِنَّ ذَلِكَ فِي بَدَنِهَا، وَقَالَ: وَيُقَاصُّ مِنْهَا لِلْمَمَالِكِ وَلَا قِصَاصَ بَيْنَ الْحُرِّ وَالْعَبْدِ».

او را بصاحبش از بودجه سهم الرقاب پردازد.

شرح: «سهم الرقاب: سهمی است که در قرآن ذکر شده جزء مصارف زکات است که بر هشت گروه میرسد».

۵۰۵۲- برید عجلی گوید: امام باقر علیه السلام درباره کنیزیکه زنا داده است فرمود نیم حد باید بخورد، چه دارای زوج باشد چه نباشد.

شرح: «چنانکه در قرآن است که فرموده «فَإِذَا أَحْصِنَ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ».

۵۰۵۳- زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: کنیز دارای فرزند حکمش در زنا همان حد کنیزی فرزند میباشد.

۵۰۵۴- ابوسیار بسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر از کنیز صاحب فرزند نسبت به حقوق مردم جنایتی سرزند (یعنی که عضوی از کسی بشکند یا کسی را بقتل رساند، ضرری مالی به کسی وارد کند) ارش و غرامت آن با مولایش میباشد، ولی در حقوق خداوند (شراب خورد یا زنا کند) باید خود در بدنش جریمه آن را بدهد یعنی حد الهی را براو جاری کنند، و اگر برده‌ای را کشت او را قصاص کنند، و میان آزاد و برده قصاص نباشد.

۵۰۵۵ - وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عَنبَسَةَ بِنِ مَصْعَبٍ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنْ زَنَّتْ جَارِيَتِي لِي أَحَدُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَيْسَ كُنْ ذَلِكَ فِي سِرِّ قَاتِنِي أَخَافُ عَلَيْكَ السُّلْطَانَ».

۵۰۵۶ - وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أُمَةٌ فَتَالَتْ الْأُمَّةُ لَهُ: مَا أَذَيْتُ مِنْ مُكَاتِبَتِي فَأَنَا بِهِ حُرٌّ عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لَهَا: نَعَمْ، فَأَذَتْ بَعْضَ مُكَاتِبَتَيْهَا وَجَامَعَهَا مَوْلَاهَا بَعْدَ ذَلِكَ، قَالَ: إِنْ اسْتَكْرَهَهَا عَلَى ذَلِكَ ضُرِبَ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا أَذَتْ مِنْ مُكَاتِبَتَيْهَا وَذُرِيَ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا بَقِيَ لَهُ مِنْ مُكَاتِبَتَيْهَا، وَإِنْ كَانَتْ تَابَعَتْهُ كَانَتْ شَرِيكَتُهُ فِي الْحَدِّ ضُرِبَتْ مِثْلَ مَا يُضْرَبُ».

شرح: «یعنی آزاد را در مقابل برده قصاص نکنند».

۵۰۵۵ - عنبسة بن مصعب گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر کنیزم زنا مرتکب شد او را خود میتوانم حد بزنم؟ فرمود: آری، لکن اینکار پنهانی انجام شود، زیرا میترسم مورد مواخذه حکومت واقع شوی.

شرح: «اجرای حد بدست قاضی شهر یا بفرمان او و بدست اعوان اوست و کسی حق ندارد از پیش خود حکم کند و حد بزند، لکن در دوران جور و حکومت غاصب اگر از امام حق اذن بگیرد میتواند شخص خود اجرای حد کند، و این خبر مربوط بزمان تقیه است نه حکم اولیه اسلام».

۵۰۵۶ - حسین بن خالد گوید: از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام سؤال شد از مردیکه کنیزی داشت و آن کنیز با او گفت: من حاضریم قیمت خودم را با قسط بتو بپردازم و هر مقدار پرداختم بسهم همانقدر آزاد شوم، مالک پذیرفت، و کنیز مقداری از مبلغ را پرداخته بود، که مالک با او مواجهه کرد حکم چیست؟ فرمود: اگر با زور از او کام گرفته باندازه‌ی که از مبلغ مکاتبه دریافت کرده است حد میخورد، و هر قدر طلبکار است به نسبت همان قدر از خوردن حد معاف است، و اگر کنیز خود حاضر بوده که از او کام گیرد، او در جرم شرکت داشته و نیز مانند مالک خود حد میخورد.

شرح: «این خبر سابقاً با تفصیل و توضیح گذشت و نیازی بتکرار ترجمه هم

۵۰۵۷- وَ سئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ جَارِيَةً مِنَ الْفَيْءِ فَوَطَّئَهَا قَبْلَ أَنْ يُقَسِّمَ، قَالَ: تُقَوِّمُ الْجَارِيَةَ وَتُدْفَعُ إِلَيْهِ بِالْقِيَمَةِ وَيَحْطُّ لَهُ مِنْهَا مَا يُصِيبُهُ مِنْهَا مِنَ الْفَيْءِ وَيُجَلِّدُ الْحَدَّ وَيُدْرَأُ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا كَانَ لَهُ فِيهَا، فَقِيلَ: فَكَيْفَ صَارَتْ الْجَارِيَةُ تُدْفَعُ إِلَيْهِ بِالْقِيَمَةِ دُونَ غَيْرِهَا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ وَطَّئَهَا وَلَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ نَسَمَ حَمَلٍ».

۵۰۵۸- وَ رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي عَبْدٍ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أُعْتِقَ أَحَدُهُمَا نَصِيْبَهُ، ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ أَتَى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: إِنْ كَانَ الْعَبْدُ حَيْثُ أُعْتِقَ يَضْفَهُ فَوْمٌ يُبْغِزُ الَّذِي أُعْتِقَهُ نِصْفُ قِيَمَتِهِ فَيَضْفُهُ خُرٌّ يُضْرَبُ نِصْفَ حَدِّ الْخُرِّ وَيُضْرَبُ نِصْفَ حَدِّ الْعَبْدِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَوْمٌ فَهُوَ عَبْدٌ يُضْرَبُ حَدَّ الْعَبْدِ».

۵۰۵۹- وَ رَوَى عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

نبود».

۵۰۵۷- و از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: مردی با کنیزی که جزء بیت‌المال بوده و هنوز تقسیم نشده بود همبستر شد و از او کام گرفت حکم چیست؟ فرمود: کنیز را قیمت میکنند و بحساب سهم او میگذارند و آتقدار که از بیت‌المال سهم داشته کسر می‌کنند بعد حدّ را براو جاری میکنند باندازه‌ی مازاد از نصیبش از بیت‌المال، پرسیدند: چرا از انواع موجودی بیت‌المال تنها کنیز را باو می‌دهند و از چیزهای دیگر نصیب ندارد؟ فرمود: برای اینکه مبادا کنیز را حامله کرده باشد.

۵۰۵۸- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی برده‌ای که دوتن مالک داشت و یکی از آن دو سهم خود را آزاد کرد، سپس آن بنده مرتکب عملی شد که موجب حدّ الهی بود فرمود: اگر هنگامیکه آزاد شد قیمت شود که غرامت نیمه‌ی او را آزاد کننده به دیگری بپردازد، پس نیم وی آزاد است، و نیم حدّ را باید حدّ آزاد و نیم دیگر را باید باندازه‌ی حدّ برده تازیانه بخورد، و اگر قیمت نشده باشد پس برده است و حدّ عبد را باید درباره‌ی او اجرا کرد.

۵۰۵۹- عبّاد بصری از جعفر بن محمد علیهما السلام نقل کرده درباره‌ی دو مرد

قَالَ «فِي الْمُكَاتِبِينَ إِذَا فَجَرًا يُضْرَبَانِ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا أَدَّىا مِنْ مُكَاتِبَتَيْهِمَا حَدَّ الْحُرِّ وَيُضْرَبَانِ الْبَاقِيَ حَدَّ الْمَمْلُوكِ».

*** (بَابُ حَدِّ مَنْ أَتَى بِهِمَةً) ***

۵۰۶۰ - رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَأْتِي الْبَهِيمَةَ قَالَ: يُجْلَدُ ذُونَ الْحَدِّ، وَيَغْرَمُ قِيمَةَ الْبَهِيمَةِ لِصَاحِبِهَا لِأَنَّهُ أَفْسَدَهَا عَلَيْهِ، وَتَذْبِجُ وَتُحْرِقُ وَتُدْفَنُ إِنْ كَانَ مِمَّا يُوَكَّلُ لَحْمَهُ، وَإِنْ كَانَ مِمَّا يُرَكَّبُ ظَهْرُهُ أُغْرِمَ قِيمَتَهَا وَجَلِدَ ذُونَ الْحَدِّ وَأَخْرَجَهَا مِنَ الْمَدِينَةِ الَّتِي فَعَلَ ذَلِكَ بِهَا إِلَى بِلَادٍ أُخْرَى حَيْثُ لَا تُعْرَفُ قِيَمَتُهَا فِيهَا كَيْ لَا يُعَيَّرَ بِهَا».

*** (بَابُ حَدِّ الْقَوَادِ) ***

۵۰۶۱ - رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ

وزن برده که مکاتب اند (معنی مکاتب در مجلد قبل گذشت) اگر مرتکب عمل فحشاء شدند بقدریکه از اقساط مکاتبه داده اند بحساب آزاد و بقیه را بحساب برده تازیانه میخورند.

*** (بَابُ حَدِّ آنکه از بهائم کام جوید) ***

۵۰۶۰ - سَدِيرٌ صِيفِيٌّ از امام باقر علیه السلام روایت کرده: در موضوع مردیکه با بهیمه ای جماع بکند فرمود: کمتر از یک حد او را تازیانه میزنند، و قیمت آن بهیمه را از وی گرفته بصاحب آن میدهند زیرا آن حیوان را فاسد کرده است، و آن حیوان را ذبح کرده می سوزانند و استخوان باقیمانده را دفن می کنند این در صورتیستکه گوشت او خوراکی باشد، و اگر (از گوشت او استفاده نمی کنند) از پشت او برای سواری و بار استفاده میکنند، قیمت آنرا از فاعل میستانند و بصاحبش میدهند و کمتر از یک حد تازیانه به فاعل میزنند و حیوان را بشهر دیگر که خبر از واقعه ندارند برده می فروشند تا صاحبش را سرزنش نکنند.

*** (بَابُ حَدِّ دَلَالِ زَنَا وَ لَوَاطِ) ***

۵۰۶۱ - عِدَالَةُ بْنُ سَنَانَ گويد: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

سَلِيمَانَ الْبَصْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَوَادِ مَا حَدُّهُ؟» قَالَ: لِأَحَدٍ عَلَى الْقَوَادِ أَلَيْسَ إِنَّمَا يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يَقُودَ؟ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّمَا يَجْمَعُ بَيْنَ الذَّكَرِ وَالْأُنْثَى حَرَامًا، قَالَ: ذَلِكَ الْمُؤَلَّفُ بَيْنَ الذَّكَرِ وَالْأُنْثَى حَرَامًا؟ فَقُلْتُ: هُوَ ذَلِكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ، قَالَ: يُضْرَبُ ثَلَاثَةَ أَرْبَاعٍ حَدِّ الزَّانِي: خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ سَوْطًا، وَيُتْفَى مِنَ الْمِضْرِ الَّذِي هُوَ فِيهِ».

۵۰۶۲- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «لَعَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَأَصِلَةَ وَ الْمُؤْتَصِلَةَ - يَعْنِي الزَّانِيَّةَ وَ الْقَوَادَةَ فِي هَذَا الْخَبَرِ-».

* (بَابُ حَدِّ الْقَذْفِ) *

۵۰۶۳- رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الَّذِي يَقَذِفُ امْرَأَتَهُ، قَالَ: يُجَدَّدُ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ عَفَّتْ عَنْهُ، قَالَ: لَا وَلَا كِرَامَةً».

بفرمائید حدّ واسطه زنا چیست؟ فرمود: حد بر او نیست آیا اجرت نمی‌گیرد واسطه‌گری کند؟ عرض کردم: فدایت شوم، میان دو تن را به حرامی جمع می‌کند. فرمود: کسی که میان دو تن را به حرامی جمع می‌کند؟ عرض کردم: آری، هو فدایت شوم، فرمود: سه چهارم حدّ زانی که هفتاد و پنج تازیانه باشد حدّ می‌خورد و از شهری که در آن زندگی می‌کند تبعید می‌شود.

۵۰۶۲- و در خبر دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصله و موصله (زانیه و واسطه آن) را در این خبر لعن فرموده است.

* (بَابُ حَدِّ نَاسِزَا كَقَفْتَنَ بِهٖ دِیْغَرِی) *

۵۰۶۳- مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ گوید: امام باقر علیه السلام درباره مردی که به زوجه خود فحش عرضی (ناموسی) دهد، فرمود: باید حدّ قذف بخورد (هشتاد تازیانه)، گوید: عرض کردم اگر زن عفو کند چه میشود؟ فرمود: نه، جوانمردی نیست که از او بگذرند و تازیانه اش نزنند.

۵۰۶۴- وَ رَوَى ابْنُ مَجْزُوبٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ بَعْدَ مَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ: لَمْ أَجِدْكِ عَذْرَاءً،
قَالَ: لَا حَدَّ عَلَيْهِ».

۵۰۶۵- وَ فِي خَيْرٍ آخَرَ قَالَ: «إِنَّ الْعُدْرَةَ قَدْ تَسْقُطُ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ، قَدْ

تَذَهَبُ بِالسَّكْبَةِ وَالْعَثْرَةِ وَالسَّقْطَةِ».

۵۰۶۶- وَ فِي رِوَايَةٍ وَهَبِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ يَحُدُّ فِي التَّعْرِضِ حَتَّى يَأْتِيَ بِالْفُرْيَةِ
الْمُصْرَحَةِ مِثْلَ يَا زَانٍ وَيَا ابْنَ الزَّانِيَةِ، أَوْلَسْتَ لِأَبِيكَ».

۵۰۶۷- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَجْزُوبٍ، عَنْ عَبَادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: «سُئِلَ

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ نَصْرَانِيٍّ قَدَفَ مُسْلِمًا فَقَالَ لَهُ: يَا زَانٍ، قَالَ: يُجْلَدُ ثَمَانِينَ
جَلْدَةً لِحَقِّ الْمُسْلِمِ، وَ ثَمَانِينَ جَلْدَةً إِلَّا سَوَطًا لِحُرْمَةِ الْإِسْلَامِ، وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُطَافُ

۵۰۶۴- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردیکه بعد

از زفاف به زوجه خود بگوید: من دختر و بکر بودن ترا نیافتم، فرمود: براو حد نیست.

شرح: «فقهاء ما گویند: مراد کمتر از حد است یعنی حد تمام نیست و تعزیر

باید بشود در صورتیکه دروغ گفته باشد».

۵۰۶۵- و در خبر دیگر آمده است که بکارت گاهی بدون واقعه برداشته

می شود، گاهی به یک حادثه یا پرت شدن یا افتادن از بلندی برداشته می شود.

۵۰۶۶- و در روایت وهب بن وهب از امام صادق از پدرش علیهما السلام

آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در تعریض (یعنی به اشاره و کنایه) کسی را حد

نمی زده تا اینکه به افترا تصریح کند، مانند اینکه بگوید: ای زناکار، و یا ای پسر

زانیه، یا بگوید: تو فرزند پدرت نیستی.

شرح: «راوی این خبر بسیار پلید است لکن این خبرش با اخبار دیگر موافق و

مورد تأیید است».

۵۰۶۷- عباد بن صهیب گوید: درباره یک نصرانی که به مسلمانی گفته

است: ای زناکار از امام صادق علیه السلام پرسیدند، فرمود: هشتاد تازیانه برای

به في أهل دينه لكي يتكلم غيره».

۵۰۶۸- وَ رَوَى عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَقْتَرِي عَلَى رَجُلٍ مِنْ جَاهِلِيَّةِ الْعَرَبِ، قَالَ: يُضْرَبُ حَدًّا، قُلْتُ: يُضْرَبُ حَدًّا؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّ ذَلِكَ يَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

۵۰۶۹- وَ رَوَى جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي-مُخَلَّدِ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّه قَضَى فِي رَجُلٍ دَعَا آخَرَ ابْنَ الْمَجْنُونِ وَقَالَ الْآخَرُ لَهُ: بَلْ أَنْتَ ابْنُ الْمَجْنُونِ، فَأَمَرَ الْأَوَّلَ أَنْ يَجْلِدَ صَاحِبَهُ عِشْرِينَ جَلْدَةً وَقَالَ: إِيَّاكُمْ أَنَّهُ سَتَعَقَّبُ مِثْلَهَا عِشْرِينَ، فَلَمَّا جَلَدَهُ أُعْطِيَ الْمَجْلُودَ السُّوْطَ فَجَلَدَهُ عِشْرِينَ، نَكَالًا يَشْكِلُهُمَا».

۵۰۷۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ

هتک ناموس یک مسلمان، و هفتاد و نه تازیانه برای حرمت اسلام میخورد، و سرش را میتراشند و میان همکیشانانش مگردانند تا دیگران عبرت گیرند و چنین نکنند.

۵۰۶۸- ابوبکر حضر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی به دیگری ناسزا گفت و او را به نکاح زمان جاهلیت که نکاحی باطل بوده نسبت داد حکمش چیست؟ فرمود: حد باید درباره او اجرا شود، عرض کردم: حد می خورد؟ فرمود: آری این سخن طعن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز میباشد، و او را هم فرا می گیرد.

۵۰۶۹- ابوخلد سراج از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیرمؤمنان علیه السلام درباره کسیکه به دیگری گفته بود: «ای دیوانه زاده»، و او نیز در پاسخ گفته بود: پدر خودت دیوانه بود، امر فرمود اولی را که بیست تازیانه به طرف مقابلش بزند و او را گفت: که بدان او بیست تازیانه را بتو باز خواهد گردانید، و چون اولی فرمان را اجرا کرد، تازیانه را از وی گرفت و بدست دومی داد و او نیز بیست تازیانه به همکارش زد، و این کار سزای هریک از آن دو هرزه گو بود.

۵۰۷۰- عقبه بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که به

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: لِامْرَأَتِي: يَا زَانِيَةً، قَالَ: يُجْلَدُ حَدًّا وَيُفْرَقُ بَيْنَهُمَا بَعْدَ مَا جُلِدَ، وَلَا تَكُونُ امْرَأَتَهُ، قَالَ: وَإِنْ كَانَ قَانَ كَلَامًا أَفَلَتْ مِنْهُ فِي غَيْرِ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَرَادَ أَنْ يَعِظَهَا بِهِ فَلَا يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا».

۵۰۷۱- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعْلٌ أَوْ عَسَىٰ فَالْحَدُّ مُعْطَلٌ».

۵۰۷۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَازِفُ اللَّقِيطِ يُحَدُّ».

وَالْمَرْأَةُ إِذَا قَدَفَتْ زَوْجَهَا وَهُوَ أَصَمٌّ يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا، ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا.

۵۰۷۳- وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

«سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَدَفَ امْرَأَتَهُ بِالزَّوْنِ وَهِيَ حَرَسَاءٌ صَمَاءٌ لَا

همسر خود گفته است: ای زناکار، پرسیدم، فرمود: یک حد تمام به مرد می زنند و میان آن دورا پس از اجرای حد جدا می کنند، و آن زن دیگر عیال و همسر او نیست، و اگر کلامی از روی غضب از دهانش پریده، و نظری به واقع و معنی کلام نداشته و تنها مقصودش به غیظ آوردن زوجه اش بوده است آنرا از یکدیگر جدا نکنند.

۵۰۷۱- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر در مورد موجب حد «شاید» یا «باشد» که آمد حد معطل و مهمل گذارده می شود.

۵۰۷۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه طفل سرراهی را که یافته شده و پدر و مادرش معلوم نیست قذف کند و فحش عرضی دهد باید او را حد قذف زنند.

و زن اگر شوهر خود را قذف کرد، و شوهر کر بود و نشنید، باید میان آندو جدائی انداخت و آن زن برای همیشه بر شوهرش حرام است.

شرح: «سند این فتوا خبری است که کلینی و شیخ طوسی آنرا از ابن محبوب از بعضی از اصحابش از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند، و مؤلف بدان خبر فتوا داده است ولی دیگران به آن عمل نکرده اند زیرا معارض بسیار دارد و اصحاب ما غیر از صدوق علیهم الرحمه به خبر معارض آن فتوا داده اند».

۵۰۷۳- أبو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی همسر خود

تَسْمَعُ مَا قَالَ فَقَالَ: إِنَّ كَانَ لَهَا بَيْتَةٌ يَشْهَدُونَ لَهَا عِنْدَ الْإِمَامِ جَلَدَهُ الْحَدَّ وَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَيْتَةٌ فَهِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِ مَا أَقَامَ مَعَهَا وَلَا إِثْمَ عَلَيْهَا مِنْهُ».

۵۰۷۴- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَقْرَبَ بَوْلِدٍ ثُمَّ نَفَاهُ جِلْدَ الْحَدِّ وَالزِّمَّ الْوَلَدَ».

۵۰۷۵- وَ فِي رِوَايَةِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُلُّ بَالِغٍ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ افْتَرَىٰ عَلَىٰ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ، أَوْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ، أَوْ مُسْلِمٍ أَوْ حُرًّا أَوْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ حَدُّ الْفِرْيَةِ، وَعَلَىٰ غَيْرِ الْبَالِغِ حَدُّ الْأَدَبِ».

۵۰۷۶- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا حَدَّ عَلَىٰ مُجْتُونٍ حَتَّىٰ يَفِيقَ، وَلَا عَلَىٰ الصَّبِيِّ حَتَّىٰ يُدْرِكَ، وَلَا عَلَىٰ التَّائِمِ حَتَّىٰ يَسْتَيْقِظَ».

را به زنا متهم کرد و زن هم کربود و هم لال، و نشنید که مرد چه گفت. حکمش چیست؟ فرمود: اگر زن بیته ای دارد که نزد امام شهادت می دهند که او وی را قذف کرده، امام مرد را حد میزند و میانشان را جدا می کند، و پس از آن، زن برای همیشه براو حرام می شود، و اگر زن شاهی نداشت پس بر وی تا ابد حرام می شود و تا زمانی که مرد با اوست زن گناهی ندارد.

۵۰۷۴- و در روایت سکونی آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرکس به فرزندی طفلی اقرار کرد و سپس آنرا نفی نمود، باید براو حد جاری شود و فرزند مربوط به او خواهد بود.

۵۰۷۵- یونس بن عبدالرحمن از پاره ای از اصحاب خود نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هرآنسان بالغی چه مرد و چه زن اگر افترا بنهد بر صغیر یا کبیر - چه مرد باشد چه زن، چه مسلمان چه نامسلمان، و چه آزاد باشد چه بنده - باید حد تهمت (هشتاد تازیانه) بخورد، و اگر بالغ نبود حد تادیب یعنی تعزیر شود.

۵۰۷۶- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بر دیوانه حد نیست مگر آنکه عاقل شود، و بر کودک حد نیست مگر آنکه بالغ شود، و بر شخص خواب نیز نیست تا اینکه بیدار گردد.

۵۰۷۷- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ؛ وَ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «(فِي رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: يَا زَيْنَةُ أَنَا زَنَيْتُ بِكَ، قَالَ: عَلَيْهِ حَدٌّ وَاحِدٌ لِقَذْفِهِ إِيَّاهَا، وَ أَمَّا قَوْلُهُ: أَنَا زَنَيْتُ بِكَ فَلَا حَدَّ عَلَيْهِ فِيهِ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِالزَّنَا عِنْدَ الْإِمَامِ)».

۵۰۷۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ نُعَيْمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مِسْمَعِ أَبِي- سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «(فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَيَّ امْرَأَةً بِالْفُجُورِ أَحَدُهُمْ زَوْجُهَا، قَالَ يُجْلَدُونَ الثَّلَاثَةَ، وَ يُلَاعِنُهَا زَوْجُهَا، وَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا تُحِلُّ لَهُ أَبَدًا)».

۵۰۷۹- وَ قَدْ رُوِيَ «(أَنَّ الزَّوْجَ أَحَدَ الشُّهُودِ)».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: هَذَانِ الْحَدِيثَانِ مُتَّفِقَانِ غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ مَتَى شَهِدَ أَرْبَعَةٌ عَلَيَّ امْرَأَةً بِالْفُجُورِ أَحَدُهُمْ زَوْجُهَا وَ لَمْ يَتَّفِقْ وَ لَكِنَّهُ فَالزَّوْجُ أَحَدُ الشُّهُودِ، وَ مَتَى نَفَى وَ لَكِنَّهَا مَعَ إِقَامَةِ الشَّاهِدَةِ عَلَيْهَا بِالزَّنَا جُلِدَ الثَّلَاثَةُ الْحَدَّ وَ لَاعِنَتْهَا زَوْجُهَا وَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تُحِلَّ لَهُ أَبَدًا، لِأَنَّ الْإِعَانَ لَا يَكُونُ

۵۰۷۷- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام در مورد مردیکه بهمسر خود گفته است: ای زنا کار، من خود باتوزنا کردم، فرمود: باید حد قذف براو جاری کنند چون افترا بسته است، و اما اینکه گفته من باتوزنا کرده ام، حدی ندارد مگر آنکه چهار بار نزد حاکم اقرار کند که حد زنا خواهد خورد.

۵۰۷۸- مسمع بن عبد الملک گوید: امام صادق علیه السلام در مورد چهار شاهد که شهادت دادند زنی زنا داده است، و یکی از آنان شوهر آن زن بود، فرمود: آن سه تن باید حد قذف بخورند و شوهر باید با همسرش ملاعنه کند، و پس از انجام ایعان از یکدیگر جدا شوند و آن زن هرگز برای او حلال نمی شود.

۵۰۷۹- و روایت است که خود شوهر میتواند یکی از چهار شاهد باشد. مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: این دو حدیث با یکدیگر سازگارند و مخالفتی ندارند، و مطلب چنین است که اگر چهارتن شهادت دادند که زنی مرتکب زنا شده و یکی از آنان شوهر آن زن بود، و فرزند را نفی نکرد پس زوج میتواند یکی از شهود باشد. هرگاه فرزند را هم با اینکه شاهد بود نفی کرد، آنگاه آن سه تن دیگر حد

إِلَّا بِتَقْفِي الْوَالِدِ.

وَإِذَا قَدَفَ عَبْدٌ حُرّاً جِلْدَةً ثَمَانِينَ جِلْدَةً لِأَنَّ هَذَا مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ.

۵۰۸۰- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ بَنِي زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَوْ أَتَيْتُ بِرَجُلٍ قَدَفَ عَبْدًا مُسْلِمًا بِالزَّانَا لَا تَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا لَضَرَبْتُهُ الْحَدَّ حَدَّ الْحُرِّ إِلَّا سَوْطًا».

۵۰۸۱- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُكَاتَبٍ افْتَرَى عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَقَالَ: يُضْرَبُ حَدَّ الْحُرِّ ثَمَانِينَ جِلْدَةً أَدَى مِنْ مُكَاتَبَتَيْهِ شَيْئًا أَوْ لَمْ يُؤَدِّ، قِيلَ لَهُ: فَإِنْ زَنَى وَهُوَ مُكَاتَبٌ وَلَمْ يُؤَدِّ مِنْ مُكَاتَبَتَيْهِ شَيْئًا، قَالَ: هَذَا حَقُّ اللَّهِ

افترا می خورند، و آن شوهر باید با زوجه اش به لعان پردازد، و از یکدیگر مفارقت کنند و دیگر آن زن براو حلال نخواهد شد، زیرا لعان وقتی است که شوهر فرزند را نفی کند و بگوید: این فرزند از من نیست.

شرح: «این فتوای مؤلف را دیگران نپذیرفته اند و هم عقیده ای با او دیده نشده است».

و هرگاه بنده ای، آزادی را قذف کند هشتاد تازیانه او را بزنند زیرا این از حقوق مردم است، (نه حق الله)

شرح: «این فتوی مضمون خبریست که کلینی آنرا در کافی از حلی از امام صادق نقل کرده است».

۵۰۸۰- عبید بن زرارة گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: اگر مردی را نزد من آرند که بنده مسلمان زرخردی را به زنا قذف کرده باشد و ما از او جز خوی چیزی ندیده باشیم همانا او را همان حد هشتاد تازیانه بزنم جز یکی.

۵۰۸۱- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند عبد مکاتبی بر مرد مسلمانی افترا بست فرمود: هشتاد تازیانه باید باو زده شود، چه از اقساط مکاتبه چیزی پرداخته باشد یا نه، پرسیدند: اگر زنا کرد در حالیکه مکاتب بود و چیزی از مبلغ نپرداخته بود، حکم چیست؟ فرمود: این حق خداست عزوجل، پنجاه

عَزَّوَجَلَّ يُطْرَحُ عَنْهُ خَمْسُونَ جَلْدَةً وَ يُضْرَبُ خَمْسِينَ».

۵۰۸۲- وَ رَوَى ابْنُ مَجْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي امْرَأَةٍ قَدَّتْ رَجُلًا، قَالَ: تُجَلَّدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً».

۵۰۸۳- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الرَّجُلُ يَتَّقِي مِنْ وَلَدِهِ وَقَدْ أَقْرَبِيهِ، قَالَ: إِنْ كَانَ الْوَلَدُ

مِنْ حُرَّةٍ جُلِدَ الْأَبُ خَمْسِينَ سَوْطًا حَدَّ الْمَمْلُوكِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَمَةٍ فَلَا شَيْءَ

عَلَيْهِ».

وَ إِذَا قَالَ رَجُلٌ لِرَجُلٍ: إِنَّكَ تَعْمَلُ عَمَلَ قَوْمٍ لَوْطٍ تَسْكُحُ الرِّجَالَ ضُرِبَ

ثَمَانِينَ جَلْدَةً، وَكَذَلِكَ إِنْ قَالَ لَهُ: يَا مَعْفُوحُ يَا مَثْكُوحُ جُلِدَ حَدَّ الْقَاذِفِ ثَمَانِينَ

جَلْدَةً.

ضربه از او کم میشود و پنجاه ضربه شلاق میخورد.

۵۰۸۲- و ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام درباره زنی که مردی را

قذف کرده بود، فرمود: به او باید هشتاد تازیانه زد، (یعنی حد تمام).

۵۰۸۳- علاء فضیل بن یسار گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم

مردی پس از اینکه اقرار کرده است بفرزندی طفلی، او را از خود نفی میکند حکم

چیست؟ فرمود: اگر فرزند از همسر آزاد است، پدر را پنجاه تازیانه میزنند مطابق حد

زناى برده، و اگر فرزند از کنیزش باشد حد ندارد.

شرح: «چون قذف آزاد طبق قرآن هشتاد تازیانه است و در این حدیث پنجاه

تازیانه ذکر شده است آنرا حمل بر تقیه کرده اند و گفته اند مخالفین گفتن پدر بفرزندش

که تو اولاد من نیستی و او را نفی کند قذف نمی دانند، بلکه بتعزیر قائلند و پاره ای حمل

کرده اند که پنجاه تازیانه در جائیست که تصریح بنفی نکرده است بلکه کلامی گفته

که از آن این معنی فهمیده میشود، و شیخ طوسی در استبصار فرموده که راوی اشتباه

کرده است».

و هرگاه مردی بدیگری بگوید: تو عمل قوم لوط را مرتکب میشوی و با مردان

آمیزش جنسی داری هشتاد تازیانه حد اوست که بر او اجرا میشود، و همچنین اگر باو

وَإِنْ قَذَفَ رَجُلٌ قَوْمًا بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ فَعَلَيْهِ حَدٌّ وَاحِدٌ إِذَا لَمْ يُسَمِّهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ
وَإِنْ سَمَّاهُمْ فَعَلَيْهِ لِكُلِّ رَجُلٍ سَمَاءٌ حَدٌّ، رَوَى ذَلِكَ بَرِيدُ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَرُوِيَ أَنَّهُمْ إِنْ اتَّوَابِهِ مُتَّفَرِّقِينَ ضُرِبَ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ حَدًّا وَاحِدًا، وَإِنْ
اتَّوَابِهِ مُجْتَمِعِينَ ضُرِبَ حَدًّا وَاحِدًا.

وَإِنْ قَذَفَ رَجُلٌ رَجُلًا فُجِلِدَ ثُمَّ عَادَ عَلَيْهِ بِالْقَذْفِ، فَإِنْ كَانَ قَالَ: إِنَّ الَّذِي
قُلْتُ لَكَ حَقٌّ لَمْ يُجَلِدْ، وَإِنْ قَذَفَهُ بِالزَّنَا بَعْدَ مَا جُلِدَ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ، وَإِنْ قَذَفَهُ قَبْلَ أَنْ
يُجَلِدَ بِعَشْرِ قَذَفَاتٍ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إِلَّا حَدٌّ وَاحِدٌ.

۵۰۸۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا حَدَّ لِمَنْ لَاحَدَّ عَلَيْهِ» يَعْنِي لَوْ أَنَّ

بگوید: ای ماتحت پاره، یا ای مفعول، به او نیز حدّ قذف که هشتاد تازیانه است
میزنند.

و اگر کسی با یک کلام جماعتی را قذف کند اگر نام آنان را تک تک نبرد
یکحدّ بیشتر براو نیست. و اگر نام ایشان را ببرد، براو بعدد افرادی که نامبرده است حدّ
قذف تکرار میشود، این مطلب را برید بن معاویه عجللی از امام باقر علیه السلام روایت
کرده است.

و روایت است که اگر آن قوم و جماعت بطور پراکنده از او نزد قاضی شکایت
برند بعدد هر تنی او را یک حدّ تمام بزنند. و اگر یکجا شکایت کنند، یکحدّ بیشتر براو
نباشد.

شرح: «این دو روایت را باین طریق میتوان توفیق داد که بگوئیم سبب تعدّد
دو چیز است: یکی بردن نام، و دیگری تفرّق شکایت».

و اگر کسی دیگری را قذف کند و حدّش زنند و بار دیگر او را قذف کند،
اگر بگوید: آنرا که بتو گفتم حق بود، حدّ ندارد، و اگر او را بزنا متهم کند پس از
اینکه تازیانه خورده است پس براو حدّ است، و چنانچه او را قبل از اینکه حدّ قذف
براو جاری شود ده بار قذف کند، جز یک حدّ تنها براو نخواهد بود.

۵۰۸۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: حدّ ندارد آنکه حدّی براو نیست،

مَجْنُونًا قَذَفَ رَجُلًا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ حَدٌّ. وَ لَوْ قَذَفَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا زَانٍ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ حَدٌّ. رَوَى ذَلِكَ أَبُو أَيُّوبَ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۵۰۸۵- وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ عَمَارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ: يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ - يَعْنِي الزَّانَا - فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً شَاهِدَةً ثُمَّ جَاءَتْ تَطْلُبُ حَقَّهَا ضَرِبَ ثَمَانِينَ جَلْدَةً، وَإِنْ كَانَتْ غَائِبَةً انْتَظِرْ بِهَا حَتَّى تَقْدِمَ فَتَطْلُبْ حَقَّهَا، وَإِنْ كَانَتْ قَدْ مَاتَتْ وَلَمْ يُعْلَمْ مِنْهَا إِلَّا خَيْرٌ ضَرِبَ الْمُفْتَرِيَّ عَلَيْهَا الْحَدَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً».

۵۰۸۶- وَ رَوَى أَبُو أَيُّوبَ، عَنْ حَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ ابْنِ الْمَعْصُومَةِ يَفْتَرِي عَلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ لَهُ: يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ، فَقَالَ: أَرَى عَلَيْهِ الْحَدَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً، وَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا قَالَ».

یعنی اگر دیوانه ای کسی را قذف کند او را حد نزنند، و اگر کسی هم او را قذف کرد و گفت: ای زنا کار بر او نیز حدی نیست، این را ابویوب از فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۵۰۸۵- عمار ساباطی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردیکه بدیگری گفته بود ای پسر زن زنا کار، فرمود: اگر مادرش در قید حیات است و خود شاهد گفتار آن مرد بود سپس آمد و بقاضی شکایت کرد، هشتاد تازیانه میخورد، و چنانچه غائب بود منتظر میمانند تا او بیاید و خود حقّ عرضی خود را مطالبه کند، و اگر از دنیا رفته است و جز خونی از وی دیده نشده بود، قاذف را هشتاد تازیانه میزنند. شرح: «البته این در صورتیست که حاکم شرع مصلحت بداند یا وارث مطالبه حقّ کند».

۵۰۸۶- حریر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: زنی را که بعنف به او تجاوز شده است اگر کسی به فرزندش بگوید: ای زنازاده یا ای فرزند زنا کار چه؟ فرمود: آری، بر او هشتاد تازیانه باید زده شود، و توبه نماید و از خداوند آمرزش طلبد از آنچه گفته است.

۵۰۸۷- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي وِلَادٍ الْحَتَّاطِ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أُتِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلَيْنِ قَدْ قَذَفَ كُلُّ وَاحِدٍ مِثْمَهُمَا صَاحِبَهُ فِي بَدَنِهِ فَدَرَأَ عَنْهُمَا الْحَدَّ وَ عَزَّرَهُمَا».

*** (بَابُ حِدِّ شُرْبِ الْخَمْرِ وَمَا جَاءَ فِي الْغِنَاءِ وَالْمَلَاهِي) ***

۵۰۸۸- رَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ فَأَقْرَبَهُ ثُمَّ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ زَنَى وَ أَكَلَ الرَّبَا وَ لَمْ يَتَّبِعْ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ لَمْ أَكُنْ عَلَيْهِ الْحَدَّ إِذَا كَانَ جَاهِلًا إِلَّا أَنْ تَقُومَ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ قَرَأَ السُّورَةَ الَّتِي فِيهَا الزُّنَا وَ الْخَمْرُ وَ أَكَلُ الرَّبَا، وَ إِذَا جَهِلَ ذَلِكَ أَغْلَمْتُهُ وَ أَخْبَرْتُهُ فَإِنْ رَكِبَهُ بَعْدَ ذَلِكَ جَلَدْتُهُ وَ أَقَمْتُ عَلَيْهِ الْحَدَّ».

۵۰۸۹- وَ فِي رِوَايَةٍ عَمْرُو بْنِ شَيْمِرٍ، عَنْ جَابِرٍ يَرْفَعُهُ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُتِيَ بِالنَّجَاشِيِّ الْحَارِثِيِّ الشَّاعِرِ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَضَرَبَتْهُ

۵۰۸۷- از ابی ولاد حتاط روایت است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: دوتن را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که هر کدام دیگر را قذف کرده بود در پیکرش، حضرت هردو را از حدّ شرعی معاف دانست، و آنانرا تعزیر فرمود. شرح: «در پیکرش» یعنی خود او رامتهم بعمل نامشروع کرده بودند مادرش را».

*** (بَابُ حِدِّ مِیْگَسَارِی وَ آنچه راجع به غنا و ادوات موسیقی است) ***

۵۰۸۸- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه فردی اسلام بیاورد و اقرار بجمّانیت اسلام کند، سپس می بنوشد و مرتکب زنا شود و ربا خورد، و حکمی را از حلال و حرام اسلام برای او روشن نگفته باشند، هنگامیکه جاهل باحکام اسلام است من او را حدّ نمی زنم، مگر اینکه به بیّنه ثابت شود که سوره ای که در آن حکم زنا و شراب و خوردن ربا است قرائت کرده است، و چون جاهل بدان باشد آگاهش می کنم و بدو خبر میدهم، و چنانچه بعد از آن مرتکب شد تازیانه میزنم و حدّ را براو اجرا می کنم.

۵۰۸۹- و در روایتی عمرو بن شمراز جابرجعی و ابوبی ذکر سند روایت کرده است گوید: براستی که نزد امیرالمؤمنین علیه السلام شاعری را آوردند بنام نجاشی

ثَمَانِينَ ثُمَّ حَبَسَهُ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا بِهِ مِنَ الْعَدِ فَصَرَبَهُ عِشْرِينَ سَوْطًا، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَرَبْتَنِي ثَمَانِينَ سَوْطًا فِي شُرْبِ الْخَمْرِ فَهَذِهِ الْعِشْرُونَ مَا هِيَ؟ فَقَالَ: هَذَا لِيَجْرَأَتِكَ عَلَى شُرْبِ الْخَمْرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ».

وَ إِذَا شَرِبَ الرَّجُلُ الْخَمْرَ أَوِ النَّبِيذَ الْمُسْكِرَ جُلِدَ ثَمَانِينَ جَلْدَةً، وَ كُلُّ مَا أَشْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ وَ كَثِيرُهُ حَرَامٌ، وَ الْفُقَاعُ بَيْتَلِكُ الْمَثْرَلَةِ، وَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ خَمْرًا كَانَ أَوْ نَبِيذًا يُجَلَدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً، فَإِنْ عَادَ جُلِدَ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ، وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ.

وَ الْعَبْدُ إِذَا شَرِبَ مُسْكِرًا جُلِدَ أَرْبَعِينَ جَلْدَةً وَ يُقْتَلُ فِي الثَّامِنَةِ.

حارثی و وی در ماه رمضان شراب نوشیده بود، حضرت او را هشتاد تازیانه بزد، و یک شب او را بازداشت کرد و صبح فردایش او را بخواند و بیست تازیانه دیگر او را بزد، مرد گفت: یا امیرالمؤمنین دوش هشتاد تازیانه مرا بزدی در شرب خمر این بیست ضربه دیگر برای چه؟ فرمود: برای این جسارت که در ماه رمضان مرتکب این عمل حرام و ناشایسته شده‌ای.

شرح: «فقهاء ماحد شرب خمر را همان هشتاد تازیانه گفته‌اند، ولی اگر در ماه رمضان یا موضع شریفی چنین عملی کند برای تأدیب، او را امام آنقدر که خود صلاح بداند بیشترزند».

و هرگاه شخصی شراب یا هر مست کننده‌ای را بنوشد هشتاد تازیانه بخورد، و هر چیز که بسیار آن مستی آورد کم و اندک آن (ولو مستی نیاورد) و بسیار آن حرام است، و آب جونیز همینطور، و خورنده شراب یا هر مست کننده‌ای هشتاد تازیانه حد میخورد، و اگر تکرار کند حد نیز تکرار میشود و دربار سؤم او را اعدام باید کرد، و در روایتی آمده است که دربار چهارم او را میکشند.

و برده هرگاه شراب نوشد هشتاد تازیانه میخورد، و دربار هشتم کشته میشود. شرح: «باید دانست که غالب فتاوی مؤلف که حدیث آنرا ذکر نکرده است مضمون حدیث یا احادیثی است که دیگران مانند کلینی و شیخ طوسی - رحمهما الله - در کافی و تهذیبین روایت کرده‌اند و یا خود صدوق علیه الرحمه در جای دیگری کتاب

وَ قَالَ أَبِي - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: إِعْلَمَنَّ أَنَّ أَصْلَ الْخَمْرِ مِنَ الْكُرْمِ إِذَا أَصَابَتْهُ النَّارُ أَوْ عَلِيٍّ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَمَسَّهُ النَّارُ فَيَصِيرُ أَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ فَهُوَ خَمْرٌ وَلَا يَحِلُّ شُرْبُهُ إِلَّا أَنْ يَذْهَبَ ثَلَاثُهُ وَيَبْقَى ثَلَاثُهُ، فَإِنْ نَشَّ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَمَسَّهُ النَّارُ فَدَعَهُ حَتَّى يَصِيرَ خَلًّا مِنْ ذَاتِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَلْقِي فِيهِ [شَيْئًا، فَإِذَا صَارَ خَلًّا مِنْ ذَاتِهِ حَلٌّ أَكَلُهُ فَإِنْ تَغَيَّرَ بَعْدَ ذَلِكَ وَصَارَ خَمْرًا فَلَا بَأْسَ أَنْ تَلْقِي فِيهِ] مِلْحًا أَوْ غَيْرَهُ، وَإِنْ صَبَّ فِي الْخَلِّ خَمْرٌ لَمْ يَجْزُ أَكَلُهُ حَتَّى يُعْزَلَ مِنَ ذَلِكَ الْخَمْرِ [فِي إِنْاءٍ وَيَصْبِرَ حَتَّى يَصِيرَ خَلًّا] فَإِذَا صَارَ خَلًّا أُكِلَ ذَلِكَ الْخَلُّ الَّذِي صَبَّ فِيهِ الْخَمْرُ، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَّمَ الْخَمْرَ بَعِيْنَهَا، وَحَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّ شَرَابٍ مُسْكِرٍ وَلَعَنَ الْخَمْرَ وَغَارِسَهَا وَحَارِسَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَبَايَعَهَا وَمُشْتَرِبَهَا

دیگر آورده است، و چون میخواست است بصورت فتوا کلام خود را بگوید در لفظ خبر اندک تصرفی کرده و لذا بصورت خبر نیاورده است، و ما در پاورقیهای که بر اصل کتاب در نسخه عربی زده ایم غالب آن نصوص را با تعیین مصدر ذکر کرده ایم طالبان بدانجا میتوانند مراجعه کنند.

و پدرم - رضی الله عنه - در رساله ای که بمن فرستاده است گفته: بدانکه اصل خمر آب انگور است هنگامیکه به آتش یا بدون آن و بگرمی هوا جوش آید، و چنانچه غلیان پیدا کند و زیر و رو شود آن خمر است و نوشیدن آن حرامست مگر اینکه آنقدر بجوشد که دو سوم آن بخار شود و یک سوم باقی ماند، پس اگر بجوش افتاد آنرا بگذار تا خودبخود سرکه شود بدون اینکه چیزی از خارج در آن بریزی (مانند نمک و امثال آن) پس چون سرکه شد بخودی خود خوردنش جایز میشود، و چنانچه بعد از آن برگشت و خمر شد، اشکال ندارد که در آن نمک یا چیز دیگری ریخته و همانند تا سرکه شود، و اگر در سرکه خمر ریخته شود خوردن آن سرکه جائز نیست مگر اینکه آن را در ظرفی کنار گذاشته تا خمر نیز سرکه شود، و چون سرکه گشت آن سرکه که در آن خمر ریخته شده خوردنش حلال میشود، و خداوند تبارک و تعالی (در قرآن) تنها خمر را حرام فرموده است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر نوشیدنی مست کننده ای را حرام کرده است و خمر و کارنده و چیننده و حمل کننده و آنکس که برای او میبرند و فروشنده و خریدار و

وَأَكَلِ تَمَنِيهَا وَعَاصِرَهَا وَسَاقِيهَا وَشَارِبِيهَا، وَأَلْهَا حَمْسَهُ أُسَامِي: الْعَصِيرُ وَهُوَ مِنَ الْكَرْمِ، وَالْتَّقِيعُ وَهُوَ مِنَ الزَّبِيبِ، وَالْبَيْعُ وَهُوَ مِنَ الْعَسَلِ، وَالْمِرْزُ وَهُوَ مِنَ الشَّعِيرِ، وَالتَّبِيدُ وَهُوَ مِنَ التَّمْرِ، وَالْخَمْرُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ، وَشَارِبُهَا كَعَابِدِ وَثْنٍ، وَمَنْ شَرِبَهَا حَبِسَتْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، فَإِنْ تَابَ فِي الْأَرْبَعِينَ لَمْ تُقْبَلْ تَوْبَتُهُ وَإِنْ مَاتَ فِيهَا دَخَلَ النَّارَ.

۵۰۹۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُجَالِسُوا شُرَابَ الْخَمْرِ فَإِنَّ اللَّعْنَةَ

إِذَا نَزَلَتْ عَمَّتْ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ».

وَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ مَحْضُورٌ فِي آيَتِهِ، وَلَا بَأْسٌ بِالصَّلَاةِ فِي تَوْبِ أَصَابَتِهِ خَمْرًا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ شُرْبَهَا وَلَمْ يُحَرِّمِ الصَّلَاةَ فِي تَوْبِ أَصَابَتِهِ.

۵۰۹۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شَارِبُ الْخَمْرِ إِنْ مَرِضَ فَلَا تَعُدُّوهُ،

وَإِنْ مَاتَ فَلَا تَشْهَدُوهُ، وَإِنْ شَهِدَ فَلَا تَرَكُّوهُ وَإِنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَلَا تَرُوجُّوهُ، فَإِنَّ مَنْ

خورنده قیمت و خمر گیرنده (سازنده آن) و ساقی و نوشنده همه را لعن فرموده است، و آن دارای پنج اسم است، عصیر، که از انگور است، و نقیع، که از کشمش است و بتع، که از عسل است، و میرز، که از جو باشد، و نبید که، از خرما است، و شراب کلیدهر شری است، و نوشنده آن چون پرستنده بت است، و هرکس آنرا بنوشد تا چهل روز نمازش محبوس باشد، و اگر در این ایام توبه کند توبه اش را نپذیرند، و چنانچه بمیرد بدوزخ رود.

۵۰۹۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: با میگساران منشینید زیرا چون

لعنت خدا فرود آید، همه اهل مجلس را فرا می گیرد.

و جایز نیست نماز گزاردن در خانه ای که در آن جام و پیاله ای از خمر است، و اشکال ندارد با لباسیکه خمر بر آن ریخته است نماز گذاردن، زیرا خداوند عزوجل خوردن آنرا حرام کرده است، و حرام نکرده با لباسیکه خمر بر آن ریخته است نماز بخوانند. (بیان این قسمت در مجلد اول کتاب ذیل حدیث ۱۶۷ گذشت).

۵۰۹۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: شرابخوار را اگر مریض شد عیادت

نکنید، و اگر بمرد بجنازه اش حاضر نشوید، و اگر شهادت داد آنرا نپذیرید، و اگر

زَوْجِ ابْنَتِهِ شَارِبِ الْخَمْرِ فَكَأَنَّمَا قَادَهَا إِلَى الزَّانَا، وَمَنْ زَوَّجَ ابْنَتَهُ مُخَالِفًا لَهُ عَلَى دِينِهِ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا، وَمَنْ اسْتَمَنَّ شَارِبِ الْخَمْرِ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ضِمَانٌ».

۵۰۹۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خَمْسَةٌ مِنْ خَمْسَةِ مُحَاكٍ: الْحُرْمَةُ مِنَ الْفَاسِقِ مُحَاكٍ، وَالشَّفَقَةُ مِنَ الْعُدُوِّ مُحَاكٍ، وَالنَّصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَاكٍ، وَالْوَفَاءُ مِنَ الْمَرْأَةِ مُحَاكٍ، وَالْهَيْبَةُ مِنَ الْفَقِيرِ مُحَاكٍ».

وَالْعِنَاءُ مِمَّا أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ النَّارَ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ يُفْضِلُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بَعِيرٍ عَلِيمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ».

۵۰۹۳- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» قَالَ: الرِّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ الشَّيْطَرْنَجُ، وَقَوْلُ

خواستگاری کرد دختر باو ندهید زیرا هرکس دختر به میگسار دهد همانند آنستکه او را بسوی زنا کشانیده است، و هرکس دختر خویش را بهمسری مخالف دین خود دهد پس بدون تردید رحش را با او قطع نموده است، و هرکس بشرابخواری اعتماد کند خداوند متعال هیچگونه از او حمایت نکند.

۵۰۹۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: پنج چیز از پنج کس محال است، احترام از شخص فاسق، و مهربانی از دشمن، و دلسوزی و یگانگی از حسود، و وفاداری از زن، و مهابت از فقیر تهی دست.

و ساز و آواز از کارهائیکه خداوند عَزَّ وَجَلَّ بر آن وعده بعذاب آتش داده است، و آن قول خداوند بزرگ است که فرموده «وازمردمان کسی باشد که خریدار یاه و باطل است تا از راه حق گمراه کند مردم را به بیدانسی و آنرا به استهزا و مسخره گرفته است، و اینان راست عذابی خوار و ذلیل کننده» (لقمان: ۵)

۵۰۹۳- و امام صادق علیه السلام را از این آیه پرسیدند «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ فَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (از پلیدی پرستیدن بتها دوری گزینید و نیز از قول

الرُّورِ الْغِنَاءُ».

وَ التَّرْدُ أَشَدُّ مِنَ الشَّطْرَنْجِ، فَأَمَّا الشَّطْرَنْجُ فَإِنَّ اتِّخَاذَهَا كُفْرٌ، وَاللَّعْبُ بِهَا شِرْكٌ، وَتَعْلِيمُهَا كَبِيرَةٌ مُوبِقَةٌ، وَالسَّلَامُ عَلَى اللَّاهِي بِهَا مَعْصِيَةٌ، وَمُقَابَلَتُهَا كَمُقَابَلَتِ لَحْمِ الْخَيْزُرِيِّ، وَالتَّائِظُ إِلَيْهَا كَالتَّائِظِ إِلَى فَرْجِ أُمِّهِ، وَاللَّاعِبُ بِالتَّرْدِ قِمَاراً مَثَلُ مَنْ يَأْكُلُ لَحْمَ الْخَيْزُرِيِّ، وَمَثَلُ الَّذِي يَلْعَبُ بِهَا مِنْ غَيْرِ قِمَارٍ مَثَلُ مَنْ يَضَعُ يَدَهُ فِي لَحْمِ الْخَيْزُرِيِّ أَوْ فِي دَمِهِ.

وَلَا يَجُوزُ اللَّعْبُ بِالْخَوَاتِيمِ، وَالْأَرْبَعَةَ عَشَرَ، وَكُلُّ ذَلِكَ وَ أَشْبَاهُهُ قِمَارٌ حَتَّى لَعِبِ الصَّبِيَّانِ بِالْجَوْزِ هُوَ الْقِمَارُ.

زور (که همان باطل و دروغ و شهادت ناحق و سخنان هو و غنا باشد) اجتناب و دوری کنید) (الحج: ۳۰) فرمود: رجس از اوثان شطرنج است، و قول زور آواز هوی با ساز.

و نرد پلیدتر از شطرنج است، اما شطرنج تبه کردنش کفر است، و بازی کردن با آن شرک بخدا، و آموختن آن گناهیست بزرگ و هلاک کننده، و سلام کردن بکسیکه شطرنج بازی میکند گناه است، و آنکه اوراق بازی را زیرورو کند گوئیا گوشت خوک را برای خوردن زیرورو میکند، و کسیکه بازی شطرنج را تماشا میکند مانند آنستکه کسی بفرج مادرش بنگرد، و کسیکه با تخته نرد قمار بازی میکند مثلش مثل کسی است که گوشت خوک بخورد، و مثل کسیکه تنها برای تفریح نردبازی میکند و بُرد و باخت و قمار نمی‌کند، مانند کسی است که دست خویش در گوشت یا خون خنزیر فرو برده است.

شرح: «ابن ادریس حلی در مستطرفاتی که در آخر کتاب سرائرش آورده است این کلام را از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که روایت کرده از امام علیه السلام آورده است» .

و انگشتر بازی جایز نیست اگر بُرد و باخت مالی در آن باشد، و بازی مهره و هر چه مانند اینها است قمار است حتی بازی کودکان با گردو.

شرح: «از کل روایات چنین استفاده میشود که بازی با آلاتی که برای قمار

وَإِيَّاكَ وَالضَّرْبَ بِالصَّوَانِيحِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَرْكُضُ مَعَكَ وَالْمَلَائِكَةُ تَنْفِرُ عَنْكَ، وَمَنْ بَقِيَ فِي بَيْتِهِ طُثُبُورٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَقَدْ بَاءَ بِعَضْبٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

۵۰۹۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَنْفِرُ عِنْدَ الرَّهَانِ، وَتَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَا الْحَافِرَ وَالْحُفَّ وَالرَّيْشَ وَالتَّنْضِلَ، وَقَدْ سَابَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَاجْرَى الْخَيْلَ».

۵۰۹۵- فُرُوي «أَنَّ نَاقَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُبِقَتْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهَا بَعَتْ وَقَالَتْ قَوِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا يُبْعِيَ شَيْءٌ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَذَلَّهُ اللَّهُ وَلَوْ أَنَّ جَبَلًا بَعِيَ عَلَى جَبَلٍ لَهَدَّ اللَّهُ الْبَاغِيَ مِنْهُمَا».

۵۰۹۶- وَ «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَحْرِيشِ الْبُهَائِمِ مَا خَلَا

ساخته شده مثل نرد و تاس و شطرنج چه برای تفریح باشد، چه برای بُرد و باخت حرام است، و آلاقی که برای قمار ساخته نشده مثل توپ فوتبال و یا والیبال چنانچه بقصد برد و باخت بازی کنند حرام است و بدون قصد بُرد و باخت مکروه» و بپرهیز از سنج زنی زیرا شیطان باتو همعنان شود و فرشتگان از تو بگریزند، و هرکس چهل روز سازی در خانه نگهدارد، بی شک بسوی غضب و خشم خداوند گرائیده است.

۵۰۹۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: براستی که فرشتگان بیزاری جویند از شرطبندی مگر در مسابقه اسب یا شتردوانی و تیراندازی و نیزه بازی، و رسول خدا صلی الله علیه و آله با اسامه بن زید، به شتر و یا اسب دوانی مسابقه داد.

۵۰۹۵- و روایت شده است که شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس ماند، و رسول خدا فرمود: این از حدّ خود تجاوز کرد و بخود بالیده و گفت رسول خدا بر پشت من است و این منم که چنینم، و برخداوند بزرگ حقّ است که هیچ کس بر چیزی نبالد و ننازد جز اینکه خدا او را خوار گرداند، و چنانچه کوهی برکوه دیگر ستم کند آن کوه ستمکار را خداوند دستخوش نابودی و فرو ریختگی سازد.

۵۰۹۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از به جان هم انداختن

الْكِلَابِ».

۵۰۹۷- و «سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ شِرَاءِ جَارِيَةٍ لَهَا صَوْتٌ، فَقَالَ مَا عَلَيْكَ لَوْ اشْتَرَيْتَهَا فَذَكَرْتِكَ الْجَنَّةَ» يَعْنِي بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالزَّهْدِ وَالْفَضَائِلِ الَّتِي لَيْسَتْ بِغِنَاءٍ فَأَمَّا الْغِنَاءُ فَمَحْظُورٌ.

*** (بَابُ حَدِّ السَّرْقَةِ) ***

۵۰۹۸- رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَرَأَى الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى دِيَّةَ يَدِهِ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ».

۵۰۹۹- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُقَطَّعُ السَّارِقُ فِي عَامِ سَنَةِ مُجَدَّبَةٍ - يَعْنِي فِي الْمَأْكُولِ دُونَ غَيْرِهِ -».

۵۱۰۰- وَ فِي رِوَايَةِ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ

حيوانات باهم (مانند قوچ بازی و خروس بازی که دو قوچ یا دو خروس را شاخ بشاخ کنند) جز سگ شکاری که آنرا استثنا کرد.

۵۰۹۷- و شخصی از امام علی بن الحسین علیهما السلام پرسید از خرید کنیزیکه آوازی خوش دارد، فرمود: چه برتو باشد که آنرا خریداری کنی و او تورا بیاد بهشت آرد، یعنی با قراءت قرآن و اشعار زاهدانه و فضائلی که از حکم غنا خارج است، اما غنا ممنوع است.

*** (بَابُ حَدِّ سَرَقَتِ وَ دزدی) ***

۵۰۹۸- از امام هشتم علیه السلام روایت شده است که فرمود: دزد پیوسته میدزدد تا بمقدار دیه دستش برسد و چون مبلغ را پر کرد، خداوند عزوجل او را رسوا کند و دستگیر شود.

۵۰۹۹- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام آمده است که فرمود: دست دزد را در سال قحط نمی برند- یعنی در دزدی خوراکی نه هرچیز.

۵۱۰۰- و در روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أُتِيَ بِالْكُوفَةِ بِرَجُلٍ سَرَقَ حَمَامًا فَلَمَّ يَقْطَعُهُ، وَقَالَ: لَا [أ] قَطْعَ فِي الطَّيْرِ».

۵۱۰۱- وَرَوَى سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَطَعَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْضَةِ حَدِيدٍ وَفِي جُبَّتِهِ وَزَنْهَا ثَمَانِيَّةٌ وَثَلَاثُونَ رِطْلًا».

۵۱۰۲- وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَتَى رَجُلًا فَقَالَ: أُرْسَلْتَنِي فَلَا تُرْسِلْ إِلَيْهِ بِكَذَا وَكَذَا، فَأَعْطَاهُ وَصَدَّقَهُ، فَلَقِيَ صَاحِبَهُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَسُولَكَ أَتَانِي فَبَعَثْتُ إِلَيْكَ مَعَهُ بِكَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: مَا أُرْسَلْتَهُ إِلَيْكَ وَلَا أَتَانِي أَحَدٌ بِشَيْءٍ فَرَعَمَ الرَّسُولُ أَنَّهُ قَدْ أُرْسَلَهُ وَقَدْ دَفَعَهُ إِلَيْهِ، قَالَ: إِنْ وَجَدَ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ أَنَّهُ لَمْ يُرْسَلْهُ قُطِعَتْ يَدُهُ، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ فَيَمِينُهُ بِاللَّهِ مَا أُرْسَلَهُ

صلوات الله عليه است که در کوفه مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که کبوتری دزدیده بود و دست او را نبرید، و فرمود: در دزدی پرندگان قطع نمی‌کنم.

۵۱۰۱- و سعدبن طریف (قاضی ستی) از امام باقر علیه السلام روایت

کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام در کلاهخودی آهنین و در سپری که وزن آن سی و هشت رطل بود دست را قطع کرد.

شرح: «رطل کمتر از نیم کیلو گرم است».

۵۱۰۲- و عبیدالله حلبی گوید: درباره مردیکه نزد شخصی آمده گفت: مرا

دوستت فلانی فرستاده و گفته است که فلان چیز و فلان مال را بمن بدهی تا برای او ببرم مرد او را تصدیق کرده آنچه خواسته بود بوی تسلیم کرد، بعد مرد آن دوست را دید و گفت: فرستاده‌ات آمد و آنچه خواسته بودی برایت فرستادم آنمرد گفت: من کسی را نزد تو نفرستادم و کسی برای من چیزی نیاورده است، در حالی که فرستاده مدّعی بود که فرستاده اوست و نیز مال را باو تحویل داده است، امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آنشخص دلیلی دارد که او را نفرستاده است دست فرستاده را می‌برند، و اگر دلیلی ندارد باید سوگند خورد بخدا که او را نفرستاده است و آن دهنده مال هرچه داده است از آن واسطه می‌ستاند. عرض کردم اگر واسطه گوید: بدبختی و نیاز مرا

وَيَسْتَوْفِي الْآخَرَ مِنَ الرَّسُولِ الْمَالَ، قُلْتُ: فَإِنْ زَعَمَ أَنَّهُ حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ الْحَاجَةِ، قَالَ: يُقَطَّعُ لِأَنَّهُ سَرَقَ مَالَ الرَّجُلِ».

۵۱۰۳- وَرَوَى عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يُقَطَّعُ السَّارِقُ

حَتَّى يُقَرَّ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ رَجَعَ ضَمِنَ السَّرِقَةَ وَلَمْ يُقَطَّعْ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ شُهُودٌ».

۵۱۰۴- وَفِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ

مَدْخَلٍ يَدْخُلُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَسَرَقَ مِنْهُ السَّارِقُ فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ- يَعْنِي الْحَمَامَاتِ وَالْخَنَائِثَ وَالْأَرْجِيَّةَ وَالْمَسَاجِدَ».

۵۱۰۵- وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ يَسْرِقُ، قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ أَوْ أَقَلُّ رُفِعَ عَنْهُ،

بدینکار واداشت و چاره نداشتم چه؟ فرمود: دست او را قطع می‌کنند چون مال دیگری را بسرقت برده است.

شرح: «این حدیث متضمن حکمی نادر است، و مشهور برخلاف آن فتوا داده‌اند، و نیز معارض خبر زراره که تحت رقم ۵۱۱۰ خواهد آمد میباشد، و دست خیانت کار را نمی‌برند بلکه دست دزد که مالی را پنهان از صاحبش از محل امن ربوده با شرائطی میبرند».

۵۱۰۳- و از یکی از دو امام علیهما السلام بسند نامعلوم روایت است که فرمود: دست سارق را نمی‌برند مگر آنکه خود دوبار بسرقت اقرار کند، پس اگر توبه کرد مالی را که دزدیده ضامن است، و دستش را نمی‌برند چنانچه به بینه دزدیش ثابت نشده باشد.

۵۱۰۴- و در روایت سکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السلام آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هرگاه دزد از جائی که همگان می‌توانند بدون اجازه وارد شوند چیزی بریاید دستش بریده نمی‌شود، مانند حمام‌ها و کاروانسراها، و آسیابها و مسجدها.

۵۱۰۵- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم اگر کودک نابالغی دزدی کرد چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر هفت سال یا کمتر دارد از او قلم

فَإِنْ عَادَ بَعْدَ السَّبْعِ قُطِعَتْ بَنَانُهُ أَوْ حُكَّتْ حَتَّى تَدْمَى، فَإِنْ عَادَ قُطِعَ مِنْهُ أَسْفَلُ مِنْ بَنَانِهِ، فَإِنْ عَادَ بَعْدَ ذَلِكَ، وَقَدْ بَلَغَ تِسْعَ سِنِينَ قُطِعَتْ يَدُهُ وَلَا يُضَيِّعُ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۱۰۶- «جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأقر بالسرقه، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: أتقر شيئاً من كتاب الله عز وجل؟ قال: نعم سورة البقرة، فقال: قد وهبت يدك لسورة البقرة، فقال الأشعث: أتعطل حداً من حدود الله تعالى؟ فقال: وما يُدريك ما هذا، إذا قامت البيّنه فليس للإمام أن يعفو، وإذا أقر الرجل على نفسه فذاك إلى الإمام إن شاء عفا وإن شاء قطع».

برداشته شده، و چنانچه تکرار کند سرانگشتان او را میبرند تا حدیکه خون جاری شود و اگر بار سوم دزدی کرد و او نه سال داشت انگشتانش را قطع می‌کنند، و حدی از حدود الهی را تعطیل نباید کرد.

شرح: «مشهور میان علمای پس از شیخ طوسی آنستکه مطلقاً دستِ کودک نابالغ را بدزدی نمیبرند، و شهید ثانی —رحمه الله— فرموده است این گونه روایات با وضوح سند و فراوانی آن مختلف است در دلالت و همسزد که حمل شود بر تأدیبِ کودک سارق و باختیار امام و قاضی نه بعنوان تعیین حدّ، اما شیخ بضمون همین روایت با اندکی تفاوت فتوا داده و در نهایت گوید: «برکودک قطع نباشد اگر چه نقب کنند و قفل بشکند اگر کودک بود عفوش کنند یکبار، و اگر تکرار کند ادبش کنند، بار سوم انگشتانش بسایند تا اینکه خون جاری شود، اگر بار چهارم دزدی کند سرانگشت‌های او را ببرند و اگر بار پنجم دزدی کرد انگشتانش را می‌برند».

۵۱۰۶- و مردی بنزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و اقرار کرد که دزدی کرده است، حضرت از وی پرسید آیا چیزی از قرآن میتوانی بخوانی گفت: آری سوره بقره را از حفظ میخوانم، فرمود: تو را بآن سوره بخشیدم، اشعث بن قیس پرسید: آیا حدی از حدود الهی را معطل میگذاری؟ فرمود: تو چه میدانی که این چه باشد، هرگاه بیّنه قائم شود که او دزدی کرده یعنی شهادت شاهدان جرم ثابت شود امام حق بخشش ندارد ولی اگر خود اقرار کند، این وابسته بنظر امام است اگر بخواد می‌بخشد و اگر نخواهد

۵۱۰۷- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَقَطَّعْ فِي ثَمَرٍ وَلَا كَثْرٍ - وَالْكَثْرُ هُوَ الْجُمَارُ».

۵۱۰۸- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي نَفَرٍ نَحَرُوا بَعِيرًا فَأَكَلُوهُ فَأَمْتَحِنُوا أَيُّهُمْ نَحَرَ فَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ نَحَرُوهُ جَمِيعًا لَمْ يَخْصُوا أَحَدًا دُونَ أَحَدٍ فَقَضَى أَنْ تُقَطَّعَ أَيْمَانُهُمْ».

۵۱۰۹- وَ رَوَى يُونُسُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قطع میکند.

شرح: «قدما به این خبر عمل کرده اند و مشهور خلاف آنست».

۵۱۰۷- و در روایت سکونی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در دزدی میوه آنچه بدرخت آویزان است از خرما یا امثال آن قطع نیست، و همچنین در بر درخت خرما و آن پیه درخت است که از آن کافور گیرند و بآن جُمَار گویند، قطع نباشد.

شرح: «از این خبر استفاده میشود که شرط است در قطع، که مال را از محل درسته و جز، برد و چون نخل و کثر در جز نیست از این جهت دزدی آن موجب قطع نیست مگر چنان باشد که در حیاط در بسته باشد که حکم آن فرق میکند».

۵۱۰۸- و محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جماعتی که شتری را نحر کردند و آنرا خوردند فرمود: تحقیق کنید کدامیک آنها شتر را نحر کرده است، همگی بر علیه خود شهادت دادند و گفتند ما آنرا کشتیم همه با هم. و بخصوص کسی را معرفی نکردند، حضرت حکم کرد انگشتان همه را بریدند.

شرح: «ظاهر این خبر با قواعد سازگار نیست زیرا دست سارق را باید برید، نه ذابح را و نیز شهادت به نحر بود نه بسرقت، و معلوم نیست اصل حکم چه بوده و در چه شرائطی امام علیه السلام چنین حکمی فرموده است لذا نباید به خبر تمسک کرد در حکمی از احکام سارق، و بیش از یک حکایت ارزش فقهی نخواهد داشت، و بقول فقهاء اگر صحیح باشد از حیث صدور قضیة فی واقعة میباشد».

۵۱۰۹- عبدالله بن سنان گوید: با امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ سَرَقَ مِنَ الْمُعْتَمِ الشَّيْءَ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ، قَالَ: يُنْظَرُكُمْ الَّذِي يُصِيبُهُ فَإِنْ كَانَ الَّذِي أَخَذَ أَقَلَّ مِنْ نَصِيبِهِ عَزَّرَ وَدَفِعَ إِلَيْهِ تَمَامًا مَالِيهِ، وَإِنْ كَانَ أَخَذَ مِثْلَ الَّذِي لَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ أَخَذَ فَضْلًا بِقَدْرِ ثَمَنِ مِجْرَنٍ وَهُوَ رُبْعُ دِينَارٍ قُطِعَ».

۵۱۱۰- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اكْتَرَى جِمَارًا وَأَقْبَلَ إِلَى أَصْحَابِ الثِّيَابِ فَاتَّبَعُوا مِنْهُمْ ثَوْبًا وَتَرَكَ الْجِمَارَ عِنْدَهُمْ قَالَ: يُرَدُّ الْجِمَارُ عَلَى أَصْحَابِهِ وَيُسْتَبَعُ الَّذِي ذَهَبَ بِالثَّوْبِ وَلَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ إِنَّمَا هِيَ خِيَانَةٌ».

۵۱۱۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَرَقَ الرَّجُلُ أَوَّلًا قَطَعَ يَمِينَهُ، فَإِنْ عَادَ قَطَعَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، فَإِنْ عَادَ ثَالِثَةً حَلَدَهُ الشَّجَنَ وَأَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْأُمَالِ».

از بیت المال مقداری دزدید که موجب قطع بود، فرمود: بنگرند چه مقدار نصیب او در آن است، پس اگر از نصیبش در بیت المال کمتر بود تعزیر میشود و بقیه سهمش را میبردازند، و اگر همانقدر که نصیب داشته برداشته چیزی براو نیست، و چنانچه بیشتر برداشته و آن زیادی بقدر قیمت سپری چهار دینار است دست او را از بن انگشتان (به استثنای ابهام و شست) میبرند.

شرح: «در صورت دوم که بمقدار سهمش دزدیده تعزیر ذکر نشده است ولی بقرینه تعزیر کمتر از سهم واضح است که او نیز باید تعزیر بشود».

۵۱۱۰- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی چهار پائی کرایه کرد و بسوی لباس فروشان رفت و لباسی خرید و چهار پا را بگرو گذاشت و رفت، فرمود: حیوان را بصاحبش دهند و خریدار لباس را دنبال کنند تا او را بیابند، لکن این خیانت است نه سرقت و حکم آن قطع نیست.

۵۱۱۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام هرگاه دزدی شخصی ثابت می شد و اول بار او بود انگشتان دست راست او را قطع می کرد، و اگر تکرار میکرد پنجه پای چپش را، و اگر بار سوم دزدی می کرد او را بزندان می افکند و

۵۱۱۲- وَرَوِيَ أَنَّهُ «إِنْ سَرَقَ فِي السَّجْنِ قُتِلَ».

۵۱۱۳- وَ سُنِّيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ أَدْنَىٰ مَا يُقَطَّعُ فِيهِ السَّارِقُ

قَالَ: رُبُعُ دِينَارٍ».

۵۱۱۴- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «خُمْسُ دِينَارٍ».

فَإِذَا دَخَلَ السَّارِقُ دَارَ رَجُلٍ فَجَمَعَ الثِّيَابَ وَ أَخَذَ فِي الدَّارِ وَمَعَهُ الْمَتَاعُ

فَقَالَ: [إِذَا] دَقَعَهُ إِلَىٰ رَبِّ الدَّارِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ، فَإِذَا أَخْرَجَ الْمَتَاعَ مِنْ بَابِ الدَّارِ

فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ أَوْ يَجِيءُ بِالْمُخْرَجِ مِنْهُ.

وَ إِذَا أَمَرَ الْإِمَامُ بِقَطْعِ يَمِينِ السَّارِقِ فَقَطَّعَ يَسَارُهُ بِالْغَلَطِ فَلَا يُقَطَّعُ يَمِينُهُ إِذَا

قَطَّعَتْ يَسَارُهُ.

مخارجش را از بیت المال تأمین مینمود.

۵۱۱۲- و روایت شده است که اگر در زندان آنشخص دزدی کرد او را

می‌کشند.

۵۱۱۳- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند: کمترین چیزیکه انگشتان

دزد را بدان از نظر قیمت ببرند چقدر است؟ فرمود: یک چهارم دینار.

۵۱۱۴- و در خبری دیگر: یک پنجم دینار.

و هرگاه دزدی وارد خانه شخصی شود و لباسها را گرد آورد و در آحمال

دستگیر شود با متاع، حکم آن چیست؟ امام فرمود: اگر آنها بصاحبش واگذارد، قطع

بر او نیست، و اگر مالرا از خانه بیرون برده باشد، دست او را می‌برند، یا اینکه باید

برای جلوگیری از قطع دلیلی اقامه کند، یا شخصی که مالرا از خانه بیرون آورده معرفی

نماید.

شرح: «این مطلب با اندک اختلافی حدیثی است که کلینی در کافی آورده

است و راوی آن سکونی است که از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام

روایت کرده است».

و هرگاه امام امر کند که دست راست سارق را قطع کنند، و با شباه دست

چپ او را قطع کنند، دیگر لازم نیست دست راست او را قطع کنند همان دست چپ

۵۱۱۵- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «(فِي رَجُلٍ سَرَقَ فَقَطَّعَتْ يَدَهُ الْيَمْنَى، ثُمَّ سَرَقَ فَقَطَّعَتْ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ سَرَقَ الثَّالِثَةَ، قَالَ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُخَلِّدُهُ فِي السَّجْنِ وَيَقُولُ: إِنِّي لَأَسْتَحْبِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَدْعَهُ بِلَايِدٍ يَسْتَنْظِفُ بِهَا وَلَا رِجْلٍ يَمْشِي بِهَا إِلَى حَاجَتِهِ، قَالَ: وَكَانَ إِذَا قَطَعَ الْيَدَ قَطَّعَهَا دُونَ الْمَفْصَلِ، وَإِذَا قَطَعَ الرَّجْلَ قَطَّعَهَا مِنَ الْكَعْبِ، قَالَ: وَكَانَ لَا يَرَى أَنْ يُعْفَى عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْحُدُودِ».

۵۱۱۶- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبِاطٍ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَ عَلَى السَّارِقِ الْحَدُّ نُفِيَ إِلَى بَلَدَةٍ أُخْرَى».

وَ إِنْ سَرَقَ رَجُلٌ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ حَتَّى سَرَقَ مَرَّةً أُخْرَى فَأُخِذَ فَبَاءَتِ الْبَيْتَةَ فَشَهِدُوا عَلَيْهِ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَى وَالْأُخْرَى فَإِنَّهُ تُقَطَّعُ يَدُهُ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَى وَلَا تُقَطَّعُ رِجْلُهُ

کفایت می‌کند.

۵۱۱۵- زراره گوید: امام باقر علیه السلام در مورد مردیکه دزدی کرد و دست راست او را از انگشتان بریدند، باز دزدی کرد پای چپ او را از کعب بریدند، بار سوم دزدی کرد فرمود: در این مورد امیرمؤمنان علیه السلام وی را حبس ابد میکرد و میفرمود: هرآینه من از خداوند خود شرم دارم که او را بدون دست که با آن خود را نظافت میکند و پا که بسوی حاجت میرود رها کنم، و نیز فرمود: آنحضرت هرگاه دست دزد را میبرید پائین مفصل را میبرید، و چون پا را میبرید از کعب میبرید، و فرمود: او چنین عقیده داشت که از حدود الهی چیزی نباید فرو گذاشت.

۵۱۱۶- عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بر سارق اقامه حدّ شد او را نفی بلد و تبعید بشهر دیگر می‌کنند.

شرح: «ظاهراً مؤلف و کلینی —رحمه الله— در میان متقدمین برای سارق بنفی بلد بدلیل این خبر فتوا داده‌اند و دیگران حرفی از نفی نمی‌زنند».

و چنانچه شخص دزدی کرد، و نتوانستند باو دست یابند، و بار دیگر سرق کرد و اینبار دستگیر شد، و کسانی آمدند و شهادت دادند بدزدی بار اول و بار دوم او،

بِالسَّرِقَةِ الْأَخِيرَةِ، لِأَنَّ الشَّهَوَةَ شَهِدُوا عَلَيْهِ جَمِيعاً فِي مُقَامٍ وَاحِدٍ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَىٰ
وَالْأَخِيرَةِ قَبْلَ أَنْ تُقَطَّعَ يَدُهُ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَىٰ، وَلَوْ أَنَّ الشَّهَوَةَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بِالسَّرِقَةِ
الْأُولَىٰ فَقُطِّعَتْ يَدُهُ، ثُمَّ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَ بِالسَّرِقَةِ الْأَخِيرَةِ قُطِّعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَىٰ.

۵۱۱۷- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا قَطْعَ فِي الدِّغَارَةِ الْمُعْلِنَةُ - وَهِيَ
الْحُلْسَةُ - وَلَكِنِّي أُعَزِّرُهُ، وَلَكِنْ يُقَطَّعُ مَنْ يَأْخُذُ وَيَخْفِي».

وَلَيْسَ عَلَى الَّذِي تَسْلُبُ الثِّيَابَ قَطْعٌ، وَلَيْسَ عَلَى الظَّرَارِ قَطْعٌ إِذَا طَرَّ مِنْ
الْقَمِيصِ الْأَعْلَى، فَإِنْ طَرَّ مِنَ الْقَمِيصِ الْأَسْفَلِ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ.

وَلَيْسَ عَلَى الْأَجِيرِ وَلَا عَلَى الضَّيْفِ قَطْعٌ لِأَنَّهُمَا مُؤْتَمَنَانِ، وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ
إِنْ أَضَافَ الضَّيْفُ ضَيْفًا فَسَرَقَ قُطِّعَ.

وَالْأَشْلُ إِذَا سَرَقَ قُطِّعَتْ يَمِينُهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ سَلَاءً كَانَتْ أَوْ صَحِيحَةً،

پس دست او را بجهت بار اول قطع می‌کنند، و پای او را برای سرقت دوم نمی‌برند،
زیرا شاهدان شهادت دادند بهردو بار دزدی در یکجا پیش از اجرای حدّ برای بار اول،
و اگر شهادت برای بار اول میدادند و حدّ جاری میشد، و پس از اجرای حدّ برای بار
دوم شهادت میدادند، آنوقت پای او را نیز می‌بریدند.

شرح: «این مطلب از حدیث بکیر بن اعین از امام باقر علیه السلام که کلینی
آنها روایت کرده است استفاده شده».

۵۱۱۷- و علی علیه السلام فرمود: حکم قطع در ربودن علنی که اختلاس
است نیست، لکن من او را تعزیر کنم، و آن کس که بدزدد و پنهان کند او را قطع
میکنم.

و برآنکس که لباس می‌رباید قطع نیست، و نیز بر جیب‌بُر که از لباس رو بدزدد
قطع نیست و چنانچه از جیب لباس زیرین چیزی بدزدد حکمش قطع است.

و کارگر و میهمان اگر دزدی کنند (هرچند خائندند) ولی حکمشان قطع
نیست، زیرا بآنها اعتماد شده، و روایتی هست که اگر میهمان دیگری بیاورد و
او دزدی کند حکمش قطع است.

و کسیکه دستش معیوب است اگر دزدی کند دست راستش را قطع می‌کنند

فَإِنْ عَادَ فَسَرَقَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى، فَإِنْ عَادَ خُلِدَ السَّجْنَ وَ أُجْرِيَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ كُفَّتْ عَنِ النَّاسِ. رَوَى ذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلَاءٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَ رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَ لَيْسَ عَلَى الْعَبْدِ إِذَا سَرَقَ مِنْ مَالِ مَوْلَاهُ قَطَعَ لِأَنَّهُ مَالُ الرَّجُلِ سَرَقَ بَعْضُهُ

بَعْضًا.

۵۱۱۸- «وَ النَّبَاشُ إِذَا كَانَ مَعْرُوفًا بِذَلِكَ قُطِعَ».

۵۱۱۹- وَ رَوِيَ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطَعَ نَبَاشَ الْقَبْرِ فَقِيلَ لَهُ: أَتَقَطُّعُ فِي

الْمَوْتِ فَقَالَ: إِنَّا نَقَطُّعُ لِأَمْوَاتِنَا كَمَا نَقَطُّعُ لِأَحْيَانِنَا».

۵۱۲۰- وَ رَوِيَ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُتِيَ بِنَبَاشٍ فَأَخَذَ بِشَعْرِهِ

وَ جَلَدَ بِهِ الْأَرْضَ، ثُمَّ قَالَ: طُوبُوا عَلَيْهِ عِبَادَ اللَّهِ، فَوُطِئَ حَتَّى مَاتَ».

در هر حال شل باشد یا سالم، و اگر تکرار کرد، پای چپش را میبرند، و اگر بار سوم دزدی کند حبس ابد میشود و از بیت المال مسلمانان هزینهاش را می بردازند، و مردم را از شر او ایمن میدارند، و این مطلب را حسن بن محبوب از علاء بن زرین از محمد بن مسلم، از زراره از امام باقر علیه السلام، و نیز حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

و بر بنده اگر از مال مولایش سرق کند قطع نیست، زیرا او خودش مال اوست که بعض مال دیگر او را ربوده است.

۵۱۱۸- و کفن دزد، اگر معروف به این کار شده است دستش را میبرند.

۵۱۱۹- و روایت است که علی علیه السلام کفن دزد را دست برید، او را گفتند: آیا در مال مردگان دست میبری؟ فرمود: ما البته برای اموات و مردگانمان دست می بریم همچنانکه برای زندگانمان.

۵۱۲۰- و روایت است که نزد امیرالمؤمنین علیه السلام کفن دزدی را آوردند، حضرت موی پیش سراو را گرفت و او را بر زمین زد، و فرمود: ای مردم او را زیر پا گیرید و مردم از روی او گذشتند تا جان سپرد.

وَالْعَبْدُ الْآبِقُ إِذَا سَرَقَ لَمْ يُقَطَّعْ، وَكَذَلِكَ الْمُرْتَدُّ إِذَا سَرَقَ، وَلَكِنْ يُدْعَى
 الْعَبْدُ إِلَى الرَّجُوعِ إِلَى مَوَالِيهِ، وَالْمُرْتَدُّ يُدْعَى إِلَى الدُّخُولِ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنْ أَبَى
 وَاحِدٌ مِنْهُمَا قُطِعَتْ يَدُهُ فِي السَّرِقَةِ ثُمَّ قُتِلَ.

۵۱۲۱- وَسَيَّلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّمَا جَزَاءُ
 الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ
 أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» فَقَالَ: إِذَا قَتَلَ وَ لَمْ يُحَارِبْ وَ لَمْ
 يَأْخُذِ الْمَالَ قُتِلَ، وَإِذَا حَارَبَ وَ قَتَلَ قُتِلَ وَ صُلبَ، وَإِذَا حَارَبَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ
 يَقْتُلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ، وَإِذَا حَارَبَ وَ لَمْ يَقْتُلْ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ نُفِيَ.»
 وَ تَبَغَى أَنْ يَكُونَ نَفِيًّا يُشْبِهُ الصَّلْبَ وَ الْقَتْلَ، يُثَقَّلُ رِجْلَيْهِ وَ يُرْمَى فِي
 الْبَحْرِ.

و بنده گریخته اگر دزدی کند دستش را نمی برند، و همچنین مرتد را اگر دزدی
 کند، و لکن از بنده فراری می‌خواهند که بمولایش باز گردد، و از مرتد می‌خواهند که
 باسلام رجوع کند، پس هرکدام که نپذیرفتند ابتدا دستش را می‌برند و سپس گردش
 را می‌زنند.

۵۱۲۱- و از امام صادق علیه السلام از قول خداوند عزوجل سؤال کردند که
 فرموده: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - تا آخر آیه» (همانا کیفر آنانکه با
 خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین بفساد و تباهی کوشند جز این نباشد که
 آنها را بقتل رسانده یا بدار آویزند، و یا دست و پایشان بخلاف یکدیگر ببرند، یا آنانرا
 تبعید و نفی بلد کنند) (مائده: ۳۳) آنحضرت در پاسخ این چنین فرمود: اگر بکشد و
 نجنگد و مال نبرد او را بکشند، و هرگاه بجنگد و بکشد او را بکشند و بدار آویزند، و
 هرگاه بجنگد و مال بستاند و کس را نکشد، دست راست او را قطع کنند و پای چپش
 را، و اگر بجنگد و کسی را نکشد و مالی را نبرد او را نفی بلد و تبعید کنند.
 و سزاوار است که نوعی نفی بلد شود که شبیه دارآویختن و کشتن باشد، پای
 او را چیز سنگینی بندند و او را بدریا اندازند.

شرح: «این توضیح برای نفی خلاف مشهور است، ولی مؤلف محارب را سارق

٥١٢٢- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَصْلُوبُ يُنْزَلُ عَنِ الْخَشَبَةِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُغَسَّلُ وَيُدْفَنُ، وَلَا يَجُوزُ صَلْبُهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

٥١٢٣- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَّبَ رَجُلًا بِالْحَبِيرَةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ أَنْزَلَهُ يَوْمَ الرَّابِعِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَدَفَنَهُ».

٥١٢٤- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رَبَائِبٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ السَّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا تَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرِّيَّةِ».

٥١٢٥- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ طَلْحَةَ التَّهْدِي، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ أَوْ

مسلح میدانند، کسیکه امنیت را از مردم سلب کرده است و او را به هر کجا که تبعید کنند همین شیوه را دنبال خواهد کرد و نفی بلد اگر در خشکی باشد مشکلی را حل نمیکند لذا گفته است معنی نفی آنستکه چیزی همانند قتل و صلب باشد و نفی از خشکی بدریا تبعیدست که مشابه قتل یا صلب است و نتیجه اش ایجاد امنیت است در همه جا».

٥١٢٢- و امام صادق علیه السلام فرمود: بدار آویخته را پس از سه روز بزیر می آورند و او را غسل داده دفن میکنند، و جایز نیست بیش از سه روز بدار آویخته بماند.

٥١٢٣- - و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام آمده است که علی علیه السلام در حیره مجرمی را سه روز بدار آویخت و روز چهارم به زیرش آورد و براو نماز گزارد و دفنش کرد.

٥١٢٤- ضریس کناسی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس بهنگام شب با اسلحه بگردد محارب محسوب میشود مگر آنکه از اهل ریه نباشد (یعنی هویتش روشن باشد یا پاسبان و شبگرد که سروکارشان با اسلحه است).

٥١٢٥- سوره بن کلب گوید: با امام صادق علیه السلام عرض کردم:

يُرِيدُ الْحَاجَةَ فَيَلْقَاهُ رَجُلٌ أَوْ يَسْتَقْبِلُهُ فَيَضْرِبُهُ وَيَأْخُذُ تَوْبَةً، قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ فِيهِ مَنْ قَبْلَكُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ يَقُولُونَ: هَذِهِ دِعَارَةٌ مُعَلَّنَةٌ وَإِنَّمَا الْمُحَارِبُ فِي فُرَى مُشْرِكِيَّةٍ فَقَالَ: أَيُّهُمَا أَعْظَمُ حَرَمَةٌ دَارُ الْإِسْلَامِ أَوْ دَارُ الشَّرْكِ؟ قَالَ: قُلْتُ: دَارُ الْإِسْلَامِ، قَالَ: هَوْلَاءِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - إِلَى آخِرِ الْآيَةِ».

۵۱۲۶- وَرُوِيَ عَنِ طَرِيفِ بْنِ سِنَانِ الثَّوْرِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ خُرَّةً فَبَاعَهَا، فَقَالَ: فِيهَا أَرْبَعَةُ حُدُودٍ، أَمَا أَوْلَاهَا فَسَارِقٌ تُقَطَّعُ يَدُهُ وَالنَّايِبَةُ إِنْ كَانَ وَطِئَهَا جِلْدَ الْحَدِّ، وَعَلَى الَّذِي اشْتَرَى إِنْ كَانَ وَطِئَهَا وَقَدْ عَلِمَ، إِنْ كَانَ مُحْضَنًا رُجِمَ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مُحْضَنٍ جِلْدَ الْحَدِّ، وَإِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلَا عَلَيْهَا هِيَ، وَإِنْ كَانَ اشْتَرَاهَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهَا، وَإِنْ كَانَتْ طَاوَعَتْهُ جِلْدَتِ الْحَدِّ».

شخصی بقصد مسجد یا مجامعتی از منزلش بیرون آمد و مردی او را دید یا سر راه او را گرفت و ضربتی بر او زد و جامه اش را ربود چه کند؟ فرمود: علمای بلد شما چه نظر میدهند؟ عرض کردم: گویند این راهزنی و اختلاس است نه سرقت و عامل را محارب ندانند، و گویند محارب در بلاد شرک است، فرمود: کدامین احترامشان بیشتر است دارالاسلام یا دارالشرك، گوید: عرض کردم: دارالاسلام، فرمود: اینان (یعنی دزدان مسلح) از اهل این آیه باشند: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - الخ».

۵۱۲۶- از طریف بن سنان ثوری نقل کرده اند که گفت: از جعفر بن محمد علیهما السلام پرسیدم: حکم مردیکه زن آزادی را بدزدید و او را بفروخت چیست؟ فرمود: در اینجا چهار حد باید اجرا شود، اما اول آنها: سارق را بدین سرقت باید انگشتان دستش را ببرند، دوم چنانچه از زن کام گرفته باشد یکصد تازیانه نیز باو بزنند، و برآنکس که او را خریده است اگر از قضیه آگاه بوده و محصن است او را سنگسار کنند، و اگر غیر محصن است یکصد تازیانه زنند، و اگر با خبر از دزدی نبوده چیزی بر او نیست وزن حدی ندارد، و نیز اگر از زن بعنف کام گرفته است زن حدی ندارد ولی اگر خود تمکین کرده و حاضر شده یکصد تازیانه حد اوست و باید بر او

٥١٢٧- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ «أَخْبِرْنِي عَنِ السَّارِقِ لِمَ تُقَطَّعُ يَدُهُ الْيُمْنَى وَرِجْلُهُ الْيُسْرَى وَلَا تُقَطَّعُ يَدُهُ الْيُمْنَى وَرِجْلُهُ الْيُمْنَى؟ فَقَالَ: مَا أَحْسَنَ مَا سَأَلْتَ إِذَا قُطِّعَتْ يَدُهُ الْيُمْنَى وَرِجْلُهُ الْيُمْنَى سَقَطَ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْقِيَامِ، وَإِذَا قُطِّعَتْ يَدُهُ الْيُمْنَى وَرِجْلُهُ الْيُسْرَى اعْتَدَلَ وَاسْتَوَى قَائِمًا، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْفَ يَقُومُ وَقَدْ قُطِّعَتْ رِجْلُهُ؟! قَالَ: إِنَّ الْقَطْعَ لَيْسَ مِنْ حَيْثُ رَأَيْتَ تُقَطَّعُ، إِنَّمَا تُقَطَّعُ الرَّجُلُ مِنَ الْكَعْبِ وَيُتْرَكُ لَهُ مِنْ قَدَمَيْهِ مَا يَقُومُ عَلَيْهِ يُصَلِّي وَيَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، قُلْتُ: فَمِنْ أَيْنَ تُقَطَّعُ الْيَدُ؟ قَالَ: تُقَطَّعُ الْأَرْبَعُ الْأَصَابِعَ وَيُتْرَكُ لَهُ الْإِبْهَامُ يَتَعَمَّدُ عَلَيْهَا فِي الصَّلَاةِ يُعْتَمِدُ بِهَا وَجْهَهُ لِلصَّلَاةِ».

٥١٢٨- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ سَرَقَ مِنْ بُسْتَانٍ عَذَقًا قِيمَتُهُ دِرْهَمَانِ، قَالَ: يُقَطَّعُ بِهِ».

اجرا کنند.

٥١٢٧- عبدالله بن هلال گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای من توضیح دهید چرا انگشتان دست راست، و پای چپ دزد را قطع میکنند، و انگشتان دست راست و پای راست را نمی‌برند؟ فرمود: چه سؤال خوبی کردی، پاسخش اینست که اگر دست راست و پای راست او را ببرند موازنه و تعادل پیکرش بهم می‌خورد و ناچار از سوی چپ بر زمین ساقط میشود و نمی‌تواند بر پا خیزد، و چنانچه دست راست و پای چپش را قطع کنند تعادلش را از دست نمی‌دهد و میتواند راست بایستد، راوی گفت: پرسیدم فدایت شوم چگونه میتواند بر پا خیزد و حال آنکه پایش بریده شده است، فرمود: از اینجا که دیده‌ای اینان قطع می‌کنند نباید قطع کرد، بلکه از برآمدگی روی پا قطع میکنند و آنرا کعب گویند، و قدم و پاشنه پا باقی می‌ماند که با آن بتواند برخیزد و روی پا بایستد، و نماز بگذارد، عرض کردم: دست را از کجا جدا می‌کنند؟ فرمود: چهار انگشت را می‌برند و شست را می‌گذارند که بآن در نماز تکیه کند و برخیزد و با آن وضو بسازد و روی خود را بشوید.

٥١٢٨- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردی که از

۵۱۲۹- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رَبَائِبٍ، عَنْ ضَرِيْسِ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعَبْدُ إِذَا أَقْرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً أَنَّهُ سَرَقَ قَطْعُهُ، وَالْأَمَةُ إِذَا أَقْرَّتْ عَلَى نَفْسِهَا عِنْدَ الْإِمَامِ بِالسَّرِقَةِ قَطْعُهَا».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : مَتَى كَانَ الْعَبْدُ وَمَنْ يُعْلَمُ أَنَّهُ يُرِيدُ الْإِضْرَارَ بِسَيِّدِهِ لَمْ يُقْطَعْ إِذَا أَقْرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالسَّرِقَةِ، فَإِنْ شَهِدَ عَلَيْهِ شَاهِدَانِ قُطِعَ».

۵۱۳۰- رَوَى ذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا أَقْرَّ الْمَمْلُوكُ عَلَى نَفْسِهِ بِالسَّرِقَةِ لَمْ يُقْطَعْ، وَإِنْ شَهِدَ عَلَيْهِ شَاهِدَانِ قُطِعَ».

بستانی خوشه خرمائی که قیمت آن دو درهم است سرقت کرده بود فرمود: انگشتانش باید قطع شود.

شرح: «این خبر مجمل است و خوشه خرما را معلوم نیست که از درخت چیده یا از انبار در بسته بستان سرقت کرده و دو درهم معادل یک پنجم دینار است نه یک چهارم، و روایت نادری است که قیمت آن جنس سرقت شده اگر خمس دینار بود حکمش قطع است ولی مشهور بدان عمل نکرده اند و ربع دینار را ملاک عمل دانند».

۵۱۲۹- و ضریس کناسی گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: بنده و عبد اگر یکبار در حضور حاکم اقرار کرد که دزدی کرده است امام دست او را قطع می کند، و کنیز نیز اگر در حضور امام اقرار بسرقت کند دست او را نیز میبرد.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: هرگاه از مردمی بود که شناخته شده که نظرش ضرر و زیان رساندن به صاحب خود است، دست او را نمی برند با قراریکه بر علیه خود بسرقت کرده است، و اگر دوشاهد بر علیه او شهادت دادند دستش را می برند چنانکه:

۵۱۳۰- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه عبد اقرار بدزدی کند دستش بریده نمی شود، و هرگاه شاهدان بدزدی او شهادت دهند

* (بَابُ إِقَامَةِ الْحُدُودِ عَلَى الْأَخْرَسِ وَالْأَصَمِّ وَالْأَعْمَى) *

۵۱۳۱- رَوَى يُونُسُ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سُئِلَ أَحَدُهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ حَدِّ الْأَخْرَسِ وَالْأَصَمِّ وَالْأَعْمَى، قَالَ: عَلَيْهِمُ الْحُدُودُ إِذَا كَانُوا يَعْقِلُونَ مَا يَأْتُونَ».

* (بَابُ حَدِّ آكِلِ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ) *

۵۱۳۲- رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ؛ وَسَمَاعَةُ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: «[مَا حَدُّ] آكِلِ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ؟ قَالَ: يُؤَدَّبُ، فَإِنْ عَادَ أُدِّبَ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ».

دستش قطع میشود.

شرح: «این دو خبر اخیر فی الجمله تعارض دارد و از اینرو مؤلف خبر اول را توجیه می‌کند، و مطلب قابل توجه اینست که اقرار شخص بر علیه نفس خود نافذ است نه بر علیه دیگری، و اقرار عبد اقرار بضرر و زیان رساندن بمالک است چون عید جزء اموال مولا است و اگر ناقص شود مال مالک ومولا از بین رفته و یا ناقص شده و یا نمی‌توان اقرار عبد را مانند اقرار آزاد دانست و این اخبار عموماً یا مجمل است و یا معارض دارد و خوشبختانه در زمان ما موضوعش که برده باشد از میان رفته است».

* (بَابُ اجْرَاءِ حَدِّ بَرِّالِال و كَرِّوَكُون) *

۵۱۳۱- اسحاق بن عمار گوید: از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام از حد لال و ناشنوا و نابینا پرسیدند، فرمود: هرگاه میدانستند چه میکنند حد بر آنها اجرا میشود.

* (بَابُ حَدِّ رِبَاخَوَارِ بَعْدَ اَزْ دَانَسْتِنِ حَكَمِ اَنْ) *

۵۱۳۲- اسحاق بن عمار و سماعه از ابوبصیر نقل کرده‌اند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حد رباخوار بعد از دانستن حکم چیست؟ فرمود: باید او را تازیانه زنند تا ادب شود و آنرا رها کند، و چنانچه پس از تعزیر دست بر نداشت و باز بر رباخواری ادامه داد باز او را تازیانه زنند، و بار سوم اگر تکرار کند او را بکشند.

* (بَابُ حَدِّ آكِلِ الْمَيْتَةِ وَالِدَمِّ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ) *

۵۱۳۳- رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

«أَكِلُ الْمَيْتَةِ وَالِدَمِّ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ عَلَيْهِ أَدَبٌ، فَإِنْ عَادَ أَدَبٌ، قُلْتُ: فَإِنْ عَادَ؟ قَالَ: يُؤَدَّبُ وَلاَ يَسَّرُ عَلَيْهِ قَتْلٌ».

* (بَابُ مَا يَجِبُ فِي إِجْتِمَاعِ الْحُدُودِ عَلَى رَجُلٍ) *

۵۱۳۴- رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«أَيُّمَا رَجُلٍ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ حُدُودٌ فِيهَا الْقَتْلُ يُبْدَأُ بِالْحُدُودِ الَّتِي هِيَ دُونَ الْقَتْلِ، ثُمَّ يُقْتَلُ بَعْدَ ذَلِكَ».

* (بَابُ نَوَادِرِ الْحُدُودِ) *

۵۱۳۵- رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمُتَّقِرِيُّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ يُقِيمُ الْحُدُودَ السَّلْطَانُ أَوِ الْقَاضِي؟ فَقَالَ: إِقَامَةُ الْحُدُودِ إِلَى مَنْ إِلَيْهِ الْحُكْمُ».

* (بَابُ حَدِّ أَنْكَهَ غَوْشَتِ مَيْتِهِ خُورِدٍ يَآ خُونٍ يَآ غَوْشَتِ خِنْزِيرٍ) *

۵۱۳۳- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خورنده خون

و گوشت مردار و خوک برای تأدیب تازیانه میخورد، و اگر تکرار کند باز تازیانه میخورد تا ادب شود و رها کند، و چنانچه ادامه دهد هر بار تازیانه خواهد خورد و کشتن برای او نیست.

* (بَابُ وَاجِبِ شَدْنِ اجْرَای چنْدِ حَدِّ مُخْتَلَفِ بَرِیکِ شَخْصٍ) *

۵۱۳۴- زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هر فردیکه چند حد بر او

واجب شود که یکی از آنها قتل باشد ابتدا بآن حدهائی میشود که کمتر از کشتن است، و پس از انجام اجرای آنها او را میکشند.

* (بَابُ نَوَادِرِ حُدُودِ) *

۵۱۳۵- حفص بن غیاث (که از قضات اهل سنت است) گوید: از

جعفر بن محمد علیهما السلام پرسیدم: اجرای حد بدست کیست؟ حاکم بلد یا قاضی

۵۱۳۶- وَ رَوِيَ «أَنَّ رَجُلًا جَاءَ بِرَجُلٍ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ هَذَا زَعَمَ أَنَّهُ اخْتَلَمَ بِأَمِّي، فَقَالَ: إِنَّ الْحُلْمَ بِمَنْزِلَةِ الظَّلِّ فَإِنْ شِئْتَ جَلَدْتُ لَكَ ظِلَّهُ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكَيْتِي أَوْجِعُهُ لَيْلًا يَتَعَوَّذُ يُؤْذِي الْمُسْلِمِينَ».

۵۱۳۷- وَ رَوِيَ «أَنَّهُ دَنَا مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَبِيحًا يَبِيدُهُمَا لَوْحَانٍ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خَايِرَ بَيْتِنَا؟ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْجَوْرَ فِي هَذَا كَالْجَوْرِ فِي الْأَحْكَامِ أُبَلِّغُا مُوَدَّةَ بَعْضِكُمَا عَنِّي أَنَّهُ إِنْ ضَرَبَكُمَا فَوْقَ ثَلَاثٍ كَانَ ذَلِكَ قِصَاصًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۵۱۳۸- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ يُونُسَ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَصْحَابُ الْكِبَايِرِ كُلُّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي

شهر؟ فرمود: اجرای حدود بدست کسی است که حکومت در دست اوست.

۵۱۳۶- و روایت است که شخصی مردی را بنزد امیرالمؤمنین علیه السلام آورد، و اظهار داشت این مرد مدعی است دوش در خواب با مادر من همبستری کرده و جنب شده است، حضرت فرمود: خواب بمنزله سایه است، اگر خواهی سایه او را تازیانه زخم، سپس فرمود: اما من او را بدین عمل عقوبت میکنم تا این گفتار را که موجب آزار مسلمانانست تکرار نکند.

شرح: «شیخ طوسی و کلینی این روایت را نقل و در آخرش اضافه کرده اند که او را چند ضربه دردناک بزد».

۵۱۳۷- و روایت است که دو کودک به امیرمؤمنان نزدیک شدند که در دست هریک لوحی بود، و گفتند: یا امیرالمؤمنین میان این دو لوح نوشته بهتر است برای ما اختیار فرما، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حکم جور میان این دو مانند جور در دیگر احکام است، بعد فرمود: معلم خود را از قول من بگوئید: اگر در هنگام تأدیب شما بیش از سه تکرار بزند آن در روز رستاخیز قصاص خواهد داشت.

۵۱۳۸- یونس (بن عبدالرحمن) گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: صاحبان گناهان کبیره که حد دوبار بر آنها جاری شده است در دفعه سومین اگر

الثَّالِثَةِ».

۵۱۳۹- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ ضَرَبْتَاهُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَا دِيَّةَ لَهُ عَلَيْنَا، وَمَنْ ضَرَبْتَاهُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ النَّاسِ فَمَاتَ فَإِنَّ دِيَّتَهُ عَلَيْنَا».

۵۱۴۰- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنَّ أُمَّي لَا تَدْفَعُ يَدَ لَامِسٍ قَالَ: فَأَخْبِسْهَا قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ، قَالَ: فَاَمْتَعْ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا، قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ، قَالَ: فَفَيْدْهَا فَإِنَّكَ لَا تُبْرِئُهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْتَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۱۴۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُعْفَى عَنِ الْحُدُودِ الَّتِي لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ دُونَ الْإِمَامِ، فَأَمَّا

مرتکب آن گناه شدند حکمشان قتل است.

۵۱۳۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس را که ما براو حد الهی را جاری کردیم و وی جان سپرد دیه ای برعهده ما نخواهد داشت، و هرکس را یکی از حدود مردم مثل حد قذف براو اجرا کردیم و محدود در اثر آن جان داد دیه او بر ما است.

۵۱۴۰- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مادرم هیچکس را در کام گیری از خود محروم نمی کند، حضرت فرمود: او را در خانه زندانی کن، عرض کرد اینکار را کرده ام ولی فائده نبخشیده، فرمود: مگذار کسی نزد او برود، گفت: اینکار را نیز کردم اثری نداشت، فرمود: او را در زنجیر کن که خدمتی نیکوتر از این درباره او از اینکه او را از حرامهای الهی بازدارای نخواهی کرد.

۵۱۴۱- ضریس کناسی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: در حدودیکه مربوط بخداوند عزوجل است، هیچ کس حق ندارد مجرم را عفو کند مگر امام (مانند حد شرب خمر و زنا و لواط) و اما در حدودیکه مربوط ب مردم است، باکی نیست که

مَا كَانَ مِنْ حَقِّ النَّاسِ فِي حَدِّ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُعْفَى عَنْهُ دُونَ الْإِمَامِ».

۵۱۴۲- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَةٍ: يَا زَانِيَةً، فَقَالَتْ: أَنْتَ أَزْنِي مَتِي، قَالَ: عَلَيْهَا الْحَدُّ فِيمَا قَدَفْتَهُ بِهِ، وَأَمَّا فِي إِقْرَارِهَا عَلَيَّ نَفْسِهَا فَلَا تُحَدُّ حَتَّى تُقَرَّ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ».

۵۱۴۳- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَجِلُّ لِيُؤَالٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَجِلِدَ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدِّ».

وَ إِذَنْ فِي آدَبِ الْمَمْلُوكِ مِنْ ثَلَاثَةِ إِلَى خَمْسَةِ، وَ مَنْ ضَرَبَ مَمْلُوكَهُ حَدًّا لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ كَفَّارَةٌ إِلَّا عِقَّتُهُ.

غیر امام مجرم را عفو کند مانند حد قذف، پیش از آنکه با امام برسد.

۵۱۴۲- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی بهمسر خود گفته است: ازانیه، و زن بدو گفته است: تو از من زنا کارتری؟ فرمود: زن در این قذفی که کرده مستوجب حد است، و اما اقرارش بر علیه خود حدی ندارد مگر اینکه چهاربار در حضور امام اقرار کند.

شرح: «مراد از حد قذف در اینجا بقرینه، تعزیر است، و گذشت که در تقابل قذف حکم چیست، و سؤال اساسش حکم اعتراف زن بوده است نه مسأله تفادف، لذا می بینیم که از قذف مرد پاسخی نفرموده است».

۵۱۴۳- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای ولی اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست (در تعزیر) بیش از ده تازیانه بزند، مگر اینکه حدی از حدود معین الهی را بخواهد اجرا کند.

شرح: «ظاهر است که مراد تأدیب است و مبالغه در تحفیف، و در کافی بسند صحیح از اسحاق بن عمار نقل کرده گوید: امام صادق علیه السلام عرض کردم تعزیر چقدر است؟ فرمود: چند ضربه از ده، زیادتر مابین ده و بیست تازیانه».

و در تأدیب مملوک یعنی برده و کنیز از سه تا پنج ضربه، و هرکس غلام خود را حدی بزند که مستوجب آن نبوده است، کفاره آن جز آزاد کردن او نیست.

۵۱۴۴- وَ فِي رِوَايَةِ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُفْطَعُ السَّارِقُ فِي سَنَةِ الْمَحَقِّ فِي شَيْءٍ يُؤْكَلُ مِثْلَ الْخُبْزِ وَاللَّحْمِ وَالْقِتَاءِ».

۵۱۴۵- وَ رُوِيَ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَاءَهُ كِتَابُ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ: فِي رَجُلٍ نَبَشَ امْرَأَةً فَسَلَبَهَا ثِيَابَهَا وَتَكَحَّهَا فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا هَهُنَا، طَائِفَةٌ قَالُوا: اقْتُلُوهُ، وَطَائِفَةٌ قَالُوا: أَحْرِقُوهُ، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ: إِنَّ حُرْمَةَ الْمَيِّتِ كَحُرْمَةِ الْحَيِّ حَدُّهُ أَنْ تُقَطَّعَ يَدُهُ لِتَبَشِهِ وَسَلْبِهِ الثِّيَابِ، وَيُقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الزِّنَا، إِنْ أُحْصِنَ رُجْمَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ أُحْصِنَ جُلِدَ مِائَةً».

۵۱۴۶- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِذْرُوا الْخُدُودَ بِالسُّبُهَاتِ، وَلَا شَفَاعَةَ وَلَا كِفَالَهَ وَلَا يَمِينَ فِي حَدٍّ».

۵۱۴۴- و در روایت زیادبن مروان قندی از کسی که نامش را ذکر کرده است از قول امام صادق علیه السلام فرمود: سارق را در سال قحطی در دزدی چیز خوراکی مانند نان و گوشت و خیار یا خیارچنبر حد قطع نیست.

۵۱۴۵- عبدالله بن محمد جعفی گوید: در حضور امام باقر علیه السلام بودم نامه‌ای از هشام بن عبدالملک رسید که در آن سؤال کرده بود درباره مردیکه گورزنی را شکافته کفن او را ربوده و با جنازه او کار زشت انجام داده، و علماء آنجا در اینکه حکم این مرد چیست اختلاف کرده‌اند، پاره‌ای گفته‌اند: او را بکشید، و پاره دیگر گفته‌اند آتش بزنید؟ پس امام علیه السلام در جواب مرقوم داشتند: احترام میت مانند احترام انسان زنده است و حکم او آنستکه یکحد که قطع ید باشد برای دزدی او که قبر را شکافته و کفن را سرقت نموده، و یکحد دیگر برای زنائی که با زن متوفی مرتکب شده است، اگر محصن است سنگسار شود، و اگر محصن نیست یکصد تازیانه بخورد.

۵۱۴۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حدود را حتی الامکان با شبه‌ها رد کنید، و شفاعت و میانجی‌گری و کفالت و ضمانت، و سوگند در حد

۵۱۴۷- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
 «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أُتِيَ بِشَارِبٍ فَاسْتَفْرَأَهُ الْفُرَّانَ فَقَرَأَهُ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ فَأَلْقَاهُ مَعَ أُرْدِيَةِ
 النَّاسِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: خَلِّصْ رِدَاكَ قَلْبُكَ يُخَلِّصُهُ فَحَدُّهُ».

۵۱۴۸- وَ رَوَى أَبُو أَيُّوبَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَضْرِبُ بِالسَّوْطِ وَيَنْصِفُ السَّوْطِ وَيَبْغِضُهُ،
 يَعْنِي فِي الْخُدُودِ إِذَا أُتِيَ بِغُلَامٍ أَوْ جَارِيَةٍ لَمْ يُدْرِكَا، وَلَمْ يَكُنْ يُبْطِلُ حَدًّا مِنْ خُدُودِ

نیست.

شرح: «معنی شفاعت در حدّ معلوم است یعنی پس از اینکه جرم نزد امام ثابت شد و حدّ بر مجرم واجب گشت شفاعت کسی درباره او فائده ندارد، و همچنین کسی حقّ ندارد ضامن او شود و اجراء حدّ را بعقب اندازد، و نیز سوگند در اثبات جرم معنی ندارد، و آن چنین است که اگر کسی مثلاً برعلیه دیگری ادّعا کند که مرا قذف کرده است و شاهد نداشته باشد و تقاضا کند که حاکم یا قاضی متهم را وادار بدادن سوگند کند این سوگند موجب حدّ نمی شود».

۵۱۴۷- و در روایت سکونی از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام آمده است که نزد علی علیه السلام شارب خمیری را آوردند، حضرت فرمود: قرآن بخواند، او بخواند امام عباى او را گرفت و داخل عباهاى دیگران کرد و فرمود: عباى خویش را از میان این عباها برگیر، مرد از مستی نتوانست آنها را تشخیص دهد، پس حدّ را براو جاری کرد.

شرح: «این کار برای تحقیق در اصل جرم است نه برای حدّ سکرومستی، و خوردن خمر ولو مست هم نکند موجب حدّ است، و بنظر میرسد آنحضرت برای اینکه مردم حالت وی را ببینند و از آن نفرت جویند اینکار را انجام داده است».

۵۱۴۸- حلبی (عبیدالله) گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: براستی که در کتاب علی علیه السلام چنین است که او در تأدیب کودکان تمام تازیانه را و نیم آن را و بعض آن را بکار میبرد، و حدّ را اجرا میکرد هرگاه پسر یا دختر مجرم نابالغی را میآوردند، او حدّی از حدود الهی را معطل نمیگذاشت. از وی پرسیدند: آنحضرت

اللَّهُ قَبِيلَ لَهُ: كَيْفَ كَانَ يَضْرِبُ بَعْضِهِ؟ قَالَ: كَانَ يَأْخُذُ السَّوْطَ بِيَدِهِ مِنْ وَسْطِهِ
فَيَضْرِبُ بِهِ، أَوْ مِنْ ثَلَاثِهِ فَيَضْرِبُ بِهِ عَلَى قَدْرِ أَسْنَانِهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُهُمْ بِالسَّوْطِ وَلَا
يُطِيلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۱۴۹- وَخَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى حَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَفَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تَنْقُصُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ،
لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَانًا لَهَا فَلَا تُكَلِّفُوهَا، رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَكُمْ فَأَقْبَلُوهَا، ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَلَالٌ بَيْنَ وَحَرَامٍ بَيْنَ وَشُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ، فَمَنْ تَرَكَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ
مِنَ الْإِثْمِ فَهُوَ لِمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتْرُكُ، وَالْمَعَاصِي حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ يَزْوَغَ حَوْلَهَا
يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا».

چگونه با قسمتی از تازیانه میزد؟ فرمود: آنرا از وسط میگرفت و میزد، یا دو بخش آنرا
از سه بخش رها میکرد و آنجا را میگرفت و با آن باندازه میستان آنها را میزد، این چنین
حدود خداوند را برآنان جاری میکرد و آنرا عاقل نمی گذاشت.

۵۱۴۹- و امیر مؤمنان علیه السلام برای مردم سخنرانی فرمود و خطبه ای
خواند و در آن گفت: همانا خداوند تبارک و تعالی حدود را مقرر فرموده از آن تجاوز
نکنید، و کارهایی را واجب کرده آنرا ناقص و ناتمام نگذارید، و اموری را بدون
حکم و گذاشته و آن نه از روی فراموشی است بلکه از روی مصلحت است پس شما
در آن خود را بزهت نیندازید؛ و این را از سر رحمت و مهربانی بر شما بدون حکم رها
کرده پس رحمتش را با آغوش باز بپذیرید، سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حلال
آشکار، و حرام آشکار، و شبهاتی میان این دو هست، پس هرکس موارد شبهه حرمت را
ترک کند از حرام بین گذشتنش مسلم تر خواهد بود، و گناهان قرقگاه و مناطق ممنوعه
خداوند عزوجل است، پس هرکس در حول و پیرامون آن به گشت و چرا بپردازد، ممکن
است که بدون توجه و قصد داخل و زیر پا گذارد و مرتکب حرام گردد.

* (کتاب الدیات) *

* (باب دیة جوارح الإنسان و مفاصليه و دية) *

* (النطقة و العلقه و المضغه و العظام و النفس) *

۵۱۵۰- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ، عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ الرَّوَّاسِيُّ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ الطَّبِيبِ، قَالَ: «عَرَضْتُ هَذِهِ الرَّوَايَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: نَعَمْ هِيَ حَقٌّ وَقَدْ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْمُرُ عَمَلَهُ بِذَلِكَ:

قَالَ: أَقْنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ عَظْمٍ لَهُ مِثْلُ فَرِيضَةِ مُسَمَاءَ إِذَا كَسِرَ فَجَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَلَا عَيْبٍ جَعَلَ فَرِيضَةَ الدِّيَةِ سِتَّةَ أَجْزَاءٍ، وَجَعَلَ فِي الْجُرُوحِ وَالْجَنِينِ وَالْأَشْفَارِ وَالسَّلَالِ وَالْأَعْضَاءِ وَالْإِبْهَامِ لِكُلِّ جُزْءٍ سِتَّةَ فَرَايِضَ.

جَعَلَ دِيَةَ الْجَنِينِ مِائَةَ دِينَارٍ، وَجَعَلَ دِيَةَ مَنِيِّ الرَّجُلِ إِلَى أَنْ يَكُونَ جَنِينًا

کتاب دیات

* (دیه جوارح و مفاصل و نطقه و علقه و مضغه و استخوانها و پیکر) *

۵۱۵۰- ابن ابی عمر - یا عمیر - طبیب گوید: رساله ای که حاوی مطالب ذیل بود بامام صادق علیه السلام عرضه نمودیم، حضرتش آنرا تصدیق فرمود و آنرا درست دانست، و امیرالمؤمنین علیه السلام کارگزاران دولت خود را در زمان خلافت بدان دستور میفرمود.

و فتوا داد هراستخوانی که دارای مغز و نخاع باشد اگر بشکند و بدون عیب و کجی اصلاح شود و التیام پذیرد دیه ای معین دارد، و شش قسم دیه مقرر فرمود: در زخما، و در جنین، و در پلکهای چشم، و در چلاقی و فلج اعضاء بدن دست و پا و سایر عضوها، و در انگشت ابهام (شست)، برای هر کدام شش فریضه.

و دیه جنین را یکصد دینار مقرر فرمود، و دیه منی را تا جنین شود به پنج بخش

خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ، فَإِذَا كَانَ جَنِينًا قَبْلَ أَنْ تَلِجَهُ الرُّوحُ مِائَةَ دِينَارٍ.
 وَجَعَلَ لِلنُّظْفَةِ عِشْرِينَ دِينَارًا وَهُوَ الرَّجُلُ يُفْرَعُ عَنْ عَرْسِهِ فَيُلْقَى نُظْفَتَهُ
 وَهِيَ لَا تُرِيدُ ذَلِكَ فَجَعَلَ فِيهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِشْرِينَ دِينَارًا الْخُمْسَ.
 وَالْعَلَقَةَ خُمْسِي ذَلِكَ أَرْبَعِينَ دِينَارًا وَذَلِكَ لِلْمَرْأَةِ أَيْضًا تُظْرَقُ أَوْ تُضْرَبُ
 فَتُلْقِيهِ».

ثُمَّ لِلْمُضْغَةِ سِتِينَ دِينَارًا إِذَا طَرَحَتْهُ أَيْضًا فِي مِثْلِ ذَلِكَ.
 ثُمَّ لِلْعَظْمِ ثَمَانِينَ دِينَارًا إِذَا طَرَحَتْهُ الْمَرْأَةُ.
 ثُمَّ لِلْجَنِينِ أَيْضًا مِائَةَ دِينَارٍ إِذَا طَرَقَهُمْ عَدُوٌّ فَأَسْقَطَتِ النِّسَاءُ فِي مِثْلِ هَذَا،
 وَأَوْجَبَ عَلَى النِّسَاءِ ذَلِكَ مِنْ جِهَةِ الْمُعْقَلَةِ مِثْلَ ذَلِكَ.

تقسیم نمود، چنانچه جنین شد پیش از آنکه روح در او دمیده شود، یکصد دینار، و برای
 نظفه بیست دینار و آن چنان است که مرد اگر هنگام کامگیری از همسر دائمی خود
 بدون رضایت او نظفه را در خارج رحم ریزد، دیه آنرا امیرالمؤمنین علیه السلام بیست
 دینار که یک پنجم دیه جنین است مقرر فرمود، و برای علقه دو پنجم آن، چهل دینار،
 و آن موقعی است که زن را بترسانند یا نوعی صدمه زنند که خونریزی کند و علقه
 بصورت خون خارج شود، سپس برای مضغه شصت دینار دیه معین فرمود هرگاه سقط
 کند، و برای حالت پس از مضغگی که اندام رو باستخوان بندی مینماید، هشتاد
 دینار اگر زن آنرا بیندازد، آنگاه برای جنین یکصد دینار، چنانچه دشمن حمله کند و
 زنان باردار در این حالات مختلف سقط کنند، یا اینکه خود کاری کنند با اختیار خود
 که آن سقط شود هر دو از جهت دیه مانند یکدیگرند.^۱

(۱) باید دانست که فقهای ما - رضوان الله علیهم در باب ذیبات اصطلاحاتی دارند که دانستن آنها
 ضرور است، و ما در اینجا به پاره ای از آن اصطلاحات اشاره می‌کنیم: اول دیه نفس. دوم دیه اعضاء، سوم دیه
 منافع، چهارم دیه جراحات و زخما که آنرا «شجاج» گویند، و مراد از منافع دیه نابینائی یا ناشنوائی یا گنگی
 و لال شدن، یا فلج یا دیوانگی است، و شجاج زخمانی است که بر روی و صورت یا سر کسی وارد آورند، و
 آن هشت قسم است، خراش پوست تنها را «حارصه» گویند، و اگر زخم بگوشت رسد و خون ظاهر شود
 «دامیه» و چنانچه در گوشت فرو رود «مُلْتَحِمَه» نامند، و اگر گوشت را شکافته و به لایه و پوست روی
 استخوان رسد آنرا «سمحاق» و اگر استخوان آشکار شود «موضحه» خوانند، و اگر آنرا بشکند «هاشمه» در

فَإِذَا وُلِدَ الْمَوْلُودُ وَاسْتَهَلَّ - وَهُوَ الْبُكَاءُ - فَبَيَّتُوا بِهِمْ فَتَقْتَلُوا الصَّبِيَّانَ
فَفِيهِمْ أَلْفٌ دِينَارٍ لِلذَّكَرِ، وَالْأُنثَى عَلَى مِثْلِ هَذَا الْحِسَابِ عَلَى خَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ.
وَإِنَّمَا الْمَرْأَةُ إِذَا قُتِلَتْ وَهِيَ حَامِلٌ مَيْتٌ وَلَمْ يَسْقُطْ وَلَدُهَا وَلَمْ يُعَلِّمْهُ وَهُوَ ذَكَرٌ
أَمْ أُنْثَى وَلَمْ يُعَلِّمْ بَعْدَهَا مَاتَتْ أَوْ قَبْلَهَا فَدِيَتُهُ نِصْفَيْنِ (كَذَا) نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَنِصْفُ دِيَةِ
الْأُنْثَى. وَدِيَةُ الْمَرْأَةِ كَامِلَةٌ بَعْدَ ذَلِكَ.

وَإِنَّمَا فِي مَنِيِّ الرَّجُلِ يُفْرَغُ عَنْ عَرْسِهِ فَيَعْرِزُ عَنْهَا الْمَاءَ وَلَمْ تُرِدْ ذَلِكَ
نِصْفَ خُمُسِ الْمِائَةِ مِنْ دِيَةِ الْجَنِينِ عَشْرَةَ ذَنَانِيرٍ، وَإِنْ أَفْرَغَ فِيهَا عِشْرُونَ دِينَارًا،
وَجَعَلَ فِي قِصَاصِ جِرَاحِهِ وَتَعَقُّلَتِهِ عَلَى قَدْرِ دِيَّتِهِ وَهِيَ مِائَةُ دِينَارٍ.

و هرگاه طفل بدنيا آيد و بگرید و دشمنان شبيخون زنند و اطفال را بکشند در
آنان برای پسر یکهزار دینار و برای دختر بنا بر همین حساب پانصد دینار و اگر خلقتش
تمام نشده سقط شود بر تفصیلی که گذشت.

و اما زن اگر در حال حمل و بارداری کشته شود و فرزندش در رحم پس از ایلاج
روح با وی بمیرد، و دانسته نشود که پسر است یا دختر، نیم از تمام دیه پسر و نیم از تمام
دیه دختر روهم دیه اوست، و دیه مادر تمام دیه یک زن است.

شرح: «براین حساب دیه فرزند در رحم بیش از دیه مادرش میشود».

و نیز فتوا داد به آنکه دیه نطفه که شوهر از زوجه دائمی خود هنگام انزال کنار
کشد و آنرا بیرون از رحم ریزد در حالیکه زن بدینکار راضی نباشد، نصف یک پنجم
دیه جنین است، و آن ده دینار خواهد بود^(۱) و اگر در رحم ریزد و بعد کاری کنند که
سقط شود بیست دینار است (در چنین حالتی دختر و پسر آن فرق ندارند). و در زخمی
که بر طفل در رحم زده شود (مثلاً بر شکم مادر صدمه ای زنند و یک دست طفل قطع
شود، و همانطور زنده بدنيا آید) اگر روح در او حلول نکرده و این زخم را دیده، دیه آن

صورتیکه در سر و صورت باشد، ولی اگر در پیکر و دیگر اعضای بدن باشد «کسر» خوانند، و اگر زخم بغلاف
دماغ یعنی پوست روی نخاع رسد «مأمومه» گفته اند، و اگر استخوان را جابجا کند «ناقل» یا منقله»
نامیده اند.

(۱) پیش از این در خبر گذشت که بیست دینار است.

وَقَصِي فِي دِيَةِ جِرَاحِ الْجَنِينِ مِنْ حِسَابِ الْيَمَانَةِ عَلَىٰ مَا يَكُونُ مِنْ جِرَاحِ الرَّجُلِ
وَالْمَرْأَةِ كَامِلَةً.

وَأَفْتِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْجَسَدِ وَجَعَلَهُ سِتَّةَ فَرَائِضَ: النَّفْسَ، وَالْبَصَرَ،
وَالسَّمْعَ، وَالْكَلامَ، وَنَقَصَ الصَّوْتِ مِنَ الْعُنْتِ وَالْبَحْحِ، وَالسَّلْلِ مِنَ الْيَدَيْنِ
وَالرَّجْلَيْنِ، وَجَعَلَ هَذَا بِقِيَاسِ ذَلِكَ الْحُكْمِ.

ثُمَّ جَعَلَ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ قَسَامَةَ عَلَىٰ نَحْوِهَا بَلَّغَتِ الدِّيَةَ، وَالْقَسَامَةَ
جُعِلَ فِي النَّفْسِ عَلَى الْعَمْدِ خَمْسِينَ رَجُلًا، وَعَلَى الْخَطَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا
وَعَلَىٰ مَا بَلَّغَتْ دِيَّتُهُ أَلْفَ دِينَارٍ مِنَ الْجُرُوحِ بِقَسَامَةِ سِتَّةِ نَفَرٍ، فَمَا كَانَ دُونَ ذَلِكَ

نیم یکصد دینار است (چون در دو دست، تمام یکصد دینار باشد) یعنی پنجاه دینار، و
اگر بخواهند قصاص کنند اگر جانی مرد بوده و طفل نیز پسر است همانندست جانی را
قصاص کنند، و اگر جانی زن بوده و طفل نیز دختر همان دست او را بقصاص قطع
کنند. و نیز در دیه زخم بر جنین همان بحساب اصل دیه آن که یکصد دینار است چه
برای مرد و چه برای زن حکم فرمود، (زیرا زن و مرد تا ثلث دیه مساویند و از ثلث که
گذشته دیه زن نیم مرد است، و جنین چون یکصد دینار است کمتر از ثلث ثلث دیه
انسان است که هزار دینار باشد).

و برای نفس آدمی بفتوا شش فریضه مقرر داشت ۱- نفس (قتل)، ۲- قوه
دیدن (اگر دیگر نبیند)، ۳- قوه شنیدن (اگر ناشنوا شود)، ۴- کلام و عقل (اگر
نتواند بفهمد)، ۵- گویائی (اگر نقص پیدا کند که از بینی یا با صدای گرفته سخن
گوید) ۶- اگر شل یا چلاق شود و دست یا پا از کار بیفتد، برای هر کدام بحساب
نفس و بقیاس آن دیه معین کرد.

و آنگاه برای هریک از این مذکورات قسامه ای معین فرمود برآنسان که به
دیه تمام میرسد، و برای قتل عمد پنجاه تن مرد، و برای قتل خطا بیست و پنج مرد، و
در اعضائیکه دیه آن دیه تمام است، منافع یا اعضاء اگر ناقص یا نابود شود قسامه را
شش تن قرارداد (یعنی اگر مثلاً جانی کور کرده بود یا کریا دستها را قطع کرده یا پاها
را آنچه دیه آن دیه تمام است، در قسامه آن خود شخص صدمه دیده یا پنج تن دیگر

فَجَسَابُهُ عَلَى سِتَّةِ نَفَرٍ
 وَالْقِسَامَةُ فِي النَّفْسِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْعَقْلِ وَالصَّوْتِ مِنَ الْعَتَنِ وَالْبَحْحِ
 وَنَقْصِ الْيَدَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ فَهَذِهِ سِتَّةُ أَجْزَاءِ الرَّجُلِ.
 وَالذِّيَّةُ فِي النَّفْسِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَالْأَنْفِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَالصَّوْتِ كُفَيْهِ مَنْ
 الْعَتَنِ وَالْبَحْحِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَشَلَلِ الْيَدَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَذَهَابِ السَّمْعِ كَيْلَهُ أَلْفُ
 دِينَارٍ، وَذَهَابِ الْبَصَرِ كُفَيْهِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَالرَّجْلَيْنِ جَمِيعاً أَلْفُ دِينَارٍ، وَالشَّفَتَيْنِ إِذَا
 اسْتَوْصَلْنَا أَلْفُ دِينَارٍ وَالظَّهْرَ إِذَا أَحْدَبَ أَلْفُ دِينَارٍ، وَالذِّكْرَ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ،
 وَاللِّسَانَ إِذَا اسْتَوْصَلَ أَلْفُ دِينَارٍ، وَالْأُتَيْيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ.
 وَجَعَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دِيَّةَ الْجِرَاحَةِ فِي الْأَعْضَاءِ كُلِّهَا فِي الرَّأْسِ وَالْوَجْهِ
 وَسَائِرِ الْجَسَدِ مِنَ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالصَّوْتِ وَالْعَقْلِ وَالْيَدَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ فِي الْقَطْعِ

قسم یاد کنند، و مثلاً اگر یک انگشت او قطع شده خود سوگند یاد کند، و براین
 قیاس در موارد دیگر)

و قسامه^۱ در نفس و سمع و عقل و صوت (عیبی که دراو پیدا شود از بینی
 سخن گوید یا صدایش خشن شود) و نقصی که در دستها یا پاها پیدا شود، پس این
 شش جزء انسان است.

و دیه کامل در نفس هزار دینار است، و در أنف (بینی) هزار دینار، و در
 صوت (آواز) اگر دچار عیب شود که از بینی سخن گوید یا صدا خشن شود هزار دینار،
 و در شل شدن دو دست هزار دینار، و در چلاق شدن پاها هزار دینار، و در جدا شدن
 دولب بکلی که دوختن و وصل کردن لازم آید هزار دینار، و در ستون فقرات که
 برآمدگی پیدا کند هزار دینار (بقول عامیانه قوز درآورد)، و آلت مردی اگر بریده شود
 هزار دینار، و در زبان اگر جدا گردد بکلی هزار دینار، و در بیضه ها نیز هزار دینار.
 و مقرر فرمود دیه زخم زدن بر اعضاء را هر چه هست در سر و صورت و سایر
 قسمت های بدن از گوش و چشم و صوت و عقل و دستها و پاها در بریدن و شکستن و

(۱) قسامه آنستکه قاتل معلوم نیست و لذا جماعتی باید سوگند یاد کنند که فلان کس فلان شخص را

کشته است. و یا قسم یاد کنند که ما از قاتل خبر ندارم و نمی دانیم کیست.

وَالْكَسْرِ وَالصَّدْعِ وَالْبَطْطِ وَالْمُوضِحَةَ وَالذَّامِيَةَ وَنَقْلَ الْعِظَامِ وَالنَّاقِيَةَ تَكُونُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ، فَمَا كَانَ مِنْ عَظْمٍ كَبِيرٍ فُجِرَ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَلَا عَيْبٍ لَمْ تَنْقُلْ مِنْهُ الْعِظَامُ فَإِنَّ دِيَّتَهُ مَعْلُومَةٌ فَإِذَا أُوضِحَ وَلَمْ تَنْقُلْ مِنْهُ الْعِظَامُ فَدِيَّتُهُ كَسْرِهِ وَدِيَّتُهُ مُوضِحَتِهِ، وَلِكُلِّ عَظْمٍ كَبِيرٍ مَعْلُومٌ فَدِيَّتُهُ وَنَقْلَ عِظَامِهِ نِصْفُ دِيَّةِ كَسْرِهِ، وَدِيَّتُهُ مُوضِحَتِهِ رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهِ مِمَّا وَارَتْ الثِّيَابُ مِنْ ذَلِكَ غَيْرَ قَصَبَتِي السَّاعِدِ وَالْأَصَابِعِ، وَفِي فُرُوحَةٍ لَا تَبْرَأُ ثُلُثُ دِيَّةِ ذَلِكَ الْعَظْمِ الَّذِي هِيَ فِيهِ، فَإِذَا أُصِيبَ الرَّجُلُ فِي إِحْدَى عَيْنَيْهِ فَإِنَّمَا تُقَاسُ بِيَصِيَّتِهِ، تُرَبِّطُ عَلَى عَيْنِهِ الْمُصَابَةَ وَيَنْظُرُ مَا مُتَّهَى بِصَرِّ عَيْنِهِ الصَّحِيحَةَ ثُمَّ تُعْطَى عَيْنُهُ الصَّحِيحَةَ وَيَنْظُرُ مَا مُتَّهَى بِصَرِّ عَيْنِهِ الْمُصَابَةَ فَتُعْطَى دِيَّتَهُ مِنْ حِسَابِ ذَلِكَ، وَالْقِسَامَةُ مَعَ ذَلِكَ مِنَ السَّنَةِ الْأَجْزَاءِ الْقِسَامَةُ عَلَى سِتَّةٍ نَقَرِ عَلَى قَدْرِ مَا أُصِيبَ

شکافتن، و دریدگی که عفونت یابد، و هویدا شدن استخوان از زیر گوشت، و خراشی که خون آید، و جابجائی استخوان، و سوراخ شدن آن در هریک از اینها دیه معینی قرار داد. پس هراستخوانی که بشکند و التیام یابد بدون عیب و علت و جابجا شدنی، پس دیه آن معلوم است، و چون استخوان بشکند ولی جابجا نشود، دیه شکستن و آشکار شدن آن نیز معلوم است، و معلوم است استخوان هرعضوی که بشکند و از جای خود بدر آید دیه آن چه مقدار آن عضو است^(۱) و دیه جابجا شدن آن نیم دیه شکستن آنست، و دیه زخم که تا به استخوان برسد یک چهارم دیه شکستن آنست این مربوط به اعضائی است که لباس آنرا میپوشاند، جز قلم دست و انگشتان، و در زخمی که بهبود نیابد یک سوم دیه آن استخوانیستکه آن زخم در آنجا است، و چون یکی از دو چشم کسی آسیب دید، برای تعیین مقدار آسیب دیدگی با پارچه و تخم مرغی دیده آسیب دیده او را محکم می بندند و با چشم سالم تا حدودی را که می بیند نظر کرده علامت میزنند، سپس دیده ناسالم او را باز کرده و چشم سالم او را همانطور می بندند و او مینگرد تا حدودیکه دیگر آنجا را نمی بیند معین میکنند، سپس تفاوت را می سنجند و دیه را بدین حساب معین میکنند (و همه این امور در صورتیستکه حدقه سالم مانده باشد) و قسامه و سوگند را هم با آن بر شش جزء و شش تن قرار می دهند بهمان مقدار و

(۱) در شکستن استخوان هر عضو یک پنجم دیه آن عضو است، و اگر بدون عیب اصلاح شود چهار ←

مِنْ عَيْنَيْهِ، فَإِنْ كَانَ سُدَسَ بَصَرِهِ حَلَفَ الرَّجُلُ وَحَدَّهُ وَأَعْطَى، وَإِنْ كَانَ ثَلَاثَ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَحَلَفَ مَعَهُ رَجُلٌ آخَرُ، وَإِنْ كَانَ نِصْفَ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَحَلَفَ مَعَهُ رَجُلَانِ آخَرَانِ، فَإِنْ كَانَ ثَلَاثِي بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَحَلَفَ مَعَهُ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ، وَإِنْ كَانَ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَحَلَفَ مَعَهُ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ، وَإِنْ كَانَ بَصَرَهُ كُلَّهُ حَلَفَ هُوَ وَحَلَفَ مَعَهُ خَمْسَةُ رِجَالٍ ذَلِكَ فِي الْقِسَامَةِ فِي الْعَيْنِ.

قال: وَأَفْتَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَنْ يَخْلِفُ مَعَهُ وَلَمْ يُوثِقْ بِهِ عَلَى مَا ذَهَبَ مِنْ بَصَرِهِ أَنَّهُ تَضَاعَفَ عَلَيْهِ الْيَمِينُ إِنْ كَانَ سُدَسَ بَصَرِهِ حَلَفَ وَاحِدَةً، وَإِنْ كَانَ الثَّلَاثَ حَلَفَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنْ كَانَ النِّصْفَ حَلَفَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَإِنْ كَانَ الثَّلَاثِينَ حَلَفَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، وَإِنْ كَانَ خَمْسَةَ أَشْدَاسٍ حَلَفَ خَمْسَ مَرَّاتٍ، وَإِنْ كَانَ بَصَرَهُ كُلَّهُ حَلَفَ سِتَّ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُعْطَى، وَإِنْ أَبَى أَنْ يَخْلِفَ لَمْ يُعْطَ إِلَّا

حساب که دیده اش آسیب دیده است، پس اگر یک ششم دیدش را از دست داده است خود به تنهایی سوگند یاد می‌کند و دیه را میستاند، و اگر یک سوم دید را از دست داده او و یک تن مرد دیگر سوگند یاد می‌کنند و اگر نیم دید خود را از دست داده او و دو تن دیگر سوگند یاد می‌کنند، و اگر دوثلث دید را از دست داده او و سه تن دیگر سوگند می‌خورند، و چنانچه چهار پنجم دید را از دست داده او و چهارتن دیگر سوگند یاد می‌کنند، و اگر تمام دید را از دست داده و بکلی چشم نابینا شده او و پنج تن دیگر سوگند می‌خورند که این مقدار آسیب دیدگی درست است از ضرب فلان.

و در مورد شخصی که کسی را ندارد تا برای او سوگند یاد کند و مورد اطمینان هم نیست که چه مقدار از دیده اش ناقص شده، او خود سوگند را مضاعف باید بکند، چنانچه یک ششم دید خود را از دست داده یک سوگند می‌خورد، و اگر یک سوم دیدش رفته است دو بار سوگند یاد می‌کند، و اگر نصف دیدش رفته است سه بار سوگند، و اگر دوثلث آن از دست رفته چهار بار قسم می‌خورد و اگر پنج ششم آنرا از دست داده است پنج بار سوگند می‌خورد و اگر تمام شش دانگ بینائی را از دست داده شش بار سوگند یاد می‌کند آنگاه دیه را می‌ستاند، و اگر به سوگند حاضر نشد

← پنجم دیه شکستن آن مثلاً اگر پا یا دست بشکند خمس دیه آن را ضارب باید بردارد و اگر بی عیب التیام یابد ←

مَا حَلَفَ عَلَيْهِ وَوَيْقَ مِنْهُ بِصِدْقٍ، وَالْوَالِي يَسْتَعِينُ فِي ذَلِكَ بِالسُّؤَالِ وَالنَّظَرِ وَالتَّشْبِثِ فِي الْقِصَاصِ وَالْحُدُودِ وَالْقَوَدِ.

وَإِنْ أَصَابَ سَمْعُهُ شَيْءٌ فَعَلَى نَحْوِ ذَلِكَ يُضْرَبُ لَهُ بِشَيْءٍ لِكَيْ يُعْلَمَ مُتْنَهُ سَمْعِيهِ ثُمَّ يُقَاسُ ذَلِكَ، وَالْقِسَامَةُ عَلَى نَحْوِ مَا يَنْقُصُ مِنْ سَمْعِهِ وَإِنْ كَانَ سَمْعُهُ كَمَلَهُ فَعَلَى نَحْوِ ذَلِكَ، وَإِنْ خِيفَ مِنْهُ فُجُورٌ تَرَكَ حَتَّى يَتَغَفَّلَ ثُمَّ يُصَاحُ بِهِ فَإِنْ سَمِعَ عَاوِذُوهُ الْخُصُومَةَ إِلَى الْحَاكِمِ وَالْحَاكِمُ يَعْمَلُ فِيهِ بِرَأْيِهِ وَيَحْطُ عَنْهُ بَعْضَ مَا أَخَذَ. وَإِنْ كَانَ التَّقْصُصُ فِي الْفَخِذِ أَوْ فِي الْعَضِدِ فَإِنَّهُ يُقَاسُ بِخَيْطٍ يُقَاسُ رِجْلُهُ الصَّحِيحَةَ أَوْ يَدَهُ الصَّحِيحَةَ ثُمَّ يُقَاسُ بِهِ الْمُصَابَهُ فَيَعْلَمُ مَا نَقَصَ مِنْ يَدِهِ أَوْ رِجْلِهِ. وَإِنْ أُصِيبَ السَّاقُ أَوْ السَّاعِدُ فَيَمَنَ الْفَخِذِ أَوْ الْعَضِدِ يُقَاسُ، وَيَنْظُرُ الْحَاكِمُ

چیزی از دیه به او ندهند مگر آنچه سوگند خورده و آنچه اطمینان پیدا کرده اند که راست می‌گوید. و والی و حاکم موظف است که در اینجا با پرسش و تحقیق، و احتیاط کردن در قصاص و اجرای حد و دیه و اجرای حکم، او را یاری کند.

و اگر گوش یا قوه شنوایی او آسیب دیده بود بر همین نحو عمل باید کرد، با زدن چیزی بر چیز دیگر در محلی او را امتحان می‌کنند که تا چه بُعدی می‌شنود و بر این قیاس نقص شنوایی او را معلوم میدارند، و قسامه و سوگند در این مسأله نیز مانند چشم باندازه آسیبی است که قوه شنوایی او دیده، و اگر همه شنوایی را از دست داده همان طور که در دید سخن رفت، و اگر احتمال دروغ در وی بود و ترس اینکه مبادا بشنود و خود را به کزی زند درنگ میکنند و منتظر وقتی که غافل است میشوند و در آن حال بانگی میزنند اگر شنید او را به محکمه باز می‌گردانند و شکایت را از نو می‌آورند و حاکم با رأی و نظر خود حکم می‌کند و مقداری از دیه پرداخت شده کسر می‌نماید و از او میستانند.

و اگر نقصی در ران یا بازو حاصل شده بود آنرا با وسیله‌ای ریسمان یا هر چه مانند آن باران یا بازوی سالم آن شخص آسیب دیده می‌سنجند و میزان نقص را تعیین می‌کنند و برحسب آن دیه را معلوم می‌کنند، و اگر ساق پا یا ساق دست آسیبی ببیند با همان میزان ران و بازو می‌سنجند، و حاکم خود باندازه ران می‌نگرد.

قَدَرَ فَيَخِذِهِ.

وَ قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صُدْعِ الرَّجُلِ إِذَا أُصِيبَ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَلْتَفِتَ إِلَّا مَا
انْحَرَفَ الرَّجُلُ يَنْصَفُ الدِّيَةَ خَمْسَ مِائَةِ دِينَارٍ، وَمَا كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَيَحْسَابِهِ.

وَ قَضَى فِي سُفْرِ الْعَيْنِ الْأَعْلَى إِنْ أُصِيبَ فَشَتَرَ فِدْيَتُهُ ثَلَاثَ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَةِ
دِينَارٍ وَسِتَّةَ وَسِتُونَ دِينَاراً وَثَلَاثًا دِينَارٍ، وَإِنْ أُصِيبَ سُفْرُ الْعَيْنِ الْأَسْفَلِ فِدْيَتُهُ يَنْصَفُ
دِيَةَ الْعَيْنِ مِائَتًا دِينَارٍ وَخَمْسُونَ دِينَاراً.

وَ إِنْ أُصِيبَ الْحَاجِبُ فَذَهَبَ شَعْرُهُ كُلُّهُ فِدْيَتُهُ يَنْصَفُ دِيَةَ الْعَيْنِ مِائَتًا دِينَارٍ
وَخَمْسُونَ دِينَاراً، فَمَا أُصِيبَ مِنْهُ فَعَلَى حِسَابِ ذَلِكَ.

وَ إِنْ قُطِعَتْ رَوْتُهُ الْأَنْفِ فِدْيَتُهَا خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ يَنْصَفُ الدِّيَةَ.

(قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: الرُّوْتَةُ مِنَ الْأَنْفِ مُجْتَمِعٌ

مَارِيهِ).

وَ إِنْ أَنْفَذَتْ فِيهِ نَافِذَةٌ لَا تَنْسُدُّ بِسَهْمٍ أَوْ بِرُمُحٍ فِدْيَتُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ

و نیز آنحضرت علیه السلام در صُدْعُ - که سفیدی مابین گوش و چشم در صورت است - اگر آسیب ببیند و بقسمی باشد که شخص نتواند بدون گرداندن بدن چشم را بانسو گرداند نصف دیه یعنی پانصد دینار دیه معین فرمود.

و در پلک زبَرین چشم، اگر آسیب ببیند و برگشتگی یا شکافی پیدا کند، دیه اش یک سوم دیه چشم است، یکصد و شصت و شش دینار و دو سوم یکدینار، و اگر پلک زیرین آسیب اینچنین ببیند، دیه اش نیم دیه چشم باشد، دویست و پنجاه دینار.

و اگر ابرو آسیب دید و موهایش بکلی ریخت، دیه آن یک دوم دیه چشم است، یعنی دویست و پنجاه دینار، و ابرو هر مقدار آن آسیب دید بهمین مقیاس.

و اگر روتۀ بینی بریده و جدا شود (یعنی نرمه آن) پانصد دینار دیه دارد.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: مراد از «رَوْتَةُ الْأَنْفِ» قسمت

بی استخوان و نرمه بینی می باشد.

و چنانچه بینی را چیز مانند تیر یا نیزه بدرد بقسمیکه دیگر التیام نپذیرد،

وَتَلَاثُونَ دِينَارًا وَثَلَاثٌ، وَإِنْ كَانَتْ نَافِذَةً قَبِرَتْ وَالتَّامَّتْ قَدَيْتُهَا خُمْسُ دِيَّةِ رَوْنَةَ
الْأَنْفِ مِائَةُ دِينَارٍ، فَمَا أُصِيبَ فَعَلَى حِسَابِ ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَتْ التَّافِذَةُ فِي إِحْدَى
الْمِئْخَرَيْنِ إِلَى الْخَيْسُومِ — وَهُوَ الْحَاجِزُ بَيْنَ الْمِئْخَرَيْنِ — قَدَيْتُهَا عَشْرُ دِيَّةِ رَوْنَةَ
الْأَنْفِ لِأَنَّهُ التَّصْفُ وَالْحَاجِزُ بَيْنَ الْمِئْخَرَيْنِ خَمْسُونَ دِينَارًا، وَإِنْ كَانَتْ الرَّمِيَّةُ
نَفَذَتْ فِي إِحْدَى الْمِئْخَرَيْنِ وَالْخَيْسُومِ إِلَى الْمِئْخَرِ الْآخَرِ قَدَيْتُهَا سِتَّةَ وَسِتُونَ دِينَارًا
وَتَلَاثًا دِينَارًا

وَإِذَا قُطِعَتِ الشَّقَّةُ الْعُلْيَا فَاسْتَوْصَلَتْ قَدَيْتُهَا نِصْفَ الدِّيَّةِ خَمْسُمِائَةَ دِينَارٍ. فَمَا
قُطِعَ مِنْهَا فَبِحِسَابِ ذَلِكَ، فَإِنْ انشَقَّتْ قَبْدًا مِنْهَا الْأَسْنَانُ ثَمَّ دُوِوتَ قَبِرَتْ
وَالتَّامَّتْ قَدَيْتُ جَرْحِهَا وَالْحُكُومَةُ فِيهِ خُمْسُ دِيَّةِ الشَّقَّةِ مِائَةُ دِينَارٍ، وَمَا قُطِعَ مِنْهَا
فَبِحِسَابِ ذَلِكَ، وَإِنْ شُرِّتْ وَشِبَّتْ شَيْنًا قَبِيحًا قَدَيْتُهَا مِائَةُ دِينَارٍ وَسِتَّةَ وَسِتُونَ
دِينَارًا وَتَلَاثًا دِينَارًا.

(قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ — رَحِمَهُ اللهُ —: الشَّرُّ انْشِقَاقُ الشَّقَّةِ مِنْ أَسْفَلِهَا)

ديه اش سیدوسی و سه دینار و ثلث دینار است، و اگر التیام یابد، دیه آن یک پنجم
دیه رونه بینی است، یکصد دینار، و هرآنچه از آن آسیب ببیند بهمین حساب معلوم
دارند، و اگر یکی از سوراخهای بینی آسیب ببیند، دیه آن یک دهم دیه پرده بینی
است زیرا آن نیم است، و پرده میان دو سوراخ پنجاه دینار، و اگر حربه از یکسوی به
بینی فرورد و وارد سوراخ آن شود و پرده را بدرد و بسوراخ دیگر برسد دیه آن شصت و
شش دینار و دوسوم دینار است.

و اگر لب بالا بریده و جدا شود، دیه آن نصف دیه نفس است، یعنی پانصد
دینار، و هر مقدار که از آن جدا شود بهمین حساب سنجیده شود. و اگر لب زیرین
چنان بشکافت که دندانها ظاهر شود، و مداوا شود و بهبود یابد، دیه آن و حکومت در آن
بحساب یک پنجم دیه لب، یکصد دینار باشد، و هر مقداریکه پاره شود دیه را بهمین
قیاس معلوم دارند، و اگر چنان پاره گردد که عیب فاحشی کند، دیه آن یکصد و
شصت و شش دینار و دوسوم دینار است.

مؤلف این کتاب — رحمه الله — (خدایش بیامزد) گوید: شتر: شکافی است

إِمَّا خَلْقَةً وَإِمَّا مِنْ شَيْءٍ أَصَابَهَا، وَيُقَالُ: شَفَّ شَرَاءُ إِذَا كَانَتْ كَذَلِكَ).
 وَ دِيَةٌ شَفَّةِ السُّفْلَى إِذَا قُطِعَتْ وَ اسْتَوْصَلَتْ ثَلَاثًا الدِّيَةُ كَمَلًا سِتْمَانَةَ دِينَارٍ
 وَ سِتَّةً وَ سِتُونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثًا دِينَارٍ فَمَا قُطِعَ مِنْهَا فَيَجْسَابُ ذَلِكَ، فَإِنْ انشَقَّتْ حَتَّى
 تَبْدُو مِنْهَا الْإِسْنَانُ ثُمَّ بَرَبَتْ وَ التَّامَّتْ فِيمَانُهُ دِينَارٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثُ
 دِينَارٍ، وَ إِنْ أُصِيبَتْ فَشَبَّتْ شَيْنًا فَاجِشًا فِدْيَتُهَا ثَلَاثُمِائَةَ دِينَارٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ
 دِينَارًا وَ ثَلَاثُ دِينَارٍ.

قَالَ وَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: بَلَّغْنَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَّلَهَا لِأَنَّهَا تُمَسِّكُ الْمَاءَ وَ الطَّعَامَ مَعَ الْأَسْنَانِ فَلِذَلِكَ فَضَّلَهَا فِي
 حُكْمِيَّتِهِ.

وَ فِي الْخَدِّ إِذَا كَانَتْ فِيهِ نَافِذَةٌ وَ يُرَى مِنْهَا جَوْفُ الْفَمِ فِدْيَتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ،
 فَإِنْ دُوِيَ قَبْرِيُّ وَ التَّامُّ وَ بِهِ أَثَرُ بَيْنٍ وَ شَيْنٌ فَاجِشٌ فِدْيَتُهُ خَمْسُونَ دِينَارًا، فَإِنْ كَانَتْ

که لب از قسمت زیر برداشته است یا مادرزاد، یا بسبب ضرب و آسیبی که بعداً دیده است.

و دیه لب زیرین هرگاه پاره و جدا گردد، دوسوم دیه تمام است، ششصد و شصت و شش دینار و دوثلث دینار، و هر مقدار از لب که جدا شود، دیه اش بهمین مقیاس محسوب میگردد، و اگر بشکافد بقسمیکه دندانها آشکار شود بعد اصلاح گردد، دیه آن یکصد و سی و سه و یک سوم دینار است، و اگر آسیبی دید که سخت مجروح شد و زشت گردید، دیه اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

راوی گوید: از ابی جعفر علیه السلام پرسیدم سبب اختلاف و بیشتر بودن دیه زخم لب زیرین بر لب زبرین چیست؟ فرمود: به ما چنین رسیده است که امیرالمؤمنین علیه السلام لب زیرین را در دیه بر لب زبرین تفضیل و برتری داد زیرا آب و طعام را لب زیرین به کمک دندانها نگه میدارد، و انسان بکمک آن میخورد و میاشامد.

و اگر گونه انسان زخمی خورد که دندانها و داخل دهان دیده شود، دیه آن یکصد دینار است و اگر معالجه شود و بهبود یابد ولی اثرش در صورت بماند و شخص را زشت نماید، پس دیه اش پنجاه دینار است، و اگر این زخم بر هردو گونه وارد شود،

نَافِذَةٌ فِي الْخَدَّيْنِ كِلْتَيْهِمَا قَدَيْتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ نِصْفُ دِيَّةِ الَّتِي يُرَى مِنْهَا الْقَمُ.
وَ إِنْ كَانَتْ رَمِيَّةً يَنْضَلُ نَشِبَتْ فِي الْعَظْمِ حَتَّى تَنْفُذَ إِلَى الْحَتَكِ قَدَيْتُهَا
مِائَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً جَعَلَ مِنْهَا خَمْسِينَ دِينَاراً لِمُوضِحَتِهَا، وَ إِنْ كَانَتْ نَاقِيَةً وَ لَمْ
تَنْفُذْ قَدَيْتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ إِنْ كَانَتْ مُوضِحَةً فِي شَيْءٍ مِنَ الْوَجْهِ قَدَيْتُهَا خَمْسُونَ دِينَاراً،
إِنْ كَانَ لَهَا شَيْنٌ قَدَيْتُ شَيْئَهَا رُبْعَ دِيَّةِ مُوضِحَتِهَا، وَ إِنْ كَانَ جَرْحاً وَ لَمْ يُوضِحْ ثُمَّ
بَرَّ وَ كَانَ فِي الْخَدَّيْنِ أَثَرُ قَدَيْتُهُ عَشْرَةٌ دَنَانِيرَ، وَ إِنْ كَانَ فِي الْوَجْهِ صَدْعٌ قَدَيْتُهُ
ثَمَانُونَ دِينَاراً. فَإِنْ سَقَطَتْ مِنْهُ جَذْوَةٌ لَحْمٍ وَ لَمْ تُوضِحْ وَ كَانَ قَدَرُ الدَّرْهِمِ فَمَا فَوْقَ
ذَلِكَ قَدَيْتُهَا ثَلَاثُونَ دِينَاراً.

وَ دِيَّةُ الشَّجَةِ إِذَا كَانَتْ تُوضِحُ أَرْبَعُونَ دِينَاراً إِذَا كَانَتْ فِي الْجَسَدِ، وَ فِي
مَوَاضِحِ الرَّأْسِ خَمْسُونَ دِينَاراً، فَإِنْ نَقَلَ مِنْهَا الْعِظَامُ قَدَيْتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ وَ خَمْسُونَ

ديه اش يكصد دينار می باشد، و این نیم دیه، آن هنگامی است که دندانش داخل دهان پدیدار شده و دیده بشود.

و اگر تیر و یا نیزه یا کارد و هر حربه نوک تیز دیگری برگونه رسد و آنرا پاره کرده به استخوان فک اصابت کند، دیه آن یکصد و پنجاه دینار است، که پنجاه دینار دیه موضحة آن کرد، و چنانچه به فک نرسیده باشد یکصد دینار، و اگر در جای دیگر صورت، یعنی پوست و گوشت و پرده روی استخوان را درید، دیه اش پنجاه دینار است، پس اگر ناهمواری و زشتی در صورت بوجود آورد، دیه این نیز که ربع دیه موضحة آنست اضافه میگردد.

و چنانچه زخم اندکی در گوشت فرو رفت ولی معالجه شد و اثری کم در گونه ها باقی گذارد، دیه اش ده دینار است، و اگر در صورت استخوان صُدْع (سفیدی مابین دیده و گوش که آنرا شقیقه گویند) شکست، یا «صَدْع» بخوانیم و بگوئیم استخوانی در صورت موبرداشت، دیه اش هشتاد دینار است، و اگر مقداری از گوشت را کند ولی موضحة نبود و زخم به قدریک درهم و بیشتر بود، سی دینار.

و دیه زخم اگر در بدن باشد (نه در سر و صورت) دیه موضحة اش چهل دینار، و اگر در سر و صورت بود پنجاه دینار است، و دیه ناقلة آن در سر (به اضافه موضحة

دیناراً، فَإِذَا كَانَتْ نَائِقَةً فِي الرَّأْسِ فَيَلِكُ تُسَمَّى الْمَأْمُومَةَ وَفِيهَا ثَلَاثُ ثَلَاثُمَاةٍ دِينَارٍ وَثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَاراً وَثَلَاثُ دِينَارٍ.

وَجَعَلَ فِي الْأَسْنَانِ فِي كُلِّ سِنٍّ خَمْسِينَ دِينَاراً وَجَعَلَ الْأَسْنَانَ سَوَاءً وَكَانَ قَبْلَ ذَلِكَ يَجْعَلُ فِي الثَّنِيَّةِ خَمْسِينَ دِينَاراً، وَفِيمَا سَوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَسْنَانِ فِي الرَّبَاعِيَّةِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً، وَفِي التَّابِ ثَلَاثِينَ دِينَاراً، وَفِي الضَّرْسِ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ دِينَاراً، فَإِذَا اسْوَدَّتِ السِّنُّ إِلَى الْحَوْلِ فَلَمْ تَسْقُطْ فِدْيَتُهَا دِيَةٌ السَّاقِطَةِ خَمْسُونَ دِينَاراً، وَإِنْ انْصَدَعَتْ فَلَمْ تَسْقُطْ فِدْيَتُهَا خَمْسَةَ وَعِشْرُونَ دِينَاراً، فَمَا انْكَسَرَ مِنْهَا فَيَحْسَابُهُ مِنَ الْخَمْسِينَ الدِّينَارِ، وَإِنْ سَقَطَتْ بَعْدَ وَهْيِ سَوْدَاءِ فِدْيَتُهَا خَمْسَةَ وَعِشْرُونَ دِينَاراً، فَإِنْ انْصَدَعَتْ وَهْيِ سَوْدَاءِ فِدْيَتُهَا إِثْنَا عَشَرَ دِينَاراً وَنِصْفٌ، فَمَا انْكَسَرَ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَيَحْسَابُهُ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالْعِشْرِينَ الدِّينَارِ.

وَفِي التَّرْقُوفَةِ إِذَا انْكَسَرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَلَا عَيْبٍ أَرْبَعُونَ دِينَاراً،

آن) یکصد و پنجاه دینار، و هرگاه زخم به امّ الدماغ که پرده نخاع است رسید که آنرا «مأومه» گویند سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم دینار است.

و برای دندانها هردندانی پنجاه دینار دیه قرار داد، و همه را در دیه مساوی شمرد، و پیش از این دندانهای پیشین را که ثنایا گویند، پنجاه دینار مقرر داشته بود، و در غیر از آن چهار دندان پیشین رباعیات را که چهار دندان پس از ثنایا است هریک را چهل دینار دیه، و چهار بعد از آنرا که نیش گویند هریک را سی دینار.

و در دندانهای کرسی (که چهارتای اول آن ضواحک و بقیه را طواحن گویند) هریک بیست و پنج دینار، و اگر ضربه ای زند که دندان در مدت یکسال سیاه شود ولی نیفتد دیه آن پنجاه دینار، دیه افتاده است و اگر بماند و بهبود یابد دیه اش بیست و پنج دینار، و هرچه بشکند از آن بهمین حساب از پنجاه دینار محسوب میشود، و اگر دندان که قبلاً سیاه شده بسبب ضرب بیفتد دیه اش بیست و پنج دینار است، و اگر دندان سیاه شده را از جا درآورند دیه اش دوازده و نیم دینار است، و هرچه بشکند از آن و بریزد بحساب بیست و پنج دینار می سنجدند و دیه را معلوم می کنند.

و در مورد استخوان بالای سینه اگر بشکند و اصلاح شود بی عیب و علت،

فَإِنْ انْصَدَعَتْ فِدْيَتُهَا أَرْبَعَةُ أَخْمَاسٍ كَسْرِهَا إِثْنَانٍ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا، فَإِنْ أَوْضَحَتْ فِدْيَتُهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا وَ ذَلِكَ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ مِنْ ثَمَانِيَةِ أَجْزَاءٍ مِنْ دِيَّتِهَا إِذَا انْكَسَرَتْ، فَإِنْ نَقَلَ مِنْهَا الْعِظَامُ فِدْيَتُهَا نِصْفُ دِيَّةِ كَسْرِهَا عِشْرُونَ دِينَارًا، وَإِنْ نُقِبَتْ فِدْيَتُهَا رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهَا عَشْرَةٌ دَنَانِيرًا.

وَ دِيَّةُ الْمَتَكِبِ إِذَا كُسِرَ خَمْسُ دِيَّةِ الْيَدِ مِائَةٌ دِينَارٍ، فَإِنْ كَانَ فِي الْمَتَكِبِ صَدْعٌ فِدْيَتُهُ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَّةِ كَسْرِهِ ثَمَانُونَ دِينَارًا، فَمَا أَوْضَحَ فِدْيَتُهُ رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهِ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، فَإِنْ نَقَلَتْ مِنْهُ الْعِظَامُ فِدْيَتُهُ مِائَةٌ دِينَارٍ وَ خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ دِينَارًا، مِنْهَا مِائَةٌ دِينَارٍ دِيَّةُ كَسْرِهِ وَ خَمْسُونَ دِينَارًا لِتَقْلِ الْعِظَامِ وَ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا لِلْمَوْضِحَةِ فَإِنْ كَانَتْ نَاقِبَةً فِدْيَتُهَا رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، فَإِنْ رُضَّ فَعْتِمٌ فِدْيَتُهُ ثَلَاثُ دِيَّةِ النَّفْسِ ثَلَاثُمِائَةٌ دِينَارٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثُ دِينَارٍ، فَإِنْ كَانَ فَكًّا فِدْيَتُهُ ثَلَاثُونَ دِينَارًا.

چهل دینار، و اگر موبردارد، دیه اش چهار پنجم شکستن آنست، سی و دو دینار، و اگر گوشت بریده شود و زخم به پوسته روی استخوان برسد و آنرا نیز بدرد که استخوان آشکار شود یعنی موضحه آن بیست و پنج دینار و این پنج جزء از هشت جزء دیه آنست اگر بشکند، و اگر استخوان را جابجا کند دیه اش نیم دیه شکستن آنست بیست دینار، و اگر گوشت را ببرد، دیه اش یک چهارم دیه شکستن آنست، ده دینار.

و دیه شانه و کتف اگر بشکند یک پنجم دیه دست است، یکصد دینار، و اگر استخوان کتف موبردارد، دیه اش چهار پنجم دیه شکستن آنست، هشتاد دینار، و اگر استخوان پدید آید دیه اش یک چهارم دیه شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و اگر استخوانش نیز جابجا گردد، دیه اش یکصد و هفتاد و پنج دینار است، یکصد دینار دیه شکستگی کتف و پنجاه دینار برای جابجا شدن استخوان و بیست و پنج دینار برای شکافته شدن گوشت تا روی استخوان، و اگر تنها گوشت آن مقداری دریده شده باشد بیست و پنج دینار دیه اش میباشد، و اگر استخوان کتف کوبیده و خرد شود و بی عیب و علت جوش بخورد و اصلاح شود، دیه اش یک سوم دیه انسان است،

و فِي الْعَصْدِ إِذَا كُسِرَتْ فُجِبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَلَا عَيْبٍ قَدِيَّتُهَا خُمْسُ دِيَّةِ
الْيَدِ مِائَةٌ دِينَارٍ، وَ دِيَّةُ مُوضِحَتِهَا رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، وَ دِيَّةُ نَقْلِ
عِظَامِهَا نِصْفُ دِيَّةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَارًا، وَ دِيَّةُ نَقْلِهَا رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ
وَ عِشْرُونَ دِينَارًا.

وَ فِي الْمِرْفَقِ إِذَا كُسِرَ فُجِبِرَ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَلَا عَيْبٍ قَدِيَّتُهُ مِائَةٌ دِينَارٍ
وَ ذَلِكَ خُمْسُ دِيَّةِ الْيَدِ، فَإِنْ انْصَدَعَ قَدِيَّتُهُ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَّةِ كَسْرِهِ ثَمَانُونَ دِينَارًا.
فَإِنْ أَوْضِحَ قَدِيَّتُهُ رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهِ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، فَإِنْ نَقَلَتْ مِنْهُ الْعِظَامُ قَدِيَّتُهُ
مِائَةٌ دِينَارٍ وَخَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ دِينَارًا، لِلْكَسْرِ مِائَةٌ دِينَارٍ وَ لِتَقْلِ الْعِظَامِ خَمْسُونَ دِينَارًا
وَ لِلْمُوضِحَةِ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، فَإِنْ كَانَتْ فِيهِ نَاقِيَةٌ قَدِيَّتُهَا رُبْعُ دِيَّةِ كَسْرِهَا

سیصد و سی و سه دینار و ثلث دینار.^۱

و در بازو هرگاه بشکند و التیام یابد، بدون کجی و عیب، دیه اش یک پنجم
دیه دست است، یکصد دینار،^۲ و دیه موضحه (بریدن گوشت و پیدا شدن پوسته
استخوان) آن یک چهارم دیه شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و دیه جابجا شدن
استخوان آن، نیم دیه شکستن آنست، پنجاه دینار، و دیه بریدن گوشت که باستخوان
نرسد، یک چهارم دیه شکستن آنست، بیست و پنج دینار.

و در آرنج هرگاه بشکند و التیام یابد بی عیب و فلجی دیه آن یکصد دینار
است، و این یک پنجم دیه دست است، و اگر مو بردارد، دیه آن چهار پنجم دیه کسر
و شکستن آنست، هشتاد دینار، و اگر زخم به استخوان رسد، دیه اش یک چهارم دیه
شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و اگر استخوان جابجا گردد، دیه اش یکصد و
هفتاد و پنج دینار است، و توضیحش آنکه: برای شکستن استخوان یکصد دینار و
برای جابجا شدنش پنجاه دینار و برای بریدن گوشت تا باستخوان بیست و پنج دینار،
و چنانچه اندکی در گوشت فرو رفته، بیست و پنج دینار، و اگر مرفق (آرنج) کوبیده

(۱) فقها عموماً کوبیده شدن استخوان هر عضوی را اگر التیام یابد ثلث دیه آن عضو دانند، و اگر
موجب از کار افتادن دست شود یک سوّم دیه تمام گفته اند.

(۲) این حکم برخلاف مشهور است، و دیه آن را چهار پنجم دیه شکستن آن دانند.

خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، فَإِنْ رُضِيَ الْمِرْقِيُّ فَعُمِّمَ فِدْيَتُهُ ثَلَاثُ دِيَّهِ النَّفْسِ ثَلَاثُمِائَةَ دِينَارٍ
وَتَلَاثَةَ وَتَلَاثُونَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ، فَإِنْ كَانَ فَكٌّ فِدْيَتُهُ ثَلَاثُونَ دِينَارًا، وَفِي
الْمِرْقِيِّ الْآخَرِ مِثْلُ هَذَا سِوَاءً.

وَفِي السَّاعِدِ إِذَا كُسِرَ فُجِبَرَ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَلَا عَيْبٍ ثَلَاثُ دِيَّهِ النَّفْسِ
ثَلَاثُمِائَةَ دِينَارٍ وَتَلَاثَةَ وَتَلَاثُونَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ، فَإِنْ كَانَ كُسِيرًا إِحْدَى الْقَضْبَتَيْنِ
مِنَ السَّاعِدِ فِدْيَتُهُ خُمُسُ دِيَّهِ الْيَدِ مِائَةً دِينَارٍ، وَفِي إِحْدَيْهِمَا أَيْضًا فِي الْكُسْرِ لِأَحَدِ
الرِّزْدَيْنِ خَمْسُونَ دِينَارًا وَفِي كِلَيْهِمَا مِائَةً دِينَارٍ، فَإِنْ انْصَدَعَ إِحْدَى الْقَضْبَتَيْنِ فَفِيهَا
أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَّهِ إِحْدَى الْقَضْبَتَيْنِ السَّاعِدِ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَدِيَّهِ مُوَضِحَتِهَا رُبْعُ كُسْرِهَا
خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا [وَدِيَّهِ نَقْلِ عِظَامِهَا مِائَةً دِينَارٍ، وَذَلِكَ خُمُسُ دِيَّهِ الْيَدِ، وَإِنْ
كَانَتْ نَاقِبَةً فِدْيَتُهَا رُبْعُ دِيَّهِ كُسْرِهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا] وَدِيَّهِ نَقْبِهَا نِصْفُ دِيَّهِ
مُوضِحَتِهَا اثْنَا عَشَرَ دِينَارًا وَنِصْفُ دِينَارٍ، وَدِيَّهِ نَافَذَتِهَا خَمْسُونَ دِينَارًا، فَإِنْ صَارَتْ

شده و خرد گشته و دست فلج شده، ديه اش يك سوم ديه تمام است، كه سيصد و
سى و سه دينار و ثلث دينار باشد، و اگر از جا دررفته ديه اش سى دينار است، و در
آرنج ديگر نيز همين حساب باشد هردو مانند يكديگر.

و در ساعد و ساق دست (هر دو استخوان) هرگاه بشکند و التيام يابد بدون
فلج و عيب، ثلث ديه تمام است كه سيصد و سى و سه دينار و ثلث دينار باشد، و
چنانچه يکى از استخوانهاى ساعد بشکند، ديه آن يك پنجم ديه دست است، و در
هر کدام از مچهاى دست پنجاه دينار و در استخوان هردو اگر بشکند يكصد دينار، و
اگر يکى از استخوانهاى آن موبردارد، ديه در آن چهار پنجم ديه شکستن استخوان
ساعد است، چهل دينار، و ديه دريدگى گوشت ساعد يك چهارم ديه شکستن آنست
كه بيست و پنج دينار ميشود، و ديه جابجائى استخوانش يكصد دينار و يك پنجم ديه
دست است و چنانچه گوشت پاره شده و باستخوان رسیده باشد ديه اش يك چهارم
ديه شکستن استخوان آنست كه بيست و پنج دينار است، و ديه اندكى پاره شدن
گوشت كه باستخوان نرسد نصف ديه آن، دوازده دينار و نيم، و ديه آنكه كارد يا
خنجر بشكافد و استخوان پديد آيد، پنجاه دينار، و اگر زخمى كه التيام نيايد در آن پديد

فِيهِ قَرْحَةٌ لَا تَبْرُؤُ قَدَيْتُهَا ثُلُثُ دِيَّةِ السَّاعِدِ ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَثُلُثُ دِينَارٍ وَذَلِكَ ثُلُثُ دِيَّةِ الَّذِي هُوَ فِيهِ.

وَ دِيَّةُ الرُّسْعِ إِذَا رُضَّ فُجِبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ ثُلُثُ دِيَّةِ الْيَدِ مِائَةٌ دِينَارٍ وَسِتَّةٌ وَسِتُّونَ دِينَارًا وَثَلَاثًا دِينَارًا.

(قَالَ الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ: الرُّسْعُ: مَفْصَلُ مَا بَيْنَ السَّاعِدِ وَالْكَفِّ. وَفِي «خَلْقِ الْإِنْسَانِ» لِلتِّرَانِيِّ - الرُّسْعُ: - گردن دست - وَالْأَرْسَاعُ جَمَاعَةٌ).

وَ فِي الْكَفِّ إِذَا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَّةِ الْيَدِ مِائَةٌ دِينَارٍ فَإِنْ فُكَّتِ الْكَفُّ قَدَيْتُهَا ثُلُثُ دِيَّةِ الْيَدِ مِائَةٌ دِينَارٍ وَسِتَّةٌ وَسِتُّونَ دِينَارًا

آید دیه آن ثلث دیه ساعد است سی و سه دینار و ثلث دینار، و این خود ثلث دیه آن عضو است که ساعد در آنست.

و دیه مچ و قوزک دست اگر بشکند و خرد شود و بعد اصلاح گردد بدون فلج و عیب، یکصد و شصت و شش دینار و دو سوّم دینار.

(و خلیل بن احمد (فراهیدی): گوید: رُسْعُ: مفصل میان ساعد و کف دست است، و (محمد بن عبدالله) تیرانی در کتاب «خلق الانسان» گوید: رُسْعُ گردن دست [مچ] و جمع آن ارساغ است).

و کف دست هرگاه بشکند و اصلاح پذیرد بدون کجی و عیب، دیه اش یک پنجم دیه دست است، یکصد دینار، و اگر از مچ در رود و جدا شود، دیه اش یک سوّم دیه دست است، یکصد و شصت و شش دینار و دو ثلث دینار^۱ و در موضحة آن (یعنی بریدگی که به استخوان رسد و استخوان آشکار شده) یک چهارم دیه شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و در منقله (استخوان شکسته از جای خود درآید) آن یکصد و هفتاد و هشت دینار، نیم دیه شکستن آن خواهد بود.

مترجم گوید: «این رقم اشتباه شده بقرینه «نیم دیه کسر» چون دیه کسر و شکستن یکصد دینار گفته شد، و نیم آن پنجاه دینار میشود، و در کافی نیز پنجاه دینار

(۱) چون مشهور دیه آنرا دو ثلث دیه دست گفته اند، لذا باید حمل بوردی شود که به کف دست

جز در رفتگی صدمه ای دیگر نخورده باشد.

وثلثا دینار و فی موضحتها رُبْع دِیَةِ كَسْرِهَا خَمْسَةَ وَعِشْرُونَ دیناراً، وَ دِیَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا مِائَةٌ دینارٍ وَ ثَمَانِيَةٌ وَ سَبْعُونَ دیناراً نِصْفَ دِیَةِ كَسْرِهَا، وَ فِي نَاقِلَتِهَا إِنْ لَمْ تَمَسَّ خُمْسُ دِیَةِ الْيَدِ مِائَةٌ دینارٍ، فَإِنْ كَانَتْ نَاقِلَةً فَدِیَتُهَا رُبْعُ دِیَةِ كَسْرِهَا خَمْسَةَ وَعِشْرُونَ دیناراً.

وَ دِیَةُ الْأَصَابِعِ وَالْقَصَبِ الَّذِي فِي الْكَفِّ: فِي الْإِبْهَامِ إِذَا قُطِعَ ثَلَاثُ دِیَةِ الْيَدِ مِائَةٌ دینارٍ وَ سِتَّةٌ وَ ثَلَاثُونَ دیناراً وَ ثَلَاثُونَ دینارٍ، وَ دِیَةُ قَصَبَةِ الْإِبْهَامِ الَّتِي فِي الْكَفِّ تُجْبَرُ عَلَى غَيْرِ عَظْمِ خُمْسُ دِیَةِ الْإِبْهَامِ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دیناراً وَ ثَلَاثُ دینارٍ، إِذَا اسْتَوَى جَبْرُهَا وَ ثَبَّتْ، وَ دِیَةُ صَدْعِهَا سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ دیناراً وَ ثَلَاثُ دینارٍ، [وَ دِیَةُ مُوَضِّحَتِهَا ثَمَانِيَةٌ دَنَانِيرَ وَ ثَلَاثُ دینارٍ] وَ دِیَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا سِتَّةٌ عَشَرَ دیناراً وَ ثَلَاثُ دینارٍ، وَ دِیَةُ نَقْلِهَا ثَمَانِيَةٌ دَنَانِيرَ وَ ثَلَاثُ دینارٍ نِصْفَ دِیَةِ نَقْلِ عِظَامِهَا، وَ دِیَةُ مُوَضِّحَتِهَا نِصْفُ دِیَةِ نَاقِلَتِهَا ثَمَانِيَةٌ دَنَانِيرَ وَ ثَلَاثُ دینارٍ، وَ دِیَةُ فَكِّهَا عَشْرَةٌ دَنَانِيرَ.

است، و ظاهراً اشتباه از نسخه کتابیست که مؤلف از آن نقل کرده یا از خود اوست».

و در نافذه (که با تیر یا نیزه یا حربۀ دیگر سوراخ شود و بهم نیاید) یک پنجم دیۀ دست دیه دارد، و آن یکصد دینار است، و اگر تنها درید و سوراخ نکرد، دیه اش ربع کسر آن، یعنی یک چهارم دیۀ شکستن آنست بیست و پنج دینار و دیۀ انگشتان و بندهای آن که بکف دست متصل است: دیۀ انگشت شست اگر قطع شود یک سوم دیۀ دست است، یکصد و شصت و شش دینار و دوثلث دینار، و دیۀ آن بند انگشت که متصل به کف است اگر عیب کند و اصلاح پذیرد بدون عیب و کجی یک پنجم دیۀ شست است، سی و سه دینار و ثلث دینار هرگاه درست شود و بهبود یابد، و دیۀ مو برداشتن استخوان آن بیست و شش دینار و دو سوم دینار است، و دیۀ نقل استخوانش شانزده دینار و دوثلث دینار است، و دیۀ سوراخ شدن آن، هشت دینار و یک سوم، نیم دیۀ نقل استخوان آن، و دیۀ موضحة آن نیم دیۀ ناقلة آن یعنی هشت دینار و ثلث دینار، و دیۀ جدائی آن (در رفتن) ده دینار.

وَدِيَهُ الْمَفْصَلِ مِنَ اَعْلَى الْاِبهَامِ اِنْ كَسِرَ فُجْبِرَ عَلٰى غَيْرِ عَشْمٍ وَلَا عَيْبٍ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَارًا وَثَلَاثًا دِينَارًا وَدِيَهُ الْمَوْضِحَةِ اِذَا كَانَ فِيهَا اَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ وَسُدُسُ دِينَارٍ وَدِيَهُ نَقْبِهِ اَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ وَسُدُسُ دِينَارٍ وَدِيَهُ صَدْعِهِ ثَلَاثَةُ عَشَرَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ وَدِيَهُ نَقْلِ عِظَامِهَا خَمْسَةُ دَنَانِيرٍ، وَمَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحِسَابِهِ عَلٰى مَثَرَاتِهِ.

وَفِي الْاَصَابِعِ فِي كُلِّ اِصْبَعٍ سُدُسُ دِيَهٍ الْيَدِ ثَلَاثَةٌ وَثَمَانُونَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ، وَاصْبَاعِ الْكَفِّ الْاَرْبَعِ سِوَى الْاِبهَامِ دِيَهٌ كُلُّ قَصْبَةٍ عَشْرُونَ دِينَارًا وَثَلَاثًا دِينَارٍ، وَدِيَهٌ كُلُّ مُوضِحَةٍ فِي كُلِّ قَصْبَةٍ مِنَ الْقَصَبِ مِنَ الْاَرْبَعِ الْاَصَابِعِ اَرْبَعَةُ دَنَانِيرٍ وَسُدُسُ، وَدِيَهٌ نَقْلِ كُلِّ قَصْبَةٍ مِنْهُنَّ ثَمَانِيَةَ دَنَانِيرٍ وَثَلَاثُ دِينَارٍ.

وَ دِيَهٌ كَسْرِ كُلِّ مَفْصَلٍ مِنَ الْاَصَابِعِ الْاَرْبَعِ الَّتِي تَلِي الْكَفَّ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَارًا وَثَلَاثًا دِينَارٍ، وَفِي صَدْعِ كُلِّ قَصْبَةٍ مِنْهُنَّ ثَلَاثَةُ عَشَرَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ، وَ اِنْ كَانَ فِي الْكَفِّ قَرْحَةٌ لَا تَبْرَأُ فِدَيْتُهَا ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ، وَفِي نَقْلِ عِظَامِهَا ثَمَانِيَةَ دَنَانِيرٍ وَثَلَاثُ دِينَارٍ، وَفِي مُوضِحَتِهَا اَرْبَعَةَ دَنَانِيرٍ وَسُدُسُ، وَفِي نَقْبِهَا

و دیه مفصل بالای شست چنانچه بشکند و التیام یابد بی عیب و علت، شانزده دینار و دوسوم آن ، و دیه موضحه آن اگر ایجاد شود، چهار دینار و یک ششم آن، و دیه نقب و دریدگی نیز همین مقدار، و دیه موبرداشتن استخوان آن، سیزده دینار و یک سوم آن، و دیه جابجائی استخوان آن، پنج دینار، و هر مقدار از آن قطع شود بحساب اصل ابهام میسنجند.

و دیه انگشتان در هر انگشتی یک ششم دیه دست، هشتاد و سه دینار و یک سوم، و در چهار انگشت دست بغیر از شست در هر بندی از آن بیست دینار و دوسوم دینار، و دیه موضحه هر بندی از چهار انگشت، چهار و یک ششم دینار، و دیه جابجائی استخوانش هشت و یک سوم دینار.

و دیه شکستن هر مفصل و بند از چهار انگشت که متصل به کف می باشد، شانزده و دو سوم دینار، و در موبرداشتن آن سیزده و یک سوم دینار، و چنانچه در کف دست زخمی وارد آید که التیام نپذیرد، دیه آن سی و سه و یک سوم دینار است، و در جابجا شدن استخوانش، هشت و یک سوم دینار، و در موضحه اش، چهار و یک ششم

أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ دِينَارٍ، وَ فِي فَكِّهَا خَمْسَةُ دَنَانِيرَ.

وَ دِيَةُ الْمَفْصَلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ فِدْيَتُهُ خَمْسَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً وَ ثَلَاثُ دِينَارٍ، وَ فِي كَسْرِهِ أَحَدَ عَشَرَ دِينَاراً وَ ثَلَاثُ دِينَارٍ، وَ فِي صَدْعِهِ ثَمَانِيَةَ دَنَانِيرَ وَ نِصْفَ، وَ فِي مُوَضِّحِيهِ دِينَارٌ وَ ثَلَاثَا دِينَارٍ، وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ ثَلَاثُ دِينَارٍ وَ فِي نَقْبِهِ دِينَارَانِ وَ ثَلَاثَا دِينَارٍ، وَ فِي فَكِّهِ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ وَ ثَلَاثَا دِينَارٍ.

وَ فِي الْمَفْصَلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ نِصْفَ دِينَارٍ وَ رُبْعَ عَشْرِ دِينَارٍ وَ فِي كَسْرِهِ خَمْسَةُ دَنَانِيرَ وَ أَرْبَعَةُ أَحْمَاسِ دِينَارٍ، وَ فِي نَقْبِهِ دِينَارٌ وَ ثَلَاثُ، وَ فِي فَكِّهِ دِينَارٌ وَ أَرْبَعَةُ أَحْمَاسِ دِينَارٍ وَ فِي طَفْرِ كُلِّ إِبْصَعٍ مِنْهَا خَمْسَةُ دَنَانِيرَ.

وَ فِي الْكَفِّ إِذَا كُسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَ لَا عَيْبٍ فِدْيَتُهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً، وَ دِيَةُ صَدْعِهَا أَرْبَعَةُ أَحْمَاسِ دِيَةِ كَسْرِهَا إِثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً، وَ دِيَةُ

دینار، و در نقب آن، چهار و یک ششم دینار، و در فک آن پنج دینار. (یعنی جداشدنش از جای خود).

و دیة مفصل میانین از چهار انگشت هر کدام اگر قطع شود، پنجاه و پنج دینار و یک سوم دینار، و در شکستن استخوان مفصل میانین آنها یازده و یکسوم دینار، و در موبرداشتن استخوان آن، هشت دینار و نیم، و در موضعه اش، یک و یک سوم دینار، و در جابجا شدن استخوانش، پنج و یک سوم دینار، و در نقب آن، دو و دو سوم دینار، و در جدا شدنش از جا، سه دینار و دو سوم دینار.

و در مفصل بالا (متصل به ناخن) اگر از انگشت جدا گردد و قطع شود، بیست و هفت دینار و نیم به اضافه چهاردهم (۴/۰) دینار و در شکستن استخوان آن پنج و چهار پنجم دینار، و در نقب آن، یک و یک سوم دینار، و در فک آن، یک و چهار پنجم دینار، و در ناخن هر انگشتی از انگشتان پنج دینار.

و در کف دست هرگاه بشکند و بدون کجی التیام یابد دیه اش چهل دینار است (مترجم گوید: بلکه یکصد دینار است چنانکه گذشت) و دیة موبرداشتن استخوانش چهار پنجم دیة شکستن آنست که سی و دو دینار باشد، و دیة

مُوضِحَتِهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، وَدِيَةٌ نَقْلُ عِظَامِهَا عِشْرُونَ دِينَارًا وَنِصْفُ دِينَارٍ، وَدِيَةٌ نَقْبُهَا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ، وَدِيَةٌ فُرْجِحَةٍ فِيهَا لَا تَبْرَأُ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ دِينَارًا وَثُلُثُ دِينَارٍ.

وَ فِي الصَّدْرِ إِذَا رُضَّ قُتَّتِي شِقَاؤُهُ كِلَاهُمَا فِدْيَتُهُ خَمْسِمِائَةٌ دِينَارٍ، وَدِيَةٌ إِحْدَى شِقِّيهِ إِذَا انْتَنَى مِائَتًا دِينَارٍ وَخَمْسُونَ دِينَارًا، وَإِنْ انْتَنَى الصَّدْرُ فِدْيَتُهُ مَعَ الْكَيْفَتَيْنِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَإِنْ انْتَنَى إِحْدَى الْكَيْفَتَيْنِ مَعَ شِقِّ الصَّدْرِ فِدْيَتُهُ خَمْسِمِائَةٌ دِينَارٍ، وَدِيَةُ الْمُوضِحَةِ فِي الصَّدْرِ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، وَدِيَةُ مُوضِحَةِ الْكَيْفَتَيْنِ وَالظَّهْرِ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، وَإِنْ اعْتَرَى الرَّجُلَ مِنْ ذَلِكَ صَعْرٌ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَلْتَقِيَ فِدْيَتَهُ خَمْسِمِائَةٌ دِينَارٍ، وَإِنْ كَسَرَ الصُّلْبَ فَجَبَرَ عَلَى غَيْرِ عَظْمٍ وَلَا عَيْبٍ فِدْيَتُهُ

موضحه اش، بیست و پنج دینار، و دیه نقل استخوان آن، بیست دینار و نیم، و دیه نقب آن یک چهارم دیه شکستن آن، ده دینار است، و دیه زخمی که ناهمواری ایجاد کند و جایش باقی بماند، سیزده دینار و یک سوم است.

توضیح لازم: «عنوان کتف و دیه اقسام جروح آن قبلاً گذشت، و در اینجا با اختلاف مقادیر دیه، تکرار شده است و تکرار دلیلی ندارد جز اینکه بگوئیم سقطی رخ داده است و در اصل «الکتف الزائده» بوده و کلمه «الزائده» افتاده باشد، ولی این احتمال بسیار ضعیف است، چون مثل همین تکرار باهمه خصوصیات در کافی نیز هست و سقط از دو کتاب بعید است و معنی ندارد مگر آنکه در اصلی که هر دو مؤلف از آن نقل کرده اند سقط شده باشد».

و در سینه، اگر استخوانش بشکند و از دو سو روی هم آید، دیه اش پانصد دینار می باشد، و دیه یک سوی آن اگر فرو رود یا بتابد یا بشکند، دویست و پنجاه دینار، و اگر سینه و دو کتف بهم فرورود، دیه اش با کتف روهم هزار دینار است، و اگر از یک سوی بدن، استخوان کتف و سینه شکسته شود و روهم آید، دیه اش پانصد دینار خواهد بود، و دیه موضحه سینه بیست و پنج دینار، و دیه موضحه کتفها و پشت نیز بیست و پنج دینار، و چنانچه موجب شود که نتواند گردن را به اطراف بگرداند و کجی و انحرافی در آن پدید آمده باشد دیه اش پانصد دینار است، و اگر پشت انسان بشکند

مائة دينارَ وَإِنْ عَمَّ فِدْيَتُهُ أَلْفُ دِينَارٍ.

وَفِي الْأَضْلَاعِ فِيمَا خَالَطَ الْقَلْبَ مِنَ الْأَضْلَاعِ إِذَا كُسِرَ مِنْهَا ضِلْعٌ فِدْيَتُهُ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، وَدِيَةٌ صَدْعِهِ إِثْنَا عَشَرَ دِينَارًا وَنِصْفٌ، وَدِيَةٌ نَقْلِ عِظَامِهِ سَبْعَةٌ دَنَانِيرَ وَنِصْفُ دِينَارٍ، وَمَوْضِحَتِهِ عَلَى رُبْعِ كُسْرِهِ، وَدِيَةٌ نَقْبِهِ مِثْلُ ذَلِكَ. وَفِي الْأَضْلَاعِ مِمَّا يَلِي الْعِضْدَيْنِ دِيَةٌ كُلُّ ضِلْعٍ عَشْرَةٌ دَنَانِيرَ إِذَا كُسِرَ، وَدِيَةٌ صَدْعِهِ سَبْعَةٌ دَنَانِيرَ، وَدِيَةٌ نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسَةٌ دَنَانِيرَ، وَمَوْضِحَةٌ كُلُّ ضِلْعٍ رُبْعُ دِيَةٍ كُسْرِهِ دَنَانِيرَانِ وَنِصْفُ دِينَارٍ، وَإِنْ نُقِبَ ضِلْعٌ مِنْهَا فِدْيَتُهُ دَنَانِيرَانِ وَنِصْفُ دِينَارٍ، وَفِي الْجَائِفَةِ ثَلَاثُ دِيَةٍ النَّفْسِ ثَلَاثُمِائَةَ دِينَارٍ وَثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ، وَإِنْ نُقِبَ مِنَ الْجَائِفَتَيْنِ كِلَيْهِمَا بَرْمِيَّةٌ أَوْ طَعْنَةٌ وَقَعَتْ فِي الشَّقَاقِ فِدْيَتُهَا أَرْبَعُمِائَةَ دِينَارٍ وَثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا [وَوَثَلَاثُ دِينَارٍ].

و بدون کجی و علت التیام پذیرد، دیه اش یکصد دینار است، و اگر کج یا فلج بماند، هزار دینار.

و در دیه دنده‌ها، آنها که در جانب قلب است، دیه هر دنده‌ای که بشکند، بیست و پنج دینار است، و دیه مو برداشتن آن، دوازده و نیم دینار، و دیه جابجائی آن هفت دینار و نیم، و دیه موضحه آن یک چهارم دیه شکستن آنست و دیه نقب آن نیز مانند موضحه آن یک چهارم دیه شکستن، و دیه دنده‌هاییکه در جانب بازوهاست، هر دنده‌ای ده دینار می‌باشد و این در صورتی است که بشکند و جدا شود، و اگر مو بردارد هفت دینار، و اگر استخوان شکسته از جایش درآید پنج دینار، و در پدیدار شدن هر دنده‌ای از زیر پوست و گوشت دو دینار و نیم، یک چهارم دیه شکستن آن، و چنانچه نقب در یکی از دنده‌ها حاصل آید، دیه اش دو دینار و نیم باشد، و اگر حربه‌ای بر پشت یا شکم یا پهلو زنند که بجوف انسان رسد (که آنرا جایفه گویند) و دیه اش یک سوم دیه نفس است، سیصد و سی و سه دینار و یک سوم، و اگر حربه از جانب دیگر بیرون آید، دیه اش چهارصد و سی و سه دینار و یک ثلث دینار، (یکصد دینار دیه نافذه و سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دیه جائفه) .

وَفِي الْأُذُنِ إِذَا قُطِعَتْ فِدْيَتُهَا خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ وَمَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحَسَابِ ذَلِكَ .

وَفِي الْوَرِكِ إِذَا كُسِرَ فَجَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلَيْنِ مِائَتًا دِينَارٍ فَإِنْ صَدَعَ الْوَرِكُ فِدْيَتُهُ مِائَةٌ دِينَارٍ وَسِتُّونَ دِينَارًا أَرْبَعَةُ أَعْمَاسٍ دِيَةِ كَسْرِهِ وَإِنْ أَوْضَحَتْ فِدْيَتُهُ رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهِ خَمْسُونَ دِينَارًا، وَدِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ مِائَةٌ وَخَمْسَةٌ وَسِتُّونَ دِينَارًا، مِثْلُهَا لِكَسْرِهَا مِائَةٌ دِينَارٍ، وَلِتَقْلِيلِ عِظَامِهَا خَمْسُونَ دِينَارًا، وَلِمُوضِحَتِهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، وَدِيَةُ فَكِّهَا ثَلَاثُونَ دِينَارًا، فَإِنْ رُضَّتْ فَعَثَمَتْ فِدْيَتُهَا ثَلَاثُمِائَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ.

وَفِي الْفَخِذِ إِذَا كُسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلَيْنِ مِائَتًا دِينَارٍ، فَإِنْ عَثَمَتْ الْفَخِذُ فِدْيَتُهَا ثَلَاثُمِائَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ ثَلَاثُ دِيَةِ النَّفْسِ، وَدِيَةُ صَدَعِ الْفَخِذِ أَرْبَعَةُ أَعْمَاسٍ دِيَةِ كَسْرِهَا مِائَةٌ دِينَارٍ وَسِتُّونَ دِينَارًا وَإِنْ كَانَتْ فُرْحَةً لَا تَبْرَأُ فِدْيَتُهَا ثَلَاثُ دِيَةِ كَسْرِهَا سِتَّةٌ وَسِتُّونَ دِينَارًا

و دیه گوش اگر جدا شود، پانصد دینار، و هر چه از آن بریده شود نیز بهمین مقیاس حساب شود.

و اگر استخوانش خاصره (بالای ران) از دو سو قطع شود، و بی عیب و علت اصلاح شود، دیه اش یک پنجم دیه هر دو پا است، دویست دینار، و اگر هر دو استخوان موبردارد، دیه اش یکصد و شصت دینار، چهار پنجم دیه شکستن آن، و اگر استخوانها نمایان شود نیز یک چهارم دیه شکستن آنها دارد، پنجاه دینار، و دیه جابجائی استخوان شکسته اش یکصد و هفتاد و پنج دینار، و دیه از جا بیرون آمدنش، سی دینار، و چنانچه هر دو استخوان خرد شود و التیام پذیرد دیه اش سیصد و سی و سه دینار، یک سوّم باشد.

و دیه رانها هرگاه بشکنند و بی کجی و عیب معالجه شود، یک پنجم دیه هر دو پا باشد، دویست دینار و اگر اصلاح نشود و ناقص بماند، دیه اش یک سوّم دیه نفس، سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم است، و دیه موبرداشتنش در هر دو چهار پنجم دیه

وثلثا دینار، و دیه موضحتها ربع دیه کسرها خمسون دیناراً، و دیه نقل عظامها
 نصف دیه کسرها مائة دینار، و دیه نقبها ربع دیه کسرها خمسون دیناراً.
 و فی الرکبیه إذا کسرت فجبرت علی غیر عظم ولا عیب خمس دیه
 الرجلین مائتا دینار، فإن انصدعت فدیته اربعة احماس دیه کسرها مائة و ستون
 دیناراً، و دیه موضحتها ربع کسرها خمسون دیناراً، و دیه نقل عظامها مائة دینار
 و خمسة و سبعون دیناراً، مئتها فی دیه کسرها مائة دینار، و فی نقل عظامها خمسون
 دیناراً، و فی موضحتها خمسة و عشرون دیناراً، و دیه نقبها ربع دیه کسرها خمسون
 دیناراً، فإذا رصت فعممت فیه ثلث دیه النفس ثلاثمائة و ثلاثة و ثلاثون دیناراً
 و ثلث دینار، فإن فکت فیه ثلاثة اجزاء من دیه الکسر ثلاثون دیناراً.
 و فی الساق إذا کسرت فجبرت علی غیر عظم ولا عیب خمس دیه
 الرجلین مائتا دینار، و دیه صدعها اربعة احماس دیه کسرها مائة و ستون دیناراً،

شکستن آنها است، یکصد و شصت دینار، و اگر زخمی برداشت که آن معالجه نشد،
 دیه اش یک سوم دیه شکستن، شصت و شش دینار و دو سوم دینار، و دیه موضحه آن
 هردو یک چهارم دیه شکستن، پنجاه دینار، و دیه جابجا شدن استخوانهای آن دو،
 نصف دیه کسر آن دو، یکصد دینار، و دیه نقب آن یک چهارم دیه شکستن آنست.
 و در استخوان دوزانو اگر بشکند و بی عیب و علت اصلاح شود، یک پنجم دیه
 هردو پا، دو بیست دینار، و اگر مو بردارد، دیه اش چهار پنجم دیه شکستن آن یکصد و
 شصت دینار، و دیه موضحه آن هردو، یک چهارم دیه شکستن آن، پنجاه دینار، و دیه
 جابجا شدن استخوان هر کدام از آن دو یکصد و هفتاد و پنج دینار یکصد دینار دیه
 شکستن استخوان، و پنجاه دینار دیه جابجائی آن، و بیست و پنج دینار دیه موضحه آن،
 و دیه نقب (سوراخ شدن) آن، یک چهارم دیه شکستن، پنجاه دینار، و اگر استخوان
 خرد شود و عضو فلج گردد دیه اش یک سوم دیه نفس، سیصد و سی و سه دینار و یک
 سوم است، و اگر از جای خود درآید دیه آن سه جزه از دیه شکستن آن، سی دینار
 است.

و در ساق پا هرگاه بشکند، و بعد بدون عیب و علت اصلاح گردد دیه اش

وَفِي مُوضِحَتِهَا رُئُوعٌ دِيَّةٌ كَسْرُهَا خَمْسُونَ دِينَارًا، وَفِي نَقْلِ عِظَامِهَا رُئُوعٌ دِيَّةٌ كَسْرُهَا
 خَمْسُونَ دِينَارًا، وَفِي نَقْبِهَا نِصْفُ دِيَّةٍ مُوضِحَتِهَا خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، وَفِي تَعَوْرِهَا
 رُئُوعٌ دِيَّةٌ كَسْرُهَا خَمْسُونَ دِينَارًا، وَفِي قَرْحَةٍ فِيهَا لَا تَبْرَأُ ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا، فَإِنْ
 عَثَمَتِ السَّاقُ فِدْيَتُهَا ثَلَاثُ دِيَّةٍ النَّقْسِ ثَلَاثُمِائَةٌ وَثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ.
 وَفِي الْكَعْبِ إِذَا رُضَّ فَجَبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ ثَلَاثُ دِيَّةٍ الرَّجْلَيْنِ
 ثَلَاثُمِائَةٌ وَثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ.

وَفِي الْقَدَمِ إِذَا كُسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَّةِ الرَّجْلَيْنِ
 مِائَتًا دِينَارٍ، وَفِي نَاقِبَةٍ فِيهَا رُئُوعٌ دِيَّةٌ كَسْرُهَا خَمْسُونَ دِينَارًا، وَدِيَّةُ الْأَصَابِعِ وَالْقَصَبِ
 الَّتِي فِي الْقَدَمِ لِلْإِبْهَامِ ثَلَاثُ دِيَّةِ الرَّجْلَيْنِ ثَلَاثُمِائَةٌ وَثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَثَلَاثُ دِينَارٍ.
 وَدِيَّةُ كَسْرِ الْإِبْهَامِ الْقَصَبَةِ الَّتِي تَلِي الْقَدَمَ خُمُسُ دِيَّةِ الْإِبْهَامِ سِتَّةٌ وَسِتُّونَ

یک پنجم دیه هردوپا، دوست دینار است، و دیه موبداشتن آن چهار پنجم دیه شکستن آنست، یکصد و شصت دینار، و موضحه آن یک چهارم دیه کسراست پنجاه دینار، و ناقله اش نیز یک چهارم، و نقب و سوراخ شدنش از یکسونیم دیه موضحه بیست و پنج دینار، در اینکه عیب کند یا بنا بر نسخه کافی در بیرون رفتن حربه از جانب دیگر استخوان یک چهارم دیه کسر آن، و در اینکه ساق پا زخمی یابد که التیام نپذیرد سی و سه دینار، و اگر پا فلج شود دیه اش یک سوم دیه نفس است که سیصد و سی و سه دینار و ثلث آنست.

و نیز استخوان قوزک های پا، اگر بشکند بقسمیکه خرد شود و التیام یابد بدون عیب و علت یک سوم دیه هردوپا دیه دارد، سیصد و شصت و شش دینار و یک سوم دینار.

و در استخوان دو قدم و روی پاها، هرگاه بشکند و بدون عیب و علت بهبود یابد دیه اش یک پنجم دیه دوپا است، و دیه فرو رفتن حربه در استخوان یک چهارم دیه شکستن آن پنجاه دینار است، و دیه انگشتان و بند انگشت متصل به قدم، دیه شست پا یک سوم دیه هردوپا است سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار.
 و دیه شکسته شدن شست پا آن بند که به قدم وصل است یک پنجم دیه

دیناراً وَ ثَلَاثًا دینارِ، وَ فِي صَدْعِهَا سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ دیناراً وَ ثَلَاثًا دینارِ، وَ فِي مُوضِحَتِهَا ثَمَانِيَةٌ دَنَانِيرَ وَ ثَلَاثُ دینارِ، وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهَا سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ دیناراً وَ ثَلَاثًا دینارِ، وَ فِي نَقْبِهَا ثَمَانِيَةٌ دَنَانِيرَ وَ ثَلَاثُ دینارِ، وَ فِي فَكِّهَا عَشْرَةٌ دَنَانِيرَ.

وَ دِيَّةُ الْمَفْصَلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَبْهَامِ وَ هُوَ الثَّانِي الَّذِي فِيهِ الظُّفْرُ سِتَّةٌ عَشَرَ دیناراً وَ ثَلَاثًا دینارِ، وَ فِي مُوضِحَتِهِ أَرْبَعَةٌ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ دینارِ، وَ فِي نَقْلِ عِظَامِهِ ثَمَانِيَةٌ دَنَانِيرَ وَ ثَلَاثُ دینارِ، وَ فِي نَاقِبَتِهِ أَرْبَعَةٌ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ، وَ فِي صَدْعِهِ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ دیناراً وَ ثَلَاثُ، وَ فِي فَكِّهِ خَمْسَةٌ دَنَانِيرَ.

وَ دِيَّةُ كُلِّ إِصْبَعٍ مِنْهَا سُدُسُ دِيَّةِ الرَّجْلِ ثَلَاثَةٌ وَ ثَمَانُونَ دیناراً وَ ثَلَاثُ دینارِ، وَ دِيَّةُ قَصَبَةِ الْأَصْبَاعِ الْأَرْبَعِ سِوَى الْإِبْهَامِ دِيَّةُ كَسْرِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهَا سِتَّةٌ عَشَرَ دیناراً وَ ثَلَاثُ، وَ دِيَّةُ مُوضِحَةِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعَةٌ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ، وَ دِيَّةُ نَقْلِ كُلِّ عَظْمٍ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ ثَمَانِيَةٌ دَنَانِيرَ وَ ثَلَاثُ، وَ دِيَّةُ صَدْعِهَا ثَلَاثَةٌ عَشَرَ دیناراً وَ ثَلَاثُ، وَ دِيَّةُ نَقْبِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعَةٌ دَنَانِيرَ وَ سُدُسُ، وَ دِيَّةُ فُرْحَةٍ لَا تَبْرَأُ فِي الْقَدَمِ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دیناراً وَ ثَلَاثُ.

شست است، شصت و شش دینار و دوسوم، و در موبرداشتن آن بیست و شش دینار و دوسوم، و در موضحه آن هشت دینار و یک سوم، و در ناقله اش بیست و شش دینار و دوسوم، و در نقب آن هشت دینار و یک سوم، و در از جا در رفتنش ده دینار. و دیه بند اول انگشتان پا آنکه بناخن وصل است، شانزده دینار و دوسوم، و در موضحه آن چهار دینار و یک ششم، و در نقل استخوان (ناقله) هشت دینار و یک سوم، و در نفوذش در استخوان بند، چهار دینار و یک ششم، و در موبرداشتن استخوان بند انگشت پا سیزده دینار و یک سوم، و در از جا در آمدنش پنج دینار. و دیه هرانگشت از پا یک ششم دیه پا است سی و هشت دینار و یک سوم، و دیه هر بند از چهار انگشت آن غیر از شست اگر بشکند شانزده دینار و یک سوم، و دیه موضحه هر بندی از انگشتان چهارگانه پا چهار دینار و یک ششم، و دیه ناقله اش هشت دینار و یک سوم، و دیه موبرداشتن استخوانش سیزده دینار و یک سوم، و دیه

وَدِيَهُ كَسْرِ الْمَفْصَلِ الَّذِي يَلِي الْقَدَمَ مِنَ الْأَصَابِعِ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَارًا وَثَلَاثَ
وَدِيَهُ صَدْعِهَا ثَلَاثَةَ عَشَرَ دِينَارًا وَثَلَاثَ دِينَارٍ، وَدِيَهُ نَقْلِ عَظْمٍ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ ثَمَانِيَةَ
دَنَانِيرَ وَثَلَاثَ، وَدِيَهُ مُوَضِّحَةِ كُلِّ قَصَبَةٍ أَرْبَعَةَ دَنَانِيرَ وَسُدُسَ دِينَارٍ، وَدِيَهُ نَقْبِهَا
أَرْبَعَةَ دَنَانِيرَ وَسُدُسَ دِينَارٍ، وَدِيَهُ فَكِّهَا خَمْسَةَ دَنَانِيرَ.

وَفِي الْمَفْصَلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ فِدْيَتُهُ خَمْسَةَ
وَخَمْسُونَ دِينَارًا وَثَلَاثًا دِينَارٍ، وَدِيَهُ كَسْرِهِ أَحَدَ عَشَرَ دِينَارًا وَثَلَاثًا دِينَارٍ، وَدِيَهُ صَدْعِهِ
ثَمَانِيَةَ دَنَانِيرَ وَأَرْبَعَةَ أَحْمَاسِ دِينَارٍ، وَدِيَهُ مُوَضِّحَتِهِ دِينَارَانِ، وَدِيَهُ نَقْلِ عِظَامِهِ خَمْسَةَ
دَنَانِيرَ وَثَلَاثًا دِينَارٍ، وَدِيَهُ فَكِّهِ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرَ وَثَلَاثًا دِينَارٍ، وَدِيَهُ نَقْبِهِ دِينَارَانِ وَثَلَاثًا
دِينَارٍ.

وَفِي الْمَفْصَلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتِي فِيهَا الظُّفْرُ إِذَا قُطِعَ فِدْيَتُهُ
سَبْعَةَ وَعِشْرُونَ دِينَارًا وَأَرْبَعَةَ أَحْمَاسِ دِينَارٍ، وَدِيَهُ كَسْرِهِ خَمْسَةَ دَنَانِيرَ وَأَرْبَعَةَ

سوراخ شدن استخوان هربندش، چهار دینار و یک ششم، و دیه زخمی که التیام نیابد در قدم، سی و سه دینار و یک سوم دینار است.

و دیه شکستن استخوان هربندی که متصل بروی پا است از انگشتان، شانزده دینار و یک سوم، و دیه موبرداشتن استخوانش سیزده دینار و یک سوم، و دیه ناقل استخوان هربندی از آن، هشت دینار و یک سوم، و دیه موضحه اش، چهار دینار و یک ششم، و دیه نقب آن، چهار دینار و یک ششم، و دیه از جا درآمدنش پنج دینار است.

و در مفصل وسط انگشتان چهارگانه، اگر قطع شود، دیه اش پنجاه و پنج دینار و دوسوم، و دیه شکستن استخوانش یازده دینار و دوسوم دینار، و دیه موبرداشتن استخوانش هشت و چهار پنجم دینار، و دیه موضحه آن دو دینار، و دیه نقل استخوانش پنج دینار و دوسوم دینار، و دیه از جای درآمدنش سه و دو سوم دینار، و دیه سوراخ شدنش دو دینار و دوثلث دینار.

و در آن بندی که ناخن در آنست از چهار انگشت غیر شست، هرگاه قطع شود بیست و هفت و چهار پنجم دینار، و دیه شکستن آن، پنج و چهار پنجم دینار، و دیه مو

أُخْمَاسِ دِينَارٍ، وَدِيَّةُ صَدْعِهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَخُمْسُ دِينَارٍ، وَدِيَّةُ مُوَضَّحَتِهِ دِينَارٌ وَثُلُثُ دِينَارٍ، وَدِيَّةُ نَقْلِ عِظَامِهِ دِينَارَانِ وَخُمْسُ دِينَارٍ، وَدِيَّةُ نَقْبِهِ دِينَارٌ وَثُلُثُ دِينَارٍ، وَدِيَّةُ فِكِّهِ دِينَارٌ وَ أَرْبَعَةُ أُخْمَاسِ دِينَارٍ، وَدِيَّةُ كُلِّ ظُفْرٍ عَشْرَةُ دَنَانِيرَ.

وَ أَفْتَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَلْمَةِ نُدْيِ الرَّجُلِ ثُمْنُ الدِّيَّةِ مِائَةٌ دِينَارٍ وَخَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، وَفِي خُصْيَةِ الرَّجُلِ خَمْسُمِائَةٌ دِينَارٍ، قَالَ: فَإِنْ أَصِيبَ رَجُلٌ فَأَذَرَ خُصْيَتَاهُ كِلْتَاهُمَا فِدْيَتُهُ أَرْبَعُمِائَةٌ دِينَارٍ، وَإِنْ فَحَّجَ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْمَشْيِ إِلَّا مَشْيًا لَا يَنْفَعُهُ فِدْيَتُهُ أَرْبَعَةُ أُخْمَاسِ دِيَّةِ النَّفْسِ ثَمَانُمِائَةٌ دِينَارٍ، فَإِنْ أُحْدِبَ مِنْهَا الظُّهْرُ فَحَيْثُ نَزَّ تَمَّتْ دِيَّتُهُ أَلْفُ دِينَارٍ.

وَ الْقَسَامَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ سِتَّةُ نَفَرٍ عَلَى مَا بَلَغَتْ دِيَّتُهُ.

وَ أَفْتَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْوَجْأَةِ إِذَا كَانَتْ فِي الْعَانَةِ فَحَرَقَ الصَّفَاقَ فَصَارَتْ أُذْرَةً فِي إِحْدَى الْخُصْيَتَيْنِ فِدْيَتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ خُمْسُ الدِّيَّةِ، وَفِي النَّافِذَةِ إِذَا

برداشتن استخوانش، چهار و یک پنجم دینار، و دیه موضحة اش یک و یک سوم دینار، و دیه ناقله اش دو و یک پنجم دینار، و دیه نقب آن یک و یک سوم دینار، و دیه از جای درآمدنش، یکدینار و چهار پنجم دینار (در نسخه کافی دو دینار و چهار پنجم است) و دیه هرناخنی ده دینار.

و در دکمه سر پستان مرد، اگر ببرند یک هشتم دیه نفس، یکصد و بیست و پنج دینار مقرر داشت، و در بیضه مرد پانصد دینار، و فرمود: اگر آسیبی بیند و هر دو بیضه او ورم نماید، دیه اش چهارصد دینار است، و چنانچه آسیبی باشد که پنجه های پا را بهم نزدیک و پاشنه ها را از یکدیگر دور سازد و شخص نتواند درست راه برود مگر مختصر حرکتی کند، دیه آن چهار پنجم دیه نفس است هشتصد دینار، و اگر مهره های پشت از جای خود بدر آید و ایجاد انحاء کند دیه آن دیه تمام است، یکهزار دینار، و برای قسامه نیز در هر کدام از این موارد که مقدار دیه اش دیه نفس است، شستن تن باید باشند.

و در «وجیه» کوفتن رگهای بیضتین مقرر داشت که چنانچه دز پشت عورت عملی انجام شده باشد که موجب بیماری «أدره» (فتق) گشته (و آن شکافته شدن پرده

نَفَذَتْ مِنْ رُمُحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ مِنْ أَطْرَافِهِ قَدَيْتُهَا عَشْرُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَةٌ دِينَارٍ.

وَ قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَا قَوَدَ لِرَجُلٍ أَصَابَهُ وَالِدُهُ فِي أَمْرٍ يَتَعْتَبُ فِيهِ عَلَيْهِ فَأَصَابَهُ عَيْبٌ مِنْ قَطْعٍ وَغَيْرِهِ وَيَكُونُ لَهُ الدِّيَةُ وَلَا يُقَادُ، وَلَا قَوَدَ لِامْرَأَةٍ أَصَابَهَا زَوْجُهَا فَعَيْبَتْ فَغَرَمَ الْعَيْبُ عَلَى زَوْجِهَا وَلَا قِصَاصَ عَلَيْهِ.

وَ قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَةٍ رَكَلَهَا زَوْجُهَا فَأَغْفَلَهَا أَنَّ لَهَا نِصْفَ دِيَّتِهَا مِائَتَانِ وَخَمْسُونَ دِينَاراً.

وَ قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ اقْتَضَى جَارِيَةً بِإِضْبَعِهِ فَحَرَقَ مِثْلَ مِثْلِهَا فَلَا تَمْلِكُ بَوْلُهَا فَجَعَلَ لَهَا ثَلَاثُ نِصْفِ الدِّيَةِ مِائَةٌ وَسِتَّةٌ وَسِتِّينَ دِينَاراً وَثَلَاثًا دِينَارٍ. وَ قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهَا عَلَيْهِ صِدَاقُهَا مِثْلَ نِسَاءِ قَوْمِهَا» وَأَكْثَرُ رِوَايَةِ أَصْحَابِنَا فِي ذَلِكَ الدِّيَةُ

تنگ زیر پوست پشت عورت است که رگها در کیسه بیضتین ریزد) در اینصورت دیه اش یک پنجم دیه تمام است، دویست دینار، و در موردی که حربه ای مانند نیزه یا خنجر به جانی از اعضای بدن انسان بخورد که سوراخ کند و از سوی دیگر درآید دیه اش یک دهم دیه انسان است، یکصد دینار.

و در مورد فرزندی که پدرش از او ناراحتی پیدا کرده، و به او صدمه ای زده که عیبی پیدا کرده باشد و یا جانی از بدنش قطع شده یا سایر مسائلی نظیر آن، حکم فرمود که قصاص ندارد و باید پدر دیه بدهد، و نیز بانویی که همسرش او را کتک زده و معیوب شده است دیه اش بر شوهر واجب است، قصاص ندارد.

و در مورد زنیکه شویش او را لگدی زده و موجب «عقل» (غده ای که از فرج بیرون آید) شود حکم فرمود: که نیم دیه تمام زن را یعنی دویست و پنجاه دینار باید به او بدهد.

و در باره کسیکه بکارت دختری را با انگشت برگیرد و مثنائه او سوراخ شود و نتواند بول خود را نگهدارد برای آن یک سوم دیه زن مقرر داشت، یکصد و شصت و شش دینار و دوسوم دینار، و حکم فرمود که مرد باید مهریه او را مطابق مهر زنان

کامیله.

* (بَابُ تَحْرِيمِ الدَّمَاءِ وَالْأَمْوَالِ بِغَيْرِ حَقِّهَا) *

* (وَالنَّهْيِ عَنِ التَّعَرُّضِ لِمَا لَا يَجِلُّ) *

* (وَالتَّوْبَةِ عَنِ الْقَتْلِ إِذَا كَانَ عَمْدًا أَوْ حَطًّا) *

۵۱۵۱- رَوَى زُرْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَفَتْ بِيَمِينِي حِينَ قَضَيْتُ مَنَاسِكَهُ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ وَاعْقِلُوا فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَتَقَاكُمْ فِي هَذَا الْمَوْقِفِ بَعْدَ عَامِنَا هَذَا، ثُمَّ قَالَ: أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الْيَوْمُ، قَالَ: فَأَيُّ شَهْرٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الشَّهْرُ. قَالَ: فَأَيُّ بَلَدَةٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذِهِ الْبَلَدَةُ، قَالَ: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَالْأَهْلُ بَلَّغَتْ؟ قَالُوا:

اقوامش بپردازد. و بیشتر روایات علمای ما در این مورد دیده کامل است.

* (بَابُ حُرْمَتِ رِيْحَتِنِ خُونِ وَبَرْدِنِ مَالِ مَرْدِمِ بِنَاحِقِ) *

و نهی از پرداختن بکاریکه حلال نیست، و وجوب توبه از قتل، چه عمد

* (و چه خطا) *

۵۱۵۱- سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجّة الوداع پس از انجام مناسک منی (در روز عید) بپا ایستاد و رو بر مردم کرده فرمود: ای مردم بشنوید چه می گویم و آنرا درست دریابید، من میدانم، شاید شما را دیگر در چنین مکانی ملاقات نکنم پس از این سال که در آن هستیم، آنگاه فرمود: بگوئید کدامین روز از روزها حرمتش بیشتر است؟ گفتند: همین روز، فرمود: کدامین ماه در سال حرمت و احترامش افزون تر است؟ گفتند: همین ماه، فرمود: کدام بلد و شهر حرمتش بیش است؟ گفتند: همین شهر (مکه) فرمود: پس براستی که خون شما و اموالتان همه محترم است مانند احترام این روزتان و این ماهتان، و

نَعَمْ، قَالَ: اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ، اَلَا وَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ اَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا اِلَى مَنْ اِثْمَنَتْ عَلَيْهِ فَاِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَهُ دَمٌ اَمْرِيْ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ اِلَّا بِطَيْبَةِ نَفْسِهِ فَلَا تَطْلِمُوْا اَنْفُسَكُمْ وَلَا تَرْجِعُوْا بَعْدِي كُفَّارًا».

۵۱۵۲- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنصُورِ بُرْزَجٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَغْرُتْكُمْ رَحْبُ الدَّرَاعِينَ بِالْأَدَمِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلًا لَا يَمُوتُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَاتِلٌ لَا يَمُوتُ؟! قَالَ: النَّارُ».

۵۱۵۳- وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِبْ دَمًا حَرَامًا، وَقَالَ: لَا يُوقَفُ قَاتِلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا لِلتَّوْبَةِ».

۵۱۵۴- وَ رَوَى حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

این سرزمینتان تا روزیکه او را (خدارا) ملاقات کنید در قیامت، و از شما اعمالتان را بپرسد، بعد فرمود: آیا تبلیغ نمودم؟ گفتند: آری، گفت: بارها شاهد باش، آنگاه فرمود: و هرکس امانتی نزدش هست آنرا به کسی که او را برآن امین داشته بازگرداند، زیرا حلال نیست ریختن خون مرد مسلمان و از بین بردن مال او مگر به طیب خاطرش، پس به خودتان ستم نکنید، و پس از مرگ من به کفر باز نگردید.

۵۱۵۲- أبو حمزة ثمالی (ثابت بن ابی صفیه) گوید: امام سجّاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شما را نفریید کسیکه دستش به ریختن خون باز و گشاده است، زیرا که وی نزد خداوند قاتلی خواهد داشت که نمی میرد، پرسیدند: یا رسول الله، آن قاتلی که نخواهد مُرد چیست؟ فرمود: آتش.

۵۱۵۳- و هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: تا هنگامی که مؤمن دست و دامنش به ریختن خون حرامی آلوده نشده در دینداری خویش در فسحت و فراخی است، و فرمود: توفیق توبه نیابد آنکس که مؤمنی را از روی عمد بکشد.

۵۱۵۴- حماد بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در روز

«يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ حَتَّى يَلْطَخَهُ بِالْذَّمِّ وَالنَّاسُ فِي الْحِسَابِ، فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا لِي وَلَكَ؟! فَيَقُولُ: أَعْنَتَ عَلَيَّ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا بِكَلِمَةٍ فَقَتِلْتُ».

۵۱۵۵- وَ فِي رِوَايَةِ الْعَلَاءِ، عَنِ الثَّمَالِيِّ قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ رَجُلًا سَوْطًا لَضَرَبَهُ اللَّهُ سَوْطًا مِنَ النَّارِ».

۵۱۵۶- وَ رَوَى جَمِيلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَحَدَثَ بِالْمَدِينَةِ حَدَّثًا، أَوْ آوَى مُخِدَّثًا، قُلْتُ: وَمَا ذَلِكَ الْحَدَّثُ؟ قَالَ: أَلْقَلْتُ».

۵۱۵۷- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ: آيِسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ».

۵۱۵۸- وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ الصَّقِيلِيِّ قَالَ: قَالَ لِي

قیامت هنگامیکه همه خلایق به حساب خود مشغولند مردی سوی دیگری آید و سر و روی او را به خون بیالاید، وی به او گوید: ای بنده خدا مرا با توجه کار است؟ گوید: تو در ریختن خون من به کمک دیگران سهیمی، زیرا کلمه ای گفتم و من به سبب گفتن آن کلمه کشته شدم.

۵۱۵۵- و در روایت علاء از ابو حمزه، فرمود: اگر مردی یک ضربه شلاق به ناحق به دیگری بزند، خداوند نیز بی تردید شلاق آتشی بر وی خواهد زد.

۵۱۵۶- جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله لعن کرد کسی را که در مدینه حادثه ای بپا کند، یا حادثه آفرینی را پناه دهد، پرسیدند آن حادثه چه باشد؟ فرمود: آدم کشی.

۵۱۵۷- ابن ابی عمیر از تنی چند از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آنحضرت علیه السلام فرمود: هرکس که مردی یا مردمی را در کشتن بی گناهی با نیم کلمه یاری کند، در روز باز پسین بیاید در حالیکه مهر آیس من رحمة الله بر پیشانیش خورده باشد (یعنی دیگر از رحمت خدا نومید گشته است).

۵۱۵۸- ابواسحاق ابراهیم صیقل گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود:

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وُجِدَ فِي ذُوَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَحِيفَةٌ فَأَدَّأَ فِيهَا مَكْتُوبٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ أَعْتَى النَّاسَ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ، وَضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَمَنْ أَخَذَتْ حَدَثًا أَوْ آوَى مُخْدِثًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرِي مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ «مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ»؟ قُلْتُ: مَا يَعْنِي بِهِ؟ قَالَ: يَعْنِي أَهْلَ الدِّينِ».

وَ الصَّرْفُ التَّوْبَةُ فِي قَوْلِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْعَدْلُ الْفِدَاءُ فِي قَوْلِ أَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۵۱۵۹- وَرَوَى عَنْ سَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» قَالَ هُوَ وَاِدٍ فِي جَهَنَّمَ لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا كَانَ فِيهِ وَلَوْ قَتَلَ نَفْسًا وَاحِدَةً

نامه ای در ذُوَابَةِ (کیسه چرمی کوچک که بر بند دسته شمشیر می آویزند) شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتند که در آن چنین نوشته بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، متجاوزترین مردم برخداوند در روز قیامت کسی باشد که بی گناهی را که قصد سوئی باو نداشته بکشد، یا بزند، و هرکس غیر از اولیائیکه خداوند برای او تعیین کرده مولا گزیند پس او با آنچه خداوند بر محمد فرو فرستاده کفر ورزیده، و هرکس بدعتی گزارد، یا بدعت گزاری را در منزل بپذیرد، خداوند متعال در روز قیامت نه از او توبه پذیرد و نه جریمه و فدیة». سپس امام فرمود: آیا میدانی منظور او از جمله مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ، چیست؟ عرض کردم: چه معنایی منظورش بود؟ فرمود: اهل این دین. و در اکثر نسخه ها «اهل البیت» را نسخه بدل گذارده است.

راوی گوید: در گفتار امام صادق علیه السلام مراد از «صرف» توبه است،

و مراد از «عدل» فدیة است.

۵۱۵۹- خَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ گوید: امام صادق علیه السلام در گفتار خداوند

عَزَّوَجَلَّ که فرموده است: «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ، أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده: ۳۳) فرمود: آن نام یک وادی است در دوزخ که

كَانَ فِيهِ».

۵۱۶۰- وَ رُوِيَ «أَنَّهُ يُوضَعُ فِي مَوْضِعٍ مِنْ جَهَنَّمَ إِلَيْهِ يَنْتَهِي شِدَّةُ عَذَابِ أَهْلِهَا لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا لَكَانَ إِنَّمَا يَدْخُلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ، قِيلَ: فَإِنَّهُ قَتَلَ آخَرَ؟ قَالَ: يُضَاعَفُ عَلَيْهِ».

۵۱۶۱- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أُخْدَيْمِ بْنِ عَلِيٍّ السَّلَامِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، قَالَ: وَقَالَ: لَوْ كُنْتُ أَنَا لَتَرَكْتُ الْمَالَ وَلَمْ أَقَاتِلْ».

اگر تمام مردم را جلگی کشته بود در همان مکان بود، و اگر یک تن را کشته بود نیز در همانجا میبود.

۵۱۶۰- و روایت است که او را در مکانی از دوزخ نهند که شدت عذاب اهل جهنم بدو منتهی میشود اگر همه مردم را هم کشته بود البته بهمان جایگاه داخل میشود، پرسیدند: اگر دیگری را نیز بکشند؟ فرمود: عذابش مضاعف میشود.

شرح: «ظاهر خبر در بدء نظر صدر و ذیلش باهم سازگار نیست، چون صدر کشتنِ یکتا را مساوی با کشتن همه مردم دانسته، و در ذیل کشتنِ دوتن را گوید: عذاب مضاعف میشود، و این بظاهر تهافت دارد، ولی اینطور نیست بلکه میگوید: تمامی آدمکشان را چه یکتا کشته باشند چه بیشتر در یک مکان مخصوص از دوزخ که عذابش از همه جای آن افزونتر است خواهند برد، آنگاه هرکس را بقدر جنایتش عقوبت می‌کنند، و این معنی با لفظ «كَانَ» که در آیه مبارکه آمده است از هر معنای دیگر سازگارتر خواهد بود».

۵۱۶۱- و علاء بن رزین از محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هرکس در مقام دفع از ربودن مالش کشته شود ثوابش همانند شهید باشد، و نیز گفت که: فرمود: اگر من باشم مال راها کنم و با دزد و راهزن بجنگ نپردازم.

شرح: «لزوم دفاع از مال وقتی است که انسان گمان جان سلامت بردن را داشته باشد، و از ذیل خبر استفاده میشود که حتی اگر احتمال کشته شدن هم ندهد

۵۱۶۲- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَيْسَى الضَّعِيفِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا مَا تَوْبَتُهُ؟ فَقَالَ: يُمَكِّنُ مِنْ نَفْسِهِ، قُلْتُ: يَخَافُ أَنْ يَقْتُلُوهُ؟ قَالَ: فَلْيُعْطِهِمُ الدِّيَةَ، قُلْتُ: يَخَافُ أَنْ يَعْلَمُوا بِذَلِكَ؟ قَالَ: فَلْيَتَرَوَّجْ إِلَيْهِمْ إِمْرَأَةً، قُلْتُ: يَخَافُ أَنْ تَطْلِعَهُمْ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: فَلْيَنْظُرْ إِلَى الدِّيَةِ فَيَجْعَلْهَا صُرّاً ثُمَّ لِيَنْظُرْ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ فَلْيُلْقِهَا فِي دَارِهِمْ».

۵۱۶۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَوَلَادِ الْحَنَاطِ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مَتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا».

واجب شرعی نیست. و این البته در موضوع مال شخصی است که جزئی است و صرف نظر کردن از آن مهم نیست، اما در اموال عمومی مسلمین و بیت المال اگر بیغما ببرند و انسان بهر صورتی که مصیبتی بیش از ارزش مال پدید نیاورد دفاع کند، اگر هرآینه کشته شود باید گفت: اجرش کمتر از شهید نیست، زیرا از حوزه حق و خدا دفاع کرده است».

۵۱۶۲- عیسای ضعیف یا ضریر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی شخصی را کشته است توبه او چیست؟ فرمود: آنکه خود را در اختیار ولی دم گذارد، عرض کردم می ترسد او را بکشند، فرمود: دیه اش را به اولیاء مقتول بپردازد، عرض کردم: می ترسد بدینکار آگاه شوند که او قاتل است، فرمود: زنی را از ایشان تزویج کند، عرض کردم: بیم آن دارد که بانان اطلاع دهد، فرمود: دیه را معین کند که چه مقدار است در کیسه هائی کند، آنگاه درنگ کند تا هنگام نماز (که بنماز رفته یا در خانه مشغول بنمارند) در خانه شان اندازد.

شرح: «علماء فقه گویند: اختیار قصاص و اخذ دیه با اولیاء دم است یعنی ورثه مقتول و آنکس که جنایت در حق او انجام شده، نه با جانی، و در این خبر جانی را اختیار داده است».

۵۱۶۳- ابو ولاد حنطاط گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هرکس عمدتاً خود کشی کند، او همیشه در آتش دوزخ خواهد بود.

۵۱۶۴- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ؛ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ عَنِ الْمُؤْمِنِ يَقْتُلُ الْمُؤْمِنَ مُتَعَمِّدًا لَهُ تَوْبَةٌ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَتَلَهُ لِإِيْمَانِيهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ، وَإِنْ كَانَ قَتَلَهُ لِعُضْبٍ أَوْ لِسَبَبٍ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَإِنَّ تَوْبَتَهُ أَنْ يُقَادَ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلِيمًا بِهِ أَحَدٌ انْطَلَقَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَأَقَرَّ عِنْدَهُمْ بِقَتْلِ صَاحِبِهِمْ فَإِنْ عَفَوْا عَنْهُ فَلَمْ يَقْتُلُوهُ أُعْطَاهُمُ الدِّيَةَ وَاعْتَقَ نَسَمَةً، وَصَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَاطْعَمَ سِتِّينَ مِسْكِينًا تَوْبَةً إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۱۶۵- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعِيدِ الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ يَقْتُلُ رَجُلًا مُؤْمِنًا قَالَ: يُقَالُ لَهُ: مُتَّ أَيُّ مِيْتَةٍ شِئْتَ يَهُودِيًّا، وَ إِنْ شِئْتَ نَصْرَانِيًّا، وَ إِنْ شِئْتَ مَجُوسِيًّا».

۵۱۶۴- عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر هردو از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که از آنحضرت پرسیدند: آیا مؤمنی که مؤمن دیگری را عمدتاً بقتل رساند توبه دارد (یعنی آیا توبه‌اش پذیرفته می‌شود؟) فرمود: چنانچه بجهت ایمانش (تشیعش) او را کشته باشد، چنین کسی توبه نخواهد داشت، ولی اگر برای جهات دیگر، یا از روی غضب یا امری از امور دنیا باشد، توبه‌اش آنستکه قصاص شود، و اگر کسی اطلاع ندارد که او قاتل است، خود نزد اولیاء مقتول برود و نزد آنان بقتل خویشاوندشان اقرار کند، پس اگر او را عفو کردند و او را قصاص نکردند، دیه مقتول را بایشان تسلیم کند، و برده‌ای هم (بعنوان کفاره) آزاد نماید، و دوماه پی در پی روزه بگیرد، و شصت مسکین را هم سیر کند، و توبه نماید (برای عمل) قتل عمد بسوی خداوند عَزَّ وَجَلَّ.

شرح: «این خبر دلالت دارد که اگر کسی شخصی را برای ایمانش بکشد، توبه ندارد، و از برای جهات دیگر نیز کفاره جمع باید بدهد، و دیگر اینکه خود حق اختیاریکی از قصاص یا دیه را ندارد بلکه اختیار با اولیاء مقتول است».

۵۱۶۵- سعید ازرق گوید: امام صادق علیه السلام درباره کسیکه مؤمنی را بنا روا می‌کشد، فرمود: هنگام مرگ او را گویند بپیر بهرمردنی که خواهی، خواهی یهودی بپیر، خواهی نصرانی، و خواهی بدین مجوس.

۵۱۶۶- وَ رَوَى جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ، فَيُوقَفُ ابْنُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَفْصَلُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدَّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَقْتُولُ بِقَاتِلِهِ فَيَسْخَبُ دَمُهُ فِي وَجْهِهِ، فَيَقُولُ: أَنْتَ قَتَلْتَهُ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهُ حَدِيثًا».

۵۱۶۷- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «(فِي رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مَمْلُوكًا مُتَعَمِّدًا قَالَ: يَغْرُمُ قِيَمَتَهُ وَيُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا، وَقَالَ فِي رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَةً قَالَ: يُعْتَقُ رَقَبَةً وَيَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، وَيُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا، ثُمَّ التَّوْبَةُ بَعْدَ ذَلِكَ».

۵۱۶۸- وَ رَوَى عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى؛ وَ زُرْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ؟ فَقَالَ: لَا، حَتَّى

۵۱۶۶- و جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اولین امریکه خداوند در روز قیامت در آن حکم می فرماید، ریختن خون آدمی است، پس پسران آدم را علیه السلام نگه داشته مابین آندو حکم میکند، سپس کسانیکه پس از قابیل بخون ریزی دست گشوده اند تا آنکه کسی از آن مردم باقی نماند مگر اینک مقتول، قاتلش را بیاورد و در حالیکه خون از رخساره اش فرو میریزد، مأمور خدا او را گوید: تو او را کشته ای، قاتل را توان آن نیست که کتمان نماید از خداوند چیز را.

۵۱۶۷- حلبی (عبیدالله) گوید: امام صادق علیه السلام درباره کسیکه برده ای را از روی عمد بکشد فرمود: قیمت برده را باید بغرامت دهد و ضرباتی چند تازیانه سخت بخورد، و نیز درباره کسیکه مملوک خود را بکشد فرمود: باید یک بنده آزاد کند، و دومه پی در پی روزه بگیرد، و شصت مسکین را طعام دهد، و سپس توبه کند. (والآ عذاب آخرت برای او مسلم خواهد بود).

۵۱۶۸- سماعة بن مهران گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد کسیکه مؤمنی را از روی عمد بکشد آیا توبه دارد؟ (یعنی توبه اش پذیرفته میشود یا

يُودِي دَيْتَهُ إِلَىٰ أَهْلِيهِ، وَيُعِيقَ رَقَبَتَهُ، وَيَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ، وَيَسْتَغْفِرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَيَتُوبَ إِلَيْهِ وَيَتَضَرَّعَ، فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يُنَابَ عَلَيْهِ إِذَا هُوَ فَعَلَ ذَلِكَ، قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا يُودِي دَيْتَهُ؟ قَالَ: يَسْأَلُ الْمُسْلِمِينَ حَتَّىٰ يُودِي دَيْتَهُ إِلَىٰ أَهْلِيهِ».

۵۱۶۹— وَرَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ كَلِيبِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْتُلُ فِي شَهْرِ حَرَامٍ مَا دَيْتُهُ؟ فَقَالَ: دِيَةٌ وَثَلْتُ».

۵۱۷۰— وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ مَنصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتِلْ فِي جُهَيْتَةٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَىٰ مَسْجِدِهِمْ وَتَسَامَعَ

نه؟) فرمود: نه، مگر آنکه دیه اش را به اولیاء وی بدهد، و بنده ای را آزاد نماید، و دوماه پی در پی روز بگیرد، و از خداوند عزوجل طلب آمرزش کند، و بسوی او توبه کند و زاری نماید، و من امیدوارم که خداوند توبه اش را بپذیرد اگر چنین که گفتم انجام دهد، عرض کردم: فدایت گردم اگر مالی نداشت که دیه او را بپردازد چه کند؟ فرمود: از مسلمانان بخواهد که باو کمک کنند تادیه مقتول را بأهلش پرداخت کند.

شرح: «در متن خبر اطعام شصت مسکین ذکر نشده است، ولی قول مشهور آنستکه کفاره جمع باید بدهد چنانکه در خبر عبدالله بن سنان گذشت».

۵۱۶۹— کلیب اسدی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی را در یکی از ماههای حرام کشته اند دیه آن چه مقدار است؟ فرمود: دیه تمام باضافه ثلث دیه.

شرح: «شهادت— علیه الرحمه— در مسائلیک فرموده: تغلیظ دیه در ماههای حرام مورد اتفاق فقهای ما است».

۵۱۷۰— ابو حمزه از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر آوردند که جنازه کشته ای در قبيله جُهیته پیدا شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و بسوی مسجد ایشان رفت تا

عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ» قَالَ: إِنَّ جَزَاءَهُ».

٥١٧٣- وَ فِي رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَتْ فِي زَمَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ امْرَأَةٌ صِدْقِي يُقَالُ لَهَا أُمُّ فَتَانَ، فَأَتَاهَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا فَوَاقَفَهَا مُهْتَمَّةً فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُهْتَمَّةً؟ قَالَتْ: مَوْلَاةٌ لِي دَفَنْتُهَا فَنَبَذَتْهَا الْأَرْضَ مَرَّتَيْنِ، قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَتَقْبَلُ الْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ فَمَا لَهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تُعَذَّبُ بِعَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ أُخِذَتْ تُرْبَةٌ مِنْ قَبْرِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَأَلْقَيْتَ عَلَى قَبْرِهَا لَقَرَّتْ، قَالَ: فَأَنْبَيْتُ أُمَّ- فَتَانَ فَأَخْبَرْتُهَا، فَأَخَذَتْ تُرْبَةً مِنْ قَبْرِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَأَلْقَتْ عَلَى قَبْرِهَا فَقَرَّتْ،

عليه السلام در معنی گفتار خداوند که فرموده «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ» فرمود: اگر بخواهد او را مجازات کند (جزایش خلود است).

شرح: «ظاهراً سؤال از خلود است که در ذیل آیه است که آن جمله «خالداً فیها» است، یعنی اگر بخواهد او را جزای تمام بدهد جاودان در آتش دوزخ بماند، و این یکی از تأویلاتی است که برای آیه شریفه کرده اند، و یک تأویل دیگر آن اینست که خلود بمعنی جاویدان نیست بلکه مراد دوام عذاب است».

٥١٧٣- و در روایت ابراهیم بن ابی البلاد از کسیکه نامش را برده آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان امیرمؤمنان علیه السلام بانویی بود که او را امّ فتان می‌گفتند، مردی از اصحاب امیر علیه السلام نزد او آمد و سلام کرد و او را سخت پریشان یافت، باو گفت: چرا تو را پریشان و غمگین می‌بینم؟ زن گفت: کنیزی یا دوستی داشتم از دنیا رفت او را دوبار دفن کردم زمین جنازه‌اش را بیرون انداخت، گوید: پس بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم و باو گزارش دادم، امام فرمود: زمین جنازه یهودی و نصرانی را می‌پذیرد، او را چه شده که به عذابی این چنین گرفتار شده است از جانب خداوند بزرگ، سپس فرمود: اگر از خاک قبر مرد مسلمانی بردارند و برگور او ریزند زمین قرار گیرد و او را از خود دور نکند، گوید: نزد امّ فتان

تَفْعَلُ فَقَالُوا: كَانَتْ شَدِيدَةَ الْحُبِّ لِلرِّجَالِ لَا تَرَأَى قَدْ وَلَدَتْ وَأَلْقَتْ وَلَدَهَا فِي التَّنُورِ».

۵۱۷۴- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَتْ فِي دُؤَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَحِيفَةٌ مَكْتُوبٌ فِيهَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ، أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ أَوْ أَحَدَتْ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا، وَكُفِّرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ الْإِنْتِفَاءُ مِنْ حَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ».

* (بَابُ الْقَسَامَةِ) *

۵۱۷۵- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَكَّمَ فِي دِمَائِكُمْ بَعِيرٍ مَاحِكَمٍ

بازگشتم و باو خبر دادم، وی مشتی خاک از قبر مسلمانی برگرفت و برگور او ریختند زمین وی را بیرون نینداخت، گوید: من از وی پرسیدم این زن چه عملی داشت که این چنین با او می شد؟ گفت: این زن بسیار مرد دوست بود، و مرتب حامله میشد و فرزند را پس از وضع حمل در تنور می انداخت.

۵۱۷۴- فضیل بن سعدان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در کیسه همراه بند شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه ای بود که در آن نوشته شده بود «لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر آنکس که شخصی را که قصد سوئی باو نداشته بکشد، و یا بزند، یا حادثه ای بیافریند، یا حادثه انگیزی را پناه دهد، و کفر بخداوند بزرگ است که انسان از حسبی که دارد هر چند پست و کوچک باشد خود را جدا کند، و آنرا انکار کند.

شرح: «مراد از حسب، اصل و خانواده و افتخارات نیاکان باشد».

* (بَابُ قَسَامَةِ) *

۵۱۷۵- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی در مورد خون جان شما حکمی فرموده بغیر آن حکمی که در مورد اموال شما فرموده

فِي أَمْوَالِكُمْ حَكَمَ فِي أَمْوَالِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَالْيَمِينَ عَلَى مَنْ ادَّعِيَ عَلَيْهِ،
وَحَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ أَنَّ الْيَمِينَ عَلَى مَنْ ادَّعَى، وَالْبَيِّنَةَ عَلَى مَنْ ادَّعِيَ عَلَيْهِ لِئَلَّا
يَبْطُلَ دَمٌ أَمْرٍ مُسْلِمٍ».

۵۱۷۶- وَ رَوَى مَنصُورُ بْنُ يُونُسَ، عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ

است، در مورد اموال فرموده: دلیل را باید مدعی اقامه کند، و اگر نداشت، مدعی علیه سوگند یاد کند، ولی در مورد جان شها سوگند را بر مدعی قرار داده، و بیته را بر مدعی علیه تا مبادا خون مسلمانی بهدر رود.

شرح: «برای ثابت شدن جرم قتل سه راه موجود است: اول اقرار قاتل و آن باشرائطی که دارد یکبار کافی است، دوم بیته دوشاهد عادل مرد اگر موجب قصاص باشد، و دوزن و یکمرد اگر موجب دیه باشد، سوم قسامه و آن در جائیستکه قرائن و امارات دلالت کند که فلانی قاتل است، ولی متهم اقرار نکند، و شاهدانی نیز نباشند که شهادت دهند، اما سابقه دشمنی و ارباب و بودن آلت قتل در دست متهم و خون آلود بودن جامه او و مانند آن که در شرع آنرا «لوث» گویند موجود باشد و برای ولی مقتول از آن قرائن علم حاصل شود که قاتل کیست، ولی قاضی نمی تواند حکم بقصاص کند مگر با قسامه و آن چنانستکه از اولیاء مقتول در قتل عمد پنجاه و در خطا بیست و پنج نفر سوگند یاد کنند که قاتل هو است، آنگاه قاضی حکم را صادر می کند. و چون غالباً میان قاتل و مقتول دشمنی وجود داشته، و خویشاوندان اطلاع از این دشمنی داشته اند، پس هرگاه قتل واقع شود قرینه ای هست که فلانکس او را کشته است. و نیز همه یا بیشتر فامیل و دوستان از دشمنی قاتل با مقتول کم یا بیش اطلاعی دارند و در مقام اثبات جرم بر قاتل حاضرند سوگند یاد کنند، و قاتل را قصاص کنند، در اینصورت کسی که بخواهد دیگری را بقتل رساند میداند که سابقه او با مقتول معلوم است، و این کار اگر عملی شود آن جماعت سوگند می خورند و او را محکوم و قصاص می نمایند، لذا این مسأله موجب میشود که اقدام بقتل نکند و مانع او باشد از ریختن خون».

۵۱۷۶- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن -

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «سَأَلَنِي عَيْسَى بْنُ مُوسَى وَابْنُ شَبْرَمَةَ مَعَهُ عَنِ الْقَتِيلِ يُوجَدُ فِي أَرْضِ الْقَوْمِ وَحَدَّاهُمْ فَقُلْتُ: وَجَدَ الْأَنْصَارُ رَجُلًا فِي سَاقِيَةٍ مِنْ سَوَاقِي خَيْبَرَ فَقَالَتْ الْأَنْصَارُ: أَلْيَهُودُ قَتَلُوا صَاحِبِنَا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَكُمْ بَيِّنَةٌ؟ فَقَالُوا: لَا، فَقَالَ: أَفْتَقْسِمُونَ؟ قَالَتِ الْأَنْصَارُ: كَيْفَ نُقْسِمُ عَلَى مَا لَمْ نَرَهُ، فَقَالَ: فَالْيَهُودُ يُقْسِمُونَ، قَالَتِ الْأَنْصَارُ يُقْسِمُونَ عَلَى صَاحِبِنَا؟! قَالَ: قَوْلَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ عِنْدِهِ، فَقَالَ ابْنُ شَبْرَمَةَ: أَفَرَأَيْتَ لَوْلَمْ يَدِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا نَقُولُ لِمَا قَدْ صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْلَمْ يَصْنَعُهُ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَعَلَى مَنِ الْقَسَامَةُ؟ قَالَ: عَلَى أَهْلِ الْقَتِيلِ».

۵۱۷۷- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَشْيَاحِهِ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَ

موسی (والی مدینه) در حالیکه ابن شبرمه (قاضی اهل سنت) همراه او بود، از من سؤال کرد: کشته ای در سرزمین مخصوص بقومی پیدا شد چه باید کرد؟ من در پاسخ گفتم: انصار کشته ای در نهری از نههای خیبر یافتند، و گفتند: یهودیان دوست ما را کشته اند، رسول خدا صلی الله علیه و آله بآنان فرمود: آیا شاهدی براین مدعا دارید؟ گفتند: نه، فرمود: آیا حاضرید سوگند یاد کنید که آنان کشته اند، انصار گفتند: چگونه سوگند یاد کنیم به چیزی که آنرا خود ندیده ایم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس یهودیان سوگند یاد کنند، انصار گفتند: یهودان برای دوست ما سوگند خورند؟ پس رسول خدا خود دیه آنرا از کیسه خود پرداخت، آنگاه ابن شبرمه پرسید: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله این دیه را نمی پرداخت، فرمود: من گفتم: ما نمی گوئیم: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله کاری انجام داده اگر انجام نمی داد چه؟. راوی گوید: من پرسیدم سوگند برعهده کیست؟ فرمود: برخویشان مقتول.

۵۱۷۷- محمد بن سهل از پدرش و او از یکی از مشایخ خویش از امام صادق

علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: شخصی با جماعتی در مکانی نشسته بود از دنیا رفت، یا مردی جنازه اش را در قبیله ای یا کنار

جَالِسًا مَعَ قَوْمٍ قَمَاتَ وَهُوَ مَعَهُمْ، أَوْ رَجُلٍ وُجِدَ فِي قَبِيلَةٍ أَوْ عَلَى دَارِ قَوْمٍ فَأَدْعَى عَلَيْهِمْ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِمْ قَوْدٌ وَلَا يَظَلُّ دَمُهُ، عَلَيْهِمُ الدِّيَةُ».

۵۱۷۸- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَتِ الْقَسَامَةُ لِيُخَلِّطَ بِهَا فِي الرَّجُلِ الْمَعْرُوفِ بِالشَّرِّ الْمُتَّهَمِ، فَإِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ».

۵۱۷۹- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ

قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَسَامَةِ أَيْنَ كَانَ بَدْوُهَا؟ فَقَالَ: كَانَ مِنْ قَبْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا كَانَ بَعْدَ فَتْحِ خَيْبَرَ تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أَصْحَابِهِ فَرَجَعُوا فِي طَلَبِهِ فَوَجَدُوهُ مُتَشَحِّطًا فِي دَمِهِ قَتِيلًا فَجَاءَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَتِ الْيَهُودُ صَاحِبَنَا، فَقَالَ: لِيُقْسِمَ مِثْلَكُمْ خَمْسُونَ رَجُلًا عَلَى أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْقَسِمُ عَلَى مَا لَمْ نَرَهُ؟ قَالَ:

خانهٔ جماعتی یافتند، و اهل قبیله و یا جماعت را متهم بقتل کردند، فرمود: برایشان قصاص نیست، ولی خون هم پایمال نمی شود، باید دیهٔ او را بپردازند. (یعنی بعد از قسامه، و محمول است بر غیر عمد).

۵۱۷۸- زرارہ گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: جز این نباشد که

قسامه برای تشدید امر دربارهٔ متهمی که معروف به شر و فساد است مقرر شده است، و اگر حاضر شدند و سوگند یاد کردند از آنها پذیرفته میشود.

۵۱۷۹- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که قسامه از کجا

شروع شد و آغاز آن چه وقت بود؟ فرمود: از جانب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود پس از فتح خیبر، و آن چنین بود که مردی از انصار از سپاه و یارانش عقب ماند، و چون ب جستجوی او بازگشتند او را بجالی یافتند که درخون خود دست و پا میزد، انصار نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمده گفتند: یا رسول الله یهودیا دوست ما را کشتند، حضرت فرمود: باید پنجاه تن از شما حاضر شوند و سوگند یاد کنند که یهودیان وی را کشته اند، گفتند: یا رسول الله آیا سوگند به چیزی که ندیده ایم یاد کنیم؟ فرمود: پس

فَيُقْسِمُ الْيَهُودُ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُصَدِّقُ الْيَهُودَ!! فَقَالَ: أَنَا إِذَا آدَى صَاحِبِكُمْ؛ فَقُلْتُ لَهُ: كَيْفَ الْحُكْمُ فِيهَا؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَكَمَ فِي الدَّمَاءِ مَا لَمْ يَحْكَمْ فِي شَيْءٍ مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ لِتَعْظِيمِهِ الدَّمَاءَ، لَوْ أَنَّ رَجُلًا ادَّعَى عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ، أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ لَمْ يَكُنِ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعِي وَكَانَتِ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، فَإِذَا ادَّعَى الرَّجُلُ عَلَى الْقَوْمِ الدَّمَ أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ وَكَانَتِ الْيَمِينُ عَلَى مُدَّعِي الدَّمَ قَبْلَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِمْ فَعَلَى الْمُدَّعِي أَنْ يَجِيءَ بِخَمْسِينَ يَخْلِفُونَ أَنْ فُلَانًا قَتَلَ فُلَانًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمُ الَّذِي خَلِيفَ عَلَيْهِ فَإِنْ شَاؤُوا عَفَوْا عَنْهُ، وَإِنْ شَاؤُوا قَتَلُوا، وَإِنْ شَاؤُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ، فَإِنْ لَمْ يُقْسِمُوا فَإِنَّ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِمْ أَنْ يَخْلِفَ مِنْهُمْ خَمْسُونَ رَجُلًا مَا قَتَلْنَا وَلَا عَلِمْنَا لَهُ قَاتِلًا، فَإِنْ فَعَلُوا أَدَى أَهْلِ الْقَرْيَةِ الَّتِي وُجِدَ فِيهِمْ دِيَّتُهُ، وَإِنْ كَانَ بَأْرَضٍ فَلَاةٍ أُدِّيَتْ دِيَّتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: لَا يَظَلُّ دَمٌ أَمْرِيءِ مُسْلِمٍ.»

یهودیان سوگند یاد کنند، انصار گفتند: سوگند آنانرا چه کسی باور می‌کند؟ فرمود: پس من دیه دوستان را می‌پردازم. گوید: عرض کردم کیفیت و حکم آن چگونه است، فرمود: خداوند عزوجل در جان شما فرمانی دارد که آنرا در هیچ حقی از حقوق مردم نداد، برای بزرگ دانستن خون مردم، چنانچه مردی ادعا کند که از او ده هزار درهم یا کمتر یا بیشتر بر عهده دیگری است، سوگندی بر ادعا کننده نیست تا قسم یاد کند بلکه سوگند بر آن کس باشد که بر علیه او ادعا شده است، ولی اگر شخصی بر جماعتی خونی را ادعا کند و آنانرا متهم بقتل کند، سوگند با مدعی دم است پیش از متهمان، و بر مدعی است که پنجاه تن بیاورد تا سوگند یاد کنند که فلانی فلان کس را کشت، در اینصورت متهم را در اختیار اولیاء مقتول گذارند، اگر میخواهند ببخشند، و اگر می‌خواهند بکشند، بکشند، و اگر خواستند دیه او را بستانند، و چنانچه سوگند نخورند، از جانب متهم پنجاه تن سوگند یاد کنند که ما او را نکشیم و قاتل را هم نمی‌دانیم چه کسی است، پس اگر چنین کردند اهل آن قریه که جنازه مقتول در آن یافت شده دیه او را می‌پردازند، و اگر در بیابان و صحرا جنازه را یافتند

٥١٨٠- وَ سَأَلَ سَمَاعَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ يُوجَدُ قَتِيلًا فِي قَرْيَةٍ أَوْ بَيْنَ قَرْيَتَيْنِ، قَالَ: يُقَاسُ بَيْنَهُمَا فَأَيُّهُمَا كَانَتْ إِلَيْهِ أَقْرَبَ ضَمِمَتْ».

٥١٨١- وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَتْ الْقَسَامَةُ اخْتِيَاظًا لِلنَّاسِ لِكَيْمَّا إِذَا أَرَادَ الْفَاسِقُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا أَوْ يَغْتَالَ رَجُلًا حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ خَافَ ذَلِكَ فَاغْتَنَعَ مِنَ الْقَتْلِ».

*** (بَابُ مَنْ لَا دِيَّةَ لَهُ فِي جِرَاحٍ أَوْ قَتْلِ) ***

٥١٨٢- رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ حُجْرَاتِهِ إِذَا أُطْلِعَ رَجُلٌ فِي شِقِّ الْبَابِ وَبِيَدِ

دیه او از بیت المال مسلمین داده میشود، و همانا امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: خون هیچ مسلمانی هدر نمی رود. (یا قصاص است و یا گرفتن دیه).

٥١٨٠- و سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی را در دهی یا در میان دو قریه کشته یافتند حکم آن چیست؟ فرمود: اندازه میگیرند میان او و دویه را بهر کدام نزدیک تر بود اهل آن ضامن دیه او میباشند.

شرح: «فقهاء بسیاری این خبر را حمل بر لوث که قرینه و امارت بر صدق ادعای است می کنند، یعنی میگویند باید گمان قتل بآن قبیله یا اهل آن ده یا آن جماعت مورد اتهام برود یا یک نفر مثلاً بگوید: من شنیدم مقتول هنوز جان نسپرده بود اشاره بآن جماعت یا آن قبیله نمود».

٥١٨١- و زراره از امام صادق علیه السلام فرمود: جز این نباشد که قسامه از جهت احتیاط و جلوگیری از ریختن خون مردم است، چرا که هرگاه تبهکاری قصد کشتن بی گناهی را کرد یا خواست کسی را به نیرنگ و خدعه نابود کند در جائیکه کسی او را ببیند، بترسد از اینکه جماعت خویشان مقتول بشهادت سوگند یاد کنند که فلان مرد او را کشته و دستگیر شود و از این فکر باز گردد.

*** (بَابُ دِرْبَارَةِ أَنْكَسٍ كَمَا لَا دِيَّةَ لَهُ فِي دِرْزَخْمٍ وَنَهٍ دِرْقَتِلٍ) ***

٥١٨٢- حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده است: هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از حجره های خود میبود ناگهان

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِذْرَاءُ فَقَالَ: لَوْ كُنْتُ قَرِيباً مِنْكَ لَفَقَأْتُ بِهٍ عَيْنَكَ». ۵۱۸۳- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَطَّلَعَ عَلَى قَوْمٍ لَيْسَتْ لَهُمْ عَوْرَاتِهِمْ فَرَمَوْهُ فَتَلَّوْهُ أَوْ جَرَحُوهُ أَوْ فَقَّأُوا عَيْنَهُ فَقَالَ: لَا دِيَّةَ لَهُ إِنْ رَسُوهُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَطَّلَعَ رَجُلٌ فِي حُجْرَتِهِ مِنْ خِلَالِهَا فَجَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَشْقَصٍ لَيْسَ فِئْتًا بِهِ عَيْنُهُ فَوَجَدَهُ قَدْ انْطَلَقَ فَنَادَاهُ يَا خَبِيثُ لَوْ تَبَّتْ لِي لَفَقَأْتُ عَيْنَكَ بِهِ». ۵۱۸۴- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَّةَ لَهُ».

۵۱۸۵- وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ بَدَأَ فَاغْتَدِيَّ عَلَيْهِ فَلَا قَوْدَ لَهُ».

مردی از شکاف در بدرون اطاق نگرست، و در دست رسول خدا صلی الله علیه و آله داس یا اژه و علف بری بود و فرمود: چنانچه نزدیک بودی هرآینه دیده ات را با این آلت یا برای این کارت بیرون می آوردم.

۵۱۸۳- علی بن ابی حمزه از ابوبصیر نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره مردیکه بمنزلی سرکشید تا بزنان و پرده گیان ایشان بنگرد، و آنان او را هدف تیر قرار دادند، یا کشتندش و یا مجروح کردند یا چشمش را از جای درآوردند، فرمود: او دیه ندارد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله را مردی از شکاف در بخانه اش سرکشید و حضرت با سرنیزه بسوی او آمد تا چشمش را بدر آورد، پس مرد را در حال فرار یافت او را با صدای بلند ندا کرده گفت: ای خبیث اگر ایستاده بودی چشمت را از کاسه بیرون می آوردم.

۵۱۸۴- و از دو امام باقر و صادق علیهما السلام منقول است که هرکس بقصاص کشته شود، دیه ندارد.

۵۱۸۵- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آنکس که در نزاع زدن آغاز کرده باشد و دیگری در مقام دفع بوده باشد (اگر تعدی نکند) آنکس که آغاز کرده زخمی یا کشته شود، دیه نخواهد داشت.

۵۱۸۶- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
«فِي الرَّجُلِ يَسْقُطُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقْتُلُهُ، قَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۵۱۸۷- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ صَبِيَّانِ فِي زَمَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَلْعَبُونَ بِأَخْطَارٍ لَهُمْ فَرَمَى أَحَدُهُمْ بِخَطَرِهِ فَدَقَّ رِبَاعِيَّةً صَاحِبِهِ، فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَقَامَ الرَّامِيُ الْبَيْتَةَ بِأَنَّهُ قَدْ قَالَ: حَذَارِ فَدْرًا
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهُ الْقِصَاصُ، ثُمَّ قَالَ: قَدْ أَعْدَرَ مَنْ حَذَرَ».

۵۱۸۸- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي رَجُلٍ أَرَادَ امْرَأَةً عَلَى نَفْسِهَا حَرَامًا فَرَمْتَهُ بِحَجَرٍ

۵۱۸۶- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمود: اگر شخصی از بالا سقوط کند و بردیگری افتاده و او را بکشد، چیزی برعهده او نیست.

شرح: «این حکم در صورتی است که بدون اختیار سقوط کند، ولی اگر با اختیار فرود آید و یا کسی او را بروی بیندازد در صورت اول خود، و در صورت دوم؛ آنکه او را انداخته است به پرداخت دیه محکوم است، و نیز کفاره قتل را باید بدهند».

۵۱۸۷- ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام کودکانی مشغول بازی بودند و با دستمالهای گره بسته بر شخص بازی باخته میزدند، و در اینحال یکی از کودکان با همان دستمال گره کرده به دهان دیگری کوید و یکی از دندانهای پیشین او افتاد، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام به حکومت آمدند، آنکس که زده بود اقامه بینه کرد که من گفتم: دور شو، دور شو! امیرمؤمنان علیه السلام قصاص را از او رد کرد و سپس فرمود: هرکس که قبلاً گفته باشد پرهیزد و کنار روید، عذر خود را آورده است.

۵۱۸۸- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام درباره اینکه مردی قصد تجاوز به زنی داشته و زن با پرتاب سنگی به او از خود دفاع کرده، ولی مرد در اثر

فَأَصَابَتْ مِنْهُ مَقْتَلًا، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ فِيمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنْ قُدِّمَتْ إِلَى إِمَامٍ عَدَلَ أَهْدَرَ دَمَهُ».

۵۱۸۹- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ عَدَا عَلَى رَجُلٍ لِيَصْرِيَهُ، فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَجَرَحَهُ أَوْ قَتَلَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۵۱۹۰- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ رَبِائِبٍ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ مَجْنُونًا، قَالَ: إِنْ كَانَ أَرَادَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَتَلَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنْ قَوْدٍ وَلَا دِيَّةٍ، وَيُعْطَى وَرَثَتُهُ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ، قَالَ: فَإِنْ كَانَ قَتَلَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَلَا قَوْدَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ، وَ أَرَى أَنْ عَلَى قَاتِلِهِ الدِّيَّةُ فِي مَالِهِ يَدْفَعُهَا إِلَى وَرَثَةِ الْمَجْنُونِ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَيَتُوبُ إِلَيْهِ».

۵۱۹۱- وَ رَوَى جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنِ مُعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

اصابت سنگ کشته شده فرمود: چیزی برعهده آن زن میان او و خداوند عزوجل نیست، و چنانچه نزد امام عدل ببرندش خون آن مرد را هدر مینماید.

۵۱۸۹- حلبی (عبیدالله) گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس به قصد زدن دیگری دست گشاید و آن شخص از خود دفاع کرده و او را براند و متجاوز زخم دیده یا کشته شود، چیزی بر او تعلق نخواهد گرفت (یعنی دفع کننده نباید دیه پردازد).

۵۱۹۰- ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی دیوانه ای را کشت حکم چیست؟ فرمود: اگر دیوانه قصد آزار او را داشته و وی از خود دفاع کرده و در نتیجه دیوانه کشته شده است، چیزی برعهده او نیست، نه قصاص و نه دیه، و دیه دیوانه را از بیت المال به ورثه او میدهند، و فرمود: در صورتی که بدون اینکه دیوانه قصد آزار وی را داشته باشد کشته شده است، پس قصاصی نیست در مورد کسیکه خود قصاص نمی شود و در نظر من حکم خدا آنستکه: قاتل از مال خویش دیه را به ورثه مجنون پردازد و خود از خداوند عزوجل طلب آمرزش کرده و به سوی او توبه نماید.

۵۱۹۱- معلی ابوعثمان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ غَشِيَتْهُ ذَابَةٌ فَأَرَادَتْ أَنْ تَطَّاهُ وَخَشِيَ ذَلِكَ مِنْهَا فَزَجَرَ الذَّابَّةَ فَتَفَرَّتْ بِصَاحِبِهَا فَصَرَعَتْهُ فَكَانَ جَرْحٌ أَوْ غَيْرُهُ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ ضِمَانٌ إِنَّمَا زَجَرَ عَنْ نَفْسِهِ وَهِيَ الْجُبَارُ».

۵۱۹۲- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ، وَقَالَ: مَنْ أَطْلَعَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَثْرَلِهِ فَعَيَّنَاهُ مُبَاحَاتِنَ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ، وَمَنْ دَمَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَثْرَلِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَدَمَهُ مُبَاحٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ، وَمَنْ جَحَدَ نَبِيًّا مُرْتَسلاً نُبُوَّتَهُ وَكَذَّبَهُ فَدَمَهُ مُبَاحٌ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ جَحَدَ الْإِمَامَ مِنْكُمْ مَا حَالُهُ؟ فَقَالَ: مَنْ جَحَدَ إِمَامًا بَرًّا مِنَ اللَّهِ وَبَرًّا مِنْهُ وَمِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ لِأَنَّ الْإِمَامَ مِنَ اللَّهِ، وَدِينُهُ دِينُ اللَّهِ، وَمَنْ بَرَّ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ، وَدَمُهُ مُبَاحٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ»

چهار پائی که سواری در پشت داشت مردی را زیر گرفت و خواست که او را لگدکوب کند مرد وحشت کرد و چهار پا را فراری داد، و سوار بر زمین خورد و مجروح شد یا صدمه دیگر دید چه حکمی دارد؟ فرمود: بروی ضمانی نیست، و دشمن را از خود دفع نموده و این خود جُبَّار است. (یعنی قتلی که دیه ندارد و قصاص در آن نیست).

۵۱۹۲- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: نظر کردن بعورت مؤمن، بر مؤمن حرام است، و نیز فرمود: هرکس بخانه و کاشانه مؤمنی سرکشد، دیده گانش بر آن مؤمن در آحمال مباح باشد (میتواند کورش کند)، و هرکس بی اجازه و اذن (بصورت حمله) بر خانه مؤمنی هجوم برد، در آنجا ریختن خونش بر آن مؤمن جایز باشد، و هرکس پیامبر مرسل را از انبیاء (که در قرآن بنبوت او تصریح شده یا در خبر متواتر) انکار کند و یا او را تکذیب نماید او نیز خونش مباح خواهد بود. راوی گوید: عرض کردم: اگر کسی امام و پیشوائی که از شما خاندانست منکر شود حالش چگونه است؟ فرمود: هرکس امام حق را منکر شود او از خداوند بیزاری جسته و همین طور از او و از دین او، و او کافر است و از اسلام بازگشته و مرتد شده است. زیرا امام از جانب خداوند است، و دین او دین خداست و هرکس از دین خدا براءت جوید پس او کافر است، و خونش در چنین حالی مباح باشد مگر اینکه توبه کند و بسوی حق باز

إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ وَيَتُوبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِمَّا قَالَ، قَالَ: وَمَنْ فَتَكَ بِمُؤْمِنٍ يُرِيدُ مَالَهُ وَنَفْسَهُ فَدَمُهُ مُبَاحٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ».

۵۱۹۳- وَ رَوَى ابْنُ فَضَالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَقَعُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقْتُلُهُ فَمَا تِ الْأَعْلَى، قَالَ: لَا شَيْءَ عَلَى الْأَسْفَلِ».

* (بَابُ الْقَوْدِ وَمَبْلَغِ الدِّيَةِ) *

۵۱۹۴- رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ضُرِبَ بَعْضًا فَلَمْ تَرْفَعْ عَنْهُ حَتَّى قُتِلَ أَيْدِقَعَ الْقَاتِلُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنْ لَا يُتْرَكُ أَنْ يُعْتَبَ بِهِ وَلَكِنْ يُجَازُ عَلَيْهِ».

گردد و از خداوند عزوجل معذرت خواهد از آنچه گفته است، و نیز فرمود: هرکس سوء قصد کند بمؤمنی برای بردن مالش یا ریختن خونش، کشتن او برآن مؤمن در آنجا جایز باشد.

شرح: «مراد از انکار امام، انکار امام معصومی است که بظاهر، امر حکومت در دست اوست و رتق و فتق امور با اوست و در حال تقیه نیست، مانند امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهرته اش و کسانی که او را می شناختند و مقام او را می دانستند و مناقب او را از رسول خدا (ص) شنیده بودند و با او بمخالفت برخاستند، نه همه کسانی که در زمان او بودند و او را در اثر تبلیغات سوء دشمن پذیرفتند. زیرا اثبات کفر در باره اینان بسیار مشکل است، بخلاف نواصب که کفر و ارتدادشان در غایت وضوح است».

۵۱۹۳- عبدالله بن بکیر گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردیکه بر روی دیگری سقوط کرده و کشته شده بود فرمود: برعهده آنکس که در زیر قرار گرفته بود چیزی نیست.

* (بَابُ قِصَاصٍ وَمِقْدَارِ دِيَةِ) *

۵۱۹۴- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کسی مردی را با عصا بزد و عصا را از وی برنگرفت تا مرد جان سپرد، آیا قاتل را میتوان به اولیاء مقتول تحویل داد؟ فرمود: آری، ولی چنان در اختیار آنان نمی گذارند که

۵۱۹۵- وَ رَوَى الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا ضَرَبَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيدَةِ قَدْلِكَ الْعَمْدُ، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْخَطَأِ الَّذِي فِيهِ الدِّيَّةُ وَالْكَفَّارَةُ أَهْوَى الرَّجُلُ يَضْرِبُ الرَّجُلَ فَلَا يَتَعَمَّدُ قَتْلَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَإِذَا رَمَى شَيْئًا فَأَصَابَ رَجُلًا؟ قَالَ: ذَلِكَ الْخَطَأُ الَّذِي لَا يُشَكُّ فِيهِ وَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَدِيَّةٌ».

۵۱۹۶- وَ رَوَى النَّصْرُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخَطَأِ شِبْهُ الْعَمْدِ أَنْ يَقْتُلَ بِالسُّوِّطِ أَوْ بِالْحَجَرِ أَوْ بِالْعَصَا: إِنَّ دِيَّةَ ذَلِكَ تُغْلَظُ وَهِيَ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ فِيهَا أَرْبَعُونَ خَلِيفَةً بَيْنَ نَتِيئِهِ إِلَى بَازِلِ عَامِهَا وَثَلَاثُونَ حِقَّةً وَثَلَاثُونَ ابْنَةَ لَبُونٍ، وَالْخَطَأُ يَكُونُ فِيهِ

هر بلائی خواستند بسر او بیاورند، فقط برای قصاص و فوری گردنش را از بدن جدا کردن.

شرح: «مشهور میان فقهای ما آنستکه در قصاص نمیتوان قاتل را مثله کرد هرچند او دست و پا و گوش و بینی بریده باشد بتفریق، و ابن جنید تنها جایز میداند که همان طرز که قاتل مقتول را کشته است قصاص شود، و صاحب مسالک فرموده: «این فتوا خالی از وجه نیست و تاحدی درست است اگر اتفاق فقها برخلافش نبود» ولی این خبر خود، دلیل منع است».

۵۱۹۵- فضل بن عبدالملک گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه ضارب با حربه آهنین برمضروب زند چنانچه بمبرد قتل، قتل عمد است، گوید: پرسیدم از امام: قتل خطائی که در آن دیه و کفاره است، آیا اینستکه کس دیگری را بزند ولی قصد کشتن او را نداشته باشد؟ فرمود: آری، عرض کردم: اگر بسوی چیزی تیراندازد و آن تیر شخصی برخورد کند و او را بکشد چه؟ فرمود: این خطائی است که در آن تردیدی وجود ندارد و بر تیرانداز هم کفاره است و هم دیه.

۵۱۹۶- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: امیرمؤمنان علیه السلام درباره قتل خطائی که شبیه بعمد است مانند آنکه کسی را با شلاق یا سنگ یا عصا بکشد، فرمود: دیه این چنین قتل دیه مغلظه باشد (یعنی شدیدتر و سخت تر) و آن یکصد شتر است که چهل عدد آن ناقه ای باشد که از

ثَلَاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلَاثُونَ ابْنَةَ لَبُونٍ وَ عِشْرُونَ ابْنَةَ مَخَاضٍ وَ عِشْرُونَ ابْنَ لَبُونٍ ذَكَرٍ، وَ قِيَمَةُ كُلِّ بَعِيرٍ مِنَ الْوَرَقِ مِائَةٌ وَ عِشْرُونَ دِرْهَمًا أَوْ عَشْرَةَ دَنَانِيرَ، وَ مِنَ الْغَنَمِ قِيَمَةُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الْإِبِلِ عِشْرُونَ شَاةً».

۵۱۹۷- وَ سَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنَ وَهَبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ دِيَةِ الْأَعْمَدِ فَقَالَ: مِائَةٌ مِنْ فُحُولَةِ الْإِبِلِ الْمَسَانِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَمَكَانُ كُلِّ جَمَلٍ عِشْرُونَ مِنْ فُحُولَةِ الْغَنَمِ».

۵۱۹۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ خِضْرِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مَتَعَمِّدًا فَلَمْ يُقَمِّ عَلَيْهِ الْحَدَّ وَلَمْ تَصِحَّ الشَّهَادَةُ حَتَّى خُولِطَ وَ ذَهَبَ عَقْلُهُ، ثُمَّ إِنْ قَوْمًا آخَرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَمَا خُولِطَ أَنَّهُ قَتَلَهُ، فَقَالَ: إِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ صَاحِحٌ لَيْسَ بِهِ

شش سال بیابالا تا نه سال تمام داشته باشد، و سی ماده شتر که داخل سال چهارم شده باشد، و سی شتر جوان که داخل سال سوم شده باشد، و ديه در قتل خطا، سی ناقه که وارد سال چهارم شده باشد، و سی ناقه جوان که داخل سال سوم شده باشد، و بیست ناقه کُره که وارد سال دوم شده باشد، و بیست شتر نر که وارد سال سوم شده باشد است، و قیمت هر شتری یکصد و بیست درهم است (اگر بخواهد قیمت بعضی را بدهد) یا ده دینار، و از گوسفند قیمت هر شتری بیست گوسفند است.

۵۱۹۷- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام ديه قتل عمد را پرسید، فرمود: یکصد شتر نر که داخل سال ششم شده باشد، و اگر یافت نشد بجای هر شتر نری بیست گوسفند پروار می باشد.

۵۱۹۸- برید بن معاویه عجل می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدند: مردی کسی را کشت بعمد، و قصاص نشد و یتنه براو تمام نبود، دیوانه گشت و عقل خود را از دست داد، آنگاه جماعتی جز خویشان مقتول شهادت دادند که او قاتل است و آنشخص را کشته است حکم چیست؟ امام فرمود: اگر شهادت داده اند که او مقتول را کشته و در حین ارتکاب دارای عقل بوده و ناراحتی روانی نداشته، او را

عِلَّةٌ مِنْ فَسَادِ عَقْلِ قَتِيلٍ، وَإِنْ لَمْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَكَانَ لَهُ مَالٌ يُعْرَفُ دُفِعَ إِلَى
وَرَثَةِ الْمَقْتُولِ الذِّیَّةُ مِنْ مَالِ الْقَاتِلِ وَإِنْ لَمْ يَثْرُكْ مَالاً أُعْطِيَ الذِّیَّةُ مِنْ بَيْتِ مَالِ
الْمُسْلِمِينَ، وَلَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ».

۵۱۹۹- وَسَأَلَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ
ظِئْرًا فَأَعْطَاهَا وَلَدَهُ فَكَانَ عِنْدَهَا، فَأَنْظَلَقَتِ الظِّئْرُ فَاسْتَأْجَرَتْ أُخْرَى فَعَاثَتِ الظِّئْرُ
بِالْوَلَدِ فَلَا يُدْرَى مَا صُنِعَ بِهِ وَالظِّئْرُ لَا تُكَافَى، قَالَ: الذِّیَّةُ كَامِلَةٌ».

۵۲۰۰- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَيٍّ قَالَ: «سَأَلْتُ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ وُجِدَ مَقْتُولًا، فَبَاءَ رَجُلَانِ إِلَى وَلِيِّهِ فَقَالَ
أَحَدُهُمَا: أَنَا قَتَلْتُهُ عَمْدًا وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا قَتَلْتُهُ خَطَأً، فَقَالَ: إِنَّ هُوَ أَخَذَ بِقَوْلِ

قصاص میکنند، و اگر تنها بقتل شهادت دادند و بسلامت عقلش شهادت ندادند، پس
اگر قاتل دارای مال و ثروقی است مشخص و معلوم، دیه مقتول را از مال او استیفاء
می‌کنند و بورئه مقتول می‌دهند، و چنانچه مالی ندارد، دیه را از بیت‌المال مسلمین
می‌پردازند، و خون مسلمانی را بی‌قصاص و دیه هدر نمی‌دهند.

۵۱۹۹- سلیمان بن خالد گوید از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: مردی
برای کودک شیرخوارش دایه‌ای اجیر کرد و طفل را بوی سپرد، و دایه رفت و مرضعه
دیگری برای او گرفت و آن دیگر کودک را بُرد و معلوم نشد با او چه کرد، و دایه را
قصاص نکنند حکم چیست؟ فرمود: دیه تمام است.

شرح: «دایه دوم او را برده و معلوم نشده با او چه کرده است، دایه اول را هم
که نمیتوان قصاص کرد (چون او را که نکشته است) پس دیه را کامل می‌پردازد. و این
خبر بار دیگر هم در آینده تحت رقم ۵۳۶۴ خواهد آمد».

۵۲۰۰- حسن بن صالح بن حی گوید: از ابوعبدالله علیه‌السلام پرسیدم:
مردی را کشته یافتند و دوتن نزد ولی مقتول آمده اعتراف کردند یکی گفت: من او را
عمداً کشتم، و دیگری گفت: من او را به خطا کشته‌ام، حکم چیست؟ فرمود: اگر
بگفته آن کس که گفته است: من او را بعمد کشتم ترتیب اثر دهد، و او را قاتل
گیرد، حق ندارد آن دیگر را مأخوذ دارد، و اگر بقول آنکه اظهار داشته من بخطا او را

صَاحِبِ الْعَمْدِ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى صَاحِبِ الْخَطَا شَيْءٌ، وَإِنْ هُوَ أَخَذَ بِقَوْلِ صَاحِبِ الْخَطَا فَلَيْسَ لَهُ عَلَى صَاحِبِ الْعَمْدِ شَيْءٌ.

۵۲۰۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَقُولُ: كَانَتِ الدِّيَةُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَأَقْرَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ إِنَّهُ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الْبَقَرِ مِائَتِي بَقَرَةٍ، وَفَرَضَ عَلَى أَهْلِ الشَّاةِ أَلْفَ شَاةٍ، وَعَلَى أَهْلِ الْخُلَلِ مِائَةَ خُلَّةٍ، قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا رَوَاهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى، فَقَالَ: كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «الدِّيَةُ أَلْفُ دِينَارٍ وَوَقِيمَةُ الدِّينَارِ عَشْرَةُ دِرَاهِمٍ وَعَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَعَلَى أَهْلِ الْوَرِقِ عَشْرَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ، وَعَشْرَةُ أَلْفِ لِأَهْلِ الْأَمْصَارِ، وَلِأَهْلِ الْبَوَادِي الدِّيَةُ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ، وَلِأَهْلِ السَّوَادِ مِائَتَا بَقَرَةٍ، أَوْ أَلْفَ شَاةٍ».

۵۲۰۲- وَ سَمِعَ كَلِيبُ بْنُ مُعَاوِيَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ فِي شَهْرِ حَرَامٍ فَعَلَيْهِ دِيَةٌ وَثَلْثٌ».

کشته ام صحه گذارد، دیگر برآنکس که خود را قاتل عمدی معرفی کرده است، چیزی نیست، و نمیتواند متعرض او بشود.

۵۲۰۱- عبدالرحمن بن حججاج گوید: از ابن ابی لیلی (قاضی سنی) شنیدم که میگفت: دیه نفس در زمان جاهلیت یکصد شتر بوده. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همان را تثبیت فرمود، سپس بر گاو داران دویت گاو مقرر فرموده، و بر گوسفندداران هزار گوسفند، و بر پارچه فروشان هزار حله، عبدالرحمن گوید: من از امام صادق علیه السلام روایت ابن ابی لیلی را پرسیدم، فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: دیه (نفس) هزار دینار و قیمت هر دینار ده درهم می باشد، و کسانی که سرمایه شان پول طلا است هزار دینار، و کسانی که سرمایه شان نقره است ده هزار درهم، و این برای ساکنان شهرها و قری است، ولی برای بادیه نشینان یکصد شتر است، و برای اهالی قری و دهات دویت گاو، و یا هزار گوسفند است.

۵۲۰۲- کلب بن معاویه گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هرکس در ماه حرام کسی را عمداً بکشد، دیه مقتول یک و یک سوم دیه

۵۲۰۳ - وَ رَوَى أَبُو بَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ حَرَامٍ صَامٍ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ».

۵۲۰۴ - وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وِلَادٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُسْلِمًا عَمْدًا فَلَمْ يَكُنْ لِلْمَقْتُولِ أَوْلِيَاءَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَوْلِيَاءَ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ مِنْ قَرَابَتِهِ، فَقَالَ: عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْرِضَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ وَوَلِيِّهِ يُدْفَعُ الْقَاتِلُ إِلَيْهِ، فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَإِنْ شَاءَ عَفَا وَإِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ، فَإِنْ لَمْ يُسَلِّمْ مِنْ قَرَابَتِهِ أَحَدٌ كَانَ الْإِمَامُ وَوَلِيِّ أَمْرِهِ إِنْ شَاءَ قَتَلَ وَإِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ فَجَعَلَهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جِنَايَةَ الْمَقْتُولِ كَانَتْ عَلَى الْإِمَامِ فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيَّتُهُ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ، قُلْتُ: فَإِنْ عَفَا عَنْهُ الْإِمَامُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا هُوَ حَقٌّ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَإِنَّمَا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَ أَوْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ وَلاَ يَسَّرَ لَهُ أَنْ يَغْفُو».

تمام است.

۵۲۰۳ - أبان از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: هرگاه کسی در ماه حرام مرتکب قتل خطا بشود کفاره آن دو ماه روزه پی در پی در ماههای حرام است.

۵۲۰۴ - ابوولاد حنطاط گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی مسلمانی را عمداً به قتل رسانیده است، و مقتول ولّی دم مسلمان ندارد، خویشانش همه اهل ذمه اند حکم چیست؟ فرمود: بر امام مسلمین است که اسلام را بر آنان عرضه کند، پس هریک از ایشان که مسلمان شد، او ولّی دم خواهد بود، قاتل را بدو سپارند و او مختار است که بکشد یا آزاد کند یا دیه بگیرد، و چنانچه کسی از ایشان اسلام را نپذیرفت، امام مسلمین ولّی اوست، چنانچه خواست میکشد و یا عفو می کند، و یا دیه او را گرفته و به بیت المال مسلمین میپردازد. عرض کردم: اگر امام قاتل را بخشید چه؟ فرمود: این حق همه مسلمین است، و امام تنها می تواند یا بکشد یا به حساب بیت المال دیه بستاند و حق گذشت ندارد.

شرح: « از میان فقهای پیشین تنها ابن ادریس صاحب سرائر می گوید امام

۵۲۰۵- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِثٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «(فِي رَجُلٍ دَفَعَ رَجُلًا عَلَى رَجُلٍ فَقَتَلَهُ فَقَالَ: الدِّيَةُ عَلَى الَّذِي وَقَعَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَتَلَهُ لِأَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ، قَالَ: وَ يَرْجِعُ الْمَدْفُوعُ بِالْدِّيَةِ عَلَى الَّذِي دَفَعَهُ، قَالَ: وَإِنْ أَصَابَ الْمَدْفُوعُ شَيْءٌ فَهُوَ عَلَى الدَّافِعِ أَيْضًا)».

۵۲۰۶- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تُسْتَادَى دِيَةُ الْخَطَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ، وَ تُسْتَادَى دِيَةُ الْعَمْدِ فِي سَنَةٍ».

۵۲۰۷- وَ رَوَى جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنْ مَعْلَى أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» قَالَ: يُكْفَرُ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ عَلَى قَدَرِ مَا عَفَا عَنِ الْعَمْدِ».

میتواند عفو کند».

۵۲۰۵- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که شخصی را دفع کرده و او روی کسی افتاده و آن شخص مرده است، فرمود: دیه بر آن کسی است که فرو افتاده و باید بورثه مقتول پردازد، و بعد به آن کس که او را فرو انداخته مراجعه کرده مبلغ را دریافت می کند و اگر خود نیز صدمه ای دیده یا زخمی خورده دیه آنرا نیز به دیه پرداختی اضافه نموده و بستانند.

۵۲۰۶- ابولاد حنط گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام میفرمود: دیه قتل خطا را در مدت سه سال به اقساط باید بگیرند، و دیه قتل عمد را در مدت یکسال.

شرح: «و مشهور است که دیه شبه عمد را در دو سال اخذ می کنند».

۵۲۰۷- معالی بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره معنی این آیه که خدا میفرماید: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» (هرکس تصدق دهد [به گرفتن دیه] آن کفاره گناه اوست) (مائده: ۴۵)، فرمود: از گناهان او به اندازه ای که مجرم را در قتل عمد قصاص نکرده بخشوده میشود.

شرح: «یعنی هر قدر که بخشیده از گناهانش بخشیده می شود، اگر نه قصاص

وَ فِي الْعَمْدِ يُقْتَلُ الرَّجُلُ بِالرَّجُلِ إِلَّا أَنْ يَعْفُوَ أَوْ يَقْبَلَ الدِّيَةَ وَلَهُ مَا تَرَاوَا عَلَيْهِ مِنَ الدِّيَةِ، وَ فِي شِبْهِ الْعَمْدِ الْمُغْلَطَةِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ حِفَّةً وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ جَذَعَةً وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ ثِيَبَةً خَلْفَةً طَرُوقَةَ الْفَحْلِ، وَ مِنْ الشَّاقِ فِي الْمُغْلَطَةِ أَلْفٌ كَبِشٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ إِبِلٌ.

۵۲۰۸- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَرَفِعَ إِلَى الْوَالِي فَدَفَعَهُ الْوَالِي إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِيَقْتُلُوهُ فَوَتَبَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ فَخَلَصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ، فَقَالَ: أَرَى أَنْ يُحَسَسَ الَّذِينَ خَلَصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ، قِيلَ لَهُ: فَإِنْ مَاتَ الْقَاتِلُ وَ هُمْ فِي السِّجْنِ؟ فَقَالَ: إِنْ مَاتَ فَعَلَيْهِمُ الدِّيَةُ يُؤَدُّونَهَا إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ».

کند و نه دیه بستاند همه گناهان او، و اگر قصاص نکند و دیه بستاند بهمین اندازه گناه او بخشیده می شود، و اگر قسمتی از دیه را ببخشد قسمتی از گناه او را خداوند می بخشد».

و در قتل عمدی، مرد را بجای مرد قصاص کنند مگر آنکه ولی مقتول ببخشد و یا دیه بستاند، و نیز حق دارند مبلغ دیه را مصالحه کنند به کمتر از دیه، و در شبه عمد مغلظه سی و سه شتر ماده که داخل سال چهارم شده باشد، و سی و چهار شتر که داخل سال پنجم شده باشد، و سی و سه ماده شتر که داخل سال ششم شده باشد، و از گوسفند یک هزار نفر در جائیکه شتر ماده نباشد.

۵۲۰۸- حریز گوید: از امام صادق علیه السلام حکم مردی را پرسیدم که مرتکب قتل عمدی شده و او را به حاکم بردند، و والی او را به ورثه مقتول سپرد تا او را قصاص کنند، ناگهان جماعتی ریختند و او را از چنگ ایشان رها کردند و فرار کرد، امام در پاسخ فرمود: نظرم آنستکه کسانی که او را رها کردند به زندان اندازند تا قاتل را بهر وسیله ممکن حاضر سازند و تحویل دهند، پرسیدند: اگر قاتل در این میان از دنیا رفت چه؟ فرمود: برایشان است که دیه مقتول را از کیسه خود به اولیاء او بپردازند.

۵۲۰۹- وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوقَةَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَقُولُ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَأِ فِي الْقَتْلِ وَفِي الْجِرَاحَاتِ؟ فَقَالَ: لَيْسَ الْخَطَأُ مِثْلَ الْعَمْدِ، الْعَمْدُ فِيهِ الْقَتْلُ، وَالْجِرَاحَاتُ فِيهَا الْقِصَاصُ، وَالْخَطَأُ فِي الْقَتْلِ وَالْجِرَاحَاتِ فِيهَا الدِّيَّةُ، وَقَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَكَمُ إِذَا كَانَ الْخَطَأُ مِنَ الْقَاتِلِ أَوْ الْخَطَأُ مِنَ الْجَارِحِ وَكَانَ بَدْوِيًّا فِدْيَةٌ مَا جَنَى الْبَدْوِيُّ مِنَ الْخَطَأِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْبَدْوِيِّينَ، قَالَ: وَإِذَا كَانَ الْجَارِحُ قَرَوِيًّا فَإِنَّ دِيَّةَ مَا جَنَى مِنَ الْخَطَأِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ الْقَرَوِيِّينَ».

۵۲۱۰- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِئَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا حُرًّا أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ، قَالَ: يَقْتُلُ بِهِ الَّذِي وَلِيَ قَتْلَهُ، وَيُخْبَسُ الَّذِي أَمَرَ بِقَتْلِهِ فِي السَّجْنِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ».

۵۲۱۱- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِئَابٍ، عَنْ أَبِي عُيَيْنَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ، قَالَ: لَا يَرْتُنُّهَا وَيُقْتَلُ بِهَا صَاحِرًا،

۵۲۰۹- حکم بن عتیبه گوید: به ابوجعفر باقر علیه السلام گفتم: نظر شما نسبت به قتل عمد و خطا و جراحات و دیه و قصاص چیست؟ فرمود: در خطا مانند عمد نیست، در عمد قصاص است، و در جراحات نیز قصاص هست و در قتل خطا و جراحات آن حکم دیه است، گوید: سپس من فرمود: ای حکم قاتل خطائی و جارح خطائی اگر از اهل بادیه و چادر نشینان باشند دیه را باید اهل بادیه به اولیاء مقتول بپردازند، آنانکه خود نیز بادیه نشین هستند (در صورتیکه عاقله از خویشان نسبی نداشته باشند) و اگر جارح اهل آبادی بود باید دیه جنایت را که از وی به خطا سرزده اولیاء اهل آبادی او بپردازند (در صورتیکه عاقله از خویشان نسبی نداشته باشد).

۵۲۱۰- زراره گوید: امام باقر علیه السلام درباره کسیکه دیگر را مأمور کرده بود که شخصی را بکشد و او آنشخص را کشته بود فرمود: مباشر قتل را میکشند، و آمر را زندان ابد می کنند.

۵۲۱۱- ابو عبید گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی مادر خود را

وَلَا أَظُنُّ قَتْلَهُ بِهَا كَفَّارَةً لِدَنْبِهِ».

۵۲۱۲- وَ رَوَى ابْنُ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِي أَشْهُرِ الْحُرْمِ، قَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَّةُ وَصَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ، قُلْتُ: إِنَّ هَذَا يَدْخُلُ فِيهِ الْعِيدُ وَأَيَّامُ التَّشْرِيقِ؟! فَقَالَ يَصُومُهُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لَزِمَهُ».

۵۲۱۳- وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَانٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَلَيْهِ دِيَّةٌ وَثَلَاثٌ».

۵۲۱۴- وَ رَوَى ظَرِيفُ بْنُ نَاصِحٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ رَجُلًا بِخَرْقَةٍ أَوْ بِأَجْرَةٍ فَمَاتَ كَانَ مُتَعَمِّدًا».

کشت حکمش چیست؟ فرمود: از او ارث نمی برد و با کمال خواری او را می کشند، و گمان ندارم این کفارۀ گناه قتل مادر باشد.

شرح: «مشهور آنستکه زن اگر کشته شود و قاتلش مرد باشد در قصاص باید ولی زن مقتول نصف دیه مرد قاتل را به ورثه او، بعد از کشتن او بقصاص، بپردازد. ولی اگر زن، مادر قاتل باشد دادن نیم دیه به ورثه قاتل لازم نیست».

۵۲۱۲- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی در یکی از ماههای حرام شخصی را به خطا کشته است حکم چیست؟ فرمود: باید دیه تمام بپردازد، و دومه تمام پی در پی روزه بگیرد، عرض کردم این موجب میشود که روز عید قربان و ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) را روزه باشد، فرمود: مانعی ندارد چون حقی است که برعهده او لازم آمده است. «خبر مغایرتاویست»

۵۲۱۳- و در روایت ابان از زراره آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: براویک و یک سوّم دیه است (یعنی یکهزار و سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم).

۵۲۱۴- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر شخصی با سفال یا آجر به دیگری زد و او را کشت قتلش قتل عمدی است.

۵۲۱۵- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ؛ وَغَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ «عَنِ امْرَأَةٍ أَعْتَقَتْ عَلَيْهَا الرَّجُلُ فَرُزِعِمَ أَنَّهَا مَاتَتْ مِنْ غُثْفِهِ عَلَيْهَا، قَالَ: الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَلَا يُقْتَلُ الرَّجُلُ».

۵۲۱۶- وَ فِي نَوَادِرِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ «أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَتْ عَلَى امْرَأَةٍ، أَوْ امْرَأَةً أَعْتَقَتْ عَلَى زَوْجِهَا فَفَتَلَّ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، قَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْهِمَا إِذَا كَانَا مَأْمُومَتَيْنِ، فَإِنْ أَتَاهُمَا لِزِمَّتِهِمَا التَّمِيمُ بِاللَّهِ أَنَّهُمَا لَمْ يُرِيدَا الْقَتْلَ».

۵۲۱۷- وَ رَوَى دَاوُدُ بْنُ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ قَتَلَا رَجُلًا قَالَ: إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يُؤَدُّوا دِيَّةً وَ يَقْتُلُوهُمَا جَمِيعًا قَتَلُوهُمَا».

۵۲۱۵- هشام بن سالم و دیگران گویند: از امام صادق علیه السلام این مسأله را پرسیدند که مردی با تندى و خشونت با همسرش رفتار کرده یا از زوجه اش کام گرفته و زن در آهنگام جان سپرده و گمان رفته است که از خشونت مرد از دنیا رفته باشد حکم چیست؟ فرمود: باید ديه کامل بپردازد، و نباید او را قصاص کرد، (قتل، قتل خطائی یا شبهه است لذا قصاص ندارد).

۵۲۱۶- و در نوادر ابراهیم بن هاشم آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی با همسر خویش رفتار سختی کرد یا بانویی با شوهر خود تندى و درشتى نمود و یکی دیگری را کشت، فرمود: چیزی برعهده هیچکدام نیست در صورتیکه مورد اطمینان از دشمنی با یکدیگر باشند، ولی اگر متهم به دشمنی بودند باید قاتل سوگند یاد کند که قصد کشتن او را نداشته است.

شرح: «یعنی قصاص بر هیچکدام نیست، ولی ديه باید پرداخته شود تا خون مسلمانى هدر نرود».

۵۲۱۷- داود بن سرحان گوید: امام صادق علیه السلام در باره دوتن که یک نفر را کشته بودند فرمود: اگر اولیاء مقتول بخواهند میتوانند ديه یکتن را بپردازند و هردو را بکشند.

شرح: «این خبر ظاهرش با آیه مبارکه «النفس بالنفس» اگر آنرا مخصوص به

۵۲۱۸- وَ رَوَى سَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ غُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ» مَا ذَاكَ الشَّيْءُ؟ قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الذَّيَّةَ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَهُ بِمَعْرُوفٍ وَلَا يُعْبِرَهُ، وَأَمَرَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ أَنْ لَا يَظْلِمَهُ، وَأَنْ يُؤَدِّيَهُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ إِذَا أَيْسَرَ، فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ «فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الذَّيَّةَ أَوْ يُصَالِحُ ثُمَّ يَجِيءُ بَعْدَ فَيَمْتَلُ أَوْ يَقْتُلُ فَوَعَدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَذَابًا أَلِيمًا».

یهود ندانیم سازگار نیست و باید یکی را توجیه کرد».

۵۲۱۸- ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام در قول خداوند عزوجل که فرموده است: «فَمَنْ غُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ» (البقره: ۱۷۸) - که مراد از این شیء چیست؟ - فرمود: مراد شخص است که دیه را بپذیرد، پس خداوند عزوجل او را که حق از آن اوست امر فرموده که به نیکی با قاتل رفتار کند و او را تحت فشار برای اداء دین نگذارد، و همچنین آنکس را که اداء دیه برعهده اوست امر فرموده ستم نکند و در پرداخت دیه اگر موجود دارد ملاحظه ننماید، و آنرا به نیکی و خوشی بپردازد، گوید: عرض کردم بفرمائید معنی قول خداوند عزوجل که فرموده است: «فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» چیست؟ فرمود: اینست که مرد دیه را می پذیرد یا نوعی مصالحه می کند، سپس می آید و طرف خود را قطعه قطعه میکند یا می کشد، پس خداوند باو وعده عذاب دردناک داده است.

شرح: «ترجمه آیه اول چنین است: پس هرقاتلی که از سوی برادر دینیش باو چیزی ارفاق شد (یعنی از قصاص گذشت و به گرفتن دیه حاضر شد) باید او این عمل را به نیکی بدرقه کند (و با کمال جدیت دیه را فراهم کرده بپردازد) و بنابراین ترجمه با توضیحی که در حدیث آمده سازگار نیست مگر اینکه ضمیر بارز «عفی له» و «أخیه» را به ولی دم باز گردانیم و این بسیار از ظاهر کلام بعید است یا اینکه بگوئیم تأویل آیه را امام بیان فرموده است، و آیه بعد امری است کلی و شامل هر دو طرف میشود، یعنی پس از موافقت با گرفتن دیه هرکدام از قول و قرار باز گردد و با دیگری بمخاصمه و قتال برخیزد عذاب دردناک درکمین اوست».

۵۲۱۹- وَ رَوَى دَاوُدُ بْنُ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ حَمَلَ عَلَى رَأْسِهِ مَتَاعاً فَأَصَابَ إِنْسَاناً قَمَاتٌ أَوْ كَسَرَ مِثْلَهُ شَيْئاً، قَالَ: هُوَ مَأْمُونٌ».

۵۲۲۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَنْزَلَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ «جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا أَوْ خَطَأً وَعَلَيْهِ دَيْنٌ وَمَا كَانَ فَرَادَةً أَوْ لِيَاؤُهُ أَنْ يَهْبُوا دَمَهُ لِلْقَاتِلِ، فَقَالَ: إِنْ وَهَبُوا دَمَهُ ضَمِنُوا الدَّيْنَ. قُلْتُ: فَإِنْ هُمْ أَرَادُوا قَتْلَهُ، فَقَالَ: إِنْ قَتَلَ عَمْدًا قَاتِلُهُ وَآدَى عَنْهُ الْإِمَامُ الدَّيْنَ مِنْ سَهْمِ الْغَارِمِينَ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ قَتَلَ عَمْدًا وَصَالِحًا أَوْ لِيَاؤُهُ قَاتِلُهُ عَلَى الدَّيَّةِ فَعَلَى مِنَ الدَّيْنِ؟ عَلَى أَوْ لِيَاؤِهِ مِنَ الدَّيَّةِ أَوْ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ؟ فَقَالَ، بَلْ

۵۲۱۹- داودبن سرحان از امام صادق علیه السلام نقل کرده درباره مردیکه متاعی را بسرخویش حمل میکرد، بانسانی برخورد کرد و او بمرد یا جائی از بدن او صدمه دید و شکست، فرمود: او در امان است.

شرح: «سند تا داود صحیح است و داود خود ثقة است، و کافی و تهذیب خبر را بسند ضعیف نقل کرده اند و در آن دو «فهوضامن» بجای «فهو مأمون» ضبط شده است، و منافاتی ندارد زیرا «فهو مأمون» یعنی او قصاص ندارد، و از قصاص در امان است، و حکم آن پرداخت دیه است، و «فهوضامن» نیز همین معنی را داراست، یعنی قصاص ندارد و تنها ضامن دیه مقتول است».

۵۲۲۰- علی بن ابی حمزه گوید: بآبی الحسن موسی امام هفتم علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم: شخصی کسی را از روی عمد یا به خطا کشته است، و مقتول بدم مدیون است و مالی از آنها بعهده اوست، و اولیاء او قصد دارند خون او را به قاتل ببخشند (در صورت عمد قصاص ننموده، و در صورت خطا نیز دیه نستانند) حکم چیست؟ فرمود: اگر خون او را به قاتل ببخشند ضامن دیه یا دین او هستند، عرض کردم: اگر او را بخواهند بکشند چه؟ فرمود: اگر عمداً مرتکب قتل شده قاتل کشته میشود، و دین مقتول را امام مسلمین از سهم غارمین (بدهکاران) که در زکات دارند ادا مینماید، عرض کردم: در صورتیکه قتل عمدی باشد و اولیاء مقتول بگرفتن دیه صلح کرده باشند، دین برعهده کیست؟ آیا برعهده اولیاء اوست که از دیه بپردازند، یا

يُؤَدُّونَ دَيْتَهُ مِنْ دَيْتِهِ الَّتِي صَالَحُوا عَلَيْهَا أَوْ لِيَاوُهُ فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِدَيْتِهِ مِنْ غَيْرِهِ».

۵۲۲۱- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مَنْ

قَتَلَ بَشِيءً صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ».

۵۲۲۲- وَ رَوَى الْبَزْطِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْضًا عَلَى رَأْسِهِ فَتَقَلَّ لِسَانُهُ، قَالَ: يُعْرَضُ عَلَيْهِ حُرُوفُ الْمُعْجَمِ فَمَا أَفْصَحَ مِنْهَا فَلَا شَيْءَ فِيهِ، وَ مَا لَمْ يُفْصَحَ بِهِ كَانَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ هِيَ ثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا».

برامام مسلمین است؟ فرمود: دین را باید از دیه او که اولیاء برآن صلح کرده‌اند
بپردازند، زیرا خود او بدیه خود از دیگران سزاوارتر است.

۵۲۲۱- و در روایت عبدالله بن بکیر است که گوید: امام صادق علیه السلام

فرمود: هرکس با هر چیز چه کوچک و چه بزرگ کسی را بعمد بکشد قصاص باید
بشود.

شرح: «یعنی آلت قتل در موردیکه قاتل قصد کشتن داشته ملاک نیست، و

هرکس قصد کشتن کسی را داشته باشد و او را به نحوی بکشد قتل، قتل عمد است و
باید قصاص شود، مگر اینکه ولی دم بدیه حاضر شود».

۵۲۲۲- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردیکه

باعضا بسر دیگری کوفته بود و آنشخص زبانش سنگین شده بود، فرمود: حروف معجم
(اب ت ث - الخ) از او بخواهید تلفظ کند، هرکدامیک را که صحیح ادا کرد، در آن
دیه نیست، و هرکدام را نتوانست درست ادا کند، ضارب دیه باید بدهد، و آن بیست
و هشت حرف است.

شرح: «چون دیه لسان (زبان) دیه کامل است، پس هزار دینار به بیست و

هشت قسمت میشود، و عدد حروفی که مضروب نتوانست صحیح ادا کند در آن ضرب
میکند و دیه را معین مینمایند».

* (بَابُ مَنْ خَطَأَهُ عَمْدًا) *

۵۲۲۳- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ عَنِ الْغُلَامِ لَمْ يُدْرِكْ وَامْرَأَةً قَتَلَا رَجُلًا فَقَالَ: إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَالْغُلَامِ عَمْدٌ، فَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُمَا قَتَلُوهُمَا وَيُرَدُّوْنَ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْغُلَامِ خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ، وَإِنْ أَحَبُّوا أَنْ يَقْتُلُوا الْغُلَامَ قَتَلُوهُ وَتَرُدُّ الْمَرْأَةَ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْغُلَامِ رُبْعَ الدِّيَةِ، قَالَ: وَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوا الْمَرْأَةَ قَتَلُوهَا وَيُرَدُّ الْغُلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَرْأَةِ رُبْعَ الدِّيَةِ، قَالَ: وَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ كَانَ عَلَى الْغُلَامِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَعَلَى الْمَرْأَةِ نِصْفُ الدِّيَةِ».

* (بَابُ كَسِيكِهِ خَطَايِشَ عَمْدًا) *

۵۲۲۳- حسن بن محبوب از هشام بن سالم از ابوبصیر روایت کرده که: امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤالی که پرسیده بودند: پسری نابالغ به‌مراهی زنی مردی را کشته‌اند فرموده است: همانا خطای زن و غلام چون عمد است پس اگر اولیاء مقتول بخواهند هردو را بکشند، می‌توانند بکشند و پنج هزار درهم به ولی یا اولیاء پسر بدهند، و اگر بخواهند پسر را بکشند می‌توانند، ولی باید آن زن یک چهارم دیه پسر را به اولیاء او بپردازد، و اگر اولیاء مقتول بخواهند زن را قصاص کنند او را می‌کشند و اولیاء کودک یک چهارم دیه را به اولیاء زن می‌پردازند و اگر اولیاء مقتول بخواهند هیچ کدام را قصاص نکنند و دیه بستانند نیم دیه را پسر و نیم دیه را زن باید بپردازد. شرح: «خداوند در قتل خطا از هرکس سرزند قصاص قرار نداده و فرموده است «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (وهرکس بخطا کسی را بکشد، بر اوست آزاد کردن بنده‌ای مؤمن، و دادن خونبها به نزدیکان مقتول) (نساء: ۹۴) و در این خبر که نسبت آنرا راوی به امام باقر علیه السلام داده است چنین است که: اگر از زن یا کودک نارس به خطا قتلی سرزند آنرا عمدی تلقی کرده و خون هردو را مباح گردانند، و این مخالف آیه و صریح روایات مأثوره از ائمه و خود حضرت باقر علیهم السلام است، و کلام شیخ طوسی را پس از نقل روایت بعد خواهیم آورد».

۵۲۲۴- وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ امْرَأَةٍ وَعَبْدٍ قَتَلَا رَجُلًا خَطَأً، فَقَالَ: إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَالْعَبْدِ مِثْلُ الْعَمْدِ فَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُمَا قَتَلُوهُمَا. قَالَ: وَإِنْ كَانَ قِيمَةُ الْعَبْدِ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسَةِ آلَافٍ دِرْهَمٍ رَدُّوا عَلَى سَيِّدِ الْعَبْدِ مَا يَفْضُلُ بَعْدَ الْخَمْسَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ فَإِنْ أَحَبُّوا أَنْ يَقْتُلُوا الْمَرْأَةَ وَيَأْخُذُوا الْعَبْدَ فَعَلُوا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قِيمَتُهُ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ فَيَرُدُّوا عَلَى مَوْلَى الْعَبْدِ مَا يَفْضُلُ بَعْدَ الْخَمْسَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ وَيَأْخُذُوا الْعَبْدَ أَوْ يَقْتُلُوهُ سَيِّدُهُ، وَإِنْ كَانَتْ قِيمَةُ الْعَبْدِ أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ فَلَيْسَ لَهُمْ إِلَّا الْعَبْدُ».

۵۲۲۴- و ابن محبوب به نقل از ابو ایوب (ابراهیم بن عثمان خزّار) از ضُرَیس کناسی گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم که زنی و برده ای هردو بمعیت هم بخطا مردی را کشته اند، فرمود: حکم خطای زن و برده مانند عمد است، پس اگر اولیاء مقتول بخواهند هردو را قصاص کنند میتوانند، و فرمود: اگر قیمت برده بیش از پنجهزار درهم است پس اولیاء مقتول بعد از قصاص باید مازاد قیمت را بمولای عبد باز دهند، و اگر بخواهند زن را بکشند و برده را نیز تصاحب کنند میتوانند در صورتیکه اگر قیمت عبد بیش از پنجهزار درهم بود مازاد قیمت را به مولای عبد پردازند و او را برای خود بگیرند، یا صاحبش فدیة او را بدهد، و او را رها کند، و اگر قیمتش کمتر از پنجهزار درهم بود چیزی برای ایشان جز او نیست.

شرح: «این دو خبر را شیخ در استبصار و کلینی در کافی (در باب من خطاؤه عمد) آورده اند، و شیخ پس از نقل آن فرموده است: «من این دو خبر را چون متضمّن احکام قتل عمد بود ذکر کردم، أما آنچه در این خبر گفته است «خطای زن و برده عمد است» و در خبر ابوبصیر که گوید: «خطای زن و پسر عمد است» مخالف قول خداوند متعال است که حکم قتل خطا را دیه گفته است نه قصاص، و درست نیست که خطا را عمد بدانیم همچنانکه نمی توانیم عمد را خطا بدانیم مگر درباره کسیکه مکلف نیست مانند دیوانگان و اطفال، و ما در کتاب تهذیب روایاتی را آورده ایم که دلالت دارد برده اگر مرتکب قتل خطا شد خود او را بولی مقتول تسلیم میکنند یا

۵۲۲۵- وَ رَوَى أَبُو سَامَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي امْرَأَةٍ قَتَلَتْ رَجُلًا مُتَعَمِّدَةً، فَقَالَ: إِنْ شَاءَ أَهْلُهُ أَنْ يَقْتُلُوهَا قَتَلُوهَا وَ لَيْسَ يَجْنِي أَحَدٌ جَنَايَةَ عَلِيٍّ أَكْثَرَ مِنْ نَفْسِهِ».

۵۲۲۶- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ وَ غُلَامٍ اجْتَمَعَا فِي قَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَاهُ، فَقَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ

مولایش دیه مقتول را میپردازد و او را رها می‌کنند، و حق ندارند او را قصاص کنند و همچنین بیان کردیم که پسر تا مادامیکه بالغ نشده است در قتل عمد یا خطا، حکمش پرداخت دیه است نه قصاص، پس چگونه باین روایت تمسک کرده بگوئیم خطایش عمد محسوب میشود- تا آخر سخنش» و بنظر میرسد که کلام امام علیه السلام تحریف و تصرف و نقل بمعنی شده و آن لفظ محرف بنظر راوی تفسیر و بیان شده است، مثلاً امام علیه السلام فرموده «عَمْدُ الصَّبِيِّ وَ خَطَاؤُهُ وَاحِدٌ» چنانکه تهذیب مسنداً آنرا از ابن ابی عمیر از حماد بن عثمان از محمد بن مسلم از امام صادق نقل کرده است، و یا در روایت دیگر از اسحاق بن عمار از امام باقر علیه السلام است امیرمؤمنان علیه السلام فرموده: «عَمْدُ الصَّبِيَّانِ خَطَاٌ» و یا «الْمَعْتُوهُ جِنَايَتُهُ عَلِيٌّ عَاقِلَتِهِ خَطَاٌ كَانَ أَوْ عَمْدًا» و «المعتوه» در نسخه به «المرثة» تحریف گشته و بدین حساب شرح شده است و تصحیف معتوه به مرثه از حیث شباهت خط بعید نیست، باری این باب را هم مرحوم کلینی و هم شیخ در استبصار آورده و اخبارش را ذکر نموده اند و تنها شیخ -رحمه الله- متعرض نادرستی این دو خبر شده و دیگران ساکت مانده بلکه بدان فتوا داده اند در صورتیکه متن خبر که گفته زن یک چهارم دیه را باید بپردازد دلیل است که خبر جعل است چون بنص ذیل خبر نیم دیه را زن بدهکار می شود».

۵۲۲۵- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام در مورد زنیکه مردی را از روی قصد کشته بود فرمود: اگر اولیاء مقتول بخواهند زنا قصاص کنند میتوانند، و کسری و تفاوت دیه را نمی‌توانند مطالبه کنند زیرا کسی بیش از وجود خود در جنایت بدهکار نیست.

۵۲۲۶- سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده درباره مردی و پسری

خَمْسَةَ أَشْبَارٍ أَقْتَصَّ مِنْهُ وَاقْتَصَّ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَلَغَ الْغُلَامُ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ فَقَضِيَ بِالذَّيَّةِ».

* (بَابُ مَنْ عَمَدَهُ خَطَأً) *

۵۲۲۷- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَمَارِ السَّاباطِيِّ عَنْ أَبِي عُيَيْدَةَ قَالَ «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَعْمَى فَقَالَ عَيْنٌ صَحِيحٌ مُتَعَمِّدٌ، فَقَالَ: يَا أَبَا عُيَيْدَةَ إِنَّ عَمَدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطَأِ هَذَا فِيهِ الذَّيَّةُ مِنْ مَالِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ، مَا لَ فَإِنَّ دِيَّةَ ذَلِكَ عَلَى الْإِمَامِ وَلَا يَنْظُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ».

که در کشتن یک مرد شرکت کرده بودند، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام چنین فرمود که هرگاه پسر قامتش به پنج وجب رسیده باشد از او قصاص بگیرند و برای او نیز قصاص کنند، و چنانچه به پنج وجب نرسیده باشد حکم بدیه میشود.

شرح: «مرحوم شهید در کتاب مسالک الافهام خود گوید: صدوق و شیخ مفید علیهما الرحمة بضمون این خبر فتوا داده اند لکن این گونه اخبار با سند ضعیف از اخبار شاذ است و با اصول سازگار نیست و اجماع فقها بر خلاف آن فتوا داده اند - انتهى. و پرواضح است که نه امام صادق و نه امیرالمؤمنین علیهما السلام بلندی و کوتاهی را ملاک بلوغ نمی دانند اگر خبر مجعول نباشد حتماً در موردی خاص بوده و بقول مشهور «قَضِيَّةٌ فِي وَاقِعَةٍ» بوده نه حکم عمومی».

* (بَابُ أَنْكَسَ كَمَا عَمَدَ شَمْرَدَةً مِشْوَدَةً) *

۵۲۲۷- ابوعبیده گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم اگر شخص نابینا از روی عمد چشم بینائی را درید و کور کرد حکمش چیست؟ فرمود: ای اباعبید در اینجا عمد کور مانند خطای بیناست باید دیه دهد (چون چشم ندارد تا قصاص شود) و چنانچه مالی ندارد تا دیه را بپردازد، امام مسلمین باید آنرا بپردازد تا حق مسلمانی پایمال نشود.

شرح: «این حکم در صورتی است که نابینا چشم کسی را کور کند، و اما اگر گوش او را ببرد یا به عضو دیگر او صدمه ای زند قاعده همین باشد یا نه محلّ کلامست»

۵۲۲۸- وَ رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - كَتَبَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ مَجْتُونٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا، فَجَعَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدِّيَةَ عَلَى قَوْمِهِ، وَجَعَلَ خَطَأَهُ وَعَمْدَهُ سَوَاءً».

* (بَابُ فِيمَنْ أَتَى حَدًّا ثُمَّ التَّجَأَ إِلَى الْحَرَمِ) *

۵۲۲۹- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَجْنِي فِي غَيْرِ الْحَرَمِ ثُمَّ يَلْجَأُ إِلَى الْحَرَمِ قَالَ: «لَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يُسْقَى وَلَا يُكَلَّمُ وَلَا يُبَايَعُ فَإِنَّهُ إِذَا فُعِلَ ذَلِكَ بِهِ يُوشِكُ أَنْ يَخْرُجَ فَيُقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ، وَإِنْ جَنَى فِي الْحَرَمِ جَنَائَةً أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ فَإِنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً».

۵۲۲۸- و سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که محمد بن ابی-بکر نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت و از آنحضرت سؤال کرد: مردی دیوانه کسی را عمداً کشته است چه باید کرد، حضرت دیه را بر عاقله و میراث خواران نسبی او مقرر فرمود، و عمد و خطای او را یکسان شمرد.

باب

* (آنکه موجب حدی را مرتکب شده و بجرم پناه بسته است) *

۵۲۲۹- هشام بن الحکم گوید: امام صادق علیه السلام در مورد کسیکه در خارج از حرم (خانه خدا) جنایتی را مرتکب شده و سپس به حرم پناه برده است، فرمود: براو تا زمانیکه در آنجا است حد اجرا نمی شود، و طعام و آب از او بریده میشود، و کسی با او سخن نمی گوید و چیزی باو فروخته نمی شود و چون چنین عملی با او انجام شود زودتر از آن قرقگاه بیرون می آید آنگاه حد را براو جاری می سازند، و چنانچه در حرم مرتکب جنایتی شد در همانجا حد را براو جاری میکنند چون برای حرم الهی حرمت و احترامی نگاه نداشته است.

* (بَابُ حُكْمِ الرَّجُلِ يَقْتُلُ الرَّجُلَيْنِ أَوْ)

* (أَكْثَرَ وَالْقَوْمَ يَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِ رَجُلٍ) *

۵۲۳۰- رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَشْرَةٌ قَتَلُوا رَجُلًا، قَالَ: إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاؤُهُ قَتَلُوهُمْ جَمِيعًا وَغَرَمُوا تِسْعَ دِيَارٍ، وَإِنْ شَاؤُوا أَنْ يَتَخَيَّرُوا رَجُلًا فَيَقْتُلُوهُ قَتْلَهُ، وَأَدَى التِّسْعَةَ الْبَاقُونَ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ الْأَخِيرِ عُشْرَ الدِّيَةِ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ، قَالَ: ثُمَّ إِنَّ الْوَالِيَّ يَلِي أَدَبَهُمْ وَحَبَسَهُمْ».

۵۲۳۱- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«قَضَى عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلَيْنِ أَمْسَكَ أَحَدَهُمَا وَقَتَلَ الْآخَرَ، فَقَالَ: يُقْتَلُ الْقَاتِلُ وَيُخَبَسُ الْآخَرُ حَتَّى يَمُوتَ عَمَّا كَمَا حَبَسَهُ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ عَمًّا».

۵۲۳۲- وَقَالَ فِي عَشْرَةٍ اشْتَرَكُوا فِي قَتْلِ رَجُلٍ قَالَ: «يَتَخَيَّرُ أَهْلُ الْمَقْتُولِ

* (بَابُ أَنْكَه دُوتَن يَا بِيَشْتَرِ رَا) *

بکشد، وجماعتی که در قتل کسی شرکت جویند

۵۲۳۰- فضیل بن یسار گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم ده تن در قتل

مردی شرکت کردند؟ چه حکمی دارد فرمود: اگر اولیاء مقتول بخواهند میتوانند هر ده تن را قصاص کنند و دیه نه تن را به ورثه آنان بدهند، و میتواند یکی را از میان آن ده تن انتخاب کرده او را قصاص کنند و آن نه نفر دیگر هر کدام یکدهم دیه تمام را به ورثه آنکه قصاص شده پردازند، فرمود: آنگاه والی خود آنانرا بزندان تأدیبی اندازد.

۵۲۳۱- عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین

علیه السلام درباره دومی که یکی فردی را گرفته و نگه داشته بود و دیگری او را بقتل رسانید حکم فرمود: قاتل را قصاص می کنند و آندیگر را تا هنگامیکه در رنج و اندوه جان بسپارد بزندان اندازند، همچنانکه مقتول را نگاه داشت تا در غم و رنج کشته شد.

۵۲۳۲- و نیز آنحضرت (امیرالمؤمنین علیه السلام) درباره ده تن که در کشتن

فَأَيُّهُمْ شَاؤُوا قَتَلُوهُ وَ يَرْجِعُ أَوْ لِيَاؤُهُ عَلَى الْبَاقِينَ بِتِسْعَةِ أَعْشَارِ الدِّيَةِ».

۵۲۳۳- وَقَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي سِتَّةِ نَفَرٍ كَانُوا فِي الْمَاءِ فَغَرِقَ مِنْهُمْ رَجُلٌ فَشَهِدَ مِنْهُمْ ثَلَاثَةً عَلَى اثْنَيْنِ أَنْهُمَا غَرَقَاهُ، وَ شَهِدَ اثْنَانِ عَلَى ثَلَاثَةٍ أَنْهُمْ غَرَقُوهُ فَأَلْزَمَهُمُ الدِّيَةَ جَمِيعاً، أَلْزَمَ الْإِثْنَيْنِ ثَلَاثَةَ أَشْهُمٍ بِشَهَادَةِ الثَّلَاثَةِ عَلَيْهِمَا وَ أَلْزَمَ الثَّلَاثَةَ سَهْمَيْنِ بِشَهَادَةِ الْإِثْنَيْنِ عَلَيْهِمْ».

۵۲۳۴- وَقَضَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَرْبَعَةِ نَفَرٍ أَظْلَعُوا فِي زُبَيْتَةِ الْأَسَدِ فَخَرَّ أَحَدُهُمْ فَاسْتَمْسَكَ بِالثَّانِي، وَ اسْتَمْسَكَ الثَّانِي بِالثَّلَاثِ، وَ اسْتَمْسَكَ الثَّلَاثُ بِالرَّابِعِ

مردی همدست بودند، فرمود: اولیاء مقتول میتوانند هرکدامیک از آنان را که بخواهند بکشند، و نه دهم دیه او را از نه تن دیگر گرفته باولیاء او بدهند.

۵۲۳۳- و نیز امیرمؤمنان علیه السلام درباره شش تن که در استخر آبی بودند و یکی از آنها غرق شد، سه تن از آنان شهادت دادند که دو نفر دیگر او را غرق کرده‌اند، و آن دوتن شهادت دادند که آن سه نفر او را غرق کرده‌اند، حضرت هر پنج را بدادن دیه ملزم ساخت سه سهم را بعهده دوتن گذارد، برای اینکه سه تن بر آنها شهادت دادند، و دوسهم را بر آن سه تن مقرر ساخت چون دوتن بدان شهادت دادند.

شرح: «این خبر را کلینی بسند معروف که از سکونی است از وی نقل کرده البته نه در کتاب قصاص بلکه در کتاب روضه کافی و بدان فتوا نداده است که در آنجا نقل کرده، و خبر مخالف اصول مذهب است و «قضیه فی واقعه» و آنچه موافق اصول مذهب ما است آنستکه آنانکه اول شهادت دادند اگر عادل بودند و بدرخواست ولی دم بوده شهادتشان پذیرفته است، و شهادت آن دوتن بسبب تهمت قابل پذیرش و قبول نیست، و چنانچه ولی دم بر علیه همه ادعا داشت یا اینکه آنان متهم بودند شهادت هیچکدام پذیرفته نخواهد بود، و تنها قرینه بود که باید باقسامه مسأله را مشخص کرد».

۵۲۳۴- و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد چهارتنی که به لانه شیر از بالا سرکشیدند و یکی از آنها فرو افتاد دامن دیگری را چنگ زد و آن دیگر سوم را گرفت و سومی شخص چهارم را تا اینکه هر چهار یکی پس از دیگری بر روی شیر آمدند و

حَتَّىٰ اسْقَطَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عَلَى الْأَسَدِ، فَقَضَىٰ بِالْأَوَّلِ أَنَّهُ قَرِيسَةُ الْأَسَدِ، وَغَرَّمَ أَهْلَهُ
ثَلَاثَ الذِّيَةِ لِأَهْلِ الثَّانِي، وَغَرَّمَ أَهْلَ الثَّانِي لِأَهْلِ الثَّلَاثِ ثَلَاثِي الذِّيَةِ، وَغَرَّمَ أَهْلَ
الثَّلَاثِ لِأَهْلِ الرَّابِعِ الذِّيَةَ كَامِلَةً».

۵۲۳۵- وَرُوِيَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ: «كُنْتُ شَاهِدًا عِنْدَ النَّبِيِّ

الْحَرَامِ يُنَادِي بِأَبِي جَعْفَرِ الدَّوَانِقِيِّ رَجُلًا وَهُوَ يَطُوفُ وَيَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَيْنِ
الرَّجُلَيْنِ طَرَقَا أَحِي لَيْلًا فَأَخْرَجَاهُ مِنْ مَثَرِيهِ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ وَوَاللَّهِ مَا أَذْرِي مَا صَنَعَا
بِهِ، فَقَالَ لَهُمَا: مَا صَنَعْتُمَا بِهِ؟ فَقَالَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَلَّمْنَاهُ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَثَرِيهِ،
فَقَالَ لَهُمَا: وَافِيَانِي عِنْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَوَاقُوهُ صَلَاةَ الْعَصْرِ مِنْ

کشته شدند یا شیر همه را پاره کرد، حکم فرمود که نفر اول طعمه شیر شده بود و
بازماندگانش باید یک سوم دیه نفر دوم را به ورثه او بپردازند، و بازماندگان دومی باید
دوسوم دیه شخص ثالث را بورثه اش بپردازند، و بازماندگان سومی باید به ورثه چهارمی
تمام دیه یک نفس را پرداخت کنند.

شرح: «این نیز قضیه فی واقعه است» زیرا حکم کسی که باعث قتل دیگری
بخطا شده است دادن تمام دیه اوست باولیا او، و چنانچه کسی او را بکشد دیه ای
که او بدیگران مدیون است کمتر نمی کند، و در این قضیه دیه چهارمی به تمام درعهده
سومی است، و دیه سومی برعهده دومی، و دیه دومی برعهده اولی است، و دادن
بازماندگان نفر اول یک سوم دیه نفر دوم را وجهی ندارد و همینطور در باقی افراد، و در
کتاب دیات شرح لمعه این خبر را ذکر کرده، و مورد بحث قرار داده است و بدان
اشکال می کند».

۵۲۳۵- عمرو بن ابی المقدام گوید: من خود در مسجد الحرام شاهد بودم که
شخصی در هنگام طواف با صدای بلند منصور دوانیقی را می خواند و میگفت: ای
امیرمؤمنین این دو نفر مرد (و آنانرا نشان داد) شب هنگام در خانه برادرم را کوبیده اند
و او را از خانه بیرون کرده و به همراه خود برده و او بمنزل باز نگشته است، و بخدا سوگند
نمی دادم با او چه کرده اند، منصور از آن دو پرسید: با او چه کردید؟ گفتند: ای امیر با
او کلامی چند سخن گفتیم و او به منزل بازگشت، منصور گفت: فردا در همین مکان

الغد، فقال لأبي عبد الله عليه السلام وهو قابض على يده: يا جعفر افض بينهم فقال: افض بينهم أنت، قال له بحقي عليك إلا قضيت بينهم، قال: فخرج جعفر عليه السلام فطرح له مصلى فصب فجلس عليه ثم جاء الخصماء فجلسوا فدأمه فقال للمدعي: ما تقول؟ فقال: يا ابن رسول الله إن هذين طرفا أخي ليلاً فأخرجاه من منزله والله ما رجعت إليّ والله ما أذري ما صنعنا به، فقال: ما تقولان؟ فقالا: يا ابن رسول الله كلمناه ثم رجعت إلى منزله فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا غلام اكتب بسم الله الرحمن الرحيم قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كل من طرقت رجلاً بالليل فأخرجته من منزله فهو له ضامن إلا أن يُقيم البيّنة أنه قد رده إلى منزله، يا غلام نج هذا الواحد منهما وأضرب عنقه فقال: يا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله ما أنا قتلتُه وليكتي أمسكته ثم جاء هذا فوجأه فقتلته، فقال: أنا

وقت نماز عصر نزد منی آئید، آنان وقت نماز عصر فردای آروز حاضر شدند، منصور به امام صادق علیه السلام — در حالی که او دست آنحضرت را گرفته بود — گفت: ای جعفر تو میان اینان حکم کن، حضرت فرمود: تو خود میان آنها داوری کن، منصور گفت: به حقی که بر تو دارم چاره ای نیست جز آنکه تو حکومت کنی، گوید: امام جعفر صادق علیه السلام بیرون رفت و حصیر نمازی برای او گسترده و بر آن نشست، سپس شاکی و دوتن مخاصمش آمدند و در مقابل آنحضرت نشستند، حضرت به مدعی فرمود: حرف تو چیست؟ مرد گفت: یا ابن رسول الله این دو مرد در تاریکی شب آمدند و درب منزل برادرم را کوفتند و او را از منزل خارج نمودند و بخدا سوگند تا کنون به سوی ما بازنگشته است و نمیدانم با او چه کرده اند، سپس حضرت از آندو پرسید: شما چه میگوئید؟ گفتند: یا ابن رسول الله با او چند کلامی گفتگو کردیم و بعد او به خانه بازگشت، امام صادق علیه السلام فرمود: ای غلام بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس هنگام شب در خانه کسی را بکوبد و او را از منزل خود بیرون کشد، وی ضامن تن اوست مگر اینکه شاهد آورد که او را بمنزلش باز گردانیده است، ای غلام این شخص را ببر و گردنش را بزن، مرد گفت: ای پسر پیغمبر خدا من او را نکشتم بلکه او را نگهداشتم و این شخص آمد و با حربه

ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا غُلَامُ نَحْ هَذَا فَاصْرِبْ عُقَّةً لِلْآخِرِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا عَدَّبْتُهُ وَ لِكَيْتِي قَتَلْتُهُ بِضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَمَرَ أَخَاهُ فَضَرَبَ عُقَّةً، ثُمَّ أَمَرَ بِالْآخِرِ فَضَرَبَ جَنْبِيهِ وَ حَبَسَهُ فِي السَّجْنِ وَ وَقَعَ عَلَيَّ رَأْسُهُ يُحْبَسُ عُمُرُهُ، يُضْرَبُ كُلَّ سَنَةٍ خَمْسِينَ جَلْدَةً».

۵۲۳۶- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ قَوْمٌ يَشْرِبُونَ فَيَسْكُرُونَ فَتَبَاعَجُوا بِسَكَكَيْنِ كَانَتْ مَعَهُمْ. فَرَفَعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَجَنَهُمْ فَمَاتَ مِنْهُمْ رَجُلَانِ وَ بَقِيَ رَجُلَانِ فَقَالَ أَهْلُ الْمَقْتُولِينَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَقِدْهُمَا بِصَاحِبَيْنَا، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْقَوْمِ: مَا تَرَوْنَ؟ فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تُقَيِّدَهُمَا فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَعَلَّ ذُنُوبَكَ اللَّذِينَ مَاتَا قَتَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ؟ قَالُوا: لَا نَدْرِي، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَى أَنَا أَجْعَلُ دِيَةَ

بر او کوفت و او را بکشت، امام فرمود: من پسر پیامبر صلی الله علیه و آله میباشم و ای غلام این دیگر را نیز بزور سرش را از بدن جدا ساز، مرد گفت: یابن رسول الله من او را زجر کش نکردم بلکه یک ضربه با وزدم و او جان سپرد، پس حضرت اولی را فرمود: رفیقت را گردن بزنی، و او ضارب را کشت، و فرمان داد خود او را نیز تازیانه ای چند بر تهی گاه و پهلویش زدند و برکلاهش نوشتند «زندانی ابد و سالی پنجاه ضربه شلاق».

۵۲۳۶- سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: تنی چند باده نوشیدند و مست گشتند و بجان هم افتادند و با کارد و چاقوی که به همراه داشتند شکم و یا بعضی اعضای هم را دریدند، آنانرا بنزد امیرمؤمنان علی علیه السلام بردند، فرمان داد آنانرا بازداشت کردند، و دوتن از ایشان در اثر زخمی که خورده بودند جان سپردند، و دوتن دیگر باقی ماندند، خویشان دو مقتول از آنحضرت علیه السلام خواستند که آنها را قصاص کند، آنحضرت از حاضران پرسید: نظرتان چیست؟ گفتند: قصاص، فرمود: احتمال نمی دهید که شاید آن دوتن متوقفاً خود هر یک قاتل دیگری بوده است؟ گفتند: ما نمی دانیم، آنگاه امام علیه السلام فرمود: بلی من دیه آن دو مقتول را بر طائفه همه چهارتن مینهم و از هر چهار قبیله بسهم می ستانم، و دیه زخمهای این دوتن زنده را

الْمَقْتُولِينَ عَلَى قِبَائِلِ الْأَرْبَعَةِ فَأَخَذُ دِيَةَ جِرَاحَةِ الْبَاقِينَ مِنْ دِيَةِ الْمَقْتُولِينَ».

۵۲۳۷- وَ «رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلًا وَأَقْبَلَ الْآخَرَ فَقَتَلَهُ، وَالْآخَرُ يَرَاهُمْ، فَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَاحِبِ الرُّوْيَةِ أَنْ تُسَمَلَ عَيْنَاهُ. وَقَضَى فِي الَّذِي أَمْسَكَ أَنْ يُسَجَّنَ حَتَّى يَمُوتَ كَمَا أَمْسَكَهُ، وَقَضَى فِي الَّذِي قَتَلَ أَنْ يُقْتَلَ».

۵۲۳۸- وَ «قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا، فَقَالَ: وَهَلْ عَبْدُ الرَّجُلِ إِلَّا كَسَيْفِهِ وَسَوْطِهِ يُقْتَلُ السَّيْدُ بِهِ، وَيُسْتَوْدَعُ الْعَبْدُ السَّجْنَ حَتَّى يَمُوتَ».

* (بَابُ الْجِرَاحَاتِ وَالْقَتْلِ بَيْنَ النِّسَاءِ وَالرِّجَالِ) *

۵۲۳۹- رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي بَنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَطَعَ إِصْبَعًا مِنْ أَصْبَاعِ الْمَرْأَةِ كَمْ فِيهَا؟ قَالَ: عَشْرَةٌ مِنَ الْإِبِلِ، قُلْتُ: قَطَعَ اثْنَيْنِ؟ فَقَالَ: عَشْرُونَ، قُلْتُ: قَطَعَ ثَلَاثًا؟ قَالَ:

برای آنان کسر کرده باقی را بخویشان آن دو مقتول میپردازم.

۵۲۳۷- نزد امیرالمؤمنین علیه السلام مرافعه ای آوردند که سه تن همدست شده بقتل کسی اقدام کردند یکی آنکس را نگاه داشت و دیگری او را کشت و سومی دیده بانی میکرد، حکم فرمود: چشمان دیده بان را با میل گذاخته از حدقه بیرون آورند، و نگهدارنده را بزدان برند تا عمرش سرآید (چنانکه او با مقتول چنین کرد) و مباشرقتل را اعدام کنند.

۵۲۳۸- و نیز درباره شخصی که غلامش را فرمان داده بود که کسی را بکشد (و غلام فرمان او را اجرا کرده بود) فرمود: آیا برده شخص جز مانند شمشیر و تازیانه او بی اختیار است؟ بعد فرمود: مولا را می کشند و غلام را بزدان می افکنند تا عمرش بپایان رسد و در گذرد.

* (بَابُ جِرَاحَاتِ وَقَتْلِ مِیَانِ زَنَانِ وَمِرْدَانِ) *

۵۲۳۹- أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه می فرمائید در مورد اینکه مردی انگشتی از انگشتان زنی را قطع کند، دیه آن چه مقدار

ثَلَاثُونَ، قُلْتُ قَطَعَ أَرْبَعًا؟ قَالَ: عِشْرُونَ، قُلْتُ، سُبْحَانَ اللَّهِ يَقْطَعُ ثَلَاثًا فَيَكُونُ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ فَيَقْطَعُ أَرْبَعًا فَيَكُونُ عَلَيْهِ عِشْرُونَ!! إِنَّ هَذَا كَانَ يَتَلَعْنَا وَنَحْنُ بِالْعِرَاقِ فَتَبَّرَ مِمَّنْ قَالَهُ، وَنَقُولُ: الَّذِي قَالَهُ شَيْطَانٌ، فَقَالَ: مَهْلًا يَا أَبَانُ هَكَذَا حَكَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِنَّ الْمَرْأَةَ تُعَاقِلُ الرَّجُلَ إِلَى ثُلْثِ الدِّيَةِ، فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلْثَ رَجَعَتْ الْمَرْأَةُ إِلَى النَّصِيفِ يَا أَبَانُ إِنَّكَ أَخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ وَالسُّنَّةِ إِذَا قَيْسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ».

۵۲۴۰ - وَ سَأَلَ جَمِيلٌ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ

الْمَرْأَةِ بَيْتِهَا وَبَيْنَ الرَّجُلِ قِصَاصٌ؟ قَالَ: نَعَمْ فِي الْجِرَاحَاتِ حَتَّى يَبْلُغَ الثُّلْثَ سِوَاءِ

است؟ فرموده: ده شتر، عرض کردم: چنانچه دو انگشت را ببرد چه مقدار می پردازد؟ حضرت فرمود: بیست ناقه، گفتم: سه انگشت؟ فرمود: سی شتر، گفتم اگر چهار انگشت او را ببرد؟ فرمود: بیست ناقه، گفتم: سبحان الله، سه انگشت را میبرد سی شتر، و چهار انگشت را میبرد بیست شتر!! چنین چیزی در عراق بودیم بگوش ما رسید از گوینده اش بیزاری جستیم، و می گفتم این را شیطان گفته است، فرمود: آرام باش شتاب نکن ای ابان اینچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم خدارایان کرده است که زن دیه اش برابر مرد است تا به یک سوم دیه کامل برسد، و چون بیک سوم رسید، زن دیه اش به نصف مرد باز می گردد، ای ابان تو مرا با قیاس مأخوذ داشتی، در حالیکه سنت چنانچه با قیاس سنجیده شود دین نابود خواهد شد.

شرح: «ظاهر عبارت - چنانکه فتوای مشهور فقها نیز همین است - دلالت

دارد که تا قبل از یک سوم دیه کامل، زن و مرد مساوی هستند، و چون دیه مبلغش یک سوم دیه تمام شد، زن دیه اش نیم دیه مرد خواهد بود، و این در صورتیستکه قطع یا ضرب در یکبار باشد، مثلاً با یک ضربت خطائی سه انگشت زن قطع شود یا چهار انگشت او، نه اینکه در دوبار، باین معنی که یکبار اشتباه کند و به خطا سه انگشت زن قطع شود، و بار دیگر باز بخطا انگشتی دیگر را، که اگر چنین کند باید یکبار دیه سه انگشت و یکبار دیه یک انگشت را بدهد مگر آنکه چهار انگشت بیک ضرب قطع شده باشد که آنگاه نیم دیه مرد است».

۵۲۴۰ - مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ وَ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ پُرسیدند

فَإِذَا بَلَغَ الثَّلَاثَ سَوَاءً إِرْتَمَعَ الرَّجُلُ وَسَقَلَتِ الْمَرْأَةُ».

۵۲۴۱- وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ: «رَجُلٌ قَتَلَ امْرَأَةً، فَقَالَ: إِنَّ أَرَادَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ أَنْ يَفْتُلُوهُ أَدْوًا نِصْفَ دِيَّتِهِ وَ قَتَلُوهُ وَ إِلَّا قَبِلُوا الدِّيَّةَ».

۵۲۴۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي امْرَأَةٍ قَتَلَتْ زَوْجَهَا مُتَعَمِّدَةً، فَقَالَ: إِنَّ شَاءَ أَهْلُهُ أَنْ يَفْتُلُوها قَتَلُوها، وَ لَيْسَ يَجْنِي أَحَدٌ أَكْثَرَ مِنْ جَنَائِيهِ عَلَيَّ نَفْسِي».

۵۲۴۳- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ بْنِ الْيَسَعِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ- مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ دَخَلَ عَلَيْهَا لُصٌّ وَ هِيَ حُبْلَى فَوَقَعَ عَلَيْهَا، فَقَتَلَ مَا فِي بَطْنِهَا فَوَتَّيَبَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى اللَّصِّ فَقَتَلْتُهُ، فَقَالَ: أَمَا الْمَرْأَةُ الَّتِي قَتَلْتَ فَلَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ، وَ دِيَّةُ سَخَلْتِهَا عَلَيَّ عُضْبَةَ الْمُفْتُولِ السَّارِقِ».

که میان زن و مرد مسأله قصاص هست؟ فرمود: آری، و در جراحات زن را برای مرد و مرد را برای زن قصاص می توان کرد تا چون به ثلث رسید، دیه مرد روبه بالا میرود، و زن (به نیم دیه مرد) روبه پائین می آید.

۵۲۴۱- و ابوبصیر از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام نقل کرده گوید: عرض کردم: مردی زنی را کشته است، حکم چیست؟ فرمود: اگر خویشان زن بخواهند قصاص کنند و مرد را به قصاص بکشند، نیم دیه مرد را به ورثه اش می پردازند و بعد او را قصاص می کنند، و اگر نمی پردازند پس باید دیه را قبول کنند.

۵۲۴۲- و امام صادق علیه السلام در مورد زنی که همسر خود را به عمد کشته بود، فرمود: اگر از خویشان مرد بخواهند میتوانند زن را قصاص کنند، و کسی نمیتواند بیشتر از وجود خودش غرامت جنایتی را مرتکب شود.

۵۲۴۳- حسین بن مهران گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: زنی حامله بود و دزدی بروی وارد شد، بروی او در افتاد و کودک در رحمش بمرد، زن بسر دزد برجست و او را بکشت؟ حکم او چیست فرمود: زن که دزد را کشته است جرمی

* (بَابُ الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ) *

۵۲۴۴- رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُقْتَلُ الْأَبُ بِابْنِهِ إِذَا قَتَلَهُ، وَ يُقْتَلُ الْإِبْنُ بِأَبِيهِ إِذَا قَتَلَ أَبَاهُ، وَقَالَ: لَا يَتَوَارَثُ رَجُلَانِ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ».

۵۲۴۵- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي

رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ، قَالَ: إِذَا كَانَ خَطَأً فَإِنَّ لَهُ نَصِيبًا مِنْ مِيرَاثِهَا، وَإِنْ كَانَ قَتَلَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا يَرِثُ مِنْهَا شَيْئًا».

۵۲۴۶- وَ رَوَى عَمْرُو بْنُ شَمْرِ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي

الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ عَبْدَهُ، قَالَ: لَا يُقْتَلُ بِهِ وَلَكِنْ يُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا وَيُنْفَى مِنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ».

ندارد و چیزی برعهده او نیست، و دیه فرزندش که در شکم داشته برعهده خویشان سارق است.

* (بَابُ كَسِيكَةِ پَسْرِيَا پَدْرِيَا مَادِرْخُودِ رَا بِقَتْلِ رَسَانَدِ) *

۵۲۴۴- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پدر را در قتل

فرزندش نمی‌کشند، ولی فرزند را به کشتن پدرش قصاص میکنند، و فرمود: دوتن که یکی دیگری را کشته است از هم ارث نمی‌برند.

۵۲۴۵- و محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در مورد

مردیکه مادرش را کشته بود، فرمود: هرگاه او را به خطا کشته است، پس برای او سهمی از میراث هست، و چنانچه او را از روی عمد کشته است پس از او ارث نخواهد برد.

۵۲۴۶- عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت کرده است که امام باقر

علیه السلام درباره مردیکه پسریا غلامش را کشته بود، فرمود: او را قصاص نمی‌کنند و لکن سخت تازیانه میزنند، و از آن سرزمین که بدنیا آمده بیرونش می‌کنند (یعنی باید تبعید شود).

۵۲۴۷- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رَبِيعٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ، قَالَ: لَا يَرِثُهَا وَيُقْتَلُ بِهَا وَهُوَ ضَاغِرٌ، وَلَا أُظُنُّ قَتْلَهُ بِهَا كَفَّارَةً لِذَنْبِهِ».

* (بَابُ الْمُسْلِمِ يَقْتُلُ الذَّمِّيَّ أَوْ الْعَبْدَ أَوْ)

* (الْمُدَبِّرَ أَوْ الْمُكَاتَبَ أَوْ يَقْتُلُونَ الْمُسْلِمَ) *

۵۲۴۸- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُقَادُ مُسْلِمٌ بِذَمِّيٍّ فِي الْقَتْلِ وَلَا فِي الْجِرَاحَاتِ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنَ الْمُسْلِمِ فِي جِنَايَتِهِ لِلذَّمِّيِّ بِقَدْرِ جِنَايَتِهِ عَلَى الذَّمِّيِّ عَلَى قَدْرِ دِيَّةِ الذَّمِّيِّ ثَمَانِيَةَ دَرَاهِمٍ».

۵۲۴۹- وَ رَوَى ابْنُ مُشْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دِيَّةِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ، قَالَ: هُمْ سَوَاءٌ ثَمَانِيَةَ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنْ أُخِذُوا فِي بَلَدِ الْمُسْلِمِينَ وَهُمْ يَعْمَلُونَ الْفَاجِسَةَ أُيْقَامَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ؟ قَالَ: نَعَمْ يُحْكَمُ فِيهِمْ بِأَحْكَامِ الْمُسْلِمِينَ».

۵۲۴۷- و ابو عبید، گوید: از امام باقر علیه السلام درباره مردیکه مادرش را کشته بود پرسیدم، فرمود: ارث نمی برد و با کمال ذلت و خواری قصاص می شود، و فکر نمی کنم این قصاص کفاره گناه او بشود.

* (بَابُ مُسْلِمَانِيكِهِ ذَمِّي يَابْنِدِهِ يَا مُدَبِّرِيَا مَكَاتِبِي رَا بَكْشِدُ وَبِالْعَكْسِ) *

۵۲۴۸- محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: مسلمان بکشتن ذمی یا زخم زدن باو قصاص نگردد، ولیکن از او برای ذمی بهمان مقدار که بر او زخم زده بحساب هشتصد درهم دیه او، دیه می ستانند.

۵۲۴۹- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام دیه یهودی و نصرانی و مجوسی را پرسیدم، فرمود: همه یکسانند، و هشتصد درهم دیه هر کدام است، عرض کردم قربانت کردم، اگر اینان بجرم فساد و تبهکاری در بلاد مسلمین، دستگیر شوند، آیا حد بر آنها جاری خواهد شد؟ فرمود: البته درباره آنان احکام مسلمین اجرا می شود.

۵۲۵۰- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «بَعَثَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ فَأَصَابَ بِهَا دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ، فَكَتَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي أَصَبْتُ دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى قَوَدَيْتُهُمْ ثَمَانِمِائَةً ثَمَانِمِائَةً، وَأَصَبْتُ دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْمَجُوسِ وَلَمْ تَكُنْ عَهْدَتْ إِلَيَّ فِيهِمْ عَهْدًا، قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ دِيَّتَهُمْ مِثْلُ دِيَّةِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَقَالَ: إِنَّهُمْ أَهْلُ كِتَابٍ».

۵۲۵۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي نَضْرَانِي قَتَلَ مُسْلِمًا فَلَمَّا أُجِدَّ أُسْلِمَ أَقْتَلَهُ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ فَإِنْ لَمْ يُسْلِمِ؟ قَالَ: يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاؤُوا قَتَلُوا وَإِنْ شَاؤُوا عَفَوْا وَإِنْ شَاؤُوا اسْتَرْفَعُوا، وَإِنْ كَانَ مَعَهُ مَالٌ - عَيْنٌ لَهُ - دُفِعَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ هُوَ وَمَالُهُ».

۵۲۵۲- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ

۵۲۵۰- سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به بحرین به مأموریت فرستاد، و وی جماعتی از یهود و نصاری و مجوس را کشت، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله طی نامه ای نوشت من در اینجا از یهود و نصاری کسانی را کشته ام و هر کدام را هشتصد درهم دیه پرداخته ام، ولی راجع به دیه مجوس از شما دستوری نداشتم، حضرت در پاسخ نامه او فرمود: همانا دیه آنان همانند دیه یهود و نصاری است، و فرمود: اینان خود اهل کتاب هستند.

۵۲۵۱- ضُرَیْسِ كِنَاسِي گوید: از امام باقر علیه السلام درباره ترسائی که (بعمد) مسلمانیرا کشته بود، و چون او را دستگیر کرده بودند اسلام آورده بود، پرسیدم آیا او را بقصاص بکشم؟ فرمود: آری، سؤال شد اگر اسلام نیاورد؟ فرمود: او را به اولیاء مقتول سپارند، چنانچه خواستند می کشند، و اگر خواستند می بخشند، و یا برده خود می کنند، و هرگاه مالی داشت آنرا با خود او به اولیاء مقتول می دهند.

۵۲۵۲- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دیه یهودی و نصرانی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «دِيَّةُ الْيَهُودِيِّ وَالتَّصْرَانِيِّ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَدِيَّةُ الْمَجُوسِيِّ ثَمَانِيَاةٌ دِرْهَمًا، وَقَالَ: أَمَا إِنَّ لِلْمَجُوسِ كِتَابًا يُقَالُ لَهُ: 'جَامَاسِفٌ'».

۵۲۵۳- وَقَدْ رَوَى «أَنَّ دِيَّةَ الْيَهُودِيِّ وَالتَّصْرَانِيِّ وَالتَّصْرَانِيِّ أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِرْهَمًا أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِرْهَمًا لِأَنَّهُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ».

۵۲۵۴- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مَنْصُوبٍ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دِيَّةُ الْيَهُودِيِّ وَالتَّصْرَانِيِّ وَالتَّصْرَانِيِّ دِيَّةُ الْمُسْلِمِ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : هَذِهِ الْأَخْبَارُ اخْتَلَفَتْ لِاخْتِلَافِ الْأَحْوَالِ وَكَيْسَتْ هِيَ عَلَى اخْتِلَافِهَا فِي حَالٍ وَاحِدَةٍ؛ مَتَى كَانَ الْيَهُودِيُّ وَالتَّصْرَانِيُّ وَالتَّصْرَانِيُّ عَلَى مَا عُوِّدُوا عَلَيْهِ مِنْ تَرْكِ إِظْهَارِ شُرْبِ الْخُمُورِ وَإِتْيَانِ الزَّيْنِ وَأَكْلِ الرَّبَا وَالمَيْتَةِ وَلَحْمِ الْخَيْزْرِ وَنِكَاحِ الْأَخْوَاتِ وَإِظْهَارِ الْأَكْلِ

هر کدام چهار هزار درهم است و دیه مجوسی هشتصد درهم، و نیز فرمود: همانا قوم مجوس دارای کتابی هستند که آنرا «جاماسف» گویند.

شرح: «علماء فقه دیه همه را همان هشتصد درهم گفته اند، و این خبر را حمل به موردیکه قاتل معتاد بکشتن آنها شده می کنند».

۵۲۵۳- و روایتی رسیده است که دیه یهودی و نصرانی و مجوسی، همه چهار هزار درهم است، زیرا همگی اهل کتابند.

۵۲۵۴- ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دیه یهودی و نصرانی و مجوسی همان دیه مسلمان است.

نویسنده این کتاب - رحمه الله - گوید: اختلاف این اخبار بجهت تفاوت حالات و شرائط آنها است و حکم یک حال نیست، و هرگاه یهودی و نصرانی و مجوسی بر پیمان خود که با مسلمین بسته اند پایدار باشند و از آن سر باز نزنند و استوار باشند بر ترک شرابخواری علنی، و اعمال منافی عفت، و نخوردن ربا و گوشت خوک، و نیز ازدواج با خواهران نکردن، و عدم روزه خواری آشکار در ماه رمضان، و اشراف

وَالشُّرْبِ بِالتَّهَارِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَاجْتِنَابِ صُعودِ مَسَاجِدِ الْمُسْلِمِينَ وَاسْتَعْمَلُوا
الْخُرُوجَ بِاللَّيْلِ عَنِ ظَهْرَانِي الْمُسْلِمِينَ وَالدُّخُولَ بِالتَّهَارِ لِلتَّسْوُقِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ
فَعَلَى مَنْ قَتَلَ وَاحِدًا مِنْهُمْ أَرْبَعَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ، وَمَرَّ الْمُخَالِفُونَ عَلَى ظَاهِرِ الْحَدِيثِ
فَأَخَذُوا بِهِ وَلَمْ يَتَّعَبُوا الْحَالَ، وَمَتَى آمَنَهُمُ الْإِمَامُ وَجَعَلَهُمْ فِي عَهْدِهِ وَعَقْدِهِ وَجَعَلَ
لَهُمْ ذِمَّةً وَلَمْ يَنْقُضُوا مَا عَاهَدَهُمْ عَلَيْهِ مِنَ الشَّرَائِطِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا وَأَقْرَبُوا بِالْجِزْيَةِ
وَأَدَوْهَا فَعَلَى مَنْ قَتَلَ وَاحِدًا مِنْهُمْ خَطَأً دِيَّةَ الْمُسْلِمِ وَتَصَدِّقُ ذَلِكَ:

۵۲۵۵- ما رواه الحسين بن سعيد، عن فضالة، عن أبان، عن زرارة عن
أبي عبد الله عليه السلام قال: «من أعطاه رسول الله صلى الله عليه وآله ذممة فديته
كاملة» قال زرارة: فهو لأى ما قال أبو عبد الله عليه السلام وهم من أعطاهم ذممة.
وعلى من خالف الإمام في قتل واحد منهم متعمداً القتل لخالفه على إمام
المؤمنين لا حرمة الدمى.

نداشتن برمساجد مسلمین، و شبها از میان مسلمانان خارج شدن، و روزها برای کسب
و رفع حوائج میان مسلمین آمدن، در چنین موقعیتی اگر یکی از آنان را کسی به خطا
کشت دیه اش چهارهزار درهم است، و مخالفان بظاهر همین حکم عمل می کنند و
شرایط را در نظر نمی گیرند، و هرگاه امام به آنان پناه داد و آنها را در عهد و قرارداد خود
در آورد و در امان خود خواند، و آنان نقض عهد نکردند و پیمان را نشکستند و شرایط
آنها که ذکر کردیم ملتزم بودند و تخلف نمودند و دادن جزیه را پذیرفتند، پس برکسیکه
یکی از ایشان را بخطا بکشد دیه مسلمان واجب میشود و دلیل این گفتار خبر بعد
است:

۵۲۵۵- که زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله
علیه و آله هرکس را که امان داد دیه اش (همانند دیه مسلمان) دیه کامل است. زراره
گوید: اینان هستند آنچه امام صادق علیه السلام فرمود؛ و ایشان کسانی باشند که آنها
را امان داد و برکسیکه در کشتن یکی از ایشان از روی عمد با امام مخالفت کند
عقوبتش اعدام است، برای مخالفتی که با امام مسلمانان کرده است، نه برای احترام آن

۵۲۵۶- كَمَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي الْمَعْرَأِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا قَتَلَ الْمُسْلِمُ النَّصْرَانِيَّ فَأَرَادَ أَهْلُ النَّصْرَانِيَّةِ أَنْ يَقْتُلُوهُ فَتَلُّوهُ وَادُّوا فَضْلَ مَا بَيْنَ الدَّيْتَيْنِ».

وَ كَذَلِكَ إِذَا كَانَ الْمُسْلِمُ مُتَعَوِّدًا لِقَتْلِهِمْ، فُقِلَ لِخِلَافِهِ عَلَى الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ إِنْ كَانُوا مُظْهِرِينَ الْعَدَاوَةَ وَالْعُشَّ لِلْمُسْلِمِينَ.

۵۲۵۷- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِيانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دِمَاءِ الْمَجُوسِ وَالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى هَلْ عَلَى مَنْ قَتَلَهُمْ شَيْءٌ إِذَا عَشُّوا الْمُسْلِمِينَ وَ أَظْهَرُوا الْعَدَاوَةَ وَالْعُشَّ لَهُمْ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُتَعَوِّدًا لِقَتْلِهِمْ، قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسْلِمِ يُقْتَلُ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ وَ أَهْلِ الْكِتَابِ إِذَا قَتَلَهُمْ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُتَعَادًا لِذَلِكَ لَا يَدْعُ قَتْلَهُمْ فَيُقْتَلُ وَ هُوَ صَاحِرٌ».

ذمی، چنانکه:

۵۲۵۶- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه مسلمانی شخصی از نصاری را عمدتاً بکشد، و اولیاء آن نصرانی بخواهند قصاص کنند میتوانند، لکن تفاوت دیه را باید پردازند.

شرح: «چون اولیاء نصرانی نمی توانند از محکمه درخواست قصاص قاتل را بنمایند، بنابر قول مشهور، چه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» لذا این خبر را حمل کرده اند بموردیکه شخصی بکشتن ذمی اعتیاد پیدا کرده است که در این صورت است که تفاوت دیه را باید پردازد».

و همچنین هرگاه مسلمان بکشتن اهل ذمه معتاد گشت او را می کشند، برای مخالفتش با امانِ امام مسلمین، هر چند اهل ذمه دشمنی خود را آشکار کنند و دغلی با مسلمین نمایند.

۵۲۵۷- و اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد ریختن خون مجوسی و یهودی و نصرانی پرسیدم که هرگاه با مسلمین دغلی کردند و آشکارا دشمنی نمودند، اگر کسی آنها را کشت، بر قاتل چیزی هست؟ فرمود: نه، مگر اینکه بکشتن آنها عادت کند، گوید: پرسیدم آیا مسلمان را برای ذمی و اهل کتاب

وَمَتَى لَمْ يَكُنِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسُ عَلَى مَا عُوْهُدُوا عَلَيْهِ مِنْ الشَّرَائِطِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا، فَعَلَى مَنْ قَتَلَ وَاحِدًا مِنْهُمْ ثَمَانِيَةَ دَرَاهِمٍ وَ لَا يُقَادُ لَهُمْ مِنْ مُسْلِمٍ فِي قَتْلِ وَ لَا جِرَاحَةٍ كَمَا ذَكَرْتَهُ فِي أَوَّلِ هَذَا الْبَابِ، وَ الْخِلَافُ عَلَى الْإِمَامِ وَ الْإِمْتِنَاعُ عَلَيْهِ يُوجِبَانِ الْقَتْلَ فِيمَا دُونَ ذَلِكَ، كَمَا جَاءَ فِي الْمُؤَلِّفِ إِذَا وَقَفَتْ بَعْدَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ أَمْرَهُ الْإِمَامُ بِأَنْ يَفِيَّ أَوْ يُطَلَّقَ، فَمَتَى لَمْ يَفِ وَ امْتَنَعَ مِنَ الطَّلَاقِ ضَرِبَتْ عُنُقُهُ لِإِمْتِنَاعِهِ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ.

۵۲۵۸- وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ آذَى ذِمَّتِي فَقَدْ آذَانِي».

فَإِذَا كَانَ فِي إِذَائِهِمْ إِذَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَيْفَ فِي قَتْلِهِمْ، وَ إِنَّمَا أَرَادَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَقَالَ: إِذَا كَانَ مِنْ آذَى ذِمَّتِي

می‌کشند اگر از آنها بکشد، فرمود: نه، مگر اینکه عادت به این کار داشته باشد و دست بردار نباشد که او را با کمال خفت و خواری می‌کشند.

و هرگاه یهودی و نصرانی و مجوسی برعهد و پیمان خود پایبند نبودند و شرایط ذمه را که گفتیم بجای نیاوردند (آنچه گذشت) پس بر کسیکه یکی از آنها را بکشد (بعمد) هشتصد درهم دادن دیه واجب می‌شود، و مسلمان را برای آنها قصاص نکنند نه در قتل، نه در جراحات و زخما، همچنانکه در اول این فصل ذکر کردیم، و مخالفت با امام و سرباز زدن از فرمان او است که موجب قتل است در چیزیکه از این پست‌تر باشد، چنانکه در مورد کسیکه از همسر خود بخوردن سوگند دوری گزیند و چهارماه بگذرد و امام او را بر جوع یا طلاق امر کند و وی هرگاه امتناع ورزد نه باز گردد و نه طلاق دهد کشته شود، برای اینکه از فرمان امام سرباز زده است.

۵۲۵۸- وَ رَسُولُخدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هرکس آنانکه در ذمه و امان

منند بیازارد بی شک مرا آزرده است. و هرگاه در آزارشان آزار پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ باشد، پس چگونه است کشتن ایشان، و جز این نیست که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بدین کلام نظر داشت به فاطمه صلوات الله علیها، و فرمود: هرگاه چنین باشد که هرکس، ذمه مرا بیازارد مرا آزار رسانده چه من از ستم و اذیت کردن به او منع کرده‌ام،

فَقَدْ آذَانِي لِمَتْعِي مِنْ ظُلْمِهِ وَإِذَائِهِ . فَكَيْفَ مَنْ آذَى ابْنَتِي وَوَأَحْدَيْتِي الَّتِي هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَأَتَّبَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ بَأَن قَال: «مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ غَاضَاهَا فَقَدْ غَاظَنِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي».

۵۲۵۹- وَرَوَى ابْنُ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ، عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُسْلِمٍ فَقَالَ عَيْنٌ نَضْرَانِي؟ فَقَالَ: إِنَّ دِيَةَ عَيْنِ الدَّمِيِّ أَرْبَعُمِائَةٍ دِرْهَمٍ» هَذَا لِمَنْ دِيَتُهُ نَفْسُهُ ثَمَانِمِائَةٍ دِرْهَمٍ.

۵۲۶۰- وَرَوَى عُثْمَانُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُقْتَلُ الْعَبْدُ بِالْحُرِّ، وَلَا يُقْتَلُ الْحُرُّ بِالْعَبْدِ، وَلَكِنْ يُعْرَمُ قِيَمَتُهُ وَ يُضْرَبُ ضَرْباً شَدِيداً حَتَّى لَا يُعُودَ».

۵۲۶۱- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «فِي رَجُلٍ يَقْتُلُ مَمْلُوكَهُ مُتَعَمِّداً قَالَ: يُعْجَبُنِي أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَةً، وَيَصُومَ شَهْرَيْنِ

پس چگونه باشد حال کسیکه دخترم را که تنها پاره جگر من است و بزرگی زنانِ اولین و آخرین عالم است بیازارد، و در پی آورد گفتارِ اولِ خود را، باین سخن که فرمود: هرکس او را بیازارد مرا آزرده است، و هرکس او را به خشم آورد مرا خشمگین کرده است، و هرکس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است.

۵۲۵۹- برید بن معاویه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر مسلمانی چشم شخص ذمی را از کاسه در آورد چه حکمی دارد؟ فرمود: دیه چشم ذمی چهارصد درهم است- این برای آنکس از اهل ذمه است که دیه اش هشتصد درهم باشد-.

۵۲۶۰- سماعه بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برده را در کشتن آزاد می‌کشند، و آزاد را در کشتن بنده نمی‌کشند، ولیکن قیمت بنده را از آزاد می‌ستانند و او را سخت تازیانه می‌زنند تا این کار را تکرار نکنند.

۵۲۶۱- عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود- درباره مردیکه غلام خود را عمداً کشته بود- : می‌پسندم که یک تن برده را آزاد کند و دوماه

مُتَّابِعِينَ، وَيُطْعَمَ سِتِينَ مَسْكِينًا، ثُمَّ تَكُونُ التَّوْبَةُ بَعْدَ ذَلِكَ».

۵۲۶۲- وَ سَأَلَ حُمْرَانَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ مَمْلُوكًا لَهُ

فَمَاتَ مِنْ ضَرْبِهِ، قَالَ: يُعْتِقُ رَقَبَةً».

۵۲۶۳- وَ رَوَى يَحْيَى بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«إِذَا قَتَلَ الْعَبْدُ الْحُرَّ فَلَأْهْلِ الْمَقْتُولِ إِنْ شَاؤُوا قَتَلُوا وَإِنْ شَاؤُوا اسْتَعْبَدُوا».

۵۲۶۴- وَ «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَاتِبِ قُتِلَ، فَقَالَ:

يُحْسَبُ مَا عَتِقَ مِنْهُ قِيَوْدَى دِيَةِ الْحُرِّ وَمَارَقَ دِيَةِ الْعَبْدِ، وَقَالَ: الْعَبْدُ لَا يُعْرَمُ أَهْلُهُ

وَرَاءَ نَفْسِهِ شَيْئًا».

۵۲۶۵- وَ رَوَى ابْنُ مَجْهُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ

پی در پی روزه بگیرد، و به شصت مسکین طعام دهد، آنگاه به غیر از اینها توبه هم
بکند.

۵۲۶۲- حُمْرَانَ بْنِ أَعْتِنَ از امام باقر علیه السلام پرسید: مردی غلام خود را

چندان بزد که جان سپرد حکمش چیست؟ فرمود: یک بنده در راه خدا آزاد کند.

شرح: «ظاهر این خبر وجوب عتق رقبه است، چنانکه ظاهر خبر پیش

استحباب بود، میتوان گفت: خبر حمران تماش ذکر نشده زیرا در کافی گرفتن روزه

دوماه پی در پی را با نمودن توبه اضافه دارد».

۵۲۶۳- یحیی بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه

بنده ای شخص آزادی را بکشد، اولیاء مقتول میتوانند او را بکشند و متوانند او را به

بندگی خود گیرند.

شرح: «ظاهراً مولى حق دارد که تمام ديه را بپردازد و او را باز پس گیرد».

۵۲۶۴- و امیرمؤمنان علیه السلام درباره مکاتبی را که کشته بودند، حکم

فرمود: بمقداریکه از وجه مکاتبه پرداخته است ديه آزاد و بقيه را ديه بنده بپردازند، و

فرمود: برده بیش از وجود خود چیزی اضافه برای صاحب یا صاحبانش غرامت

نمی آورد.

۵۲۶۵- و فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام درباره برده ای که

أبي عبد الله عليه السلام «أنته قال في عبد جرح حراً، قال: إن شاء الحر اقتص منه، وإن شاء أخذته إن كانت الجراحة تُحيط بِرَقَبَتِهِ، وإن كانت لا تُحيط بِرَقَبَتِهِ افتداه موله فإن أبي موله أن يفتديه كان للحر المجرور من العبد بقدر دية جراحته و الباقي للمولى يُباع العبد فَيأخذ المجرور حقه ويرد الباقي على المولى».

۵۲۶۶- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ-

زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «(في رجل شجَّ عبداً موضحةً، قال: عَلَيْهِ نِصْفُ عَشْرِ قِيَمَتِهِ».

۵۲۶۷- وَرَوَى ابْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ «(في عبد جرح رجلين، قال: هُوَ بَيْنَهُمَا إِنْ كَانَتْ جَنَائِئُهُ تُحِيطُ بِقِيَمَتِهِ، قِيلَ لَهُ: فَإِنْ جَرَحَ رَجُلًا فِي أَوَّلِ النَّهَارِ وَجَرَحَ آخَرَ فِي آخِرِ النَّهَارِ؟ قَالَ: هُوَ بَيْنَهُمَا مَا لَمْ يَحْكَمْ الْوَالِي فِي الْمَجْرُوحِ الْأَوَّلِ، فَإِنْ كَانَ الْوَالِي قَدْ حَكَمَ فِي الْمَجْرُوحِ

به شخص آزادی زخم زده بود، فرمود: اگر آنشخص بخواهد میتواند او را قصاص کند (یعنی همان قسم او را زخم زند) و اگر خواست میتواند او را به بردگی گیرد در صورتیکه دیه زخم تمام قیمت او را پُرکند، و اگر دیه زخم کمتر از قیمت عبد بود، صاحبش دیه اش را بپردازد، و اگر وی از دادن دیه سرباززد، بقدر دیه زخم آنشخص زخم خورده در غلام شریک است، و باقی او از آن مولایش میباشد. برده فروخته می شود، و مجروح حق خود را برگرفته، و مازاد را به صاحبش میدهد.

۵۲۶۶- عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردیکه سر یا

روی عبدی را زخم موضحه زد، فرمود: برعهده او است نیم عشر قیمت آن غلام.

شرح: «زیرا دیه موضحه غلام نصف یک دهم تمام دیه غلام است.

۵۲۶۷- زراره گوید: امام باقر علیه السلام درباره غلامیکه دو تن آزاد را

زخم زده بود، فرمود: آن غلام میان آن دو تن بشرکت است اگر جنایت همه قیمت او را پرمیکند، پرسیدند: اگر یکی رادر اول روز زخم زده بود، و دیگری را در آخر آنروز حکم چگونه است؟ فرمود: تا مادامیکه والی یا حاکم برای مجروح اول حکم صادر

الأول فدفعته إليه بجنائيه فجنى بعد ذلك جنایه فان جنایته على الأخير».

۵۲۶۸- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ: «إِذَا قَتَلَ الْحُرُّ الْعَبْدَ غَرَمَ قِيَمَتَهُ وَأَدَبَ، قِيلَ لَهُ: فَإِنْ كَانَتْ قِيَمَتُهُ عِشْرِينَ أَلْفًا؟ قَالَ: لَا يُجَاوِزُ بِقِيَمَةِ عَبْدٍ عَنْ دِيَةِ حُرٍّ».

۵۲۶۹- وَفِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جِرَاحَاتُ

الْعَبِيدِ عَلَى نَحْوِ جِرَاحَاتِ الْأَحْرَارِ فِي الثَّمَنِ».

۵۲۷۰- وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْمٍ ادَّعَوْا عَلَى عَبْدٍ جَنَايَةَ تُحِيْطُ بِرَقَبَتِهِ فَأَقْرَأَ الْعَبْدُ بِهَا، قَالَ: لَا يَجُوزُ إِقْرَارُ الْعَبْدِ عَلَى سَيِّدِهِ، قَالَ: فَإِنْ أَقَامُوا الْبَيْتَةَ عَلَى مَا ادَّعَوْا عَلَى الْعَبْدِ أَخَذُوا الْعَبْدَ بِهَا أَوْ يَفْتَدِيهِ مَوْلَاهُ».

نکرده، این غلام بطور شرکت متعلق به آن دو مجروح است، و اگر محکمه در باره مجروح اول حکم صادر کرده و وی را بابت جنایت به اولی داده و پس از آن مرتکب جنایت دوم شده، جنایت دوم را صاحب دوم غرامت می‌کشد.

۵۲۶۸- وعبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شخص

آزادی بنده‌ای را بکشد، باید قیمت عبد را بصاحب او پردازد، و تازیانه‌ای چند هم برای تأدیب بخورد، پرسیدند: اگر قیمتش بیست هزار بود چه؟ فرمود: قیمت عبد از دیه حُرّ و آزاد افزون نگردد.

۵۲۶۹- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

امیرمؤمنان علیه السلام: دیه جراحات بندگانرا همانند دیه جراحات آزادان در قیمت محسوب می‌داشت.

۵۲۷۰- ابو محمد عبدالله بن سعید وایشی گوید: از امام صادق علیه السلام

پرسیدم مردی بر علیه عبدی جنایتی را ادعا کرد که همه قیمت عبد را فرا میگرفت، و خود عبد نیز اعتراف به جنایت داشت، فرمود: اقرار عبد بر ضرر و زیان مولایش نافذ نیست و فائده ندارد، اگر آن جماعت اقامه بینه و شاهد بر جنایت او که ادعا می‌کنند کردند، برده را به غرامت جنایت می‌گیرند، و صاحبش مبلغ دیه را می‌پردازد و غلام را

۵۲۷۱- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُدَبَّرٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا، قَالَ: يُقْتَلُ بِهِ، قُلْتُ: فَإِنْ قَتَلَهُ خَطَأً؟ قَالَ: يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَيَكُونُ لَهُمْ رِقَاً فَإِنْ شَاؤُوا اسْتَرْقَوْا وَإِنْ شَاؤُوا بَاعُوا وَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْمُدَبَّرَ مَمْلُوكٌ.»

۵۲۷۲- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُكَاتَبٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فَقَالَ: إِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبْتَهُ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنَّهُ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ رَدٌّ إِلَى الرَّقِّ فَهُوَ بِمَثَلِ الْمَمْلُوكِ يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاؤُوا اسْتَرْقَوْا وَإِنْ شَاؤُوا بَاعُوا، وَإِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبْتَهُ لَمْ يَشْتَرَطْ عَلَيْهِ وَكَانَ قَدْ آدَى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئًا فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: يُعْتَقُ مِنَ الْمُكَاتَبِ بِقَدْرِ مَا آدَى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ، وَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ

میستاند.

۵۲۷۱- ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم غلام مدبری مردی را عمداً کشته است، فرمود: او را می‌کشند، عرض کردم: اگر بخطا او را کشته باشد چه؟ فرمود: وی را به اولیاء مقتول میدهند، و برده آنها است، چنانچه خواستند به بردگیش نگه می‌دارند، و اگر بخواهند او را می‌فروشند، و حق ندارند او را بکشند، سپس فرمود: ای ابا محمد مدبر خود برده است.

شرح: «از این روایت و چند روایتی که گذشت اشتباهی را که در روایت ۵۲۲۴ (که خطای عبد را در حکم عمد می‌دانست) رخ داده است معلوم میشود.»

۵۲۷۲- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: مکاتبی مردی را از روی خطا کشته است چه حکمی دارد؟ فرمود: چنانچه مولایش آنها را نگام که با او عقد مکاتبه می‌بسته با او شرط کرده است که اگر از آدای وجه مکاتبه واماند برقیّت بازگردد پس او اینک بمنزلۀ عبد است، او را به اولیاء مقتول می‌دهند، چنانچه خواستند ببردگی می‌گیرند و چنانچه خواستند می‌فروشند، و اگر مولایش با او چنین شرطی نکرده بوده، و وی مبلغی از وجه مکاتبه را پرداخته است، که امیرمؤمنان علیه السلام در اینجا می‌فرمود: از مکاتب بمقدار مبلغی که پرداخت کرده آزاد شده، و

بِقَدْرِ مَا أُعْتِقَ مِنَ الْمُكَاتَبِ وَلَا يَبْتَغِي دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، وَأَرَى أَنْ يَكُونَ بِمَا بَقِيَ
عَلَى الْمُكَاتَبِ مِمَّا لَمْ يُؤَدِّهِ رِقَاً لِأَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ يَسْتَحْدِمُونَهُ حَيَاتَهُ بِقَدْرِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ
وَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَبِيعُوهُ».

۵۲۷۳- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ حَمَلَ عَبْدًا لَهُ عَلَى دَابَّةٍ قَوَّطِئَتْ رَجُلًا، قَالَ: الْغُرْمُ عَلَى
الْمَوْلَى».

۵۲۷۴- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قَالَ:
«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ عَبْدًا خَطَأً، قَالَ: عَلَيْهِ قِيمَتُهُ وَلَا يُجَاوِزُ
بِقِيمَتِهِ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ، قُلْتُ: وَمَنْ يَقَوْمُهُ وَهُوَ مَيِّتٌ؟! قَالَ: إِنْ كَانَ لِمَوْلَاهُ
شُهُودٌ أَنْ قِيمَتَهُ يَوْمَ قَتَلَهُ كَذَا وَكَذَا أُخِذَ بِهَا قَاتِلُهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِمَوْلَاهُ شُهُودٌ كَانَتْ
الْقِيمَةُ عَلَى الَّذِي قَتَلَهُ مَعَ يَمِينِهِ يَشْهَدُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِاللَّهِ مَا لَهُ قِيمَةٌ أَكْثَرُ مِمَّا قَوْمَتُهُ،

بر امام مسلمین است که به اولیاء مقتول بقدر آتقدار که مکاتب آزاد شده است
بپردازد و خون مرد مسلمانی را پایمال نکند، و نظرم اینستکه باندازه مبلغی که مکاتب
هنوز نپرداخته است به سهم، برده اولیاء مقتول باشد او را بکار گمارند بهمان مقدار
سهم و حق فروش او را ندارند تا زنده است.

۵۲۷۳- علی بن رثاب گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردیکه غلام
خود را بر چهار پائی میبرد و کسی را زیر پا گرفت، فرمود: غرامت آن با مولای عبد
است.

۵۲۷۴- ابوالورد گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم مردی برده ای را از
روی خطا کشته است حکم چیست؟ فرمود: قیمت غلام را باید بپردازد، و از ده هزار
درهم نباید تجاوز کند، عرض کردم او را چه کسی قیمت کند در حالیکه مرده است؟
فرمود: اگر صاحبش شهودی دارد که روز قتل قیمتش چه مبلغی بوده، همان مقدار
قاتلش مدیون است، و چنانچه مولایش چنین شهودی نداشت، قیمت را قاتل تعیین
کند و سوگند یاد کند و چهار بار شهادت دهد که به خدا قیمت او بیش از این نبود
که من قیمت گذاردم، و اگر از یاد کردن سوگند سرباززد و قسم را بعهده مولا نهاد وی

وَإِنْ أَبِي أَنْ يَخْلِفَ وَرَدَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمَوْلَى أُعْطِيَ الْمَوْلَى مَا حَلَفَ عَلَيْهِ، وَلَا يُجَاوِزُ بِقِيَمَتِهِ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ، قَالَ: وَإِنْ كَانَ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا فَقَتَلَهُ عَمْدًا أُغْرِمَ قِيَمَتَهُ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً، وَصَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، وَأَطْعَمَ سِتِّينَ مَسْكِينًا وَتَابَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۲۷۵- وَ رَوَى ابْنُ مَعْبُودٍ، عَنْ أَبِي وِلَادٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُكَاتَبٍ جَنَى عَلَى رَجُلٍ حُرٍّ جَنَائَةً فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَدَى مِنْ مُكَاتَبَتَيْهِ شَيْئًا عُرِمَ فِي جَنَائَتِهِ بِقَدْرِ مَا أَدَى مِنْ مُكَاتَبَتَيْهِ لِلْحُرِّ، وَإِنْ عَجَزَ عَنْ حَقِّ الْجَنَائَةِ أَخَذَ ذَلِكَ مِنَ الْمَوْلَى الَّذِي كَاتَبَهُ، قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتْ الْجَنَائَةُ لِلْعَبْدِ، قَالَ: عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ يُدْفَعُ إِلَى مَوْلَى الْعَبْدِ الَّذِي جَرَحَهُ الْمُكَاتَبُ، وَلَا يُقَاصُّ بَيْنَ الْمُكَاتَبِ وَبَيْنَ الْعَبْدِ إِذَا كَانَ الْمُكَاتَبُ قَدْ أَدَى مِنْ مُكَاتَبَتَيْهِ شَيْئًا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَدَى مِنْ مُكَاتَبَتَيْهِ شَيْئًا فَإِنَّهُ يُقَاصُّ لِلْعَبْدِ مِنْهُ أَوْ يُعْرَمُ الْمَوْلَى كُلُّ مَا جَنَى الْمُكَاتَبُ لِأَنَّهُ عَبْدُهُ مَا لَمْ يُؤَدِّ مِنْ مُكَاتَبَتَيْهِ شَيْئًا، قَالَ: وَوَلَدَ الْمُكَاتَبَةِ كَأَمِّهِ إِنْ رَقَّتْ رَقًّا وَإِنْ

سوگند یاد کند که قیمت آن چه مبلغی بود و حق ندارد از ده هزار درهم تجاوز کند، و اگر عبد مسلمان بوده و او وی را بخطا کشته است قیمت او را می پردازد و غلامی دیگر آزاد می کند و دوماه پی در پی هم روزه میگیرد، و شصت مسکین را هم إطعام می کند، و بسوی خداوند عزوجل هم توبه می نماید (یعنی طلب آمرزش می کند از خطائی که از وی سرزده است).

۵۲۷۵- و باز أبو وِلَادٍ گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: مکاتبی بردی مسلمان آزاد زخمی زده است حکم چیست؟ فرمود: اگر از مبلغی که باید بابت مکاتبه بپردازد چیزی پرداخته بهمان اندازه باید مانند آزاد غرامت آنرا بپردازد، و چنانچه از پرداخت آن عاجز است از مولایش می ستانند، عرض کردم اگر جنایت را به برده ای وارد آورده بود چه؟ فرمود: او را بمولای برده ای که زخم خورده می سپارند، و قصاص میان مکاتبی که مبلغی را پرداخته و بنده نمی باشد، و اگر چیزی از مبلغ نپرداخته، پس میتوان او را در برابر عبد قصاص کرد یا اینکه مولایش غرامت کشد

عَتَقَتْ عَتَقٌ».

* (بَابُ مَا يَجِبُ فِيهِ الدِّيَةُ وَنِصْفُ الدِّيَةِ فِيمَا دُونَ النَّفْسِ) *

۵۲۷۶- فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي ذَكَرِ

الصَّبِيِّ الدِّيَةَ، وَفِي [ذَكَرَ] الْعَيْنِ الدِّيَةَ».

۵۲۷۷- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «أُتِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ قَدْ ضَرَبَ رَجُلًا حَتَّى

انْتَقَصَ مِنْ بَصَرِهِ قَدَعًا بِرِجَالٍ مَنْ أَسْنَانِهِ ثُمَّ أَرَاهُمْ شَيْئًا فَتَنَظَّرَ مَا انْتَقَصَ مِنْ بَصَرِهِ

فَأَغْطَاهُ دِيَّةً مَا انْتَقَصَ مِنْ بَصَرِهِ».

۵۲۷۸- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ

هرمقدار که او جنایت کرده زیرا برده اوست اگر چیزی نپرداخته، و نیز فرمود: فرزند کنیز مکاتب در حکم مادرش می باشد اگر او کنیز بماند او نیز برده است و اگر آزاد شود فرزند نیز آزاد است.

* (بَابُ مَوَارِدِيكِهِ دَرِ غَيْرِ نَفْسِ دِيهِ تَمَامٍ يَا نِصْفِ اسْتِ) *

۵۲۷۶- دَرِ رَوَايَةِ سَكُونِيٍّ اَزِ اِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتِ كِهِ اَمِيرِ مُؤْمِنَانِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُود: دَرِ اَلْتِ تَنَاسُلِيٍّ كُودَكِ تَمَامِ دِيهِ اسْتِ، وَ دَرِ اَلْتِ اَنكِهِ نَاتَوَانِيٍّ

جَنَسِيٍّ دَارِدِ (نَامِرْدِ) دِيهِ تَمَامِ اسْتِ.

شرح: «مشهور در نامرد ثلث دیه را گویند، چون در حکم عضو فلج است و

باین خبر عمل نکنند، ولی در مورد کودک مسأله ظاهراً اتفاق است، حتی اگر اکنون

که قطع شده کاری از آن بر نیاید ولی به آینده اش امید بوده است».

۵۲۷۷- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ كُودِيْد: اِمَامِ صَادِقٍ اَزِ پَدْرَشِ عَلِيْهِمَا السَّلَامُ رَوَايَةِ

كُرْدِ كِهِ نَزْدِ اَمِيرِ مُؤْمِنَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرْدِيٍّ رَا اَوْرَدَنْدِ كِهِ دِيْكَرِيٍّ اَوْ رَا چِنَانِ زَدِهِ بُوْدِ كِهِ

دِيْدِ چَشْمَشِ كَمِ شَدِهِ بُوْدِ، حَضْرَتِ اَزِ هَمْسَالَانِ اَوْ چِنْدَتَنِ رَا گَرْدِ اَوْرَدِ وَ دِيْدِ اَوْ رَا بَا

اَنهَا مَقَايِسَهِ كُرْدِ وَ كَمِ بُوْدِ اَنرَا نَسْبَتِ بَا اَنانِ مَعِيْنِ فَرَمُودِ وَ دِيَةُ اَنِ نَقْصِ رَا چِنِيْنِ سَنَجِيْدِ

وَ مَعْلُومِ فَرَمُودِ.

۵۲۷۸- مُوسَى بْنُ بَكْرٍ اَزِ اِمَامِ هَفْتَمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقْلِ كَرْدِهِ كِهِ دَرِ بَارَةُ اَيْنِكِهِ

ضَرَبَ رَجُلًا بِعَصَا فَلَمْ يَرَفَعْ عَنْهُ الْعَصَا حَتَّى مَاتَ، قَالَ: يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ
وَلَكِنْ لَا يُتْرَكُ يَتَلَدَّدُ بِهِ وَلَكِنْ يُجَارُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ».

۵۲۷۹- وَ رَوَى ابْنُ الْمُغْبِرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «دِيَّةُ الْيَدِ إِذَا قُطِعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ، فَمَا كَانَ جُرُوحاً دُونَ
الْإِضْطِلَامِ فَيَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ، وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ
الْكَافِرُونَ».

۵۲۸۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ فَقَأَ
عَيْنَ رَجُلٍ وَقَطَعَ أَنْفَهُ وَأَذَنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ فَرَّقَ ذَلِكَ عَلَيْهِ اقْتَصَصَ مِنْهُ ثُمَّ
قُتِلَ، وَإِنْ كَانَ ضَرَبَتْهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَصَابَهُ ذَلِكَ، ضُرِبَتْ عَنْقُهُ وَلَمْ يُقْتَصَصْ مِنْهُ».

۵۲۸۱- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ، عَنْ

مردی با عصا به جان دیگری افتاده و آنقدر او را کتک زده تا وی جان سپرده است
فرمود: او را به اولیاء مقتول دهند تا قصاص کنند، ولی بحال خود نگذارند تا هرکاری
خواستند با وی برای تشفی قلب انجام دهند، و با غیر شمشیر نباشد.

شرح: «این خبر سابقاً گذشت و با این باب هم مناسب نیست».

۵۲۷۹- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دیه دست
اگر قطع شود، پنجاه شتر است، و هرچه را که بدون زخم و پارگی التیام پیدا کرد،
یعنی تمام عضو قطع نشد، باید ارزش آنرا دو عادل مسلمان معین دارند، و هرکس به
غیر ما آنرا از دست راند پس آنان کافران باشند.

۵۲۸۰- محمد بن قیس از یکی از دو امام صادق یا باقر علیهما السلام روایت
کرده که ایشان در مورد شخصی که چشم مردی را درآورده و بینی و گوشهای او را
بریده و سپس او را به قتل رسانده، فرمود: اگر هر کدام را در یک وقت بطور متفرق
انجام داده، ابتدا همانطور به ترتیب قصاص می شود، آنگاه او را می کشند، و چنانچه
یک ضرب در یکبار زده و چنین جنایاتی به وقوع پیوسته تنها گردن او را میزنند و راجع
به سایر جنایات که واقع شده قصاصش نمی کنند.

۵۲۸۱- برید بن معاویه عجلی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: همانا زبان

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ فِي لِسَانِ الْأَخْرَسِ وَعَيْنِ الْأَعْمَى وَذَكَرِ الْخَصِيِّ الْخَرَّ وَأَنْثِيهِ ثَلَاثُ الذِّيَةِ، وَفِي ذَكَرِ الْغُلَامِ الذِّيَةُ كَامِلَةٌ».

۵۲۸۲- وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يُضْرَبُ عَلَى عِجَانِهِ فَلَا يَسْتَمْسِكُ غَائِظُهُ وَلَا بَوْلُهُ أَنْ فِي ذَلِكَ الذِّيَةُ كَامِلَةٌ».

۵۲۸۳- وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بِعَمُودٍ فَسَطَّطَ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الضَّرْبَةُ إِلَى دِمَاعِهِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَضْرُوبُ لَا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَلَا يَعْقِلُ مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يُنْتَظَرُ بِهِ سَنَةٌ، فَإِنْ مَاتَ فِيهَا بَيْتُهُ وَبَيِّنَ السَّنَةَ أُقِيدَ بِهِ ضَارِبُهُ، وَإِنْ لَمْ يَمُتْ فِيهَا بَيْتُهُ وَبَيِّنَ السَّنَةَ وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أُعْرِمَ ضَارِبُهُ الذِّيَةَ فِي مَالِهِ لِذَهَابِ عَقْلِهِ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَمَا

لال و چشم کور و آلت تناسلی اخته آزاد و بیضه های او یک ثلث دیه است، و در آلت پسر بچه، تمام دیه.

۵۲۸۲- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در مورد کسیکه ضربه ای به میان دو مخرج اوزده بودند و نمی توانست بول و غائط خود را نگهدارد به دیه کامل حکم فرمود. شرح: «ممکن است «واو» رادر «ولا بوله» یعنی «او» بگیریم که در این صورت برای هر کدام دیه تمام خواهد بود».

۵۲۸۳- ابو عبیده حداء گوید. از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی با دیرک چادر بر سر دیگری کوفته بنحویکه سر را شکافته و به مخ رسیده است و مضروب عقلش را از دست داده است، حکم چیست؟ فرمود: اگر مضروب نماز را نمی فهمد و آنچه می گوید و میشوند نمی فهمد، تا یکسال انتظار کشند، اگر در خلال این مدت درگذشت، ضارب را قصاص می کنند، و اگر نمرد و عقلش بازنگشت ضاربش را به دادن دیه مأخوذ دارند برای آنکه مضروب عقلش را از دست داده است، گوید: به

تَرَى عَلَيْهِ فِي الشَّجَةِ شَيْئًا، فَقَالَ: لَا لِأَنَّهُ إِنَّمَا ضَرَبَهُ ضَرْبَهُ وَاحِدَةً فَجَنَّتِ الضَّرْبَةُ جَنَائَتَيْنِ فَأَلْزَمْتُهُ أَغْلَظَ الْجَنَائَتَيْنِ، وَهِيَ الدِّيَةُ وَلَوْ كَانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَتَيْنِ فَجَنَّتِ الضَّرْبَتَانِ جَنَائَتَيْنِ لِأَلْزَمْتُهُ جَنَايَةَ مَا جَنَّتِ الضَّرْبَتَانِ كَأَيُّمَا مَا كَانَتَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِمَا الْمَوْتُ فَيُقَادُ بِهِ ضَارِبُهُ وَتُطْرَحُ الأُخْرَى، قَالَ: وَإِنْ ضَرَبَهُ ثَلَاثَ ضَرْبَاتٍ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ فَجَعَلَتْ ثَلَاثَ جَنَايَاتٍ أَلْزَمْتُهُ جَنَايَةَ مَا جَعَلَتْ الثَّلَاثُ الضَّرْبَاتُ كَأَيُّمَا مَا كُنَّ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِنَّ الْمَوْتُ فَيُقَادُ بِهِ ضَارِبُهُ، قَالَ: وَإِنْ ضَرَبَهُ عَشْرَ ضَرْبَاتٍ فَجَعَلَتْ جَنَايَةَ وَاحِدَةً أَلْزَمْتُهُ تِلْكَ الْجَنَايَةَ الَّتِي جَعَلَتْهَا العَشْرُ الضَّرْبَاتُ كَأَيُّمَا مَا كَانَتْ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا الْمَوْتُ».

۵۲۸۴- وَرَوَى ابْنُ مَعْبُودٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ

قَالَ «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ يَدَيْنِ لِرَجُلَيْنِ الْيَمِينَيْنِ، فَقَالَ: يَا

آنحضرت عرض کردم راجع به دیه شکافی که در سر او ایجاد کرده چه می فرمائید؟ فرمود: دیه ای ندارد زیرا که او یک ضربه زده و آن یک ضربه دو جنایت ببار آورده است که من او را به جنایت بزرگتر ملزم ساختم و آن تمام دیه بوده، و چنانچه دو ضربه می زد و دو جنایت ببار می آمد من ناگزیر هر دو را براو لازم می شمردم مگر اینکه در آنها مرگ بود که در آنصورت قصاص را معین می کردم و آن دیگری رها بود، و فرمود: اگر سه بار ضربه وارد آورده و سه جنایت ببار آورده بود، دیه هر سه را هر چه بود براو لازم میدانستم مگر اینکه در آنها پیش آمد مرگ می شد که آنگاه قصاص را برای ضارب لازم می کردم، و فرمود: اگر ده ضربه می زد و همه یک جنایت ببار می آورد، همان یک جنایت را براو لازم میدانستم که با ده بار زدن ایجاد کرده هرآنچه که بود تا مادامیکه مرگ پیش نمی آید.

شرح: «این خبر با خبر محمد بن قیس که تحت رقم ۵۲۸۰- گذشت و فرمود:

اگر متفرق بود ابتدا قصاص هر کدام را انجام دهند سپس او را بکشند، منافات ندارد، چون در اینجا زدن زخما بتدریج موجب مرگ شده و در آنجا مرگ نبوده بلکه قتل بوده است.»

۵۲۸۴- حبيب سجستانی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم مردی

حَبِيبٌ تُقَطَّعُ يَمِينُهُ لِلرَّجُلِ الَّذِي قَطَعَ يَمِينَهُ أَوَّلًا، وَيُقَطَّعُ يَسَارُهُ لِلَّذِي قَطَعَ يَمِينَهُ
 آخِرًا لِإِنَّهُ إِنَّمَا قَطَعَ يَدَ الرَّجُلِ الْأَخِيرِ وَيَمِينُهُ قِصَاصٌ لِلرَّجُلِ الْأَوَّلِ، فَقُلْتُ: إِنَّ
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا كَانَ يَقَطَّعُ الْيَدَ الْيُمْنَى وَالرَّجُلَ الْيُسْرَى، فَقَالَ:
 إِنَّمَا كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِيمَا يَجِبُ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَمَّا حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ يَا
 حَبِيبُ فَإِنَّهُ يُؤْخَذُ لَهُمْ حُقُوقُهُمْ فِي قِصَاصِ الْيَدِ بِالْيَدِ إِذَا كَانَتْ لِلْقَاطِعِ يَدًا، وَالرَّجُلُ
 بِالْيَدِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْقَاطِعِ يَدَانِ فَقُلْتُ لَهُ: أَمَا تُوجِبُ عَلَيْهِ الدِّيَةَ وَتُتْرَكُ لَهُ رِجْلُهُ؟
 فَقَالَ: إِنَّمَا تُوجِبُ عَلَيْهِ الدِّيَةَ إِذَا قَطَعَ يَدَ رَجُلٍ وَلَيْسَ لِلْقَاطِعِ يَدَانِ وَلَا رِجْلَانِ فَتَمَّ
 تُوجِبُ عَلَيْهِ الدِّيَةَ لِإِنَّهُ لَيْسَتْ لَهُ جَارِحَةٌ يُقَاصُّ مِنْهَا».

۵۲۸۵- وَرَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنِ

زُرَّارَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الْيَدِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَفِي الْيَدَيْنِ جَمِيعًا
 الدِّيَةُ، وَفِي الرَّجْلَيْنِ كَذَلِكَ، وَفِي الذَّكْرِ إِذَا قُطِعَتِ الْحَشْفَةُ وَمَافَوْقَ ذَلِكَ الدِّيَةُ،

دست راست دوتن را برید با او چه باید کرد؟ فرمود: ای حبیب دست راست او را
 بقصاص آنکس که اول دستش را قطع کرده می‌برند، و سپس دست چپش را
 بقصاص آنکس که بعداً قطع کرده است، زیرا دست دومی را هنگامی بریده که
 دست راستش در گرو قصاص اولی از آن دو بوده است. عرض کردم امیرمؤمنان
 علیه السلام دست راست و پای چپش را می‌برید، فرمود: این کار را در مورد حقوق
 خداوند عزوجل انجام می‌داد، و اما ای حبیب درباره حقوق مردم مسلمان همانا
 حقوقشانرا در قصاص دست را به دست می‌برید اگر ضارب دارای دست بود، و پای
 را بجای دست قصاص می‌کرد اگر دستی نداشت، پس گفتم: آیا دیه را براو واجب
 نمی‌شود که پایش را رها ساخته نبرند؟ فرمود: جز این نباشد که دیه در موقعی است
 که جانی دست و پا نداشته باشد در چنین وقتی دیه براو واجب است زیرا عضوی ندارد
 که آن در مقابل جنایتش قصاص شود.

۵۲۸۵- زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در یک دست نصف

دیه تمام است و در دو دست تمام دیه نفس، و در پاها نیز همچنین مانند دست، و در
 آلت تناسلی اگر حشفه (برآمدگی سران) یا بیشتر از آن از آلت قطع شود دیه کامل، و

وَفِي الْأَنْفِ إِذَا قُطِعَ الْمَارِنُ الدِّيَةُ (قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - :
وَجَدْتُ فِي كِتَابِ ابْنِ الْأَعْرَابِيِّ فِي صِفَةِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ أَنَّ الْمَارِنَ مَا لَانَ مِنْ
غُضْرُوفِهِ، وَالْغُضْرُوفُ هُوَ الرَّقِيقُ الْأَبْيَضُ كَالْعَظْمِ يَكُونُ فِي الْمَارِنِ وَالْمَارِنُ كُلُّهُ
عَضَارِيْفٌ). وَفِي الشَّقَتَيْنِ الدِّيَةُ، وَفِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ، وَفِي إِحْدَيْهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ».

۵۲۸۶- وَرَوَى ابْنُ مَجْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الشَّقَةِ السُّفْلَى سِتَّةُ آلَافٍ وَفِي الْعُلْيَا أَرْبَعَةُ
آلَافٍ لِأَنَّ السُّفْلَى تُمَسِّكُ الْمَاءَ».

۵۲۸۷- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «قَضَى
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ أُصِيبَ إِحْدَى عَيْنَيْهِ أَنْ تُؤَخَذَ بِيَضَّةٍ نَعَامَةٍ فَيَمْسُ
بِهَا وَتُوثَقُ عَيْنُهُ الصَّحِيحَةَ حَتَّى لَا يَبْصُرَ بِهَا وَيَنْتَهِيَ بَصَرُهُ ثُمَّ يُحَسَّبُ مَا بَيْنَ مُنْتَهَى
بَصَرِ عَيْنِهِ الَّتِي أُصِيبَتْ وَبَيْنَ عَيْنِهِ الصَّحِيحَةَ فَيُؤَدَّى بِحِسَابِ ذَلِكَ».

در بینی اگر نرمی سرآن جدا شود نیز دیه کامل است. (نویسنده این کتاب گوید: در
کتاب ابن اعرابی که در موضوع خلق انسان است یافتیم که «مارن» آن قسمت نرم
غضروفی بینی است، و غضروف خود استخوان نرم و سفیدی است که در بینی بکار رفته
است) و در دو لب دیه کامل، و در دو چشم نیز دیه کامل و در یکی از آن دو نیم دیه
کامل است.

۵۲۸۶- و أبان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در لب زیرین
شش هزار درهم و در لب بالا چهار هزار درهم دیه است، زیرا لب زیرین آب را در
دهان نگه میدارد.

۵۲۸۷- محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان
علیه السلام درباره مردیکه یکی از چشمانش آسیب دیده بود، دستور داد بیضه شتر
مرغی را بگیرند و بروند و دیده سالم وی را کاملاً ببندند تا هیچ نبیند و معلوم کنند
تا چه حدی با چشم آسیب دید میتواند بیضه شتر مرغ را ببیند (آنگاه دیده آسیب دیده را
ببندند و همانکار را تکرار کنند) و معلوم دارند که آن تا چه حد میتواند ببیند، و تفاوت
دو دیده را بدین حساب معین داشته و دیه را پردازند. (خبر بدون سقط سابقاً گذشت).

۵۲۸۸- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَيْنِ فَفِيهِمَا الذِّئْبُ، وَفِي إِحْدَيْهِمَا نِصْفُ الذِّئْبِ، وَمَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الذِّئْبُ».

۵۲۸۹- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ الصَّبَّاحِ، عَنْ عَلِيِّ، عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي رَجُلٍ وَجِيءٌ فِي أُذُنِهِ فَادْعَى أَنْ إِحْدَى أُذُنَيْهِ تَقْصُ مِنْ سَمْعِهِ بِهَا شَيْءٌ، قَالَ: تُشَدُّ الَّتِي ضَرَبْتَ شَدًّا جَيِّدًا وَتُفْتَحُ الصَّحِيحَةُ فَيُضْرَبُ لَهُ بِالْجَرَسِ حِيَالَ وَجْهِهِ وَيُقَالُ لَهُ: إِسْمِعْ فَإِذَا خَفِيَ عَلَيْهِ صَوْتُ الْجَرَسِ عَلِمَ مَكَانَهُ، ثُمَّ يَذْهَبُ بِالْجَرَسِ مِنْ خَلْفِهِ فَيُضْرَبُ بِهِ مِنْ خَلْفِهِ حَتَّى يَخْفَى عَلَيْهِ الصَّوْتُ فَإِذَا خَفِيَ عَلَيْهِ عَلِمَ مَكَانَهُ، ثُمَّ يُقَاسُ مَا بَيْنَهُمَا، فَإِنْ كَانَ سَوَاءً عَلِمَ أَنَّهُ قَدْ صَدَقَ، ثُمَّ يُؤَخَّذُ بِهِ عَنْ يَمِينِهِ فَيُضْرَبُ بِهِ حَتَّى يَخْفَى، ثُمَّ يُعَلَّمُ ثُمَّ يُؤَخَّذُ بِهِ عَنْ يَسَارِهِ فَيُضْرَبُ بِهِ حَتَّى يَخْفَى، ثُمَّ يُعَلَّمُ بِهِ ثُمَّ يُقَاسُ مَا بَيْنَهُمَا فَإِنْ كَانَ

۵۲۸۸- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر عضو که در انسان جفت بود، در هردو دینه کامل است، و در هریک نیم دینه کامل، و هر کدام تک بود دینه کامل است.

شرح: «از این حکم عمومی بیضتین استثناء شده، زیرا در بعض روایات بیضه چپ دوسوم دیه و بیضه راست را یک سوم دیه معین کرده است».

۵۲۸۹- علی بن ابی حمزه از ابی بصیر نقل کرده که گفت: امام صادق علیه السلام درباره مردیکه سیلی بگوشش نواخته بودند و مدعی بود در اثر آن شنوایی یک گوشش کاهش یافته است، فرمود: آن گوش را که ضرب دیده محکم ببندند و گوش سالم را باز گذارند، آنگاه زنگی در برابر و روبروی او بصدا درآورند و باو بگویند گوش فرادار، تا آنجا که دیگر صدای زنگ را نشنود دور شوند آنجا را علامت گذارند، سپس به پشت سر او روند و همان عمل را تکرار کنند تا دیگر نشنود و آنجا را علامت گذارند، پس اگر مسافت هردو یک مقدار بود بدانند که راست می گوید و بار دیگر از جانب راست همین کار را انجام دهند و علامت گذارند، و سپس از جانب چپ تکرار کنند، اگر مساوی بود تصدیقش کنند، آنگاه گوش ناسالم را باز و گوش

سَوَاءٌ عَلِمَ أَنَّهُ قَدْ صَدَقَ، قَالَ: ثُمَّ تَفْتَحُ أُذُنُهُ الْمُعْتَلَّةَ وَتَشُدُّ الْأُخْرَى شَدًّا جَيِّدًا، ثُمَّ يُضْرَبُ بِالْجَرَسِ مِنْ قُدَامِهِ ثُمَّ يُعَلَّمُ حَتَّى يَخْفَى يُصْنَعُ بِهِ كَمَا صُنِعَ أَوَّلَ مَرَّةٍ بِأُذُنِهِ الصَّحِيحَةِ ثُمَّ يُفَاسُّ مَا بَيْنَ الصَّحِيحَةِ وَالْمُعْتَلَّةِ فَيَقُومُ مِنْ حِسَابِ ذَلِكَ».

۵۲۹۰- وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ-

خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَجَأَ أُذُنَ رَجُلٍ بِعَظْمٍ فَادَّعَى أَنَّهُ ذَهَبَ سَمْعُهُ كُلُّهُ، قَالَ: يُوجَلُ سَنَةٌ وَيَتَرَصَّدُ بِشَاهِدِي عَدَلٍ فَإِنْ جَاءَا فَشَهِدَا أَنَّهُ سَمِعَ وَأَنَّهُ أَجَابَ عَلَيَّ سَمِعَ فَلَا حَقَّ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يُعْتَرِ عَلَيَّ أَنَّهُ سَمِعَ اسْتَحْلَفْتُ ثُمَّ إِنَّهُ أُعْطِيَ الدِّيَةَ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهُ يَسْمَعُ بَعْدَ مَا أُعْطِيَ الدِّيَةَ!! قَالَ: هُوَ شَيْءٌ أُعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى إِيَّاهُ، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْعَيْنِ يَدْعِي صَاحِبَهَا أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ بِهَا، قَالَ: يُوجَلُ سَنَةٌ ثُمَّ يُسْتَحْلَفُ بَعْدَ السَّنَةِ أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ ثُمَّ يُعْطَى الدِّيَةَ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَبْصَرَ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: هُوَ شَيْءٌ أُعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ».

سالم را ببندند و همین دستور را عملی کنند و تفاوت میان آن دو را بسنجند و مقدار دیه را از روی آن تعیین نمایند.

۵۲۹۰- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی با استخوان به گوش شخصی کوفته و مضروب مدعی است که شنوائی اش بکلی از بین رفته است حکم چیست؟ فرمود: یکسال صبر کنند و دوتن عادل بروی بگمارند که وضع وی را زیر نظر بگیرند، پس اگر آمدند و شهادت دادند که او شنید، و شنیدن خود را پاسخ داد، پس ادعایش باطل است و حقی ندارد و چنانچه در طول این مدت چیزی نشنید پس سوگندش دهند، بعد دیه او را پردازند. گوید: عرض کردم اگر پس از گرفتن دیه گوشش شنید چه؟ فرمود: این چیزی است که خداوند متعال به بخشش به او باز گردانید است، گوید: و پرسیدم درباره چشم که صاحبش ادعا می کند نمی بیند چه؟ فرمود: یکسال مهلت دهند و سپس او را سوگند دهند که نمی بیند، آنگاه دیه را به او پردازند، عرض کردم: اگر پس از آن یکسال و گرفتن دیه چشمش دید پیدا کرد چه حکمی دارد؟ فرمود: این چیز است که خداوند به او عطا فرموده است.

۵۲۹۱- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَىٰ فِي الصُّلْبِ إِذَا انْكَسَرَ الذِّيَّةُ».

۵۲۹۲- وَ رَوَىٰ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَسِرَ بَعْضُوهُ فَلَمْ يَمْلِكْ إِسْتَهُ. مَا فِيهِ مِنَ الذِّيَّةِ؟ فَقَالَ: الذِّيَّةُ كَامِلَةٌ، قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ بِجَارِيَةٍ فَأَقْضَاهَا وَ هِيَ إِذَا تَزَلَّتْ بِبَيْتِكَ الْمُنْزِلَةَ لَمْ تَلِدْ، فَقَالَ: الذِّيَّةُ كَامِلَةٌ».

۵۲۹۳- وَ رَوَىٰ حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَأَقْضَاهَا، قَالَ: عَلَيْهِ الْإِجْرَاءُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ حَيَّةً».

۵۲۹۴- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُقَاسُ عَيْنٌ فِي يَوْمِ عَيْمٍ».

۵۲۹۱- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

همانا امیرمؤمنان علیه السلام در استخوان کمر، هرگاه بشکند تمام دیه را حکم فرمود.

۵۲۹۲- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که استخوان نشیمنش شکست و نمیتوانست خویشتن را نگه دارد دیه اش چیست؟ فرمود: دیه کامل است، گوید: سؤال کردم: مردی با دختری دخول کرد و افضاء شد (یعنی مجرای وسط از پائین شکافت و مخرج بول و غائط یکی گردید) و چون چنین شود دیگر نمی زاید حکم چیست؟ فرمود: دیه اش دیه کامل است.

۵۲۹۳- و عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که مردی دختری را بهمسری گرفته و با او خلوت کرده و دختر را افضاء کرده است حکم چیست؟ فرمود: باید نفقه او را تا آخر عمر به او بدهد.

شرح: «ظاهر خبر وجوب دادن نفقه اوست لکن آنرا مقید دانند به عدم ازدواج او با شوهر دیگری، زیرا وجوب نفقه برهر دو شوهر معقول نیست».

۵۲۹۴- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در روز ابری چشم آسیب دیده را با چشم سالم قیاس نکنند. (زیرا

* (بَابُ دِيَةِ الْأَصَابِعِ وَالْإِنْسَانِ وَالْعِظَامِ) *

۵۲۹۵- رَوَى عُثْمَانُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَصَابِعِ هَلْ لِيَبْعُضُهَا عَلَى بَعْضِ فَضْلِ فِي الدِّيَةِ؟ قَالَ: هُنَّ سَوَاءٌ فِي الدِّيَةِ».

۵۲۹۶- وَرَوَى عَاصِمُ بْنُ حَمِيدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ السِّنِّ وَالذَّرَاعِ يُكْسِرَانِ عَمْدًا أَلْهُمَا أَرُشٌ أَوْ قَوْدٌ؟ فَقَالَ: قَوْدٌ، قَالَ: قُلْتُ فَإِنْ أضعَفُوا لَهُ الدِّيَةَ؟ فَقَالَ: إِنْ أَرْضَوْهُ بِمَا شَاءَ فَهُوَ لَهُ».

۵۲۹۷- وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الإِصْبَعِ عَشْرٌ مِنَ الإِبِلِ إِذَا قُطِعَتْ مِنْ أَصْلِهَا أَوْ سَلَّتْ».

چشم سالم در روزی که هوا ابر است درست دید ندارد.

* (بَابُ دِيَةِ أَنْگِشْتَانِ وَدِنْدَانِهَا وَاسْتِخْوَانِهَا) *

۵۲۹۵- سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ گويد: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم که آیا انگشتان از جهت دیه با یکدیگر تفاوت دارند بعضی کمتر و بعضی بیشتر؟ فرمود: همه مساویند.

شرح: «گفته اند مراد غیر از شست است زیرا برای آن در اخبار دیه خاصی معین داشته اند».

۵۲۹۶- أَبُو بَصِيرٍ گويد: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: دندان یا بازو و استخوان ساعد اگر به عمد شکسته شود، آیا برای آنها آرش و تاوان است یا قصاص؟ فرمود: قصاص، گويد: عرض کردم: اگر بستگان ضارب دیه را دوچندان دهند چه؟ فرمود: اگر او را راضی کنند، به آنچه بخواهد خود داند.

شرح: «اینکه فرمود: قصاص، یعنی مقتضای عمد قصاص است، و دیه به جهت دیگری است».

۵۲۹۷- زُرَّارَةَ گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: در انگشت، اگر قطع شود یا نوعی فلج شود که بکلی از کار بیفتد، ده شتر دیه است.
شرح: «سَلَّتْ را بمعنی فلج و از کار افتادن گرفتیم چون دیه شلل را ثلث دیه

۵۲۹۸- وَ فِي رِوَايَةٍ جَمِيلٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «فِي سِنَّ الصَّبِيِّ يَضْرِبُهَا الرَّجُلُ فَتَسْقُطُ ثُمَّ تَثْبُتُ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ قِصَاصٌ وَعَلَيْهِ الْأَرْشُ، وَقَالَ فِي الرَّجُلِ تَكْسَرُ يَدُهُ ثُمَّ تَبْرُكُ يَدُهُ، قَالَ: لَا يُقْتَصُّ مِنْهُ وَلَكِنْ يُعْطَى الْأَرْشَ، وَسَلَّ جَمِيلٌ كَمِ الْأَرْشِ فِي سِنَّ الصَّبِيِّ وَكَسَرَ الْبَيْدِ؟ قَالَ: شَيْءٌ يَسِيرٌ. - وَ لَمْ يَرَوْ فِيهِ شَيْئاً مَعْلُوماً -».

۵۲۹۹- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَصَابِعُ الْيَدَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ فِي الدِّيَةِ سَوَاءٌ وَقَالَ: فِي السِّنِّ إِذَا ضُرِبَتْ انْتُظِرَّ بِهَا سَنَةٌ، فَإِنْ وَقَعَتْ أُغْرِمَ الضَّارِبُ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ، وَإِنْ لَمْ تَقَعْ وَاسْوَدَّتْ أُغْرِمَ ثَلَاثِي دِيَّتِهَا».

عضوداندند».

۵۲۹۸- جمیل بن دراج از یکتن از روایت ما از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده که درباره دندان کودک که در اثر زدن شخصی بصورت او بیفتد و باز بروید فرمود: قصاص ندارد، و می باید آرش بدهد، و نیز درباره مردی که دستش را بشکنند و التیام یابد فرمود: مجرم قصاص نمیشود، لیکن تاوان آنرا باید پردازد و از جمیل پرسیدند که در دندان کودک و در شکستن دست آرش چقدر است؟ گفت: چیزی اندک و در آن روایتی نقل نکرد که چقدر است.

شرح: «دیه هائی که اندازه آن در شرع معین نشده، فقهاء آنرا آرش گویند و گاهی حکومت نامند، و در زمانهای پیش تفاوت قیمت بنده سالم و بنده ای که دارای آن شکستگی و عیب بود ملاک قرار میدادند و بهمان نسبت در آزاد می سنجیدند و دیه را معین میکردند».

۵۲۹۹- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: انگشتان دست و پا در دیه مساویند و در دندان اگر آسیب دید یکسال درنگ می کنند، و چنانچه بیفتد پانصد درهم ضارب باید دیه پردازد، و اگر نیفتاد ولی سیاه شد، ضارب دوثلث دیه را غرامت می کشد.

شرح: «ظاهراً دندانها را مساوی گفته است، و دور نیست مراد از «سن»

۵۳۰۰- و «قضى أمير المؤمنين عليه السلام في الأسنان التي تقسم عليها الدية أنها ثمانية وعشرون سناً، ستة عشر في مواخير الفم واثنا عشر في مقاديمه، فديته كل سن من المقاديم إذا كسر حتى يذهب خمسون ديناراً فيكون ذلك ستمائة دينار، وديته كل سن من المواخير إذا كسر حتى يذهب على النصف من دية المقاديم خمسة وعشرون ديناراً فيكون ذلك أربع مائة دينار فذلك ألف دينار، فما نقص فلا دية له وما زاد فلا دية له».

قال مصنف هذا الكتاب - رحمه الله -: إذا أصيبت الأسنان كلها فما زاد على الخلقة المستوية - وهي ثمانية وعشرون سناً - فلا دية لها، وإذا أصيبت الزائدة مفردة عن جميعها ففيها ثلث دية التي تليها .

دندانهای پیشین باشد، زیرا در عرف از دندانهای غیر پیشین به «ضرس» تعبیر می‌کنند». ۵۳۰۰- و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دندانها چنین دستور داد: آنها که دیه بر آن تقسیم می‌شود بیست و هشت عدد میباشد، شانزده عدد آنها در درون دهان، و دوازده عدد در جلوی دهان قرار گرفته‌اند، پس دیه هریک از دندانهای پیشین چنانچه بشکنند و بیفتند پنجاه دینار است، و بدین حساب جمله ششصد دینار می‌شود، و دیه هریک از دندانهای درونی نیم دندانهای پیشین است و بدین حساب چهارصد دینار خواهد شد و روهم هزار دینار، و اگر کمتر بود دیه ندارد و اگر بیشتر بود نیز دیه‌ای ندارد.

شرح: «ظاهراً خبر دلالت دارد که اگر تمامی دندانها بریزد دیه اش هزار دینار می‌باشد چه از بیست و هشت عدد بیش تر باشد چه نباشد، و چون در روایات دیگر دیه دندان زائد را ثلث دیه دندان اصلی قرار داده بهتر است خبر را بر دندان زائدی حمل کنیم که در سلسله دندانها نروئیده باشد بلکه پشت یا روی دندانهای اصلی باشد، یا چنانکه مؤلف اکنون بیان میکنند معنی کنیم».

و نویسنده این کتاب - علیه الرحمة - گوید: هرگاه همگی دندانها آسیب ببینند، پس هرچه از خلقت معمولی - که بیست و هشت عدد است - افزون بوده، آن دیه ندارد، و اگر آن زائد بتنهائی آسیب دید پس در آن ثلث دیه آن دندان است که در کنار

۵۳۰۱- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الذَّرَاعِ إِذَا ضُرِبَ فَاَنْكَسَرَتْ مِنْهُ الزَّنْدُ، فَقَالَ: إِذَا يَسَّتْ مِنْهُ الْكَفُّ أَوْ شَلَّتْ أَصَابِعُ الْكَفِّ كُلُّهَا فَإِنَّ فِيهَا ثُلُثِي دِيَّةِ الْيَدِ، قَالَ: وَإِنْ شَلَّتْ بَعْضُ الْأَصَابِعِ وَبَقِيَ بَعْضُ فَإِنَّ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ شَلَّتْ ثُلُثِي دِيَّتِهَا، قَالَ: وَكَذَلِكَ الْحُكْمُ فِي السَّاقِ وَالْقَدَمِ إِذَا شَلَّتْ أَصَابِعُ الْقَدَمِ».

۵۳۰۲- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخَرَّازِيُّ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الْإِصْبَعِ الرَّائِدَةِ إِذَا قُطِعَتْ ثُلُثُ دِيَّةِ الصَّحِيحَةِ».

۵۳۰۳- وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْجَرْحِ فِي الْأَصَابِعِ إِذَا أَوْضَحَ الْعَظْمَ عَشْرَ دِيَّةٍ الْإِصْبَعِ إِذَا لَمْ يُرِدِ الْمَجْرُوحُ أَنْ يَقْتَصَّ».

آنتست.

۵۳۰۱- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر ساق دست ضرب خورد، و مچ دست شکست دیه اش چیست؟ فرمود: هرگاه اگر دست بخشکد یا انگشتان همگی فلج گردید، پس در آن دو سوم دیه دست است، و چنانچه پاره ای از انگشتان از کار افتاد و پاره ای سالم باقی ماند، پس در هر انگشتی که فلج گردیده، دو سوم دیه انگشتان است، و نیز فرمود: همچنین است حکم در مورد ساق انگشتان پا اگر فلج شود.

۵۳۰۲- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السلام درباره انگشت زائد اگر قطع شود فرمود: دیه اش یک سوم دیه انگشت اصلی است.

۵۳۰۳- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در زخمی که به انگشتان رسد و استخوان نمایان شود، فرمود: یک دهم دیه انگشت است اگر مجروح نخواهد قصاص کند.

شرح: «خبر دلالت دارد که در موضعه قصاص میتوان کرد، و دیه اش یک دهم دیه انگشت است، ولی در کتاب ظریف دیه موضعه هر عضورا ربع دیه آن عضو نقل کرده که آن پنج دینار است، پس دیه موضعه نیم عشر میشود».

۵۳۰۴ - وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زِيَادِ بْنِ سُوْقَةَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَضْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ بَعْضَ النَّاسِ لَهُ فِي فِيهِ إِثْنَانٍ وَثَلَاثُونَ سِتًّا وَبَعْضُهُمْ لَهُ ثَمَانِيَّةٌ وَعِشْرُونَ سِتًّا فَعَلَى كَمْ تُقْسَمُ دِيَّةُ الْأَسْنَانِ؟» فَقَالَ: أَلْخَلَقَهُ إِنَّمَا هِيَ ثَمَانِيَّةٌ وَعِشْرُونَ سِتًّا اثْنَا عَشَرَ سِتًّا فِي مَقَادِيمِ الْقَمِّ وَسِتَّةٌ عَشَرَ سِتًّا فِي مَوَاحِيرِهِ، فَعَلَى هَذَا قُيِّمَتْ دِيَّةُ الْأَسْنَانِ فِدْيَةُ كُلِّ سِنَّ مِنْ الْمَقَادِيمِ إِذَا كُسِرَ حَتَّى يَذْهَبَ خَمْسُمَائِيَّةٌ دِرْهَمٍ وَهِيَ اثْنَا عَشَرَ سِتًّا فِدْيَتُهَا سِتَّةٌ آلَافٍ دِرْهَمٍ، وَدِيَّةُ كُلِّ سِنَّ مِنَ الْأَضْرَاسِ إِذَا كُسِرَ حَتَّى يَذْهَبَ مِائَتَانِ وَخَمْسُونَ دِرْهَمًا وَهِيَ سِتَّةٌ عَشَرَ سِتًّا فِدْيَتُهَا كُلُّهَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ، فَجَمِيعُ دِيَّةِ الْمَقَادِيمِ وَالْمَوَاحِيرِ مِنَ الْأَسْنَانِ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَإِنَّمَا وُضِعَتِ الدِّيَّةُ عَلَى هَذَا، قَمَا زَادَ عَلَى ثَمَانِيَّةٍ وَعِشْرِينَ سِتًّا فَلَا دِيَّةَ لَهُ وَمَا نَقَصَ فَلَا دِيَّةَ لَهُ، وَهَكَذَا وَجَدْنَاهُ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ الْحَكَمُ: فَقُلْتُ: إِنَّ الدِّيَّاتِ إِنَّمَا كَانَتْ تُؤَخَذُ قَبْلَ الْيَوْمِ مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالغَنَمِ، فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي الْبُؤَادِي قَبْلَ الْإِسْلَامِ

۵۳۰۴ - حکم بن عتیبه گوید به ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام گفته است: خداوند شما را موفق بدارد پاره ای از مردم در دهانشان سی و دو دندان دارند، و پاره ای دیگر بیست و هشت دندان، اینک دیه بکدام حساب معین میشود؟ فرمود: در اصل خلقت، آنها بیست و هشت دندان باشند، دوازده عدد در جلوی دهان و شانزده عدد در درون آن که دندان کرسی خوانند، پس تقسیم دیه دندانها بنا بر همین عدداست، هر دندانی از دندانهای پیشین اگر بشکند و بریزد پانصد درهم است و آنها دوازده عددند پس کل دیه آنها شش هزار درهم است، و دیه هر دندانی از دندانهای درون که آنها را دندان کرسی گویند اگر بشکند و بریزد، دویست و پنجاه درهم باشد، و آنها شانزده عدد هستند، پس دیه جملگی آنها چهار هزار درهم است، پس کلیه دیه دندانهای پیشین و دندانهای کرسی ده هزار درهم خواهد بود، و جز این نباشد که دیه دندانها را بر این حساب نهاده اند، پس هر چه از بیست و هشت افزون بود، دیه ای ندارد، و هر چه نیز کم بود آن نیز دیه ندارد، و این چنین حکم آنها در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام یافتیم، حکم بن عتیبه گوید: عرض کردم: از این پیش از بابت دیه شتر یا گاو و یا

فَلَمَّا ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَكَثُرَ الْوَرَقُ فِي النَّاسِ قَسَمَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْوَرَقِ، قَالَ الْحَكَمُ: فَقُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ كَانَ الْيَوْمَ مِنَ أَهْلِ الْبُؤَادِي مَا الَّذِي يُؤْخَذُ مِنْهُ فِي الدِّيَةِ الْيَوْمَ الْوَرَقُ أَوِ الْإِبِلُ؟ فَقَالَ: الْإِبِلُ هِيَ مِثْلُ الْوَرَقِ بَلْ هِيَ أَفْضَلُ مِنَ الْوَرَقِ فِي الدِّيَةِ إِنَّهُمْ كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ فِي دِيَةِ الْخَطَا مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ، يُحْسَبُ لِكُلِّ بَعِيرٍ مِائَةُ دِرْهَمٍ فَذَلِكَ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ، قُلْتُ: فَمَا أَسْنَانُ الْيَمَانَةِ الْبَعِيرِ؟ فَقَالَ: مَا حَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ ذُكْرَانُ كُلُّهَا».

* (بَابُ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فَيَعْفُو بَعْضُ أَوْلِيَائِهِ) *

* (وَيُرِيدُ بَعْضُهُمُ الْقَوْدَ وَبَعْضُهُمُ الدِّيَةَ) *

۵۳۰۵- في رواية جميل بن دراج قال: «قضى أمير المؤمنين عليه السلام

في رجل قُتِلَ وَلَهُ وَليَتَانِ فَعَفَا أَحَدَهُمَا وَارَادَ الْآخَرَ أَنْ يَقْتُلَ، قَالَ: يَقْتُلُ وَيُرَدُّ عَلَى

گوسفند گرفته می شد، فرمود: آری این برای اهل بادیه و صحرا، پیش از اسلام بود، پس چون اسلام آمد و سکه در میان مردم رواج شد، امیرمؤمنان علیه السلام آنرا در پول تعیین فرمود، حکم گوید: باو گفتم: بفرمائید اگر اکنون کسی از بادیه نشینان باشد، چه چیز از بابت دیه گرفته شود، پول، و سکه یا شتر؟ فرمود: شتر خود مانند پول است، و بلکه بهتر از پول، مطلب این است که اهل بادیه و صحرائنشینان (چون سرمایه شان شتر بود) در دیه قتل خطا صد شتر میستانند از عاقله قاتل، برای هر شتری یکصد درهم حساب می شد و این روهم ده هزار درهم میبود، عرض کردم: سنّ و سال شتران چه مدت است؟ فرمود: آنکه یکسال براو گذشته باشد و همه نر باشند.

شرح: «در سنّ شتر سابقاً حدیثی گذشت که چه مدت است و این خبر مخالف آنست و کسی از فقهاء بدان عمل نکرده است چنانکه گفته اند».

* (بَابُ قَاتِلِي كِهْ اَوْلِيَاءِ دَمِ بَعْضِي اَوْ رَابِعِخْشَنْدِ وَبَعْضِي قِصَاصِ خَوَاهَنْدِ) *

* (وَبَعْضِي دِيَه) *

۵۳۰۵- در روایت جميل بن دراج بدین مضمون آمده است که امیرمؤمنان

علیه السلام درباره کشته ای که ولی او دوتن بودند، یکی او را بخشید و دیگری

أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ الْمُقَادِرِ نِصْفَ الدِّيَةِ».

۵۳۰۶- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وِلَادٍ الْحَتَّاطِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قُتِلَ وَلَهُ أَبٌ وَأُمٌّ وَأَبْنٌ، فَقَالَ الْإِنُّ: أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَقْتُلَ قَاتِلَ أَبِي، وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا أَعْفُو، وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَخُذَ الدِّيَةَ، قَالَ: فَلْيُعْطِ الْإِنُّ أُمَّ الْمَقْتُولِ السُّدْسَ مِنَ الدِّيَةِ، وَيُعْطِيَ وَرَثَةَ الْقَاتِلِ السُّدْسَ مِنَ الدِّيَةِ حَقَّ الْأَبِ الَّذِي عَفَا وَيَقْتُلُهُ».

۵۳۰۷- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وِلَادٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قُتِلَ وَلَهُ أَوْلَادٌ صِغَارٌ وَكِبَارٌ أَرَأَيْتَ إِنْ عَفَا أَوْلَادُهُ الْكِبَارُ، فَقَالَ: لَا يُقْتَلُ وَيَجُوزُ عَفْوُ الْكِبَارِ فِي حِصَصِهِمْ فَإِذَا كَبُرَ الصِّغَارُ كَانَ لَهُمْ أَنْ يَطْلُبُوا حَقَّهُمْ مِنَ الدِّيَةِ».

وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ إِذَا عَفَا وَاحِدٌ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ عَنِ الدَّمِ ارْتَفَعَ الْقَوْدُ.

قصاص خواست، حکم فرمود که او را قصاص کنند و نیم دیه او را بورثه اش بپردازد. شرح: «اصل خبر را کلینی و شیخ از ابن ابی عمیر از جمیل بسند مرفوع نقل کرده اند».

۵۳۰۶- ابوولاد حطاط گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی کشته شده، و پدر و مادر او زنده اند و دارای یک پسر است، فرزند میگوید: من میخواهم قاتل پدرم را قصاص کنم، و از پدر و مادر یکی گوید: من بخشیدم، و دیگری (مادر) گوید: من دبه میستانم؟ فرمود: فرزند یک ششم دیه را بمادر مقتول دهد، و یک ششم دیه را که حق پدر است و عفو کرده به ورثه قاتل دهد و او را قصاص کند.

۵۳۰۷- و ابوولاد نیز گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی کشته شده و فرزندان دارد هم صغیرند و هم کبیر، بفرماید اگر اولاد کبیر او سهمشان را بخشیدند حکم چیست؟ فرمود: او را نمی کشند، و بخشش فرزندان کبیر سهم خود را صحیح است، و نسبت به صغیر باید انتظار کشند تا کبیر شود، و میتوانند حق خود را دیه خواهند. و در روایتی آمده است که هرگاه یکی از اولیاء دم بخشید، دیگر قصاص برداشته می شود (و باید آندیکر بدیه تن در دهد).

* (بَابُ الْعَاقِلَةِ) *

۵۳۰۸ - رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ قَالَ: «أُتِيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَنْ عَشِيرَتُكَ وَقَرَابَتُكَ؟ فَقَالَ: مَا لِي بِهِذِهِ الْبُلْدَةِ قَرَابَةٌ وَلَا عَشِيرَةٌ، فَقَالَ: مِنْ أَهْلِ أَيِّ الْبُلْدَانِ أَنْتَ؟ فَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمُوصِلِ وُلِدْتُ بِهَا وَبِي فِيهَا قَرَابَةٌ وَأَهْلُ بَيْتِ، فَسَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهُ فَلَمْ يَجِدْ لَهُ بِالْكُوفَةِ قَرَابَةً وَلَا عَشِيرَةً، قَالَ: فَكَتَبَ إِلَى عَامِلِهِ عَلَى الْمُوصِلِ «أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ، وَجِلَّتِيهِ كَذَا وَكَذَا قَتَلَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَطَأً وَقَدْ ذَكَرَ أَنَّهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمُوصِلِ وَأَنَّ لَهُ بِهَا قَرَابَةٌ وَأَهْلُ بَيْتِ، وَقَدْ بَعَثْتُ بِهِ إِلَيْكَ مَعَ رَسُولِي

* (بَابُ عَاقِلِهِ) *

(مراد به عقل دیه است، و اصل آن این بوده که در زمان قبل از اسلام چون کسی دیگری را می کشت دیه آن را که یکصد شتر یا بیشتر یا کمتر بود کسان قاتل فراهم میکردند و در پشت سرا یا مکانیکه متعلق باولیاء مقتول بود میآوردند و همه را عقال کرده رها می نمودند، و عقال بستن زانوی شتر باشد در هنگامیکه روی پا نشسته است، و از اینرو دیه را عقل گویند، و عاقله خویشان و اقارب قاتل باشند که بخطا کسی را کشته است یعنی غرامت کشان قاتل).

۵۳۰۸ - سلمة بن كهيل كه از روايات عامه است نقل کرده است: مردی را نزد امیرمؤمنان علیه السلام آوردند كه بخطا شخصی را كشته بود، حضرت علیه السلام پرسید: خویشان و خاندان تو کیانند؟ مرد گفت: من در این دیار خویش و قومی ندارم، فرمود: از اهل کدام دیار هستی؟ عرض کرد: از اهل موصل هستم و در آنجا خویشان و بستگانی داشته‌ام، امام علیه السلام تحقیق کرد و او در کوفه خویش و فامیلی نداشت، گوید: پس به عامل خود در موصل نامه‌ای نوشت بدین صورت كه فلان كس پسر فلان شخص كه خصوصیاتش چنین و چنانست مردی را از مسلمانان بخطا كشته است، و اظهار میدارد كه او از اهل موصل است و در آنجا خویشان و

فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَحِلَّتِيهِ كَذَا وَكَذَا، فَإِذَا وَرَدَا عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَرَأْتَ كِتَابِي فَافْحَصْ عَنْ أَمْرِهِ وَسَلْ عَنْ قَرَابَتِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْمُوَصِّلِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا وَأَصَبَتْ لَهُ بِهَا قَرَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاجْمَعَهُمْ إِلَيْكَ ثُمَّ انظُرْ فَإِنْ كَانَ هُنَاكَ رَجُلٌ يَرِيئُهُ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ لَا يَحْبُبُهُ عَنْ مِيرَاثِهِ أَحَدٌ مِنْ قَرَابَتِي فَأَلْزِمُهُ الدِّيَةَ وَخُذْهُ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ قَرَابَتِي أَحَدٌ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ وَكَانُوا قَرَابَتَهُ سَوَاءً فِي التَّسْبِ، فَفَضَّ الدِّيَةَ عَلَى قَرَابَتِي مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ وَعَلَى قَرَابَتِي مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمُدْرِكِينَ الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى قَرَابَتِي مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ ثَلَاثِي الدِّيَةَ، وَاجْعَلْ عَلَى قَرَابَتِي مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ ثُلُثَ الدِّيَةِ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ أُمِّهِ فَفَضَّ الدِّيَةَ عَلَى قَرَابَتِي مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمُدْرِكِينَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ خُذْهُمْ بِهَا وَاسْتَأْذِهِمُ الدِّيَةَ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ وَلَا

خانواده دارد، و من اکنون او را بهمراه فلان فرزند فلان بخصوصیات و نشانی چنین و چنان بنزد تو فرستادم، و چون برتو وارد شدند بیاری خداوند، و کتاب مرا قراءت کردی درباره او تفحص و جستجو کن و پیرس از اینکه آیا خویشاوندی از مسلمین دارد یا نه، و چنانچه از اهل موصل بود و در آنجا خویشان مسلمانی داشت که در موصل دنیا آمده اند پس کلیه را نزد خود بخوان، سپس بنگر آیا میان آن جماعت مردی هست که از او ارث برد از آن سهامی که در کتاب خداوند برای میراث خواران معین فرموده که دیگری وی را از آن باز نمی دارد، پس او را ملزم به پرداخت دیه مقتول بدار، و از وی بتدریج تا مدت سه سال بستان، و چنانچه در آنجا خویشاوندی که ارث بر از سهامی که در کتاب خدا معین شده است ندارد، و خویشان موجودش همه در یک طبقه هستند، پس همه دیه را بر خویشان پدری و مادری او از مردان که بسن بلوغ رسیده اند و مسلمانند توزیع کن بدین صورت که برخویشان پدری دوسوم و برخویشان مادری یک سوم دیه را مقرر داری، و اگر خویشاوند مادری نداشت، پس آن دیه را به خویشان پدری او از مردان مسلمان تقسیم کن و آنانرا به پرداخت آن تا مدت سه سال مأمور ساز، و اگر خویشی، نه از جانب پدر و نه از جانب مادر نداشت، پس دیه را

قَرَابَةٌ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ فَفَضَّ الدِّيَةَ عَلَى أَهْلِ الْمُوَصِّلِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا وَنَشَأَ وَلَا تَدْخُلُ فِيهِمْ غَيْرُهُمْ مِنْ أَهْلِ الْبُلْدَانِ، ثُمَّ اسْتَأْدَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْمًا حَتَّى تَسْتَوْفِيَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يُفْلَانِ بْنِ فُلَانٍ قَرَابَةٌ مِنْ أَهْلِ الْمُوَصِّلِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِهَا وَكَانَ مُبْطَلًا فَرُدَّهُ إِلَيَّ مَعَ رَسُولِي فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَنَا وَبَيْتُهُ وَالْمُؤَدِّي عَنَّهُ، وَلَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ».

۵۳۰۹- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَوَلَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذَّمِّ مُعَاقَلَةٌ فِيمَا يَجْتُونَ مِنْ قَتْلِ أَوْ جِرَاحَةٍ، إِنَّمَا يُؤْخَذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَا كَرَجَعَتِ الْجَنَائِزَةُ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّهُمْ يُؤَدُّونَ إِلَيْهِ الْجَزِيَّةَ كَمَا يُؤَدِّي الْعَبْدُ الضَّرْبِيَّةَ إِلَى سَيِّدِهِ، قَالَ: وَهُمْ مَمَالِكُ لِلْإِمَامِ، فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ حُرٌّ».

براهل موصل آنانکه در آنجا دنیا آمده و در همانجا زیست و پرورش یافته اند توزیع کن و دیگران را در آنها داخل مساز، و دیه را بتدریج تا مدت سه سال در سه نوبت از آنان بستان تا تماماً اخذ شود، به امید خداوند، و اگر برای آن شخص خویشانی از اهل موصل نبود، و خود او نیز از اهل آنجا نشد و بیهوده می گفت، پس او را با فرستاده ام فلانی باز گردان بیاری خداوند، و من خود ولی اویم و از جانب او دیه را می پردازم و نیگذارم خون مرد مسلمانی پایمال گردد.

شرح: «دیه قتل خطائی در صورتیکه خود قاتل اقرار بقتل کند در مال خود اوست، ولی اگر به بیته ثابت شود، و اعتراف قاتل نباشد آن بعهده عاقله است، چنانکه حدیث آن بیاید».

۵۳۰۹- ابو ولاد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: میان اهل ذمه اگر قتل خطا واقع شود معاقله نیست و از خود شخص می ستانند و در مال قاتل است نه خویشانش، چه در قتل و چه در جرح، و چنانچه ذمی مالی نداشته باشد دیه جنایت به امام مسلمین باز میگردد و او باید بپردازد، زیرا آنان بحساب او جزیه را می پردازند، همچنانکه برده تعهدش را به مولایش میدهد، و فرمود: اینان در حکم مملوکان اویند که هرکدام اسلام آوردند آزاد می شوند.

۵۳۱۰- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْعَلُ جَنَايَةَ
الْمَعْتُوهِ عَلَى عَاقِلِيهِ خَطَأً أَوْ عَمْدًا».

۵۳۱۱- وَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَقْعِلُ الْعَاقِلَةَ إِلَّا مَا قَامَتْ
عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ، وَأَنَاهُ رَجُلٌ فَاعْتَرَفَ عِنْدَهُ فَبَعَلَهُ فِي مَالِهِ خَاصَةً وَلَمْ يَجْعَلْ عَلَى عَاقِلِيهِ
مِنْهُ شَيْئًا».

۵۳۱۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَضْمَنُ الْعَاقِلَةَ عَمْدًا وَلَا إِقْرَارًا وَلَا صَلْحًا».

۵۳۱۳- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَأْسَ رَجُلٍ بِمِعْوَلٍ فَسَأَلَتْ عَيْنَاهُ عَلَى خَدَّيْهِ فَوَثَبَ
الْمَضْرُوبُ عَلَى ضَارِبِهِ فَقَتَلَهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. هَذَا مُعْتَدِيَانِ جَمِيعًا

۵۳۱۰- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان
علیه السلام دیه جنایت بیمار روانی را برعهده عاقله او مقرر فرمود، چه عمدی و چه
خطائی.

۵۳۱۱- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عاقله شخص جز در موردیکه
جنایت با بیته ثابت شود ضامن دیه نیست، و قاتلی نزد وی آمد و اعتراف کرد که
بخط کسی را کشته است، حضرت دیه را در مال خود آن شخص بخصوصه مقرر
داشت، و برعاقله او چیزی تکلیف نکرد.

۵۳۱۲- و ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: در قتل عمدی، و
هرگاه خود شخص اقرار بقتل خطا کند، و یا اولیاء مقتول با او به پرداخت دیه صلح
کنند عاقله ضامن دیه نخواهد بود.

۵۳۱۳- محمد بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی
با کلنگ بر سردیگری کوفته چنانکه دوچشم مضروب از حدقه برگونه اش آویخته،
آنگاه مضروب بر ضارب تاخته و او را بقتل رسانیده است، امام علیه السلام فرمود:

فَلَا أَرَىٰ عَلَىٰ الَّذِي قَتَلَ الرَّجُلَ قَوْدًا لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَهُوَ أَعْمَىٰ وَالْأَعْمَىٰ جَنَائِتُهُ حَظًّا تَلْزَمُ عَاقِلَتَهُ يُؤْخَذُونَ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْمٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْأَعْمَىٰ عَاقِلَةٌ لَزِمَتْهُ دِيَةٌ مَا جَنَىٰ فِي مَا لَهُ يُؤْخَذُ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ، وَيَرْجِعُ الْأَعْمَىٰ عَلَىٰ وَرَثَتِهِ ضَارِبِهِ بِدِيَةِ عَيْنَيْهِ».

*** (بَابُ مَا جَاءَ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا فَلَمْ يَنْقِطِعْ بَوَلُّهُ) ***

۵۳۱۴- روي عن إسحاق بن عمار أنه قال: «سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام وأنا حاضر عن رجل ضرب رجلاً فلم ينقطع بولُّه، قال: إن كان أبوك يُمُرُ إلى اللَّيْلِ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ وَإِنْ كَانَ إِلَىٰ نِصْفِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ ثُلَاثُ الدِّيَةِ، وَإِنْ كَانَ إِلَىٰ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ فَعَلَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ».

۵۳۱۵- وَرَوَىٰ غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

این هردو ستمکارند، و من برعهده آنکس که کشته است قصاصی نمی بینم، زیرا در حالیکه چشمان خود را از دست داده بود (در حال کوری) او را کشته است، و بنابر قاعده، دیه جنایت جانی اعمی برعهده عاقله او است، آنرا بدان تکلیف می کنند و در سه وعده بمدت سه سال از ایشان میستانند، و چنانچه شخص اعمی عاقله نداشت دیه جنایتی که مرتکب شده در مال خود اوست او را بدان امیدارند تا در ظرف سه سال بپردازد، و نیز اعمی دیه چشمان خود را از ورثه ضارب مقتولش می ستاند.

شرح: «در خبر سلمه گذشت در صورت نبودن عاقله دیه با امام است».

*** (بَابُ دَرْمُورِدِ كَسِيكِهِ شَخْصِي رَاجِحَانِ زَدِهٍ اسْتِ كِه بُولِش بِنْدِ نَمِي آيِد) ***

۵۳۱۴- اسحاق بن عمار گوید: مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد - و من حضور داشتم - از شخصی که دیگری را (باحربه) چنان زده است که مضروب یکسره بولش میریزد، امام فرمود: اگر بول تا شب بند نیامد، پس بر ضارب است که دیه کامل به او بپردازد، و چنانچه تا نیم روز بند آمد دوثلث دیه را می دهد، و اگر تا بالا آمدن آفتاب بول قطع شد یک سوم دیه کامل را باید بپردازد.

۵۳۱۵- و غياث بن ابراهيم از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى فِي رَجُلٍ ضُرِبَ حَتَّى سَلِسَ بَوْلُهُ بِالذِّيَةِ الْكَامِلَةِ».

*** (بَابُ دِيَةِ النَّطْفَةِ وَالْعَلَقَةِ وَالْمُضْغَةِ وَالْعَظْمِ وَالْجَنِينِ) ***

۵۳۱۶- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ فِي النَّطْفَةِ عِشْرِينَ دِينَارًا، وَفِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعِينَ دِينَارًا، وَفِي الْمُضْغَةِ سِتِينَ دِينَارًا، وَفِي الْعَظْمِ ثَمَانِينَ دِينَارًا، فَإِذَا كُسِيَ اللَّحْمَ فَيَأْتِي، ثُمَّ هِيَ مِائَةٌ حَتَّى يَسْتَهْلَ، فَإِذَا اسْتَهَلَ فَالذِّيَةُ كَامِلَةٌ».

۵۳۱۷- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي- عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَإِنْ خَرَجَ فِي النَّطْفَةِ قَطْرَةٌ دَمٍ؟ قَالَ: فِي الْقَطْرَةِ عَشْرُ

کرده که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در مورد مردیکه بواسطه ضربی که از دیگری خورده بود و بولش یکسره میریخت بدیه کامل حکم فرمود.

*** (بَابُ دِيَةِ نَطْفَةِ وَ عَلَقَةِ وَ مُضْغَةِ وَ اسْتِخْوَانِ بِنْدِي وَ جَنِينِ) ***

۵۳۱۶- سلیمان بن صالح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دیه در نطفه بیست دینار است، و در علقه چهل دینار، و در مضغه شصت دینار، و در پیدایش استخوان بندی هشتاد دینار، و چون گوشت بر آن روید و روی آنرا بگیرد یکصد دینار و بهمان یکصد دینار باقی است تا هنگامیکه آواز برآرد، و چون آواز کند دیه آنوقت کامل باشد.

شرح: «این خبر موافق مذهب اهل سنت است، که گویند جنین تا زمانیکه از مادر متولد نشود و آواز نکشد دیه اش همان یکصد دینار است، و لو دارای روح حیوانی شده باشد. ولی مشهور میان علماء ما آنستکه هرگاه روح حیوانی در جنین دمیده شد دیه اش دیه کامل است، و این خبر را به استعداد گریه کردن به ولوج روح حمل می کنند هر چند بعید است».

۵۳۱۷- یونس شیبانی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر در نطفه قطره خون پدید شد دیه اش چند است؟ فرمود: در قطره یک دهم دیه نطفه

النُّظْفَةَ فِيهَا اثْنَانِ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرْتَ قَطْرَتَانِ؟ قَالَ: فَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرْتَ ثَلَاثَ؟ قَالَ: فَسِتَّةٌ وَعِشْرُونَ دِينَارًا، قُلْتُ: فَأَرْبَعٌ؟ قَالَ: ثَمَانٌ وَعِشْرُونَ، وَفِي خَمْسٍ ثَلَاثُونَ فَإِنْ زَادَتْ عَلَى التَّصْفِ فِيحْسَابِ ذَلِكَ حَتَّى تَصِيرَ عَلَقَةً، فَإِذَا كَانَ عَلَقَةً فَأَرْبَعُونَ دِينَارًا».

۵۳۱۸ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: «حَضَرْتُ يُونُسَ الشَّيْبَانِيَّ وَابُوعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُخْبِرُهُ بِالذِّيَابِ، فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّ النَّظْفَةَ حَرَجَتْ مُتَخَصِّصَةً بِالذِّمِّ قَالَ: قَدْ عَلِقَتْ إِنْ كَانَ دَمٌ صَافٍ فِيهِ أَرْبَعُونَ، وَإِنْ كَانَ دَمٌ أَسْوَدٌ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا التَّعْزِيرُ لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ صَافٍ فَذَلِكَ لِلْوَلَدِ وَمَا كَانَ مِنْ دَمٍ أَسْوَدٌ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ».

قَالَ أَبُو شَيْبَةَ: فَإِنَّ الْعَلَقَةَ قَدْ صَارَتْ فِيهَا شِبَهُ الْعِرْقِ مِنَ اللَّحْمِ؟ قَالَ: فِيهِ إِثْنَانِ وَأَرْبَعُونَ الْعُشْرُ، قُلْتُ: فَإِنَّ عَشْرَ أَرْبَعِينَ أَرْبَعَةً، قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَشْرُ الْمُضْغَةِ

است و روهم بیست و دو دینار است، عرض کردم اگر دو قطره خون شد چه؟ فرمود: بیست و چهار دینار عرض کردم سه قطره چطور؟ فرمود: بیست و شش دینار، عرض کردم چهار قطره چه؟ فرمود: بیست و هشت دینار و پنج قطره سی دینار و اگر بر نصف افزوده شد همین حساب بالا خواهد رفت تا یکپارچه علقه و خون شود، و چون علقه گشت دیه اش چهل دینار خواهد گشت.

۵۳۱۸ - عبدالله بن سعید (ظ) ابوشبل گوید: من نزد یونس شیبانی حاضر بودم که امام صادق علیه السلام مقدار دیه ها را به او می گفت، من عرض کردم: نطفه خارج شد و دارای رگ رگهای خون متحرک است؟ فرمود: علقه شده است، اکنون اگر خون صاف است چهل دینار دیه دارد، و اگر خون سیاه است دیه ای ندارد مگر تعزیر کردن عامل آن زیرا اگر خون بسته صاف باشد آبستنی است، اما اگر خون سیاه بود آن از درون رحم است و فرزند نیست.

ابوشبل گفت: اگر در علقه رگهائی شبیه رگی از گوشت پدید آید چه؟ فرمود: در آن چهل و دو دینار است یک عشر، عرض کردم عشر چهل، چهار است (نه دو)؟

لِأَنَّهُ إِنَّمَا ذَهَبَ عُشْرُهَا وَكُلَّمَا زَادَتْ زَيْدٌ حَتَّى تَبْلُغَ السِّتِينَ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمُضْغَةِ شِبْهَ الْعُقْدَةِ عَظْمًا يَابِسًا، قَالَ: فَذَلِكَ الْعَظْمُ الَّذِي أَوَّلُ مَا يُبْتَدَأُ فِيهِ أَرْبَعَةٌ دَنَانِيرَ فَإِنْ زَادَ فَرِدٌ أَرْبَعَةٌ حَتَّى يَتِمَّ الثَّمَانِينَ، وَكَذَلِكَ إِذَا كُسِيَ الْعَظْمُ لَحْمًا فَكَذَلِكَ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِذَا وَكَزَهَا فَسَقَطَ الصَّبِيُّ لَا يُدْرِي أَحْيَى كَانَ أَمْ لَا؟ قَالَ: هَيْهَاتَ: يَا أَبَا شَيْبَلٍ إِذَا ذَهَبَتِ الْخَمْسَةُ الْأَشْهُرُ فَقَدْ صَارَتْ فِيهِ الْحَيَاةُ وَاسْتَوْجَبَ الدِّيَةَ».

فرمود: جز این نیست که این یک دهم از مضغه است و عشر مقدار میان علقه و مضغه «دو» است، و این از آنچه است که عشر آن مقدار از میان رفته و صورت مضغگی بخود گرفته و هر قدر پیشتر رود اضافه می‌گردد تا برسد به شصت دینار دیه مضغه، گوید: عرض کردم: در مضغه من چیزی شبیه بگره‌ای از استخوان دیدم، فرمود: همان استخوان است که در ابتدا و آغاز امر چهار دینار، هر چه زیاد شود تو نیز چهار بیفزای تا برسد به هشتاد، و همچنین وقتی با استخوان بندی گوشت آمد و همینطور، گوید: عرض کردم: چنانکه شخصی بر او زد و کودک سقط شد، و معلوم نبود زنده بوده یا نه چه؟ فرمود: هیات ای اباشبل هرگاه پنج ماه گذشت و روح حیوانی در او بدمید آنگاه دیه اش کامل است.

شرح: «مراد از استخوان شدن مضغه، آغاز پیدایش استخوان در آن است، نه آنکه مضغه استخوان برهنه بی گوشت شود، و قابلگان بچه سقط شده را دیده‌اند که در ماه سوم آبستی اندامش کاملاً معلوم و مشخص است مانند عروسک و من خود نیز دیده‌ام، و دانشمندان گویند: جنین در ابتدا تخمی است باندازه یکدانه خشخاش، و در آخر ماه و اول آبستن شدن زن باندازه یک تخم کبوتر می‌شود، و در آخر ماه دوم باندازه یک تخم مرغ و در میان قشری که آنرا «سلا» گویند سرش از بدنش ممتاز می‌گردد که باندازه یک ثلث بلکه بیشتر از یک سوم بدن اوست، و در آخر ماه سوم همه اندامش مینماید و همه چیز دارد و نیم وجب قد اوست، و تغییر حالت از نطفگی به علقگی و همچنین بمضغگی و بالاتر همه تدریجی است، و در هیچ حالتی بصورت استخوان برهنه بی گوشت نیست، و آنحال که آغاز پیدایش استخوانست در میان

۵۳۱۹- وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ دَاوُدَ ابْنِ قَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «جَاءَتِ امْرَأَةٌ فَاسْتَعَدَّتْ عَلَيَّ أُعْرَابِيٌّ قَدْ أَفْرَعَهَا فَأَلْقَتْ جَنِينًا، فَقَالَ الْأُعْرَابِيُّ: لَمْ يُهَلِّ وَلَمْ يَصِحْ وَمِثْلُهُ يَطْلُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَسْكُتْ سَجَاعَةً، عَلَيْكَ عُرَّةٌ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ».

۵۳۲۰- وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ الْعُرَّةَ تَكُونُ بِمَانَةِ دِينَارٍ، وَ تَكُونُ بِعَشْرَةِ دَنَانِيرٍ، فَقَالَ: بِخَمْسِينَ».

۵۳۲۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي امْرَأَةٍ شَرَبَتْ دَوَاءً وَ هِيَ حَامِلٌ لِيُظْرَحَ وَلَدُهَا فَأَلْقَتْ

گوشت مضغه ديه اش هشتاد دينار است».

۵۳۱۹- و در روایت داود بن فرقد از امام صادق علیه السلام است که فرمود: زنی، عربی بادیه نشین را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده و از او شکایت کرد که وی را ترسانیده و جنین او سقط شده است، مرد اعرابی گفت: «لَمْ يُهَلِّ وَلَمْ يَصِيحْ، وَ مِثْلُهُ يَطْلُ» یعنی شیون نکرد و آواز نداد، و مانند آن دیه ای نخواهد داشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خاموش ای قافیه پردازد، برعهده تو است قیمت یک بنده نوزاد سفیدپوست یا کنیز.

شرح: در «عُرَّةٌ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ» میتوان «امه» را مضاف إليه گرفت و میتوان بدل از «عُرَّةٌ عَبْدٍ» یعنی یا یک کنیز، یعنی کنیزیکه قیمتش یک دهم دیه کامل باشد، و شهید علیه الرحمه در مسالک «عُرَّة» را بمعنی خوب و برگزیده گرفته است و استاد ما مرحوم شعرانی بمعنی نوزاد سفیدپوست.

۵۳۲۰- عبید بن زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا «عُرَّة» قیمتش گاهی یکصد دينار است، و گاهی ده دينار است، حضرت فرمود: پنجاه دينار میزان آنست.

۵۳۲۱- ابو عبیده گوید: امام صادق علیه السلام درباره زنیکه حامله شده بود و شربت دارویی آشامید که کودکش را سقط کند، و آنرا سقط کرد، فرمود: چنانچه

وَلَدَهَا، قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ قَدْ نَبَتْ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَشُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَابْتَصُرَ فَإِنَّ عَلَيْهَا دِيَةً تُسَلَّمُهَا إِلَى أَبِيهِ، قَالَ: وَإِنْ كَانَ عَلَقَةً أَوْ مُضَعَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَارًا، أَوْ غَرَّةً تُسَلَّمُهَا إِلَى أَبِيهِ، قُلْتُ: فِيهَا لَا تَرِثُ مِنْ وَلَدِهَا مِنْ دِيَتِهِ؟ قَالَ: لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ».

۵۳۲۲- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ نَعِيمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «(فِي رَجُلٍ قَتَلَ جَنِينَ أُمَّةً لِقَوْمٍ فِي بَطْنِهَا، فَقَالَ: إِنْ كَانَ مَاتَ فِي بَطْنِهَا بَعْدَ مَا ضَرَبَتْهَا فَعَلَيْهِ نِصْفُ عَشْرِ قِيمَةِ الْأُمَّةِ، وَإِنْ ضَرَبَتْهَا فَأَلْقَتْهُ حَيًّا قَمَاتَ فَإِنَّ عَلَيْهِ عَشْرَ قِيمَةِ الْأُمَّةِ».

۵۳۲۳- وَسَأَلَ سَمَاعَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ ابْنَتَهُ وَهِيَ حُبْلَى فَأَسْقَطَتْ سِقْطًا مَيِّتًا فَاسْتَعْدَى زَوْجَ الْمَرْأَةِ عَلَيْهِ، فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ لِرِزْوَجِهَا: إِنْ كَانَ لِهَذَا السَّقْطِ دِيَةٌ وَلِيَّ مِنْهُ مِيرَاثٌ فَإِنَّ مِيرَاثِي مِنْهُ لِأَبِي، قَالَ: يَجُوزُ

دارای گوشت و استخوانست، و گوش و چشم دارد، پس دیه او تمام، و باید آنرا بپدر آن کودک دهد، فرمود: و اگر علقه یا مضغه است، پس همانا براو چهل دینار یا قیمت نوزاد سفیدپوستی خواهد بود که باید به پدر طفل دهد، عرض کردم او از دیه فرزندش ارث نمی برد، فرمود: نه چون وی او را کشته است.

۵۳۲۲- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردیکه جنین در شکم کنیز قومی را کشته بود فرمود: چنانچه در شکم آن کنیز پس از اینکه مرد او را زده مرده است، پس بر آن مرد ضارب نیم عشر قیمت کنیز است و اگر او را زده و طفل را زنده سقط کرده و بعد مرده است، پس در اینصورت یکدهم قیمت کنیز برعهده اوست.

۵۳۲۳- و سماعه از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی دختر حامله خود را زده است و او فرزندش را مرده سقط کرده است، و شوهر زن بر علیه او شکایت کرده، و زن بشوی خود گفته است اگر این فرزند من را دیه ای است و من از او آنرا ارث می برم پس من سهم الارث خود را از دیه بپدرم بخشیدم، فرمود: برای پدر او آن

لِأَيِّهَا مَا وَهَبْتَ لَهُ».

۵۳۲۴- وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ لُصٍّ دَخَلَ عَلَى امْرَأَةٍ حُبْلَى فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَأَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا، فَوَثَبَتْ عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ فَتَتَلْتَهُ، قَالَ: يَطْلُ دَمُ اللَّصِّ، وَعَلَى الْمَمْتُولِ دِيَةٌ سَخَلَتْهَا».

* (بَابُ مَا يَجِبُ فِي الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَكُونُ فِي أَرْضِ) *

* (الشَّرِكُ، فَيَقْتُلُهُ الْمُسْلِمُونَ، ثُمَّ يَعْلَمُ بِهِ الْإِمَامُ) *

۵۳۲۵- رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ مُسْلِمٍ كَانَ فِي أَرْضِ الشَّرِكِ فَقَتَلَهُ الْمُسْلِمُونَ، ثُمَّ عَلِمَ بِهِ الْإِمَامُ بَعْدَ، فَقَالَ: يُعْتَبَرُ مَكَانَهُ رَقَبَةٌ مُؤْمِنَةٌ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ».

بخشش رواست.

۵۳۲۴- محمد بن فضیل گوید: از امام هشتم علیه السلام پرسیدم: دزدی بخانه زنی حامله درآمد و بروی افتاد و زن آنچه در شکم داشت سقط کرد، پس زن بر مرد برجست و او را درجا کشت، فرمود: خون آن دزد هدر است و دیه ندارد، و برعهده آن دزد مقتول دیه بره (بچه) اوست.

* (بَابُ مُسْلِمَانِيكِهِ دَرِ بِلَادِ شَرِكِ مُسْلِمِيْنَ اَوْرَانْدَانِسْتِه) *

* (بِكَشْنَدِ وَاِمَامِ خَبْرِيَابِدِ) *

۵۳۲۵- ابن ابی عمیر از پاره ای یارانش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره مسلمانیکه در سرزمین شرک میزیسته و مسلمین او را کشته اند و سپس امام خبر یافته است، فرمود: بجای او رقبه مسلمانی آزاد کند، و این حکم خداوند است عزوجل که فرموده: «وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» نساء: ۹۲ (و اگر مؤمن مقتول از مردمی است که دشمن شمايند (مخاربند) پس باید بنده مؤمنی را آزاد کند)

* (بَابُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ مَنْ دَاسَ) *

* (بَطْنَ رَجُلٍ حَتَّىٰ أَحَدَتْ فِي ثِيَابِهِ) *

۵۳۲۶- في رِوَايَةِ السُّكُونِيِّ «أَنَّ رَجُلًا رُفِعَ إِلَىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ دَاسَ بَطْنَ رَجُلٍ حَتَّىٰ أَحَدَتْ فِي ثِيَابِهِ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ أَنْ يُدَاسَ بَطْنُهُ حَتَّىٰ يُحَدِّثَ كَمَا أَحَدَتْ أَوْ يُعَرِّمَ ثَلَاثَ الدَّيَّةِ».

* (بَابُ الرَّجُلِ يَتَعَدَّىٰ فِي نِكَاحِ) *

* (امْرَأَةٍ فَيُلِيحُ عَلَيْهَا حَتَّىٰ تَمُوتَ) *

۵۳۲۷- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ زَيْدٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «(فِي رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَتَهُ فِي ذُبُرِهَا فَأَلَحَّ عَلَيْهَا حَتَّىٰ مَاتَتْ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: عَلَيْهِ الدَّيَّةُ».

* (باب آنچه واجب میشود بر کسیکه برشکم شخصی پای نهد) *

* (تاوی در لباسش خرابی کند) *

۵۳۲۶- در روایت سکونی آمده است که مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که پای برشکم مردی نهاده تا او در لباس خود خرابی کرده بود، حضرت حکم فرمود همان عمل را با وی انجام دهند تا او نیز همان کار کند، یا یک سوم ديه تاوان دهد.

شرح: «معروف در میان فقهاء در چنین مواردی حکومت وارث است و این خبر را برای ضعف سند رد می‌کنند».

* (باب مردیکه در کام گیری از زنی افراط کند آنقدر که زن بمیرد) *

۵۳۲۷- زید گوید: امام باقر علیه السلام در مورد مردی که از پس پشت با همسرش دخول کرده و فشار آورده چندانکه زن از آن تلف گشته بود، فرمود: بروی ديه کامل است.

شرح: «(زید) ظاهرش زید شحام است و او از اصحاب حضرت باقر علیه السلام نیست، و بقیرنه را ویش که حارث بن محمد است باید برید بن معاویه باشد

* (بَابُ دِيَةِ لِسَانِ الْأَخْرَسِ) *

۵۳۲۸- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَجُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَهُ بَعْضُ آلِ زُرَّارَةَ عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ لِسَانَ رَجُلٍ أَخْرَسَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ أَخْرَسُ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ، وَإِنْ كَانَ لِسَانُهُ ذَهَبَ بَوَجَعٍ أَوْ آفَةٍ بَعْدَ مَا كَانَ يَتَكَلَّمُ فَإِنَّ عَلَى الَّذِي قَطَعَ ثَلَاثَ دِيَةِ لِسَانِهِ».

* (بَابُ مَا يَجِبُ فِي الْأَفْضَاءِ) *

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَةٍ أَفْضِيَتْ بِالذِّيَةِ.

۵۳۲۹- وَ فِي نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ «أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي رَجُلٍ أَفْضَتِ امْرَأَتُهُ جَارِيَتَهُ بِيَدِهَا فَقَضَى أَنْ تُقَوِّمَ قِيمَةً وَهِيَ صَحِيحَةٌ، وَ قِيمَةٌ وَهِيَ مُفْضَاةٌ فَيُعْرَمُهَا مَا بَيْنَ الصَّحَّةِ وَالْعَيْبِ، وَأَجْبَرَهَا عَلَى إِمْسَاكِهَا لِأَنَّهَا لَا تَصْلُحُ

و او از اصحاب آنحضرت است. و نیز از عنوان باب و ذکر این خبر در ذیلش چنان استفاده می شود که صدوق علیه الرّحمة از آن حرمت استنباط کرده است».

* (بَابُ دَرِيَّةٍ زَبَانَ شَخْصٍ لَالٍ) *

۵۳۲۸- ابوبصیر گوید: یکی از اولاد زرارة از امام باقر علیه السلام پرسید: شخصی، زبان مرد لالی را برید؟ فرمود: اگر مادرش او را لال زائیده ديه اش ديه کامل است، و چنانچه در اثر درد یا آفتی لال گشته است و قبلاً سخن می گفته پس برجانی یک سوم ديه است.

* (بَابُ أَنْجَحٍ فِي الْأَفْضَاءِ وَاجِبٍ مِمَّا يَجِبُ) *

(سابقاً گذشت که افضاء عبارت از یکی ساختن دو مجرای بول و غائط است)

امیرمؤمنان علیه السلام درباره زنی که افضاء شده بود بدیه کامل حکم فرمود.

۵۳۲۹- و در کتاب نوادرالحکمة آمده که امام صادق علیه السلام درباره

زنی که کنیز شوهر خود را با انگشت افضاء کرده بود گفت (امیرمؤمنان علیه السلام) حکم فرمود بآنکه او را در حال سلامت و در حال افضاء قیمت کنند، و تفاوت قیمت میان سلامت و عیب را معین کردند و زنها بدادن غرامت آن واداشت، و او را مجبور فرمود: که

لِلرِّجَالِ».

* (بَابُ مَا يَجِبُ فِيمَنْ صَبَّ عَلَى) *

* (رَأْسِهِ مَاءً حَارًّا فَذَهَبَ شَعْرُهُ) *

۵۳۳۰- رَوَى جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ صَبَّ مَاءً حَارًّا عَلَى رَأْسِ رَجُلٍ فَأَمْتَعَطَ شَعْرُهُ فَلَا يَنْبُتُ أَبَدًا، قَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَّةُ».

۵۳۳۱- وَرَوَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ تَمَامٍ قَالَ: «أَهْرَاقَ رَجُلٌ عَلَى رَأْسِ رَجُلٍ قَدْرًا فِيهَا مَرَقٌ فَذَهَبَ شَعْرُهُ، فَأَخْتَصَمُوا فِي ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَجَلَّهُ سَنَةً، فَلَمْ يَنْبُتْ شَعْرُهُ فَقَضَى عَلَيْهِ بِالذِّيَّةِ».

کنیز را برای خود نگه‌دارد زیرا آن برای مردان صلاح نبود.

شرح: «کتاب نوادر الحکمة تألیف محمد بن یحیی اشعری است که نزد محدثین به ذبۃ الشیب موسوم است زیرا همه گونه حدیث در آن هست از صحیح و سقیم لذا موارد بسیاری را استاد صدوق و خود او بتبع استاد علیهما الرحمة از آن مستثنی کرده اند و بدان تمسک نمی‌جویند. و نیز متن خبر ظاهراً تصحیف یا تحریف شده و اصل این بوده که مردیکه زوجه اش کنیز دیگران بود اینکار را با او کرد، و لذا مجبور به نگهداری او تا آخر عمرش شد. و نگه داشتن زن، کنیز دیگران را معنی ندارد چنانکه مرحوم مجلسی علیه الرحه فرموده است».

* (بَابُ كَسِيكَةِ بَرَسْرِ دِيْغَرِيْ اَبِ جَوْشِ رِيْحْتِهٖ، مَوْشِ بَرِيْزْدِ بَايْدِ چَكَنْدِ) *

۵۳۳۰- سَلِيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی بر سر دیگری آب جوش ریخته است، و در اثرش موی آن ریخته چنانکه دیگر نمی‌روید، فرمود: براو دیه کامل است.

۵۳۳۱- از سلمة بن تمام، گوید: مردی بر سر مردی دیگر دیگ آشی را فروریخت و موهای سرش همه بریخت، این دو تن ماجری را نزد امیرمؤمنان علیه السلام بردند، حضرت یکسال مدت برای او وقت تعیین کرد، و موبرسش نروئید، پس حکم بدیه کامل برای او فرمود.

* (بابُ مَا يَجِبُ فِي اللَّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ) *

۵۳۳۲- في رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى فِي اللَّحْيَةِ إِذَا حُلِقَتْ فَلَمْ تَثْبُتْ بِالذِّيَةِ كَامِلَةً فَإِذَا نَبَسَتْ فَتُلَّتِ الذِّيَةُ».

* (بابُ مَا يَجِبُ عَلَى مَنْ قَطَعَ فَرْجَ امْرَأَتِهِ) *

۵۳۳۳- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَطَعَ فَرْجَ امْرَأَتِهِ لَأُغْرِمَتْهُ لَهَا دِيَّتُهَا فَإِنْ لَمْ يُؤَدِّ إِلَيْهَا الذِّيَةَ قَطَعَتْ لَهَا فَرْجُهَا إِنْ ظَلَبَتْ ذَلِكَ».

* (بابُ مَا يَجِبُ عَلَى مَنْ رَكَلَ امْرَأَةً) *

* (فِي فَرْجِهَا فَرَعَمَتْ أَتْنَهَا لِاتْحِيضِ) *

۵۳۳۴- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

* (باب آنچه در ديه ريش است هرگاه تراشیده شود) *

۵۳۳۲- در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام در مورد ریش که از بیخ کنیده شود چنانکه دیگر نروید ديه کامل حکم فرمود، و چنانچه بروید یک سوم ديه.

* (باب درباره آنچه واجب میشود بر کسیکه فرج همسرش را ببرد) *

۵۳۳۳- عبدالرحمن بن سیابۀ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا در کتاب علی علیه السلام چنین است که اگر مردی فرج زوجه اش را از هردوسو ببرد البته تاوان آنرا برای زن برگردن او نهم، و چنانچه باو ديه را نپردازد، با اجازه و مطالبه زن فرج او را بقصاص خواهیم برید.

شرح: «علامه مجلسی فرموده است: کسی را از فقها ندیده ام که بدین خبر عمل کرده باشد جز یحیی بن سعید در جامع خود و صاحب شرایع گفته است: این خبر متروک است».

* (باب وجوب ديه بر آن کس که لگد بمیان دوپای زنی زند و او آدعا کند) *

* (که از عادت افتاده است) *

۵۳۳۴- حسن بن محبوب از یکتن از رجالش از امام صادق علیه السلام نقل

عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ رَكَلَ امْرَأَةً فِي فَرْجِهَا فَرَعَمَتْ أَثْنَهَا لَا تَحِيضُ وَكَانَ ظَمُّهَا مُسْتَقِيمًا، قَالَ: يُتْرَبُّصُ بِهَا سَنَةً فَإِنْ رَجَعَ إِلَيْهَا الظَّمُّ وَإِلَّا عَرَّمَ الرَّجُلُ ثَلَاثَ دِيَّتِهَا لِفَسَادِ ظَمِّهَا وَعُقْرِ رَجِمِهَا».

۵۳۳۵- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَا تَرَى فِي رَجُلٍ صَرَبَ امْرَأَةً شَابَةً عَلَى بَطْنِهَا فَعَقَّرَ رَجِمَهَا وَأَفْسَدَ ظَمُّهَا وَذَكَرْتَ أَنَّهُ قَدْ ارْتَفَعَ ظَمُّهَا عَنْهَا لِذَلِكَ، وَقَدْ كَانَ ظَمُّهَا مُسْتَقِيمًا، قَالَ: يُنْتَظَرُ بِهَا سَنَةٌ فَإِنْ صَلَحَ رَجِمُهَا وَعَادَ ظَمُّهَا إِلَى مَا كَانَ وَإِلَّا اسْتُخْلِفتَ وَاعْرَمَ ضَارِبُهَا ثَلَاثَ دِيَّتِهَا لِفَسَادِ رَجِمِهَا وَارْتِفَاعِ ظَمِّهَا».

کرده: درباره مردیکه با لگد بفرج زنی فروکوفته است و زن ادعا می‌کند که از عادت زنانگی افتاده است و دیگر حیض نمی‌بیند و او صاحب عادت مستقیم بوده (هم وقتی و هم عددی) فرمود: یکسال درنگ نمایند، پس اگر حالت زنانگی به وی بازگشت که سالم گشته و اگر نه یک سؤم دیه آن زن را باید غرامت کشد بجهت تباهی حالت زنانه اش و از کار افتادن رحمش که نازا گشته است.

۵۳۳۵- ابوبصیر گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: چه می‌فرماید درباره مردیکه برشکم زن جوانی کوفته هم رحمش آسیب دیده و اولادش نمی‌شود، و هم از حیض افتاده، و مدعی است که این ندیدن حیض از ضربتی است که وی باو زده است، و حالت حیضش مستقیم بوده است، فرمود: یکسال انتظار کشند پس اگر سلامت رحمش بدو بازگشت و حالت زنانگیش بهبود یافت و مانند سابق گشت که هیچ، و الا آن زنرا سوگند دهند و نیز ضارب باید یک ثلث دیه اش را برای معیوب شدن رحم او و از عذر افتادنش بپردازد.

شرح: «در این خبر و خبر گذشته در صورت بازگشت سلامت غرامتی ذکر نشده و ظاهرش عدم آنست، ولی فقهاء در اینجا قائل به ارش و حکومت باشند، یعنی تاوان آنرا طبق موازینی که در شرع معین شده باید ضارب بپردازد».

* (بَابُ دِيَةِ مَفَاصِلِ الْأَصَابِعِ) *

۵۳۳۶- في رواية السَّكُونِيِّ أَنَّ «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقْضِي فِي كُلِّ مَفْصَلٍ مِنَ الْأَصَابِعِ بِثَلَاثِ عَقْلِ تِلْكَ الْأَصَابِعِ إِلَّا الْإِبْهَامَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقْضِي فِي مَفْصَلِهَا بِنِصْفِ عَقْلِ تِلْكَ الْإِبْهَامِ لِأَنَّ لَهَا مَفْصَلَيْنِ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : سُمِّيَتْ الدِّيَةُ عَقْلًا لِأَنَّ الدِّيَاتِ كَانَتْ إِبْلًا تُعْقَلُ بِفِنَاءِ وَليِّ الْمَقْتُولِ.

* (بَابُ دِيَةِ الْبَيْضَتَيْنِ) *

۵۳۳۷- في رواية مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَأَسِطِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَلَوْلَدٌ يَكُونُ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرَى فَإِذَا قُطِعَتْ فَفِيهَا ثَلَاثَا الدِّيَةِ وَفِي الْيَمْنَى ثَلَاثُ الدِّيَةِ».

* (بَابُ دَرْدِيَةِ مَفَاصِلِ وَبِنْدِ أَنْغِسْتَانَ) *

۵۳۳۶- در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام در دیه هربندی از انگشتان بیک سوم دیه آن انگشت حکم میفرمود بجز انگشت ابهام، که در هربندی از آن به نیم دیه آن حکم می فرمود، زیرا انگشت شست دارای دو بند است.

نویسنده این کتاب -رحمه الله- : گوید: دیه را عقل گفته اند از اینجهت که دیه را از شتر می پرداختند و آنرا بردرسرای مقتول عقال می کردند (یعنی زانویش را می بستند).

* (بَابُ دِيَةِ دَوْبِيضَةِ الْإِنْسَانِ) *

۵۳۳۷- ابوبحی واسطی از کسیکه نامش را نبرده از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: فرزند وجودش از بیضه چپ است لذا اگر قطع شود در آن دوسوم دیه باشد، و در بیضه راست یک سوم دیه کامل.

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي أَرْبَعَةِ أَنْفُسٍ مَمْلُوكٍ) *

* (وَحُرٌّ وَحُرَّةٌ وَمُكَاتَبٌ قَتَلُوا رَجُلًا) *

۵۳۳۸ - سئیل الصادق علیه السلام «عَنْ أَرْبَعَةِ أَنْفُسٍ قَتَلُوا رَجُلًا: مَمْلُوكٌ وَحُرٌّ وَحُرَّةٌ وَمُكَاتَبٌ قَدْ أَدَّى نِصْفَ مُكَاتَبَتَيْهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْهِمُ الدِّيَّةُ عَلَى الْحُرِّ رُبْعُ الدِّيَّةِ وَعَلَى الْحُرَّةِ رُبْعُ الدِّيَّةِ وَعَلَى الْمَمْلُوكِ أَنْ يُخَيَّرَ مَوْلَاهُ فَإِنْ شَاءَ أَدَّى غَنَّهُ وَإِنْ شَاءَ دَفَعَهُ بِرُمَّتَيْهِ وَلَا يُعْرَمُ أَهْلُهُ شَيْئًا، وَعَلَى الْمُكَاتَبِ فِي مَالِهِ نِصْفُ الرُّبْعِ، وَعَلَى الَّذِينَ كَاتَبُوهُ نِصْفُ الرُّبْعِ فَذَلِكَ الرُّبْعُ لِأَنَّهُ قَدْ عُقِقَ نِصْفُهُ».

وَهَذَا الْخَبَرُ فِي كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ يَرْوِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ بِإِسْنَادِهِ بِرَفْعِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

باب

* (در حکم غلام و مرد و زن آزاد و بنده مکاتبی) *

* (که این چهار مردی را کشته بودند) *

۵۳۳۸ - از امام صادق علیه السلام درباره چهارتن که کسی را کشته بودند و عبارت بودند از یک غلام، و یک مرد و یک زن آزاد، و یک برده مکاتبی که نیمی از وجه مکاتبه را پرداخته بود، سؤال کردند، فرمود: دیه را باید بشرکت پردازند، بر مرد آزاد یک چهارم دیه است، و بر زن آزاد نیز یک چهارم، و بر غلام آنستکه از صاحبش بخواهند که یا به اختیار خود غلام را بولی دم بابت غرامت دهد و تاوان ندهد، و یا یک چهارم دیه را پردازد و غلام را نگهدارد، و بر مکاتب است که نیم یک چهارم دیه را خود پردازد و نیم دیگر را کسانیکه با او مکاتبه کرده اند که روهم یک ربع دیه می شود، زیرا نیم او آزاد شده است.

و این خبر در کتاب محمد بن احمد بن یحیی (نوادرا الحکمة) است که از علی بن ابراهیم نقل کرده است و او بسند مرفوع از امام صادق علیه السلام.

* (بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى مَنْ عَدَّتْ عَبْدَهُ حَتَّى مَاتَ) *

۵۳۳۹- فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ عَدَّتْ عَبْدَهُ حَتَّى مَاتَ فَضَرَبَهُ بِأَنَّهُ نَكَالًا وَحَبَسَهُ، وَغَرَمَهُ قِيَمَةَ الْعَبْدِ وَتَصَدَّقَ بِهَا».

* (بَابُ دِيَّةِ وَلَدِ الزَّانَا) *

۵۳۴۰- فِي رِوَايَةِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دِيَّةِ وَلَدِ الزَّانَا، قَالَ: ثَمَانِمِائَةٌ دِرْهَمٍ مِثْلُ دِيَّةِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ».

باب

* (در مورد کسیکه برده خود را شکنجه کرده چندانکه جان سپرده است) *

۵۳۳۹- در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام است که نزد امیرمؤمنان علیه السلام مردی را آوردند که بنده خود را چندان شکنجه کرده بود که او در گذشته بود، حضرت یکصد ضربه شلاق او را زد، و زندانش افکند، و قیمت بنده را از وی بستاند، و آنرا در راه خدا تصدق داد.

* (بَابُ دِيَّةِ وَلَدِ الزَّانَا) *

۵۳۴۰- جعفر بن بشیر از یکی از رجال حدیث خود نقل کرده گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم دیه ولد الزنا چه مبلغ است؟ فرمود: مانند دیه یهودی و نصرانی و مجوسی هشتصد درهم.

شرح: «بعید نیست مراد از ولد الزنا اطفالی باشند که زنان تبهکار سرراه می‌گذارند و کسانی آنها را برداشته و سرپرستی می‌کنند، و هویت نداشته و پس از بلوغ هم اظهار اسلام نمی‌کنند، هر چند لقیط دارالاسلام باشند و محکوم به اسلام، لکن چون ولاء و ضامن جریره ندارد حکمشان حکم اهل ذمه است، چنانکه از لحن روایت عبدالله بن سنان که از امام صادق علیه السلام پرسید: «دیه ولد الزنا چقدر است؟ فرمود: مقداریکه سرپرست او برای او هزینه کرده است باید باو بپردازند، گوید پرسیدم: چه کسی از وی ارث می‌برد؟ فرمود: امام». معلوم میشود مراد کودک

* (بَابُ مَا جَاءَ فِيمَنْ أَحَدَتْ بَرًّا أَوْ غَيْرَهَا فِي) *

* (مَلِكِهِ أَوْ فِي غَيْرِ مَلِكِهِ فَوَقَعَ فِيهَا إِنْسَانٌ فَعَطَبَ) *

۵۳۴۱- رَوَى زُرْعَةُ؛ وَعَثْمَانُ بْنُ عَيْسَى، عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ

الرَّجُلِ يَخْفِرُ الْبَرَّ فِي دَارِهِ أَوْ فِي أَرْضِهِ، فَقَالَ: أَمَا مَا حَفَرَ فِي مَلِكِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضِمَانٌ، وَأَمَا مَا حَفَرَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي غَيْرِ مَلِكِهِ، فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا يَشَقُّطُ فِيهَا».

۵۳۴۲- وَ فِي رِوَايَةِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْجُسُورِ أَيَضَمَّنُ أَهْلُهَا شَيْئًا؟ قَالَ: لَا».

نابالغ است زیرا چنانچه ولدالزنا دارای زن و فرزند باشد همسر و فرزندش از وی ارث می برند نه امام، و در اینجا امام فرموده است: میراث او بامام میرسد، پس کسی است که هنوز کودک است و زن و فرزند ندارد، و چنانچه کبیر بود و اظهار اسلام کرده بود مسلمان است و در قصاص نمیتوان او را بحساب اهل ذمه گذاشت مثلاً اگر او بعمد یک ذمی را بکشد او را بجای ذمی نمیکشند برای ظاهر خبر: «لَا تَقَادُ مُسْلِمٌ بِذَمِّي».

و نیز مفهوم «المسلمون إخوة تتكافأ دماؤهم» (مسلمانان برادرند و خون هر کدام برابر آندیگر است) که از همدینی، مسلمان و کافر را بیرون آورده است، از این جهات روایت متن را باید حمل کرد بآنچه ذکر شد، یا اینکه کسی بگوید ولدالزنا بخصوص در این خبر کنایه است از دشمن خاندان عصمت علیهم السلام، و در اینکه آیا او مسلمانست یا کافر کلام بسیار است، والثانی أولى عنداهل البصيرة».

* (بَابُ دِرْبَارَةِ كَسِيكِهِ فِي زَمِينِ خَوْذِ يَآ دِيْغِرِي چَاهِ يَآ گُودَالِي حَفَرَ كَنْد) *

* (وَ كَسِي كَسِي دِرَاوَافْتَد وَ بَمِيرْد) *

۵۳۴۱- سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ گُودِيدَ: اَزْ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ پَرَسِيدِمَ: مَرْدِي

در خانه یا زمین خود، چاهی حفر کرده، فرمود: چنانچه در زمین خود بوده است، پس براو ضمانتی نیست، ولکن اگر در راه مردم یا در غیر زمین خود بوده است، پس او ضامن آنچه یا آنکس که در او افتد میباشد.

۵۳۴۲- وَ دَرِ رِوَايَةِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ كِهْ اَزْ پَارِهْ اِيْ هَمْ عَقِيدِ گَانْ مَا اَزْ

امام صادق عليه السلام نقل کرده است آنستکه از او پرسیدند: آیا پلها که بر رودها

۵۳۴۳- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَخْرَجَ مِزَابًا أَوْ كَنِيفًا أَوْ وَتَدًا وَتَدًا أَوْ أُوثِقَ دَابَّتَهُ، أَوْ حَفَرَ بَرًّا فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَصَابَ شَيْئًا فَعَطِبَ، فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ».

۵۳۴۴- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ مِنْ قَضَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ الْمَعْدِنَ جُبَارًا، وَالْبِرَّ جُبَارًا، وَالْعَجْمَاءَ جُبَارًا». وَالْعَجْمَاءُ الْبَهِيمَةُ مِنَ الْأَنْعَامِ، وَالْجُبَارِ مِنَ الْهَدَرِ الَّذِي لَا يُغْرَمُ.

ساخته می شود اگر کسی از روی آن سقوط کند سازنده های آن ضامن هستند؟ فرمود؟ نه.

شرح: «زیرا آنان کار نیک کرده اند و خداوند می فرماید بر نیکوکاران راهی نیست «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ».

۵۳۴۳- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: هرکس در راه عبور مردم مسلمان ناودانی بنهد، یا کنیف و یا مستراحی احداث کند، یا میخی بکوبد، یا حیوانی را ببندد، و یا چاهی را حفر کند، و مسلمانی با یکی از این چیزها برخورد کند و تلف شود وی ضامن است.

شرح: از فقهای ما پاره ای گویند اگر ناودان (مراد ناودانهای افقی است نه لوله های عمودی) بر سر فردی افتد صاحب آن ضامن جنایت است و بهمین خبر تمسک کنند و پاره ای ضامن ندانند و گویند جواز اخراج میزاب و ناودان اتفاق است و عمل و سیره مسلمین بر آن بوده و هست، و چنانچه بیفتد و خسارتی ببار آرد مربوط بصاحبش نیست، و خبر را توجیه یا طرح می کنند، و اما جواز منافی باضمان نیست».

۵۳۴۴- عقبه بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از جمله احکامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده آنستکه معدن و چاه کهنه که حفرکننده معلومی ندارد، و عجماء: حیوانات زبان بسته و رها شده که صاحبی ندارند جُبَارند، اگر موجب قتل کسی شدند، خون برباد رفته و هدر است و کسی ضامن نیست. و مراد به عجماء چهار پایان اهلی هستند، و جُبَار یعنی هدر است که کسی

۵۳۴۵- وَ رَوَى وَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ غُلَامٍ دَخَلَ دَارَ قَوْمٍ يَلْعَبُ فَوَقَعَ فِي بَيْرِهِمْ أَيَضْمُونٌ؟ قَالَ: لَيْسَ يَضْمُونٌ وَإِنْ كَانُوا مُتَّهَمِينَ ضَمِنُوا».

۵۳۴۶- وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي- الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَضْرَبَ بَشِيءٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ».

۵۳۴۷- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الشَّيْءِ يُوضَعُ عَلَى الطَّرِيقِ فَتَمْرٌ بِهِ الدَّابَّةُ فَتَنْفِرُ بِصَاحِبِهَا فَتَعْقِرُهُ، قَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ يُضْرَبُ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يُصِيبُهُ».

غرامت آن را نمی‌کشد.

۵۳۴۵- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کودکی برای بازی وارد خانه دیگران شد و در چاه آنها افتاد، آیا آنان ضامن خون آن کودک هستند؟ فرمود: نه ضامنی ندارند، مگر اینکه قرائنی باشد که مورد شک باشند و سابقه دشمنی میانشان بوده (که در اینصورت باقسامه حکم کنند).

۵۳۴۶- ابوالصباح کینانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس موجب زبانی در راه عبور مسلمان ترتیب دهد و کسی صدمه‌ای بیند او ضامن است. شرح: «مراد افکندن چیزهای لغزنده امثال پوست خربزه و ریختن آب در زمستان و یا چیزیکه زیر پا بلغزد و شخص را بر زمین زند می‌باشد».

۵۳۴۷- عبيدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند درباره چیزیکه سرراه گذارند، و حیوانی براو بگذرد و از آن رم کند و سوار خود را بر زمین زند و زخمی کند، فرمود: هرچیز که در راه مسلمانان موجب ضرر باشد برای عبور کنندگان اگر کسی خسارت دید گذارنده آن ضامن است.

* (بَابُ مَا يَجِبُ فِي الدَّابَّةِ تُصِيبُ) *

* (إِنْسَانًا بِيَدِهَا أَوْ رَجُلِيهَا) *

۵۳۴۸- رَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ عَلَى طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ فَتُصِيبُ دَابَّتَهُ إِنْسَانًا بِرِجْلَيْهَا، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِرِجْلَيْهَا وَلَكِنْ عَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدَيْهَا لِأَنَّ رِجْلَيْهَا خَلْقُهُ إِنْ رَكَبَ وَإِنْ قَادَ دَابَّتَهُ فَإِنَّهُ يَمْلِكُ بِإِذْنِ اللَّهِ يَدَيْهَا يَضَعُهُمَا حَيْثُ يَشَاءُ».

۵۳۴۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ حَمَلَ عِبْدَهُ عَلَى دَابَّةٍ قَوَّطَتْ رَجُلًا فَقَالَ: أَلْعُرْمُ عَلَى مَوْلَاهُ».

۵۳۵۰- وَ رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ لَا يُغْرَمُ أَهْلُهَا شَيْئًا مَا دَامَتْ مُرْسَلَةً».

* (بَابُ حَكْمِ أَنْجَحِ حَيْوَانِ سَوَارِي بَا دَسْتِ يَا پَايِ خُودِ دَرِ رَفْتَنِ) *

* (بَكْسِي آسِيبِ وَارِدِ آوَرْدِ) *

۵۳۴۸- عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند که: مردی سواره در یکی از راههای مسلمین می‌گذشت، و حیوانیکه بر آن سوار شده بود با پایش بکسی آسیب رسانید چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر حیوان با پایش بکسی صدمه‌ای زده است بر شخص سوار تکلیفی نخواهد بود، اما اگر با دست آسیبی رساند، سوار مسئول است و باید غرامت بپردازد، چرا که پا در پشت سوار است و وظیفه اش از پیش رو است، و چنانچه پیاده است و خود افسار بدست حیوان را میراند، پس خداوند آن را رام او کرده و اختیار دستهای حیوان را درید او قرار داده که هرکجا که خواهد براند.

۵۳۴۹- علی بن رثاب گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردیکه غلامش را بر چهار پائی حمل میکرد، و چهار پا کسی را زیر پا گرفته بود فرمود: غرامت آن با مولای غلام است.

۵۳۵۰- یونس بن عبدالرحمن بسند مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چهار پایان اهلی مادامیکه در بیابان و صحرا برای چرا رها

۵۳۵۱- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُضَمِّنُ الْقَائِدَ وَ السَّائِقَ وَ الرَّائِبَ».

۵۳۵۲- وَ «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَابَّةٍ عَلَيْهَا رَدِيفَانٍ فَقَتَلَتِ الدَّابَّةُ رَجُلًا أَوْ جَرَحَتْهُ، فَقَضَى بِالْغَرَامَةِ بَيْنَ الرَّدِيفَيْنِ بِالسَّوِيَّةِ».

۵۳۵۳- وَ فِي رِوَايَةِ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَمَّنَ صَاحِبَ الدَّابَّةِ مَا وَطِئَتْ بِيَدَيْهَا، وَ مَا نَفَحَتْ بِرِجْلَيْهَا فَلَا ضِمَانَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَضْرِبَهَا إِنْسَانٌ».

شده اند، اگر بکسی آسیبی رسانند صاحبان نشان ضامن آن نیستند.

۵۳۵۱- و در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام کسی را که از جلو حیوان افسار او را می‌کشد، و آنکه از پشت آنرا میراند، و آنکس که سوار بر آنست همه را ضامن میدانست.

شرح: «خبر تمامش ذکر نشده است تا معنایش واضح باشد، و در کافی ذیل دارد که امام میفرماید: «مَا أَصَابَ الرَّجُلُ فَعَلَى السَّائِقِ، وَ مَا أَصَابَ الْيَدُ فَعَلَى الْقَائِدِ وَ الرَّائِبِ» (آنچه باسبم پا آسیب رسانید با شخصی است که آنرا از پشت میراند، و آنچه باسب دست آسیب رسانید غرامتش با کسی است که از جلو حیوان را می‌کشد و آنکس که سوار بر آنست) و این تقطیع و حذف از مواردیست که محلّ بمعنی است».

۵۳۵۲- و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد چهار پائی که دوتن بر آن سوار بودند؛ و آن حیوان مردی را زیر پا گرفت و کشت یا مجروح کرد، هردو را ضامن دانست و حکم فرمود غرامت را بشرکت هردو باهم مساوی پردازند.

۵۳۵۳- و در روایت غیاث بن ابراهیم آمده است که جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت کرده که امیرمؤمنان علیه السلام هرگاه چهار پا با دست کسی را لگد میکرد، صاحب آنرا ضامن میدانست، و اگر باسبم پا بر کسی میزد، نه. مگر اینکه کسی آن حیوان را بزند و آن با لگد، دیگری را صدمه و آسیب رساند.

شرح: «مستثنی منقطع است، و معنی جمله آنست که در آنصورت ضارب را

*** (باب ما جاء في رجلين اجتمعا على قطع يد رجل) ***

۵۳۵۴ - رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَجْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي مَرْثَمِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «(فِي رَجُلَيْنِ اجْتَمَعَا عَلَى قَطْعِ يَدِ رَجُلٍ، فَقَالَ: إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْطَعَهُمَا أَدَى إِلَيْهِمَا دِيَّةَ يَدٍ فَاقْتَسَمَاهَا ثُمَّ يَقْطَعُهُمَا، وَإِنْ أَحَبَّ أَخَذَ مِنْهُمَا دِيَّةَ يَدِهِ، فَإِنْ قَطَعَ يَدَ أَحَدِهِمَا رَدَّ الَّذِي لَمْ تُقْطَعْ يَدُهُ عَلَى الَّذِي قُطِعَتْ يَدُهُ رُبْعَ الدِّيَّةِ)».

*** (باب ما يجب على من قطع رأس مَيِّت) ***

۵۳۵۵ - رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «(دِيَّةُ الْجَنِينِ إِذَا ضُرِبَتْ أُمُّهُ فَسَقَطَ مِنْ بَطْنِهَا قَبْلَ أَنْ تُنْشَأَ فِيهِ الرُّوحُ مِائَةٌ دِينَارٍ وَهِيَ لَوْرَثَتِهِ، وَدِيَّةُ الْمَيِّتِ إِذَا قُطِعَ رَأْسُهُ وَشَقَّ بَطْنُهُ فَلَيْسَتْ هِيَ لَوْرَثَتِهِ إِنَّمَا هِيَ لَهُ دُونَ الْوَرَثَةِ، فَقُلْتُ: وَمَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الْجَنِينَ أَمْرٌ مُسْتَقْبَلٌ يُرْجَى نَفْعُهُ،

ضامن میدانست».

*** (باب در مورد دوتن که بیاری هم دست کسی را ببرند) ***

۵۳۵۴ - ابومریم گوید: امام باقر علیه السلام درباره دو مردیکه در بریدن دست شخصی شرکت داشتند، فرمود: آنکس که دستش قطع شده است چنانچه بخواهد میتواند دیه یک دست را بآن دو بدهد که هساوی میان خود تقسیم کنند، و بعد دست هردو را ببرد، و اگر بخواهد میتواند از آندو دیه دست خود را بستاند، و هرگاه نظرش این شد که دست یکی را ببرد، پس آنکس که دستش برید نشده است ربع دیه کامل را به آندیگر که دستش بریده شده است پردازد.

*** (باب در مورد آنچه واجب میشود بر کسیکه سر از بدن مرده ای جدا کند) ***

۵۳۵۵ - حسین بن خالد گوید: امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: دیه جنین هنگامیکه مادرش را بززند و آن از رحم مادر سقط شود، پش از آنکه روح در او دمیده شود یکصد دینار است، و آن بورثه آن طفل سقط شده میرسد، و دیه میت هرگاه سرش را از بدن جدا سازند و شکمش را بشکافند، آن بورثه میت نمی رسد و

وَ إِنَّ هَذَا قَدْ مَضَى وَ ذَهَبَتْ مَنَفَعَتُهُ، فَلَمَّا مُثِّلَ بِهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ صَارَتْ دِيَةٌ الْمَثَلَةِ لَهُ لَا لِغَيْرِهِ يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ أَوْ يُفَعَّلُ بِهَا أَبْوَابُ الْبِرِّ مِنَ صَدَقَةٍ وَغَيْرِ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ لِيُخْفِرَ لَهُ بِرَأْسٍ يُغْسَلُهُ فِيهَا فَسَدَرَ الرَّجُلُ فِيمَا يَخْفِرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَمَالَتْ مِسْحَاتُهُ فِي يَدِهِ فَأَصَابَتْ بَطْنَهُ فَشَقَّتْهُ، فَمَا عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ هَكَذَا فَهُوَ خَطَأٌ وَ إِنَّمَا عَلَيْهِ الْكِفَارَةُ عِثْقُ رَقَبَةٍ، أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، أَوْ صَدَقَةٌ عَلَى سِتِّينَ مِسْكِينًا، مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ بِمُدِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

۵۳۵۶- وَ فِي نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ «أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَطَعُ

رَأْسَ الْمَيِّتِ أَشَدُّ مِنْ قَطَعِ رَأْسِ الْحَيِّ».

۵۳۵۷- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي

رَجُلٍ قَطَعُ رَأْسَ الْمَيِّتِ، قَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ، لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مِثْلُ حُرْمَتَيْهِ وَهُوَ حَيٌّ».

آن مخصوص خود میّت است نه ورثه او، راوی گفت: عرض کردم: فرق مابین این دو چیست؟ امام فرمود: جنین امری است آینده و مورد امید بهره است، ولی میّت گذشته و بهره اش نیز رفته، و چون پس از مردن او اعضایش را ببرند دیه آن از آن خود او خواهد گشت نه دیگری، برای او با آن حج بجای آرند، یا کارهای خیر دیگر از قبیل صدقه و امثال آن، عرض کردم: اگر کسی برای حفر چاله ای که میّت را در آن بشوید براو وارد شد، و هنگام حفر سرش گیج رفت و خود در آن گودال افتاد و بیل در دست او بچرخید و برمیّت خورد و شکمش را درید، چه چیز براو باشد؟ امام فرمود: اگر چنین گردد پس این جنایت از روی عمد نبوده و خطاست و جز این نیست که براو آزاد کردن یک بنده کفاره است، یا روزه گرفتن دوماه پی در پی، یا دادن صدقه به شصت مسکین بهر کدام یک مدّ به مدّ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

۵۳۵۶- وَ دَرِ كِتَابِ نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَنَّ امَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَرَمَدَ: بَرِيدَن سَر مَرْدَه جَرْمَش يَ كَيْفَرَش سَخْت تَرِ اسْتِ اَز بَرِيدَن سَر شَخْص زَنْدَه.

۵۳۵۷- وَ دَر رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ اَز امَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَمَدُ اسْتِ:

دَر مَرُودِ مَرْدِيْكَه سَر مَرْدَه اِي رَا جَدَا كَرْدَه بُوَد، فَرَمُودَ: بَرَاو دَادَن دِيَه وَاجِبِ اسْتِ، زِيْرَا

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : هَذَانِ الْحَدِيثَانِ غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي حَالٍ، مَتَى قَطَعَ رَجُلٌ رَأْسَ مَيِّتٍ وَكَانَ يَمْنُنُ أَرَادَ قَتْلَهُ فِي حَيَاتِهِ فَعَلَيْهِ الدِّيَّةُ، وَمَتَى لَمْ يُرِدْ قَتْلَهُ فِي حَيَاتِهِ فَعَلَيْهِ مِائَةُ دِينَارٍ دِيَّةُ الْجَنِينِ.

۵۳۵۸ - وَرَوَى عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَيِّتٌ قُطِعَ رَأْسُهُ قَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَّةُ، قُلْتُ: فَمَنْ يَأْخُذُ دِيَّتَهُ؟ قَالَ: الْإِمَامُ هَذَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَإِنْ قُطِعَتْ يَمِينُهُ أَوْ شَيْءٌ مِنْ جَوَارِحِهِ فَعَلَيْهِ الْأَرْشُ لِلْإِمَامِ».

حرمت انسان در حال مرگ مانند حرمت او اسنت در حال حیات.

شرح: «مراد از دیه، دیه جنین است چنانکه در روایت حسین بن خالد گذشت»

نویسند این کتاب - رحمه الله - گوید: این دو حدیث با یکدیگر اختلاف ندارند، زیرا هر کدام مربوط به یک مورد است، و هرگاه مردی سر مرده ای را جدا کند و قصدش این بوده که در حال حیات آن شخص سراو را جدا کند و نتوانسته، تا او مرده است، آنگاه چنین کرده پس براو دیه کامل است، و هرگاه کشتن او را نیت نداشته پس براو یکصد دینار دیه جنین است.

شرح: «این توجیه مبتنی بر اینستکه «علیه الدیة» مراد دیه کامل باشد، و این ثابت نیست تا به این توجیه بارد ناچار شوم، بلکه الف و لام «الدیة» الف و لام عهد ذکر است».

۵۳۵۸ - إسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سر مرده ای را جدا کرده اند، فرمود: بر جدا کننده دیه آنست، عرض کردم: دیه میّت را چه کسی می ستاند، فرمود: امام، این از آن خداوند عزوجل میباشد (نه ورثه)، و چنانچه دست راست یا چیزی از اعضای او را ببرد باز آن تاوان و ارشی که براو است از آن امام خواهد بود.

* (باب ما جاء في اللطمة تسود أو تخضر أو تحمر) *

۵۳۵۹ - رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَطَمَ رَجُلًا عَلَى وَجْهِهِ فَاسْوَدَّتِ اللَّطْمَةُ، فَقَالَ: إِذَا اسْوَدَّتِ اللَّطْمَةُ ففِيهَا سِتَّةُ دَنَانِيرَ، وَإِذَا اخْضُرَّتْ ففِيهَا ثَلَاثَةُ دَنَانِيرَ، وَإِذَا احْمَرَّتْ ففِيهَا دِينَارٌ وَنِصْفٌ، وَفِي الْبَدَنِ نِصْفٌ ذَلِكَ».

* (باب ما يجب على من أتى رجلاً وهو) *

* (راقِدٌ فلما صار على ظهره انتبه فقتله) *

۵۳۶۰ - رَوَى الْحَسَنُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَتَى رَجُلًا وَهُوَ رَاقِدٌ فَلَمَّا صَارَ عَلَى ظَهْرِهِ انْتَبَهَ، فَبَعَجَهُ بَعَجَةً فَقَتَلَهُ، قَالَ: لَا دِيَةَ لَهُ وَلَا قَوْدَ».

* (باب زدن سیلی که سیاه کند یا کبود یا سرخ) *

۵۳۵۹ - اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی سیلی بروی دیگری زده است و جایش سیاه گشته است حکم چیست: فرمود: هرگاه سیلی سیاه کند دیه اش شش دینار است، و اگر کبود نماید سه دینار، و چون سرخ شود یک دینار و نیم (این در صورت) و اما در بدن نیم اینها است.

شرح: «شیخ طوسی - رحمه الله - این خبر را با اضافه ای آورده که آن اینست «و أما ما كان من جراحات في الجسد ففيها القصاص أو يقبل المجرؤح دية الجراحة فيعطأها» یعنی و اما در زخمها که به پیکر وارد کند در آنها قصاص است یا اینکه مجروح برای جراحات و زخم، دیه می پذیرد که باید باو پرداخت».

* (باب دیه آنکه بر شخص خوابی درآید و چون پاسبان پشت او نهید بیدار گشته) *

* (اورا بکشد) *

۵۳۶۰ - حسین بن خالد گوید: از امام هفتم علیه السلام پرسیدند: هرگاه مردی بر شخص خوابی به گناه درآید و چون خود بر او افکند وی بیدار گشته و با کارد وارد را بکشد حکم چیست؟ فرمود: او نه دیه دارد و نه قصاص.

*** (بَابُ مَا جَاءَ فِي ثَلَاثَةِ اشْتَرَكُوا فِي هَدْمِ)**

*** (حَائِطٌ قَوَّعَ عَلِيٌّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ قَمَاتٌ)**

۵۳۶۱- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَدْمِ حَائِطٍ اشْتَرَكَ فِيهِ ثَلَاثَةٌ قَوَّعَ عَلِيٌّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ قَمَاتٌ، فَضَمَّنَ الْبَاقِينَ دِيَّتَهُ لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ضَامِنٌ صَاحِبِهِ».

*** (بَابُ الرَّجُلِ يُقْتَلُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ)**

۵۳۶۲- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَسْلَمَ الْجَبَلِيُّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يُقْتَلُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ وَلاَ مَالٍ فَهَلْ لِأَوْلِيَائِهِ أَنْ يَهْبُوا دَمَهُ لِقَاتِلِهِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ؟ فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ الدَّيْنِ هُمُ الْخُصْمَاءُ لِلْقَاتِلِ، فَإِنْ وَهَبَ أَوْلِيَاؤُهُ دَمَهُ لِلْقَاتِلِ ضَمِنُوا الدَّيْنَ لِلْغُرْمَاءِ وَلاَ قَلَا».

*** (بَابُ دَرْمُورِدِ سَهْ تَنْ كِه دِيوَارِي رَا خِرَابِ مِيكَرْدَنْدِ وَبَرِيكِي اَز آنَهَا)**

*** (فَرُورِيخْتِ وَاورا كشت)**

۵۳۶۱- ابوبصير- مكفوف- از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که فرمود: امیرمؤمنان عليه السلام در مورد دیواری که سه تن بکامک هم آنرا خراب میکردند، و بریکتن از آنان فرو ریخت و او را بکشت، آن دوتن دیگر را ضامن خون او دانست و حکم بدیه داد، زیرا هرکدام ضامن یکدیگرند.

*** (بَابُ رَاجِعِ بَه شَخْصِي كِه كَشْتَه شُودِ وَبِدِهَكَارِ بَاشَدِ)**

۵۳۶۲- ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بدهکار و بی مال را میکشند، آیا اولیاء او حق دارند که خون او را به قاتل ببخشند در حالیکه بدهکار است؟ فرمود: طلبکاران با قاتل طرف هستند، پس اگر اولیاء مقتول خون او را به قاتل ببخشند، خود ضامن دین او برای طلبکاران هستند و چنانچه نبخشند، ضامن نخواهند بود.

* (بَابُ ضِمَانِ الظَّرِّ إِذَا انْقَلَبَتْ عَلَى الصَّبِيِّ) *

* (فَمَاتَ أَوْ تَدَفَعَ الْوَلَدَ إِلَى ظَرٍِّ أُخْرَى فَتَغَيَّبَ بِهِ) *

۵۳۶۳- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ

ابْنِ نَاجِيَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَيُّمَا ظَرِّ قَوْمٍ قَتَلْتَ صَبِيًّا لَهُمْ وَهِيَ نَائِمَةٌ فَانْقَلَبَتْ عَلَيْهِ فَقَتَلْتَهُ فَإِنَّمَا عَلَيْهَا الدِّيَّةُ مِنْ مَالِهَا خَاصَّةً إِنْ كَانَتْ إِنَّمَا ظَانَّرْتَ طَلَبَ الْعِزِّ وَالْفَخْرِ، وَإِنْ كَانَتْ إِنَّمَا ظَانَّرْتَ مِنَ الْفَقْرِ فَإِنَّ الدِّيَّةَ عَلَى عَاقِلَيْهَا».

۵۳۶۴- وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ظَرًّا فَأَعْطَاهَا وَلَدَهُ فَكَانَ عِنْدَهَا فَأَنْظَلَّتِ الظَّرُّ فَاسْتَأْجَرَتْ ظَرًّا أُخْرَى فَغَابَتْ الظَّرُّ بِالْوَلَدِ، فَلَا يُدْرَى مَا صُنِعَ بِهِ وَالظَّرُّ لَا تُكَافَى، قَالَ: الدِّيَّةُ كَامِلَةٌ».

* (بَابُ ضِمَانِ پَرَسْتَارِیْکِه بَر رَوِی طُفْل بَغْلَطْد وَاوَرَا بَکْشَدِیَا بَدِیْگَرِش) *

* (سپارد و او طفل را ببرد) *

۵۳۶۳- عبد الرحمن بن سالم از پدرش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که

فرمود: هردایه و شیرده طفل که کودکی را از مردمی برای نگهداری و دادن شیر بپذیرد، و در هنگامیکه در خواب است بر روی طفل بغلطد و او را بکشد، البته دیه اش بعهده او باشد از مال شخصی خودش، در صورتیکه برای مقام و کسب افتخار باشد نه اجرت، و چنانچه از ناداری و فقر و برای اجرت بوده دیه آن کودک برعاقله (خویشان نزدیک) او میباشد.

۵۳۶۴- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: از

مردیکه دایه ای برای فرزند خویش اجیر کرد، و او را بوی سپرد، و کودک نزد او بود، و دایه رفت و دایه دیگری اجیر کرد و کودک را بدو سپرد، و دایه دوم با طفل رفت و معلوم نشد با او چه کرد و بکجا رفت، و دایه اول را که نمیتوان قصاص کرد زیرا عمداً که او را نابود نکرده است، پس حکم چیست؟ امام فرمود: دیه تمام است.

شرح: «خبر در باب قصاص و مقدار دیه تحت رقم ۵۱۹۹ گذشت».

وَرَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ التُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ،
وَرَوَاهُ حَمَادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.

۵۳۶۵- وَرَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ظِلًّا فَدَفَعَ إِلَيْهَا وَلَدَهُ فَعَابَتْ عَنْهُ بِهِنَّ ثَمَّ جَاءَتْ بِالْوَلَدِ فَرَعَمَتْ
أُمَّهُ أَنَّهَا لَا تَعْرِفُهُ قَالَ: لَيْسَ لَهُمْ ذَلِكَ فَلْيَقْبَلُوهُ فَإِنَّمَا الظَّرُّ مَأْمُونَةٌ».

*** (بَابُ مَا يَجِبُ مِنَ الضَّمَانِ عَلَى صَاحِبِ الْكَلْبِ إِذَا عَقَرَ) ***

۵۳۶۶- رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ عُلْوَانَ عَنْ عُمَرُو بْنِ خَالِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ،
عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ كَانَ يُضَمِّنُ صَاحِبَ الْكَلْبِ إِذَا
عَقَرَ نَهَارًا، وَلَا يُضَمِّنُهُ إِذَا عَقَرَ بِاللَّيْلِ».

وَإِذَا دَخَلَتْ دَارَ قَوْمٍ بِأَذْنِهِمْ فَعَقَرَكَ كَلْبُهُمْ فَهُمْ ضَامِنُونَ وَإِذَا دَخَلْتَ بِغَيْرِ
إِذْنِهِمْ فَلَا ضِمَانَ عَلَيْهِمْ.

و مانند این خبر را علی بن نعمان از ابن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، و نیز حماد از عبیدالله حلبی از آنحضرت روایت کرده است.

۵۳۶۵- و حماد بن عثمان از عبیدالله حلبی روایت کرده گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند شخصی دایه ای را برای شیر دادن فرزندش اجیر کرد و کودک را بدو سپرد و زن او را ببرد و پس از سالها با کودک آمد و مادر طفل گمان میکرد که آن کودک او نباشد؟ امام علیه السلام فرمود: حق اینکار را ندارند و باید او را بپذیرند زیرا که دایه و پرستار امین است و مورد اطمینان.

*** (بَابُ آنچه گردنگیر صاحب سگ می شود اگر سگ کسی را بگزد) ***

۵۳۶۶- زید بن علی بن الحسین علیهما السلام از پدرش از جدش امیرمؤمنان علیهم السلام روایت کرده است که آن حضرت صاحب سگی را که در روز کسی را بگزد ضامن میسرمد، ولی اگر در شب هنگام کسی را میگزید ضامن نمیدانست.

و هرگاه با اذن به خانه مردمی قدم نهادی و سگشان تو را گزید آنان ضامن دیه باشند ولی اگر بدون اجازه داخل شدی و سگشان تو را آسیب رسانید ضامن نیستند.

*** (بابُ اُمِّ الْوَلَدِ تَقْتُلُ سَيِّدَهَا خَطَاً أَوْ عَمْدًا) ***

۵۳۶۷- رَوَى وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ «إِذَا قَتَلْتُ أُمَّ الْوَلَدِ سَيِّدَهَا خَطَاً فَهِيَ حُرَّةٌ وَلَا تَبِعَةٌ عَلَيْهَا، وَإِنْ قَتَلْتَهُ عَمْدًا قَتِلَتْ بِهِ».

*** (بابُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ مَنْ أَشْعَلَ نَارًا فِي) ***

*** (دَارِ قَوْمٍ فَاحْتَرَقَتِ الدَّارُ وَأَهْلُهَا) ***

۵۳۶۸- فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ فَاحْتَرَقَتِ الدَّارُ وَاحْتَرَقَ أَهْلُهَا وَاحْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ، قَالَ: يُعْرَمُ قِيَمَةُ الدَّارِ وَمَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ».

*** (بابُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ صَاحِبِ الْبُخْتِ الْمُغْتَلِمِ إِذَا قَتَلَ رَجُلًا) ***

۵۳۶۹- رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «سُئِلَ عَنْ

*** (باب کنیزی صاحب فرزند که مولای خود را به خطا یا به عمد بکشد) ***

۵۳۶۷- وهب بن وهب از حضرت صادق از پدرش غلبهما السلام روایت کرده که آنحضرت می فرمودند: هرگاه ام ولد (کنیز دارای فرزند) مولای خود را بخطا بکشد وی آزاد است و چیزی براو نیست، و چنانچه عمداً بکشد، او را قصاص خواهند کرد.

شرح: «خبر دلالت دارد که در صورت خطا کنیز از سهم الارث فرزندش آزاد میشود و چیزی هم براو نیست و عاقله ندارد».

*** (باب در مورد کسیکه آتشی افروزد در خانه ای و خانه و اهلس را بسوزاند) ***

۵۳۶۸- و در روایت سکونی از حضرت صادق علیه السلام آمده است که همانا امیرمؤمنان علیه السلام درباره مردی که به عمد در خانه دیگران آتش افروخت. و آن خانه و مردمش را با هرچه داشتند سوزانید فرمود: ابتدا غرامت خانه و اثاثیه را از وی می ستانند و سپس او را می کشند.

*** (باب درباره شتر مستی که کسی را زیر پا گرفته بکشد) ***

۵۳۶۹- حماد از حلبی روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام

بُخْتِيَّ اغْتَلَمَ فَخَرَجَ مِنَ الدَّارِ فَقَتَلَ رَجُلًا، فَجَاءَ أَخُو الرَّجُلِ فَصَرَبَ الفَحْلَ بِالسَّيْفِ
فَعَقَرَهُ، فَقَالَ: صَاحِبُ البُخْتِيَّ ضَامِنٌ لِلذَّيَّةِ، وَبِقَبْضِ ثَمَنٍ بُخْتِيَّ».

*** (بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ إِحْيَاءِ الْقِصَاصِ) ***

۵۳۷۰ - رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ

يَحْيَى بْنِ [أَبِي] الْقَاسِمِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا حَضَرَتِ
النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَفَاةُ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ هَلْ لَكَ
فِي الرَّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: لَا قَدْ بَلَغَتْ رِسَالَتِ رَبِّي، فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، فَقَالَ:
لَا بَلِ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمُسْلِمُونَ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ:
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَنَبِيِّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي، فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَ ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَبِدْعَتُهُ
فِي النَّارِ فَاقْتُلُوهُ وَمَنْ اتَّبَعَهُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ، أَيُّهَا النَّاسُ أَحْيُوا الْقِصَاصَ، وَأَحْيُوا

پرسیدند که شتر خراسانی مستی از طویله فرار کرد و در راه کسی را کشت، برادر
مقتول شتر را با شمشیر از پای درآورد حکم او چیست؟ فرمود: دیه مرد کشته را از
صاحب شتر می ستانند، و او نیز قیمت شترش را از ضارب.

*** (وَجَرِبَ زَنْدَه نِگَاهْدَاشْتَن قِصَاصِ) ***

۵۳۷۰ - ابوبصیر - مکفوف - گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی

که رسول خدا صلی الله علیه و آله اجلس سر رسید، جبرئیل علیه السلام براو نازل گشت
و گفت: یا رسول الله آیا آرزو داری به دنیا بازگردی؟ فرمود: نه، مأموریت خود را
انجام دادم و آنچه پیام خدا بود به مردم رساندم، جبرئیل کلام خود را براو تکرار کرد،
فرمود: نه، بلکه همجواری انبیاء را در اعلیٰ علین طالبم، سپس آنحضرت صلی الله علیه
و آله در حالی که مسلمانان گردش جمع بودند فرمود: ای گروه مردم پیامبری پس از من
نخواهد آمد و سنت و روشی از جانب خدا پس از روش و سنت من در احکام، سنت و
روشی بحق نخواهد بود، پس هرکس دعوی آن کند، ادعاء و بدعتش هردو در آتش
است، و شما مردم موظفید او را از میان برده نابودش کنید، و هرکس متابعت او کند
ناگزیر در آتش خواهد رفت، ای گروه مردم قصاص را زنده نگهدارید، و حق را

الْحَقُّ لِبُصَابِ الْحَقِّ، وَلَا تَفَرَّقُوا، أَسْلِمُوا وَسَلَّمُوا تَسَلَّمُوا، كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلِيٍّ أَنَا
وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ».

*** (بَابُ مَا جَاءَ فِي السَّارِقِ يُكَابِرُ) ***

*** (امْرَأَةٌ عَلَى فَرْجِهَا وَيَقْتُلُ وَلَدَهَا) ***

۵۳۷۱- رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ سَارِقٍ دَخَلَ عَلَى امْرَأَةٍ لِيَسْرِقَ مَتَاعَهَا، فَلَمَّا
جَمَعَ الثِّيَابَ تَبِعَتْهَا نَفْسُهُ فَوَاقَعَهَا فَتَحَرَكَ ابْنُهَا فَصَامَ إِلَيْهِ فَفَتَلَهُ بِقَاسٍ كَانَ مَعَهُ فَلَمَّا
فَرَعَ حَمَلَ الثِّيَابَ وَذَهَبَ لِيَخْرُجَ حَمَلَتْ عَلَيْهِ بِالْقَاسِ فَفَتَلَتْهُ فَجَاءَ أَهْلُهُ يَطْلُبُونَ بِدَمِهِ
مِنَ الْعَدِي، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَضْمَنُ مَوَالِيهِ الَّذِينَ طَلَبُوا بِدَمِهِ دِيَةَ الْغُلَامِ
وَيَضْمَنُ السَّارِقُ فِيمَا تَرَكَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ بِمَا كَابَرَهَا عَلَى فَرْجِهَا لِأَنَّهُ زَانٍ وَهُوَ
فِي مَالِهِ يَغْرُمُهُ وَلَيْسَ عَلَيْهَا فِي قَتْلِهَا إِتَاءُ شَيْءٍ لِأَنَّهُ سَارِقٌ».

بصاحب حق برسائید، و پریشان و از هم گسیخته و پراکنده مباشید، و مسلمان باشید
و منقاد تا سالم بناید، خداوند چنان خواسته است که او و پیامبرانش پیروز شوند، همانا
خداوند توانا و چیره است.

*** (بَابُ حَكْمِ دزدیکه برزنی درآمده و با او در آویزد و فرزندش را بکشد) ***

۵۳۷۱- عبدالله بن سنان گوید: پرسیدم از امام صادق علیه السلام درباره
دزدیکه برزنی درآمده، و اثاث خانه اش را جمع آوری کرده، و سپس شهوت بر او غلبه
کرده و با زن در آویخته، و در حال فرزند زن به حرکت آمده بیدار گشته و به دزد حمله
کرده، و دزد با تیزی که بهمراه داشته آن فرزند را کشته، و چون فارغ شده اثاث را
حمل کرده تا بیرون برد زن برخاسته و با همان تبر دزد او را کشته است، سپس خویشان
دزد فردای آنروز آمده و خون او را می طلبند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اولیاء
سارق که خون او را طلب کرده اند ضامن دیه غلام هستند، و دزد در ماترک خود
ضامن چهارهزار درهم است برای آنکه بعنف با زن در آویخته زیرا که او زانی است و
آن غرامت در مال اوست، و بر آن زن چیزی نیست در اینکه دزد را کشته است، زیرا

۵۳۷۲- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ لُصٍّ دَخَلَ عَلَى امْرَأَةٍ وَهِيَ حُبْلَى فَقَتَلَ مَا فِي بَطْنِهَا فَعَمَدَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى سَيِّئِينَ فَوَجَّأَتْهُ بِهِ فَتَمَلَّثَهُ، قَالَ: هَدَرَ دَمَ اللَّصِّ».

۵۳۷۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «فِي رَجُلٍ رَاوَدَ امْرَأَةً عَلَى نَفْسِهَا حَرَاماً فَرَمَتْهُ بِحَجَرٍ فَأَصَابَتْ مِنْهُ مَقْتِلاً، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ فِيمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنْ قُدِّمَتْ

که وی سارق بوده است.

شرح: «این خبر ظاهرش منافی با اصول مقررہ است، و متضمن چند حکم مخالف با اصول است مثلاً در قتل عمد که حکمش قصاص است و محل آن ساقط شده اولیاء قاتل را ضامن دیه دانسته، و نیز در تجاوز بزن که حکمش مهرالمثل است چهارهزار درهم معین کرده، و همچنین بر سارق اگر مالرا از محل خارج کند قطع ید است، و با اینکه هنوز خارج ننموده زن او را کشته است خون او را باطل می داند. و بالاخره کشته شدن دزد را بدست ولی مقتول که فرزند باشد قصاص نشمرده است، و از این اشکالات جوابهایی داده اند مثل اینکه گفته اند معلوم نیست در قتل عمد مطلقاً قصاص واجب باشد بلکه در صورت امکان واجب است، و در مورد دوم گفته اند مهرالمثل آن زن لابد چهار هزار درهم بوده است، و از اشکال سوم چنین پاسخ داده اند که چون دزد محارب بوده لذا خونش هدر است، و زن که او را کشته از مال خود دفاع نمیکرده است، و در مورد چهارم گفته اند زن دفاعاً او را کشته نه قصاصاً».

۵۳۷۲- مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ كَوَيْدٍ: از حضرت رضا عليه السلام پرسیدم: دزدی برخانه زنی آبتن وارد شده و فرزند در شکم او را کشته، وزن کاردی برگرفته و براو فرود آورده او را کشته است، فرمود: خون دزد هدر است.

شرح: «این خبر سابقاً تحت رقم ۵۳۲۴ گذشت».

۵۳۷۳- عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ كَوَيْدٍ: از امام صادق عليه السلام راجع به مردی که از زنی اجنبی درخواست عمل نامشروع کرده بود و زن ویرا با سنگی هدف قرار داده و آن سنگ او را کشته بود، شنیدم میفرمود: برآن زن میان او و خدایش عزوجل چیزی

إلى إمام عدل أهدر دمه».

۵۳۷۴- وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَعْصِبُ الْمَرْأَةَ نَفْسَهَا، قَالَ: يُقْتَلُ».

*** (بَابُ الْمَرْأَةِ تَدْخُلُ بَيْتَ زَوْجِهَا رَجُلًا فَيَقْتُلُهَا) ***

*** (زَوْجُهَا وَتَقْتُلُ الْمَرْأَةَ زَوْجِهَا وَمَا يَجِبُ فِي ذَلِكَ) ***

۵۳۷۵- رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةَ الْبِنَاءِ عَمَدَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى رَجُلٍ صَدِيقٍ لَهَا فَأَدْخَلَتْهُ الْحَجَلَةَ فَلَمَّا ذَهَبَ الرَّجُلُ يُبَايِعُ أَهْلَهُ ثَارَ الصَّدِيقُ فَاقْتَتَلَا فِي الْبَيْتِ فَقَتَلَ الزَّوْجَ الصَّدِيقُ، وَقَامَتِ الْمَرْأَةُ فَضَرَبَتِ الرَّجُلَ ضَرْبَةً فَقَتَلَتْهُ بِالصَّدِيقِ؟ قَالَ: تَضْمَنُ الْمَرْأَةُ دِيَةَ الصَّدِيقِ وَتُقْتَلُ بِالزَّوْجِ».

نیست، و اگر بحکومت نزد حاکم عادل بر بندش خون آن مرد را هدر داند.

۵۳۷۴- و جمیل بن دراج از زرارہ روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردی به زنی به اکراه و عنف تجاوز کرده است، فرمود: او را میکشند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که مردیکه بزور زنی تجاوز کند حدش کشتن است، و بنابراین خبر بیاب حدود مناسب است».

*** (بَابُ زَنِيكِهِ مَرْدٍ اجْنَبِيٍّ رَا بَخَانَةَ شَوْهَرِ خَوْذِ آوَزْدِ، وَ شَوْيْشِ اَنْمَرْدِ رَا بَكْشَدِ) ***

*** (وَزْنُ نِيْزِ شَوْهَرِشِ رَا) ***

۵۳۷۵- عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی همسری تزویج کرده، و در شب زفاف زن مردی اجنبی را که از پیش با وی دوست بوده به حجله خود برده، و چون مرد وارد بر هسرش شده تا کام گیرد، مردی اجنبی را مشاهده کرده و با یکدیگر درآویخته اند و شوهر آن مرد را کشته است، و زن برخاسته و بر شوهر ضربتی زده و او را از پای درآورده و کشته است بکیفر کشتن دوستش، امام علیه السلام فرمود: زن دیه رفیقش را ضامن است، و برای شوهرش نیز قصاص میشود.

شرح: «عبدالله بن سنان اشتباه مؤلف است صحیح عبدالله بن طلحه است.»

* (بَابُ مَنْ مَاتَ فِي زِحَامِ الْأَعْيَادِ أَوْ عَرَفَةَ) *

* (أَوْ عَلَى بَرٍّ أَوْ جَسِرٍ لَا يُعْلَمُ مَنْ قَتَلَهُ) *

۵۳۷۶- رَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ مَاتَ فِي زِحَامِ جُمُعَةٍ أَوْ عَرَفَةَ أَوْ عَلَى بَرٍّ أَوْ جَسِرٍ لَا يُعْلَمُ مَنْ قَتَلَهُ فِدْيَتُهُ عَلَى بَيْتِ الْمَالِ».

* (بَابُ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فَيُوجَدُ مُتَفَرِّقًا) *

۵۳۷۷- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ ظَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يُقْتَلُ فَيُوجَدُ رَأْسُهُ فِي قَبِيلَتِهِ، وَوَسْطُهُ وَصَدْرُهُ وَيَدَاهُ فِي قَبِيلَتِهِ وَالْبَاقِي فِي قَبِيلَتِهِ، قَالَ: دِيَّتُهُ عَلَى مَنْ وُجِدَ فِي قَبِيلَتِهِ صَدْرُهُ وَيَدَاهُ، وَالصَّلَاةُ عَلَيْهِ».

۵۳۷۸- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قُتِلَ وَوُجِدَ أَعْضَاؤُهُ مُتَفَرِّقَةً

كَيْفَ يُصَلَّى عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُصَلَّى عَلَى الَّذِي فِيهِ قَلْبُهُ».

* (بَابُ كَسِيكِهِ دَرِازِدْحَامِ عِيدِهَا يَا رُوزِ عَرَفَةَ يَادِرْجَاهُ يَا بَوَاسِطَهُ سَقُوطِاز) *

* (پِل كشته شود وقاتل را نشناسند) *

۵۳۷۶- سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام روایت کند که:

علی علیه السلام فرمود: هرکس در ازدحام جمعه یا عید یا عرفه یا در چاه افتادن یا سقوط از پل کشته شود و معلوم نباشد قاتل کیست دیه اش را از بیت المال باید بپردازند.

* (بَابُ دَرْمُورِدِ كَسِيكِهِ كُتْشَةُ شُودُ وَاَعْضَائِشِ رَا پَرَا كَنْدِه بَدَسْتِ آوَرَنْد) *

۵۳۷۷- فضل بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کند که دربارهٔ مردیکه

کشته شده باشد و سرش را در قبیله ای بیابند و پیکرش از سینه و دو دست و دو پا در قبیلهٔ دیگری و باقی اجزایش را در قبیله ای دیگر، فرمود: دیه او برعهدهٔ قبیله ای است که سینه و دستهایش را در آنجا یافتند، و نماز میت را بر همان قسمت از بدن میخوانند.

شرح: «این خبر در مجلد اول تحت رقم ۴۸۴ گذشت».

۵۳۷۸- و از امام صادق علیه السلام سؤال شد از مردیکه کشته شده باشد و

* (بَابُ الشَّجَاجِ وَ أَسْمَائِهَا) *

قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: أَوَّلُ الشَّجَاجِ الْحَارِصَةُ، وَهِيَ الَّتِي تَخْرِصُ الْجِلْدَ يَعْنِي تُشَقِّفُهُ وَ مِنْهُ قِيلَ: حَرَصَ الْقَصَارُ الثُّوبَ أَي شَفَّهَهُ، ثُمَّ الْبَاضِعَةُ وَهِيَ الَّتِي تَشُقُّ اللَّحْمَ بَعْدَ الْجِلْدِ، ثُمَّ الْمُتَلَاجِمَةُ وَهِيَ الَّتِي أَخَذَتْ فِي اللَّحْمِ وَ لَمْ تَبْلُغِ السَّمْحَاقَ، ثُمَّ السَّمْحَاقُ وَهِيَ الَّتِي بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعَظْمِ قِشْرَةٌ رَقِيقَةٌ، وَكُلُّ قِشْرَةٍ رَقِيقَةٍ فِيهِ سَمْحَاقٌ، وَ مِنْهُ قِيلَ فِي السَّمَاءِ سَمَاحِقٌ مِنْ غَيْمٍ، وَ عَلَى الشَّاةِ سَمَاحِقٌ مِنْ شَحْمٍ، ثُمَّ الْمَوْضِحَةُ وَهِيَ الَّتِي تُبْذِرُ وَضَحَ الْعَظْمِ، ثُمَّ الْهَاشِمَةُ وَهِيَ الَّتِي تَهْشِمُ الْعَظْمَ، ثُمَّ الْمُتَقَلَّةُ وَهِيَ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْهَا فَرَأَشُ الْعِظَامِ، وَ فَرَأَشُ الْعِظَامِ قِشْرَةٌ تَكُونُ عَلَى الْعَظْمِ دُونَ اللَّحْمِ وَ مِنْهُ قَوْلُ النَّابِغَةِ «وَيَسْتَبْهُمُ مِنْهَا فَرَأَشُ

اجزایش پراکنده پیدا شود چگونه براو نماز گزارند؟ فرمود: در آن قسمت که قلب در آنست.

شرح: «این خبر و ذیل خبر سابق به کتاب دیات مربوط نیست».

* (بَابُ زَخْمِهَا وَ نَامَهاى اصْطِلاحى آنها) *

اصمعی (عبدالملک بن قریب) گوید: سرآغاز زخم که پوست را بشکافد «حارِصَه» گویند، و از اینجاست که گویند: لباس شوی لباس را حَرَص کرد یعنی پاره کرد، و پس از حارِصَه «باضِعَه» است و آن وقتی است که گوشت را نیز بدرد یعنی از پوست بگذرد و داخل گوشت سروروی شود، سپس «متلاجمه» باشد و آن وقتی است که گوشت دریده شود ولی به پوسته روی استخوان سر نرسد. آنگاه «سَمْحَاق» است، و آن پوسته ای است که میان آن و استخوان پرده رقیق است، و هر پرده رقیق سمحاق است، و از اینرو گویند در آسمان سَمَاحِق است یعنی پارهائی از ابر، و بر گوسفند سَمْحَاق است (پاره های پیه است بر روده آن)، و پس از آن «موضحه» است و آن اینست که استخوان سر را آشکار کند، و بعد «هاشمه» است، و آن وقتی است که استخوان سر بشکند، و بعد از آن «مُنْقَلَه» است و آن هنگامیست که پوست استخوان خارج گردد، و آن قشری است میان گوشت و استخوان، و از این معنی است قول نابغه

الْحَوَاجِبِ» ثُمَّ الْمَأْمُومَةُ وَهِيَ الَّتِي تَبْلُغُ أُمَّ الرَّأْسِ وَهِيَ الْجِلْدَةُ الَّتِي تَكُونُ عَلَى الدَّمَاعِ؛ وَمِنْ الشَّجَاجِ وَالْجِرَاحَاتِ الْجَائِفَةُ وَهِيَ الَّتِي تَبْلُغُ فِي الْجَسَدِ الْجَوْفَ وَفِي الرَّأْسِ الدَّمَاعَ.

*** (بَابُ مَا جَاءَ فَيَمُنُّ قَتَلَ ثُمَّ قَرَّ) ***

۵۳۷۹- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا ثُمَّ قَرَّ فَلَمْ يُقَدِّرْ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ، قَالَ: إِنَّ كَانَ لَهُ مَا أُخِذَ مِنْهُ وَإِلَّا أُخِذَ مِنَ الْأَقْرَبِ فَلَا قُرْبَ».

۵۳۸۰- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يُؤَخَذُ وَعَلَيْهِ حُدُودٌ إِحْدَاهُنَّ الْقَتْلُ؟

که گفته است در شعر خود:

[تَطْرَفُضَاصًا بَيْنَهَا كُلُّ قَوْنَسٍ]

وَ يَتَّبِعُهُمْ مِنْهَا فَرَاشُ الْحَوَاجِبِ

یعنی پراکنده و متفرق ساخت در میان آن کاسه‌های سرها را، و آنها را دنبال کرد پوسته و بستر ابروها. و پس از آن را «مأمومه» گویند و آن آنستکه به مخ و مغز استخوان سر برسد و آن پرده‌ای است که مغز و مخ در آنست، و یکی از نام زخمها و جراحت‌ها «جایفه» است، و آن زخمی است که در پیکر به درون رسد و در سر و روی به مخ.

*** (بَابُ دَرْمُورِدِ كَسِيكِهِ بِكَشْدٍ وَفِرَارِ كُنْدٍ) ***

۵۳۷۹- ابوبصیر (لیث مرادی) گوید: امام باقر علیه السلام در مورد مردیکه عمداً دیگری را کشته بود و سپس فرار کرده بود و دسترسی باو نیافتند تا مُرد، فرمود: اگر مالی دارد دیه مقتول را از مال بر میگیرند، و الا از نزدیکترین نزدیکانش می‌ستانند.

۵۳۸۰- عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردیکه دستگیر شد و براو حدّهائی تعلق گرفته، و باید اجرا شود که یکی از آنها قتل است

قال: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحُدُودَ قَبْلُ، ثُمَّ يَقْتُلُهُ، وَلَا تُخَالِفُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ».

*** (بَابُ دِيَةِ الْجِرَاحَاتِ وَالشَّجَاجِ) ***

۵۳۸۱- رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الْمَوْضِحَةِ: خَمْسَةٌ مِنَ الْإِبِلِ، وَفِي السَّمْحَاقِ الَّتِي دُونَ الْمَوْضِحَةِ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْمُتَنَقِّلَةِ خَمْسَةٌ عَشْرَ مِنَ الْإِبِلِ، وَفِي الْجَائِفَةِ ثَلَاثُ الدِّيَةِ: ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ، وَفِي الْمَأْمُومَةِ ثَلَاثُ الدِّيَةِ».

۵۳۸۲- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الْبَاضِعَةِ: ثَلَاثَةٌ مِنَ الْإِبِلِ».

۵۳۸۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ ذَرِيحِ

فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام حدود را ابتدا براو جاری مینمود، و سپس او را میکشت، و با علی علیه السلام مخالفت منا.

شرح: «این خبر به حدود مناسب بود و گذشت در اینجا چندان تناسب ندارد».

*** (بَابُ مِقْدَارِ دِيَةِ جِرَاحَاتِ وَزَخْمِهَا دَرِ سُرُورِي وَبِيكِر) ***

۵۳۸۱- ابوبصیر (مکفوف) گوید: امام صادق علیه السلام درباره دیه موضحه فرمود: پنج شتر، و در سیمحاق که از موضحه کمتر است فرمود: چهار شتر، و در منقله پانزده شتر، و در جائفه یک سوم دیه کامل که سی و سه شتر باشد، و در مأومه نیز یک سوم دیه کامل.

۵۳۸۲- و عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام در باضعه فرمود سه شتر.

شرح: «گفته اند امام در اینجا باضعه را بحکم متلاحمه دانست و در روایتی که در کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است و راوی آن عبدالملک بقباق است دیه باضعه را دوشتر گفته است و متلاحمه را سه شتر».

۵۳۸۳- ذریح محاربی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی

المُحَارِبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ شَجَّ رَجُلًا مُوضِحَةً وَشَجَّهُ آخِرُ دَامِيَّةٍ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَاتَ الرَّجُلُ، قَالَ: عَلَيْهِمَا الدِّيَّةُ فِي أَمْوَالِهِمَا يَضْفَيْنِ».

۵۳۸۴ - وَ رَوَى ابْنُ مَجُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُوضِحَةِ فِي الرَّأْسِ كَمَا هِيَ فِي الْوَجْهِ؟ فَقَالَ: الْمُوضِحَةُ وَالشَّجَاجُ فِي الْوَجْهِ وَالرَّأْسِ سَوَاءٌ فِي الدِّيَّةِ لِأَنَّ الْوَجْهَ مِنَ الرَّأْسِ، وَ لَيْسَ الْجِرَاحَاتُ فِي الْجَسَدِ كَمَا هِيَ فِي الرَّأْسِ».

۵۳۸۵ - وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَانَ قَالَ: «الْجَائِفَةُ مَا وَقَعَتْ فِي الْجُوفِ لَيْسَ لِصَاحِبِهِ قِصَاصٌ إِلَّا الْحُكُومَةُ، وَالْمُنْقَلَةُ تَنْقُلُ مِثْلَهَا الْعِظَامُ لَيْسَ فِيهَا قِصَاصٌ إِلَّا الْحُكُومَةُ، وَ فِي الْمَأْمُومَةِ ثَلَاثُ الدِّيَّةِ لَيْسَ فِيهَا قِصَاصٌ إِلَّا الْحُكُومَةُ».

بشخصی زخمی موضحه زد و مرد دیگری به وی زخم دامیه (یعنی آنکه خون بیرون آید) زد در یکجا، و آن مرد از این دو زخم جان سپرد، فرمود: دیه در عهده آن دو ضارب نصف نصف است.

شرح: باید گفت آن دو در زدن زخم اراده قتل نداشته اند، و نیز حربه ای نبوده که آلت قتل باشد، و نیز هردو خود اقرار کرده اند که دیه بر عاقله تعلق نگرفته است، و خبر دلالت دارد به اینکه در زخهائی که بمرگ انجامد شدت و ضعف در آن ملحوظ نیست و اعتبار بعدد ضاربان است».

۵۳۸۴ - حسن بن صالح بن حی گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم آیا زخم موضحه در سر مانند موضحه در روی است؟ فرمود: موضحه و زخهائی سر و روی در دیه حکمش یکی است، زیرا صورت و روی از سر محسوب میشود، ولی جراحات و زخهائی پیکر مانند سر و روی نیست.

۵۳۸۵ - و در روایت ابان آمده است که امام فرمود «جائفه آنست که در درون واقع میشود و مضر و حق قصاص ندارد و تنها میتواند تاوان و ارش بگیرد، و در منقله که استخوانها جا بجا میگردد نیز قصاص نیست مگر ارش و تاوان، و همچنین در مأومه یک سوم دیه کامل است و قصاص ندارد و تنها ارش و تاوان است».

۵۳۸۶- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى فِي الْهَاشِمَةِ بِعَشْرٍ مِنَ الْإِبِلِ».

۵۳۸۷- وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي عَبْدٍ شَجَّ رَجُلًا مُوضِحَةً بُمَّ شَجَّ آخَرَ فَقَالَ: هُوَ بَيْنَهُمَا».

* (بَابُ نَوَادِرِ الدِّيَاتِ) *

۵۳۸۸- رَوَى عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «قَضَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَارِيَةٍ رَكِبَتْ جَارِيَةً فَتَخَسَّهَا جَارِيَةٌ أُخْرَى فَتَمَصَّتِ الْمَرْكُوبَةَ فَصَرَعَتِ الرَّأكِيَةَ فَمَاتَتْ، فَقَضَى بِدِيَّتِهَا نِصْفَيْنِ بَيْنَ النَّاخِسَةِ وَالْمَتْخُوسَةِ».

۵۳۸۶- و در روایت سکونی که با سند معروفش نقل میکند آمده: که امیرمؤمنان علیه السلام در مورد دیه هاشمه به ده شتر حکم فرمود.
۵۳۸۷- و امام صادق علیه السلام در مورد عبدیکه به شخصی زخم موضعه زده بود و سپس دیگری را به زخمی دیگر مضروب ساخته بود فرمود: برده را میان هردو باید قسمت نمود (از آن هر دو میگذرد) -

* (بَابُ نَوَادِرِ دِيَهَائِهِ) *

۵۳۸۸- مَفْضَلُ بْنُ صَالِحٍ از سعد اسکاف از اصبع بن نباته نقل کرده گفت: امیرمؤمنان علیه السلام درباره زنی که دیگری را سوار چارپا کرده و زنی دیگر آن حیوان را بزدن نیشی رم داده و حیوان تاخت کرده و سوارش را بر زمین زده و وی جان سپرده بود، حکم فرمود که دیه او را به طور مساوی، نصف زن سوارکننده و نصف زنی که به حیوان نیش زده باید پردازند.

شرح: «این روایت از نظر سند ضعیف است و مفضل بن صالح ابوجمله را تضعیف کرده اند، لکن شیخ بدان عمل کرده است و اتباع شیخ نیز از او پیروی نموده اند، و شیخ مفید -رحمه الله- در مقنعه فرموده بر سوارکننده و رم دهند حیوان روهم دوثلث دیه است، و ثلث باقی ساقط است زیرا آن مقتول خود به عبث سوار شده

۵۳۸۹- وَ رُوِيَ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَتَلَ حَمِيمَ قَوْمٍ فُلِيصًا لِحُمِّهِمْ مَا قَدَرَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ أَخَفُّ لِحِسَابِهِ».

۵۳۹۰- رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ، عَنِ الثَّمَالِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ رَجُلًا سَوْطًا لَضَرَبَهُ اللَّهُ سَوْطًا مِنَ النَّارِ».

۵۳۹۱- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «دِيَةٌ كَلْبِ الصَّيْدِ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا، وَ دِيَةُ كَلْبِ الْمَاشِيَةِ عِشْرُونَ دِرْهَمًا، وَ دِيَةُ الْكَلْبِ الَّذِي لَيْسَ لِلصَّيْدِ وَلَا لِلْمَاشِيَةِ زَبِيلٌ مِنْ تُرَابٍ، عَلَى الْقَاتِلِ أَنْ يُعْطِيَ وَعَلَى صَاحِبِهِ أَنْ يَقْبَلَ».

۵۳۹۲- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «كَانَتْ بَعْلَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَرُدُّوهَا عَنْ شَيْءٍ

بوده است».

۵۳۸۹- ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده: هرکس وابسته و هم پیمان قومی را بکشد، پس باندازه توانائی خود با آنان صلح کند، زیرا این برای او سهل تر است.

شرح: «روایت مجمل است، و وهب بن وهب ابوالبختری را ضعیف و کذاب گفته اند و از قضات عامه است»

۵۳۹۰- جابر بن عبدالله گوید: چنانچه کسی دیگری را بدون حق تازیانه ای زند خداوند او را بتازیانه ای آتشین کیفر دهد.

۵۳۹۱- و در روایت ابن فضال از بعض اصحابش از امام صادق علیه السلام است که فرمود: دیه سگ شکاری چهل درهم است، و دیه سگ گله بیست درهم، و دیه سگ غیرشکاری و گله یک توبره خاک است، برقاتل است که بدهد و برصاحب سگ است که بستاند.

۵۳۹۲- ابوالجارود گوید: که از امام باقر علیه السلام شنیده است که میفرموده قاطر رسول خدا را پس از او هرکجا که برای چرا قدم مینهاد باز نمی گردانند،

وَقَعَتْ فِيهِ، قَالَ: فَأَتَاهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي مُدَلِجٍ وَقَدْ وَقَعَتْ فِي قَصَبٍ لَهُ فَفَوَّقَ لَهَا سَهْمًا فَقَتَلَهَا، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَا تُفَارِقُنِي حَتَّى تَدِيَهَا، قَالَ: فَوَدَّاهَا سَيِّمَانَةَ دَرَاهِمٍ».

۵۳۹۳- وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ ذُرَّاجٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ كَسَرَ يَدَ رَجُلٍ ثُمَّ بَرَّتْ يَدَ الرَّجُلِ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ فِي هَذَا قِصَاصٌ وَلَكِنَّهُ يُعْطَى الْأَرْضَ».

۵۳۹۴- وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ؛ وَحُسَيْنِ الرَّوَاسِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَرْأَةُ تَخَافُ الْحَبْلَ فَتَشْرَبُ الدَّوَاءَ فَتَلْقِي مَا فِي بَطْنِهَا؟» فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: إِنَّمَا هُوَ نَظْفَةٌ، قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُخْلَقُ نَظْفَةٌ».

گوید: تا وقتی به علفراز مردی از بنی مدلیج رسید و مرد آمده و او را دید تیری در کمان نهاد و او را هدف گرفت و کشت، پس امیرمؤمنان علیه السلام باو گفت بخدا سوگند رهایت نمی‌کنم تا دیه آنرا از تو بستانم، پس آنمرد ششصد درهم دیه آنرا پرداخت.

۵۳۹۳- و جمیل از بعضی روایات از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام نقل کرده است درباره مردیکه دست شخصی را شکسته بود و بعد آن التیام یافت، فرمود: قصاص بر او نیست و لکن باید تاوان بدهد.

شرح: «مشهور میان امامیه آنستکه در شکستن استخوان قصاص نیست، چون امکان استیفاء مثل نیست، ولی باین خبر نمی‌توان بدان استدلال کرد، چرا که ممکن است مراد عدم قصاص پس از التیام باشد».

۵۳۹۴- اسحاق بن عمار گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم: زنی شوهردار بیم آن دارد که آبستن باشد و شربتی یا دارویی می‌خورد و آنچه در رحمش هست می‌اندازد، امام علیه السلام فرمود: نه اینکار را نکند، عرض کردم: این هنوز نظفه است؟ فرمود: آری سرآغاز و ابتدائی که خلق میشود نظفه است.

شرح: «این خبر دلالت دارد که استعمال دارو برای اسقاط نظفه حرام است.

۵۳۹۵- وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَنِي دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ رَجُلٍ كَانَ يَأْتِي بَيْتَ رَجُلٍ فَنَهَاهُ أَنْ يَأْتِيَ بَيْتَهُ قَابِي أَنْ يَفْعَلَ، فَذَهَبَ إِلَى السُّلْطَانِ فَقَالَ السُّلْطَانُ: إِنَّ فَعَلَ فَاقْتَلْهُ، قَالَ: فَتَقْتَلُهُ فَمَا تَرَى فِيهِ؟ فَقُلْتُ: أَرَى أَنْ لَا يَقْتَلُهُ إِنَّهُ إِنْ اسْتَقَامَ هَذَا ثُمَّ شَاءَ أَنْ يَقُولَ كُلُّ إِنْسَانٍ لِعَدُوِّهِ: دَخَلَ بَيْتِي فَتَقْتَلْتَهُ».

۵۳۹۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنِ الْحُصَيْنِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ أَنَّ ابْنَ أَبِي الْحُسَيْنِ وَجَدَ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَتَقْتَلَهُ وَقَدْ أَشْكَلَ حُكْمُ ذَلِكَ عَلَى الْقُضَاةِ فَسَلَّ عَلِيًّا عَنْ هَذَا الْأَمْرِ، قَالَ: فَسَأَلَ أَبُو مُوسَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هَذَا فِي هَذِهِ الْبِلَادِ - يَعْنِي الْكُوفَةَ - وَمَا

و سند خبر نیز موثق و صحیح است و در مجلد اول کتاب ص ۱۲۶ گذشت و مؤلف در آنجا سخنی داشت».

۵۳۹۵- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: داود بن علی (بن عبدالله بن عباس حاکم مدینه) از من پرسید، مردی بخانه ای آمد و رفت داشت صاحب خانه او را از آمدن بخانه اش منع میکرد و آن شخص نمی پذیرفت، صاحب خانه نزد حاکم رفته شکایت کرد، حاکم او را گفت: اگر اینبار آمد، او را بکش، و وی او را کشت، نظر شما در اینباره چیست، و من گفتم: نظرم آنستکه نباید او را بکشد زیرا اگر چنین امری پای گیرد، سپس هرکس دشمن خود را می کشد، و می گوید: به خانه ام بدون اذن من می آمد و من او را کشتم.

۵۳۹۶- و محمد بن احمد بن یحیی، از علی بن اسماعیل، از احمد بن نصر، از حُصَيْنِ بْنِ عَمْرٍو، از یحیی بن سعید [از سعید] بن مسیب روایت کرده است که معاویه بن ابی سفیان به ابوموسی اشعری نوشت «همانا شخصی بنام ابن ابی الحسین یا ابن ابی الجسرین - مردی را بر روی همسر خود دیده و او را کشته است و حکم آن برای قاضیان شام مشکل شده، تو از علی حکم آنرا سؤال کن و برای من بنویس، ابوموسی از امیرمؤمنان علیه السلام پرسید، آنحضرت فرمود بخدا سوگند این امر در این

تلیها وما هذا بحضرتي فمن أين جاءك هذا؟ قال: كتبت إلي معاوية أن ابن أبي الحسين وجد مع امرأته رجلاً فقتلته، وقد أشكل [حكّم ذلك] على القضاة قرأئك في هذا؟ فقال عليه السلام: أنا أبو الحسن إن جاء بأربعة يشهدون علي ماشهده، وإلا ذفيع إليه برمته».

۵۳۹۷- و في رواية ابن أبي عمير، عن جميل، عن بعض أصحابنا عن أحدهما عليهما السلام قال: «إذا مات ولي المقتول قام ولده من بعده مقامه بالدم».

۵۳۹۸- و روى محمد بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال: «قضى أمير المؤمنين عليه السلام في عين فريس فقيت بربع ثمنه يوم فقيت العين».

بلاد- یعنی کوفه و اطراف آن (عراق)- نبوده است و در بودن من چنین کاری ممکن نیست، پس بگواز کجا این مسأله را از تو خواسته اند، ابوموسی گفت: معاویه چنین بمن نوشته است که مردی بنام ابن ابی الحسین بر روی همسر خویش مردی را یافته و در دم او را کشته است، و بر قاضیان حکم آن مشکل شده است، شما بفرمائید حکم آن چیست، حضرت فرمود: من که ابوالحسن هستم نظرم اینستکه باید قاتل چهارشاهد بیاورد که آنها چنین امری را مشاهده کرده اند، والا او را باید تحویل اولیاء مقتول دهند.

شرح: «مؤلف -رحمه الله- در اینجا تمام سند را ذکر کرده چون روایت آن عامی المذهب هستند و چنانچه با اصول مقررۀ امامیه سازگار نباشد معلوم باشد که از طریق اصحاب ما نیست».

۵۳۹۷- و در روایت ابن ابی عمیر از جمیل از بعض اصحاب ما از یکی از دوامام باقر یا صادق علیهما السلام آمده است که فرمود: هرگاه ولی مقتول (پیش از أخذ ثاریا دیه) ببرد فرزند او بجای او خون را مطالبه می کند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که حق قصاص به ارث به وارث می رسد».

۵۳۹۸- و محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در مورد اسبی که چشم او را کور کرده بودند پرداخت یک چارم قیمت

۵۳۹۹- وَ «قَضَىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَرْبَعَةِ شُرَكَاءَ فِي بَعِيرٍ فَعَقَلَهُ أَحَدُهُمْ فَأَنْطَلَقَ الْبَعِيرُ فَعَبَّتْ بِعِقَالِهِ فَتَرَدَّى فَاَنْكَسَرَ، فَقَالَ أَصْحَابُهُ لِلَّذِي عَقَلَهُ أَعْرِمُ لَنَا بَعِيرَنَا، فَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ أَنْ يَغْرُمُوا لَهُ حَظَّهُ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ أَوْتِقَ حَظَّهُ فَذَهَبَ حَظُّهُمْ بِحَظِّهِ».

۵۴۰۰- وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَىٰ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: «رُفِعَ إِلَى الْمَأْمُونِ رَجُلٌ دَفَعَ رَجُلًا فِي بَرِيْقَاتٍ فَأَمْرَبِهِ أَنْ يُقْتَلَ، فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنِّي كُنْتُ فِي

اسب حکم فرمود.

شرح: «مشهور میان فقهاء امامیه آنستکه در جنایاتی که بر حیوانات وارد می‌کنند بطور مطلق بدادن تاوان و ارش فتوا می‌دهند، و جماعتی از قدما بمضمون خبر عمل کرده‌اند و شیخ میان سر و بدن حیوان تفاوتی قائل نیست و گوید: هرچه در بدن حیوان دوتا است همه قیمت حیوان است و چنانچه یکی از آن دو آسیب دید نیم قیمت حیوان، و محقق فرموده است قیمت هیچ یک از اعضای حیوان مقدار معینی ندارد بلکه رجوع به تاوان میشود هر مقدار که عرف معین میکند و یک روایت آمده که چشم ربع قیمت است».

۵۳۹۹- و امیرالمؤمنین علیه السلام در باره چهارتن که در شتری شرکت داشتند و یکی از آنها شتر را عقال کرد- (زانوی او را در حال نشستن با طناب بست)- و شتر با عقال برخاست و بر زمین خورد و شکست، شرکاء دیگر به آنکس که شتر را عقال کرده بود گفتند: باید غرامت سهم ما را تو بپردازی چون تو او را عقال کرده‌ای، حضرت علیه السلام حکم فرمود که آنها باید سهم او را غرامت کشند، زیرا او سهم خود را از حیوان عقال کرده بوده و شرکاء دیگر اگر هر یک، یک پای شتر را عقال میکرد شتر بر نمی‌خواست و زمین نمی‌خورد و آسیب نمی‌دید، و سهم ایشان موجب نابود شدن حظ و نصیب او بوده است.

۵۴۰۰- و در روایت محمد بن احمد بن یحیی که بسند خود روایت کرده گوید: نزد مأمون شکایت بردند که مردی شخصی را به چاه افکنده و او مرده است، پس مأمون امر کرد او را بکشند، مرد گفت: من در خانه خویش بودم و فریاد واغوثا

مَثْرِي فَسَمِعْتُ الْعَوْتَ فَعَرَجْتُ مُسْرِعاً وَمَعِيَ سِنِّي فَمَرَرْتُ عَلَىٰ هَذَا وَهُوَ عَلَىٰ شَفِيرِ بَيْرٍ فَدَفَعْتُهُ فَوَقَعَ فِي الْبَيْرِ، فَسَأَلَ الْمَأْمُونُ الْفُقَهَاءَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: يُقَادُ بِهِ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: يُفْعَلُ بِهِ كَذَا وَكَذَا، فَسَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ وَكَتَبَ إِلَيْهِ فَقَالَ: دَيْتُهُ عَلَىٰ أَصْحَابِ الْعَوْتَ الَّذِينَ صَاحُوا الْعَوْتَ، قَالَ: فَاسْتَغْطَمَ ذَلِكَ الْفُقَهَاءُ فَقَالُوا لِلْمَأْمُونِ: سَلْهُ مِنْ أَيْنَ قُلْتَ هَذَا، فَسَأَلَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ امْرَأَةً اسْتَعَدَّتْ إِلَىٰ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَىٰ رِيحٍ فَقَالَتْ: كُنْتُ عَلَىٰ فَوْقَ بَيْتِي فَدَفَعْتَنِي رِيحٌ فَوَقَعْتُ إِلَى الدَّارِ فَانْكَسَرَتْ يَدِي فَدَعَا سُلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرِّيحِ فَقَالَ لَهَا: مَا حَمَلَكَ عَلَىٰ مَا صَنَعْتَ بِهِذِهِ الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَتِ الرِّيْحُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ سَفِينَةَ بَنِي فُلَانٍ كَانَتْ فِي الْبَحْرِ قَدْ أَشْرَفَ أَهْلُهَا عَلَى الْغَرَقِ فَمَرَرْتُ بِهِذِهِ الْمَرْأَةِ وَأَنَا مُسْتَعْجِلَةٌ فَوَقَعْتُ فَانْكَسَرَتْ يَدُهَا، فَفَضَىٰ سُلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَرْشِ يَدِهَا عَلَىٰ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ».

شنیدم، و با شتاب خارج شدم در حالیکه شمشیرم بهمراهم بود، به این شخص که در کنار چاهی بود رسیدم او را از سر راه خود رد کردم و او در چاه افتاد، مأمون از فقهاء مسأله او را پرسید، پاره ای گفتند: باید او را قصاص کرد، و پاره ای گفتند: باید با او چه و چنین کرد، مأمون از حضرت رضا علیه السلام با نامه حکم آنرا پرسید، امام در پاسخ فرمود: دیه آن مقتول با کسانیتکه و اغوثاه کشیدند آنانکه فریادرس خواستند، گوید: این جواب را فقهاء بزرگ شمردند و از مأمون خواستند که دلیل آنرا از حضرت سؤال کند که از کجا این را می گوید؟ مأمون از حضرت پرسید آن حضرت فرمود: در زمان سلیمان بن داود علیهما السلام زنی نزد سلیمان شکایت کرد که من در بام خانه ام بودم و باد مرا برداشت و بر صحن خانه افکند و استخوان دستم شکست، و سلیمان باد را احضار کرد و بآن گفت: چه چیز ترا بر آن داشت که با این زن چنین کردی، باد گفت: ای پیامبر خدا، کشتی متعلق به فلان در دریا بود و مشرف بر آن بود که اهلس را بدریا غرق کند و من در حالیکه شتاب میکردم بآنان رسَم و نجاتشان دهم به این زن برخورددم و او فرو افتاد و دستش شکست، پس سلیمان تاوان

۵۴۰۱- وَ فِي رِوَايَةِ ابَانَ بْنِ عُثْمَانَ «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَيْبَى بَرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ أَخَارَجُلٍ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَضْرَبَهُ الرَّجُلُ حَتَّى رَأَى أَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ، فَحَمَلَ إِلَى مَنَزِلِهِ فَوَجَدُوا بِهِ رَمَقًا، فَعَالَجُوهُ حَتَّى بَرِيَءَ، فَلَمَّا خَرَجَ أَخَذَهُ أَخُ الْمَقْتُولِ الْأَوَّلِ، فَقَالَ: أَنْتَ قَاتِلُ أَخِي وَ لِي أَنْ أَقْتُلَكَ، فَقَالَ لَهُ: قَدْ قَتَلْتَنِي مَرَّةً فَأَنْطَلِقَ بِهِ إِلَى عُمَرَ فَأَمَرَ بِقَتْلِهِ فَخَرَجَ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ قَدْ قَتَلْتَنِي مَرَّةً، فَمُرُوا بِهِ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ بِخَبْرِهِ، فَقَالَ: لَا تَعْبَلْ عَلَيْهِ حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْكَ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ: لَيْسَ الْحُكْمُ فِيهِ هَكَذَا، فَقَالَ:

شکستگی دست آن زن را برعهده اهل کشتی نهاد.

شرح: «این خبر با اینکه سند درستی ندارد، و در تهذیب با سند ضعیفی نقل شده است ولی گفته‌اند مراد از خواندن باد و مکالمه با او ملک و فرشته موکل برباد است. و لکن فرشتگان چون بفرمان خدا عمل میکنند ضامن جریره خداوند است»

۵۴۰۱- و در روایت ابان بن عثمان آمده است که: نزد عمر بن خطاب مردی را آوردند که برادر کسی را عمداً کشته بود، عمر قاتل را بولی مقتول تحویل داد و امر کرد تا او را بقتل رساند، مرد او با شمشیر بزد تا گمان کرد که بقتل رسیده است، و مقتول را به خانه‌اش بردند و مشاهده کردند که هنوز رمقی بتن دارد و او را معالجه کردند تا صحت یافت، و چون بیرون آمد برادر مقتول باو گفت تو قاتل برادر منی و باید من ترا بکشم، و مرد می‌گفت: تو یکبار مرا کشته‌ای، او را بنزد عمر برد و او امر کرد که بار دیگر او را بکشد، مرد بیرون آمد و میگفت ای مردمان بخدا سوگند یکبار مرا بقتل رسانیده است، و در این میان گذارشان بر علی علیه السلام افتاد، وی ماجرا را برای او گذارش داد، حضرت ولی مقتول را فرمود: شتاب نکن درباره او صبر کن تا من بیرون آیم، آنگاه نزد عمر رفته گفت: حکم آن نیست که تو فرمان داده‌ای، عمر پرسید پس حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: این شخص باید ابتداء از برادر مقتول در مقابل آنچه بر او وارد کرده قصاص کند، و سپس او به قصاص برادرش او را بکشد، ولی دم چون چنین دید فکر کرد اگر او بخواهد وی را در قبال ضرباتی که

مَا هُوَ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ قَالَ: يَفْتَضُّ هَذَا مِنْ أَحَجِ الْمَقْتُولِ الْأَوَّلِ مَا صَنَعَ بِهِ، ثُمَّ يَقْتُلُهُ بِأَخِيهِ فَظَلَّ الرَّجُلُ أَنَّهُ إِنْ اقْتَصَّ مِنْهُ أَتَى عَلَى نَفْسِهِ فَعَفَا عَنْهُ وَتَنَارَ كَأَنَّ

خورده قصاص کند جان بسپارد لذا او را بخشید و یکدیگر را ترک کردند.
شرح: «صاحب مسالک گوید: روایت از جهت سند ضعیف است و مرسل».

پایان جزء پنجم و پس از این جزء ششم که آغاز آن کتاب وصیت است خواهد آمد إن شاء الله تعالی و له الحمد أولاً و آخراً.

علی اکبر غفاری

۱۳۸۶ - ۱۴۰۸ هـ

فهرست

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
کتاب زناشویی		موضوع	صفحه
سرآغاز ازدواج بنی آدم.	۳	سفارش دین درباره همسران.	۲۳
اقسام علاقه زناشویی.	۸	گزیدن همسر برای مال و جمال.	۲۳
برتری تزویج.	۹	همانندی زن و شوهر.	۲۳
برتری متأهل بر عزب.	۱۰	دعاهای مستحب شب زفاف.	۲۵
محبت و دوستی همسران.	۱۱	اوقاتیکه زفاف مکروه است.	۲۵
آنکه از بیم فقر همسر نگیرد.	۱۲	باب عقد و ولی آن و شاهدان.	۲۶
آنکه برای رضای حق همسر گزیند.	۱۳	کل و زرافشانی بر عروس و داماد.	۳۴
اقسام زنان.	۱۳	ولیمه عروسی.	۳۶
برکت زن و شوی او.	۱۵	آداب شب زفاف.	۳۶
صفاتیکه در زنان مذوح است.	۱۶	اوقاتیکه همبستری مکروه است.	۳۷
اخلاقیکه در زنان مذموم است.	۱۹	بسم الله گفتن هنگام کامیابی.	۳۹
		مدت جواز ترک همبستری با زن جوان	۴۰

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۴۴	دعاء در طلب اولاد.	۴۰	زناشوئی و حلال و حرامش.
۱۴۵	رضاع و شیر دادن طفل.	۷۵	آنچه سبب جواز فسخ عقد نکاح است
۱۵۴	شادباش برای فرزند.	۷۷	جدا کردن دو همسر بدرخواست مهر.
۱۵۴	نشانه برتری فرزندان.	۷۸	فرزند میان دو همسر بکدام میرسد.
۱۶۱	عقیقه و کام برداری و ختنه فرزند.		پسر و دختر را تا چند سالگی میتوان
	سرنوشت کودکان مسلمان که بمیرند.	۸۰	بوسید.
۱۷۰	سرنوشت اطفال مشرکان که بمیرند.	۸۲	پاسداری عفت.
۱۷۳	تربیت و تعلیم و آزمایش کودک.	۸۳	حق شوهر بر همسر دائمی.
۱۷۵	کتاب طلاق	۸۷	حق زوجه بر شوی خود.
۱۷۸	اقسام طلاق و جدائی دو همسر.	۹۲	حکم ریختن نطفه در خارج رحم.
۱۷۹	طلاق سنت.	۹۲	غیرت و رشک.
۱۸۴	طلاق عدّه.	۹۴	کیفر زنیکه شویش را سحر کند.
۱۹۰	طلاق غائب.	۹۴	استبراء کنیزان.
۱۹۱	طلاق دادن کودک.	۹۶	ازدواج با برده بدون اذن مالک.
۱۹۲	طلاق دادن ناقص العقل.		حکم کام گرفتن مرد از کنیز
۱۹۳	طلاق زن غیرمدخول بها.	۹۷	باردار از غیر.
۱۹۸	طلاق زن باردار.	۹۸	حکم جمع میان دو خواهر کنیز.
۲۰۳	طلاق نابالغ و یائسه.	۹۹	ترویج مرد غلامش را بکنیز خود.
۲۰۶	طلاق مردیکه لال است.		ازدواج زن آزاد با غلامی بدون
۲۰۷	طلاق پنهان.	۹۹	اذن مالک.
۲۰۷	زنانیرا که درهرحال میتوان طلاق داد	۱۰۰	احکام بردگان: غلام یا کنیز.
۲۰۹	اختیار طلاق را بزوجه دادن.	۱۱۲	دوزن و شوهر ذمی که اسلام آورند.
۲۱۲	مبارات.	۱۱۳	ازدواج مؤقت.
۲۱۳	نشوز زوجین.	۱۳۰	باب نوادر.

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۳۹۰	حد میگزساری و ساز و ضرب.	۲۱۵	شقاق.
۳۹۷	حد سرقت و دزدی.	۲۱۸	طلاق خلع.
۴۱۲	اجراء حد بر لال و کور و کر.	۲۲۰	ایلاء.
۴۱۲	حد رباخوار عالم بحکم.	۲۲۲	باب ظهار.
۴۱۳	حد مردار و آکل لحم حرام.	۲۳۶	باب لعان.
۴۱۳	اجرای چند حد مختلف بر شخص.	۲۴۳	طلاق برده.
۴۱۳	باب نوادر حدود.	۲۴۹	طلاق مریض.
	کتاب دیات	۲۵۲	طلاق مفقود الأثر.
۴۲۰	دیة جوارح و مفاصل انسان.	۲۵۶	طلاق بألفاظ مختلفه.
۴۴۹	حرمت ریختن خون و بردن مال مردم.	۲۵۸	حکم آنکه از تصرف عاجز است.
۴۶۰	باب قسامه.	۲۶۰	باب نوادر.
۴۶۵	آنکس که دیه ندارد.	۲۷۹	معاصی کبیره
۴۷۰	قصاص و مبلغ دیه.	۳۰۴	پاره ای از آنچه رسول خدا نهی فرموده.
۴۸۴	کسیکه خطایش عمد است.	۳۲۹	آنچه در مورد نظر کردن به نامحرم آمده.
۴۸۷	کسیکه عمدش خطا است.	۳۳۱	آنچه درباره زنا آمده است.
۴۸۹	آنکه دو تن یا بیشتر را بکشد.		کتاب حدود
۴۹۴	حکم زخم زدن میان زن و مرد.		آنچه موجب تعزیر و یا حد و یا
۴۹۷	حکم قاتل فرزند یا پدر و مادر.	۳۳۵	رجم است.
	حکم قاتل مسلمان یا ذمی یا		مقدار مسافتیکه رجم را به حد
۴۹۸	برده مکاتب.	۳۷۰	مبدل می کند.
۵۱۱	مواردیکه دیه تمام یا نصف است.	۳۷۳	حد لواط و سحاق.
۵۲۰	دیة انگشت و دندان.	۳۷۵	حد بردگان در زنا.
	قاتلی که از اولیاء دم بعضی	۳۷۹	حد آنکه از بهائم کام جوید.
۵۲۵	اورا عفو کنند.	۳۷۹	حد آنکه در زنا دلالی کند.
۵۲۷	باب عاقله.	۳۸۵	حد ناسزا گفتن بدیگری.

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۵۵۴	آنکه بر خوابی پا نهد و او بیدار شده وی را بکشد.	۵۳۱	آنکه بضرب موجب سلسل البول شده
۵۵۵	حکم عقوقاتلیکه مقتولش بدهکار بوده	۵۳۲	دیه نطفه و علقه و مضغه.
۵۵۶	ضمان پرستار.	۵۳۷	مسلم مقتول در بلاد شرک.
۵۵۷	ضمان صاحب کلب.	۵۳۸	دیه زخمیکه موجب پارگی روده کسی شود.
۵۵۸	أم ولدیکه مولایش را بکشد.	۵۳۸	مردیکه در کام گیری افراط کند و زن بمیرد.
۵۵۸	حکم آنکه آتشی افروزد و اهل خانه را بسوزد.	۵۳۹	دیه زبان لال که ببرند.
۵۵۹	ضمان صاحب شتر مست.	۵۳۹	حکم دیه افضاء.
۵۶۰	وجوب احیاء قصاص.	۵۴۰	حکم آنکه بر سر دیگر آجوش بریزد.
۵۶۲	دزدیکه با زنی درآویزد و فرزندش را بکشد.	۵۴۱	دیه بریدن ریش یا فرج.
	زنیکه اجنبی را بخود راه دهد و شویش آئرد را بکشد و زن نیز شوهرش را.	۵۴۳	دیه مفاصل و بیضتین.
۵۶۲	کسیکه در جریاناتی کشته شود و قاتلش معلوم نباشد.	۵۴۴	حکم غلام و کنیز و مکاتب و مدبر و زن آزاد که بشرکت کسی را بکشند.
۵۶۲	مقتولیکه اعضایش پراکنده بدست آید	۵۴۵	حکم آنکه برده خود را بزجر بکشد
۵۶۴	دیه انواع زخم و نام اصطلاحی آنها.	۵۴۵	دیه ولد الزنا.
۵۶۵	حکم قاتل فراری.	۵۴۵	کسیکه گودالی کند و دیگری در آن افتد.
۵۶۶	مقدار دیه جراحات در سر و پیکر.	۵۴۶	حکم حیوانیکه در رفتن بکسی آسیب رساند.
۵۶۸	باب نوادر دیات.	۵۴۹	دو تن که بشرکت دست دیگری را ببرند
۵۷۷	فهرست الفقیه	۵۵۱	دیه جدا کردن سر از پیکر میت.
		۵۵۴	دیه سیلی زدن که سیاه کند.



Princeton University Library



32101 047106388